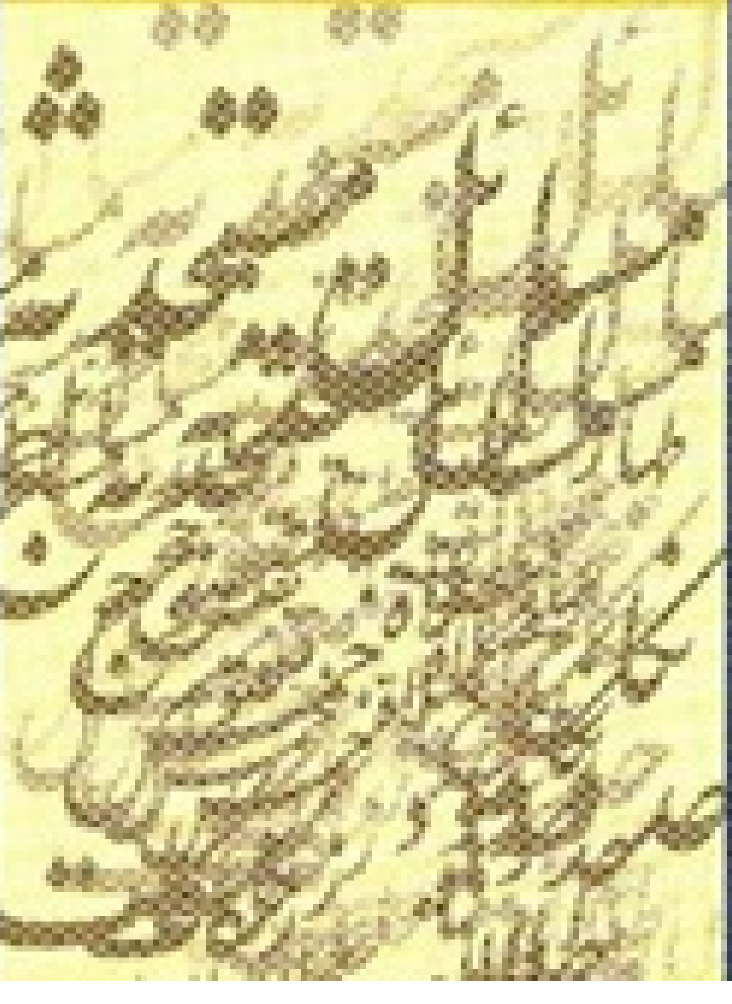
رسالهٔ استفتائات

جلد دوم

مطابق با فتاوی

فقیه عالیقدر

حضرت آیت الله العظمی منتظری



بسم الله الرحمن الرحیم

استفتائات آیت الله شیخ حسینعلی منتظری

نویسنده:

آیت الله شیخ حسینعلی منتظری

ناشر چاپی:

تفکر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

رساله استفتائات (منتظری) جلد ۲

مشخصات کتاب

سرشناسه : منتظری، حسینعلی، ۱۳۰۱ – ۱۳۸۸.

عنوان و نام پدیدآور : رساله استفتائات/ منتظری.

مشخصات نشر : تهران: نشر تفکر، ۱۳۷۳.

مشخصات ظاهری : ۳۲۸ ص.: نمونه.

شابک : ۲۵۰۰ ریال

یادداشت : چاپ دوم : تابستان ۱۳۷۳.

موضوع : فقه جعفری -- رساله عملیه

موضوع : فتوا های شیعه -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره : BP۱۸۳/۹/م۸ر۴۸ ۱۳۷۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۳-۳۵۰۰

مقدمهٔ ناشر:

مجموعهٔ حاضر بخشی از مسائلی است که در طول سالهای گذشته از حضرت آیت اللّه العظمی منتظری (دامت برکاته) استفتاء شده و معظم له پاسخ داده اند.

بخش دیگری از استفتائات در یک مجلد که مشتمل بر ۱۰۰۲ سؤال بود در سالهای ۱۳۷۱ و ۱۳۷۳ به چاپ رسید و در اختیار علاقه مندان قرار گرفت. این مجلّد نیز نظیر مجلّد پیشین مشتمل بر بسیاری از ابواب فقهی و نیز ابواب جدید و مسائل مستحدثه می باشد و شمارهٔ سؤالات آنها در ادامهٔ شماره های جلد نخست است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۵

مسائل اعتقادی

[عصمت انبیاء، امام زمان ع، خاتمیت، شکنجه و پرونده سازی به عنوان روشی برای هدایت گمراهان]

(سؤال ۱۰۰۳) این جانب در حال تحقیق در امور دینی هستم و در این راستا سؤالاتی دارم؛ تصمیم گرفتم نظر شما را دربارهٔ موضوعات زیر جویا شوم:

الف- فرضیهٔ معصومیت:

اگر انبیاء اولو العزم معصوم هستند چرا ابراهیم نبیّ به دروغ تمارض کردند تا در شهر مانده و بتها را بشکنند؟ آیا معصومین می توانند دروغ مصلحتی بگویند؟ حضرت محمد نیز برای مدتی تحت تأثیر جوّ افترا به عایشه قرار گرفته بودند و به غلط شک داشتند که عایشه مرتکب زنا شده است، ولی بعد به اشتباه خود پی می برند. آیا اگر ایشان فوت کرده و فرصت اصلاح اشتباه خود را نداشتند مسلمانان عایشه را زناکار می دانستند؟

همچنین است ترش رویی ایشان با ابن امّ مکتوم و ترجیح دادن مباحثه با سران قریش بر پاسخ گویی به سؤال یک نیازمند که در سورهٔ عبس به آن اشاره شده است و خطاهایی از این قبیل که شما خود به آنها آشناترید و برای اختصار مطلب اشارهٔ بیشتری نمی کنم.

ب- فرضیهٔ امام زمان:

۱- آیا می توان به قول چهار نفر (نوّاب امام زمان) که معصوم نیستند اعتماد

کرد و ادعای آنان را دربارهٔ وجود امام زمان پـذیرفت؟ جعفر برادر امام حسن عسـکری معتقد است که برادرش فرزندی ندارد و به همین جهت برای جلوگیری از افشای راز مارک جعفر کذّاب خورد.

آیا احتمال دارد که این نوّاب برای مصلحت تشکیلات شیعه، مبادرت به جعل خبر وجود مهدی پنهان کرده باشند؟ آیا غیبت کبرای مهـدی پس از فوت این چهار نوّاب این فرضیه را تقویت نمی کنـد که مهـدی ساخته و پرداختهٔ آنهـا بوده و واقعیت نداشته است؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۶

توجه شود که حسین بن منصور حلاج معتقد بود که مهدی فوت کرده است و ابو سهل نوبختی از بزرگان شیعه نیز معتقد بود که مهدی در دوران مخفی بودن فوت کرده است.

۲- با توجه به این که اجماع دربارهٔ صحت وجود امام زمان وجود نـدارد و کوچکترین ادعایی دربارهٔ جعلی بودن مهـدی و یا هر تحقیق در این زمینه با تکفیر و یا ترور روبرو می شود (ترور کسروی)، آیا می توان به فرضیه ای که حیاتش مرهون ترور و خفقان بوده اعتماد کرد؟ اگر فرضیهٔ مهدی کذب نیست و فقها قادر به دفاع هستند چرا هر نوع نقد امام زمان را به بهانهٔ توهین به مقدسات تکفیر می کنند؟ آیا شما این تکفیرها را قبول دارید؟

۳- آیا امام باید در هر خطری بسان امام حسین (ع) حضور داشته باشد یا خودش مخفی شود و امتش را در خطرات رها سازد؟ فرضیهٔ غیبت امام زمان برای حفظ جانش چه تطبیقی با امامت پیشتازانهٔ امام حسین (ع) دارد؟

۴- اصولا امام به معنای پیشوای زنده در هدایت امت است. امام زمان که نقش فعالی در حلّ مشکلات

ندارد آیا اصولا می توان او را امام نامید؟ آیا امامت مثل سلطنت یک پست و مقام موروثی است یا صلاحیت اکتسابی؟

ج- فرضیهٔ خاتمیت اسلام:

۱- آیا حضرت محمد (ص) مشروط به زمان و مکان هستند یا ماورای آن؟ در صورت اول خاتم بودن حضرت محمد (احزاب، ۴۰) به این مانند است که ایشان سرآمد پیامبران قبل از خود بوده اند نه پس از خود. در صورت دوم چگونه یک انسان می تواند ماورای زمان و مکان باشد؟ استناد قرآنی این ادعا و اینکه بعد از ایشان پیامبری نخواهد آمد چیست؟ توجه شود که قرآن ایشان را مثل سایر مردم با همان خصوصیات بشری می داند.

۲- اگر حضرت محمد (ص) ادعای جهانی و ابدی بودن پیام خود را داشتند چرا تلاشی برای تدوین قرآن و ممهور کردن آن برای جلوگیری از تحریفات احتمالی نکردند و این کار توسط حکومت جور عثمان انجام شد؟ آیا عثمان در تدوین قرآن مسائل انسانی را مدّ نظر داشت یا مصالح قدرت خود را؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۷

۳- آیا انتقادات عبد اللّه بن مسعود به قرآن عثمان و سوزاندن نسخ دیگر قرآن توسط حکّام، سندیت قرآن فعلی را که توسط عثمان گردآوری شده است مخدوش نمی کند؟

۴- اگر قرآن باید راهنمای اعمال مسلمین و راهنمای استدلالات آنها باشد چرا امام علی (ع) به عبد اللّه بن عباس توصیه کردند تا در مذاکره با خوارج به قرآن استدلال نکند؟

آیا این توصیه و ردّ حکم قرار دادن قرآن در جنگ صفین به این مفهوم نیست که قرآن نمی تواند به عنوان قانون اساسی ملاک حلّ اختلافات مردم در هر زمان قرار گیرد؟ اگر چنین نباشد همیشه به

شورای نگهبانی که مفسر دین باشد نیاز خواهد بود و در این اندیشه چه راهی برای خلاصی از استبداد دینی وجود دارد؟

د- شکنجه و پرونده سازی به عنوان روشی برای هدایت گمراهان:

۱- آیا دوزخ در قیامت برای هدایت گمراهان است؟ اگر آری، چرا نمی توان چنین روش هدایتی را در زندانها به کار بست؟

۲- آیا پرونده سازی یوسف برای برادرش از طریق صحنه سازی و اتهام دزدی به او زدن برای دیدن پدرش اقدام درستی بود؟ اگر آری، آیا می توان چنین روش پرونده سازی دروغین را برای مصالح حکومتی که بسیار بالاتر از مصالح شخصی چون دیدن پدر است به کار بست؟ اگر خیر، چرا یک پیغمبر اقدام به پرونده سازی دروغین کرده بدون این که توبه کند؟

قبلا از صراحت سؤالات که لازمهٔ یک تحقیق علمی است پوزش طلبیده و از راهنمایی های حضرت تعالی سپاسگزارم.

جواب: اولا: مسائل اعتقادی تقلیدی نیست بلکه انسان باید نسبت به آنها بررسی و تحقیق نماید، و پرسش در رابطه با آنها لازم است و کسی حقّ ندارد نسبت به سؤال کننده اعتراض یا او را تکفیر نماید.

ثانیا: الف- عصمت انبیاء:

چون هدف از ارسال انبیای الهی هدایت انسانها به سوی کمال بوده است طبعا آنان نه تنها از گناه و معصیت بلکه از خطا و اشتباه در گرفتن وحی و پیام الهی و نیز در ابلاغ

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۸

آن به انسانها باید مصون و معصوم باشند. و احتمال کوچکترین گناه یا خطا نسبت به آنان موجب بی اعتمادی و تزلزل اساس رسالت آنان می باشد؛ و در نتیجه به هیچ گونه سخن و پیامی از آنان به عنوان وحی الهی نمی توان اعتماد نمود، و در این

صورت نقض غرض از ارسال آنـان می باشـد. عصـمت پیـامبران به نحو اجمـال از اصول مسلّمه ای است که با براهین محکم عقلی و نقلی به اثبات رسیده است. در این رابطه می توانید به کتابهایی که در این مورد نوشته شده است مراجعه فرمایید.

از دیر زمـان سـخن حضـرت ابراهیـم (ع) که فرمـود: إِنِّی سَقِیمٌ مـورد تـوجّه دانشـمندان قرار گرفته است. برخی گفته انـد: آن حضرت گرفتار تب نوبه بود، و با نظر به ستارگان دریافت که نوبت تبش فرارسیده و در شرف تب کردن قرار گرفته است، لذا گفت:

إِنِّی سَقِیمٌ. و علّامـهٔ طباطبـایی گفته انـد: دلیـل محکمی بر این که آن حضـرت هنگام این سـخن بیمار نبوده وجود نـدارد. و با صرف نظر از این گفته ها به دو نکتهٔ قابل توجّه اشاره می کنم:

۱- برخی از مفـاهیمماننـد مفهوم «ظلم» تمـام موضوع و علّت تـامّه است برای حکم عقل به قبـح آن؛ یعنی اگر مفهوم «ظلم» بر کاری منطبق شـد و ظلم شـمرده شـد آن کار تحت هر شـرایطی قبیح است، و ممکن نیست کاری ظلم باشد و قبیح نباشد. ولی برخی از کارها مانند «کذب» علّت تامه برای حکم عقل به قبح آن نیست، بلکه مقتضـی این حکم می باشد؛ یعنی عنوانی است که بالـذات و بـا قطع نظر از عناوین دیگر قبیـح است، ولی اگر مصـلحت قوی تری بر آن منطبق شود- ماننـد: دروغ برای ایجاد صلـح و آشتی بین دو برادر یـا دو طـایفه- چنین دروغی به حکم عقـل قبیـح نیست بلکه لازم است. و بر این اسـاس گفته انـد: «دروغ مصلحت آمیز به از راست فتنه انگیز.»

۲- «توریه» در برخی موارد که اهداف مهمی بر آن مترتّب باشد در نزد

عقلای جهان امری است پـذیرفته، بلکه گاهی واجب و لازم می باشد. بسا انسان سـخنی می گوید که بر حسب فهم متعارف و عرفی برداشت خاصّـی از آن می شـود ولی گوینـدهٔ سـخن، خلاـف ظـاهر برداشت عمـومی را اراده نمـوده است؛ و این غیر از دروغ است.

ممکن است پیامبران الهی با در نظر گرفتن مصالح مهمّی سخنانی بگویند که بر حسب

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۹

ظاهر دروغ است ولی آنان توریه کرده باشند، و مقصود از سقم ناراحتی روحی و فکری باشد.

و امّا داستان افتراء به عایشه که از سوی برخی افراد انجام یافت و موجب آزار پیامبر اکرم (ص) گردید.

اولاـ: گرچه اصـل اوّلی در انبیـاء عصـمت از هر نحو گناه و خطاست ولی ممکن است در موارد خاصّـی در بعضـی موضوعات سهو پیامبر دارای مصلحتی باشد، مانند فراهم آمدن زمینهٔ تشریع حکمی از احکام الهی، چنانکه در داستان عایشه اتفاق افتاد.

شیـخ صـدوق که از اعـاظم محـدثین شیعه است سـهو النّبی را پـذیرفته است، البته در موضوعات روزمرّه؛ و امّا در احکام کلّی الهی و بیان آنها، پیامبر باید از سهو و خطا مصون و محفوظ باشد؛ وگرنه اعتماد از او سلب می شود، و این امر استثناء ندارد.

و ثانیا: پیامبر دارای دو جنبه است: او در ظاهر بشـر است و جسـمانی، و در باطن دارای روح قدسی و ملکوتی است؛ و هر چند از جنبـهٔ دوم بر همـهٔ حقـایق مطلع است، ولی برخورد او با مردم بیشتر با جنبـهٔ اول است و روش و رفتار او چون سایر مردم می باشد. و ناراحتی ایشان از افتراءزنندگان و دروغ گویان بود.

و اما داستان ابن امّ مکتوم و سورهٔ عَبَسَ

وَ تَوَلّی، اولاـ از امام صادق (ع) نقل شده که منظور قرآن کریم از شخص عبوس و ترش رو پیامبر اکرم نیست بلکه مردی از بنی امیّه بوده است که نزد آن حضرت بود و هنگامی که ابن امّ مکتوم آمد آن مرد روی خود را درهم کشید و از او روی گرداند. و با توجّه به سیرۀ پیامبر اکرم (ص) و آیات قرآنی از قبیل: إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیم «۱» فَبِما رَحْمَهٍ مِنَ اللّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ کُنْتَ فَظًّا غَلِیظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِکَ «۲» می یابیم که ترش رویی با خلق مردمی پیامبر (ص) سازگار نمی باشد.

و ثانیا: بر فرض این که مرجع ضمیر در آیه خود پیامبر باشد این امر برای آن حضرت در آن داستان گناه به شمار نمی آید؛ زیرا بر حسب منقول ابن امّ مکتوم با سخن گفتن خود در میان سخن پیامبر پریده و سخن ایشان را قطع نموده است. و اعراض از

---

(۱)- سورۀ قلم (۶۸): آیۀ ۴.

(۲)- سورۀ آل عمران (۳): آیۀ ۱۵۹.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۰

او نوعی تأدیب وی به شمار می رفته است. و نیز اعراض از او که شخص نابینایی بوده اسائۀ ادب تلقّی نمی شده؛ و در عین حال خداوند خواسته است که پیامبرش حتّی این گونه برخوردی را که تلقّی می شود به جهت فقر و تهیدستی طرف می باشد انجام ندهد.

ب- در رابطه با امام زمان (عج):

ج ۱- اصل وجود امام زمان مورد تردید نبوده تا بخواهیم از راه نوّاب چهارگانه آن را اثبات نماییم؛ علاوه بر این که این موضوع به وسیلۀ براهینی که دلالت می کند بر لزوم امامت عامّه در همۀ اعصار و زمانها

به اثبات می رسد، به وسیلهٔ اخبار متواتره که از پیامبر اکرم (ص) و ائمهٔ معصومین (ع) نقل شده و از طرق فریقین روایت شده نیز به اثبات می رسد. بیش از سه هزار حدیث از طرق شیعه و سنّی دربارهٔ آن حضرت در دسترس است به گونه ای که اجمالا در حدّ تواتر است و موجب قطع و یقین می باشد.

شما می توانید در این زمینه به صحیح مسلم، مسند احمد حنبل، جامع الاصول، کنز العمّال، سنن ابن ماجه از کتب اهل سنّت، و غیبت نعمانی، غیبت شیخ طوسی، کمال الدین صدوق، و بحار مجلسی از کتب شیعه مراجعه فرمایید. از زمان خود پیامبر (ص) موضوع مهم حضرت مهدی (ع) و این که او فرزند نهم امام حسین (ع) و دارای عمر طولانی و غیبت طولانی می باشد و این که پس از ظهور زمین را پر از عدل و داد می نماید و علامتها و نشانه های قبل از ظهور او به نحو تفصیل نقل شده است.

و این که ملقّب شدن «جعفر» عموی آن حضرت به لقب «کذّاب» فقط به خاطر تکذیب آن حضرت بوده است، ثابت نیست. و مخالفت چند نفر به عقیدهٔ وجود آن حضرت آسیبی نمی رساند؛ در طول تاریخ بسیاری از افراد حتّی با بدیهیات اوّلیه نیز به خاطر اغراض سیاسی یا اقتصادی مخالفت کرده اند.

ج ۲- با توجه به مطالب یاد شده وجود و بقای آن حضرت با برهان عقلی و نقلی به اثبات می رسد؛ و در این گونه امور که اخبار متواتره از زمان خود پیامبر اکرم (ص) نسبت به آن وارد شده اگر اجماع هم محقق شود به اصطلاح «اجماع مدرکی» است و معیار، مدرک آن

می باشـد. و با توجه به براهین عقلی و اخبار کثیرهٔ متواتره چیزی بیش از مرتبـهٔ علم و یقینی که معمولاً از راه اجماع حاصل می شود به دست می آید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۱

بنـابراین وجود امـام زمـان فرضـیه ای نیست که مرهون خفقـان و ترور و امثال آنها باشـد؛ بلکه مرهون عقل سـلیم و نقل مسـلّم است.

به نظر این جـانب نمی توان کسـی را که بـدون اهانت، به نقـد و نظر علمی در موضوعات مختلف می پردازد مورد اهانت قرار داد؛ چه رسد به تکفیر و یا ترور.

کسانی که این کارها را انجام می دهنـد علاوه بر این که ضـعف توان علمی خویش را نشان می دهنـد، به عالم اندیشه و تفکّر لطمه می زنند. آری مسألهٔ اهانت و فحّاشی و انکار ضروری از روی عناد و با توجّه به ضروری بودن آن، امر دیگری است.

ج ۳ و ۴- امامت نه مانند سلطنت یک پست و مقام اعتباری موروثی است و نه یک صلاحیت اکتسابی؛ بلکه مقام معنوی الهی و حـدّ اعلای قرب به خداونـد است که زمینه هـای آن مربوط به قبـل از تولّـد است، بـدین گونه که اصـلاب شـامخه و ارحام مطهّره در تکوّن او دخالت دارنـد و دارای اسـتعداد خـدادادی ویژه ای است که خداونـد با حکمت بالغهٔ خود در افراد خاصّی برای وسـاطت در فیض الهی و راهنمایی انسانها به عنوان برترین محصول عالم خلقت قرار داده است. و راهنمایی آنان منحصـر در طرق معهـود و متعـارف نیست، و چه بسـا آنـان در حـال غیبت و پنهـانی از طرق غیر متعـارف و غیر محسـوس به راهنمـایی انسانها و حلّ برخی مشکلات بپردازند، همان گونه که خضر نبیّ (ع) در حال

اختفاء برای حضرت موسی (ع) که یکی از انبیای الهی بود سمت معلّمی داشت: قَالَ لَهُ مُوسىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْداً. «۱»

در بسیاری از روایات وارد شده که مثل آن حضرت در زمان غیبت مثل خورشید در پس ابر است که با مخفی بودن آن از دید چشمها نور آن به زمین می رسد. و در خطبهٔ ۱۵۰ نهج البلاغه در رابطه با آن حضرت می خوانیم: «الا و انّ من ادرکها منّا یسری فیها بسراج منیر، و یحذو فیها علی مثال الصالحین، لیحلّ فیها ربقا، و یعتق رقّا، و یصدع شعبا و یشعب صدعا فی ستره عن الناس لا یبصر القائف اثره و لو تابع نظره.»

حضرت امیر (ع) راجع به ملاحم و حوادث آینده می فرمایند: «آگاه باشید آن کس از

---

(۱)- سورهٔ کهف (۱۸): آیهٔ ۶۶.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۲

ما (اهل بیت) که آن ملاحم را دریابد با چراغی روشن گر در آن سیر می کند و بر روش صالحان رفتار می نماید تا گره هایی را بگشاید، و اسیرانی را نجات دهد، و جمعیت هایی را پراکنده سازد، و پراکندگانی را گردآورد، در پنهانی از مردم آن چنان که پی جویان- هرچند جستجو نمایند- اثری از او نمی یابند.»

علاوه بر این که امام در اثر قرب معنوی واسطهٔ فیوض الهی است، هر چند تصرّف تکوینی و تشریعی نداشته باشد. و به گفتهٔ خواجه نصیر الدین طوسی در کتاب تجرید در رابطه با امام معصوم غایب: «وجوده لطف و تصرّفه لطف آخر» و بر حسب برخی اخبار وارده: «لو بقیت الارض بغیر امام لساخت» یا «لو أنّ الامام رفع من الارض ساعه لماجت بأهلها کما

یموج البحر بأهله.» «۱»

و در زیارت جامعهٔ کبیره می خوانیم: «بکم فتح اللّه، و بکم یختم، و بکم ینزّل الغیث، و بکم یمسک السّماء أن تقع علی الارض الّا باذنه، و بکم ینفّس الهمّ و یکشف الضّر.»

عدم آگاهی از فایدهٔ وجود امام در زمان غیبت دلیل بر بی فایده بودن او نیست.

و این که امام در همهٔ اعصار و شرایط باید ظاهر و آشکار و همچون امام حسین (ع) عمل نماید دلیل محکمی ندارد. بلکه بر حسب حکم عقل و تجربه، امام باید بر اساس شرایط و امکانات در هر زمان به وظیفهٔ الهی خود عمل نماید. تفصیل این مسائل در نامه نمی گنجد، کسانی که طالب هستند لازم است به کتابهایی که در این زمینه ها نگاشته شده مراجعه فرمایند.

ج- خاتمیت حضرت محمّد (ص) و دین مقدس اسلام:

ج ۱- غفلت از عالم ماده و طبیعت و بی توجهی نسبت به آن بسا انسان را به عالم فوق ماده و زمان و مکان متوجه می نماید، و این پدیده هر چند به نحو موقّت و ضعیف برای هر انسانی رخ می دهد. حالت خواب و مشاهدهٔ وقایعی در آن نمونه ای است از ارتباط انسان با عالم ما وراء طبیعت. پیامبران الهی نه تنها توان ارتباط با عالم

---

(۱)- کافی، ج ۱، ص ۱۷۹.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۳

فوق را دارند بلکه باید چنین باشند، وگرنه توان گرفتن وحی و پیام از سوی خداوند و ملائکه اللّه را نخواهند داشت. چنانکه اگر جنبهٔ بشری و همگونی با سایر انسانها را نداشته باشند و تنها یک موجود مجرّد و ما وراء ماده باشند نمی توانند پیام الهی را به انسانهایی که در عالم

ماده هستند ابلاغ نمایند.

بنابراین پیامبر اجمالا دارای وجود جمعی و دو جنبهٔ قویّ روحانی و مادی است که با جنبهٔ روحانی و اتصال به عالم غیب وحی و پیام را می گیرد، و با جنبهٔ مادی و بشری آن را می رساند.

در این زمینه بجاست به آیات شریفهٔ: قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحىٰ إِلَيَّ* «۱»، وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكاً لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا «۲»، ثُمَّ دَنَا فَتَدَلّىٰ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنىٰ فَأَوْحىٰ إِلىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحىٰ «۳» توجه شود. تلقّی و گرفتن وحی همان ارتباط با عالم غیب و فرارفتن از سطح ماده و زمان و مکان است.

و باز در قرآن مجید می خوانیم: مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَ لٰكِنْ رَسُولَ اللّٰهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ «۴» این آیه اولا اشاره به دو جنبهٔ ناسوتی و ملکوتی رسول خدا دارد، زیرا رسالت وی ارتباط او را هم با مرسل و هم با مرسل الیه می رساند؛ و ثانیا بر خاتمیت او نیز تصریح دارد.

کلمهٔ «خاتم» در کلام عرب به معنای وسیلهٔ ختم است، و جمع محلّی به الف و لام (النّبیین) مفید عموم است؛ پس خاتم النّبیّین به معنای پایان همهٔ انبیاء الهی است. و این که برخی مغلطه کاران «خاتم» را به زینت تفسیر کرده اند تفسیری است بی مبنا؛ زیرا در هیچ یک از کتب لغت «خاتم» به زینت تفسیر نشده است. و اگر به «انگشتر» خاتم می گویند بدین جهت است که در سابق افراد نام خویش را بر انگشتر خویش حکّ می نمودند و به جای مهر نامه ها را با آن ختم می نمودند.

ادیان الهی همچون کلاسهای درسی درجه بندی شده ای هستند که بر حسب رشد علمی انسانها کامل تر می شوند تا جایی

که عقل جمعی انسانها به حدّی از بلوغ و رشد

---

(۱)- سورهٔ کهف (۱۸): آیهٔ ۱۱۰.

(۲)- سورهٔ انعام (۶): آیهٔ ۹.

(۳)- سورهٔ نجم (۵۳): آیات ۱۰- ۸.

(۴)- سورهٔ احزاب (۳۳): آیهٔ ۴۰.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۴

برسد که بتواند با کوشش و اجتهاد مستمرّ برای هر موضوع و هر زمان و هر مکان و هر شرایطی برنامهٔ مناسب با آن را بر اساس عقل کامل شده و مبانی تشریع موجود استخراج نماید، که در این صورت نیازی به پیامبر جدید نخواهد بود و طبعا دین موجود خاتم ادیان الهی و پیامبر آن خاتم پیامبران می باشد. پس در حقیقت دین مقدّس اسلام کلاس نهایی سلسله ادیان الهی است.

در خطبهٔ ۱۹۸ نهج البلاغه راجع به اسلام می خوانیم: «ثم جعله لا- انفصام لعروته، و لا فكّ لحلقته، و لا انهدام لاساسه، و لا زوال لدعائمه، و لا انقطاع لشجرته، و لا انقطاع لمدّته، و لا عفاء لشرائعه.» (سپس خداوند دین اسلام را به شکلی قرار داد که پیوندهای آن محکم، و حلقه هایش ناگسستنی، و اساس آن ویرانی نپذیرد و پایه هایش باقی است و شجرهٔ آن ریشه دار، و مدت آن پایان ندارد و دستوراتش کهنه نخواهد شد.)

ج ۲- جمع قرآن و تقسیم آن به سوره ها و آیه ها در زمان حیات پیامبر (ص) و به دستور خود آن حضرت انجام شد، آن حضرت علاوه بر ترغیب به حفظ قرآن و بیان فضائل و خواصّ برای سور و آیات آن، عدّه ای از افراد را به عنوان «کتّاب وحی» مأمور به نوشتن قرآن کرده بودند، و هنگام نزول آیهٔ جدید می فرمودند این آیه را در کجای فلان سوره قرار دهید. البته

برخی از کلمات بویژه در زمان عثمان به قرائتهای مختلفی قرائت می شد که عثمان برای جلوگیری از تشتّت و پراکندگی، قرائتهای غیر مشهور را کنار گذاشت و دستور داد قرآن بر حسب قرائتهای مشهور نوشته شود؛ ولی اصل سوره بندی و آیه بندی قرآن در حیات خود پیامبر انجام شده بود.

ج ۳- قرآن هیچ گاه تحریف و کم و زیاد نشده است و اگر از ناحیهٔ عثمان یا دیگری مورد تحریف واقع می شد هرگز شخصی چون امام علی (ع)- که به جهت حفظ اسلام و مصالح آن از حقوق حقهٔ خویش گذشت- لحظه ای آرام نمی نشست و حاضر نبود بر سر آن معامله و مجامله نماید. اگر اختلافی بود در قرائت برخی کلمات متشابه بود، قرآن دارای قرائتهای مشهوری بود که نزد صحابه معروف بود و در زمان ائمهٔ معصومین (ع) به همان گونه خوانده می شده است و به آن احتجاج می کرده اند و به

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۵

قرائت آن ترغیب می نموده اند، و معیار صحّت و سقم اخبار وارده را مطابقت یا مخالفت با قرآن قرار داده اند.

ج ۴- قرآن کریم کلام خداست و همان گونه که خدا وجود غیر متناهی و علم غیر متناهی و قدرت غیر متناهی است، کلام او نیز دارای وجوه مختلف و ظهور و بطون و معانی تو در تو است؛ برخی از آنها درخور فهم همه و برخی در خور فهم خواصّ یا خواصّ خواصّ می باشد. قرآن با کلام بشر و حتّی کلام انبیاء و اولیاء الهی فاصلهٔ بسیار دارد، و با این که عموم مردم از آن برداشتی فراخور حال و سطح فکری خویش دارند و از آن به همان اندازه بهره می برند

و برای آنـان حجت است، ولی درک عمیق و تـبیین اسـرار دقیق آن بویژه هنگـام منـاظره و مجـادله کـار هر کس نیست. و تنها آورنـدهٔ قرآن و وابسـتگان به آن حضـرت از دقـایق و رقـایق آن بـا اطلاعنـد. و بر این اسـاس اسـتدلال به قرآن بـا قطـع نظر از معصومین (ع) در تفسـیر و تبیین آن کـار درستی نیست، و لـذا پیـامبر اکرم (ص) در حـدیث «ثقلین» که از طرق فریقین روایت شده است امّت را بعد از خویش به کتاب خدا و عترت خویش ارجاع دادند و فرمودند: «لن یفترقا».

(هرگز قرآن و عترت از هم جدا نخواهند شد.)

پس اگر فرضا امیر المؤمنین (ع) ابن عباس را در مناظره با خوارج از استدلال به قرآن نهی کرده باشند برای این جهت بوده که قرآن «ذو وجوه» و دارای معانی دقیق و طبقه بنـدی است و طبعا در مقام مناظره طرفین تلاش می کنند از وجوه مختلفهٔ آن بهره برنـد؛ و این امر نه تنهـا موجب چالش و کشـمکش می شود، بلکه اصل بحث را بی ثمر می نمایـد. و بسا در نظر آن حضـرت، ابن عباس توان اقناع آنان و اثبات مطلوب را از قرآن نداشته است و شاید اگر خود حضرت به مناظره با آنها می رفتند به وسیلهٔ قرآن با آنان محاجّه می کردند.

د- ج ۱- عذاب در قیامت برای هدایت گمراهان نیست؛ زیرا ظرف هدایت تشـریعی ظرف عمل به دستورات الهی است و آن، دنیـا و قبـل از مرگ است. عـذاب اخروی لازمـهٔ اعمـال زشت و ناشایست بلکه باطن و تجسّم آنها می باشـد و یک امر گزافی نیست. و همچنین است جزای اعمال نیک: فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَيْراً

يَرَهُ، وَ مَنْ

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۶

يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ. «۱» اصولا به طور كلی آخرت و مراحل آن باطن همين دنيا و مراحل آن می باشد. يَعْلَمُونَ ظاهِراً مِنَ الْحَياةِ الدُّنْيا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غافِلُونَ «۲»

ج ۲- با توجّه به مطالبی كه در رابطه با شبهۀ دروغ گفتن حضرت ابراهيم (ع) بيان شد پاسخ اين سؤال روشن می شود؛ به علاوه حضرت يوسف (ع) پيش از آن صحنه سازی، برادرش «بنيامين» را مطلع كرده بود و او را از برادريشان و طرحی كه برای مصلحت او بود آگاه نموده بود، و او هيچ گاه به برادرش يوسف اعتراض نكرد و از آن اتهام نرنجيد، و تنها برادران ديگر كه از حقيقت امر آگاهی نداشتند اعتراض نمودند؛ و كسی كه نسبت دزدی به آنان داد نيز خود حضرت يوسف نبود. و شايد منظور از نسبت دزدی به آنان ربودن حضرت يوسف از پدر بوده است كه سابقا انجام شده بود. و بالاخره دروغ مصلحت آميز و همچنين توريه دو امری است متعارف نزد عقلای جهان، چنانكه در داستان حضرت ابراهيم (ع) گذشت.

[تحريف قرآن]

(سؤال ۱۰۰۴) يك مسلمان با توجه به عقيده اش به صفات خداوند اعتقاد دارد و يكی از اين صفات قدرت خداست ولی يك مسأله پيش می آيد و آن اين است كه چرا خداوند كه قادر متعال است اجازۀ تحريف را به كتابهای الهی به غير از قرآن داده است. اگر بخواهيم بگوييم كه راه را برای آمدن قرآن باز كرده است در حق پيروان آن اديان ظلم كرده است كه اين موضوع خود به خود حذف می شود. اگر بگوييم اين طور عمل كرده كه انسانهای

پیرو آن ادیان به دنبال تحقیق روند باز به احتمال تظلم خواهیم رسید.

جواب: در رابطه با سؤال جنابعالی به دو نکته اشاره می شود:

۱- خـدای متعال دارای قـدرت مطلقه است، ولی نظام عالم دارای مراتب و درجات متفاوت است. عالم مجرّدات به مجرّد ارادهٔ خداوند موجود می شوند و طبعا قدیم می باشـند و از ازل وابسـته به وجود حق می باشند، ولی عالم طبیعت که نازلترین مراتب نظام هستی است عالم اسـباب و مسـبّبات مادّی است، و هر موجود مادّی علاوه بر قدرت مطلقهٔ خداوند معلول اسباب و شرایط خاصّی است، و مادامی که زمینهٔ وجود آن معلول و شرایط مادّی آن محقق نشود آن معلول محقّق نمی شود، و در حقیقت

---

(۱)- سورهٔ زلزال (۹۹): آیات ۷ و ۸.

(۲)- سورهٔ روم (۳۰): آیهٔ ۷.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۷

نقص در فاعـل- که ارادهٔ مطلقـهٔ حق است- نیست بلکه نقص در قابـل است. «ابی اللّه ان یجری الامور الّا باسـبابها» و از مسـیر اسباب و علل مادّی خداوندی مؤثر است: «و اللّه من ورائهم محیط»، و این امر لازمهٔ ذات عالم مادّه است.

۲- ادیان الهی همه در عرض یکدیگر نیستند، بلکه هر کدام متناسب با شرایط زمانی و مکانی و رشد انسانها نازل گردیده اند، و هر دیـن متـأخری نسبت بـه دیـن متقـدّم- بر حسـب تکامـل انسانهـا- کـاملتر می باشـد، ماننـد مراتـب و درجـات کلاسـهای دانشگاهی.

بـا توجه به دو نکتـهٔ فوق، وقوع تحریف در کتب ادیـان گذشـته معلول عجز یـا ظلم خـدا نیست بلکه معلول تصـرفهای نـاروای انسانهـای ظـالم یـا جاهـل و عجز پیروان آنهـا از حفظ کتابهای آسـمانی خود می باشـد؛ ولی پیروان دین مقـدس اسـلام در اثر سفارش رسول خدا

(ص) و ائمهٔ هدی (ع) و رشد پیروان آن، کتاب آسمانی خویش را از وقوع تحریف در آن حفظ نمودند، و پیروان ادیان دیگر با توجه به متأخر بودن و کاملتر بودن دین اسلام لازم است به اسلام بگروند؛ و تفصیل مسأله در نامه نمی گنجد.

[قضا و قدر]

(سؤال ۱۰۰۵) آیا اعتقاد به «قضا و قدر» یا «نصیب و قسمت» واجب است؟

جواب: «قضا و قدر» به این معنا که مشیّت پروردگار عالم تخلّف پذیر نیست، از ضروریات می باشد؛ ولی باید توجه داشت افعالی که خداوند اختیار آنها را به مخلوق داده، مشیّت و قضا و قدر به اختیاری بودن آنها تعلّق گرفته است.

[ضروری دین]

(سؤال ۱۰۰۶) اگر کسی منکر بعضی از معجزات انبیاء شود- مثل انکار معراج جسمانی پیامبر (ص)- آیا ضروری دین را منکر شده است؟

جواب: همهٔ معجزات انبیا (ع) از ضروریات دین نیست؛ بلکه بعضی از آنها از «ضروریات» است و بعضی دیگر «قطعی غیر ضروری» و بعضی دیگر «غیر مقطوع» است. و نامه گنجایش تفصیل را ندارد.

[شخصی که قائل به توحید صفاتی و افعالی نیست]

(سؤال ۱۰۰۷) شخصی که قائل به توحید صفاتی و افعالی نیست آیا حکم مشرك را دارد؟

جواب: شکی در بطلان گفتهٔ این قائل نیست؛ ولی شرك دارای مراتب است، و قول به مشرك بودن او به بعضی از مراتب شرك صحیح است؛ ولی شرکی که موجب کفر باشد ثابت نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۸

[تقلید در مسائل اعتقادی]

(سؤال ۱۰۰۸) آیا هیچ یك از مسائل اعتقادی قابل تقلید نیست؟ و آیا اگر شخصی امامت ائمهٔ معصومین (ع) را قبول داشته باشد، ولی به علم غیب یا عصمت ائمه (ع) اعتقاد نداشته باشد با مبانی شیعه منافات دارد؟ مثلا علم غیب را منحصر به خداوند دانسته و امام را برترین و بهترین فرد زمان بداند که دارای مراحل عالی علم و تقوی است و کسی از افراد عادی نمی تواند به آن مرحله دست یابد.

جواب: در مسائل اعتقادی تحصیل یقین لازم است؛ و منظور از «علم غیب» اگر این باشد که کسی ذاتا بدون این که احدی او را آگاه کرده باشد علم غیب دارد، علم غیب به این معنا منحصر به خداوند متعال است. و اگر منظور این باشد که خداوند بعضی افراد را بدون وسائط و اسباب ظاهری از غیب مطلع می سازد، مسألهٔ حقّی است و منکر آن سخت در اشتباه می باشد؛ و

اگر تحقیق کنـد پی به خطـای خود می برد؛ کمـا این که منکرین عصـمت ائمه (ع) نیز در اشـتباه هسـتند و اگر تحقیق کننـد به خطای خود پی می برند.

[کتابهای دکتر شریعتی]

(سؤال ۱۰۰۹) نظرتان دربارهٔ کتابهای دکتر شریعتی چیست؟

جواب: هر نوشته و یا کتابی غیر از قرآن و کلمات معصومین (ع) قابل اشکال است و باید باب انتقاد صحیح باز باشد.

[کفر باطنی]

(سؤال ۱۰۱۰) گاهی انسان در اثر ضعف نفس و فشارهای روانی و عوامل اجتماعی احساس می کند که لحظاتی در باطن خود کفر می گویـد و العیـاذ بـاللّه به دین و ائمـهٔ اطهار (ع) بـدبین شـده است، با این که چیزی به زبان نیاورده و خلاف شـرعی هم انجام نداده است؛ آیا این حالت به مسلمان بودن او لطمه ای وارد می کند؟

جواب: مجرد خطور ذهنی بر خلاف معتقـدات دینی خود موجب کفر و مرتد شدن نمی شود؛ ولی چون ناشـی از وسوسه های شیطان می باشد، موظف است به آن اعتنا نکند و در صدد از بین بردن زمینه های آن برآید.

[حکم پیروان فرقهٔ بهائیت و معاشرت با آنها]

(سؤال ۱۰۱۱) پیروان فرقهٔ بهائیت چه حکمی دارند و ملاک و مناط شما در مورد حکم مورد نظرتان چیست؟

جواب: چون منکر خاتمیت اسلام و احکام ضروری آن می باشند کافرند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۹

(سؤال ۱۰۱۲) برخی افراد این فرقه هسـتند که شـهادتین را بر زبـان جـاری می کننـد و می گوینـد اگر ملاـک مسـلمانی گفتن شهادتین باشد ما مسلمانیم، حکم این قبیل افراد چیست؟

جواب: اقرار به شهادتین در صورتی مفید است که منکر خاتمیت اسلام و احکام ضروری آن نباشد.

(سؤال ۱۰۱۳) کسانی از این افراد نسبت به آیین بهائیت بی تفاوت بوده و به هیچ یک از اعمال دینی این فرقه عمل نمی کنند، ولی می گویند به جهت علایق خانوادگی و دلایل اجتماعی از اظهار مسـلمانی و برگشتن از این آیین ابا دارند، حکم این قبیل افراد چیست؟

جواب: اگر اقرار به شـهادتین دارنـد و خاتمیت دین اسـلام و احکام آن را قبول دارنـد مسـلمانند، هر چند در اثر تنبلی عمل به آنها نکنند.

(سؤال ۱۰۱۴) نسل جوان بهائیان دارای اعتقاد راسخی نسبت به آیین شان

نیستند و امید می رود مراوده و ارتباط با آنان تأثیرات مثبتی روی آنان داشته باشد، حکم این قبیل افراد و مراوده با آنان چیست؟

جواب: مراوده با آنان برای راهنمایی و ارشاد آنان خوب بلکه لازم است، به شرط این که افراد مطلع باشند و تحت تأثیر اباطیل آنان قرار نگیرند.

(سؤال ۱۰۱۵) مطلعین آنان اظهار می دارند که به یگانگی خدا، نبوت رسول اکرم (ص) و امامت ائمّهٔ هدی (ع) تا امام یازدهم اعتقاد دارند ولی قائلند که امام دوازدهم ظهور کرده است، آیا شهادت و اعتقاد آنان به این اصول جهت حکم بر پاکی و اسلام آنان کافی است؟

جواب: اگر خاتمیت دین اسلام را قبول ندارند- با توجه به این که از ضروریات دین است- مسلمان نیستند.

(سؤال ۱۰۱۶) در فرض این که ترس از گمراهی و تأثیرپذیری برای افرادی که با آنان رفت و آمد دارند وجود نداشته باشد، رفت و آمد با آنان چه حکمی دارد؟

جواب: اگر رفت و آمد به خاطر ارشاد و راهنمایی باشد و خطر انحراف وجود نداشته باشد مانعی ندارد، بلکه در برخی موارد لازم است؛ ولی از نظر طهارت و نجاست احتیاط شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۰

(سؤال ۱۰۱۷) ازدواج با آنان- دائم و موقّت- چه حکمی دارد؟

جواب: ازدواج با غیر مسلمان جایز نیست؛ فقط ازدواج موقّت با اهل کتاب آسمانی مانعی ندارد و بهایی ها کتاب آسمانی ندارند.

(سؤال ۱۰۱۸) افرادی که با بهائیان نسبت فامیلی نزدیک دارند با توجه به تأکیدی که در آداب اسلامی و آیات و روایات در مورد صله رحم وجود دارد در مورد ارتباط با آنان چه وظیفه ای دارند؟

جواب: اگر مراودات و رفت و آمد

موجب تقویت و تأیید مرام آنان نگردد مانعی ندارد.

(سؤال ۱۰۱۹) خوردن و آشامیدن اطعمه و اشربهٔ آنان و لمس دست و بدن آنان و همین طور تماس بدن آنان با ظروف و اثاثیهٔ منزل چه حکمی دارد؟

جواب: اگر یقین به نجاست اشیاء و تماس با رطوبت در میان نیست مانعی ندارد؛ ولی با علم به تماس با رطوبت احوط اجتناب است.

(سؤال ۱۰۲۰) وظیفهٔ ما در قبال افرادی که با بهائیان رفت و آمد دارند و رعایت حدود و جوانب شرعی را در این زمینه نمی نمایند چیست؟

جواب: امر به معروف و نهی از منکر با رعایت مراتب و احتمال تأثیر آن لازم است.

[افراد ذیل کافرند یا خیر]

(سؤال ۱۰۲۱) افراد ذیل کافرند یا خیر:

الف- فردی که معتقد است خداوند پس از خلقت جهان، امور آن را به ائمه (ع) واگذار نموده و خود به آسمانها رفته است.

ب- فردی که ائمه (ع) را در همهٔ امور مثل و مانند خدا می داند بجز در «خالقیت».

ج- فردی که بعضی از نصوص صریح قرآن را نادرست و غلط می داند (مثلا آیهٔ شریفهٔ (السّارِقُ وَ السّارِقَةُ ...).

جواب: اگر مستلزم انکار توحید یا نبوت یا اصل قرآن نباشد کافر نیستند.

[بلند کردن انگشت سبابه هنگام سلام به طرف ائمه (ع)]

(سؤال ۱۰۲۲) آیا دستوری راجع به سلام به ائمه (ع) به شکل مرسوم و بلند کردن انگشت سبابه رسیده است؟

جواب: به امید ثواب اشکال ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۱

(سؤال ۱۰۲۳) راجع به آنچه در کتب ادعیه منسوب به ائمه (ع) است و نسبت به صحت آن یقین نداریم چه می فرمایید، آیا به قلب خود واگذار کنیم؟

جواب: در صورت شک، خواندن آنها به امید ثواب اشکال ندارد.

[اعتبار زیارت نامه ها]

(سؤال ۱۰۲۴) کـدام زیارت را برای ائمه (ع) سـفارش می فرمایید؟ نظر حضـرتعالی دربارهٔ اعتبار زیارت «جامعهٔ کبیره» و «امین اللّه» و «عاشورا» چیست؟

جواب: زیارتهای ذکر شده از زیارتهای معروفی است که در کتب ادعیه و زیارات وارد شده و روایاتی از معصومین (ع) توسط محدثین بزرگ و مورد اعتماد در فضیلت و ثواب آنها نقل شده است. خواندن آنها و مداومت بر آن بسیار مطلوب و با ارزش می باشد.

[تکرار فرازهای دعای کمیل]

(سؤال ۱۰۲۵) در بعضـی ادعیه ماننـد دعـای کمیـل برخی از فرازهـای دعا تکرار می شود مثلا: «یا غیاث المسـتغیثین» سه مرتبه گفته می شود. ضـمنا مرحوم آقای شـیخ عباس قمی در آخر کتاب مفاتیح الجنان فرموده: لعنت خداوند بر کسـی که به مطالب این کتاب چیزی بیفزاید یا کم کند. با این حال آیا تکرار برخی جملات دعاها اشکالی ندارد؟

جواب: منظور آن مرحوم زیاد و کم کردن در کتاب است؛ و تکرار فوق اگر به قصد ورود یعنی نسبت دادن آن به معصوم (ع) نباشد اشکالی ندارد.

[خواندن جملهٔ «لا بشی ء من آلائک ربّ أکذّب»]

(سؤال ۱۰۲۶) خوانـدن جملـهٔ «لا بشـی ء من آلائک ربّ أکذّب» پس از آیهٔ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ* در سورهٔ «الرّحمن» چه حکمی دارد؟

جواب: اشکالی ندارد؛ و مطابق بعضی روایات، شرعا مطلوب نیز می باشد.

[دعای فرج]

(سؤال ۱۰۲۷) در جلد ۵۱ بحار الانوار، صـفحهٔ ۳۰۴ داسـتانی نقـل شـده است که در آن ترغیب شـده به دعای فرج، تا این که ذکر شـده است که: «تضع خـدّك الأيـمن على الارض و تقول مـائه مرّه فى سـجودك: «يـا محمّـد يـا علىّ، يـا علىّ يا محمّـد، اكفيانى فانّكما كافيان و انصـرانى فانّكما ناصران؛ و تضع خدّك الأيسر على الارض و تقول مائه مرّه: «أدركنى» و تكررها كثيرا و تقول: «الغوث الغوث الغوث» حتى ينقطع النفس، و ترفع رأسـك فانّ اللّه بكرمه يقضـى حاجتك ان شاء اللّه». آیا عمل به این دعـا به کیفیتی که ذکر شـده رجـاء جـایز است؟ منشأ شـبهه این است که حضـرت محمّـد (ص) و علی (ع) کفایت کردنشان و یاری

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۲

کردنشان بـدون اذن خداوند متعال که منظور نیست؛ و با اذن او کفایت و نصـرت منحصـر در آن دو بزرگوار نیست، بلکه بقیهٔ معصومین (ع) نیز کفایت کننده و یاری کننده می باشند.

اگر صلاح دانستید توضیحی بیان فرمایید.

جواب: به قصد رجاء مانعی ندارد؛ و کفایت آنان به شفاعت آنان می باشد.

و افضلیت آن دو بزرگوار از سایر انبیا و ائمه (ع) واضح است؛ و اثبات شی ء نفی ما عدا نمی کند.

[بردن نام اصلی امام عصر عجل اللّه تعالی فرجه]

(سؤال ۱۰۲۸) روایاتی در بعضی کتب مذکور است که از بردن نام اصلی امام عصر عجل اللّه تعالی فرجه نهی شده است؛ لطفا توضیح بفرمایید.

جواب: حرام نیست.

[مخاطب قرار دادن غیر از حضرت امیر (ع) با لقب «امیر المؤمنین»]

(سؤال ۱۰۲۹) مخاطب قرار دادن غیر از حضرت امیر (ع) با لقب «امیر المؤمنین» جایز است یا خیر؟ و اگر کسی خودش را به این لقب ملقب کند چه حکمی دارد؟

جواب: خالی از اشکال نیست.

[شفیع قرار دادن سایرین غیر از معصومین (ع) نزد خدا]

(سؤال ۱۰۳۰) آیا شفیع قرار دادن سایرین غیر از معصومین (ع) نزد خدا جایز است، حتی بدون اطلاع از مقام آنان؟ در دعای نماز چطور؟ مثلا در قنوت نماز بگوید خدایا به حق فلان چنین کن.

جواب: فرع بر این است که بداند او حقّی بر خدا دارد.

[عدالت با اختلاف عقیده در مذهب نیز می تواند وجود داشته باشد]

(سؤال ۱۰۳۱) با توجه به این که عدالت امری بشری است نه اعتقادی؛ آیا هم دین و هم مذهب بودن در عدالت شرط است، و دیگران عادل نیستند و نمی توانند در نماز و شهادت و آنچه مشروط به عدالت است مورد استفاده قرار گیرند؟

جواب: عدالت ملکه و صفت نفسانی است که انسان را از ارتکاب گناه بازمی دارد.

بنابراین با اختلاف عقیده در مذهب نیز می تواند وجود داشته باشد. یعنی هر کس طبق مذهب خود مرتکب گناه نشود. ولی اکتفا به آن در امور مشروط به عدالت محل اشکال است.

[در طهارت و ارتداد توحید اصل است یا اهل کتاب بودن]

(سؤال ۱۰۳۲) در طهارت و ارتداد و ... اصل توحید است یا اهل کتاب بودن. به عبارتی اصل خداست یا رسول؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۳

جواب:: هم توحید و هم نبوّت اصل هستند و اهل کتاب چون معتقد به خدا و پیامبری پیامبران به حق هستند حکم مشرك و ملحد را ندارند، و بر حسب مدارك فقهی- نزد این جانب- به طهارت محکوم هستند.

[اعتقاد به مهدویت، جزو ضروری دین است یا مذهب]

(سؤال ۱۰۳۳) اعتقاد به حضرت مهدی عجل اللّه تعالی فرجه یا مهدویت، جزو ضروری دین است یا مذهب؟

جواب: اعتقاد به دوازده امام (ع) و این که دوازدهم از آنان حضرت مهدی عجل اللّه تعالی فرجه است از ضروریات مذهب تشیّع است.

[صحت احادیث کافی]

(سؤال ۱۰۳۴) لطفا سؤالهای زیر را جواب مرحمت فرمایید:

۱- احادیثی که در کتب اربعه موجود هستند، آیا تمام احادیث صحیح می باشند یا بعضی از آنها صحیح و بعضی غیر صحیح می باشند؟

۲- با توجه به این که کتاب «صحیح الکافی» در ایران چاپ شده و مؤلف آن شیخ محمد الباقر البهبودی می باشند، لطفا نظرتان را دربارۀ کتاب «صحیح الکافی» مرقوم فرمایید. در حالی که مکتب شیعۀ امامیه اعتقاد دارد که غیر از کتاب خدا هیچ کتابی در صحت کلی نمی باشد.

«مجلۀ ذو الفقار پیشاور پاکستان»

جواب: کتاب کافی با این که از کتب اصیل و با ارزش شیعه می باشد، ولی همۀ اخبار آن صحیح نیست، بلکه اخبار معلوم الکذب نیز در آن وجود دارد. هر چند به نظر این جانب کار آقای بهبودی کار درستی نبوده و من سالها قبل به خود ایشان تذکر دادم؛ زیرا چه بسا برخی اخبار که از نظر سند صحیح اصطلاحی است، ولی مورد عمل اصحاب نیست؛ و برعکس برخی اخبار از نظر سند صحیح اصطلاحی نیست، ولی مورد عمل اصحاب است. و تشخیص این امر بر عهدۀ متفقّهین از علماء است.

[مسأله فدک]

(سؤال ۱۰۳۵) مدتی است که در بعضی محافل مطرح می شود که عقیده شما این است که فدك جزو اموال مسلمین بوده و گرفتن آن توسط خلفا اشکالی نداشته است؛ این جانب که یکی از مقلدین شما هستم تصمیم گرفتم مسأله را از خود جنابعالی سؤال کنم، لطفا نظر خودتان را بیان فرمایید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۴

جواب:: موضوع نـامبرده تهمتی است نـاروا. در این که فـدک در اختیار پیامبر اکرم (ص) بود، و آن حضـرت فـدک را پس از نزول

آیهٔ شریفهٔ: وَ آتِ ذَا الْقُرْبىٰ حَقَّهُ «۱» به حضرت زهرا (س) بخشیدند تردیدی نیست؛ و روایات شیعه و سنی بر این امر دلالت دارد.

پس از رحلت پیامبر (ص) کسی حق نداشت بر خلاف عملی که آن حضرت انجام داده اقدام نماید. منتها کسانی اشکال می کردند که چرا پیامبر (ص) فدک را که در آن زمان منطقهٔ وسیع و منبع درآمد خوبی بود تنها به حضرت زهرا (س) دادند، در صورتی که اسلام دین مساوات است و اوضاع مسلمانان در آن زمان خوب نبود و مهاجرین عموما و اصحاب صفّه خصوصا در مضیقه و فشار بودند و خود پیامبر اکرم (ص) و زنان آن حضرت و همچنین حضرت علی (ع) و حضرت زهرا (س) زندگی فقیرانه و زاهدانه ای داشتند.

این جانب برای دفع شبههٔ فوق بر حسب استنباط از روایات و منابع تاریخی اسلام می گفتم: پیامبر اکرم (ص) فدک را که به حضرت زهرا دادند نه فقط به جهت این که دخترشان بود دادند، بلکه به جهت این که در خانهٔ حضرت علی (ع) بودند و فاطمه و علی (ع) از یکدیگر جدا نبودند و بیت آنان بیت امامت آیندهٔ مسلمین بود. با اعطاء فدک به حضرت زهرا (س) می خواستند بیت امامت آینده را از نظر مالی تحکیم کنند تا پس از وفات آن حضرت دستشان خالی نباشد. پس در حقیقت پیامبر (ص) می خواستند فدک را به بیت امامت و رهبری آینده بدهند، ولی به حضرت زهرا (س) دادند تا به احترام این که دختر پیامبر است در آن طمع نکنند و نگیرند، و بر فرض که بگیرند- چنانکه گرفتند- وقاحت عمل آنان بارز و ظاهر

باشد و دلیل محکمی بر مظلومیت این عزیزان باشد. و لذا وقتی هارون الرشید به حضرت موسی بن جعفر (ع) گفت:

حدود فدک را مشخص کنید تا به شما برگردانم، حضرت حدود فدک را حدود کشور اسلام معرفی کردند. هارون گفت: «فلم یبق لنا شی ء» یعنی پس برای ما چیزی باقی نمی ماند.

---

(۱)- سورهٔ اسراء (۱۷): آیهٔ ۲۶.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۵

و خلاصهٔ کلام این که پیامبر اکرم (ص) به منظور تحکیم مالی بیت امامت، فدک را به حضرت زهرا (س) دادند، چنانکه مخالفین نیز به خاطر تضعیف آن بیت عزیز، آن را گرفتند. مقتضی است به مجلّد سوم کتاب ولایه الفقیه صفحهٔ ۳۲۹ و ترجمهٔ این جانب از خطبهٔ حضرت زهرا (س) بخش سوّم مراجعه شود.

[شبهه نقصان عقل زنان]

(سؤال ۱۰۳۶) نکته ای که امروزه بسیاری از جوانان ما (خصوصا زنان) را تحت تأثیر قرار داده و دغدغهٔ خاطر ایجاد کرده، این است که در مسائل اجتماعی و تصمیمات، وقتی کوچکترین اختلاف سلیقه و نظری بین خواهران و برادران به وجود می آید، خواهران از سوی برادران متّهم می شوند که به گفتهٔ امام علی (ع) در نهج البلاغه عقل زن ناقص است، یا این که با زنان مشورت نکنید زیرا زنان سست رأیند و در تصمیم گرفتن ناتوان (نامهٔ امام علی (ع) به امام حسن مجتبی (ع)) و جملات دیگر از این قبیل. حال سؤال این است که آیا واقعا امام علی (ع) چنین فرموده اند؟ اگر واقعیت دارد خواهشمندم تفسیر جامع و مانعی از این سخن ارائه فرمایید.

جواب: این سخنان در نهج البلاغه هست. خطبهٔ ۸۰ و نامهٔ ۳۱، ولی این قبیل امور:

اولا- کلیّت ندارد و حضرت امیر (ع)

در مقام بیان قاعده و اصل کلی نسبت به همهٔ زنها و همهٔ زمانها و همهٔ شرایط نبوده اند، زیرا بسیار دیده و شنیده شده که عقل بعضی زنها از بعضی مردها بیشتر بوده و هست. زنها بر حسب زمانها و اختلاف محیط و شرایط و تربیت ها و بینش ها و کسب معلومات و تجربه ها متفاوت می باشند.

حضرت امیر (ع) جملهٔ منظور را بعد از جنگ جمل که به دست عایشه اتفاق افتاد فرمودند و علی القاعده ناظر به آن بوده اند.

ثانیا- شاید مراد از نقص عقل در کلام حضرت این باشد که در زنها احساسات و عواطف از عقل و تدبیر آنان بر حسب غالب موارد بیشتر است، نه این که عقل زنها به طور کلی از مردها کمتر باشد.

[ذکر امام زمان ع در قرآن]

(سؤال ۱۰۳۷) اغلب در روایات مسائلی که مطرح می شود دلایلی نیز در قرآن مجید دربارهٔ آن یافت می شود، اما ظاهرا وجود امام زمان (ع) در قرآن ذکر نشده است، و چون به عقیدهٔ حقیر این یکی از مهمترین وقایعی است که برای خلقت بشر فرض شده و نجات

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۶

بشر را در بر می گیرد آیا خداوند متعال که بهترین هادی است ما را از این هدایت محروم نموده؟ و اگر آیه ای در این رابطه در قرآن کریم آمده آن را بیان فرمایید.

جواب: اولا- در قرآن کریم هر چند صریحا نام مبارک آن حضرت ذکر نشده ولی آیاتی از قرآن بر حسب اخبار وارده از ائمه (ع) بر آن حضرت تطبیق و تفسیر شده است مانند: وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِينَ «۱»، وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ

آمَنُوا مِنْکَمْ وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ ... «۲»، وَ لَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصّالِحُونَ «۳» و بَقِیَّتُ اللّهِ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ. «۴»

و ثانیا- اساس دین اسلام فقط کتاب خدا نیست بلکه سنّت نیز در عرض کتاب حجت است. و در حدیث معتبر متواتر از طرق فریقین از رسول خدا (ص) بدین مضمون نقل شده: «إنّی تارک فیکم الثقلین: کتاب اللّه و عترتی و لن یفترقا حتّی یردا علی الحوض»؛ و همین حدیث دلیل است که تا قرآن باقی است عترت پیامبر نیز باقی است، چون می فرماید از یکدیگر جدا نمی شوند تا بر من وارد شوند؛ و حضرت حجت ابن الحسن (ع) از عترت آن حضرت می باشد. و بالاخره اساس دین اسلام کتاب و سنّت و عقل است.

و ثالثا- آیاتی از قرآن کریم مانند: مَا آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ «۵» و فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ* «۶» انسانها را ارشاد به مراجعه به پیامبر و عالمان که بارزترین مصادیق آنان ائمه معصومین (ع) می باشند، نموده است. و امام زمان (ع) از عصر خود پیامبر به وسیلهٔ آن حضرت و امامان (ع) به نام و شخص معرفی شده است. و از طریق شیعه و سنّی بیش از سه هزار حدیث در رابطه با امام زمان (ع) نقل شده است، به گونه ای که اجمالا در حدّ تواتر است و موجب قطع و یقین می باشد.

شما می توانید در این زمینه به مسند احمد حنبل، جامع الاصول، کنز العمّال، سنن

---

(۱)- سورهٔ قصص (۲۸): آیهٔ ۵.

(۲)- سورهٔ نور (۲۴): آیهٔ ۵۵.

(۳)- سورهٔ انبیاء (۲۱):

آیهٔ ۱۰۵.

(۴)- سورهٔ هود (۱۱): آیهٔ ۸۶.

(۵)- سورهٔ حشر (۵۹): آیهٔ ۷.

(۶)- سورهٔ انبیاء (۲۱): آیهٔ ۷.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۷

ابن ماجه از کتب اهل سنّت و غیبت نعمانی، غیبت طوسی، کمال الدین صدوق و امثال آنها از کتب شیعه مراجعه فرمایید.

و رابعا- مسألهٔ اصل امامت و امامان دوازده گانه نیز در قرآن ذکر نشده، عدد نمازهای واجب و رکعات آنها- با این که نماز ستون دین است- در قرآن ذکر نشده است؛ و همچنین است بسیاری از مسائل مهمهٔ اسلام. و این خلیفهٔ دوم بود که گفت:

«کفانا کتاب اللّه»، بر خلاف فرمودهٔ رسول خدا که علاوه بر کتاب خدا به عترت و سنّت نیز ارجاع فرموده است.

و خامسا- علاوه بر آیات و روایات، دلایل عقلانی و عرفانی دیگری نیز در کتب فریقین ذکر شده که تفصیل آنها در نامه نمی گنجد.

[عصمت حضرت رسول (ص) و ائمه (ع)]

(سؤال ۱۰۳۸) این جانب با این که شیعه هستم و لکن پس از سالها نتوانستم بپذیرم که ائمه (ع) و حضرت رسول (ص) معصوم هستند. آیا این کفر است، یا من در روز قیامت مجازات خواهم شد؟

جواب: پیامبر (ص) و ائمه (ع) از گناه و از خطا و اشتباه در مسائل دینی و بیان احکام و حلال و حرام خدا باید معصوم باشند؛ وگرنه به گفتهٔ آنان اعتماد نیست. ولی عصمت آنان در امور روزمرّهٔ زندگی از ضروریات نیست و انکار آن موجب کفر نمی باشد.

[اسلام و زمان و مکان]

(سؤال ۱۰۳۹) من فکر می کنم که اسلام مخصوص زمان و مکان خاصّی بوده (با استناد به برخی یافته های علمی و عقلی)، تنها بخش عبادی و عرفانی آن فرا تاریخی است. آیا این فکر مستوجب کیفر اخروی است؟

جواب: پیامبر اسلام خاتم الانبیاء و اسلام خاتم ادیان الهی است، پس طبعا دین اسلام فراگیر همهٔ ازمنه و امکنه می باشد. «حلال محمّد حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه». البته برخی از دستورات پیامبر (ص) و ائمه (ع) دستورات موسمی است و مخصوص زمان یا مکان خاصّ است، و تشخیص این امور به اجتهاد و تتبع نیاز دارد.

[خالق خدا]

(سؤال ۱۰۴۰) وقتی لازمهٔ بودن هر موجودی، وجود خالقی است و از بودن خالق حکایت دارد، پس بودن خود خالق نیز مستلزم وجود خالق دیگر است که این زنجیر تا

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۸

بی نهایت ادامه می یابد و ما هرگز نمی توانیم به خالق کل دست یابیم، و توقف این زنجیر باعث نابودی کل آن و نفی گزیدهٔ اول می شود. نظر حضرتعالی در این باره چیست؟

جواب: حقیقت هستی یک واقعیت مقول به تشکیک و دارای مراتب است، مانند حقیقت نور و روشنایی. و همهٔ مراتب آن معلول و وابسته و پرتو مرتبهٔ والای غیر متناهی و غیر محدود می باشند. آن مرتبهٔ غیر متناهی که عین هستی و قدرت و علم و حیات می باشد چون کامل است معلول و پرتو غیر نمی باشد و طبعا واحد است و محال است متعدد باشد؛ زیرا اگر متعدد باشد همگی محدود خواهند بود، زیرا هر یک فاقد کمال دیگری است.

[یک اسلام بیشتر نداریم]

(سؤال ۱۰۴۱) ما که یک اسلام و یک قرآن و یک پیامبر بیشتر نداریم؟! پس چرا هر کس در دنیا نظر شخصی خود را دربارهٔ اسلام می دهد؟ آیا اجازهٔ این کار را دارد؟

جواب: ما یک اسلام بیشتر نداریم و معیار کتاب خدا و سنّت رسول خدا (ص) و ائمهٔ اطهار (ع) است. البته ممکن است نسبت به برخی مسائل درکها و برداشتها مختلف باشد. و برای هر کس فهم و درک خودش حجت است، ولی نمی تواند آن را به دیگران تحمیل نماید.

[راهنمای به توحید]

(سؤال ۱۰۴۲) این جانب با خانمی هلندی که دین و خدا را قبول ندارد ازدواج کرده ام، ایشان بعد از صحبت هایی شروع به مطالعه در قرآن کرده و اکنون می خواهد به دین اسلام بیاید ...، ضمنا او می گوید فهمیدن خیلی از مسائل دینی و قرآن برایم مشکل است ...؛ لطفا مرا راهنمایی بفرمایید.

جواب: ازدواج مرد مسلمان با زنی که اهل کتاب باشد (یهودی، مسیحی، زردشتی) به ازدواج موقّت بی اشکال است، ولی ازدواج با زنی که منکر خدا و دین باشد صحیح نیست. و اگر با ایشان ازدواج کرده اید پس از اختیار اسلام عقد ازدواج را تجدید نمایید.

شما به ایشان بگویید: نظام عالم و از جمله وجود خود انسان با این همه ریزه کاری ها و ظرافتهایی که در اعضا و جهازات بدن او به کار رفته حکایت می کند از وجود موجودی که فوق عالم مادّه و کانون علم و قدرت و خلاقیّت است. یک چشم

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۹

شما که سالها دانشمندان و نوابغ در دقایق و ریزه کاری های آن دقت می کنند و هر روز به اسرار و نکته های تازه پی می برند چگونه ممکن

است محصول مادهٔ بی شعور و بی ادراک باشد و یا از باب تصادف خود به خود پدید آمده باشد؟! در قرآن کریم می خوانیم: أَ فِی اللّهِ شَکٌّ فاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ «۱» (آیا در خدایی که پدیدآورندهٔ آسمان ها و زمین است شکی هست؟!)

و باز می خوانیم: وَ فِی الْأَرْضِ آیاتٌ لِلْمُوقِنِینَ وَ فِی أَنْفُسِکُمْ أَ فَلا تُبْصِرُونَ «۲» (و در زمین نشانه هایی هست برای اهل یقین، و نیز در خود شما؛ آیا آنها را نمی بینید؟)

و هر چه علم پیشرفت می کند دقایق و اسرار بیشتری از موجودات عالم برای او منکشف می شود.

همان گونه که همهٔ اعضا بدن شما مقهور جان و روح شماست و حرکات و سکنات بدن به تصمیم روح شما وابسته است بدون این که با چشم قابل رؤیت باشد، همهٔ نظام هستی مقهور ارادهٔ خدای قادر است. در همین رابطه شاعر می گوید:

حقّ جان جهان است و جهان همچو بدن اصناف ملایک چو قوای این تن افلاک و عناصر و موالید، اعضاء توحید همین است و دگرها همه فنّ

[آیه تطهیر بر پنج نفر از اهل بیت نازل شد یا دوازده یا چهارده نفر؟]

(سؤال ۱۰۴۳) آیا شما می گویید که پنج نفر اهل بیت آیه برای ایشان نازل شد یا دوازده یا چهارده نفر؟ آن زمان فقط پنج نفر بودند، پس شما چطور چهارده نفر را می گویید؟

جواب: بر حسب اخبار وارده از طرق شیعه و سنّی شأن نزول آیات اول سورهٔ «هل أتی» امیر المؤمنین (ع) و حضرت زهرا (س) و حسنین (ع) می باشند. و آیهٔ مباهله و آیهٔ تطهیر و آیات دیگری نیز در رابطه با اهل البیت نازل شده است. عصمت و طهارت چهارده نور مقدس را از طرق دیگر به دست آورده ایم که در این نامه نمی گنجد؛ به

کتب معتبره مراجعه شود.

---

(۱)- سورۀ ابراهیم (۱۴): آیۀ ۱۰.

(۲)- سورۀ الذّاریات (۵۱): آیات ۲۰ و ۲۱.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۰

[تعارض در قرآن]

(سؤال ۱۰۴۴) من به عنوان یک مسلمان از شما که مرجع تقلید من هستید سؤال می کنم که چرا این قدر در قرآن ضدّ و نقیض وجود دارد؟ برای مثال در آیۀ ۲۵ سورۀ انعام آمده است: وَ جَعَلْنا عَلی قُلُوبِهِمْ أَکِنَّةً أَنْ یَفْقَهُوهُ ...* که معنای آن می شود: «و بر قلب آنان پرده کشیدیم تا فروغ ایمان بر آنان نتابد و در گوش آنان سنگینی گذاشته ایم که کلمات حق را نشنوند ...» و به آنها وعدۀ عذاب الیم را می دهد؛ پس چگونه است که خداوند خودش چشم و دل و گوش مردم را می بندد و بعد آنها را به عذاب می رساند؟ و امثال این آیه ها بسیار در قرآن وجود دارد، مثل سورۀ سجده، آیۀ ۱۳ و ۱۴ و سورۀ یونس و ...؛ لطفا این مطالب را برای بنده روشن فرمایید.

جواب: جواب تفصیلی در نامۀ مختصر نمی گنجد ولی نکته هایی را اجمالا یادآور می شوم:

۱- انسان بالفطره دارای اختیار و اراده است و کارهای او با اختیار و ارادۀ خود او انجام می شود.

۲- همۀ نظام وجود و پدیده های هستی از بزرگ و کوچک و عالی و دانی و از جمله انسان و کارهای خوب و بد او به خدای بزرگ منتهی می شود و او خالق همۀ ما سوی اللّه می باشد، هر چند کارهای انسان از مجرای اختیار و ارادۀ او به خداوند نسبت داده می شود.

۳- کفر و ایمان دو عمل است که انسان با اختیار و اراده یکی از آنها را انتخاب می کند، ایمان به معنای

التزام قلبی و پایبندی اخلاقی و عملی به چیزی است که مورد یقین است؛ و کفر در مقابل آن می باشد، یعنی پرده پوشی و عدم التزام به آن.

۴- همهٔ کارهای اختیاری انسان- و از جمله کفر و ایمان او- از آن جهت که جزء نظام هستی و پدیدهٔ ممکن الوجود می باشند به خداوند منسوب می باشد، و از آن جهت که به اختیار و ارادهٔ انسان پدید می آیند به خود انسان منسوب می باشند؛ البته در عرض هم نیستند بلکه در طول یکدیگرند.

۵- انسان چه بسا به خاطر عوامل و انگیزه هایی آنچه را با عقل و فطرت خویش درک می کند انکار می نماید و به آن کفر می ورزد؛ یکی از این عوامل عناد و لجاجت است. اصطلاح «کفر» در قرآن کریم معمولا به همین منظور است، یعنی کسانی با

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۱

این که حقّانیّت دین را به وجدان خویش می یابند ولی از روی عناد و تعصّبات آن را انکار می نمایند. این انکار در حقیقت پرده ای است بر روی دل و وجدان آنان که با اختیار و ارادهٔ خویش در آنان به وجود می آید. وَ جَعَلْنا عَلى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً ...* «۱» به همین حقیقت اشاره می کند. این انکار و کفر که ناشی از اختیار کافران است هم به خداوند منسوب است و هم به خود آنان، ولی در طول یکدیگر مانند سایر علل قریبه و علل بعیده نسبت به همهٔ موجودات جهان.

[نظریه داروین دربارهٔ تکامل]

(سؤال ۱۰۴۵) نظر حضرتعالی در مورد نظریه داروین دربارهٔ تکامل (از میمون تا انسان) چیست؟

جواب: نظریهٔ داروین- تبدّل انواع- یک تئوری بیش نیست و دلیل علمی محکمی بر آن اقامه نشده است، و بیشتر

دانشمندان نیز با آن مخالف می باشند؛ و هر چه باشد برای جامعه نتیجهٔ عملی ندارد.

[خدا با انسان حرف می زند]

(سؤال ۱۰۴۶) آیا خدا با آدم حرف می زند و اگر حرف می زند به چه طریق می توان فهمید که این سخن از طرف اوست؟ چون در این صورت هر مدّعی کاذبی می تواند ادعا کند خدا به او وحی کرده است.

جواب: در آیهٔ ۵۱ سورهٔ شوری می خوانیم: وَ مٰا كٰانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللّٰهُ إِلّٰا وَحْياً أَوْ مِنْ وَرٰاءِ حِجٰابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مٰا يَشٰاءُ «۲» (تکلم خداوند با بشر یا از راه وحی است، و یا از وراء حجاب، و یا فرستاده ای را می فرستد سپس به اذن پروردگار هر آنچه را بخواهد وحی می کند)؛ خداوند یا بدون واسطه و حجاب کلامی را به قلب نبیّ القاء می کند، و یا به جسم خارجی مانند کوه طور و شجره القاء می نماید، نظیر تکلم با حضرت موسی (ع) (من وراء حجاب) و یا به وسیلهٔ جبرئیل امین وحی به پیامبر القاء می نماید. و هیچ گاه خداوند به قلب مدّعیان دروغی کلامی القاء نمی کند، و از مدّعی ارتباط با خداوند باید کارهای خدایی خارق عادت به نام معجزه صادر شود تا ادّعای او پذیرفته شود. و بر خداوند قبیح است معجزه ای را در اختیار دروغگویان قرار دهد؛ و از خداوند کار قبیح گمراه کننده هرگز صادر نمی شود.

---

(۱)- سورهٔ انعام (۶): آیهٔ ۲۵.

(۲)- سورهٔ شوری (۴۲) آیهٔ ۵۱.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۲

[اسلام دین زور، شمشیر، جنگ، خون و یا دین منطق]

(سؤال ۱۰۴۷) این جانب با این که مسلمان زاده هستم، ولی با نگاه به تاریخ اسلام به این نتیجه رسیده ام که اسلام دین زور، شمشیر، جنگ، خون و بدون منطق می باشد. از شما که مرجعی هستید آگاه می خواهم به عنوان یک مسلمان برای من کمی روشنگری نمایید

و خلاف تفکرات من را ثابت کنید، که من تشنهٔ حقیقت هستم و بس.

جواب: در قرآن کریم در آیه الکرسی می خوانیم: (لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ ...) «۱» (در امر دین هیچ اکراهی نیست. و همواره حق و راستی از گمراهی و ضلالت متمایز و جداست.) و در سورهٔ کافرون می خوانیم: (لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ وَ لَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ .... لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِيَ دِينِ) «۲» (من آنچه را شما می پرستید نمی پرستم و شما نیز آنچه را من می پرستم نمی پرستید ... دین شما برای خودتان باشد و دین من نیز برای خود من.) و نیز می خوانیم: فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ. «۳»

(به بندگان من بشارت ده، آنان که هرگاه سخن ها را می شنوند بهترین آن را انتخاب کرده و پیروی می کنند.)

به طور کلّی هیچ گاه با زور و فشار، اعتقاد قلبی حاصل نمی شود؛ و فشار جز عکس العمل تند در پی ندارد. باید به مردم تعلیم داد و مشفقانه با زبان نرم راهنمایی نمود و امکانات انتخاب و بهتر فهمیدن را در اختیار آنان نهاد و آنان را آزاد گذاشت و سخنان آنان را شنید و دوستانه پاسخ گفت.

خداوند در مورد فرعون هم به حضرت موسی و هارون (ع) می فرماید: فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّناً لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى. «۴» (با فرعون با گفتار نرم و ملایم سخن بگویید تا شاید متذکر شود یا- از خدا- بترسد).

(سؤال ۱۰۴۸) آیا مرتد بودن گناه است؟ آیا مجازاتی برای مرتدّ بودن هست؟ آیا اشاره ای در این مورد در قرآن پیدا می شود؟

جواب: انسان باید در مسائل اساسی دین- اصول دین- تحقیق نماید، و اگر

در مسأله ای شک دارد باید از اهل فنّ بپرسد. و باید به افراد اجازه داد مشکلات خود را

---

(۱)- سورهٔ بقره (۲): آیهٔ ۲۵۶.

(۲)- سورهٔ کافرون (۱۰۹): آیات ۶- ۲.

(۳)- سورهٔ زمر (۳۹)، آیات ۱۷ و ۱۸.

(۴)- سورهٔ طه (۲۰): آیهٔ ۴۴.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۳

مطرح کنند و پاسخ بگیرند، و شک کردن امر اختیاری انسان نیست تا گناه شمرده شود.

کسی با صرف شک کردن در امور فوق مرتد نمی شود. بلی اگر مسلمانی با علم به حقّانیت توحید یا نبوّت یا معاد یا سایر ضروریات دین از روی عناد و لجاجت انکار نماید که به آن کفر جحودی می گویند، چنین کسی مصداق مرتدّ است و مرتکب گناهی بزرگ شده؛ و در قرآن کریم نسبت به او عذاب اخروی وعده داده شده است. و اگر ارتداد به معنای ذکر شده در محکمهٔ صالح شرعی طبق ضوابط مقرّره ثابت شود از نظر اخبار معتبره در مورد مرتد فطری مرد حکم او اعدام است؛ البته چنین موردی بسیار نادر خواهد بود.

[دلیل عقلی و فلسفی ردّ نظریهٔ تناسخ]

(سؤال ۱۰۴۹) مستدعی هستم جواب سؤالاتم را بدهید:

۱- دلیل عقلی و فلسفی ردّ نظریهٔ تناسخ چیست؟ فرقه ای به نام اهل حق- با ایمان به خداوند و ائمهٔ اطهار (ع)- می گویند: ردّ تناسخ عین ردّ عادل بودن خداوند است، زیرا نمی شود که کسی در زمان فراعنه به دنیا بیاید و برده آنها شود و بعد هم بمیرد، اما کسی دیگر در این زمان به دنیا بیاید و از امکاناتی که اصلا با آن دوره قابل مقایسه نیست استفاده کند. این خود برهانی است بر صحیح بودن نظریهٔ تناسخ.

۲- علت وجود فرشتگان چیست؟ آیا فرشتگان آمده اند تا

خدا را بپرستند و فرمانهایش را اطاعت کنند؟ مگر خدا را می توان به طور کامل شکر نمود؟ و یا اصلا خدا نیازی به این شکر گفتن ها و یا اطاعتها دارد؟

۳- مقصد و مقصود باری تعالی از خلقت- خلقت آدمیان یا خلقت به طور کامل- چه بوده؟

۴- مگر نه این است که یکی از کامل ترین و جامع ترین قوانین اخلاق این است که آنچه را برای خود نمی پسندی برای دیگران هم مپسند، و بالعکس؛ پس چگونه و چرا عده ای معتقدند که کار دین انحصاری است و دیگران را حق و اجازهٔ آن نیست که از امور دینی کسی انتقاد کنند؟

جواب: پاسخ پرسشها به تفصیل در نامه نمی گنجد، ولی به طور اجمال و اشاره:

ج ۱- چنین نیست که نفس موجود مستقلی باشد و به بدن تعلّق پیدا کند، زیرا اتحاد دو چیز مستقل محال است؛ و به اصطلاح نسبت نفس به بدن نسبت راکب و

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۴

مرکوب نیست، بلکه نفس محصول عالی خود مادّه و بدن است نظیر میوه ای که محصول خود درخت است. نفس با بدن اتحاد دارد و با حرکت جوهری به وسیلهٔ بدن به کمال لایق خود می رسد و هنگامی که به وسیلهٔ مرگ طبیعی یا اخترامی (مرگ زودرس) از بدن جدا و مستقل گردید محال است با سیر قهقرایی به بدن دیگری متعلّق گردد؛ آری با بدن برزخی و مثالی متّحد است و از اول آن را با خود دارد و از آن جدا نمی شود.

ج ۲- ملائکه مخلوقاتی هستند غیر مادّی و دارای شعور و قدرت غیر مادّی، و درجات و اقسامی دارند و وسایط فیض الهی و اسباب

نامرئی کار خداوند در خلقت و تدبیر عالم مادّه می باشند؛ و چون شهوت و غضب ندارند دائما در حال اطاعت خداوند هستند و کوچکترین تخلّفی از اوامر خداوند از آنان صادر نمی شود.

و خداوند به اطاعت و عبادت هیچ مخلوقی نیاز ندارد، زیرا او نقصی ندارد تا محتاج به عبادت و یا کمک دیگران باشد.

ج ۳- خداوند کمال مطلق و فیّاض علی الاطلاق است؛ پس هر چیزی که امکان وجود داشته باشد طبعا مشمول فیض خداوند خواهد بود و هستی را از او دریافت می کند. زیرا اگر او را خلق نکند یا به دلیل جهل خداوند است یا عجز او و یا بخل او، و خداوند از همهٔ صفات نقص مبرّاست.

و بالاخره به مقتضای فیّاضیت خداوند، هر ممکن الوجودی مشمول فیض او می گردد تا پس از وجود به کمال ممکن خود برسد.

ج ۴- فهم و عمل به دین انحصاری نیست، هر کس به اندازهٔ توان خویش می تواند در مفاهیم و اصول دینی با ضوابط و معیارهای خاصّ و مربوط به خود فکر نماید؛ البته فهم بخشی از مفاهیم دینی- همانند سایر علوم و فنون- نیاز به تخصّص و تحصیل مقدمات دارد که باز هر کس حق دارد به سراغ آنها برود و آنها را فراگیرد، و در انحصار فرد یا گروه خاصّی نیست. و اگر کسی در فروع عملی دین تخصّص ندارد طبعا به کارشناس و متخصّص آنها مراجعه می نماید، مانند مراجعهٔ بیماران به متخصّص علوم پزشکی. و همین است دلیل تقلید در فروع دین.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۵

[دوازده امام شیعه از خاندان پیامبر]

(سؤال ۱۰۵۰) یکی از دوستان من سنّی است و می گوید: این که دوازده امام شیعه

از خاندان پیامبر هستند عادلانه نیست. او می گوید: این روش شبیه روش پادشاهان است که حاکم فقط از نسل خودشان باشد و با روش پیامبر سازگار نیست. در جواب او چه بگویيم؟

جواب: امامت ائمهٔ اثنی عشر (ع) یک امر اعتباری و قراردادی محض نیست، بلکه تابع لیاقت ذاتی و درجات معنوی و مقام عصمت و علم لدنّی آن بزرگواران می باشد؛ وگرنه ائمهٔ ما بسیار اولاد داشتند ولی آنها واجد این شرایط نبودند، چنانکه در دیگران نیز این شرایط تکوینی و ذاتی وجود نداشت.

[امکان رؤیت حضرت صاحب الامر (ع)]

(سؤال ۱۰۵۱) در کشور ما (خارج ایران) جماعتی هستند که معتقد به امکان رؤیت حضرت صاحب الامر (ع) می باشند، و این که آن حضرت هر کس را بخواهد ملاقات کرده و چه بسا کلماتی رد و بدل شده و یا پیغامی توسط هر کس ایشان بخواهد به دیگران می رساند؛ و نیز معتقدند که در حوادث و مصائب بعضی گرفتاران را یاری می کند و بعضی امور را اصلاح می نماید، هر چند کسی آن بزرگوار را نشناسد. این جماعت از نظر تقوی و اخلاق و عمل صالح از دیگران ممتازند. آیا چنین تفکری صحیح است و وظیفهٔ مردم در رابطه با این جماعت چیست؟

جواب: به تواتر اجمالی ثابت شده است که بعضی از خواصّ علماء و غیر آنان توفیق تشرّف خدمت آن حضرت را پیدا کرده اند. و نیز به ثبوت قطعی رسیده است که آن حضرت بسیاری از متوسّلین به ساحت مقدّسش را در مصائب و مشکلات یاری کرده و آنها را نجات داده است، بخصوص گرفتاران در مسافرتها را.

این مطلب از خطبهٔ ۱۵۰ نهج البلاغه که مربوط به ملاحم و پیشگویی های حضرت امیر

(ع) است به خوبی فهمیـده می شود. در این خطبه آن حضـرت پس از پیشـگویی هایی می فرمایـد: «... ألا و إنّ من ادرکها منّا یسـری فیها بسـراج منیر، و یحذو فیها علی مثال الصالحین لیحلّ فیها ربقا و یعتق رقّا و یصدع شـعبا و یشـعب صدعا فی ستره من الناس لا یبصـر القائف أثره و لو تابع نظره.» (همانا آگاه باشـید که- در آخر الزمان- کسی از ما (اهل بیت) هست که شاهد این فتنه ها می باشد، و در

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۶

تـاریکی آنها با چراغی نورانی راه می رود، و بر رویـهٔ نیکان رفتار می نمایـد، تا در آن فتنه ها و گرفتاریها بنـدی را بگشایـد و اسـیری را آزاد کنـد، و جمعیتی را پراکنده و پراکندگانی را مجتمع سازد. و این در حالی است که از چشم مردم غایب است و نشانه ای از او را جوینده نمی بیند، هر چند در پی او نظر افکند.)

و لکن روایاتی نیز وارد شـده که دلالت می کند بر لزوم تکذیب مدّعیان رؤیت آن حضـرت؛ ولی ظاهرا این روایات منافاتی با آنچه ذکر شد یعنی تشـرّف بعضـی خواصّ خدمت آن حضرت ندارد؛ زیرا مقصود از این روایات تکذیب کسانی است که در جهت اغفال مردم و سوء اسـتفاده، ادّعای رؤیت و نیابت بالخصوص از طرف آن حضـرت را نمایند، نه آنانی که لیاقت زیارت آن حضـرت را پیـدا کرده انـد بدون هیچ گونه ادّعا یا سوء اسـتفاده ای. در حقیقت زیارت و تشـرّف این افراد سـرّی است بین آنان و آن بزرگوار.

[اسلام و حکومت جهانی]

(سؤال ۱۰۵۲) اسلام چه از نظر سلسله قوانین و چه از نظر عمل، همان گونه که گذشت زمان هم گواه بر این مدعاست،

توان رهبری و تشکیل یک امپراطوری عظیم را داشته است؛ اما امروزه برخی بر این اعتقادند که در دنیای امروز اسلام دیگر توان چنین کاری را ندارد. به نظر حضرتعالی این تصور صحیح است یا نه؟

جواب: دین مجموعه ای است از شناخت واقعیتهای حال و آینده و بایدها و نبایدهای اساسی که برای تأمین عدالت اجتماعی و زندگی بهتر و رفع نیازهای حال و آیندهٔ بشر و سیر و سلوک انسانها به سوی خدا، از ناحیهٔ خدای خالق قادر عالم به نیازها تشریع شده است. اصل گرایش به دین مقتضای فطرت بشر و ندای جان همهٔ انسانهای بیدار است. روح همهٔ ادیان الهی یکی بیش نیست، ولی ادیان الهی گذشته همچون کلاسهای درسی متفاوتی هستند که هر کدام محدود به برنامه ها و درسهای ویژه ای متناسب با سنّ و درک و نیاز دانشجوست، لیکن پس از گذراندن مراحل دانشگاه فرد طالب علم به مرحله ای می رسد که دیگر نیازی به معلم جدید ندارد و عقل او تکامل یافته و خود می تواند بر اساس علومی که تا حال آموخته مشکلات و مسائل جدید را حلّ نماید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۷

دین مقدس اسلام در سلسله ادیان الهی همچون کلاس آخر دانشگاهی است که عقل جمعی انسانها در اثر تکامل به مرحله ای از بلوغ و رشد رسیده که می تواند با کوشش و اجتهاد مستمر برای هر زمان و هر مکان و هر شرایطی برنامهٔ عملی متناسب با آن را از راه عقل و مبانی تشریع الهی استخراج نماید؛ و به این لحاظ خاتم ادیان الهی می باشد و هیچ تضادّی بین آن و عقل نیست، بلکه هر کدام مکمّل دیگری

می باشد. از تتبع در آیات کتاب و سنّت پیامبر (ص) و ائمهٔ معصومین (ع) به دست می آید که دستورات اسلامی منحصر در مسائل عبادی و اخلاق فردی نیست، بلکه در همهٔ اموری که مورد نیاز بشر است از قبیل مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، جزایی، فرهنگی، حکومت و شرایط حاکم منتخب، و روابط بین حکام و مردم، اسلام دستور و رهنمود دارد. بر این اساس حکومت دینی اگر خوب تبیین و پیاده شود مطابق عقل و منطق است، و با همهٔ ازمنه و شرایط قابل تطبیق می باشد.

و اگر در عمل مواجه با شکست و ناکارآمدی شدیم، اشکال یا در فهم صحیح از اسلام می باشد، و یا در عمل به آن.

[معیار اسلام راستین]

(سؤال ۱۰۵۳) از آنجا که می دانیم تمام تلاش و مبارزات ادیان جهت استقرار صلح بوده است، از برداشتهای غلط در این مورد متأسف و غمگین هستم. دوست دارم جنابعالی یک سری آگاهی و اطلاعات راستین در رابطه با مکتب اسلام برایم ارسال دارید. «از برزیل ...»

جواب: بیان تفصیلی در نامه نمی گنجد. بجاست به مطالعهٔ کتابهای اسلامی و از همه مهمتر قرآن کریم و نهج البلاغهٔ حضرت امیر المؤمنین (ع) و تاریخ زندگی پیامبر اسلام (ص) و ائمهٔ اطهار (ع) بپردازید.

معیار اسلام رفتار من و امثال من نیست، چنانکه معیار دین حضرت مسیح (ع) نیز رفتار حکّام و مبلّغین مسیحی نیست. معیار اسلام راستین رفتار و گفتار پیامبر اسلام (ص) و امامان معصوم (ع) است که از راه های صحیح و قطعی به دست ما رسیده باشد. اسلام دین رحمت و رأفت است. قرآن کریم یکصد و چهارده سوره دارد؛ اول هر سوره- غیر از سورهٔ توبه- بِسْمِ

اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيم است. یعنی به نام

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۸

خداوند بخشندهٔ مهربان. سخن از بخشش و مهربانی است. خداوند خطاب به پیامبر خود (ص) فرموده است: فَبِما رَحْمَهٍ مِنَ اللّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ کُنْتَ فَظًّا غَلِیظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِکَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ ... «۱» (در اثر رحمت خدا تو برای آنان نرمخو شده ای، و اگر خشن و تند بودی از کنارت پراکنده می شدند، پس آنان را ببخش و برای آنها استغفار و در کارها با آنان مشورت نما.)

عفو و استغفار مربوط به خطاکاران است، آن حضرت با آن که با مردم نرمخو بودند از طرف خداوند مأمور بودند به جای طرد خطاکاران آنان را نیز به حساب آورند و در امور اجتماعی و عمومی با آنان مشورت نمایند. به شما سفارش می کنم ترجمهٔ نهج البلاغهٔ امیر المؤمنین (ع) را به زبان انگلیسی به دست آورید و مطالعه نمایید.

[کتاب مقدّس و پیش گویی حضرت محمّد (ص)]

(سؤال ۱۰۵۴) خوشوقت خواهم شد چنانچه در رابطه با اشارات کتاب مقدّس آن جایی که آمدن حضرت محمّد (ص) را پیش گویی نموده، برایم ارسال دارید.

جواب: از باب چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم از انجیل یوحنّا استفاده می شود که حضرت عیسی (ع) از خدا می خواهد کسی را برای آنان بفرستد که همیشه با آنها باشد- یعنی دین او ابدی باشد- و کسی می آید که شهادتش والاتر است از شهادت حواریّین نسبت به حضرت عیسی (ع) و کسی باشد که با جهان سروکار دارد و از آینده خبر می دهد. و طبعا این امور بر حضرت محمّد (ص) منطبق می باشد. در انجیل های فارسی کنونی کلمهٔ «تسلّی دهنده» ذکر

شـده، و در انجیـل هـای عربی کلمه «معزّی» ولی در ترجمه هـایی که به زبان یونانی بوده و همچنین در ترجمه های قـدیمی به جای این کلمه، کلمهٔ «فارقلیطا» بوده و ظاهرا از کلمهٔ «پریکلیتوس» که لاتینی است گرفته شده که به معنای: «بسـیار ستوده» می باشد. و آن ترجمهٔ کلمهٔ «احمد» است. معلوم می شود حضـرت عیسی (ع) به نام «احمد» بشارت داده، و هنگام ترجمه از عبری به لا_تین لفظ «احمـد» را به «پریکلیتوس» که مرادف آن است ترجمه کرده انـد و سـپس این لفظ در عربی به صورت «فارقلیطا» در آمده است. در صورتی که معمولا اسامی را نباید ترجمه کرد بلکه باید عین آن ها حفظ شوند.

---

(۱)- سورهٔ آل عمران (۳): آیهٔ ۱۵۹.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۹

و در آیهٔ ۶ از سورهٔ صفّ در قرآن کریم از قول حضرت عیسی (ع) می خوانیم:

وَ مُبَشِّراً بِرَسُولٍ یَأْتِی مِنْ بَعْدِی اسْمُهُ أَحْمَدُ این سوره و این آیه را حضـرت محمّـد (ص) و اصـحاب و یاران ایشان در حضور همـهٔ ملتهـای معاصـر و حتی مسـیحیان علنا می خواندنـد و هیـچ تاریخی نقل نکرده که یک نفر از آنان به این بشارت اعتراض نماید و آن را تکذیب کند.

[چهرهٔ اجمالی دین و مذهب]

(سؤال ۱۰۵۵) این جانب در خارج ایران زندگی می کنم و دوست دارم چهرهٔ اجمالی دین و مذهب را برای من بیان نمایید؟

جواب: به عقیدهٔ ما مسلمانان آخرین پیامبر آسـمانی حضـرت محمّد بن عبد اللّه (ص) پایه گذار دین مقدس اسـلام می باشد. این دین آخرین دین آسـمانی، و دارای سه بخش است: اصول عقایـد، اخلاـق و احکام. اصول عقایـد عبارت است از توحیـد، نبوّت و معاد. هر کس به این سه رکن معتقد باشد مسلمان

محسوب است.

آراستگی بـه اخلاـق نیکـو و منزّه بـودن از اخلاـق زشـت نیز جزو تعلیمـات اسـلام می باشـد. همچنین همـهٔ کارهـای فردی و اجتماعی انسان از نظر اسـلام دارای دسـتور و حکمی می باشد. پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) متأسـفانه دین اسلام به مذاهب مختلف منشـعب شد و یکی از آنها مذهب شـیعه می باشد. شیعه معتقد است پیامبر (ص) امیر المؤمنین (ع) را به عنوان جانشین خود معیّن نمود، و پس از او تـا امام دوازدهم که همگی دارای مقام علم و عصـمت و سایر کمالات می باشـند مشـخّص شـده انـد، و امام دوازدهم زنـده و غایب است و روزی ظاهر خواهـد شـد و امور دنیا را بر اساس حق و عـدالت تنظیم خواهـد نمود. منابع احکام اسـلام بنابر مـذهب شـیعه علاوه بر قرآن و عقل روایاتی است که از پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) به ما رسـیده است. مـذهب شـیعه در توحیـد و نبوّت و معاد با سایر فرق اسـلامی مشترک است، و به علاوه موضوع امامت و عـدل از اصول قطعی آن می باشـد. و به همین دلیـل عـدالت طلـبی و آزادی خواهی عاقلاـنه و رهبری عادلاـنه از ویژگی هـای آن می باشـد. امامان شـیعه هر کدام در زمان کوتاه امامت خود به تقویت مبانی اسلام و دفاع از ارزشهای آن و مبارزه با ظلم و بی عدالتی ها می پرداختند، و به همین جهت بیشتر عمر خویش را در

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۰

زندان یا حصـر و تحت نظر به سـر می بردند، و اکثر آنان به وسـیلهٔ حکومتهای مسـتبدّ زمان خود به شـهادت رسـیدند. این بود مختصری از معرفی دین و مذهب؛ شما می توانید در این رابطه به کتابهای

مربوطه مراجعه نمایید.

[تشکیک هنگام تحقیق]

(سؤال ۱۰۵۶) بعضی افراد که در حال تحقیق هستند در اثر عدم فهم مقصود از بعضی احکام قطعی شرعی، در ثبوت آن در شرع مقدس تشکیک می کنند و می گویند: بودن چنین حکمی در اسلام بسیار بعید است، بدون این که در اصل رسالت پیامبر (ص) تشکیک یا انکار نمایند. آیا این گونه موارد حکم مرتد را دارد؟

جواب: انکار حکم ضروری و بدیهی اسلام توسط شخص مسلمان اگر از روی عناد و لجاجت و تعصّب بوده به طوری که مستلزم انکار نبوت و رسالت باشد موجب ارتداد می شود. اما اگر ناشی از قصور فهم و نرسیدن به حق باشد با این که درصدد رسیدن به آن بوده موجب ارتداد نخواهد شد.

[ضوابط شرعی عدالت اجتماعی]

(سؤال ۱۰۵۷) ضوابط شرعی عدالت اجتماعی و معیارهای دینی ظلم چیست؟

جواب: «عدل» و «ظلم» دو مفهوم متقابل و متباین هستند. مفهوم عدالت در مورد خداوند با عدالت در مورد بشر متفاوت است. عدل الهی در دو منظر ارزیابی می شود:

۱- عدل در تکوین ۲- عدل در تشریع.

عدل الهی در نظام تکوین به معنای داشتن حقّی بر خداوند نیست، بلکه به این معناست که هر موجودی هر درجه از وجود و یا کمال وجود را که استحقاق و امکان آن را دارد دریافت می کند. موجودات در نظام هستی از نظر قابلیت ها و امکان فیض گیری از مبدأ هستی با یکدیگر متفاوتند. ذات حق تعالی به هر موجودی آنچه را که برای آن ممکن است و قابلیّت آن را دارد از وجود و کمال وجود اعطاء می نماید و امساک نمی کند.

هیچ موجودی بر خداوند حقّی پیدا نمی کند که دادن آن حقّ، انجام وظیفه و ادای دین شمرده شود؛ زیرا موجودیت

هر موجودی متقوّم به حق تعالی است و از خویش هویتی در برابر او ندارد. آنچه در خطبهٔ ۲۱۶ نهج البلاغه (عبده) در رابطه با «حق» آمده است به همین معنا اشاره دارد:

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۱

«لا یجری لأحد الّا جری علیه، و لا یجری علیه الّا جری له، و لو کان لأحد أن یجری له و لا یجری علیه، لکان ذلک خالصا للّه سبحانه دون خلقه ...». (هیچ کسی بر دیگری حقی ندارد مگر این که آن دیگری نیز بر او حقی دارد. و بر هیچ کسی حقی نیست مگر این که او نیز حقی دارد. و تنها کسی که فقط بر دیگران حق دارد و دیگران بر او حقی ندارند خداوند سبحان می باشد.)

ولی عدل الهی در تشریع و قانون گذاری عبارت است از تطابق نظام تشریع با نظام تکوین. در نظام تکوین، هر موجودی در جای مناسب به حسب اقتضای سلسله علل خود قرار گرفته است که تغییر آن ممکن نیست. در این نظام هرگز تصادف و یا گزاف معنا ندارد. تشریع الهی نیز از روی گزاف و مخالف با نظام تکوین نمی باشد. تشریع الهی بدون توجه به حسن و قبح ذاتی اشیاء و مصالح و مفاسد آنها انجام نخواهد شد.

عدل در تشریع به معنای مطابقت آن با مصالح و مفاسد ذکر شده می باشد.

این که عدلیه می گویند: نظام تشریع الهی مطابق با عدل است، به این معناست که عدل دارای حقیقتی ورای دستورات خداوند است و دستورات الهی بر اساس آن تشریع می شود؛ بر خلاف اشاعره که چون حسن و قبح ذاتی را انکار می کنند می گویند: «عدل خداوند همان کار و فعل

تکوینی و تشریعی خداوند می باشد.»

عـدالت به این معنـا در هر نظام اجتماعی- سیاسـی نیز متصور است؛ زیرا هر نظامی برای ادارهٔ امور جامعه از سه رکن عمـده یا سه قوّه تشکیل می شود:

۱- قوّهٔ مقنّنه ۲- قوّهٔ اجرایی ۳- قوّهٔ قضایی هر قوّه ای متعهد کاری مخصوص به خود می باشد که از دیگری ساخته نیست.

عـدالت در پیکرهٔ هر نظـام به این است که هر قوّه همـان وظـایف و کار خود را انجام دهـد، و در محـدودهٔ قوای دیگر دخالت نکنـد. این عـدالت موجب حفظ و اسـتحکام هر نظامی خواهـد شد؛ و در غیر این صورت اختلال آن، امری است قهری. همین حقیقت در ساختار قوای علمی و عملی جوامع وجود دارد.

قوای علمی و فکری جـامعه توان کارهای عملی و اجرایی را ندارنـد، و قوای عملی توان کارهای علمی را؛ و دخالت هر کـدام در حوزهٔ دیگری موجب اختلال امور

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۲

جامعه خواهد شد. البته قوای عملی جوامع، همیشه نیازمند هدایت و راهنمایی قوای علمی می باشـند، و کمال و سعادت جامعه به همین وابسته است.

برای عدالت عرصه های دیگری نیز متصور است:

اول- عدالت در حقوق انسان که اجمالا در باب حقوق انسانها در همین رساله مطرح می شود.

دوم- عـدالت در عرصـهٔ عمل و اخلاق. علمای اخلاق معمولا عدالت در دو عرصهٔ فوق را به تعادل بین افراط و تفریط تعریف می کنند؛ یعنی شاخصهٔ آن به دست آوردن قدرت و ملکه ای است که موجب مراعات حدّ وسط بین افراط و تفریط می باشد.

به عنوان مثال در عرصهٔ عمل خوردن غذا با این که مورد نیاز بشر است باید در حدّ وسط میان پرخوری و کم خوری باشد.

البته

بایـد توجه داشت که حدّ وسط در مورد هر شـخص بر حسب خصوصـیّات و شـرایط او متفاوت است و مقدار معتدل هر چیزی نسـبت به هر فرد تفاوت دارد. از این رو می توان گفت مفاهیم ارزشـی نظیر عـدالت- که بر اساس نیازهای انسان جهت نیل به سعادت و کمال او وضع شـده- مفاهیمی نسبی تلقّی می شونـد؛ یعنی ممکن است یک حالت برای فردی عـدالت باشد و برای دیگری نباشد.

بنـابر آنچه بین اهـل فن معروف است، عـدالت در اخلاق ملکه ای است در نفس انسان که شاخصـهٔ آن مراعات حـدّ وسط بین افراط و تفریـط در قـوای ثلاثـهٔ «عـاقله»، «شـهویّه» و «غضـبیّه» می باشـد. هر کـدام از قوای مزبور ممکن است دارای سه حـالت باشـند: افراط، تفریـط و تعـادل. حـدّ وسـط در قوّهٔ عـاقله «حکمت» است، و افراط آن «جربزه» و تفریـط آن «بلادت» است. حدّ وسط در قوّهٔ شهویه «عفّت»، و افراط آن «شره» و تفریط آن «خمود» می باشد. و حدّ وسط در قوهٔ غضبیه «شجاعت» و افراط آن «تهـوّر» و تفریـط آن «جبن» و ترس است. از اجتمـاع حـدّ وسـط در قـوای سه گانـهٔ فـوق عـدالت محقّق می شـود. در حقیقت شاخصهٔ عدالت در قوای مزبور به این است که انسان هر قوّه ای را در محل مناسب خود قرار دهد که با نیاز و نیل به سعادت او متناسب باشد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۳

سـوم- عـدالت در اجرای قـانون. شاخصـهٔ عـدالت در اجرای قـانون، مسـاوات در آن است نسـبت به همـهٔ افراد و اقشـار اعم از ضعیف و قوی. در این عرصه اگر قانون به طور مساوی اجرا نگردد جامعه آسیب می بیند.

چهارم- عدالت در عرصهٔ مجازات. شاخصهٔ

عدالت جزایی در اصل کیفر دادن جرائم و تناسب بین آن دو نهفته است. نسبت جرائم با کیفرها نسبت علت و معلول می باشد؛ از این رو باید بین آن دو تناسب و سنخیّت وجود داشته باشد. و بر این اساس (سنخیّت بین علت و معلول) با کیفر ناعادلانه نمی توان وضعیت عادلانه را در جامعه برقرار ساخت.

[دلایلی تحریف تورات و انجیل]

(سؤال ۱۰۵۸) دلایلی که دلالت بر تحریف تورات و انجیل دارند چیست؟

جواب: تفصیل پاسخ در نامه نمی گنجد، ولی به طور اجمال باید گفت: تورات فعلی و ملحقات آن که نزد یهود و نصاری معتبر می باشند مشتمل اند بر خرافات بسیار و نسبت های ناروا به خدا و پیامبران الهی، از باب نمونه:

الف- در باب ۱۹ سفر آفرینش داستانی مربوط به مست شدن لوط پیامبر و زنای او با دخترانش ذکر شده است.

ب- در باب ۲ سفر خروج، جریان ساختن گوسالهٔ سامری را به هارون پیامبر نسبت داده است.

ج- در آخر سفر تثنیه باب ۳۴ وفات حضرت موسی (ع) و دفن او و این که قبرش تا حال مخفی است ذکر شده، در صورتی که سفر تثنیه از سفرهای پنج گانهٔ توراتی است که می گویند بر حضرت موسی نازل شده است.

د- در باب ۱۱ کتاب سموئل ۲ زنای داود پیامبر با زن اوریای حتّی ذکر شده است.

اصولا سبک تورات فعلی به کتاب آسمانی مشتمل بر اعتقادات و احکام و اخلاق نمی خورد؛ و از مطالعهٔ آن به دست می آید که سالها پس از رحلت حضرت موسی و تحولات بنی اسرائیل و از دست رفتن تورات اصلی کسانی داستانهای مخلوط از راست و دروغ و افسانه را به نام تورات جمع آوری کرده اند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲،

و اما در مورد انجیل اجمالا باید گفت: اناجیلی که فعلا در دست است چهار عدد می باشند و در موارد متعددی مطالب آنها با یکدیگر متعارض و متناقض است، که قهرا نمی توان گفت این تناقضات از طرف خداوند می باشد. از طرفی تاریخ حیات نویسندگان اناجیل اربعه یعنی: متّی، مرقس، لوقا و یوحنّا بعد از حضرت عیسی (ع) بوده است. پس چگونه می توان اطمینان پیدا کرد که انجیل اصلی یکی از اینهاست؟

(سؤال ۱۰۵۹) اگر قائل شویم که تورات و انجیل تحریف گردیده اند چرا خداوند متعال از کتب خود همانند قرآن کریم محافظت ننموده است؟

جواب: درست است که همهٔ کارها و از جمله حفظ کتب آسمانی و ادیان الهی از تحریف منسوب به خداوند می باشد، ولی مسلّم است که کارهای خداوند با اسباب و علل مربوطه انجام می شود. خداوند هیچ کاری را بدون اسباب و علل خود انجام نخواهد داد. عالم طبیعت عالم اسباب و مسبّبات است. «أبی اللّه أن یجری الأمور الّا باسبابها»، یعنی به خواست خداوند هر کاری جز با اسباب آن به جریان نخواهد افتاد.

بدیهی است هر کاری سبب و علت خاصّی دارد که جز آن نمی تواند علت آن باشد؛ چنین نیست که هر چیزی بتواند علت یا معلول هر چیز دیگر باشد. البته تأثیر علة العلل که خداوند می باشد در طول علل و اسباب ظاهری می باشد نه در عرض آنها؛ یعنی سببیّت و علیّت آنها به خواست و ارادهٔ حق تعالی خواهد بود، و هر وقت مصلحت دید آنها را از تأثیر خواهد انداخت.

حفظ کتب و ادیان آسمانی از تحریف و تغییر بر حسب عادت، معلول رشد فکری و بلوغ مردمی

است که مخاطب ادیان و کتب آسمانی قرار داشته اند. ملتهایی که به حدّ بلوغ فکری و رشد عقلی نرسیده باشند قدرت حفظ تعالیم و کتب ارسالی از طرف خداوند توسط پیامبران خود را ندارند، و قهرا آنها مورد طمع و تجاوز معاندین و مخالفین ادیان الهی قرار می گیرند. یکی از علل نیاز به تعدّد پیامبران در طول تاریخ و تجدید ادیان در هر زمان همین است.

اما در مورد قرآن کریم و تعالیم پیامبر اسلام باید گفت با توجه به جامعیت این دین

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۵

و تأثیر عمیق آن در هدایت و تعالی فکری مخاطبین خود چنین ضرورتی دیده نشد، یعنی رشد و بلوغ فکری مسلمانها که در اثر تعالیم قرآن و سنّت پیامبر به دست آمد مانع وقوع تحریف اساسی و تغییر اصولی در قرآن و سنّت و تعالیم اسلام شد و دیگر نیازی به دین جدید احساس نخواهد شد.

سلسله ادیان الهی همچون کلاسهای دانشگاهی است که هر یک در زمان خود ضرورت دارد تا برسد به آخرین کلاس که در آن دانشجویان به مرحله ای از رشد فکری و عقلی رسیده اند که دیگر نیازی به استاد ندارند و خودشان بر اساس موازین عقلی و معلومات دینی می توانند مسائل را حلّ نمایند.

(سؤال ۱۰۶۰) آیا در تورات و انجیل ظهور پیامبر اسلام (ص) پیش گویی شده بود؟

در کدام قسمت؟

جواب: در تورات باب ۴۲ کتاب اشعیای پیامبر اشاره به پیامبر اسلام شده است، و کلمهٔ «برگزیده» ترجمهٔ «مصطفی» است.

و در انجیل یوحنّا باب ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ کلمهٔ «تسلّی دهنده» در اصل «فارقلیطا» بوده که به معنای بسیار ستوده یعنی «احمد» می باشد.

و در سورهٔ

صف آیهٔ ششم از قرآن کریم از قول حضرت عیسی (ع) می خوانیم:

وَ مُبَشِّراً بِرَسُولٍ یَأْتِی مِنْ بَعْدِی اسْمُهُ أَحْمَدُ؛ یعنی: «حضرت عیسی گفت: من بشارت دهنده هستم به رسولی که بعد از من می آید و اسم او احمد است». هیچ یک از مسیحیان زمان پیامبر (ص) و نه دیگران که در صدد تخریب چهرهٔ اسلام و پیامبر بودند این کلام را تکذیب نکردند.

[ضرورت ظهور پیامبر اسلام]

(سؤال ۱۰۶۱) ضرورت ظهور پیامبر اسلام در چه بود؟

جواب: در جای خود ثابت شده که حکمت و عدالت خداوند اقتضا می کند که مردم هر زمانی را از هدایت وحی و تعالیم آسمانی بر حسب نیاز زمان محروم ننماید، و آنچه نیاز هر زمانی می باشد توسط پیامبران الهی به آنها ابلاغ گردد و اتمام حجت شود، لذا همان ضرورتی که برای ظهور و بعثت پیامبران قبل در زمان خودشان وجود داشت مشابه آن در زمان پیامبر اسلام نیز وجود داشت.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۶

در این رابطه حضرت امیر (ع) در نهج البلاغه، خطبهٔ اول می فرماید: «... الی أن بعث اللّه سبحانه محمّدا رسول اللّه (ص) لانجاز عدته، و تمام نبوّته، مأخوذا علی النبیّین میثاقه، مشهوره سماته، کریما میلاده، و اهل الأرض یومئذ ملل متفرقه، و اهواء منتشره، و طوائف متشتّته، بین مشبّه للّه بخلقه، او ملحد فی اسمه، او مشیر إلی غیره، فهداهم به من الضّلاله، و أنقذهم بمکانه من الجهاله ...»؛ (... تا این که خداوند سبحان محمّد (ص) را به رسالت برانگیخت برای این که وعدهٔ خود را- که به پیامبران سابق داده بود- به انجام رساند و نبوّت را به وسیلهٔ او ختم و تکمیل نماید. در حالتی

که از پیامبران گذشته عهد و پیمان برای او گرفته شده بود، و علامات و نشانه های او برای آنان روشن شده بود و در بهترین کیفیت میلاد او اتفاق افتاد. و مردم در آن روزگار دارای مذاهب مختلف و بدعت های زیاد و گروه های گوناگون بودند: گروهی خداوند را به خلقش تشبیه می کردند و برای او اعضاء و جوارح قائل بودند (طایفهٔ مشبّهه)؛ و گروهی در اسم های او تصرف نموده (و برای او شریک قائل بودند)؛ و گروهی به غیر او اشاره می کردند و خلقت را به غیر او نسبت می دادند (منکرین خدا). پس خداوند در چنین زمان تاریکی مردم را به وسیلهٔ پیامبرش از گمراهی و جهالت نجات داد و هدایت نمود ...).

گمراهی ها و ضلالت های ناشی از تحریف کتابها و ادیان آسمانی قبل و از جمله انجیل حضرت عیسی (ع) و نبودن حجّتی روشن و قطعی برای هدایت مردم از طرف خداوند، از جمله ضرورتهایی است که ظهور اسلام را ضروری و لازم می نمود، و به وسیلهٔ او مسیر تاریخ انسانیت را تغییر داد و بر مظاهر بزرگ جاهلیت پیروز شد.

[لیله القدر در نیمکرهٔ غربی زمین]

(سؤال ۱۰۶۲) با توجه به این که حقیقت لیله القدر واحد است و مطابق روایات شریفه هر ساله در چنین شبی ملائکه به پیشگاه حضرت ولیّ عصر ارواحنا فداه مشرّف می گردند، و با توجه به این که در لیله القدر در نیمکرهٔ غربی زمین روز بوده است، مستدعی است اظهار نظر بفرمایید که آیا کسانی که اکنون در آن قسمت از جهان می خواهند به احیاء و اعمال خاصّهٔ آن بپردازند واقعا لیله القدر را درک می کنند؟ و آیا به طور کلی جمیع ایام و

لیالی متبرّک با توجه به این که در آن سوی زمین حالت عکس داشته است- مثلا عیـد سـعید غـدیر که روز بوده و در آن سـو شب بوده و امثال آن- از اعتبار واقعی برخوردار می باشند؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۷

جواب:: احکـام تـابع موضوع خود می باشـند، در سـال یـک شب قـدر وجود دارد؛ ولی این شب بر حسب بلاد شـرقی و غربی متغیر است؛ در هر منطقه احکـام شب قـدر تابع شب قـدر منطقه خودشان می باشـد و مقـدّرات مردم همان منطقه در شب قـدر خودشان مشخّص می شود. مانند احکام مثلا شب جمعه که در هر منطقه شب جمعه خودشان معیار است.

[حدیث علل الشرایع در باره نژادها]

(سؤال ۱۰۶۳) من هرگز به خود اجازهٔ ردّ حدیثی را نمی دهم، و لکن حدیث زیر را نتوانسـتم باور کنم؛ از این رو آن را مطرح می کنم. در کتـاب علـل الشـرایع در بابی که علت به وجود آمـدن نژاد سـیاه پوست و ترک و سـقالبه (قومی که از نژاد اسـلاو هسـتند) و یأجوج و مأجوج را ذکر می کند، با ذکر سندی از جناب عبد العظیم حسنی از حضرت امام هادی (ع) روایتی به این مضمون نقل شده است:

نوح (ع) دو هزار و پانصـد سال زنـد گی نمود، روزی در حالی که در کشتی خود خوابیده بود بادی وزید و لباس او کنار رفت و عورتش پیـدا شـد، سـپس دو فرزنـد او به نـام «حـام» و «یافث» از این ماجرا خندیدنـد و فرزنـد دیگر نوح به نام «سام» آنها را سرزنش و از خندیـدن منع کرد و تلاش نمود عورت پدر را بپوشاند، ولی «حام» و «یافت» مانع از آن می شدند؛ تا بالاخره نوح از خواب

بیـدار شـد و دید آنها می خندند، از علت خنده سؤال کرد و «سام» او را از ماجرا مطلع نمود؛ آنگاه حضـرت نوح (ع) دست به سوی آسـمان برای دعا و نفرین بلند کرد و از خدا خواست که رنگ آب صـلب- یعنی نطفهٔ- حام را سـیاه نماید تا فرزندان او سیاه چهره شوند و رنگ نطفهٔ یافث را تغییر دهد؛ و خداوند دعای او را مسـتجاب نمود، و لذا تمام سـیاه پوستان از نسل «حام»، و تمام ترکها و سقالبه و یأجوج و مأجوج و مردم چین از نسل «یافث» و تمام سفیدپوستان از نسل «سام» هستند. و سپس نوح به «حـام» و «یافث» گفت: خداونـد نسل شـما را تا روز قیامت برده و عبیـد نسل «سام» قرار می دهـد؛ زیرا او به من احسان نمود و شما عاق و مورد لعن من قرار گرفتید، و تا ابد علامت آن احسان و این لعنت در نسل شما باقی خواهد ماند.

حال سؤالات من از این قرار است:

۱- آیا سیاهان و ... همگی از نسلی لعنت شده و عاق شده اند؟ و همگی تا روز قیامت ذلیل و برده می باشند؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۸

۲- چرا باید امتی به خاطر گناه پدرانشان عقوبت شوند؟ پس جایگاه وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْری* «۱» (هیچ کس وزر دیگری را متحمل نخواهد شد) چه خواهد شد؟

۳- آیا این اعتقادات نژادپرسـتانه در اسـلام جایی دارد؟ و مگر ملاک برتری در اسـلام به تقوا نیست؟ ضمنا همین مطلب را در عهد عتیق یافته ام با کمی تفاوت.

جواب: بجاست نکته های زیر مورد توجه واقع شود:

ما حق نداریم هر چیزی را که در جایی نقل شده

به دین و اولیای دین نسبت دهیم؛ برای نسبت دادن هر چیزی باید اطمینان حاصل شود، و برای حصول اطمینان باید کلام منقول مخالف حکم عقل و محکمات دینی نباشد؛ حتی در مورد ظواهر قرآن کریم که سند آن قطعی است اگر ظاهر آیه ای مخالف حکم عقل باشد ظاهر آن مراد نیست و باید تأویل نمود، مانند آیهٔ شریفهٔ الرَّحْمٰنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوىٰ «۲» (خداوند بر تخت قرار گرفت) یا وَ جاءَ رَبُّكَ ... «۳» (خدای تو آمد ...).

همین ملاک در روایات فقهی و غیر فقهی نیز جاری است. روایت مذکور که با حکم عقل و محکمات دینی مخالف است از سنخ اسرائیلیات است که در اخبار ما وارد شده است، و نظیر آن در باب ۹ سفر تکوین ذکر شده است. عقل سلیم هیچ گاه نسبت ذکر شده به حضرت نوح (ع) را نمی پذیرد، این نسبت با شئون پیامبری همچون حضرت نوح (ع) تناسب ندارد. وانگهی اصل موضوع نیز بر خلاف واقع است؛ زیرا چنین نیست که همهٔ اولاد «حام» و «یافث» از سیاهان و اتراک و سقالبه عبید و بردگان سفیدپوستان باشند. از طرف دیگر بسیاری از نزدیکان و صحابهٔ پیامبر اسلام (ص) همچون بلال حبشی و غیره سیاه پوست بودند. ملاک فضیلت و برتری، رنگ و نژاد نیست؛ بلکه تقواست: إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّهِ أَتْقاكُمْ «۴» (همانا گرامی ترین شما نزد خداوند باتقواترین شما می باشد.) از پیامبر اکرم (ص) نقل شده: «لا فضل لعربیّ علی عجمیّ، و لا لأبیض علی أسود الّا بالتّقوی.» (هیچ عربی بر غیر عرب، و هیچ سفید پوستی بر سیاه پوست فضیلتی ندارد مگر به تقوا.) و این یکی از

امتیازات و

---

(۱)- سورهٔ انعام (۶): آیهٔ ۱۶۴.

(۲)- سورهٔ طه (۲۰): آیهٔ ۵.

(۳)- سورهٔ فجر (۸۹): آیهٔ ۲۲.

(۴)- سورهٔ حجرات (۴۹): آیهٔ ۱۳.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۹

افتخارات اسلام است که در دوران جاهلیت و توحّش که تفاخر به مال و نژاد و حسب و نسب و قومیّت یک سنّت تاریخی و ریشه دار برای آنان بود، اسلام با همهٔ تفاخرهای ارتجاعی مخالفت کرد و ملاک برتری را کرامت و تقوا و فضایل انسانی اعلام نمود. و بالاخره روایت مذکور، علاوه بر این که سند آن صحیح نیست، متن آن هم خلاف واقع و هم مخالف عقل می باشد و اعتباری ندارد. در تورات فقط «حام» ذکر شده، ولی در این روایت «یافث» نیز به آن اضافه شده است. در تورات فعلی داستانهایی راجع به پیامبران الهی ذکر شده که قطعا دروغ است، و این اسرائیلیات متأسفانه در روایات ما نیز نفوذ کرده است.

[شخصیت عثمان]

(سؤال ۱۰۶۴) ۱- عثمان به لحاظ شخصی چه جور آدمی بود؟

۲- چه طور صحبت می کرد؟

۳- دوستانش چه جور آدمهایی بودند، و دولتش چه افرادی بودند؟

۴- سابقهٔ او چه طور بود؟ و رابطهٔ او با اصحاب رسول اللّه (ص) چگونه بود؟

۵- شیوهٔ حکومتش چگونه بود؟

۶- چه عواملی باعث ایجاد نارضایتی از او شد؟

۷- چرا نارضایتی ها تشدید شد و به قتل رسید؟

جواب: عثمان بن عفّان قریب چهل و هشت سال قبل از هجرت متولد شد.

پدرش عفّان فرزند عاص بن امیّه بود، بنابراین از طایفهٔ بنی امیه است، و در حقیقت خلافت بنی امیه از او شروع شد. وی از

پیشگامان در پذیرش اسلام و از جمله افرادی است که به جهت آزار مشرکین از

مکه به حبشه هجرت نمود و در زمرهٔ کاتبان وحی نیز به شمار می رود. تا قبل از خلافت همچون بسیاری از اصحاب معمولی رسول خدا (ص) بود، و همطراز با امثال سلمان و ابو ذر و عمّار و مقداد نبود.

از نظر روحی دارای طبع ملایم بود، ولی شجاع و با اراده نبود، تجمّل گرا بود و بر خلاف ابو بکر و عمر لباس فاخر می پوشید، سخنان او از نظر فصاحت و بلاغت امتیاز و برجستگی خاصّی نداشت. به نقلی او هنگامی که انتخاب شد خواست خطبه

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۶۰

بخواند گفت: «الحمد للّه» و نتوانست ادامه دهد، فورا گفت: «انتم بإمام فعّال أحوج من امام قوّال»؛ نیاز شما به پیشوای فعّال بیش از پیشوای سخنور است.

او داماد رسول خدا (ص) بود و پس از وفات همسرش با یکی دیگر از دختران پیامبر ازدواج نمود و از این جهت به او «ذو النورین» می گفتند.

او خود را پیرو رسول خدا و دو خلیفهٔ پیش از خود و خواهان عدالت اجتماعی، آزادی و ... معرفی می نمود، چنانکه از خطبهٔ منقول از او به دست می آید. «۱» هر چند در عمل خلاف گفته های او به وقوع پیوست، و به لحاظ ضعف اراده و متأثر بودن از ناحیهٔ دوستان و دولتمردان و مشاوران بی کفایت و مغرضی همچون ابو سفیان، مغیره بن شعبه، مروان بن حکم، معاویه بن ابی سفیان، سعید بن عاص، عبد اللّه بن سعد بن ابی سرح، ولید بن عقبه، عبد اللّه بن عامر و امثال آنان که بعضا به اساس نبوّت پیامبر اکرم (ص) بی اعتقاد بودند و تحت شرایط غلبه و پیروزی اسلام به حسب

ظاهر مسلمان شده بودند، بدترین شیوهٔ حکومت و زمامداری را در آن زمان به وجود آورد.

او در حفظ بیت المال مسلمین بسیار سهل انگار بود. در یک روز از بیت المال دویست هزار درهم به ابو سفیان و چند هزار درهم به مروان بخشید، به حارث بن حکم داماد خود صد هزار درهم، و به حکم بن عاص سیصد هزار دینار بخشید.

بسیاری از املاک عمومی مسلمانان را در اختیار بستگان خود قرار داد، چراگاه های عمومی را برای اطرافیان خود قرق کرد و به آنان اختصاص داد، خمس غنائم جنگ با آفریقا را به مروان به حکم بخشید، ابو موسی اشعری اموال زیادی از بصره به مدینه فرستاد عثمان آنها را بین فرزندان خود تقسیم نمود، حکم بن عاص را مسئول جمع آوری زکات از منطقه ای نمود و بعد همهٔ زکات را به او بخشید و ...

نسبت به احکام اسلام نیز آشنایی کامل نداشت؛ در سفری نماز مسافر را تمام خواند. او از عبید اللّه بن عمر که هرمزان را بناحق کشته بود و باید قصاص می شد گذشت نمود، خویشاوندان خود و افراد نالایق را بر مسند امور می گماشت که یکی از

---

(۱)- تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۹۳.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۶۱

آنان ولید بن عقبه حاکم کوفه بود که در زمان زمامداری خویش شراب خورد و در حال مستی برای امامت جماعت به مسجد حاضر شد و نماز صبح را چهار رکعت خواند؛ و آنگاه که اصحاب بزرگ پیامبر (ص) مانند عمار بن یاسر، ابو ذر، مقداد، عبد اللّه بن مسعود، ابن عبّاس، سعد بن ابی وقّاص و حتّی عبد الرحمن بن عوف- که عثمان

با اشارهٔ او در شورای تعیین خلیفه به خلافت رسید- و بسیاری دیگر از مهاجرین و انصار به عملکرد عثمان اعتراض می نمودند با بی توجّهی و بی اعتنایی او مواجه می شدند، و بلکه گاه با خشونت با آنان رفتار می نمود.

عمّار یاسر و عبد اللّه بن مسعود از کسانی بودند که در حکومت عثمان مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و در نتیجه عمّار ناقص العضو و به مرض فتق مبتلا گردید، و عبد اللّه بن مسعود شکستگی استخوان پیدا نمود، ابو ذر نیز مورد ضرب قرار گرفت و به منطقهٔ بیابانی «ربذه» تبعید شد. از طرف دیگر کسانی مانند حکم بن عاص را که مورد نفرت مسلمانان بود و پیامبر (ص) او را از مدینه تبعید کرده بود به مدینه بازگرداند و به او صد هزار درهم داد، و پسرش مروان بن حکم که او نیز مورد غضب پیامبر (ص) قرار گرفته بود از مشاورین خاص عثمان و برنامه ریزان حکومت او گردید. بدیهی است این قبیل کارها برای مردمی که با مکارم اخلاقی پیامبر اکرم و شیوهٔ حکومت او آشنا بودند، و به تعالیم رهایی بخش، آموزنده، و انسان ساز و اهداف عالی اسلام مانند عدالت در همهٔ طبقات و از همهٔ جهات و مخالفت با تبعیض و باندبازی واقف بودند و برای تحقیق آنها جان فشانی و ایثار کرده و رنج و محنت کشیده بودند، و نیز سختگیری های أبو بکر و عمر نسبت به بیت المال و کارگزاران و ساده زیستی آنان را دیده بودند بسیار ناخوشایند و گران بود، و بدین جهت روز به روز اوضاع کشور اسلام و مسلمین نابسامان تر از قبل و عملکرد دستگاه خلافت نارضایت بخش تر از

گذشته می گشت.

مردم از اکناف و اطراف شهرهای مدینه، بصره، کوفه و مصر جمع شدند و از عثمان خواستند از گذشتهٔ خود توبه کند و به اصلاح امور پرداخته و کارگزاران فاسد و نالایق را عزل نماید و بر این امر اصرار ورزیدند. و عثمان نیز در اواخر مستأصل شد و از امام امیر المؤمنین علی (ع) درخواست نمود به گونه ای مردم را آرام نموده آنها را از

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۶۲

خود براند، و بالاخره پس از مذاکرات زیاد، عثمان از مردم سه روز مهلت خواست تا به خواسته های آنان عمل نماید. آنان متفرق شدند ولی عثمان در این هنگام در تدارک جنگ با آنان برآمد. سه روز مقرّر گذشت و هیچ تغییر و اصلاحی صورت نگرفت.

قرار گذاشت حاکم مصر را که مصریان از او شکایت داشتند عزل نموده و محمد بن ابی بکر را جایگزین او کند ولی قبل از این که محمّد بن ابی بکر و همراهان او به مصر برسند و او از سوی خلیفه متصدّی امور گردد در بین راه قاصدی را سوار بر شتر عثمان یافتند و به او بدگمان شدند، او را تفتیش نموده نامه ای از ناحیهٔ عثمان به والی مصر با خود داشت که در آن بر قتل محمّد بن ابی بکر و باقی ماندن والی سابق بر مسند خویش تأکید و ترغیب شده بود. آنان به مدینه بازگشتند و عثمان از اصل نامه اظهار بی اطلاعی نمود و گفت: آن شتر را از من ربوده اند، و نامه را جعل کرده اند؛ و به مردم گفت: اگر بنا باشد هر کس را شما خواستید بگمارم یا عزل کنم

پس من چه کاره ام، این حکومت شما می شود نه حکومت من؛ به او گفتند: باید به خواست ما عمل نمایی و به اصلاح امور بپردازی و یا کنار روی و یا کشته می شوی، او گفت: من هرگز جامهٔ خلافت را که خداوند به من پوشانده است از خود نمی کنم. بالاخره این نامه و امثال آن یا واقعا از ناحیهٔ خود عثمان بود و یا آنچنان حکومت او افسارگسیخته بود که این کارها به نام او انجام می شد.

مردم چهل شبانه روز او را محاصره کردند و سرانجام پس از هیاهو و اعتراض مردم که اطراف منزل عثمان را محاصره کرده بودند یکی از سپاهیان عثمان از بالای خانهٔ او تیراندازی کرد و یک نفر از اعتراض کنندگان را کشت. مردم معترض از عثمان خواستند قاتل را به آنان تحویل دهد و او استنکاف و اظهار بی اطلاعی از قاتل نمود و درگیری و زد و خورد پدید آمد، و در این بین عدّه ای به خانهٔ عثمان هجوم آورده و او را کشتند.

این بود اجمالی از مطالبی که مورّخین بزرگ همچون طبری، واقدی، بلاذری و دیگران به آنها اشاره کرده اند، هر چند همهٔ جزئیات وقایع و ابعاد شخصیتی و روحی اشخاص را نمی توان از تاریخ به دست آورد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۶۳

پس به طور اجمال این امور نسبت به عثمان قابل انکار نیست:

۱- عثمان ویژگیهای لازم را برای رهبری جامعهٔ اسلامی از قبیل علم، تعهّد، کاردانی، شجاعت، اراده و درایت نداشت.

۲- او به شیوهٔ پیامبر اکرم (ص) در امر حکومت که اهمیّت دادن به مردم و نظریات آنان و مشاوره با نخبگان جامعه در امور مهم سیاسی،

اقتصادی و نظامی از پایه های اساسی آن بود، پای بند نبود.

۳- اموال عمومی را غیر عادلانه و بیشتر بین نزدیکان خود تقسیم می نمود.

۴- افراد نالایق و فاسدی را که در زمان پیامبر (ص) مورد طرد واقع شده و منزوی بودند بر مسند امور مهم نشانید.

۵- صحابیان محبوب و مورد اعتماد پیامبر (ص) و مردم را به جهت نصایح خیرخواهانه و انتقاداتشان نسبت به عملکرد نادرست او مورد شکنجه و آزار قرار می داد.

۶- او نه آمادهٔ پذیرش اصلاح و تغییر در ساختار حکومت خود بود، و نه حاضر بود کنار رود.

و طبیعی است که با چنین شرایط خلافت و خلیفه هر دو در معرض خطر و شورش عمومی قرار می گرفت.

[خطبهٔ شقشقیّه و خلیفه دوم]

(سؤال ۱۰۶۵) در خطبهٔ ۲۱۹ نهج البلاغهٔ فیض الاسلام، حضرت علی (ع) جملاتی در تمجید و تعریف از خلیفهٔ دوم ایراد فرموده اند که با آنچه در خطبهٔ ۳ از خلیفهٔ دوم به شدت مذمّت نموده اند منافات دارد. مرحوم فیض الاسلام برای رفع منافات بین این دو خطبه گفته اند: «تمجید حضرت از خلیفهٔ دوم از راه توریه بوده ولی باطنا از او توبیخ نموده اند»، اما این جواب قانع کننده نیست؛ حضرتعالی چگونه این تناقض را پاسخ می دهید؟

جواب: در خطبهٔ ۳ یعنی شقشقیّه روی سخن حضرت امیر (ع) به جریان سقیفه و خلیفه تراشی و اصل انحراف مسیر امامت از آنچه پیامبر (ص) تعیین نموده، و نیز سوء استفاده هایی که از دین و مقدسات آن به عمل آمد، می باشد و حضرت از این که دین ابزار قدرت و ملعبهٔ سیاست مداران قرار گرفت شکایت می کنند، و دلایل

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۶۴

شایستگی خود را برای احراز مقام امامت و ناشایستگی

خلفای سه گانه را اجمالا متذکر می شوند؛ ولی در خطبهٔ ۲۱۹ که خطبهٔ ۲۲۸ نهج البلاغهٔ عبده می باشد؛

اولا- قطعی نیست که منظور حضرت، خلیفهٔ دوم باشد؛ بعضی مورّخین احتمال داده اند که اشارهٔ حضرت به بعضی از اصحاب خود بوده باشد.

ثانیا- بر فرض که منظور حضرت، خلیفهٔ دوم باشد باید گفت هدف حضرت به طور غیر مستقیم مقایسهٔ شیوهٔ خلافت عمر با عثمان می باشد، و این جهت را که ظواهر شرع و سنّت پیامبر (ص) و حساسیت نسبت به اجرای احکام شریف تا حدودی در زمان عمر مورد توجه و عمل قرار می گرفت مورد توجه قرار می دهند و می خواهند غیر مستقیم مردم را به خلافهای مکرّر و عمدی که در زمان عثمان انجام می شد متوجه سازند؛ در عین حال در ذیل همین خطبه به دستاوردهای منفی خلافت عمر نیز اشاره کرده و می فرمایند: «رحل و ترکهم فی طرق متشعّبه، لا یهتدی فیها الضالّ و لا یستیقن المهتدی.» (عمر از دنیا رفت در حالی که مردم را در راه ها و خط مشی های گوناگون رها کرد؛ به گونه ای که شخص گمراه هدایت نمی شد، و شخص هدایت شده به آگاهی لازم نمی رسید.)

و شواهد تاریخی نیز مؤید همین معناست که دورهٔ خلافت شیخین با عثمان بسیار تفاوت داشت و عثمان پایه گذار حکومت فامیلی و قومی و بسیاری از بدعت ها و کجی های فکری و سیاسی با حمایت از افرادی همچون مروان و همفکران او بود.

بنابراین دو خطبهٔ فوق الذکر در راستای دو جهت و دو هدف ایراد شده اند و تهافتی بین آن دو وجود ندارد.

[قرائت های مختلف و متنوّع از دین]

(سؤال ۱۰۶۶) آیا در اسلام قرائت های مختلف و متنوّع از دین وجود دارد یا خیر؟ به چه

دلیلی؟

جواب: قرائت های مختلف از دین به معنای فهم ها و درک های مختلف است؛ بدیهی است فهم و درک هر انسانی نمی تواند از تمام جهات مانند افراد دیگر باشد؛ زیرا ساختار خلقت هر فرد و نیز یافته های ذهنی و فکری او با فرد دیگر تفاوت دارد.

ولی حقّ واقعی یکی بیش نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۶۵

مسائل بلوغ و تکلیف

(سؤال ۱۰۶۷) آیا در قرآن آیه ای هست که سنّ تکلیف دختر را مشخصا نه سال تعیین کرده باشد؟

جواب: در قرآن کریم چنین آیه ای وجود ندارد، ولی بلوغ علائمی دارد که بر حسب برخی از روایات معتبر، یکی از علائم تمام شدن نه سال قمری برای دختران می باشد.

(سؤال ۱۰۶۸) قید سنّی «۹ سال» برای بلوغ دختران، خصوصا در این زمان که آنها در این سن جثّه های کوچک دارند بسیار مشکل است؛ مخصوصا برای ادای فریضهٔ روزه؛ چنانکه علم پزشکی ثابت کرده که زیان جسمی که در این سنّ به کودک وارد می شود، چه بسا تا آخر عمر قابل جبران نباشد. با توجه به این که پسران بالطبع جسم قوی تری دارند، آیا تفاوت شش سال در بلوغ پسر و دختر ناعادلانه به نظر نمی رسد؟

جواب: منطقه ها و اقلیمها و شرایط زندگی اشخاص متفاوت است و بسیاری از دخترها در ۹ سالگی احساس جنسی دارند و قهرا مکلّف می باشند؛ و اگر نسبت به انجام بعضی اعمال قدرت نداشته باشند یا این که مستلزم عسر و حرج باشد، از جهت عدم قدرت یا حرجی بودن آن، در آن موارد تکلیف ساقط می شود؛ همان گونه که نفوذ و اعتبار عقود و ایقاعات آنها و نیز تسلّط آنها بر اموال خود علاوه بر بلوغ مشروط به رشد عقلی

آنها نیز می باشد.

(سؤال ۱۰۶۹) پسری که فکر می کرده «بلوغ» فقط از سن پانزده سالگی است و از این سن هم اعمال خود را به جا آورده است و حال آن که مثلا در سیزده سالگی یکی دیگر از علامتهای بلوغ در او وجود داشته، تکلیف روزه و نمازهای او چیست؟ آیا قضا و کفاره دارد یا نه؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۶۶

جواب:: قضای آنها واجب است و اگر در یاد گرفتن علامات بلوغ کوتاهی کرده، بنابر احتیاط کفارۀ روزه ها را هم بدهکارست؛ ولی اگر طبعا قاصر بوده و تقصیری در بین نبوده، کفاره واجب نیست.

(سؤال ۱۰۷۰) آیا ممکن است پسری ده ساله در شرایط آب و هوایی ایران بالغ شود؟

جواب: بله ممکن است و اتفاق هم افتاده است.

(سؤال ۱۰۷۱) آیا تغییر جنسیت که قهرا موجب تغییر در تکلیف می شود جایز است یا نه؟

جواب: اگر معالجۀ انسان متوقف بر آن باشد اشکال ندارد.

(سؤال ۱۰۷۲) نوجوانی که هنوز رشد طبیعی به حدّ بلوغ را پیدا نکرده، اگر نعوذ باللّه با استمناء منی از او خارج شود، آیا بالغ می شود یا نه؟

جواب: خروج منی یکی از علائم بلوغ است. و در فرض سؤال مکلف به تمام احکام می شود.

(سؤال ۱۰۷۳) نظر شما دربارۀ ازدواج دختران نه ساله که مجلس تصویب کرد چیست؟

جواب: بنابر مشهور نزد فقهای شیعه سنّ بلوغ دختر تمام شدن نه سال قمری است، و بر این امر اخبار معتبرۀ وارده از اهل بیت (ع) دلالت دارد. و بر حسب تاریخ معتبر ازدواج رسول خدا (ص) با عایشه و ازدواج حضرت امیر (ع) با حضرت زهرا (س) چنین بوده است. و نوعا رشد و تمایل جنسی در دختران

پیش از پسران پدید می آید.

و در عربستان نوعا دختران در نه سالگی دارای رشد جسمی و روحی بودند، و در غیر مناطق گرمسیر نیز بسیار این امر مشاهده می شود، بویژه با وضع تمـدن امروز و زمینهٔ رشد فکری در جوامع بشـری معاصـر. ولی اگر فرضا دختر دارای رشد و تشـخیص نبوده و ازدواج به مصلحت او نباشد جایز نیست، و لازم است از آن جلوگیری شود.

برای تفصیل مسأله می توان به کتاب «حجر» از کتاب جواهر مجلّد ۲۶ صفحهٔ ۳۸ مراجعه نمود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۶۷

مسائل تقلید

(سؤال ۱۰۷۴) فلسفهٔ لزوم تقلید از یک مرجع چیست؟

جواب: ارتکازی انسانهاست که اگر کسـی در یک رشته تخصص ندارد یا باید احتیاط کند، و یا به متخصص آن رشته مراجعه نمایـد. بیمار اگر خودش در علم پزشـکی تخصـص ندارد به پزشک متخصـص مراجعه می کند، کسـی که مجتهد نیست نیز یا باید احتیاط کند و یا به متخصـص در فقه مراجعه نماید. البته این تخصّص انحصاری یک صنف نیست و هر کسی می تواند به آن دست یابد.

(سؤال ۱۰۷۵) حدّ و مرز اجتهاد چقدر است؟ و آیا مجتهد می تواند حرام خدا را حلال کند یا نجاست را پاک نماید؟

جواب: مجتهد کسـی است که در اثر تخصّـص خود در علوم اسلامی بتواند احکام الهی را از کتاب خدا و سنّت پیامبر (ص) و ائمـهٔ معصومین (ع) و عقـل اسـتنباط نمایـد؛ و او هیـچ گـاه مشـرّع نیست تا بتوانـد حلال را حرام یا حرام را حلال نمایـد. آری ممکن است موضـوع حکم متبـدّل شـود و طبعـا حکم آن نیز متغیّر می شود؛ تشـخیص موضوع نیز بـا عرف است. بنـابراین اگر موضوعی که در گذشته

حکم خاصّی داشته است به تشخیص عرف مربوطه تبدیل به موضوع دیگری شد قهرا حکم آن نیز تغییر خواهد کرد. موارد آن در فقه در ابواب مختلف دیده می شود.

(سؤال ۱۰۷۶) جایگاه تقلید و محدودهٔ مسائلی که مقلّد باید تقلید کند را بیان فرمایید.

جواب: در اصول دین تقلید صحیح نیست؛ و در هر عملی که انسان نتواند با تحصیل یقین وظیفهٔ شرعی خود را تشخیص بدهد، باید از مرجع اعلم تقلید کند و یا به احتیاط عمل نماید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۶۸

(سؤال ۱۰۷۷) اگر مقلّد محققی پس از تحقیقات به این نتیجه برسد که دو یا چند مرجع در زمان واحد اعلم هستند و یا مرجعی را در یک سری مسائل و مرجع دیگری را در مسائل دیگر اعلم بداند چگونه باید عمل کند؟

جواب: در صورت احراز تساوی مخیّر است؛ و در صورت احراز اعلمیت یکی در بعضی مسائل و اعلمیت دیگری در مسائل دیگر، تبعیض در تقلید جایز بلکه لازم است.

(سؤال ۱۰۷۸) آیا کسانی که خود اهل نظر و استنباط نیستند می توانند از ظهور آیات و روایات استفاده کرده، حکم شرعی را به دست آورند؟

جواب: هر کس قوهٔ استنباط نداشته باشد نمی تواند به ظواهر آیات و روایات عمل کند، بلکه باید تقلید نموده و یا طبق احتیاط عمل کند؛ بلی اگر در موردی یقین به حکم واقعی داشته باشد، یقین او حجت است و تا زمانی که یقین او باقی است باید طبق یقین خود عمل نماید؛ ولی به دست آوردن یقین در مسائل اختلافی برای غیر مجتهد نادر است.

(سؤال ۱۰۷۹) بعضی از مراجع فعلی تفکیک در تقلید در متلازمین مانند: نماز و

روزه را جایز نمی دانند؛ مثلا جایز نمی دانند که در مسألهٔ نماز نسبت به «مقدمهٔ شغل» از مجتهدی که آن را موجب کثرت سفر نمی داند تقلید نماید و نماز را شکسته بخواند، ولی نسبت به روزه اش از مجتهدی تقلید نماید که آن را موجب کثرت سفر می داند و روزه بگیرد؛ نظر حضرتعالی چیست؟

جواب: در مثال مذکور تفکیک در تقلید صحیح نیست.

(سؤال ۱۰۸۰) آیا در اصل مسألهٔ «تقلید» هم باید تقلید کرد؟ اگر جواب منفی است، چرا همهٔ رساله ها مشتمل بر مسائل تقلید می باشند؟

جواب: اصل مسألهٔ تقلید یعنی «رجوع جاهل به عالم» فی الجمله وجدانی و قطعی است؛ و تقلید در قطعیّات که معنای آن «رجوع عالم به عالم» است معنا ندارد. ولی جزئیات تقلید و مسائل گوناگون آن از مصادیق رجوع جاهل به عالم است و جاهل به آنها باید از عالم تقلید کند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۶۹

(سؤال ۱۰۸۱) مراد از «محتاط» در مقابل مقلّد و مجتهد، چه کسی است؟ آیا یک طلبهٔ فاضل می تواند موارد اختلاف فتاوا را به دست آورد و سپس به احتیاط عمل کند؟

یا این که باید «قریب الاجتهاد» باشد؟

جواب: موارد احتیاط مختلف است؛ بعضی موارد آن را افراد بی سواد هم تشخیص می دهند تا چه رسد به یک طلبهٔ فاضل؛ مثلاـ نکشیدن سیگار را همه می فهمند که مطابق احتیاط است. ولی بعضی موارد احتیاط را ممکن است فقها هم نتوانند به آسانی تشخیص دهند تا چه رسد به افراد قریب الاجتهاد. و محتاطی که در مقابل مجتهد و مقلد است، کسی است که در مواردی می داند اگر چنین عمل کند مخالفت با حکم واقعی نکرده است، که در این موارد

عمل به احتیاط جایز است و اجتهاد و یا تقلید کردن واجب نیست؛ و در غیر این موارد، اجتهاد یا تقلید واجب است.

(سؤال ۱۰۸۲) مرجع تقلید در مسأله ای «احتیاط واجب» کرده و بر طبق قاعده می توان در این گونه مسائل به «فالأعلم» «۱» مراجعه نمود؛ آیا می توان در پاره ای از مسائل به یکی و در مسائل دیگر به فرد دیگری مراجعه کرد؟ البته در صورتی که فالأعلم مشخص باشد.

جواب: در فرض سؤال در هر موردی که نخواهد به احتیاط عمل کند، باید به فالأعلم رجوع نماید و رجوع به غیر او جایز نیست؛ بلی اگر فالأعلم نیز در آن مسأله فتوا نداده و احتیاط کرده باشد، می تواند به کسی که بعد از او اعلم از دیگران است رجوع نماید.

(سؤال ۱۰۸۳) در فرض سؤال فوق اگر «فالأعلم» مشخص نباشد تکلیف چیست؟

جواب: اگر فالأعلم بین دو نفر یا بیشتر مردّد باشد، در صورت عدم اختلاف آنها در این مسأله رجوع به هر یک از آنان جایز است، و در صورت اختلاف آنها باید احتیاط کند تا فالأعلم مشخص شود.

(سؤال ۱۰۸۴) در صورت فوق الذکر اگر زمان حیات مجتهد اعلم، مجتهد فالأعلم از دنیا برود، آیا می توان در احتیاطات به او رجوع نمود؟

---

(۱)- «فالأعلم» به مجتهدی گفته می شود که از نظر علم و قدرت استنباط در رتبۀ بعد از مجتهد اعلم قرار دارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۷۰

جواب:: رجوع به او صحیح نیست؛ بلکه باید یا به احتیاط عمل کند و یا به فالأعلم در بین زنده ها رجوع نماید؛ بلی اگر قبل از فوت به او رجوع کرده باشد، بقای بر تقلید او مانعی ندارد.

(سؤال ۱۰۸۵) این

جانب مقلّد حضرت امام خمینی (ره) بوده ام، آیا می توانم به تقلید ایشان باقی باشم؟ و بر فرض نتوانستن می خواهم از حضرتعالی تقلید کنم ولی با توجه به این که به نظر حضرتعالی نماز جمعه واجب است و من نمی توانم شرکت کنم چه کنم؟

و آیا با بودن مجتهد اعلم از غیر اعلم می توان تقلید نمود؟

جواب: باقی ماندن بر تقلید حضرت امام خمینی (ره) در مسائلی که عمل کرده اید یا این که برای عمل یاد گرفته و فراموش نکرده اید مانعی ندارد. و بنابر احتیاط واجب شرکت در نماز جمعه لازم است، مگر برای کسی که عذر موجه داشته باشد؛ و چون شرکت در نماز جمعه مبنی بر احتیاط است در صورتی که به فتوای مرجع تقلید سابق عمل کرده باشید می توانید بر تقلید خود باقی بوده و یا این که به مرجع تقلید زنده با رعایت «الأعلم فالأعلم» رجوع نمایید. و در مورد قسمت سوم سؤال با وجود مجتهد اعلم نمی توان از غیر اعلم تقلید نمود؛ مگر آن که به فتوای مجتهد اعلم دسترسی نباشد.

(سؤال ۱۰۸۶) راه تشخیص «فالأعلم» چیست؟

جواب: همان راه هایی که در توضیح المسائل برای تشخیص «اعلم» بیان شده دربارهٔ تشخیص «فالأعلم» نیز جاری است.

(سؤال ۱۰۸۷) بنده مقلّد شما می باشم و قبلا هم مقلّد کسی نبوده ام، آیا می توانم نسبت به نماز جمعه به مرجع دیگری رجوع کنم و در بقیهٔ مسائل از شما تقلید نمایم؟

جواب: نظر به این که وجوب تعیینی نماز جمعه مبنی بر احتیاط است، رجوع به مرجع تقلید دیگر با رعایت «الأعلم فالأعلم» مانعی ندارد.

(سؤال ۱۰۸۸) کسی که بعد از فوت مرجعی به مرجع بعدی رجوع کرده، آیا بعد از فوت او

می تواند در بعضی مسائل که عمل کرده به فتوای مرجع سابق عمل نماید؟

جواب: بقـای بر فتوای مرجع قبلی که فوت کرده در هر مسأله ای که عمل کرده و یا به قصـد عمل یاد گرفته و فراموش نکرده، در صورتی که در آن مسأله به مرجع بعدی

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۷۱

رجوع نکرده باشد مانعی ندارد؛ بلکه اگر مرجع قبلی را اعلم بداند بنابر احتیاط واجب باید باقی بماند. و در غیر این فرض باقی ماندن جایز نیست.

(سؤال ۱۰۸۹) با توجه به این که حضـرت امام خمینی (ره) جایز می دانسـتند که فردی در مسائل سیاسـی- اجتماعی مقلّد یک مجتهـد و در مسائل غیر اجتماعی مقلّد مجتهـدی دیگر باشـد، آیا جایز است که در مسائل غیر سیاسـی نیز از دو مجتهـد تقلید نمود؟ مثلا در باب عبادات از یک مجتهد و در باب معاملات از مجتهد دیگر تقلید کرد؟

جواب: تبعیض در تقلیـد در صورت تسـاوی دو مرجع تقلیـد یـا بیشتر مانعی نـدارد؛ ولی در صورت اعلم بودن یکی از آنها در مسائلی که با هم اختلاف نظر دارنـد، تقلید اعلم متعیّن است. و اگر مرجعی در بعضـی ابواب فقه و مرجع دیگری در بعضـی از ابواب دیگر فقه اعلم باشد، باید در هر باب از مرجع اعلم تقلید نمود.

(سؤال ۱۰۹۰) اگر انسان در اعلم بودن دو مجتهد شک کند، آیا سیّد بودن یکی از آنها باعث اولویّت او می باشد؟

جواب: در صورت احراز تساوی به منظور تجلیل از مقام سیادت مانعی نـدارد؛ ولی در صورت علم اجمالی به اعلم بودن یکی از آنها، سیادت موجب تعیّن تقلید از او نیست.

(سؤال ۱۰۹۱) آیا آشنایی با مسائل روز

جامعه و امور سیاسی و اجتماعی برای مرجع تقلید لازم است؟

جواب: هر مقدار که استنباط احکام توقف بر آگاهی به مسائل روز دارد، همان مقدار آگاهی لازم است؛ و فتوای به هر حکمی منوط به معرفت داشتن به مسائلی است که در افتای به آن حکم لازم است.

(سؤال ۱۰۹۲) چنانچه انسان یقین کند عملی که انجام می دهد مطابق با فتوای یکی از مراجع محترمی است که جایز التقلید می باشند کفایت می کند؟ یا این که حتما باید فرد خاصی را به عنوان مرجع تقلید خود معیّن نماید؟

جواب: اگر عمل او مطابق با احتیاط باشد کفایت می کند؛ و همچنین اگر اعلم بین آنهاست و عمل بر حسب فتوای همهٔ آنها صحیح باشد کافی است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۷۲

(سؤال ۱۰۹۳) اگر در مسأله ای مثل سپرده های بانکی که شبههٔ ربا دارد، کسی یقین یا اطمینان پیدا کند که مرجع تقلیدش که فتوا به جواز و حلال بودن داده خطا کرده است و مطمئن شود که لسان ادلّه نفی اینگونه سیستم اقتصادی است، آیا بازهم فتوای او برایش حجت است؟ و در صورت عدول به مرجعی که اینگونه معاملات را حرام می داند، تکلیف پولهایی که قبلا گرفته چیست؟

جواب: اگر یقین یا اطمینان به اشتباه مرجع تقلیدش داشته باشد، در آن مسأله نمی تواند از او تقلید کند؛ و اگر اطمینان به اشتباه او نداشته باشد، فتوای او برایش حجت است. و در صورت یقین یا اطمینان به اشتباه یا تقلید از کسی که آن را جایز نمی داند، در صورت امکان باید به صاحب مال برگرداند؛ و در صورت عدم امکان مجاز است آن را به افراد نیازمند صدقه بدهد.

(سؤال

۱۰۹۴) اگر انسان در مورد یا مواردی دسترسی به حکم و فتوای مجتهدی که از او تقلید می کند نداشته باشد، آیا می تواند تا زمانی که از حکم مجتهد خود آگاه می شود به فتاوا و احکامی که توسط مجتهدین دیگر صادر شده عمل کند یا خیر؟ و اگر آن مجتهدین نیز در قید حیات نباشند تکلیف چیست؟

نجف آبادی، حسین علی منتظری، رساله استفتاءات (منتظری)، ۳ جلد، قم - ایران، اول، ه ق

رساله استفتاءات (منتظری)؛ ج ۲، ص: ۷۲

جواب: در فرض سؤال اگر امکان دارد، طبق احتیاط عمل کند؛ و اگر امکان ندارد از مرجع تقلید زندهٔ دیگر که واجد شرایط است تقلید نماید.

(سؤال ۱۰۹۵) کسی که مقلّد یکی از مراجع مرحوم بوده و اکنون مقلّد حضرتعالی شده وجوهات خود را چگونه باید به مصرف برساند؟

جواب: باید طبق نظر مرجع تقلید فعلی به مصرف برساند.

(سؤال ۱۰۹۶) آیا فقیه می تواند در بعضی موارد- مثل مال مجهول المالك و یا مصرف سهمین- به مقلدین خود به طور کلی اجازه دهد؟

جواب: بستگی به نظر خودش دارد.

(سؤال ۱۰۹۷) چرا مراجع تقلید در بعضی از مسائل با هم اختلاف نظر دارند؟

آیا نمی توان این اختلاف را به حد اقل رساند؟

جواب: اجمالا مسائل فقهی گرچه کلیات آن روشن و واضح است، ولی جزئیات

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۷۳

آن دقیق تر و گسترده تر از علوم دیگر مانند پزشکی است؛ بلکه در علوم تخصصی دیگر مانند پزشکی نیز بسا عده ای از پزشکان با تشکیل هیأتی در برخی از مسائل نظریهٔ خودشان را قاطعانه اظهار می کنند و در همان زمان یا زمان بعد، عدّهٔ دیگری و گاهی خود آنها آن نظریه را تخطئه کرده و بر خلاف

آن اظهار نظر می کنند.

(سؤال ۱۰۹۸) آیا منظور از جملهٔ «اشکال دارد» همان مضمون «احتیاط واجب» است؟

جواب: جمله های «اشکال دارد»، «مشکل است»، «محلّ اشکال است»، و «محلّ تأمل است»، حکم «احتیاط واجب» را دارد که مقلّد باید یا طبق احتیاط عمل کند و یا به مرجع تقلید دیگر با رعایت «الأعلم فالأعلم» رجوع نماید.

(سؤال ۱۰۹۹) در رساله ها گاهی گفته می شود: «فلان عمل مستحب است» و گاهی گفته می شود: «احتیاط مستحب آن است ...» فرق این دو تعبیر را بیان فرمایید؟

جواب: در مواردی که استحباب ثابت باشد، بدون کلمهٔ احتیاط گفته می شود:

«مستحب است»؛ و در مواردی که وجوب محتمل باشد ولی رعایت آن احتمال لازم نیست، تعبیر به «احتیاط مستحب» می شود که اگر انسان به امید ثواب آن عمل را انجام دهد ثواب می برد.

(سؤال ۱۱۰۰) آیا تبعیض در تقلید جایز است؟

جواب: اگر در مسائلی که مرجع اعلم است تقلید کنند اشکال ندارد. و اصولا چون مسائل فقهی گسترده شده و معمولا یک مرجع نمی تواند در تمام ابواب فقه اعلم باشد، قهرا در تقلید از اعلم راهی جز تبعیض در تقلید وجود ندارد.

(سؤال ۱۱۰۱) آیا حرمت یا حلیت موارد اختلافی بین فقها را می توان خلاف شرع دانست، و یا تنها موارد اتفاقی حکم شرع تلقی می شود؟

جواب: در تمام موارد حکم شرع در واقع یکی بیش نیست، منتهی الامر اجتهاد فقها گاهی مطابق با واقع است و گاهی نیست. و در مواردی که اختلاف نظر بین فقها وجود دارد، نظر مجتهد اعلم جامع الشرائط حجت می باشد؛ و در موارد مخالف واقع مکلّف معذور است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۷۴

(سؤال ۱۱۰۲) در احکام اجتماعی و قضایی آیا نگاه پسین،

یعنی توجه به آثار آنها در اجتماع می تواند ملاک صحت و سقم آنها در جوامع و زمانهای مختلف باشد؟

جواب: احکام شرع ناشی از مصالح و مفاسد واقعی می باشد. منتهی الامر عقل و کاوش بشری به بعضی از مصالح و مفاسد احکام می تواند پی ببرد، نظیر اکثر احکام اجتماعی و غیر عبادی، و به بعضی نمی تواند پی ببرد نظیر بسیاری از خصوصیات عبادات و نیز بعضی از امور غیر عبادی.

در آن بخشی که انسان می تواند به مصالح احکام پی ببرد، چنانچه اهل نظر و مطلع بر موازین و قواعد دینی باشد و یقین به ملاک واقعی حکمی نماید، یقین او می تواند برای صحت و سقم آن حکم ملاک باشد. و در این فرض چنانچه مصالح مورد نظر مترتب بر عمل به احکام مربوطه نشود، کشف می شود که در عمل به احکام نقصی وجود داشته است نه در خود احکام.

(سؤال ۱۱۰۳) در موقع تحقیق دربارهٔ اعلم، وظیفه احتیاط است یا تخییر بین اطراف؟

جواب: اگر تشخیص اعلم بزودی میسّر باشد وظیفه احتیاط است؛ ولی اگر بزودی میسّر نباشد از مظنون الاعلمیّه باید تقلید بکنند؛ و اگر مظنون هم نباشد تقلید از هر یک از محتمل الاعلمیّه ها اشکال ندارد هر چند عمل به احتیاط بهتر است.

(سؤال ۱۱۰۴) مستدعی است مسائل ذیل را جواب فرمایید:

۱- با توجه به پیچیده و گسترده شدن مسائل فقهی در زمان حاضر و این که معنای اعلمیت مرجع تقلید امکان بیشتر فهم او نسبت به حکم شرعی است، و با توجه به این که نظر شورایی متشکل از فقها و مجتهدین طراز اول هر زمان به واقع و حقیقت نزدیکتر است تا نظر یک نفر

هر چند اعلم باشد، با این حال آیا تقلید از چنین شورایی که مسائل فقهی را کاملا تبادل نظر می کنند جایز است یا نه؟

۲- و آیا آیهٔ شریفهٔ: وَ أَمْرُهُمْ شُورىٰ بَيْنَهُمْ «۱» شامل موضوع افتاء می باشد؟

۳- مبنای حضرتعالی در بحث تقلید کتاب «ولایه الفقیه» سیرهٔ عقلاست که در

---

(۱)- سورهٔ شوری (۴۲): آیهٔ ۳۸.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۷۵

هر امری به متخصص آن رجوع می کنند و شارع مقدس این سیره را امضا فرموده است، و فرموده اید: «عقلا در کارهایشان تعبّد نیست، بلکه ملاک حصول اطمینان می باشد.» با این مبنا اگر مقلّدی که اهل فضل و تحقیق است ولی هنوز به حدّ اجتهاد نرسیده است به خاطر تحقیق در اطراف یک موضوع فقهی نتوانست به فتوای مرجع خود مطمئن شود که واقعا حکم خداوند است تکلیفش چیست؟

جواب: ۱- اگر سطح علمی و فقهی اعضای شورا به هم نزدیک باشد و مجتهد اعلمی در خارج آن نباشد که در سطح بسیار بالایی باشد، تقلید از شورای ذکر شده اگر آزاد و مستقل باشد اشکال ندارد؛ مگر این که تعارض نظر شورا با نظر فرد اعلم موجب سلب اطمینان نسبت به موافقت نظر اعلم با واقع گردد، که در این فرض در صورت تساوی و عدم ترجیح، مقلّد بین عمل به نظر هر کدام مخيّر است.

۲- ظاهرا آیهٔ شریفه شامل افتاء نیز می شود، زیرا افتاء از شئون والی امر واجد شرایط است. و مقصود از «امر» در قرآن و روایات در این گونه موارد همان امور عمومی و اجتماعی است.

۳- مبنای تقلید به نظر این جانب همان است که در سؤال آمده است؛ ولی این که هر

کس چند کلمه ای خواند یا شنید بتواند در فتاوای مجتهد قطعی و اعلم تشکیک بکند صحیح نیست. بلی فرض سؤال در مورد کسی است که واقعا به قواعد فقهی و مبانی فتوای مجتهد آشنا و نیز اهل تشخیص باشد؛ و وظیفۀ چنین کسی در فرض ذکر شده مراجعه به فتوای مجتهد دیگری است که به فتوای او اطمینان پیدا کرده باشد، یا عمل به احتیاط نماید.

(سؤال ۱۱۰۵) آیا وکیلی که از مراجع تقلید نمایندگی دارد می تواند سهم سادات را به فقیر غیر سیّد بدهد یا خیر؟

جواب: تابع نحوۀ وکالت است.

(سؤال ۱۱۰۶) حدود اجتهاد سیاسی چیست؟

جواب: تعبیر به «اجتهاد سیاسی» متعارف و معمول نیست؛ ولی یک فقیه و مرجع دینی باید از حوادث و مشکلات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی زمان خود در حدّ

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۷۶

قدرت اطلاع داشته باشد تا بتواند احکام کلّی آنها را- در مسائلی که مرتبط با آنها می باشد- متناسب با زمان از قرآن و سنّت استنباط نموده و حق را از باطل جدا نماید.

در اصول کافی از امام صادق (ع) نقل شده که فرمودند: «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللّوابس.» «۱» (کسی که به زمان خود آگاه باشد، حوادث زمان او را غافلگیر نمی کند.)

و خلاصۀ کلام این که بدون شناخت مسائل و امور سیاسی هر زمان، نمی توان در مسائل مربوط به آنها اظهار نظر فقهی کرد؛ زیرا اظهار نظر در هر موضوعی بدون شناخت موضوع و حدود آن صحیح نیست.

(سؤال ۱۱۰۷) یکی از مسائل مهم مربوط به زنان طلبه، «مرجعیت زنان» است و این که آیا زنان مجتهد می توانند برای دیگر زنان یا عموم زنان و مردان مرجع

تقلید باشند؟

در صورت امکان به این پرسش پاسخ فرمایید.

جواب: تفصیل در نامه نمی گنجد، ولی به طور اجمال: با جدا کردن مسألهٔ افتاء و تقلید از دو منصب ولایت و قضاوت و توجه به خصوص مسألهٔ افتاء و تقلید، اگر دلیل بر جواز تقلید از مجتهد، اخبار مأثوره از ائمه (ع) باشد ممکن است ادّعا شود اخبار مأثوره از مجتهد زن منصرف است و شک در حجّیت ملازم با عدم حجّیت است. ولی ظاهرا عمده دلیل بر مسألهٔ تقلید بناء و سیرهٔ عقلای جهان است بر مراجعهٔ جاهل در هر رشته و فنّ به متخصّص و اهل خبرهٔ آن فنّ؛ همان گونه که در علم پزشکی و سایر علوم و صنایع تخصّصی انجام می شود، بدین گونه که جاهل به متخصّص و کارشناس مراجعه می کند با وثوق و اطمینان به تشخیص او عمل می کند. بر این اساس نزد عقلای جهان مرد و زن تفاوت ندارند؛ زیرا ملاک، تخصّص و اعلمیت اوست در آن رشته.

(سؤال ۱۱۰۸) اگر بپذیریم که جمیع مجتهدین جامع الشرائط افرادی عالم و پاک هستند و استنباطهای خود از احکام دین را بر اساس یک عمر مطالعه و تحقیق و نه بر اساس هوای نفس در قالب فتاوای خود ارائه می کنند و علی القاعده هیچ حکمی از مراجع تقلید نباید بر خلاف اسلام باشد که بدین ترتیب مقلدین دو مرجعی که نسبت به یک موضوع

---

(۱)- کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۷۷

نظر متفاوتی دارند با اجرای دو حکم متفاوت هیچ گناهی مرتکب نمی شوند، آیا در امر تقلید می توان با مقایسه میان فتاوای مختلف نسبت به یک موضوع آن فتوایی را

که به سهولت اسلامی نزدیک تر و همچنین هماهنگ تر با شرایط زندگی فرد در محیط خاص خود است انتخاب و بر اساس آن عمل نمود؟

جواب: فتوای مجتهدین بر اساس استنباط از کتاب و سنّت و اجماع فقهای اعصار و حکم عقل است؛ و هر چند هر مجتهدی در هر مسأله ای دقت خویش را اعمال می کند ولی ممکن است خطا کند که در این صورت به واقع نرسیده است ولی نزد خدا معذور است، مانند دو پزشک متخصّص که ممکن است با همهٔ دقتی که اعمال می کنند نظرشان در یک مورد متفاوت باشد و طبعا یکی از آنها قطعا اشتباه و خطاست.

در موارد اختلاف در یک مسأله بنای عقلا بر پیروی از اعلم و متخصص تر آنها است.

اگر دو مجتهد در علم و دانش مساوی باشند شما می توانید برخی از مسائل را از یک کدام و برخی را از دیگری تقلید نمایید، ولی اگر یکی از این دو اعلم و داناتر باشد در مسائل اختلافی باید از اعلم تقلید کرد. ضمنا دو فرعی که با هم متلازم باشند تفکیک در تقلید نسبت به آنها جایز نیست. از باب مثال نماز و روزهٔ مسافر در حکم متلازمند. اگر در موردی یک مجتهد فتوا به تمام می دهد و مجتهد دیگر فتوا به قصر، جایز نیست نماز را به فتوای یکی و روزه را به فتوای دیگری عمل نمود. و اگر از باب تصادف شما نسبت به فتوای مجتهدی وثوق به خطای او پیدا کردید در این صورت تقلید از او در این مسأله جایز نیست، و طبعا بجا است احتیاط کنید و یا از دیگری تقلید نمایید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲،

ص: ۷۸

مسائل طهارت و نجاست

(سؤال ۱۱۰۹) آب قلیلی که بعد از برطرف شدن عین نجاست برای آب کشیدن روی چیز نجس می ریزند و از آن جدا می شود، آیا پاک است یا نجس؟

جواب: اگر از جایی که هنوز پاک نشده ترشح کند، باید اجتناب شود.

(سؤال ۱۱۱۰) آیا به واسطۀ راه رفتن روی موزاییک یا سیمان، کف کفش پاک می شود؟

جواب: ظاهرا پاک می شود.

(سؤال ۱۱۱۱) آیا راه پاک نمودن فرش و موکت فقط شستن با آب است؟

جواب: بعد از زایل شدن عین نجاست اگر به قدری آب بریزند که به تمام جاهای نجس شده برسد، به نحوی که صدق شستن کند و آب آن را با چیزی مثل پارچه ای بگیرند و احتیاطا دوباره آب بریزند و آب آن را با پارچۀ پاک بگیرند پاک می شود و اگر بعد از زوال عین نجاست آب شلنگ متصل به کر بر همۀ آن محل مسلّط شود نیز پاک می گردد.

(سؤال ۱۱۱۲) در توضیح المسائل نوشته اید: «کسی که وکیل شده لباس انسان را آب بکشد و متهم نباشد، اگر بگوید آب کشیدم آن لباس پاک است.» مراد از متهم نبودن چیست؟ و آیا قول صاحبان لباسشویی های عمومی هم مورد قبول است؟

جواب: منظور این است که مشهور به بی مبالاتی و دروغگویی نباشد. و قول صاحبان لباسشویی های عمومی هم اگر متهم نباشند مورد قبول است.

(سؤال ۱۱۱۳) هنگام غسل دادن میّت با آب سدر و کافور، قطراتی از آب غسل به اطراف ترشح می کند؛ آیا این قطره ها پاک است؟

جواب: نجس است؛ و پاک شدن جایی که قطره ای اصابت کرده بعد از تمام شدن غسل با آب خالص به حکم تبعیت معلوم نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۷۹

(سؤال ۱۱۱۴) در رابطه با ظروف و لباسشویی های عمومی در هتلها و جاهای دیگر با توجه به این که در هر منطقه و محلّه افرادی هستند که طهارت اسلامی را رعایت نمی کنند، آیا لباسها و ظروفی که در این لباسشویی ها و ظرف شویی ها شسته می شوند پاک هستند یا خیر؟

جواب: اگر مسلمانی که تطهیر آن را به عهده گرفته بگوید تطهیر کرده ام، در صورت احتمال صدق، قول او پذیرفته می شود.

(سؤال ۱۱۱۵) دندان پر شده اگر نجس شود، آیا حکم باطن را دارد که با زوال عین نجاست پاک می شود یا حکم دندان مصنوعی را دارد که باید تطهیر شود؟

جواب: احتیاط در تطهیر آن است.

(سؤال ۱۱۱۶) «ژلاتین» ماده ای است که پس از تأثیر اسید و برخی مواد شیمیایی از استخوان و پوست گاو و خوک استخراج می گردد و در صنایع غذایی، دارویی، فیلم سازی و غیره به کار می رود، حال سؤال این است که:

۱- آیا می توان آن را نوعی استحاله دانست؟

۲- با توجه به این که فعلا این ماده از کشورهای خارجی و عمدتا غربی تأمین می شود، آیا مصرف آن جایز است؟

جواب: ۱- در صورت شک در استحاله، محکوم به عدم استحاله می باشد.

۲- هر کس شک داشته باشد که مورد مصرف، دارای مواد مذکور هست یا خیر، برای او اشکال ندارد؛ و هر کس یقین داشته باشد با فرض شک در استحاله نمی تواند مصرف کند.

(سؤال ۱۱۱۷) مقصود از «استحاله» که یکی از مطهّرات است، استحالۀ طبیعی است یا شامل استحالۀ شیمیایی با دستگاه های جدید نیز می شود؟ بنابراین اگر مواد نجس مانند شراب یا استخوان و پوست و گوشت نجس استحالۀ شیمیایی شود به نحوی که بکلّی عنوان و اسم

آن تغییر نماید، آیا پاک و خوردن آن جایز است یا نه؟

جواب: «استحاله» تغییر ماهیت است، اگر چه به وسیلۀ عملیات شیمیایی باشد؛ ولی مجرد تغییر آثار، استحاله نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۸۰

(سؤال ۱۱۱۸) آیا الکل صنعتی که در ادکلن و عطر و بعضی از رنگها و داروها و امثال آن به کار می رود پاک است؟

جواب: اگر کسی بداند که مست کننده است یا از مایعی که ذاتا مست کننده است گرفته شده یا این که متنجس شده است باید اجتناب نماید؛ و هر کس شک داشته باشد، برای او اشکال ندارد.

(سؤال ۱۱۱۹) ملاک الکلهای مصنوعی که پاک است چه می باشد؟ آیا ملاک این است که از عنصر جامد گرفته شده باشد؟ و اگر از ترکیب دو عنصر که یکی جامد و دیگری مایع است و هر کدام به تنهایی مست کننده نیست الکلی به دست آید پاک خواهد بود؟

جواب: اگر خودش مست کننده نباشد و از مایعی که ذاتا مست کننده است گرفته نشده باشد و یا متنجس نشده باشد پاک است؛ و در صورت شک نیز محکوم به طهارت است.

(سؤال ۱۱۲۰) اگر از نفت که عنصر روان و مایع است الکل به دست آید پاک است یا نه؟

جواب: اگر مست کننده نباشد پاک است.

(سؤال ۱۱۲۱) آیا الکلی که جهت ضد عفونی بعد از تزریقات به کار برده می شود نجس است؟

جواب: اگر معلوم نباشد که از چیز مست کننده و روان درست شده و معلوم نباشد که به واسطۀ ملاقات با نجاست نجس شده است، محکوم به طهارت می باشد؛ و اگر یکی از آن دو فرض معلوم باشد، محکوم به نجاست است.

(سؤال ۱۱۲۲) اگر شراب سرکه شد- چه به

خودی خود و یا با تحول شیمیایی و مصنوعی- ولی همچنان مقدار ناچیزی مثلا پنج درصد اثر مست کنندگی در آن باقی باشد، آیا پاک و نوشیدن آن جایز می باشد؟

جواب: اگر مست کننده است از آن اجتناب شود.

(سؤال ۱۱۲۳) دربارهٔ نجاست اهل کتاب در رسالهٔ حضرتعالی آمده است که چنانچه آنان از شراب و خوک اجتناب کنند نجس نمی باشند؛ منظور از اجتناب چیست؟ آنها که

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۸۱

شراب و خوک را مباح می دانند. آیا منظور آن است که در جایی که شراب و گوشت خوک مصرف می شود و ظن به نجاست هست، باید از آنان اجتناب شود، یا این که مراد چیز دیگری است؟

جواب: بیان شراب و گوشت خوک از باب مثال است، و منظور این است که اگر آنها به واسطهٔ ملاقات با نجاست نجس نشده باشند ذاتا نجس نیستند؛ و اگر به واسطهٔ ملاقات با نجاست نجس شده باشند با تطهیر پاک می شوند.

(سؤال ۱۱۲۴) پدر و مادری که هر دو کافرند ولی بچه ای پنج ساله دارند که به مهد کودک مسلمانان می رود و چون تحت تربیت مسلمانهاست در سن پنج سالگی وضو و نماز را یاد گرفته و گاهی اوقات نماز می خواند، آیا می توان با بچه معاملهٔ پاکی کرد و او را در حکم مسلمان دانست؟

جواب: بچهٔ غیر ممیّز تابع پدر و مادر است؛ و چون طهارت اهل کتاب- در صورتی که به واسطهٔ ملاقات با شراب و گوشت خوک و نجاسات دیگر نجس نشده باشند- بعید نیست، لذا در صورت اهل کتاب بودن پدر و مادر، طفل نیز محکوم به طهارت است؛ و اگر به چیزی مانند شراب نجس شده باشد

با تطهیر پاک می شود.

(سؤال ۱۱۲۵) آب حوضی که کر است اگر به لب حوض بپاشد که نجس است و سپس به انسان بپاشد آیا پاک است یا نه؟

جواب: اگر متصل به کر باشد پاک است؛ ولی آبی که از آب کر جدا شده باشد و به نجس یا متنجّس می رسد نجس می شود و به هر جایی هم بپاشد نجس می شود.

(سؤال ۱۱۲۶) در آب کشیدن بدن و لباس مورد اعتراض واقع می شوم وظیفه ام چیست؟

جواب: باید با این حالت مبارزه کنید، وگرنه روز به روز تشدید می شود و ممکن است به جای خطرناک یعنی وسواس برسد.

(سؤال ۱۱۲۷) اگر سوسک- زنده باشد یا مرده- در غذای جامد یا مایع دیده شد حکم آن چیست؟

جواب: مردهٔ سوسک نجس نیست، بنابراین در صورتی که در مایع افتاده باشد حکم نجاست بر مایع مترتب نیست؛ ولی از نظر بهداشتی کاملا احتیاط بجا است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۸۲

(سؤال ۱۱۲۸) فاضلاب هایی که مسلّم النجاسه هستند بعد از این که توسط کارخانهٔ کود شیمیایی تصفیه می شوند و در کانال های کشاورزی صاف و زلال می شوند، آیا پاک هستند یا نجس؟

جواب: محل اشکال است.

(سؤال ۱۱۲۹) اگر کف پا یا کفش انسان نجس باشد، آیا با راه رفتن روی برف یا زمین مرطوب پاک می شود یا خیر؟

جواب: برف و زمین مرطوب پاک کننده نجاست کف پا و کفش نیستند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۸۳

مسائل مربوط به میّت

(سؤال ۱۱۳۰) با توجه به جدا بودن کار مغز و قلب، آیا از بین رفتن امواج مغزی و کار آن دلیل بر مرگ است یا ملاک از بین رفتن امواج قلب و کار آن است؟ و چه زمانی احکام میّت مانند

ارث، وصيّت و عدّهٔ وفات جاری می شود؟

جواب: تـا زمـانی که یقین به خروج روح از تمـام اعضای بـدن پیـدا نشـده، احکام میّت بر او جاری نمی شود؛ مگر غسل مسّ میّت که علاوه بر مرگ، بر سرد شدن تمام اعضای میّت توقف دارد.

(سؤال ۱۱۳۱) در صورتی که ضـرورت داشـته باشـد علت مرگ یک شـخص- به طور مثال برای تشـخیص قاتل او- مشـخص شود، آیـا مجـازیم جسـد وی را در پزشـکی قانونی تشـریح نماییم؟ و اگر دفن شـده، آیا مجاز به نبش قبر و بررسـی جسـد می باشیم؟

جواب: اگر حاکم شرع جامع الشرائط از جهت اهمیّت موضوع، لزوم تشریح را احراز کند و دستور تشریح بدهد اشکال ندارد؛ و در غیر این فرض جایز نیست و دیه هم دارد. و دیـهٔ آن- چه مرد باشـد یا زن- دیـهٔ جنین کاملی است که روح در آن دمیـده نشده باشد؛ پس اگر جنازه را سر ببرند یا کاری انجام دهند که اگر زنده بود موجب قتل او می شد باید یک دهم دیهٔ کامله را بپردازند؛ و دیهٔ بریدن اعضای او به نسبت دیهٔ خود اوست. و باید دیه را برای خود میّت در وجوه خیریه مصرف کنند.

(سؤال ۱۱۳۲) میّتی که وصـیت نکرده مرا در کجا دفن کنید، آیا ورثهٔ او می توانند قبر را شکافته و جسد او را به مشهد مقدس ببرند؟

جواب: مشکل است.

(سؤال ۱۱۳۳) آیا می شود میّت را- به گونهٔ مصریان قدیم- در دیوار دفن کرد، در صورتی که موجب هتک میّت نشود؟

جواب: مشکل است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۸۴

(سؤال ۱۱۳۴) آیا در نماز میّت که به جماعت می خوانند، عدالت امام شرط است؟

جواب: بلی شرط است.

(سؤال ۱۱۳۵) اگر

مولـود دوقلـو به گـونه ای به هم چسبیـده باشـند که بعـد از مرگ و هنگـام دفن ممکن نباشـد هر دو را رو به قبله نمود تکلیف چیست؟

جواب: اگر رو به قبله دفن کردن هر دو ممکن نباشد، باید به گونه ای دفن کنند که یکی از آنها رو به قبله باشد.

(سؤال ۱۱۳۶) در موردی که میّت را نمی توان غسل داد مگر به نحو جبیره ای، آیا باید غسل جبیره ای داد یا غسل ساقط است و باید تیمم داد؟ از بعضی مراجع سقوط غسل نقل می شود.

جواب: احوط جمع بین غسل جبیره و تیمم است.

(سؤال ۱۱۳۷) اگر پس از دفن میّت نسبت به لکّهٔ مشکوکی که روی کفن مشاهـده شده، شک و تردید باشد که خون بود یا خونابه یا زردابـهٔ خون، وظیفه چیست؟ اگر چنـد روز بعـد از دفن باشـد چطور؟ و اگر به همان حال تردید باقی باشد تا احتمال تلاشی بدن برود تکلیف چیست؟

جواب: مشکوک النّجاسه محکوم به طهارت است مگر این که مسبوق به نجاست باشد، که در این صورت تا وقت باقی است و نبش قبر توهین به میّت نباشد باید نبش قبر شود و کفن را تطهیر نمایند.

(سؤال ۱۱۳۸) در فرض سؤال قبل اگر یکی دیگر از فرزندان میّت یقین داشته باشد که خون بوده و از زخم بدن میّت ترشح بر کفن کرده، در فروض فوق الذکر وظیفهٔ او چیست؟ وظیفهٔ دیگر فرزندان چه؟

جواب: هر کس یقین داشته باشد باید به وظیفه عمل نماید.

(سؤال ۱۱۳۹) در مورد احکام دفن و کفن و نماز و وصیت، ملاک عمل فتوای مرجع تقلید میّت است یا مرجع تقلید وصیّ؟

جواب: ملاک فتوای مرجع تقلید وصیّ و ولیّ

میّت است، مگر این که میّت وصیّت کرده باشد که طبق فتوای خاصی عمل نمایند که در این صورت باید به وصیّت عمل نمایند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۸۵

(سؤال ۱۱۴۰) اگر در قبری هنوز استخوانهای میّت دیده می شود، آیا جایز است میّت دیگری را در آن دفن نمود؟

جواب: اگر قبر ملک میّت اول بوده دفن نمودن میّت دیگر در آن جایز نیست؛ ولی اگر مقبرهٔ عمومی بوده که ملک اشخاص نمی باشد، هر چند نبش قبر حرام بوده و لکن بعد از نبش قبر با این که هنوز استخوانهای میّت اول در قبر می باشد، دفن کردن میّت دیگر اشکالی ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۸۶

مسائل غسل و وضو

(سؤال ۱۱۴۱) یکی از راه های جلوگیری از آبستنی استفاده از ابزار درون رحمی است و این ابزار در بعضی از بانوان موجب خونریزی می شود؛ آیا این خونریزی رگل (حیض) محسوب می شود؟ و اگر بیش از مدت رگل طول بکشد، بقیهٔ ایّام چه حکمی دارد؟ و آیا اصل این عمل جایز است؟

جواب: اگر خون زخم نباشد، احکام حیض و استحاضه که در رساله های عملیه مذکور است جاری می باشد؛ و عمل مذکور در صورتی که مستلزم عمل حرامی مانند نگاه یا لمس نامحرم و یا عقیم شدن نباشد اشکال ندارد.

(سؤال ۱۱۴۲) بانویی که مدت ده تا بیست روز عادت ماهانه اش عقب افتاده و نمی داند که حامله است، آیا می تواند از طریق آمپولهای مخصوص رگل (حیض) شود؟

جواب: اگر به منظور اسقاط حمل محتمل باشد حق ندارد؛ و اگر نیاز به معالجه داشته باشد و معالجه متوقف بر آن باشد اشکال ندارد.

(سؤال ۱۱۴۳) بعضی از بانوان در سفر حج برای پیشگیری از عادت

ماهانه قرص می خورنـد، گاهی با خوردن قرص بازهم عادت می شونـد و به وسـیلهٔ آمپول از ادامهٔ عادت جلوگیری می کنند؛ در این صورت آیا حکم طهارت از حیض را پیدا می کنند؟

و آیا می توانند وارد مسجد الحرام شده و نماز طواف را به جا آورند؟

جواب: با فرض پاک شدن، حکم غیر حائض را دارند.

(سؤال ۱۱۴۴) چنـانچه زن و شوهر در اثر بـازی و شوخی تحریک شونـد، ولی چیزی از آنان خارج نشود- گرچه مرد احساس کند چیزی وارد مجرا شده- تکلیف آنها چیست؟

جواب: ملاعبهٔ زن و شوهر با یکدیگر اشکال ندارد؛ و تا زمانی که منی از آنان خارج نشده تکلیفی ندارند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۸۷

(سؤال ۱۱۴۵) چنانچه در اثر بازی، مرد احساس کنـد چیزی وارد مجرا شـده و برای این که بفهمد منی وارد مجرا شده است یا نه ادرار نماید، تکلیف او چیست؟

جواب: اگر ندانـد به همراه ادرار منی خـارج شـده یـا نه و نشـانه هـای خروج منی را که در رسالـهٔ توضـیح المسائـل بیان شـده احساس نکرده باشد، غسل واجب نیست.

(سؤال ۱۱۴۶) بعضـی از بـانوان بر اثر ملاـعبه به حدّ انزال می رسـند و یقین می کننـد که جنب شـده انـد ولی رطوبتی از آنها خارج نمی شود، تکلیف آنها چیست؟ و آیا اصلا خروج رطوبت در بانوان شرط جنابت است؟

جواب: در صورتی که منی خارج نشود با فرض عدم تحقق دخول، غسل واجب نمی شود.

(سؤال ۱۱۴۷) آیا وضو گرفتن و یا غسل جنابت قبل از رسیدن وقت نماز به قصد نماز درست است یا نه؟

جواب: ظاهرا درست است.

(سؤال ۱۱۴۸) دختری بالغ مدت یک ماه روزهٔ ماه رمضان و نیز نمازهای واجب را انجام داده و پس از

یـک ماه مادر دختر متوجه لکه هایی خون بر شـلوار دختر می شود که پس از جسـتجو و تفحص دختر می گویـد که این خون قبل از ماه رمضان دیده شده، تکلیف این دختر چیست؟

جواب: اگر یقین کنـد که خون اسـتحاضهٔ کثیره یا متوسـطه بوده که بایـد غسل می کرده و نکرده نمازهایش را باید قضا کند؛ ولی روزه هایش اگر مقصِّر در ندانسـتن مسأله نباشـد قضا ندارد. همچنین است اگر یقین به حیض بودن پیدا کرد؛ جز این که قضای نماز روزهایی که یقینا حائض بوده است واجب نیست.

(سؤال ۱۱۴۹) شخصـی متوجه وجوب غسـل مسّ میّت نبوده و بر او چنین غسـلی واجب شـده و انجام نـداده است، در این بین غسل مستحبی انجام داده و با آن نماز خوانده و روزه گرفته، آیا قضای آنها لازم است؟

جواب: کـافی بودن غسـل مسـتحبی از آن محـل اشـکال است و بنـابر احتیاط واجب بایـد به نیّت غسل مسّ میّت غسل کنـد و نمازهایی که بعد از مسّ میّت خوانده قضا کند؛

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۸۸

بلی اگر بعـد از مسّ میّت غسل جنابت کرده باشـد کافی است و نمازهایی که بعـد از غسل جنابت خوانده قضا ندارد؛ و در هر صورت روزه هایی که گرفته قضا ندارد.

(سؤال ۱۱۵۰) اگر وقت نماز تنگ باشد و باران ببارد و جایی برای وضو نبوده و تمام بدن تر باشد تکلیف چیست؟

جواب: در فرض سؤال احتیاط آن است که بین وضو و تیمم جمع نماید.

(سؤال ۱۱۵۱) کسـی که دو دست او از بازو و بالای مرفق قطع شـده، آیا حکم «فاقـد الطهورین» «۱» را دارد یا بایـد به هر نحو ممکن وضو بگیرد؟

جواب: حکم فاقد

الطهورین را ندارد و در وضو باید صورت خود را به هر کیفیتی که می تواند گرچه با فرو بردن در آب یا گرفتن زیر شیر آب بشوید؛ و بنابر احتیاط بازوها را بشوید و با آنها مسح بکشد. و همچنین در تیمم بنابر احتیاط بازوها را بر خاک و مانند آن بزند و بر پیشانی و پشت بازوها بکشد و به هر نحوی که می تواند نماز بخواند.

(سؤال ۱۱۵۲) در وضو شستن صورت و دستها در مرتبهٔ اول واجب و در مرتبهٔ دوم جایز است، اما مرتبهٔ سوم که حرام است آیا علاوه بر حرمت تکلیفی، موجب بطلان وضو می شود؟

جواب: در دست چپ، مستلزم مسح با آب خارج است که در نتیجه وضو باطل می شود؛ و در خصوص صورت و دست راست هم اگر به قصد وضو بشوید، از جهت بدعت و تشریع مواجه با اشکال می شود.

(سؤال ۱۱۵۳) شستن بار سوم که در وضو حرام است، آیا مبطل وضو هم هست؟ پس اگر دست راست را سه دفعه و دست چپ را دو دفعه بشوید که در مسح اشکال پیدا نشود، وضو صحیح است یا نه؟

جواب: در فرض سؤال، وضو از جهت تشریع «۲» اشکال دارد.

---

(۱)- «فاقد الطهورین» کسی است که برای وضو آب، و برای تیمم خاک و مانند آن را نداشته باشد.

(۲)- «تشریع» یعنی چیزی را که خارج از شرع است جزو شرع بداند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۸۹

(سؤال ۱۱۵۴) زیر چروکهایی که در صورت و یا روی پلک چشم به واسطهٔ پیری پدید آمده و یا زیر غبغب که زیر چانهٔ بعضی افراد می باشد، آیا هنگام وضو و غسل لازم است شسته

شود یا نه؟

جواب: اگر چروکها و غبغب کم باشد به شکلی که باز و بسته می شود، عرفا حکم ظاهر بدن را دارد و باید شسته شود؛ و اگر به طور کلی به صورت بسته در آمده، شستن ظاهر آن کافی است.

(سؤال ۱۱۵۵) اگر در هنگام مسح، پا در مکان ثابتی قرار نگیرد و مقداری حرکت کند ولی به صورتی نباشد که کلا پا بیش از دست حرکت نماید، آیا وضو دچار مشکل می گردد؟

جواب: حرکت جزئی اشکال ندارد.

(سؤال ۱۱۵۶) مسح پای راست را کشیدم و جوراب را پوشیدم در نتیجه رطوبت دستم کم شد، آیا برای مسح پای چپ اشکالی دارد؟

جواب: اگر در کف دست شما رطوبت به مقداری که مسح با آن صحیح است باقی باشد اشکال ندارد.

(سؤال ۱۱۵۷) در انجام غسل و وضو بیش از حدّ معمول محتاط شده ام.

جواب: اشکال دارد و ممکن است به حدّ وسواس برسد.

(سؤال ۱۱۵۸) شخصی بدنش طبیعتا چرب است، وقتی حمام می رود و غسل می کند احساس می کند که آب روی بدن او نمی ماند. البته با زدن صابون به بدن کمی رفع می شود، ولی بعضی اوقات در اثر کمی وقت یا سردی آب (که صابون زدن فایده ندارد) با همان حال غسل می کند. همین مشکل در شستن سر نیز احساس می شود و آب جذب پوست نمی شود. حال آیا غسل او صحیح است یا باطل؟

جواب: چربی معمولی که در پوست بدن یا سر وجود دارد- و به جهت آن، آب روی پوست توقف نمی کند ولی پوست تر می شود- ضرر ندارد و برطرف کردن آن لازم نیست؛ بله اگر چربی به قدری زیاد باشد که مانع رسیدن آب به پوست بدن یا

سر باشد اشکال دارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۹۰

(سؤال ۱۱۵۹) در دبیرستان خانمی در سخنرانی گفت: گاهی فکرهایی برای جوانها پیش می آید که موجب غسل می شود. من مقصود او را متوجه نشدم؛ آیا این مطالب صحیح است؟

جواب: یکی از محرّمات برای زن و مرد استمناء است؛ یعنی کاری بکنند که از آنان منی خارج شود. بعضی فکرهای شیطانی و تصور صحنه های تحریک آمیز ممکن است موجب خروج منی گردد. پس برای کسی که می داند اگر چنین افکار و تصوراتی را به خود راه دهد منی از او خارج می شود حرام است مرتکب شود. البته در زنها کمتر چنین اتفاقی می افتد و اگر رطوبتی هم در چنین مواقعی پیدا شود تا علامات منی را نداشته باشد حکم منی را ندارد.

(سؤال ۱۱۶۰) ترک نیّت در وضو و غسل یا قسمتی از آنها و یا عدم توجه، موجب بطلان و لزوم اعادهٔ آنها خواهد بود یا خیر؟

جواب: همین که به قصد وضو یا غسل مشغول شستن دست و صورت یا بدن می شود کافی است؛ و توجه به نیّت در بین لازم نیست.

(سؤال ۱۱۶۱) جنابت بر اثر تخیّل و تصور و دیدن عکس یا فیلم، استمناء حرام محسوب می شود و موجب غسل خواهد شد یا خیر؟

جواب: بلی اگر می داند که به سبب تخیّل یا تصور یا دیدن فیلم انزال منی می شود استمناء است و نزول منی به هر جهت باشد موجب غسل می باشد.

(سؤال ۱۱۶۲) آیا رنگ خودکار و ماژیک و غیره برای وضو و غسل مانع حساب می شود؟ و اگر بعد از نماز متوجه شد حکمش چیست؟

جواب: هر رنگی اگر جسمیت نداشته باشد که مانع رسیدن آب به پوست

بدن گردد، و فقط عرفا رنگ باشد اشکالی ندارد.

(سؤال ۱۱۶۳) کسـی که پنـج روز اول از زمان عادت ماهانه را خون می بیند ولی خون در داخل می باشد و به بیرون نمی آید چه حکمی دارد؟ آیا باید حتما خون خارج شود تا حکم حیض جاری شود یا صرف وجود خون در داخل حکم حیض دارد؟

جواب: اگر بکلی خون هنوز خارج نشـده حکم حیض را نـدارد؛ ولی اگر خارج شده ولی دوام ندارد در حالی که باطن آلوده است حکم حیض دارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۹۱

(سؤال ۱۱۶۴) شخصـی مـدتها به مجرد دیـدن رطوبتی در لباس خود به خیال این که جنب شده غسل جنابت می کرده است و بـدون وضو نماز می خوانده، اکنون متوجه شده که هر رطوبتی منی و موجب جنابت نیست، در عین حال نمی داند غسل هایی که به عنوان جنابت می کرده، همهٔ آنها جنابت بوده یا بعضی از آنها. تکلیف او نسبت به نمازهایی که خوانده چیست؟

جواب: هر مقدار از نمازهایی را که یقین دارد جنب نبوده و بدون وضو خوانده، باید قضا نماید.

(سؤال ۱۱۶۵) این جانب در پادگانی خـدمت می کنم، اگر هوا بسـیار سـرد باشد، آیا می شود برای نماز بر فرش حسـیّنیه تیمم کرد؟ و این که چون تمرینات سخت انجام می دهیم و لباسهایمان خونی یا احیانا نجس می شود و آب به شدّت سرد است اگر بگذاریم نجاست خشک شود، می شود با همان لباس نماز خواند؟

جواب: اگر می توانیـد برای وضو آب گرم تهیه کنید باید وضو بگیرید، و اگر نمی توانید و وضو با آب سـرد میسّـر نیست می توانید تیمم کنید. و تیمم را بر روی خاک یا سنگ یا شن پاک و تمیز

انجام دهید.

و لباس نجس را اگر می توانید بشویید یا برای نماز عوض کنید باید انجام دهید، و اگر میسّر نیست با همان لباس نجس نماز بخوانید.

(سؤال ۱۱۶۶) می خواستم بدانم علامت بیرون آمدن منی در زنها چیست؟

جواب: در مراحل اولیّهٔ شهوت جنسی معمولا در عورت زن رطوبتی پدید می آید که آن منی نیست و پاک می باشد، ولی اگر هنگام هیجان شهوت رطوبتی خارج شد که با خروج آن، هیجان برطرف می شود آن رطوبت منی است، و با شک در خروج منی غسل واجب نیست.

(سؤال ۱۱۶۷) کسی سالها به نحوی غسل کرده است که بعدا معلوم شده غسلش باطل بوده است، ولی او در اثر سوء فهم مسأله، خیال می کرده غسلش صحیح بوده است؛ تکلیف نمازها و روزه هایش چیست؟

جواب: در فرض مزبور که فهمیده غسلش باطل بوده نمازهایش باطل است و باید

قضای آنها را به جا آورد؛ امّا روزه هایش صحیح است، زیرا از قبیل باقی ماندن عمدی بر جنابت نمی باشد.

(سؤال ۱۱۶۸) آیا رنگ کردن مو باعث باطل شدن وضو و غسل می شود؟ استفاده از ژل مو چطور؟

جواب: اگر جسم آن شسته شود و فقط رنگ آن باقی بماند مانند حنایی که به دستها می مالند مانعی ندارد.

(سؤال ۱۱۶۹) آیا استمناء در حال اضطرار که مرد یا زن از زنا بترسد جایز است یا نه؟

جواب: در هیچ حالی استمناء برای مرد یا زن جایز نیست، و ترس از زنا مجوّز شرعی برای جایز بودن استمناء نیست. راه ترک زنا اقدام به ازدواج است هر چند به شکل متعه و موقت.

(سؤال ۱۱۷۰) ترشحاتی که هنگام تحریک جنسی از مرد یا زن دفع می شود،

پاک است یا نجس؟

جواب: ترشحاتی که منی نباشد پاک است؛ و اگر شک در منی بودن باشد نیز محکوم به طهارت می باشد، و موجب غسل نخواهد شد.

(سؤال ۱۱۷۱) علامت منی چیست؟

جواب: علامت منی بودن رطوبت مشکوک سه چیز است: در حال شهوت و با جستن خارج گردد و به دنبال آن سستی حاصل شود.

(سؤال ۱۱۷۲) جنب از حرام می تواند با آب گرم غسل کند یا نه؟ نماز خواندن در لباس آلوده به عرق جنب از حرام چطور؟

جواب: بنابر احتیاط از عرق جنب از حرام باید پرهیز شود؛ بنابراین صحت غسل جنب از حرام- با وجود عرق- قبل از تطهیر بدن مشکل است. همچنین احتیاطا در لباس آلوده به آن نماز خوانده نشود.

(سؤال ۱۱۷۳) در مورد احکام زنها سؤالی داشتم. به غیر از موارد مربوط به خونها در چه موارد دیگری غسل بر زن واجب می شود؟ و این غسلها به چه نّیتی باید انجام شود؟

و در مواردی که مربوط به روابط زن و شوهر می باشد چه وقت غسل واجب می شود؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۹۳

جواب:: غیر از غسل حیض و استحاضه و نفاس، غسل جنابت نیز بر زن واجب می شود. و معمولاـ غسل جنابت بر زن وقتی واجب می شود که عمل جنسی با او انجام شود، چه از جلو و یا از عقب؛ بدین گونه که دخول واقع شود، هر چند منی خارج نشود.

و اگر فرضا زنی با خود یا با شوهر خود بازی کند و بدون دخول منی از او خارج شود نیز بر حسب آنچه از روایات استفاده می شود غسل بر او واجب می گردد، هر چند کمتر اتفاق می افتد.

و اگر زن و مرد

با هم بازی کردند بدون دخول و فقط از مرد منی خارج شد غسل بر مرد واجب می شود، ولی بر زن واجب نیست.

با تماسّ با بدن میّت پس از سرد شدن و قبل از غسل میّت نیز غسل بر مرد و زن واجب می گردد.

(سؤال ۱۱۷۴) در یک مصاحبهٔ تلویزیونی از یکی از فقهای لبنان از علت این که ایشان استمناء را برای زنان جایز می داند سؤال شد و ایشان در پاسخ اظهار داشتند: علت صدور این فتوا این است که مقصود از روایاتی که دلالت بر حرمت استمناء دارد مردها هستند، زیرا ایشان از کارشناسان مربوطه و پزشکان متخصّص تحقیق نموده و آنان نظر داده اند که از زنان منی خارج نمی شود. نظر حضرتعالی چیست؟

جواب: این جانب بر چنین نظری از پزشکان متخصّص واقف نشده ام. از طرفی روایات زیادی دلالت دارد بر این که از زن همچون مرد منی خارج می شود و بر او غسل واجب خواهد شد، هر چند شوهر با او نزدیکی نکرده باشد. (وسائل، ج ۱، باب ۷ از ابواب جنابت). بلی در این رابطه روایات معارضی نیز وجود دارد که فقهای ما به آنها عمل ننموده و اعراض کرده، و یا توجیهاتی نموده اند، و از آن جمله این است که آنها را بر فرضی حمل کرده اند که منی زن از محل خود منتقل و در داخل فرج مستقر شده و به فضای بیرون نرسیده باشد.

و در گذشته زنی با خجالت و حیا از من سؤال نمود که او در دوران جوانی کرارا با خود بازی می نموده و با شهوت از او منی خارج می شده و سپس آرام می گرفت. البته

رساله استفتاءات (منتظری)،

ج ۲، ص: ۹۴

در روایات ما تصریح به حرمت استمناء برای زنان نشده است، و لکن ممکن است با تنقیح مناط بتوان گفت استمناء مطلقا به نظر شارع مردود و مورد کراهت اوست. پس احوط (اگر نگوییم اقوی) ترک آن است برای زنها.

(سؤال ۱۱۷۵) کسی که بدنش را خالکوبی صورتهای حیوان یا غیر آن نموده است، وضو و غسل و نمازش صحیح است یا نه؟

جواب: خالکوبی در زیر پوست است. اگر آب وضو و غسل به ظاهر پوست بدن برسد، وضو و غسل او درست است؛ و نماز او اشکالی ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۹۵

مسائل مسجد و اماکن مقدسه

(سؤال ۱۱۷۶) از قدیم مرسوم بوده اگر فردی در غروب آفتاب و یا در شب از دنیا می رفت، بدون غسل میّت تا صبح جنازهٔ او را در مسجد محلّه می گذاشتند؛ آیا این عمل جایز است؟

جواب: در صورتی که موجب هتك و تنجیس مسجد نشود مانعی ندارد.

(سؤال ۱۱۷۷) آیا احکام مسجد دربارهٔ نمازخانه ها و حسینیه هایی که دائما در آن نماز خوانده می شود نیز جاری است؟

جواب: جاری نیست.

(سؤال ۱۱۷۸) ساختمان مسجد را خراب نموده و می خواهند تجدید بنا نمایند، آیا می توان طبقهٔ دوم را به عنوان حسینیه و گوشه ای از طبقهٔ اول را به عنوان راهروی طبقهٔ دوم قرار دهند یا نه؟

جواب: جایز نیست.

(سؤال ۱۱۷۹) اگر بدانیم یک گوشه از یکی از مثلا پنجاه قالی مسجد نجس شده و ندانیم کدام قالی و کجای قالی است در اینجا تکلیف چیست؟

جواب: بنابر احتیاط واجب فرش مسجد حکم خود مسجد را دارد که تنجیس آن جایز نیست، و اگر نجس شد باید تطهیر شود. و در فرض سؤال همهٔ فرشها باید تطهیر

شوند، ولی اگر دست یا چیز دیگر با یکی از آنها ملاقات کرد و نمی دانیم که با نجس ملاقات کرده است اجتناب لازم نیست و محکوم به طهارت می باشد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۹۶

مسائل قرآن

(سؤال ۱۱۸۰) نظر مبارک در مورد قرائت قرآن بر طبق دستگاه موسیقی چیست؟

توضیح آن که هفت مقام مشهور از دستگاه موسیقی است که قرّاء مصری بر اساس آن آیات قرآن را تلاوت می نمایند و اخیرا بین قرّاء ایرانی نیز مرسوم گشته و حتی کلاسهای تدریس در این مورد دایر و به افراد آموزش می دهند.

جواب: در اخبار وارده نسبت به قرائت قرآن با صدای خوب تأکید شده است؛ و از حضرت امام باقر (ع) نقل شده: «رجّع بالقرآن صوتک، فإنّ اللّه عزّ و جلّ یحبّ الصّوت الحسن یرجّع فیه ترجیعا» یعنی «قرآن را با گرداندن صدا در حلق بخوان؛ زیرا خداوند صدای خوب را دوست دارد.» ولی از طرف دیگر از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمودند: «اقرءوا القرآن بألحان العرب و أصواتها و إیّاکم و لحون أهل الفسق و أهل الکبائر» یعنی: «قرآن را با لحن و صدای عرب بخوانید و از خواندن آن با لحن و صدای مربوط به اهل فسق و گناه پرهیز نمایید.»

و در حدیث دیگر وارد شده: «إنّ القرآن نزل بالحزن، فاقرئوه بالحزن» یعنی «قرآن با حزن نازل شده، پس با حزن آن را قرائت کنید.» بنابراین باید قرآن با صدا و نت مناسب معنویت و هدایت قلوب خوانده شود، نه با صدا و نت مناسب با مجالس لهو؛ و برای یاد گرفتن تنظیم صدا و نت مناسب اگر از آلات تنظیم صدا استفاده

شود مـانعی نـدارد؛ ولی نواختن آلات در وقت خوانـدن قرآن نظیر سـرودهای معمولی ممکن است بی احـترامی به قرآن تلقی شود.

(سؤال ۱۱۸۱) در بعضـی از روایات از تفأل به قرآن مجیـد نهی شده است؛ اولا: آیا این روایات صـحیح و قابل اعتماد است؟ و ثانیا: بر فرض صحّت روایات، فرق بین تفأل و استخاره به قرآن چه می باشد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۹۷

جواب:: مراد از تفؤلی که از آن نهی شده است، فال زدن به قرآن است جهت کشف این که مورد نظر واقع خواهد شد یا خیر؛ و نهی از آن شاید ارشادی باشد، یعنی با تفأل، مورد نظر کشف نمی شود؛ و ممکن است نهی، تنزیهی «۱» باشد. و استخاره دو معنا دارد: لغوی و اصـطلاحی؛ معنای لغوی آن درخواست خیر از خـدا در هر امری است که انسان تصـمیم اجرای آن را دارد؛ اسـتخاره به این معنا مطلقا مسـتحسن و ممدوح است. و معنای اصـطلاحی اسـتخاره این است که انسان در هر موردی که نتواند صلاح خود را تشخیص دهد به وسیلهٔ قرآن یا تسبیح و یا ذات الرقاع «۲» با خدا مشورت کند.

(سؤال ۱۱۸۲) نظر جنابعـالی در مورد اسـتخاره و بهترین راه های آن- به خصوص اگر موضوع مورد اسـتخاره وجوه گوناگون داشته باشد- چیست؟

جواب: قبل از استخاره، انسان باید در امور و کارهای خود فکر کند و عواقب و جوانب آن را بررسی نماید، سپس با افراد امین و خـبیر مشورت نمایـد؛ و چنـانچه بعـد از تفکر و مشورت تحیّر و تزلزلش بـاقی مانـد اسـتخاره نمایـد. و تـا زمـانی که موضوع استخاره یا بعضی از خصوصیات آن متبدل نشده باشد با مفاد

استخاره مخالفتی ننماید.

و یکی از طرق استخاره که در روایات نیز وارد شده این است که پس از نیّت و خواندن سه مرتبه سورهٔ توحید و فرستادن سه صلوات بر پیامبر اکرم و آل او (ع) این دعا را بخواند: «اللّهم إنّی تفأّلت بکتابک و توکّلت علیک فأرنی من کتابک ما هو مکتوم من سرّك المکنون فی غیبک» آنگاه قرآن شریف را باز کند و اولین آیهٔ صفحهٔ راست آن را ملاحظه نماید و از مضمون آن خیر و شرّ کار مورد نظر را حدس بزند و بر وفق آن عمل نماید. و انجام آن به قصد رجاء مانعی ندارد.

(سؤال ۱۱۸۳) از جمله نسبتهایی که به شیعه داده می شود این است که شیعه معتقد است قرآن کریم تحریف شده، نظر حضرتعالی چیست؟

---

(۱)- «نهی تنزیهی» دلالت بر حرمت ندارد؛ بلکه فقط کراهت را می رساند.

(۲)- استخارهٔ «ذات الرقاع» استخارهٔ مخصوصی است که طریقهٔ آن در برخی از کتابها از جمله «مفاتیح الجنان» بیان شده است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۹۸

جواب:: این نسبت دروغ محض است. صاحب تفسیر مجمع البیان در جلد ۱ صفحهٔ ۱۵ فرموده است:

«اجماع علمای اسلام است که چیزی در قرآن زیاد نشده است؛ اما در مورد احتمال کم شدن چیزی از آن، گرچه روایاتی توسط عده ای از امامیّه نقل شده و نیز دسته ای از اهل سنّت گفته اند که در قرآن تغییرات و نقصانهایی وارد شده است، ولی اعتقاد صحیح شیعه بر آن است که تغییر و نقصانی در قرآن وارد نشده است. و سید مرتضی نیز همین اعتقاد را دارد و در جواب «مسائل طرابلسیات» مشروحا مطالبی را بیان نموده و یادآور شده

است که: اعتقاد و یقین به صحیح و کامل بودن قرآن مثل یقین به شهرهای بزرگ جهان و حوادث تاریخی عالم و کتابهای مشهور دنیاست که هیچ شک و شبهه ای در آن نیست.»

بلی بعضی روایات شیعه هست که بسا موهم وجود تحریف در قرآن می باشد، ولی نظیر این روایات در کتابهای اهل سنّت نیز به چشم می خورد که دلالت بر تحریف قرآن می کند؛ از جمله در «صحیح بخاری» که از معتبرترین کتب اهل سنّت است «۱» ضمن خبری طولانی از «ابن عباس» و او از «عمر» آمده است: «خداوند پیامبر را به حق مبعوث نمود و قرآن را بر او نازل کرد و از جمله آیاتی که بر او نازل شد، آیهٔ «رجم» یعنی سنگسار نمودن بود؛ و این آیه را خواندیم و درک کردیم و خوب حفظش نمودیم، پیامبر (ص) طبق این آیه بعضی افراد زناکار را سنگسار نمود، ما هم بعد از او چنین کردیم؛ ولی می ترسم در اثر گذشت زمان روزگاری کسی بگوید به خدا قسم ما چنین آیه ای را در قرآن نیافتیم ...»؛ شما ملاحظه کنید (با توجه به این که چنین آیه ای در قرآن وجود ندارد) چگونه بر طبق نظر خلیفهٔ دوم یک آیه از قرآن کریم ساقط شده است. «۲»

(سؤال ۱۱۸۴) یکی از اسباب وجوب سجده، قرائت آیات سوره های عزائم است؛ چنانکه در باب ۴۲ ابواب «قراءه القرآن» (جلد ۶ وسائل، صفحهٔ ۲۴۰، چاپ آل البیت)

---

(۱)- جلد ۴، صفحهٔ ۱۷۹، کتاب المحاربین، باب رجم الحبلی.

(۲)- در رابطه با ردّ نظریهٔ تحریف قرآن نکات بیشتری در جواب بعضی سؤالات آینده آمده است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۹۹

مکررا آمده

است: «اذا قرأت شیئا من العزائم ...». از طرف دیگر، قرائت چنانکه در «المنجد» آمده این گونه معنا شده است: «قرء الکتاب: نطق بالمکتوب فیه او القی النظر علیه و طالعه»؛ و نیز در تفسیر المیزان، جلد ۲۰، صفحهٔ ۳۲۳ ذیل آیهٔ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ ...

چنین آمده است: «یقال قرأت الکتاب اذا جمعت ما فیه من الحروف و الکلمات بضمّ بعضها الی بعض فی الذهن و ان لم تتکلم بها». حال سؤال این است که آیا نظر با چشم بدون تلفظ و به عبارت دیگر نگاه کردن آیهٔ سجده دار که انسان کتابی را در خلوت این گونه مطالعه می کند، باعث وجوب سجده می گردد یا خیر؟

جواب: در قرائت و استماع سجده واجب است و ظاهر لفظ «قرائت» خواندن است. و در سماع محل خلاف است؛ مشهور عدم وجوب است، و احوط سجده است. و در نظر فقط، وجوب ثابت نیست؛ مگر این که گفته شود نظر از سماع فقط، از نظر ملاک اقوی است. و اللّه العالم.

(سؤال ۱۱۸۵) من کاغذهای باطله که در آنها قرآن یا نام پیامبر (ص) یا امام (ع) است، ابتدا این کلمات و اسامی مقدس را طوری خط می زنم که دیگر خوانده نمی شود و بعد آنها را دور می ریزم. آیا اشکال شرعی دارد؟

جواب: اگر به طور کلی کلمات و اسامی محو می شود اشکال ندارد.

(سؤال ۱۱۸۶) آیا تمام قرآن قابل قانون گذاری هست، یا بخشی از آیات نسخ شده است؟

جواب: قرآن کریم علاوه بر داشتن رهنمودهایی در رابطه با جهان بینی و خلقت عالم هستی، و مبدأ و معاد و دنیا و آخرت، و خلقت انسان، جنّ و ملائکه و بیان احکام و دستورات کلی

مربوط به زندگی فردی و اجتماعی انسانها، و ارائهٔ ارزشهای اخلاقی و اجتماعی از قبیل عدالت، تقوی، اخوّت، استقامت، صبر، علم و دانش، انفاق و شهادت در راه خدا و نظایر اینها، مشتمل بر داستانهای بسیار آموزنده از پیامبران پیشین و اقوام گذشته می باشد. و آن کتابی است که معجزهٔ باقیهٔ خاتم پیامبران الهی می باشد.

و امّا آیات منسوخ قرآن به چند مورد مخصوص مربوط بوده است، و بسیار محدود می باشد؛ و موقّت بودن احکام آنها از خود آیات منسوخ استفاده می شود و در

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۰۰

کتب تفاسیر و روایات اهل بیت (ع) مطرح شده است، و تأثیری در استفاده از آیات محکمهٔ قرآن ندارد. و آیات محکمه به قوّت و حجیّت خود باقی است.

(سؤال ۱۱۸۷) اگر قرآن کلام و وحی خداست چرا کلمات پارسی و غیره در آن به کار رفته است، و با این که زبان عرب جامع است چرا به جای کلمات غیر عربی از واژه های عربی استفاده نشده است؟

جواب: معنای این که قرآن کلام و وحی خداست این نیست که به زبان و لغت جدید و غیر مأنوس برای مخاطبین خود می باشد، بلکه به این معناست که همهٔ آیات و مطالب قرآن از ناحیهٔ خداوند به وسیلهٔ وحی بر پیامبر اکرم (ص) با همان زبان رایج زمان نازل شده است. بدیهی است که هر قوم و ملتی زبان خاصّی دارند که مهمترین عامل تفهیم و ابراز مکنونات آنان می باشد. زبان است که انسانها را به یکدیگر پیوند داده و منشأ زندگی اجتماعی و تمدّن انسانها می باشد. و طبعا در مقام تعامل و تبادل فرهنگ بین اقوام مختلف بسا

زبان و لغت قومی در زبان و فرهنگ اقوام دیگر وارد می شود. زبان عربی نیز از این قاعـده مسـتثنی نیست. قوم عرب نیز در اثر ارتبـاط و تعامـل با اقوام دیگر برخی از کلمات و الفاظ خود را به آنان عاریت داده و در عوض بعضـی از کلمات را از آنان به عاریت گرفته، و به اصطلاح آن را تعریب نموده و در محاورات رایج خود به کار برده است.

قرآن نیز از همـان زبان رایـج اسـتفاده نموده است، و در عین حال انتخاب کلمات و مفردات و جمله ها و نحوهٔ ترکیب آنها در قرآن کریم، و نیز مراعات مقتضای حال و فضای متناسب با آن جمله ها به شکلی است که در حدّ اعجاز بوده است.

با این که قرآن به همان زبان رایـج نازل شـده است، مخالفین و معارضـین با آن که در فنّ خطابه و سـخن و فصاحت و بلاغت سرآمد زمان خود بودند نتوانستند حتی یک سوره مانند آن بیاورند؛ و تفصیل این بحث در این مختصر نمی گنجد.

(سؤال ۱۱۸۸) آیا چنانکه سـیوطی نوشـته است برخی از گفته های اصـحاب وارد قرآن شده است، مثلا سـلمان فارسی کلمات فارسی، بلال حبشی کلمات حبشی، صهیب رومی کلمات رومی، و الی آخر؛ آیا این نظر صحیح است؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۰۱

جواب:: این که کلمات یا جملاتی غیر از قرآن بر آن اضافه شده باشد بر خلاف اجماع و ضـرورت شیعه و سنّی است؛ آری از برخی از اخبار شیعه و سنّی استفاده می شود کلمات یا جملاتی از قرآن اسقاط شده، ولی اکثریت قاطع علما و دانشمندان شیعه و سنّی با این نظریه مخالفند و ادلّهٔ محکمی

برای عـدم وقوع تحریف و کم یا زیاد شـدن در قرآن اقامه نموده انـد که در کتب مربوطه مشـروحا ذکر شـده است. آری بسا جملاـتی در شـرح یـا تطبیق برخی از آیـات قرآنی از رسول خـدا (ص) یـا ائمـهٔ اطهـار (ع) و یا برخی از صـحابه نقل شـده که متأخرین گمان کرده اند جزء قرآن می باشد.

(سؤال ۱۱۸۹) با توجه به این که انسان یقین دارد در روزنامه ها و مجلّات، اسم جلاله و اسامی پیامبر (ص) و ائمـهٔ اطهار (ع) و آیـات شـریفهٔ قرآن وجود دارد، آیـا جایز است آنها را در اماکنی که معمولا هتک آنها می باشـد قرار داد؟ در حالی که قصـد هیـچ گونه توهین وجود نـدارد. و آیـا برداشـتن از زیر دست و پـا و این گونه اماکن برای عابرین که مشاهـده می کننـد واجب است یا نه؟

جواب: با فرض هتک حرمت جایز نیست، و برداشتن آنها از اماکن مذکوره واجب است.

(سؤال ۱۱۹۰) ظاهر آیهٔ شـریفهٔ وَ إِذا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا «۱» وجوب سکوت و گوش دادن به صدای قرآن است. آیا نظر حضرتعالی همین است؟

جواب: در وجوب سـکوت و استماع مأموم نسبت به قرائت امام در نمازهای جهریه اشکالی نیست؛ ولی تعمیم آن نسبت به غیر نمـاز مشـکل است، هر چنـد رجحان شـرعی آن قطعی است. بلی اگر فرضا در موردی عـدم سـکوت یا عـدم اسـتماع قرآن بی اعتنایی و هتک آن محسوب شود در این صورت سکوت و استماع واجب می باشد.

---

(۱)- سورهٔ اعراف (۷): آیهٔ ۲۰۴.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۰۲

مسائل نماز

نیّت

(سؤال ۱۱۹۱) در بسیاری از مسائل فقهی فقهای عظام می فرمایند اگر قصد قربت حاصل شود عبادت صحیح است و الّا فلا،

مثلا مرحوم صاحب العروه در بحث تقلید مسألهٔ ۱۶ می فرماید: «... و اما الجاهل القاصر او المقصّر الذی کان غافلا حین العمل و حصل منه قصد القربه ...» و امثال اینها. اگر قصد قربت امر نفسانی است، که در هر صورت مکلف می تواند به جا آورد. خواهشمندم توضیحی بفرمایید.

جواب: نظر بعضی این است که شخص شاکّ یا جاهلی که در صدد رفع جهل بر نیامده معلوم می شود کما هو حقه اعتناء به وظایف شرعیه ندارد و قهرا قصد قربت برای او حاصل نمی شود؛ ولی جواب این است که قصد قربت مراتب دارد. ممکن است کسی صددرصد در صدد تحصیل غرض مولی نباشد ولی مرتبه ای از اطاعت را حاضر است انجام دهد؛ مثلا در مورد تردد قبله در چهار طرف، ممکن است کسی حاضر نباشد چهار نماز به جا آورد و برای او سخت باشد ولی حاضر است یک نماز به یک طرف به قصد این که شاید مطابق با واقع باشد انجام دهد. و اگر برای خدا نبود این یک نماز را نیز انجام نمی داد. در اینجا نسبت به نماز واحد قصد قربت حاصل شده است و بر فرض مطابق با واقع بودن نماز صحیح است و تکلیف از او ساقط شده است.

(سؤال ۱۱۹۲) اگر انسان بترسد که نماز و سایر اعمالش ریایی باشد و فکر کند که مردم دربارهٔ او چه می گویند، آیا اعمالش باطل است یا نه؟

جواب: اگر انسان عمل عبادی را برای این که مردم ببینند و از او تعریف کنند بجا آورد ریا و باطل است؛ ولی چنانچه از ریایی شدن بترسد و از آن پرهیز می کند اما شک دارد آیا

ریایی شده است یا نه، اشکالی ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۰۳

(سؤال ۱۱۹۳) چه کار می توان انجام داد که هنگام نماز تمرکز بیشتر و به عبارتی حضور قلب داشت؟

جواب: انسان هر کس را بزرگ تشخیص دهد قهرا در حضور او معمولا حضور قلب دارد. از این رو باید به عظمت و قدرت غیر متناهی خداوند و ضعف و ناتوانی هر مخلوقی توجه نمود تا حالت خضوع و خشوع و حضور قلب در انسان ایجاد شود.

وقت نماز

(سؤال ۱۱۹۴) آیا برای وقت نمازهای یومیّه می توان به اذان رادیو اعتماد کرد؟

جواب: باید اطمینان به دخول وقت حاصل شود.

(سؤال ۱۱۹۵) آیا وقت فضیلت نمازهای یومیّه همان وقت مخصوص آنهاست؟

جواب: وقت فضیلت با وقت مخصوص فرق دارد و تفصیل آن در رساله های عملیه ذکر شده است.

(سؤال ۱۱۹۶) در مورد طلوع فجر و وقت نماز صبح آیا می بایست در تمام ایّام ماه نماز را پانزده دقیقه بعد از ساعت اعلام شده در تقویم رسمی خواند؟ و در مورد امساک در ایام ماه مبارک رمضان با توجه به این که اذان را نه دقیقه بعد از ساعت اعلام شده در تقویمها می گویند، نظر حضرتعالی چیست؟

جواب: هر کسی که اطمینان به طلوع فجر نداشته باشد، نمی تواند نماز صبح را بخواند؛ ولی اگر بخواهد نسبت به روزه احتیاط کند، باید چند دقیقه قبل از حصول اطمینان امساک نماید.

(سؤال ۱۱۹۷) کسی که مشغول نماز عصر است و شک می کند که نماز ظهر را خوانده است یا نه و بعد به خواندن گمان پیدا می کند تکلیفش چیست؟

جواب: در فرض سؤال بنابر احتیاط عدول به نماز ظهر کند و بعد از اتمام آن، نماز عصر را

بخواند.

(سؤال ۱۱۹۸) آیـا جایز است نماز مغرب و عشاء را در صورت بودن عـذر و نبود وقت در نزدیکی صـبح با تیمم خوانـد، و آیا حکم پیش از نصف شب را دارد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۰۴

جواب:: اگر نمـاز مغرب و عشـاء را به هر دلیل تا نصف شب نخوانـده بایـد تا قبل از اذان صـبح با وضو، و اگر معـذور است با تیمم، بدون قصد اداء یا قضا بخواند.

(سؤال ۱۱۹۹) با توجه به طولانی بودن روز و شب در نواحی شصت درجه و بالاتر در تابستان و زمستان، روزه گرفتن از فجر تا مغرب غیر ممکن و غیر عملی به نظر می رسد. آیا بهتر نیست گفته شود در همهٔ نواحی به طور استاندارد از شش صبح تا شش بعد از ظهر روزه گرفته شود؟ این روش دوازده ساعت، روزه گرفتن را حتّی برای ساکنین نواحی اقیانوسـهای شـمالی و جنوبی ممکن می سازد. به خـاطر بیاوریـد که در مناطق شـمال شـش ماه روز (بهار و تابسـتان) و شـش ماه شب (پاییز و زمسـتان) می باشد. به همین صورت استاندارد ساختن اوقات نماز هم می تواند مفید باشد.

جواب: در منطقه هـایی که مجموع شب و روز بیست و چهـار ساعت است نمازهای پنـج گانه در وقت آنها بایـد انجام شود. و در روز رمضان مطابق نصّ قرآن از طلوع فجر تا اول شب روزه واجب است، هر چنـد روز طولانی باشد؛ مگر این که شخصـی مریض باشد یا عطش بر او غلبه نماید که به مقدار ضرورت آب می نوشد. و البته در مناطق شمال هوا گرم نمی باشد.

و مسألهٔ قطبین و نزدیک آنها که شش ماه شب و شش ماه روز

است، در کتاب عروه الوثقی، فصل ۱۲، بحث صوم، مسألهٔ ۱۰ ذکر شده؛ و مسأله بین محشّین عروه اختلافی است. صاحب عروه می فرماید: «مدار در روزه و نماز بلاد متعارف است، و امّا احتمال سقوط تکلیف در قطبین بعید است.» و این جانب در ذیل کلمهٔ بعید است حاشیهٔ مفصّلی نوشته ام که ترجمه آن را برای شما می نویسم:

«علت بعید بودن آن (سقوط تکلیف) این است که:

اولاـ از کتاب و سنّت و نیز حکم عقل به دست می آید که شارع مقدس به نماز و روزه و فهم و بیان خواصّ و آثار معنوی آنها اهتمام خاصّی داشته است.

ثانیا- کمال انسان و تربیت او به وسیلهٔ عبادات و نماز و روزه می باشد.

ثالثا- اقامهٔ نماز و روزه از اهداف تمام پیامبران بوده است.

رابعا- نماز و روزه از ارکان و پایه های فروع دین است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۰۵

خامسا- از روایات زیادی استفاده می شود که نماز در هیچ حالی ترک نخواهد شد.

و نیز از ادلهٔ شرعی استفاده می شود که خواندن نماز در وقت، مصلحتی جدای از مصلحت خواندن اصل نماز دارد؛ و لذا قضای نمازی که در وقت آن بجا آورده نشده واجب است.

و توهّم این که سفر به قطبین حرام و مهاجرت از آن واجب است- چنانکه گفته شده- با این حقیقت که دین مقدس اسلام شریعت سهل و آسان است منافات دارد.

از طرفی بدیهی است که قطبین و ذخائر و معادن و امکانات خدادادی آن از نعمت های الهی است که همچون سایر نعمت های موجود در زمین برای انسان خلق شده است.

و این که در حکم شرعی مصادیق خارج از متعارف هر موضوعی به حکم مصادیق متعارف

آن رجوع می شود در ابواب فقه شایع و زیاد خواهـد بود؛ و در قطبین این معنا احساس می شود که هر بیست و چهار ساعت از روز، زمین یک دور کامل همچون سنگ آسیاب می گردد به شکلی که دایره و خط افق با دایره و خط معدّل النهار تطبیق می شود. و همین وضـعیت در شـبهای قطبین نسـبت به حرکت سـتارگان نیز وجود دارد، پس طبعا تشـخیص اوقات امکان پیدا می کند.

و امّـا احتمـال این که ملاک اوقات نماز و روزه در قطبین، کشوری است که شـخص از آنجا به قطبین مهاجرت نموده است، با توجه به تغییر شرایط و اختلاف حکم قطبین با کشور شخص، دلیل موجّهی ندارد. همان گونه که احتمال این که ملاک اوقات نمـاز و روزه در قطبین آفـاق و کشورهـای نزدیـک به قطبین، و یا آفاق و اوقات مکّه و مـدینه- به لحاظ نزول وحی در آن دو مکان مقـدس- باشـد نیز بدون وجه و دلیل می باشد. بنابراین آنچه به نظر مساعد می رسد این است که ملاک نماز و روزه در قطبین همان مناطق متعارف زمین است، یعنی مناطق واقع در خط استواء که شب و روز در آنجا مساوی می باشند.» «۱»

---

(۱)- التعلیقه علی العروه الوثقی، ص ۴۱۹.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۰۶

پوشش در نماز

(سؤال ۱۲۰۰) اگر خانمی با لباس محفوظ مثل مانتوی گشاد و شلوار و روسری یا مقنعهٔ بزرگ نماز بخواند، آیا نماز او درست است یا خیر؟

جواب: با فرض داشتن پوشش لازم، مانعی ندارد.

(سؤال ۱۲۰۱) اگر خـانمی در منزل بـا چـادر کلفت و بلنـد نمـاز بخوانـد ولی زیر چادر بـدون آستین و جوراب باشـد، نماز او صحیح خواهد بود.

جواب: اگر به

نحوی باشد که در جمیع حالات نماز، حتی در رکوع و سجود بتواند پوشش لازم را مراعات کند اشکال ندارد.

(سؤال ۱۲۰۲) چنانچه زن هنگام نماز یا پس از آن دریابد مقداری از مو یا برخی از اندامش که پوشیدن آن لازم بوده عریان مانده است تکلیفش چیست؟

جواب: اگر بعد از نماز بفهمد، نمازش صحیح است؛ و اگر در اثنای نماز بفهمد باید فورا خود را بپوشاند و نماز را تمام کند و احتیاطا دوباره نیز بخواند.

لباس نمازگزار

(سؤال ۱۲۰۳) لباسهای چرمی که از خارج کشور می آورند و یقین هم داریم که خریدار وارسی نکرده که از حیوان حلال گوشت تهیه شده یا از حرام گوشت، نماز خواندن در آن چه حکمی دارد؟

جواب: اگر از کشورهای غیر اسلامی وارد شده باشد و یقین به چرم بودن آن داشته باشید، باید احکام میته را بر آن جاری کنید؛ مگر این که ذبح شرعی آن را احراز نمایید.

(سؤال ۱۲۰۴) در ماه محرم الحرام پوشیدن لباس سیاه مکروه است یا نه؟ و در حالت نماز چه حکمی دارد؟

جواب: پوشیدن لباس سیاه به استثنای عبا، عمامه و چکمه مکروه است؛ مگر این که یک جهت مرجّحه در بین باشد؛ نظیر نشان دادن حالت عزا و سوگواری برای حضرت سید الشهداء (ع).

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۰۷

(سؤال ۱۲۰۵) آیا انداختن تحت الحنک عمامه، فقط در هنگام نماز مطلوب است؟

جواب: گرداندن تحت الحنک از زیر گلو در غیر حال نماز نیز به خودی خود مستحب است؛ ولی چون فعلا در غیر حال نماز معمول نیست ممکن است انگشت نما باشد.

مکان نمازگزار

(سؤال ۱۲۰۶) نماز در محلهایی که از طرف دادگاه انقلاب اسلامی مصادره شده است چه صورت دارد؟ و آیا نماز خواندن در این مکانها صحیح است؟

جواب: اگر طبق دستور حاکم شرع جامع الشرائط و مطابق ضوابط شرعی مصادره شده باشد اشکال ندارد؛ در غیر این صورت باید رضایت مالک آنجا جلب شود.

(سؤال ۱۲۰۷) نماز در هواپیما و یا قطار در چه صورت صحیح می باشد؟

جواب: در صورت تنگی وقت با رعایت قبله و شرایط دیگر در حدّ امکان صحیح است.

(سؤال ۱۲۰۸) نماز خواندن بالای سر و پیش روی قبر

امام (ع) چه حکمی دارد؟

جواب: پشت کردن به قبر معصوم (ع) توهین به شمار می آید و نماز خواندن در این حال اشکال دارد؛ ولی نماز خواندن در بالای سر که قبر مطهر در سمت چپ نمازگزار واقع شود، اگر بی احترامی نباشد مانعی ندارد.

اذان نماز

(سؤال ۱۲۰۹) اگر کسی پشت سر هم نماز قضا و ادا بخواند آیا برای همه یک اذان کافی است؟ یا این که برای نماز قضا اذان جداگانه مستحب است؟

جواب: در هر جلسه یک اذان کافی است.

(سؤال ۱۲۱۰) اذان در زمان پیامبر (ص) چگونه بوده؟ و چرا گفتن جملهٔ «الصّلاه خیر من النّوم» در اذان جایز نیست؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۰۸

جواب:: اذان در زمان پیامبر (ص) بر حسب اخبار وارده از اهل بیت آن حضرت همان گونه بوده است که ما شیعیان انجام می دهیم؛ منتها شهادت به ولایت امیر المؤمنین (ع) جزو اذان نیست. و جملهٔ «الصّلاه خیر من النّوم» در نماز صبح از بدعتهای خلیفهٔ دوم است.

(سؤال ۱۲۱۱) اگر مرجع یا مجتهدی «أشهد أنّ علیّا ولیّ اللّه» را طبق روایتی از بحار الانوار جزو اذان و اقامه بداند، آیا بدعت قائل شده است؟

جواب: بدعت یعنی حکم کردن و یا فتوا دادن بر خلاف اسلام؛ و هر مجتهدی آنچه را از ادلّهٔ شرعیّه استنباط می کند به نظرش مطابق با اسلام می باشد.

تکبیره الإحرام

(سؤال ۱۲۱۲) اگر بعد از گفتن تکبیره الاحرام بلافاصله در صحت آن شک کند باید بنا را بر عدم صحت گذارد؛ و لکن در عروه الوثقی، مسألهٔ ۱۶ تکبیره الاحرام آمده: «احوط آن است که تکبیره الاحرام را با به عمل آوردن یکی از منافیات باطل نماید و دوباره آن را از سر بگیرد.» حضرتعالی در حاشیه خود بر عروه فرموده اید: «این احتیاط ترک نشود. و احتیاط بیشتر آن است که نماز را تمام و سپس اعاده نماید.» سؤال این است که:

۱- اگر تکبیر مورد شک واقعا صحیح باشد عمل منافی و ابطال آن

جایز نیست.

۲- بـا این فرض آیـا ممکن است بـدون عمل منافی، به قصـد ما فی الـذّمه تکبیر دیگری بگویـد که اگر تکبیر اول درست بوده تکبیر دوم ذکر مستحبی باشد؛ و اگر باطل بوده، تکبیر دوم تکبیره الاحرام باشد؟

جواب: ۱- در صورت شک در صـحت تکبیره الاحرام، حقیقت نماز منعقـد نشده است تا قطع آن و ابطال تکبیره الاحرام حرام باشد، زیرا ادلّهٔ حرمت قطع و ابطال نماز شامل موردی که در تحقق موضوع یعنی نماز شک وجود دارد نمی شود.

۲- در نیّت تکبیره الاحرام باید جزم باشد، زیرا «احرام» از مقولهٔ انشائیات است و در انشائیات تردد امکان ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۰۹

حمد و سوره

(سؤال ۱۲۱۳) با توجه به این که سورهٔ حمد خود نوعی دعاست، چرا در نماز نباید «آمین» گفت؟

جواب: سورهٔ حمد را به عنوان قرآن و حکایت کلام خدا باید خواند، نه به عنوان دعا.

(سؤال ۱۲۱۴) آیا بعد از حمد می توان چند سوره خواند؟ (در غیر از سوره های «و الضحی و أ لم نشرح» و «الفیل و قریش»)

جواب: جایز است؛ ولی در نمازهای واجب کراهت دارد.

(سؤال ۱۲۱۵) آیـا بعـد از حمـد می توان قسـمتی از یک سوره را خوانـد؟ و آیا می توان علاوه بر یک سوره، قسـمتی از یک سوره را نیز خواند یا نه؟

جواب: در نمازهای واجب بنابر احتیاط واجب باید بعد از حمد یک سورهٔ کامل خوانده شود؛ و جواز خواندن قسـمتی از یک سورهٔ دیگر بعید نیست.

(سؤال ۱۲۱۶) هنگام حج حضور در نماز جماعت اهل سنّت چه صورت دارد؟

آیا مجزی می باشد؟

جواب: در موارد تقیه اشکال ندارد؛ ولی حمد و سوره را هر چند به نحو حدیث نفس باید بخواند.

(سؤال

۱۲۱۷) اخلال در إعراب واجبات نماز به حدّی که موجب تغییر و فساد معنا نشود چه حکمی دارد؟

جواب: تلفظ غلط اگر چه در اعراب باشد و معنا را عوض نکند جایز نیست.

(سؤال ۱۲۱۸) این جانب احساس می کنم در قرائت نماز به وسواس مبتلا گردیده ام؛ آیا در نماز من اشکالی ایجاد می شود؟

جواب: اگر مبتلا به وسواس باشید نباید اعتنا کنید و مثل مردم عادی باید عمل نمایید؛ و در غیر این صورت نمازتان اشکال پیدا می کند.

(سؤال ۱۲۱۹) قرائت آیهٔ شریفهٔ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ به صورت «الف الشهر» در نماز چه حکمی دارد؟

جواب: اگر سهوا باشد اشکال ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۱۰

(سؤال ۱۲۲۰) آیا می توان در نماز آیهٔ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ را به نیّت دعای وارد در نماز خواند؟

جواب: آیهٔ شریفه را در نماز در قرائت حمد باید به قصد قرآن بودن خواند، ولی می توان علاوه بر آن در هر جای نماز آن را به عنوان دعا هم خواند.

(سؤال ۱۲۲۱) رعایت قواعد تجوید تا چه اندازه در نماز لازم است؟

جواب: قرائت باید صحیح باشد و رعایت آداب تجوید لازم نیست مگر در مواردی که در توضیح المسائل، مسائل ۸۸۴ و ۸۸۵ ذکر شده است.

(سؤال ۱۲۲۲) در عروه الوثقی مسألهٔ ۴۲ (فصل فی القراءه) آمده: از جمله موارد «مدّ» جایی است که بعد از الف، یاء و واو، سکون لازم باشد؛ مخصوصا اگر حرف بعد از این سه حرف در حرف دیگر ادغام شده باشد، نظیر وَ لَا الضّالِّينَ. و در توضیح المسائل جدید مسألهٔ ۸۸۴ فرموده اید: بنابر احتیاط واجب الف و یاء در وَ لَا الضّالِّينَ را با مدّ بخوانند. آیا این احتیاط اضافه

بر آنچه در عروه فرموده اید می باشد؟

جواب: آنچه در عروه آمده است صحیح است و در سکون غیر لازم مثل سکون عارض به جهت وقف، نظیر «ن» در وَ لَا الضّالِّینَ (در حرف یاء آن) مدّ لازم نیست.

و در رسالهٔ توضیح المسائل، کلمهٔ «و یاء» زاید است و در چاپ نوزدهم اصلاح شده است.

(سؤال ۱۲۲۳) آیا قرائت نماز ظهر روز جمعه- فرادی یا جماعت- را به عنوان مستحب می توان بلند خواند یا نه؟

جواب: احوط آن است که آهسته خوانده شود، چه در جماعت یا فرادی، و چه برای مردها یا زنها، ولی در نماز جمعه بلند خوانده می شود.

(سؤال ۱۲۲۴) آیا کسانی که لهجهٔ شهرستانی دارند، یا به خاطر کهولت سنّ نمی توانند مخارج حروف را کاملا ادا نمایند و چه بسا معانی کلمات را می دانند؛ آیا نمازشان صحیح است یا خیر؟

جواب: باید به قدر قدرت و توان خویش در یاد گرفتن قرائت و مخارج حروف نزد اهلش کوشش نمایند؛ و چنانکه پس از کوشش در تعلّم نتوانستند برخی حروف

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۱۱

را خوب ادا نمایند، معذورند و به قدر توان خویش عمل نمایند و نمازشان صحیح است. لَا یُکَلِّفُ اللّٰهُ نَفْساً إِلّٰا وُسْعَهٰا «۱» (خداوند کسی را جز در حدّ وسعش مکلّف نمی کند.)

رکوع و سجود و قنوت

(سؤال ۱۲۲۵) بعضی از فقها گفتن ذکر رکوع و سجود و قنوت را به فارسی جایز دانسته اند؛ نظر حضرتعالی چیست؟

جواب: در ذکر قنوت مشکل است؛ و در ذکر رکوع و سجود احتیاط ترک آن است.

(سؤال ۱۲۲۶) آیا می توان به چمن یا سنگهای کف مساجد و حرمها و آسفالت کف خیابانها در صورت پاک بودن سجده کرد؟

جواب: سجده بر چیزهای ذکر

شده بجز آسفالت اشکال ندارد.

(سؤال ۱۲۲۷) اگر کسی انگشت پهلوی شست پایش از شست او بزرگتر باشد و در هنگام سجده آن انگشت نیز به زمین برسد، کفایت از شست می کند یا نه؟

جواب: اگر سر انگشت بزرگ پا- شست- بر زمین قرار بگیرد، قرار گرفتن انگشت دیگر اشکال ندارد؛ ولی قرار گرفتن انگشت دیگر به جای انگشت شست کافی نیست.

(سؤال ۱۲۲۸) اگر کسی برای حفظ وحدت مسلمین یا از روی تقیّه در مکانهای سنّی نشین بر چیزهایی که سجده بر آنها صحیح نیست سجده کند، آیا نمازش صحیح خواهد بود؟

جواب: در موارد تقیّه صحیح است.

(سؤال ۱۲۲۹) روی بعضی از مهرهای نماز نقوشی از گنبد و بارگاه و یا گل و گیاه و دست و چیزهای دیگر از این قبیل وجود دارد، آیا سجده کردن بر این گونه مهرها صحیح است یا خیر؟

جواب: این گونه امور موجب متهم شدن امامیه در نزد عامّه می باشد و باید مؤمنین متوجه باشند و مهر ساده تهیه نمایند.

---

(۱)- سورهٔ بقره (۲): آیهٔ ۲۸۶.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۱۲

(سؤال ۱۲۳۰) آیا همان گونه که در رسیدن دو سر زانو در حال سجده به زمین صدق عرفی کافی است و لازم نیست تمام کندهٔ زانو به زمین برسد، در رسیدن دو کف دست به زمین نیز صدق عرفی کافی است یا باید دقیقا تمام اجزای کف دست به زمین برسد؟

جواب: اگر زمین پست و بلند بوده و دارای گودال می باشد محل اشکال است؛ ولی اگر عرفا مسطح باشد، همین که عرفا گفته شود تمام اجزای کف دو دست به زمین رسیده کافی است و باید از وسواس پرهیز شود.

(سؤال ۱۲۳۰) بسیار اتفاق افتاده

که در حال سجده یا رکوع احساس می کنم که بدنم حرکت می کند و کمی تشنّج دارد و از این رو ذکر رکوع و سجده را تکرار می کنم و قصدم این است که آنچه در حال قرار بدن گفته شده ذکر واجب باشد، آیا درست است یا نه؟

جواب: حرکت مختصر مضرّ نیست و تعقیب وسواس موجب زیاد شدن آن می شود؛ و تکرار ذکر برای حصول اطمینان مانعی ندارد، ولی نباید به حدّ وسواس برسد.

(سؤال ۱۲۳۲) آیا تروّی- یعنی مقداری فکر کردن- در اجزای نماز نیز لازم است؟

و آیا به ظن و گمان در نماز می توان عمل کرد؟

جواب: در صورت شک، تروّی لازم است؛ و ظنّ در اقوال و افعال و رکعات نماز بنابر اقوی حکم یقین را دارد.

(سؤال ۱۲۳۳) آیا به هنگام سجده انگشتان دست هم باید بر زمین گذاشته شوند یا این که کف دست کافی است؟

جواب: بلی، لازم است انگشتان دست را هم بر زمین بگذارند.

(سؤال ۱۲۳۴) ترک سجدهٔ سهو واجب چه حکمی دارد؟

جواب: نماز باطل نمی شود، ولی هر وقت یادش آمد باید به جا آورد.

تسبیحات

(سؤال ۱۲۳۵) در رکعت سوم و چهارم، گفتن بیش از سه مرتبه تسبیحات به قصد نماز یا قصد ذکر جایز است یا نه؟

جواب: به قصد نماز اشکال دارد؛ ولی به قصد ذکر اشکال ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۱۳

(سؤال ۱۲۳۶) کسی که قبل از رکوع شک می کند که تسبیحات اربعه را سه مرتبه گفته یا کمتر، و یا گمان دارد که سه مرتبه گفته، تکلیفش چیست؟

جواب: بنابر احتیاط بنا را بر کمتر بگذارد؛ و گفتن آن به قصد ما فی الذّمه اشکال ندارد؛ اگر چه جواز اکتفا

به مظنّه و گمان خود در مورد سؤال قوی می باشد.

(سؤال ۱۲۳۷) در نماز جعفر طیّار رضوان اللّه علیه تسبیحات اربعه کفایت از ذکر رکوع و سجود می نماید یا نه؟

جواب: احتیاط در این است که قبل از تسبیحات یا بعد از آن ذکر رکوع و سجده را بگوید.

(سؤال ۱۲۳۸) در نمازهای مستحبی که به طور خاصی خوانده می شود- مانند نماز جعفر طیّار- اگر اشتباهی رخ دهد، مثلا تسبیحات را در رکوع فراموش کند وظیفه اش چیست؟

جواب: در خصوص نماز جعفر طیّار رضوان اللّه علیه اگر در یک حالت تسبیحات را فراموش کند، در حالت بعد به قصد رجاء تسبیحات و سپس اعمال بعدی را انجام دهد؛ و اگر تا آخر نماز متذکر نشود بعد از نماز، قضای آن را به قصد رجاء به جا آورد.

ولی اگر نمازهای مستحبی دیگر را بر خلاف دستور انجام داده باشد، نماز مخصوصی که می خواسته انجام دهد محسوب نمی شود، ولی مطلق نافله محسوب می شود؛ و اگر نماز مخصوص را نذر کرده باشد باید دوباره انجام دهد.

(سؤال ۱۲۳۹) اگر کسی در رکعت سوم نماز (سه رکعتی یا چهار رکعتی) به جای تسبیحات حمد و سوره بخواند، در صورتی که سهوا این کار را کرده باشد حکم نمازش چیست؟ و آیا سخن اضافه اگر ذکر باشد نماز را باطل می کند؟

جواب: خواندن حمد بدون سوره به جای تسبیحات در رکعت سوم و چهارم اشکالی ندارد، و سخن و ذکر اگر سهوی باشد نماز باطل نمی شود؛ ولی احتیاطا سجدۀ سهو را به جا آورد.

(سؤال ۱۲۴۰) کسی که به دلیل رسیدن به سرویس مدرسه تسبیحات نمازش را یک مرتبه می گفته است، آیا از موارد اضطرار محسوب می شود؛

و نمازهای گذشته اش چه حکمی دارد؟

جواب: به نظر این جـانب تسبیحات اربعه مطلقا بایـد سه مرتبه گفته شود، ولی چون از ارکان نماز نیست اگر جاهل قاصـر بوده نمازهای او قضا ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۱۴

موانع نماز

(سؤال ۱۲۴۱) برداشتن پا هنگام نماز جماعت یا فرادی در حال ذکر یا در حل سکوت، آیا اشکالی دارد؟

جواب: در حـال سـکوت مانعی نـدارد؛ ولی در حال ذکر اگر حالت اسـتقرار را از بـدن ببرد جایز نیست. و بین نماز جماعت و فرادی فرقی نیست.

(سؤال ۱۲۴۲) آیا در حال نماز می شود برای مصائب چهارده معصوم (ع) گریه کرد؟

جواب: اگر صدای خود را به قدری بلند نکند که با وضع نماز منافات داشته باشد، جواز آن بعید نیست.

(سؤال ۱۲۴۳) آیا بلند بودن موهای زاید بدن حدّی دارد که اگر از آن بلندتر باشد نماز درست نباشد؟

جواب: ازالۀ آنها هر چند کوتاه باشد مسـتحب است؛ و بلند گذاشـتن آنها مخصوصا اگر از چهل روز بیشتر شود کراهت دارد، ولی موجب بطلان نماز نمی شود.

(سؤال ۱۲۴۴) اگر شخصـی سیگار را پک بزند و تکبیر بگوید و بعد از تکبیر یا در حال تکبیر دود آن از دهان و بینی او بیرون بیاید، آیا نماز او باطل است؟

جواب: مبطل بودن آن ثابت نیست.

(سؤال ۱۲۴۵) انسان در حال نماز چه کارهایی را می توانـد بکنـد؟ این جانب یک بار در حالی که نماز می خواندم، روسـری بچۀ خواهرم که دو سال و نیم دارد بازشد و به من گفت ببندم و من به خاطر این که فکر نکند نماز باعث بی محلی من نسـبت به او شده این کار را انجام دادم. آیا این عمل در

نماز من خللی ایجاد کرده است؟

جواب: اگر انجام این کار یا کارهای دیگر به گونه ای باشد که با هیأت نماز منافات داشته باشد، در حال نماز صحیح نیست.

(سؤال ۱۲۴۶) بلند گفتن تکبیره الاحرام و غیر آن برای فهماندن امری به غیر چه حکمی دارد؟

جواب: در حدّی که منافات با نماز نداشته باشد اشکال ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۱۵

(سؤال ۱۲۴۷) آیا حضرت علی (ع) به صورت سنّی ها نماز می خواندند یا شیعه؟ اگر به صورت شیعه نماز می خواندند و مردم هم مخالفت نمی کردند امروز همهٔ مسلمانها به یک شکل نماز می خواندند؛ هر چند من فکر نمی کنم که حضرت علی (ع) به صورت خلیفهٔ دوم نماز می خواندند. به هر حال وقتی در این گونه مسائل ذکر خاصی در قرآن نیامده پس معلوم می شود چندان دارای اهمیت نبوده که به صورت سنّی باشد یا شیعه؛ و منظور اصل و روح کلی نماز بوده که همهٔ مسلمین مشترک هستند. و مشابه همین مطلب را می توان در خصوص نوع و شکل پوشش زن و مرد در جوامع مختلف گفت.

جواب: کیفیت و صورت نماز همچون اصل نماز و سایر عبادات باید از قرآن و سنّت به دست آید. قرآن کریم از تفصیل صورت نماز ساکت است و ناچار باید به سنّت پیامبر (ص) و ائمّهٔ معصومین (ع) مراجعه نماییم.

و اخبار معتبرهٔ مأثوره کیفیت نماز و سایر عبادات را مشخص نموده است. و از رسول خدا (ص) نقل شده: «صلّوا کما رأیتمونی اصلّی» (نماز را همان گونه که من می خوانم بخوانید). و نماز رسول خدا به طور قطع مطابق نماز اهل سنّت نبوده؛ و اگر چنین بود عترت پیامبر (ص) که نزدیک ترین

افراد به آن حضرت بودند آن را نقل می کردند. شکل کنونی نماز که بین اهل سنّت رایج است بر حسب تواریخ منقوله از زمان خلیفهٔ دوم و با اجتهاد شخصی او شروع شده است، و هیچ دلیلی از کتاب خدا و سنّت بر حجّیت نظر و اجتهاد خلیفهٔ دوم وجود ندارد. و بر حسب حدیث «ثقلین» تا روز قیامت پس از کتاب خدا، سنّت عترت پیامبر باید الگوی مسلمانان باشد. تفصیل مطلب در این مختصر نمی گنجد.

ضمنا باید توجه داشت که مسألهٔ شیوهٔ به جا آوردن نماز با مسألهٔ نوع و شکل پوشش زن تفاوت می کند. زیرا شیوه و نحوهٔ نماز تعبّدی و مورد تأکید شارع می باشد؛ ولی در حجاب، نوع و شکل آن تعبّدی نیست و فقط اصل آن مورد نظر شارع می باشد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۱۶

نماز قضا

(سؤال ۱۲۴۸) مجتهدی قائل به کفایت خواندن یک بار تسبیحات اربعه بوده است ولی پس از مدتی قائل به وجوب احتیاطی سه بار خواندن شده است؛ حال مقلّد ایشان که تاریخ قضا شدن نماز را نمی داند چه کند؟

جواب: بر طبق نظر اخیر عمل نماید.

(سؤال ۱۲۴۹) اگر کسی سهوا نماز عشا را نخواند و صبح بیدار شود تکلیفش چیست؟

جواب: اگر خواب باعث قضا شدن شده باشد، بنابر احتیاط واجب علاوه بر قضا روزهٔ آن روز ترک نشود؛ و در غیر این صورت فقط باید نماز را قضا نماید، و اگر عمدی بوده توبه کند.

(سؤال ۱۲۵۰) شخصی شیعه بوده سپس سنّی شده و نمازهای خود را طبق مذهب اهل سنّت به جا آورده، بعد از مدتی مجددا شیعه شده و سپس فوت نموده، آیا قضای نمازهایی که در

زمان سنّی بودن خوانده به عهدهٔ فرزند بزرگتر است یا نه؟

جواب: اگر نمازهایش به فتوای مرجع تقلید پسر بزرگتر- که واجد شرایط می باشد- صحیح بوده است قضا ندارد.

(سؤال ۱۲۵۱) اگر کسی بعضی از کلمات حمد و سوره یا سایر اذکار نماز را سالها غلط می گفته و تازه متوجه شده، آیا باید نماز این سالها را قضا نماید؟

جواب: اگر در یاد گرفتن صحیح آن تقصیر و کوتاهی کرده باشد بنابر احتیاط قضا دارد؛ و اگر تقصیر نکرده باشد مثل این که احتمال غلط بودن آن را نمی داده تا این که صحیح آن را یاد بگیرد، بعید نیست قضا لازم نباشد.

(سؤال ۱۲۵۲) اگر نمی داند که مثلا دو سال است مکلف شده و اعمال را انجام نداده یا سه سال، تکلیف اعمالش چیست؟

جواب: هر اندازه را که یقین دارد ترک کرده قضا نماید.

(سؤال ۱۲۵۳) آیا نمازهای مستحبی را می توان قضا کرد؟

جواب: آری می توان قضا کرد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۱۷

نماز جماعت

(سؤال ۱۲۵۴) آیا در نماز جماعت باید صبر کرد تا صفوف جلو اقتدا کنند یا به محض شروع امام بلافاصله می توان اقتدا نمود؟

جواب: اگر افرادی که انسان به واسطهٔ آنها به جماعت متصل است مهیّای تکبیر شده باشند- گرچه هنوز تکبیره الاحرام نگفته باشند- اقتدا مانعی ندارد.

(سؤال ۱۲۵۵) خواندن نماز جماعت توسط بعضی از روحانیون در اداره جات و ارگانها و گرفتن مبلغی پول برای آن سی یا چهل هزار تومان در ماه شرعا جایز است یا نه؟ آیا موجب وهن مذهب نیست؟

جواب: دادن وجهی به صورت تشویقی یا برای کمک در مقابل امر غیر واجب اشکال ندارد؛ ولی باید برخورد روحانیون و کیفیت ارشاد آنان کاملا منطقی

و معقول باشد، وگرنه موجب وهن شریعت خواهد شد و جایز نیست.

(سؤال ۱۲۵۶) آیا امام جماعت می تواند برای خواندن نماز جماعت وجهی بگیرد؟

جواب: حق گرفتن اجرت برای نماز واجب را ندارد؛ ولی قبول هدیه و گرفتن وجه از درآمد موقوفه در صورتی که شامل او شود، و نیز گرفتن از وجوه شرعیه با رعایت شرایط آن اشکال ندارد.

(سؤال ۱۲۵۷) اگر در نماز جماعت انسان در رکعت دوم به امام برسد و نماز سه یا چهار رکعتی باشد، وظیفهٔ انسان هنگام سلام دادن امام چیست؟

جواب: بنابر احتیاط واجب مأموم به حال تجافی و نیم خیز بنشیند تا امام سلام آخر را بگوید و سپس بلند شود، ولی مأموم سلام را نگوید.

(سؤال ۱۲۵۸) این جانب یک بند انگشت دستم (یا کمتر از یک بند) قطع شده، آیا می توانم امام جماعت شوم؟

جواب: ظاهرا اشکالی ندارد.

(سؤال ۱۲۵۹) کسی که کمرش خمیدگی دارد، آیا می تواند امام جماعت شود؟

جواب: اگر خمیدگی آن کم باشد و در حال ایستادن، قیام صدق کند اشکال ندارد؛ و اگر خمیدگی آن زیاد باشد که قیام صدق نکند نمی توان به او اقتدا نمود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۱۸

(سؤال ۱۲۶۰) اقتدا به امام جماعتی که وسواسی است- مثلا یک کلمه را چند بار می گوید- جایز است یا نه؟

جواب: مجرد تکرار، دلیل بر وسوسه نیست؛ ولی اگر وسواسی بودن کسی محرز باشد، اقتدای به او مشکل است.

(سؤال ۱۲۶۱) اقتدا کردن در نماز به امام جماعتی که همهٔ شرایط امام جماعت را که در رساله های توضیح المسائل آمده دارا می باشد ولی مسائل اجتماعی و سیاسی و امور مربوط به مسلمانان را وامی نهد، چگونه است؟

جواب: اگر از روی اعتقاد یا

تقیه و یا عذر موجّه دیگری به مسائل اجتماعی و سیاسی مسلمانان بی اعتنا باشد ضرری به عدالت او نمی زند.

(سؤال ۱۲۶۲) اگر امام جمعه و جماعت مقلّد مرجعی باشد که مأموم او را مرجع واجد شرایط نمی داند آیا اقتدا به او جایز است یا خیر؟

جواب: امام جمعه و جماعت باید عادل باشد، مقلّد هر کس باشد مانعی ندارد.

(سؤال ۱۲۶۳) اقتدا به کسی که نمی تواند دو زانو بنشیند و یا دست او فلج است و امثال اینها، چه حکمی دارد؟

جواب: اگر افعال نماز را تمام و صحیح انجام می دهد اشکال ندارد.

(سؤال ۱۲۶۴) با توجه به اهمیت اقامهٔ نماز جماعت در مدارس و با توجه به کم بودن امام جماعت مورد اطمینان، آیا خواندن نماز توسط بچه های دانش آموز به صورت جمعی ولی فرادی (نماز وحدت) درست است یا نه؟

جواب: نماز وحدت به صورت مفروض در سؤال علاوه بر این که در شرع مقدّس نامی از آن برده نشده و معهود نمی باشد، گاهی مواجه با اشکال می شود؛ به عنوان مثال کسی که حمد و سوره را تمام کرده باید بدون جهت صبر کند تا دیگران هم تمام کنند، یا کسی که عقب مانده و سوره را تمام نکرده به رکوع برود؛ بلی برای اطفالی که هنوز نماز بر آنها واجب نشده و نماز تمرینی می خوانند مانعی ندارد.

(سؤال ۱۲۶۵) اگر بین امام و مأموم یا بین دو صف نماز جماعت شیشهٔ شفاف فاصله باشد، آیا نماز جماعت صحیح است یا نه؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۱۹

جواب:: اگر به نحوی باشد که به وحدت جماعت صدمه نزند، صحت آن بعید نیست؛ ولی در شیشهٔ سراسری و مرتفع صدق وحدت جماعت

مشکل است.

(سؤال ۱۲۶۶) کسی که در حال خواندن رکعتهای آخر نماز، دیگری به او اقتدا می کند آیا می تواند پس از اتمام نماز به همان فرد اقتدا نماید؟

جواب: اگر شرایط امام جماعت را دارا باشد ظاهرا مانعی ندارد.

(سؤال ۱۲۶۷) کسی که نمازش شکسته است و در صف جلو ایستاده اگر زودتر سلام دهد و در رکعت سوم دوباره اقتدا کند، آیا به جماعت افراد دیگر ضرر می زند یا نه؟

جواب: اگر آن فرد موجب اتصال افراد دیگر به جماعت باشد به مجرد سلام دادن او افراد دیگر از جماعت منقطع می شوند و با اقتدای دوبارهٔ او متصل نمی شوند.

(سؤال ۱۲۶۸) اگر امام سهوا یک رکوع اضافه کند تکلیف مأموم چیست؟

جواب: در فرض سؤال نماز امام جماعت باطل است و باید مأمومین بدون متابعت نمازشان را به شکل فرادی تمام کنند.

(سؤال ۱۲۶۹) اگر امام در نماز جماعت آیه ای را اشتباه بخواند یا یک آیه را اصلا نخواند، آیا مأموم می تواند خودش آن آیه را صحیح بخواند؟

جواب: اگر مأموم نتواند امام را متوجه سازد و احتیاطا خودش بخواند اشکال ندارد و نماز او فرادی نمی شود.

(سؤال ۱۲۷۰) آیا گفتن (الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) از طرف مأموم در صورتی که امام در حال خواندن سوره و یا بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ اول سوره باشد اشکال دارد؟

جواب: اگر بعد از تمام شدن سورهٔ حمد امام زیاد فاصله نشود ظاهرا اشکال ندارد.

(سؤال ۱۲۷۱) شخصی که امام جماعت را عادل نمی داند آیا برای حفظ شئون او و یا مأخوذ به حیا شدن می تواند ظاهرا به او اقتدا کند و بعدا نمازش را اعاده نماید یا خیر؟

جواب: اگر ناچار باشد و مستلزم ترویج باطل نباشد، بدون

قصد جدّی نماز مانعی ندارد.

(سؤال ۱۲۷۲) کسی که در نماز جماعت اقتداء کرده و نماز واجب خود را خوانده، آیا می تواند دوباره در جای دیگر و جماعت دیگر شرکت کند و همان نماز واجب خود را بخواند؟

جواب: به قصد ورود اشکال دارد؛ ولی به قصد رجاء و امید ثواب مانعی ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۲۰

(سؤال ۱۲۷۳) در نماز جماعت چهار رکعتی اگر نماز امام شکسته و نماز مأموم کامل باشد، آیا می شود دو رکعت دوم را به امامی دیگر اقتدا نمود؟

جواب: در فرض سؤال دلیل بر صحت اقتدا وجود ندارد؛ بلی امام می تواند یکی از مأمومین را جای خود قرار دهد.

(سؤال ۱۲۷۴) آیا اقتدا به امامی که توان تلفظ صحیح کلمات را ندارد- مانند بسیاری از اروپاییان که با زبان عربی واقعا مأنوس نیستند- جایز است؟

جواب: اگر تلفظ غلط باشد جماعت نیست، ولی اگر تفاوت در لهجه باشد اشکال ندارد.

(سؤال ۱۲۷۵) آیا اشتباه امام جماعت در قرائت و ذکر صدمه ای به نماز مأموم وارد می کند؟ اگر احتمال داده شود که ممکن است امام مسأله را بلد نباشد حکم آن چیست؟

جواب: امام جماعت باید نمازش صحیح و بدون عذر باشد. بنابراین اگر اشتباه دائمی و یا از باب معذور بودن باشد امامتش اشکال دارد.

(سؤال ۱۲۷۶) آیا جایز است نماز طواف واجب را احتیاطا به نماز یومیه و یا نماز طواف مستحبی امام اقتدا کرد یا نه؟

جواب: مشروعیت خواندن نماز طواف به جماعت روشن نیست.

(سؤال ۱۲۷۷) اگر به گمان این که امام جماعت فلانی است اقتدا شد و در بین نماز و یا بعد از آن معلوم شد که شخص دیگری است حکم آن چیست؟

جواب:

اگر به گمان این که امام جماعت فلانی است در عین حال به عنوان امام حاضر اقتدا کرده و امام حاضر را هم عادل می دانسته اشکال ندارد. توضیح بیشتر را در توضیح المسائل مسألهٔ ۱۲۸۵ ملاحظه فرمایید.

(سؤال ۱۲۷۸) پدر و مادر این جانب مسیحی هستند، ولی من ده سال است که به دین اسلام و مذهب تشیّع مشرّف گشته ام و اخیرا مطلع شدم در زمانی که پدر و مادرم تصمیم بر ازدواج داشته و هنوز صیغهٔ آن را اجرا ننموده بودند نطفهٔ من منعقد شده؛ آیا با وضعی که دارم از نظر طهارت مولد می توانم امام جماعت شوم؟ و آیا اصولا ازدواج معاطاتی باطل است، در صورتی که عملا و عرفا کاری شود که دلالت بر زوجیت کند؟ و چه

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۲۱

دلیلی بر عدم کفایت آن و لزوم اجرای صیغه جز اجماع فقها وجود دارد؟ و آیا اجماع در چنین مسأله ای که چندین نفر از فقها ازدواج معاطاتی را صحیح می دانند و بچهٔ متولد از آن را مانند بچهٔ متولد از زنا نمی دانند حجت است؟

جواب: دلیل شرطیت طهارت مولد در امام جماعت فقط اجماع نیست تا در ثبوت آن مناقشه شود؛ بلکه دلیل آن، روایات صحیحی است که مورد عمل اصحاب و فقهای شیعه قرار گرفته است. شما به وسائل باب ۱۴ از ابواب جماعت مراجعه نمایید.

در این که زنا به نظر ادیان و همهٔ ملتها کار زشت و مستنکری است شکی نیست؛ و لکن اگر در موردی زن و مردی که تصمیم بر ازدواج دارند و صحبت و مذاکره نیز نموده ولی هنوز صیغهٔ عقد را جاری ننموده، خیال می کردند

که همین مذاکره و تصمیم بر ازدواج و رضایت به آن در تحقق زوجیت کفایت می کند، و به نظر آنان اجرای صیغه فقط برای اعلام رسمی ازدواج است، و لذا نزدیکی خود را زنا ندانند، در چنین صورت اگر بچه ای از آنان متولد شد ظاهر ادله ای که دلالت می کند بر منع امامت و قضاوت ولد زنا از این مورد منصرف است. بنابراین امامت و قضاوت چنین مولودی اگر سایر شرایط را داشته باشد اشکالی ندارد.

نماز جماعت اهل سنّت

(سؤال ۱۲۷۹) در جماعت اهل سنّت نوعا رعایت اتصال نمی شود، آیا اقتدا به چنین جماعتی مجزی است؟

جواب: اکتفای به آن مشکل است؛ و در صورت اقتدا احوط این است که نماز را اعاده کند. و به طور کلی در جماعت آنان حمد و سوره را و لو به نحو حدیث نفس بخواند.

(سؤال ۱۲۸۰) با توجه به این که تقیه کردن در این زمان منحصر به مورد ترس از قتل و ضرب نیست و برای ترس از اتهام به شرک و بت پرستی نیز می باشد، با این حال آیا تقیه مختص به مسجد الحرام و مسجد النّبی (ص) است یا در سایر مساجد هم باید تقیه کرد و می توان به امام جماعت اهل سنّت اقتدا نمود؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۲۲

جواب:: هر جایی که ترک حضور در جماعت آنها در معرض وهن مذهب باشد، مورد تقیه است و اختصاص به مسجد الحرام یا مسجد النّبی (ص) ندارد.

(سؤال ۱۲۸۱) اگر انسان در نماز جماعت اهل سنّت شرکت کرد و از روی غفلت یا جهالت و یا فراموشی حمد و سوره را نخواند، نماز او چه حکمی دارد؟ آیا حکم فهمیدن قبل از

وقت و بعد از وقت متفاوت است؟ اگر پس از رکوع امام و قبل از این که خودش به رکوع رود متذکر شود چه حکمی دارد؟

جواب: در صورت نسیان نمازش صحیح است؛ و در صورت جهل احوط اعاده است. همچنین است اگر بعد از رکوع امام و قبل از رکوع خودش متذکر شود و نتواند حمد و سوره را بخواند.

(سؤال ۱۲۸۲) شرکت در نماز جماعت مغرب اهل سنّت با توجه به این که نماز مغرب آنها زودتر از مغرب شرعی است، آیا کفایت از نماز مغرب می نماید یا نه، و آیا وقت هم مثل سایر شرایط و اجزاء است که با تقیه ساقط می شود؟

جواب: با وجود شرایط تقیه، کفایت می کند.

(سؤال ۱۲۸۳) اخیرا پشت بام مسجد النّبی (ص) هم برای نمازگزاران مهیا شده است، ولی دیوار اطراف پشت بام بیش از قامت انسان بلند است و هیچ طرف صفهای جماعت مسجد پیدا نیست، آیا اقتدا با این وضع در پشت بام صحیح است؟

جواب: اگر وحدت جلسه صادق نیست، در غیر مورد تقیه صحیح نیست.

(سؤال ۱۲۸۴) هرگاه برای تحبیب قلوب و وحدت مسلمین در نماز جماعت اهل تسنّن شرکت کنیم که قهرا نماز فاقد جزء یا شرط یا همراه با مانع باشد، آیا این نماز در وسعت وقت صحیح و مجزی است و اعاده و قضا ندارد؟ با فرض این که اضطرار و ضرورتی نیست و می توانیم در مکان یا زمان دیگر بدون هیچ اشکالی نماز را به طریق شیعه بخوانیم. و همچنین در تقیه در موضوعات، مثل وقوف در عرفات در روزی که قاضی عامّه حکم کرده، با این که شک یا یقین به خلاف داریم،

آیا وقوف با برادران اهل تسنّن مجزی است؟

جواب: با عدم وجود شرایط تقیه کافی نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۲۳

(سؤال ۱۲۸۵) در جماعت اهل سنّت می شود اقتدا کرد، و یا باید فقط متابعت نمود؟

جواب: در شرایط تقیه و به مقداری که تقیه اقتضا کند اقتدا صحیح است؛ ولی حمد و سوره را هر چند به نحو حدیث نفس بخوانند.

نماز جمعه

(سؤال ۱۲۸۶) آیا شخص مسافر می تواند امام جمعه بشود؟

جواب: امامت برای نماز جمعه محل اشکال است.

(سؤال ۱۲۸۷) امامت جمعهٔ شخص مسافر را مورد اشکال می دانید، آیا مسافر با قصد اقامهٔ ده روز یا پس از سی روز بلا تکلیف ماندن در یک محل می تواند امام جمعه شود؟

جواب: در فرض سؤال مانعی ندارد.

(سؤال ۱۲۸۸) آیا مسافر می تواند نماز جمعه بخواند، و آیا از نماز ظهر کفایت می کند؟

جواب: اگر شرایط نماز جمعه فراهم باشد اشکالی ندارد و از نماز ظهر کفایت می کند.

(سؤال ۱۲۸۹) در بعضی مناطق بعضی از ائمهٔ جمعه در بعضی مسائل اجتماعی و مذهبی موضعگیری هایی می کنند که به نظر افراد متدیّن و خبیر به مصلحت اسلام و انقلاب و روحانیت نمی باشد و تذکر به آنان نیز مؤثر واقع نمی شود؛ با این حال آیا شرکت در این گونه نماز جمعه ها که قهرا تأیید آن موضعگیری ها و موجب وهن علما و بدبینی قشر وسیعی از مؤمنین می باشد شرعا درست است؟ و چنین نماز جمعه ای کفایت از نماز ظهر می کند؟

جواب: با احراز شرایط در امام جمعه احوط حضور است؛ مگر این که ترویج باطل بر حضور در آن صدق کند.

(سؤال ۱۲۹۰) اگر خطیب جمعه در خطبه ها مرتکب توهین، دروغ، افتراء به مسلمان دیگر، بردن کلمات رکیک، تمسخر و

امثال اینها شد که در شرع مقدس حرام یا مکروه می باشند، آیا چنین نماز جمعه ای کفایت از نماز ظهر می کند یا خیر؟

جواب: اگر فرضا امام جمعه در خطبه ها مرتکب کار حرامی از قبیل اهانت، افتراء،

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۲۴

دروغ یا توهین به مسلمانی شود از عدالت خارج می شود، و یکی از شرایط صحت نماز جمعه عدالت امام است. پس در این صورت نماز جمعه صحیح نیست و باید نماز ظهر خوانده شود.

(سؤال ۱۲۹۱) آیا دو خطبهٔ نماز جمعه از نظر احکام و شرایط حکم نماز را دارد، حتی در پاکی از حدث و خبث؟ و آیا فرقی بین امام و مأموم در این جهت وجود دارد؟

جواب: همهٔ شرایط نماز را ندارد؛ ولی بنابر احتیاط واجب باید امام جمعه در حال خطبه با وضو باشد.

(سؤال ۱۲۹۲) حضرتعالی که اقامهٔ جمعه را از شئون حکومت شرعی می دانید، آیا این از قبیل شرط وجوب است- مثل استطاعت نسبت به حج- که تحصیل آن واجب نیست یا از قبیل شرط و قید واجب است- نظیر طهارت نسبت به نماز- که تحصیل آن واجب است؟ و در نتیجه در زمانی که جامعه فاقد حکومت صالح شرعی باشد بر مکلفین اقدام جهت تحصیل اقامهٔ نماز جمعه، واجب شرعی و عینی می باشد یا نه؟

جواب: اگر تحصیل شرایط ممکن باشد، بنابر احتیاط واجب تحصیل نمایند.

(سؤال ۱۲۹۳) آیا مراعات ترتیب بین حمد الهی و درود بر پیامبر و آل او صلوات اللّه علیهم اجمعین و وعظ و ارشاد و خواندن یک سورهٔ کوچک در دو خطبه لازم است یا نه؟

جواب: احتیاط در رعایت ترتیب است.

(سؤال ۱۲۹۴) بعضی از فقها مسافرت هنگام ظهر

شرعی را در صورت اقامۀ نماز جمعه در شهر محل سکونت شخص جایز نمی دانند؛ نظر حضرتعالی چیست؟

جواب: حرمت سفری که موجب فوت نماز جمعه بشود، تابع وجوب نماز جمعه است؛ یعنی در صورت وجوب نماز جمعه سفری که موجب فوت آن شود حرام است.

نجف آبادی، حسین علی منتظری، رساله استفتاءات (منتظری)، ۳ جلد، قم - ایران، اول، ه ق

رساله استفتاءات (منتظری)؛ ج ۲، ص: ۱۲۴

(سؤال ۱۲۹۵) در روز جمعه نافلۀ ظهر را می توان پیش از نماز جمعه خواند یا ساقط است؟

جواب: نافلۀ روز جمعه بیست رکعت است که اگر به ترتیب ذیل به جا آورده شود شاید افضل باشد: شش رکعت هنگام بالا آمدن آفتاب، شش رکعت نزدیک ظهر، دو رکعت اول ظهر و شش رکعت بعد از نماز جمعه.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۲۵

(سؤال ۱۲۹۶) اگر امام جمعه عمدا یا سهوا غیر از سورۀ جمعه و منافقین را شروع نماید، آیا می تواند به این دو سوره عدول کند؟ و آیا بین دو سورۀ جحد (کافرون) و توحید و غیر اینها فرقی وجود دارد؟

جواب: در صورت سهو تا به نصف نرسیده می تواند عدول کند، حتی از جحد و توحید.

(سؤال ۱۲۹۷) اگر در اثر ازدحام جمعیت مأموم نتوانست یک سجده یا دو سجده از یک رکعت را انجام دهد، نماز جمعۀ او باطل می شود یا نه؟

جواب: اگر پس از بلند شدن امام برای رکعت بعد توانست سجده را به جا آورد و به رکوع امام برسد هر دو رکعت را درک کرده است؛ و اگر به رکوع رکعت بعد هم نرسیده سجده را به قصد رکعت اول به جا آورد و در نتیجه یک رکعت از

امام عقب افتاده است؛ و آن را خودش به جا آورد و نماز او صحیح است.

(سؤال ۱۲۹۸) مقصود از اذان دوم روز جمعه که بدعت و حرام است کدام اذان می باشد؟

جواب: در حدیث وارد شده: «الأذان الثالث یوم الجمعه بدعه» «۱» و در آن دو احتمال است:

اول- این که اذان برای نماز عصر باشد؛ چون نماز عصر باید متصل به جمعه خوانده شود و اذان ندارد.

دوم- این که مقصود اذان دوم برای نماز جمعه باشد؛ چون روایت شده که در زمان عثمان برای نماز دو اذان می گفتند: یکی وقتی که عثمان هنوز در خانه بود و دوم پس از حضور او در مسجد؛ و به هر حال سوم بودن اذان یا برای این است که اذان صبح را نیز حساب می کرده اند و یا برای این که اذان و اقامهٔ نماز جمعه را تغلیبا دو اذان حساب می کرده اند و از اقامه به اذان تعبیر شده باشد.

---

(۱)- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۸۱.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۲۶

(سؤال ۱۲۹۹) نخواندن سورهٔ کوچک در خطبه های جمعه- از روی جهل یا فراموشی- به صحّت نماز ضرر می رساند یا نه؟

جواب: ضرر نمی رساند.

(سؤال ۱۳۰۰) آیا شعارها و تکبیرهای مردم در اثنای خطبه ها و همچنین قیام آنان به خاطر شنیدن نام مبارک امام زمان عجل اللّه تعالی فرجه ضرری به نماز جمعه می زند؟

جواب: خلاف احتیاط است؛ ولی به نماز جمعه ضرر نمی زند.

(سؤال ۱۳۰۱) اگر عمدا خطبه ها را درک نکند، آیا می تواند در نماز شرکت کند و نمازش درست است؟

جواب: نمازش درست است.

(سؤال ۱۳۰۲) در بین مردم معروف است که اگر کسی روز جمعه در نماز جمعه شرکت نکرد، جایز نیست قبل

از تمام شدن نماز جمعه نماز ظهر و عصر را به جا آورد، آیا این حرف درست است؟

جواب: اگر نماز جمعهٔ واجد شرایط منعقد شود به جا آوردن نماز ظهر قبل از تمام شدن نماز جمعه- برای کسی که نماز جمعه بر او واجب است- محل اشکال است؛ و اگر با شرایط آن منعقد نشده باشد، خواندن نماز ظهر پیش از تمام شدن آن مانعی ندارد.

(سؤال ۱۳۰۳) آیا خریدوفروش یا معاملهٔ دیگر هنگام نماز جمعه حرام و باطل است؟

جواب: در نماز جمعهٔ واجد شرایط کارهایی که موجب فوت نماز جمعه است- از جمله معاملات- نباید انجام شود؛ ولی اگر انجام شد باطل نیست.

(سؤال ۱۳۰۴) اگر نماز جمعه با وجود شرایط آن از کسی عمدا فوت شود آیا قضا دارد؟

جواب: قضا ندارد و باید به جای آن ظهر خوانده شود؛ به صورت ادا یا قضا.

(سؤال ۱۳۰۵) زنانی که عادت ماهانهٔ خود را می گذرانند به منظور تعظیم شعائر دینی و اجر و ثواب آیا می توانند در غیر مساجد به حسب صورت و ظاهر در نماز جمعه ها شرکت کنند؟

جواب: مانعی ندارد؛ مگر این که بین نمازگزاران حائل شوند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۲۷

(سؤال ۱۳۰۶) آیا نماز جمعه در احکام شک، قواطع، خلل و مانند آن حکم سایر نمازها را دارد؟

جواب: مثل سایر نمازها می باشد و حکم نماز دو رکعتی را دارد.

(سؤال ۱۳۰۷) اگر در نماز جمعه به اشتباه نیّت نماز ظهر کند و قبل از تمام شدن متوجه شود، آیا عدول به نماز جمعه جایز است یا نه؟

جواب: اگر به قصد نماز جمعه شروع کرده و از روی اشتباه نماز ظهر در ذهنش خطور نموده باشد، نماز

جمعهٔ او صحیح است و ربطی به مسألهٔ عدول ندارد؛ ولی اگر به قصد نماز ظهر شروع کرده باشد، صحت نمازش مشکل است و باید نماز ظهر را دوباره بخواند.

(سؤال ۱۳۰۸) شخصی که در نماز جمعه شرکت کرده اگر بخواهد احتیاط کند و نماز ظهر را نیز بخواند چه وقت بخواند؟

جواب: اگر بخواهد احتیاط کند، نماز ظهر را بعد از نماز جمعه بخواند؛ ولی با فرض صحّت جمعه این احتیاط واجب نیست.

(سؤال ۱۳۰۹) آیا زن ها می توانند بعد از اذان ظهر در روز جمعه نماز ظهر بخوانند یا باید صبر کنند بعد از اتمام نماز جمعه بخوانند؟

جواب: برای زنها نماز جمعه واجب نیست، و هر وقت نماز ظهر را بخوانند اشکالی ندارد.

نماز استیجاری

(سؤال ۱۳۱۰) شرایط انجام نماز و روزهٔ استیجاری برای میّت چیست؟

جواب: باید بتواند عمل را صحیح انجام دهد و شروط در ضمن اجاره را رعایت کند؛ و اگر بدون شرط برای نماز اجیر شده باشد باید علاوه بر واجبات، مستحبات متعارفه را نیز انجام دهد.

(سؤال ۱۳۱۱) آیا زن می تواند برای نماز و روزهٔ میّت مرد اجیر شود؟ مرد برای میّت زن چطور؟

جواب: با رعایت شرایط آن مانعی ندارد و مماثلت شرط نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۲۸

(سؤال ۱۳۱۲) آیا در جهر یا اخفات نماز- یعنی بلند یا آهسته خواندن نماز- باید مراعات تکلیف میّت بشود یا نایب؟

جواب: نایب باید طبق وظیفهٔ خودش عمل نماید؛ ولی زن اگر نایب مرد باشد، بنابر احتیاط در نمازهای جهریه مانند: «صبح» و «مغرب» و «عشا» حمد و سوره را بلند بخواند.

(سؤال ۱۳۱۳) پدرم که مقلّد مرحوم آیت اللّه العظمی بروجردی (ره) بوده در وصیت خود مبلغ ۲۵۰۰

ریال را برای نماز و روزهٔ استیجاری تعیین کرده است، ولی به دلایلی تاکنون موفق نشـده ام عمل به وصـیت پـدرم کنم؛ اکنون وظیفه ام چیست؟

جواب: بنابر احتیاط هر مقـدار نماز و روزه که در آن زمان با آن مبلغ ممکن بوده استیجار شود، فعلا همان مقـدار نماز و روزه استیجار نمایید.

نماز مستحبی

(سؤال ۱۳۱۴) کسی که شك دارد اذان صبح شده یا نه نماز شب را به چه قصدی بخواند؟

جواب: می تواند به قصد ادا بخواند؛ و نیز می تواند بدون قصد ادا و قضا قربه إلی اللّه به جا آورد.

(سؤال ۱۳۱۵) کسـی که مـدتی نماز شب و سایر نافله ها را نخوانـده یا اصـلا نخوانـده است، آیا می توانـد قضای آنها را به جا آورد؛ چگونه؟

جواب: قضـای نمـاز شب و سـایر نـافله هـای یومیه مسـتحب است و انجام آن در هر وقت از شب یا روز مانعی نـدارد. و قضای نمازهای مسـتحبی دیگر نیز چنانکه هر کدام بالخصوص دلیل بر مشـروعیت قضا داشته باشد مانعی ندارد؛ وگرنه به قصد ورود جایز نیست. و در صورت احتمال مشروعیت قضا به قصد رجاء و امید ثواب مانعی ندارد.

(سؤال ۱۳۱۶) در نماز شب که می خواهند به چهل مؤمن دعا کنند، اگر به عربی صـحیح نتوان دعا کرد آیا می توان به فارسی دعا نمود؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۲۹

جواب:: چون دعـای بر چهل مؤمن جزو نماز «وتر» نیست اگر نمی توانیـد به عربی صـحیح دعا کنیـد بهتر این است که بعـد از نماز به هر زبانی که می خواهید دعا نمایید.

(سؤال ۱۳۱۷) آیا کم و زیاد شـدن اجزا یا ارکان نماز مسـتحبی موجب بطلان یا سـجدهٔ سـهو می شود؟ و آیا جایز است بدون دلیل آن را

نشسته خواند؟ ثواب آن چگونه است؟

جواب: نشسته خواندن نماز مستحبی اشکال ندارد؛ ولی مبطلات نماز، نماز مستحبی را هم باطل می کند.

(سؤال ۱۳۱۸) نماز جعفر طیّار یا نماز امام زمان (ع) یعنی چه؟

جواب: نماز جعفر طیّار چهار رکعت است با دستور مخصوصی که پیامبر (ص) آن را به جعفر بن ابی طالب رضوان اللّه علیه یاد دادند. و نماز امام زمان (ع) دو رکعت است با دستور مخصوصی که از حضرت حجّت عجل اللّه تعالی فرجه نقل شده، و هر دو نماز در مفاتیح ذکر شده است.

نماز احتیاط

(سؤال ۱۳۱۹) حکم شک در نماز احتیاط خصوصا تکبیره الاحرام آن چیست؟

جواب: اعتبار ندارد.

نماز آیات

(سؤال ۱۳۲۰) اگر در هنگام وجوب نماز آیات عذری داشته باشد جایز است با تیمّم نماز بخواند یا این که تا برطرف شدن عذر باید صبر کرد؟

جواب: با تیمم باید نماز را در وقت بخواند.

متفرقه

(سؤال ۱۳۲۱) به جا آوردن نماز در ساعات معیّن شده جهت کار (هفت ساعت و بیست دقیقهٔ قانون کار) چه حکمی دارد؟

جواب: در وسعت وقت نماز باید با اجازهٔ صاحب کار باشد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۳۰

مسائل روزه

[مسائل عمومی روزه]

(سؤال ۱۳۲۲) آیا وارد کردن چیزهای غیر خوراکی (مثل وسایل دندان پزشکی یا حرارت سنج) در دهان باعث بطلان روزه می شود؟

جواب: باعث بطلان روزه نمی باشد.

(سؤال ۱۳۲۳) کسـی که به جهت ضـعف غیر قابل تحمل روزهٔ خود را افطار می کنـد، آیا بعد از رفع ضـعف باید در بقیهٔ روز امساک نماید؟

جواب: بنابر احتیاط واجب باید امساک نماید.

(سؤال ۱۳۲۴) اگر روزه دار عمـدا اخلاـط سر و سـینه را که به فضـای دهـان وارد شـده است فرو ببرد روزهٔ او باطـل می شود تکلیف قضا و کفارهٔ آن چیست؟ ضمنا محدودهٔ فضای دهان چه مقدار می باشد؟

جواب: اگر عمـدا فرو بـبرد، بنـابر احتیـاط واجب بایـد روزه را ادامه دهـد و قضـای آن را نیز بگیرد؛ و اگر از روی علم و عمد بدون غفلت از موضوع و حکم شرعی فرو برده باشد، بنابر احتیاط واجب کفاره دارد. و مخرج «خ» مرز گلو می باشد که بالاتر از آن فضای دهان محسوب می شود.

(سؤال ۱۳۲۵) آیا زن می تواند در ماه رمضان از قرصهای ضد رگل استفاده کند تا بتواند روزهٔ یک ماه را کامل بگیرد؟

جواب: اگر ضرر قابل توجه نداشته باشد مانعی ندارد؛ ولی باید شب استفاده کند.

(سؤال ۱۳۲۶) شخصـی که در ماه رمضان عمـدا با حال جنابت داخل صـبح می شود، آیا علاوه بر باطل بودن روزه اش باید از سایر مفطرات امساک نماید؟

جواب: بلی امساک واجب است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۳۱

(سؤال ۱۳۲۷) کسی که

وظیفهٔ او غسل است اگر غسل را به تأخیر انـدازد تا در تنگی وقت تیمم نمایـد ولی وقتی خواست تیمم کنـد وقت داخل شود، حکم تیمم و روزه اش چیست؟

جواب: اگر بدانـد صبح شده تیمم اثر ندارد و روزه اش باطل است؛ و اگر شک داشته باشد که صبح شده یا نه، تیمم و روزه اش صحیح است.

(سؤال ۱۳۲۸) اگر روزه دار در ماه رمضان بخوابد و یا پس از نماز صبح دوباره بخوابد و جنب شود آیا می تواند غسل کند، یا چون روزه دار است غسل اشکال دارد؟ اگر نباید غسل کند تکلیف او چیست؟

جواب: اگر کسی در روز ماه رمضان یقین دارد که اگر بخوابد محتلم می شود بنابر احتیاط نخوابد؛ ولی اگر یقین ندارد خوابیدن مانعی ندارد؛ و اگر خوابید و از باب تصادف جنب شد به روزهٔ او ضرر نمی زند و باید غسل کند. و احتیاط این است که در غسل کردن عجله کند و تأخیر نیندازد. و غسل موجب بطلان روزه نیست؛ ولی نبایـد همهٔ سر را یکباره زیر آب کند، زیرا ارتماس به روزه ضرر می زند.

روزهٔ بیمار و ناتوان

(سؤال ۱۳۲۹) در برخی بیماریها (مثل نارسایی کلیه) با اطمینان می توان به بیمار توصیه نمود که روزه نگیرد؛ اما در مورد بسیاری از بیماران به علت شک و نوع بیماری و یا در چگونگی تأثیر روزه بر بیمار یا به علت عدم تحقیقات کافی، پزشک واقعا نمی داند روزه را به بیمار توصیه کند یا خیر؛ در این صورت وظیفهٔ پزشک چیست؟

جواب: پزشک در فرض سؤال حق نـدارد برای بیمار تعیین وظیفه کنـد و فقط می توانـد چند درصد احتمال ضرری را که می دهد به بیمار بگوید و خود بیمار به

ضمیمهٔ تجربهٔ سابق و قرائن دیگر اگر احتمال عقلایی که موجب خوف ضرر روزه باشد بدهد روزه نگیرد.

(سؤال ۱۳۳۰) برخی از افراد که مبتلا به آسم و یا بیماریهای مشابه هستند به وسیلهٔ یک دستگاه مخصوص مقداری دارو را- که به صورت گاز می باشد- از راه دهان مورد

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۳۲

استفاده قرار می دهند و با استفاده از این روش بهبودی موقتی را به دست می آورند؛ در این صورت آیا روزهٔ آنها باطل نمی گردد؟

جواب: اگر ناچار به استفاده از آن در حال روزه باشند باید با استفاده از آن روزه بگیرند.

(سؤال ۱۳۳۱) آیا تزریق آمپولهایی که جهت بی حسی، کاهش درد، کشتار میکربها و امثال آن به کار می روند و هیچ خاصیتی در جهت رساندن ویتامین یا مواد غذایی به بدن ندارند مبطل روزه می باشند؟

جواب: احتیاط واجب آن است که روزه دار از استعمال آمپولی که به جای غذا یا دوا به کار می رود خودداری کند؛ ولی تزریق آمپولی که عضو را بی حس می کند اشکال ندارد.

(سؤال ۱۳۳۲) آیا خوردن داروهایی که هیچ جنبهٔ غذایی ندارند و جهت تسکین آلام بیمار به کار می روند روزه را باطل می کند؟

جواب: بلی، از خوردن آن اجتناب کنند.

(سؤال ۱۳۳۳) ما عده ای از کارگرانی هستیم که تحمل روزه با آن حرارت زیاد دستگاه برایمان مشکل است، چه کنیم؟

جواب: باید شرط کنید تا هر مقدار که می توانید روزه بگیرید در روز کار کرده و بقیه را در شب کار کنید؛ و اگر قبول نکنند روزی دهنده خداست و روزی هیچ کس را در حرام قرار نداده است.

(سؤال ۱۳۳۴) در صورت عدم تصمیم به روزه گرفتن و تردید در آن، آیا بعد از

اذان صبح تا کمی قبل از ظهر می تواند نیّت روزهٔ قضا بکند؟ و در صورتی که اول تصمیم به نگرفتن داشته و بعد تصمیم به گرفتن پیدا کند چطور؟ و در موارد فوق، حکم روزهٔ استیجاری چیست؟

جواب: در تمام موارد ذکر شده اگر کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و قبل از ظهر نیّت روزه کند روزه اش صحیح است؛ بلی در روزهٔ استیجاری اگر به طور مطلق اجیر شده باشد باید قبل از اذان صبح نیّت روزه کند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۳۳

(سؤال ۱۳۳۵) شخصی در سالهای اول تکلیف بر اثر ندانستن مسأله روزه های ماه رمضان را نگرفته است، آیا تنها قضای آنها کافی است یا آن که کفاره هم لازم است؟

و کفارهٔ آن چه کفاره ای است؟

جواب: اگر می توانسته مسأله را یاد بگیرد و کوتاهی نموده قضا و کفاره لازم است؛ و کفارهٔ آن اطعام شصت فقیر است. و اگر نمی توانسته و جاهل قاصر بوده فقط قضا لازم است.

(سؤال ۱۳۳۶) ارتکاب عمل استمناء صرفا موجب کفاره و قضا می شود یا علاوه بر قضای روزه موجب کفارهٔ جمع نیز می گردد؟

جواب: علاوه بر قضا بنابر احتیاط واجب کفارهٔ جمع «۱» دارد.

(سؤال ۱۳۳۷) اگر مرتکب استمناء جاهل به مسأله باشد- نظیر بعضی از نوجوانان که از حرمت و مبطل بودن آن بی اطلاعند- حکمش چیست؟

جواب: اگر احتمال حرام بودن و مبطل بودن آن را نمی داده و لذا تحقیق نکرده کفاره ندارد؛ ولی بنابر احتیاط واجب قضا دارد.

(سؤال ۱۳۳۸) مکلفی که به علت جهل به مسأله با حال جنابت داخل صبح می شود، علاوه بر قضای روزه آیا کفاره هم به او تعلق می گیرد؟

جواب: اگر احتمال حرام

بودن و مبطل بودن آن را نمی داده و لذا تحقیق نکرده کفاره ندارد؛ ولی بنابر احتیاط واجب قضا دارد. و اگر از جهت جهل به مسأله اصلا جنب بودن خود را نمی دانسته قضا هم ندارد.

(سؤال ۱۳۳۹) کسی که غسل را تأخیر انداخته و چون وقت تیمم هم نبوده بدون تیمم داخل صبح شده، آیا فقط قضای روزه بر او واجب است یا کفاره هم باید بپردازد؟

جواب: علاوه بر قضا بنابر احتیاط واجب کفاره هم دارد.

(سؤال ۱۳۴۰) کسی که روزهٔ قضا و کفاره بر او واجب است، آیا باید اول قضای روزه را بگیرد و سپس کفاره را بدهد یا رعایت ترتیب لازم نیست؟ و آیا تأخیر قضا و کفاره جایز است یا نه؟

---

(۱)- «کفارهٔ جمع» یعنی هر سه کفاره را که برای روزه گفته شده (آزاد کردن بنده، روزه گرفتن شصت روز و سیر کردن شصت فقیر) انجام دهد؛ و البته موضوع «آزاد کردن بنده» در این زمان منتفی است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۳۴

جواب:: ترتیب لازم نیست؛ و تأخیر روزه و کفاره تا حدی که به مسامحه و سهل انگاری منجر نشود اشکال ندارد. و بنابر احتیاط واجب قضا را تا رمضان آینده انجام دهد.

(سؤال ۱۳۴۱) زنی که به واسطهٔ حاملگی نتوانسته روزهٔ ماه رمضان را بگیرد و تا ماه رمضان سال بعد هم نتواند قضای آن را به جا آورد و دادن کفاره هم مقدورش نباشد تکلیفش چیست؟

جواب: هر وقت متمکن شود قضای روزه ها را بگیرد و برای هر روز یک مدّ- که تقریبا ۷۵۰ گرم است- از طعام معمولی مانند: نان، برنج و امثال آن کفاره بدهد.

(سؤال ۱۳۴۲) در رسالهٔ استفتائات مرقوم

فرموده ایـد: «مبتلایـان به «آسم» (تنگی نفس) در صورت لزوم از اکسـیژن و گازهـای مخصوص اسـتفاده کننـد و روزه شان را بگیرند.»

حال اگر این گونه افراد سالم شدند و بتوانند بدون اسـتفاده از اکسیژن روزه بگیرند، آیا باید قضای آن روزه ها را به جا آورند یا نه؟

جواب: اگر تا ماه رمضان بعدی بهبودی حاصل نکنند، اگر چه در سالهای بعدی بهبودی حاصل شود قضا واجب نیست؛ و اگر تا ماه رمضان بعدی بهبودی حاصل شود بنابر احتیاط واجب قضای روزه ها را بگیرند.

(سؤال ۱۳۴۳) آیا قیمت طعام کافی است یا باید خود طعام را بدهد؟

جواب: قیمت کفایت نمی کنـد؛ بلکه بایـد قوت غالب و متعارف از قبیل گنـدم، جو، برنج و خرما داده شود. و نان هم کفایت می کنـد. و اگر بخواهـد پول را بدهـد بایـد آن را به فرد مورد اعتماد بدهد و او را وکیل کند که خودش یا دیگری با آن پول طعام خریده و به مستحق شرعی بپردازد.

(سؤال ۱۳۴۴) در بعضـی کتب و رسائل عملیه تعبیر به «کفارهٔ مالی» و «کفارهٔ بـدنی» شـده است؛ مقصود از این دو لفظ را بیان فرمایید.

جواب: اگر در کفاره «ادای مال»-ماننـد طعام و لباس- واجب باشد آن را «کفارهٔ مالی» می گویند؛ و اگر «عمل» واجب باشـد مانند روزه آن را «کفارهٔ بدنی» می نامند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۳۵

(سؤال ۱۳۴۵) کسـی که چند سال روزهٔ قرضی دارد، آیا باید کفاره بدهد؟ و کفارهٔ آن چه مقدار است؟ و آیا می تواند آن را به یک نفر بدهد؟ با توجه به این که فرد مورد نظر از روی ناآگاهی روزه نگرفته، آیا کفارهٔ جمع باید بدهد؟

جواب: اگر در جهل به

مسأله مقصّر نباشد کفاره واجب نیست و تنها قضا واجب است؛ و برای هر روزه یک مد طعام به جهت تأخیر در قضا واجب است. و این کفاره ها را می تواند به یک نفر بدهد. ولی کفاره عمد را که اطعام شصت مسکین است باید به شصت نفر بدهد.

راه ثابت شدن اول ماه

(سؤال ۱۳۴۶) همان گونه که استحضار دارید در رابطه با استهلال ماه مبارک رمضان و شوال و اعلام روز اول ماه مبارک رمضان یا عید سعید فطر، هر ساله با مشکلاتی روبرو هستیم؛ که این اشکال و اختلاف میان مراجع، امسال نمود بیشتری یافته بود.

نکته ای که در این خصوص به ذهن می رسد این است که اگر مبنای تقلید از فقهای عظام در مسائل شرعیه، سیره و بنای عقلا در رجوع جاهل به عالم هر رشته و فن است- چنان که حضرتعالی نیز این مبنا را در کتاب «دراسات فی ولایه الفقیه» پذیرفته اید- پس چگونه می توان فقها و مراجع عظام را در امر استهلال ماه، محلّ رجوع دانست؛ در حالی که نوعا هیچ یک از این بزرگواران متخصص و کارشناس در این امر نمی باشند. آیا نظر فقیه از حیث فقیه بودن- و نه از حیث حاکم شرع واجد شرایط بودن- برای مقلّدان او حجت شرعی است؟

جواب: هلال و امثال آن از موضوعات خارجیّه است و تشخیص موضوعات به فقیه بما هو فقیه که شأن او استنباط احکام از ادلّهٔ آنها است ارتباط ندارد، بلکه به علم و اطمینان شخص مکلف یا شهادت دو مرد عادل به رؤیت یا قول اهل خبره که اطمینان آور باشد ثابت می شود.

ولی اگر حاکم شرع جامع الشرائط حکم به ثبوت هلال نماید بر دیگران لازم

است ترتیب اثر دهند مگر اینکه بطلان مستندات او ثابت گردد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۳۶

(سؤال ۱۳۴۷) اگر کسی ماه را در کشوری رؤیت نماید و بعد در همان روز به کشور دیگر مسافرت کند، این رؤیت معتبر خواهد بود؟

جواب: در صورت اختلاف افق احتیاط کند.

(سؤال ۱۳۴۸) اگر در شهری اول ماه ثابت شود و حاکم شرع جامع الشرائط حکم کند اول ماه است، آیا مردم نقاط دیگری که افق آنجا با این شهر فرق دارد می توانند به این حکم عمل کنند؟ و آیا این حکم برای مردم دنیا نافذ است؟

جواب: در فرض سؤال برای نقاطی که با محل ثبوت رؤیت هلال اختلاف افق دارند ثابت نمی شود؛ مگر نسبت به نقاطی که آفتاب دیرتر از محل رؤیت هلال غروب می کند.

(سؤال ۱۳۴۹) آیا حکم حاکم شرع دربارهٔ ثبوت ماه برای تمام شهرهای شرقی و غربی معتبر است؟

جواب: حکم حاکم شرع حکم رؤیت هلال را دارد که اگر حکم او مستند به ثبوت هلال در بلاد غربی باشد برای اهل بلاد شرقی نافذ نیست.

(سؤال ۱۳۵۰) در استهلال، حکم حاکم شرع شهر محل اقامت شرط است یا اگر مثلا در قم یا تهران حکم شود برای مشهد نیز موجب قبول و اطمینان می باشد؟ و منظور از حاکم شرع مجتهد مطلق است یا متجزّی را هم شامل می شود؟ و بفرمایید به دست آوردن حکم حاکم و یا تلاش برای اطمینان یافتن و به طور کلی استهلال اول شوال واجب است یا خیر؟

جواب: حکم حاکم شرع واجد شرایط (مجتهد مطلق عادل) در منطقهٔ هم افق و مناطق غربی محل رؤیت حجت است؛ و استهلال برای اول و آخر ماه

مبارک رمضان و همچنین اول ماه ذی الحجه- جهت روشن شدن وظیفهٔ روزه و مراسم حج- واجب کفایی است.

(سؤال ۱۳۵۱) افق یعنی چه؟ و ملاک و معیار هم افق بودن دو محل چیست؟

جواب: نسبت به هر نقطه ای از نقاط زمین محل طلوع و غروب آفتاب و ماه و ستارگان، افق آن نقطه می باشد؛ و اگر ماه قبل از رسیدن به افق هر نقطه از تحت الشعاع خارج شود در آن نقطه قابل رؤیت می باشد که در صورت رؤیت برای آن نقطه، اول

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۳۷

ماه محقق می شود. بنابراین اگر در یک نقطه هلال رؤیت شود در هر نقطه ای که غروب ماه در آنجا با قطع نظر از کوه و موانع دیگر با نقطه ای که ماه در آنجا رؤیت شده همزمان باشد و نیز در نقطه ای که ماه در آنجا دیرتر غروب کند و در حقیقت نسبت به نقاط مورد رؤیت غربی باشد اول ماه ثابت می شود. ولی نسبت به نقاطی که ماه در آنجا زودتر غروب کرده اول ماه ثابت نمی شود؛ زیرا امکان دارد که ماه هنگام غروب در آن نقطه هنوز از تحت الشعاع خارج نشده باشد.

بنابراین اگر در اصفهان رؤیت هلال شد برای اهل مشهد که نسبت به اصفهان زودتر غروب می کند ثابت نمی شود؛ ولی اگر در مشهد رؤیت شد برای اهل اصفهان که دیرتر غروب می کند ثابت می شود. یا مثلا اگر در تهران رؤیت هلال شد برای اهالی افغانستان ثابت نمی شود؛ ولی اگر در افغانستان رؤیت شود، برای اهالی تهران ثابت می شود.

(سؤال ۱۳۵۲) من در دبی زندگی می کنم و مقلّد شما هستم. اینجا بعضی از ایرانی ها با دبی

عید می گیرند و بعضی با ایران. تکلیف من چیست؟

جواب: بر حسب احادیث وارده از رسول خدا (ص) و ائمه اطهار (ع) که فرموده اند:

«صم للرؤیه و افطر للرؤیه» (با رؤیت ماه روزه بگیر، و با رؤیت آن افطار کن)، ملاک رؤیت یا قابلیت رؤیت ماه است در افق شخص روزه دار. شما که در دبی ساکنید باید افق دبی را ملاک قرار دهید.

(سؤال ۱۳۵۳) در اینجا (سیدنی) مقامهای محلی می گویند: امشب ماه را خواهند دید.

آیا باید تابع اینجا بود و فردا را عید گرفت و یا آن که منتظر باشیم تا کشورهای اسلامی عید اعلام نمایند؟

جواب: میزان در ماه رؤیت در خود منطقه است، ممکن است هنگام غروب خورشید در استرالیا ماه در محاق باشد و قابل رؤیت نباشد ولی هنگام غروب خورشید در عربستان یا ایران که ساعتها بعد از استرالیا واقع می شود ماه از محاق خارج شده باشد و قابل رؤیت باشد. بنابراین رؤیت ماه در مناطق غربی برای بلاد شرقی کافی نیست، ولی عکس آن کافی است؛ یعنی اگر ماه هنگام غروب خورشید در استرالیا قابل رؤیت باشد طبعا رؤیت آن در آنجا برای عربستان و ایران کافی است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۳۸

(سؤال ۱۳۵۴) در لندن امروز را همهٔ مسلمانان از کشورهای گوناگون جهان عید فطر گرفتند غیر از ایرانیان. چرا روحانیت تا کنون نتوانسته این مسألهٔ ساده را حلّ نماید؟

فرزندان ما می گویند: ماه در آسمان است چرا شما ایرانیان قادر به دیدن آن نیستید؟

امروز با پیشرفت تکنولوژی هم می توان به راحتی دریافت که آیا عید شده است یا نه؟

جواب: در حرکت دوری ماه به دور خورشید هنگامی که در آخر هر

ماه فاصلهٔ ماه از خورشید کمتر از ۵/ ۱۲ درجه شود ماه تحت الشعاع قرار می گیرد و به اصطلاح در محاق می رود و قابل رؤیت نیست؛ و هنگامی که از خورشید عقب افتاد و ۵/ ۱۲ درجه فاصله پیدا کرد از محاق خارج می شود و ماه بعد شروع می شود و قابل رؤیت است. و این موضوع بر حسب اختلاف بلدان در طلوع و غروب خورشید تفاوت پیدا می کند.

از باب مثال بسا هنگام غروب خورشید در ایران فاصلهٔ ماه با خورشید ۱۲ درجه است و قابل رؤیت نیست ولی در لندن که ۵/ ۳ ساعت دیرتر غروب می شود فاصلهٔ ماه ۵/ ۱۲ درجه یا بیشتر شده و قابل رؤیت است. و در اخبار وارده از رسول خدا (ص) و ائمهٔ اطهار (ع) وارد شده: «صم للرّؤیه و افطر للرّؤیه» یعنی با دیدن ماه روزه بگیر (اول رمضان) و با دیدن ماه افطار کن (اول شوّال)؛ و ظاهر رؤیت، رؤیت عادی و با چشم بدون ابزار علمی در همان افق شخص روزه دار است. و بر این اساس رؤیت ماه در لندن یا نیویورک مثلا برای بلاد شرقی مانند ایران و نظایر آن کافی نیست، ولی عکس آن قطعا کافی است.

(سؤال ۱۳۵۵) آیا به محاسبات نجومی تقویم برای شروع و پایان ماه ها می توان شرعا اعتماد نمود؟

جواب: اگر از نظر و محاسبات اهل خبره در هر موضوعی وثوق و اطمینان پیدا شد می توان به آن اعتماد نمود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۳۹

مسائل نماز و روزهٔ مسافر

سفر و مسافر

(سؤال ۱۳۵۶) بعضی از علما مسألهٔ نماز قصر را مشروط به طی مسافت هزار کیلومتر- در یک روز راه رفتن- دانسته اند، نظر حضرتعالی در این باب

چیست؟ و اصولا آیا در حکم قصر غیر از ارفاق به مسافر فلسفهٔ دیگری وجود دارد؟

جواب: شرایط قصر در توضیح المسائل مذکور است؛ و ارفاق در باب قصر حکمت است و علت حکم نیست تا حکم دایر مدار آن باشد. «۱»

(سؤال ۱۳۵۷) با توجه به پیدایش وسایل سریع السیری که در ظرف چند ساعت دور جهان می گردند، قید چهار فرسخ شرعی (تقریبا ۲۲ کیلومتر) برای شکستن نماز و افطار روزه در مقایسه با زمانهای قدیم که چه بسا طیّ مسافت فوق مشکلات فراوانی داشت، کمی دور از ذهن می نماید. بعضا در مباحثه با فرق دیگر نمی توانیم پاسخ مکفی بدهیم، توجیه آن چیست؟

جواب: ارفاق به مسافر علت حکم نیست بلکه حکمت آن است. و احکام نماز احکامی عبادی هستند؛ پس باید به ظواهر ادله عمل شود.

(سؤال ۱۳۵۸) این جانب چند سال پیش که برای تبلیغ به یکی از روستاهای استان فارس رفته بودم، از آنجا که روستا به دو قسمت «علیا» و «سفلی» تقسیم می شد و فاصلهٔ میان آن دو بخش، حدود یک کیلومتر بود و موظف به تبلیغ در هر دو روستا بودم، دهۀ اول را در روستای سفلی بودم و در دو دهۀ دیگر بدون قصد دهه دو سه مرتبه در این دو روستا نقل مکان کردم؛ با توجه به این که اگر فاصلهٔ این دو روستا کمتر از حد ترخص بوده باشد

---

(۱)- ظاهرا مقصود از «علت» علت تامّهٔ آن است که وجود و عدم حکم دایر مدار آن است؛ و مقصود از «حکمت حکم» علّت تشریع است هر چند در برخی موارد وجود نداشته باشد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۴۰

مشکلی به وجود

نمی آمد، این جانب با دقتهای فراوان متوجه نشدم که این فاصله به مقدار ترخص هست یا نه؟ با این حال نمازها را تمام و روزه ها را به جا آوردم. آیا صحیح بوده است یا نه؟

جواب: اگر محل اقامهٔ اصلی روستای اول بوده که پس از اتمام کار باز به آنجا مراجعه کرده اید نماز تمام صحیح بوده است. و اگر عرفا دو محل یک روستا شمرده می شوند که منقسم به علیا و سفلی شده به طوری که اقامهٔ شما در یکی از آنها مثل اقامه در یک محلهٔ شهری محسوب است، به طور کلی رفع اشکال می شود.

(سؤال ۱۳۵۹) مسافر قصد ماندن ده روز در جایی می کند و پس از خواندن یک نماز چهار رکعتی از قصدش بر می گردد، ولی بعد متوجه می شود آن نماز باطل بوده؛ تکلیف نمازهای بعدش چه می شود؟

جواب: «صلاه فریضه» که در روایت صحیحهٔ ابی ولّاد آمده است منصرف به نماز صحیح می باشد، نماز باطل مثل نخواندن نماز است.

(سؤال ۱۳۶۰) اگر بین دو محلّی که مبدأ و مقصد است و فاصلهٔ آنها بیش از مسافت شرعی می باشد، محل های متعدّدی باشد که مسافت بین آنها کمتر از مسافت شرعی است حکم آن چیست؟

جواب: اگر هر محلّی عرفا و بر حسب نظامات رسمی یک محل مستقل حساب می شود، ملاک وجود مسافت شرعی بین هر محل با محل دیگر می باشد. ولی اگر عرفا همهٔ آن محل ها یک محل حساب می شود همگی حکم یک محل را دارد و قهرا سفر بین آنها موجب شکسته شدن نماز نمی شود.

دائم السفر

(سؤال ۱۳۶۱) یکی از شرایط دائم السفر بودن آن است که ده روز در یک محل نماند، حال دو سؤال

ذیل را پاسخ فرمایید:

۱- چنانچه ده روز یا بیشتر به مسافرت غیر شغلی برود- که باید نمازش را شکسته بخواند- پس از شروع به مسافرت شغلی چه حکمی دارد؟ آیا در اولین سفر قصر بخواند یا تمام؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۴۱

۲- کسی که شغلش در دو محل است اگر در یکی از محلها یک روز بماند و بعد به مسافرت غیر شغلی برود و پس از هشت روز بازگردد، بفرمایید اگر بعد از بازگشت هشت روز در آن محل بماند که با یک روز قبل از مسافرت شغلی نه روز می شود، آیا نمازش تمام است؟ و اگر به مجرد بازگشت به مسافرت شغلی ادامه بدهد آیا در سفر اول نمازش قصر می شود یا نه؟

جواب: ۱- ظاهرا مسافرت غیر شغلی حکم ماندن در یک جا را ندارد؛ و بعد از آن حتی در سفر اول، نماز او تمام و روزه اش صحیح است.

۲- در فرض سؤال بعد از تمام شدن سفر غیر شغلی، نماز او تمام و روزه اش صحیح است؛ و چون ده روز در یک جا نمانده نباید بعد از آن در سفر اول قصر نماید.

(سؤال ۱۳۶۲) چنانچه دائم السفر بعد از قصد ده روز ماندن در غیر وطن و ماندن چند روز (یعنی کمتر از ده روز) از ماندن منصرف شود، آیا دائم السفر بودنش به هم خورده و یا در سفر اول شکسته بخواند؟

جواب: در فرض سؤال اتمام بعید نیست؛ اگر چه احتیاط در جمع است.

(سؤال ۱۳۶۳) شخصی راننده و دائم السفر است و شغل دومی دارد که گاهی از اوقات جهت شغل دوم به شهری اعزام می شود، اگر ده روز در

آنجا نماند به دائم السفر بودن خود باقی است یا نه؟

جواب: در فرض سؤال که سفر برای شغل است هر چند شغلی دیگر، نماز او تمام است و دائم السفر بودن او باقی است.

(سؤال ۱۳۶۴) این جانب هفته ای یک روز جهت تحصیل به تهران مسافرت می کنم؛ با توجه به این که الآن در قم هستم و قصد توطن در قم نیز ننموده ام، تکلیف نماز و روزهٔ این جانب چیست؟

جواب: اگر بنا داشته باشید سه ماه یا بیشتر به سفر خود ادامه دهید و حد اقل هفته ای یک مرتبه به تهران می روید، نماز و روزهٔ شما در قم و تهران و بین راه از سفر دوم به بعد درست است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۴۲

و اگر اتفاقا یک هفته نرفتید و در نتیجه ده روز در محل بمانید دوباره که به سفر می روید سفر اول را باید شکسته بخوانید.

و اگر معلوم نیست که سفر سه ماه یا بیشتر ادامه داشته باشد و گاهی هفته ای یک مرتبه، و گاهی هم هفته ای دو مرتبه به سفر می روید و قصد ده روز ماندن در تهران را نداشتید باید نماز را شکسته بخوانید و روزه را هم اگر ظهر را در وطن یا محل اقامت ده روز نباشید نباید بگیرید.

(سؤال ۱۳۶۵) رانندگانی که در استخدام دولت می باشند از نظر نماز و روزه جزو اشخاص دائم السفر محسوب می شوند یا نه؟

جواب: اگر شغلشان سفر باشد دائم السفر می باشند.

(سؤال ۱۳۶۶) شغلم سفر برای دستفروشی است ولی شبها به منزلم بر می گردم، تکلیف چیست؟

جواب: در فرض سؤال نماز و روزهٔ شما درست است؛ بلی اگر در رابطه با غیر شغل خود سفر

کنید حکم مسافر را دارید. همچنین اگر اتفاقا ده روز یا بیشتر در یک جا بمانید، بعد از آن در سفر اول حکم مسافر را خواهید داشت.

(سؤال ۱۳۶۷) وطنم تهران است و برای چند سالی در یکی از شهرستانها خدمت می کنم و هر هفته روزهای خاصی برای تحصیل به مرکز استان می روم، آیا بنده دائم السفر می باشم یا نه؟

جواب: در فرض سؤال نماز و روزهٔ شما در محل اقامت و محل تحصیل و بین راه درست است؛ ولی اگر اتفاقا ده روز در یک جا بمانید، بعد از آن در سفر اول حکم مسافر را دارید. همچنین اگر در رابطه با غیر شغل خود سفر کنید، حکم مسافر را خواهید داشت.

(سؤال ۱۳۶۸) شخصی که راننده و دائم السفر است در بین راه ماشین او خراب می شود و برای تهیهٔ وسایل سفر می کند و چند روزی سفرش طول می کشد، نماز و روزهٔ او در این چند روز چه حکمی دارد؟

جواب: سفر مورد سؤال که مربوط به شغل اوست، ظاهرا حکم سفر شغلی را دارد و باید نماز را تمام بخواند و روزه را بگیرد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۴۳

(سؤال ۱۳۶۹) چه مقدار باید مسافرت شغلی کند تا کثیر السفر شود؟

جواب: باید بنا داشته باشد حد اقل سه ماه رفت و آمد را ادامه بدهد و غالبا ده روز در یک جا نماند؛ اگر چنین بنایی داشته باشد و حد اقل هر هفته یک مرتبه به سفر می رود حکم دائم السفر را دارد که از سفر دوم به بعد نماز او تمام و روزه اش صحیح است.

(سؤال ۱۳۷۰) افرادی که برای انجام مأموریت در جهاد سازندگی مسافرت

می کنند و پس از چند روز مجددا به آنها مأموریت داده می شود، تکلیف نماز و روز آنان چیست؟

جواب: اگر شغل آنان به گونه ای است که غالبا ده روز در یک جا نمی مانند، از سفر دوم به بعد نماز آنها تمام و روزه هایشان صحیح است و در سفر دوم احتیاط مستحب در جمع است؛ و اگر اتفاقا ده روز یا بیشتر در یک جا بمانند، بعد از آن در سفر اول حکم مسافر را دارند. همچنین اگر برای غیر شغلشان سفر کنند حکم مسافر را خواهند داشت.

(سؤال ۱۳۷۱) بعضی از کسانی که برای انجام مأموریت سفر می کنند برای سکونت خود مقرّی را تعیین می کنند و از آنجا تا محل کارشان چندین کیلومتر راه است؛ این گونه افراد نسبت به نماز و روزهٔ خود چگونه عمل کنند؟ و در سفر اول از شهر خود چه باید بکنند؟

جواب: اگر محل کار آبادی جداگانه ای نیست بلکه عرفا از ملحقات و توابع متصله مقرّ محسوب است، رفتن به محل کار به قصد اقامهٔ ده روز در مقرّ ضرر نمی زند و اگر در مقرّ ده روز با قصد اقامه بمانند، بعد از آن مادامی که به چهار فرسخی نرفته اند در مقرّ و محل کار و بین راه نماز آنها تمام و روزه هایشان صحیح می باشد. و اگر آبادی جدایی باشد که فاصلهٔ بین مقر و محل کار به مقدار چهار فرسخ باشد، سفر دوم از مقرّ به محل کار سفر دوم محسوب می شود که بعد از شروع به سفر دوم، نماز آنها تمام و روزه هایشان صحیح می باشد. و اگر فاصله کمتر از چهار فرسخ باشد و بین مقرّ و محل کار در تردد

باشـند، دفعهٔ اول در مقرّ و محل کار حکم مسافر را دارند و در دفعه های بعد احتیاط کنند؛ یعنی نماز را هم شکسته و هم تمام بخوانند و روزه بگیرند و قضای آن را هم به جا آورند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۴۴

(سؤال ۱۳۷۲) این جـانب صـاحب دو خانه در دو شـهر هسـتم. با توجه به این که معمولا در هیـچ یک از دو خانه ده روز نمی مانم، متمنّی است تکلیف حقیر را نسبت به نماز و روزه در این دو منزل و مسافت بین آن دو، مرقوم فرمایید.

جواب: اگر در ارتباط با شـغلتان در کمتر از ده روز مرتب به سـفر می روید نماز و روزهٔ شما از سفر دوم به بعد تمام و صحیح است.

(سؤال ۱۳۷۳) بر اسـاس شـغل معلّمی که دارم در بعضـی روزهای هفته مسافت شـرعی طی می کنم آیا در تمام سال تحصـیلی نمـازم در محل های تـدریس یا تحصـیل نیز تمام است؟ و با توجه به این که در هیـچ محلّی بنا نـدارم ده روز بمانم مسافرتم به غیر از محل های مذکور چه حکمی دارد؟

جواب: اگر معمولا هر هفته برای شـغلتان به مسافت شـرعی سـفر می کنید نمازتان از سفر دوم به بعد تمام است؛ ولی اگر سفر شما گهگاهی است نمازتان شکسته است، و در سفر به محل های غیر شغلی حکم مسافر را دارید.

(سؤال ۱۳۷۴) امام جماعت و جمعه از مرجعی تقلید می کند که بر اساس نظر او کسـی را که شـغلش در سفر است مسافر نمی داند؛ و احتمال می دهد مأموم او از مرجعی تقلید می کند که فقط کسـی را دائم السـفر می داند که شـغلش سـفر کردن باشـد (مانند راننده و

نظیر او) آیا برای امام جماعت و جمعه واجب است به مأمومین اطلاع دهد یا نه؟

جواب: جنابعالی که نمازتان را صحیح می دانید لازم نیست در این باره با مأمومین صحبت بکنید. و اگر کسی اتفاقا از شما سؤال کرد توضیح دهید.

(سؤال ۱۳۷۵) اگر فردی فقط برای دید و بازدید پدر و مادر و خانواده هر هفته یک بار به وطن می رود در حالی که در قم مشغول تحصیل است، آیا این فرد نماز و روزه اش تمام است یا شکسته، چون در ارتباط با کار و شغل نیست.

جواب: اگر از وطن خود اعراض نکرده است وظیفه او تمام است.

(سؤال ۱۳۷۶) در صورتی که مراجعهٔ کسی که شغلش سفر است در غیر سفر شغلی به محل کار را برای تمام خواندن نماز کافی می دانیم، آیا کسی هم که محل کارش در فاصلهٔ

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۴۵

کمتر از مسافت با وطنش می باشد هم اگر از مسافرت غیر شغلی برگردد به محل کار بدون این که به وطن رفته باشد نمازش تمام است یا باید حتما به وطن برود؟

جواب: مشکل است، مگر این که محل کار وطن دوم او محسوب گردد.

(سؤال ۱۳۷۷) این جانب در پادگانی وابسته به وزارت دفاع در نزدیکی قزوین خدمت سربازی می کنم ولی ساکن تهران هستم و از عصر چهارشنبه برای مرخصی به تهران می روم و صبح شنبه در پادگان باید حاضر باشم و حدودا تا چند ماه دیگر وضعیت من همین جور است. تکلیف نماز من در پادگان چیست؟

جواب: اگر شما حد اقل چندین ماه بین پادگان مزبور و تهران در تردد هفتگی بودید نماز شما تمام است. ولی تردد یک ماه

و دو ماه حکم کثرت سفر ندارد و باید نماز را شکسته بخوانید؛ مگر این که قصد ده روز کنید و در پادگان ده روز بمانید.

(سؤال ۱۳۷۸) دانشجویی که در شهر دیگری برای درس خواندن می ماند و البته گاهی اوقات برای دیدار خانواده به شهرش برمی گردد نماز او در محل درس چگونه است؟

جواب: اگر چندین سال بناست در شهری برای درس خواندن بماند به گونه ای که فعلا آن شهر اقامتگاه او محسوب است، آن شهر حکم وطن دارد و نماز و روزهٔ او در آنجا تمام است. و اگر همهٔ هفته ها از آنجا به خانهٔ پدری می رود و بر می گردد به گونه ای که هیچ گاه ده روز بدون سفر در آنجا نمی ماند، حکم دائم السفر دارد و نماز و روزهٔ او هم در آن محل و هم در وطن اصلی و هم در راه تمام است. و اگر فقط چند ماه بناست در شهری برای درس خواندن بماند، در این صورت در آنجا قصد ده روز کند، و در این صورت وظیفهٔ او در آنجا نماز تمام و روزه است.

(سؤال ۱۳۷۹) کسانی که برنامه دارند هر هفته از اصفهان مثلا جهت زیارت حضرت معصومه (س) و اعمال مسجد جمکران به قم می آیند، آیا در سفر نمازشان تمام است یا شکسته؟ و به طور کلی افراد کثیر السّفر و لو این که سفر برای زیارت یا تفریح باشد و در رابطه با شغل نباشد نمازشان شکسته است یا نه؟

جواب: عموم ادلّهٔ قصر مسافر شامل مورد سؤال می باشد، و ادلّهٔ اتمام مکاری و امثال آن و بالاخره دلیل مخصّص معلوم نیست مورد سؤال را شامل شود؛ زیرا از

عبـارت «لاـنّه عملهم» که در روایـات مربوط به مکـاری و مثـل آن وارد شـده ممکن است خصوص مشاغـل و امثـال آن حـتی تحصیل منظور باشد؛ و زیارت و تفریح عمل نیست.

البته محتمل است مقصود از «عمل» مطلق کثرت و مزاولت باشد و هر کثیر السّـفر را شامل شود، ولی خالی از اشـکال نیست؛ و در شبهۀ مفهومی مخصّص تمسک به عام فوق مانعی ندارد، ولی مع ذلک احوط جمع بین قصر و اتمام است. و اللّه العالم.

(سؤال ۱۳۸۰) کارمندی که محل سـکونتش اصـفهان و محل کارش دلیجان می باشد و وضعیت کاری او به گونه ای است که مرتب یـک هفته در محـل کار و یک هفته در محل سـکونت به سـر می برد و فرموده ایـد بایـد نمازش را در محل سـکونت و محـل کـار تمـام بخوانـد، چنانچه یک مرتبه در هنگام رفتن به محل سـکونت یعنی اصـفهان دو سه روزی در میمه برای دیـدن اقوام و یا کار دیگری بماند نمازش شکسته است یا تمام؟

جواب: اگر سـفر به میمه برای دیدن اقوام و یا کار دیگر مسـتقل نباشد و در ضمن سفر به اصفهان و به تبع آن باشد وظیفه اش تمام است.

(سؤال ۱۳۸۱) اگر فرد مـذکور در سؤال پیش برای گرفتن حقوق و یـا تعیین وضـعیت کـاری خود لاـزم شود سـفری کوتـاه به اراک یا جای دیگر برود نمازش را شکسته بخواند یا تمام؟

جواب: اگر مربوط به شغل او باشد وظیفه اش تمام است.

وطن

(سؤال ۱۳۸۲) مسافری که در مسافرت از وطنش می گـذرد اگر از وطنش تا جایی که مقصد سـفر است کمتر از هشت فرسـخ می باشد نمازش تمام است؛ حال اگر

از محلی که در حد ترخص وطنش می باشد بگذرد، حکم آن چیست؟

جواب: در فرض سؤال سفر قطع نمی شود؛ ولی اگر در محدودهٔ حد ترخص نماز بخواند، بنابر احتیاط جمع بخواند.

(سؤال ۱۳۸۳) کارمندان دولت که در شهری مانند تهران استخدام می شوند و تشکیل خانه و زندگی می دهند احتمال دارد سالها و شاید سی سال دوران خدمت را در آن شهر

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۴۷

بمانند و به جایی دیگر منتقل نشوند، اما قصد دارند که هر موقع بازنشسته شدند به وطن اصلی خود بازگردند و در آنجا زندگی کنند؛ آیا شهر محل کار و خدمت، وطن دوم برای آنها محسوب می شود یا نه؟

جواب: لازم نیست قصد همیشگی داشته باشد؛ بلکه جایی هم که قصد دارد بعد از مدتی از آنجا برود، اگر مدت چندین سال باشد و به نحوی باشد که وقتی در آنجا وارد شد عرفا به خانه و زندگی خود وارد شده و دیگر به او مسافر نمی گویند آنجا هم حکم وطن را دارد.

(سؤال ۱۳۸۴) حدود هفت سال است که از وطنم به منظور ادامهٔ تحصیل به کرج آمده و خودم و همسرم به صورت قراردادی استخدام شده و دارای فرزند و زمین و منزل شده ایم، ولی هر لحظه شرایط آماده شود قصد مهاجرت به شهرهای دیگر یا بازگشت به وطن اصلی داریم و از طرفی به جهت نوع کار مرتبا در حال مأموریت به تهران و شهرهای اطراف هستیم؛ با این حال حکم نماز و روزهٔ من و همسرم چیست؟

جواب: با توجه به این که حدود هفت سال است در آنجا مانند وطن زندگی می کنید، برای شما و همسرتان حکم وطن را

دارد. و اگر هر هفته مأموریت دارید و هیچ گاه ده روز در کرج یا تهران نمی مانید نمازتان در سفر نیز تمام است.

(سؤال ۱۳۸۵) این جانب اهل لرستان هستم و فعلا در دانشگاه تهران قبول شده ام که باید به مدت چهار سال در تهران باشم و احتمالا پس از آن نیز در تهران سکونت نمایم، وضعیت نماز و روزه ام چیست؟

جواب: اگر تصمیم دارید در تهران حد اقل تا چهار سال مانند وطن زندگی کنید، بعید نیست بعد از مستقر شدن حکم وطن را داشته باشد.

(سؤال ۱۳۸۶) حقیر حدود پانزده سال است که بدون قصد توطّن در قم ساکن و به تحصیلات حوزوی نیز مشغول هستم، آیا به نظر حضرتعالی توطّن احتیاج به قصد اقامت طولانی دارد یا امری است قهری؟

جواب: در فرض سؤال به نظر این جانب احکام وطن بر محل سکونت جاری می باشد و توقف بر قصد سکونت مادام العمر ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۴۸

(سؤال ۱۳۸۷) کسی که از وطن خود اعراض کرده و نمازش را شکسته می خواند آیا بعدا می تواند از تصمیم خود منصرف شود و دوباره نمازش را تمام بخواند، گرچه منزل و شغلی در آنجا نداشته باشد؟

جواب: بعد از تحقق اعراض، حکم سایر شهرستانها را دارد؛ یعنی تا زمانی که به قصد ادامهٔ زندگی در آنجا سکونت نکند، حکم وطن را نخواهد داشت.

(سؤال ۱۳۸۸) این جانب متولد قم هستم و در قم بزرگ شده ام و در همین جا ازدواج کرده ام و قم را وطن خود قرار داده ام؛ ولی شوهرم قم را وطن قرار نداده و می گوید در آینده به شهر دیگری خواهیم رفت، در حالی که معلوم نیست ما از

قم برویم و شوهرم در اینجا مشغول تحصیل است و سر کار می رود و مشغول ساختن خانه نیز می باشد. از سویی قبل از ازدواج، من تابع پدرم بودم و در روستایی که محل تولد او بود- و در سال دو سه ماه به آنجا می رفتیم- نمازم را به تبع ایشان تمام می خواندم؛ ولی بعد از ازدواج به من گفته می شود باید تابع شوهرت باشی، و شوهرم بجز قم در دو جا نمازش را تمام می خواند؛ یکی در روستایی که محل تولدش بوده و دیگر در شهری که در آنجا بزرگ شده است. به این ترتیب من باید طبق این گفته به تبع شوهرم در سه مکان نمازم را تمام بخوانم. آیا حضرتعالی چنین مطلبی را تأیید می فرمایید و من می توانم سه وطن داشته باشم؟

جواب: وطن جایی است که انسان در آن زندگی می کند و اقامتگاه سالیانهٔ او محسوب است که در زمان واحد بیش از دو محل تحقق آن کم است؛ و اگر در سال مقداری را در شهری و مقداری را در شهر دیگر زندگی می کند مرد باشد یا زن دو وطن دارد؛ و این که متولد کجاست یا سابقا وطنش کجا بوده ملاك نیست. ملاك اقامتگاه سالیانهٔ فعلی است. و نسبت به محل تولد هم اگر مقداری از سال مثلا تعطیلات را در آنجا زندگی نمی کند فایده ندارد و عملا اعراض شده و نیّت و قصد هم دخالت ندارد. و میزان در تابعیت زن و فرزند و یا خادم برای شوهر و پدر و مخدوم خود تابعیت فعلی و عملی است در ماندن و زندگی کردن در هرکجا. بنابراین ممکن است شوهر دو

وطنه باشـد ولی زن تـابع نباشـد و ممکن است هم تابع باشـد به این معنا که در هر دو جا به همراهی شوهر مـدتی از سال را در آنجا زندگی کند. و در

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۴۹

وطن بودن محلی که انسان در آنجا زنـدگی می کنـد قصد دائم لازم نیست و همین که مثل اهل آن محل در آنجا زندگی می کنـد و اقامتگـاه فعلی او محسوب است و تـا کاری پیـدا نکنـد از آنجا بیرون نمی رود کافی است، هر چنـد قصـد داشـته باشـد بالاخره روزی به جای دیگر برود.

(سؤال ۱۳۸۹) بنـده در شـهر قم به دنیـا آمـده ام و در آنجـا زنـدگی می کنم، ولی امسال جهت زنـدگی و کار پـدرم به شـهر دیگری رفته ام؛ آیا بایـد در آن شـهر نمازم را تمام بخوانم و یا باید قصد ده روز داشـته باشم؟ چون معلوم نیست که همیشه در آنجا بمانم؟

جواب: اگر حضور در آن شـهر موقت است نماز و روزه در آنجا شکسته است؛ مگر اینکه قصد ده روز کنید. ولی اگر حدّ اقل بناست چنـدین سال در آنجا بمانیـد و آن شـهر فعلا اقامتگاه شـما محسوب می شودماننـد سایر اهل آن شـهر، آنجا برای شـما حکم وطن دارد و قصد ده روز لازم نیست.

(سؤال ۱۳۹۰) کسی که می خواهد در حال مسافرت با نذر روزه بگیرد آیا لازم است در وطن خود نذر کند یا پیش از رسیدن به آن شهر، و یا زمانی که به آن شهر رسید؟

جواب: در هرکجا باشد اشکال ندارد و نذر منعقد می شود.

متفرقه

(سؤال ۱۳۹۱) ملاک سفر معصیت که روزه ساقط نمی شود و نماز در آن تمام است چیست؟ آیا

باید هدف از سفر، معصیت باشد یا اگر هدف معصیت نیست ولی صرف سفر مستلزم انجام گناه باشد مشمول حکم بالا می شود؟

جواب: اگر خود سفر یا غایت و هدف سفر معصیت باشد یا این که سفر مستلزم معصیت باشد، نماز او تمام و روزه اش صحیح است؛ و تفصیل و جزئیات آن در توضیح المسائل مذکور است.

(سؤال ۱۳۹۲) تخییر بین قصر و اتمام برای مسافر در حرمین شریفین یا مسجدین، ابتدایی است یا استمراری؟

جواب: تخییر استمراری است؛ اگر چه قصر مطلقا مطابق احتیاط است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۵۰

(سؤال ۱۳۹۳) این جانب که اهل درچهٔ اصفهان هستم به چهار فرسخی درچه رفتم و قصد ماندن ده روز کردم، پس از دو روز به درچه سر زدم و برگشتم و نماز را تمام خواندم؛ وظیفه ام در برگشتن چه بوده است؟

جواب: در فرض سؤال وظیفهٔ شما بعد از مراجعت به محل اقامت قصر بوده و چون از روی جهل به مسأله تمام خوانده اید، بنابر احتیاط واجب قضای آن را به جا آورید.

(سؤال ۱۳۹۴) در موارد تخییر مثل مسجد کوفه و ... اگر نماز تمام اختیار کرد، آیا نوافل مستحب است یا نه؟

جواب: اتمام خلاف احتیاط است و نوافل ساقط است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۵۱

مسائل خمس

مؤونه، ربح و موارد آن

(سؤال ۱۳۹۵) آیا معیار معافیت از خمس استفاده کردن از اشیاء تا مدت یک سال از تاریخ خرید است و یا این که استفاده کردن از آنها تا رسیدن سال خمسی ملاک است؟

جواب: سال خمسی ملاک است؛ ولی استفادهٔ فعلی ملاک نیست، بلکه در معرض نیاز بودن کافی است.

(سؤال ۱۳۹۶) آیا پولی که افراد از درآمد سال برای نام نویسی جهت حج

یـا عمرهٔ واجب یا مسـتحب در بانک به حساب سازمان حـج واریز کرده انـد و برای چنـد سال بعـد از قرعه به نامشان درآمـده خمس دارد؟ و بر فرض وجوب خمس آیا بین کسی که قبلاً حج به عهدهٔ او استقرار پیدا کرده با دیگری تفصیل می باشد؟

جواب: ظـاهرا حکم خرج کردن را دارد و خمس نـدارد؛ بلی اگر بر حسب اتفـاق از تشـرّف منصـرف شـد و پول خود را پس گرفت باید به محض وصول، خمس آن را بدهد.

(سؤال ۱۳۹۷) شخصـی پولی را به صورت سپردهٔ کوتـاه مـدت و یـا بلنـد مـدت در بانک می گـذارد و هر ماه بانک به نسـبت مقدار پول طبق شـرایط خاص مبلغی به صاحب حساب می پردازد، آیا می شود این پول را قبول کرد؟ و آیا به آن خمس تعلق می گیرد؟

جواب: اگر معاملهٔ شرعی با رعایت شرایط آن انجام شود اشکال ندارد و سود آن حکم سایر درآمدها را دارد که اگر در طول سال مصرف در مؤونه نشود خمس دارد؛ ولی گرفتن سود در برابر وام، ربا و حرام است.

(سؤال ۱۳۹۸) کارمنـد دولت هسـتم و مقداری پول از بابت حقوق و مزایا بر عهدهٔ دولت است که باید بپردازد ولی به عللی از جمله عدم توانایی یا مشکلات اداری

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۵۲

پرداخت نمی شود؛ اگر بعـد از گـذشت دو سـال پرداخت شود، آیـا مبلغ مزبور جزو درآمـد همـان سال محسوب می گردد یا جزو درآمد سالهای گذشته است که باید خمس آن داده شود؟

جواب: جزو درآمد سال امکان وصول محسوب می گردد.

(سؤال ۱۳۹۹) شخصی که سال مالی دارد اگر دولت حقوقش را طوری به حساب او واریز نماید که موفق به

گرفتن پول از بانک نشود و به سال مالی آینده برسد، آیا باید خمس آن را بدهد؟

جواب: اگر تا سر سال امکان وصول نداشته است جزو درآمد سال بعد محسوب می شود؛ و اگر وصول ممکن بوده است جزو درآمد همان سال محسوب می شود.

(سؤال ۱۴۰۰) اگر پولی را که به عنوان عضویت در شرکت تعاونی فرهنگیان یا غیر آن (به عنوان خرید سهام) داده است پس بگیرد، آیا سر سال خمسی باید به عنوان موجودی حساب کند و خمس آن را بدهد؟

جواب: بلی باید خمس آن را از آن چیز و یا از پول خمس داده شده بپردازد.

(سؤال ۱۴۰۱) آموزش و پرورش قسمتی به عنوان «وام ضروری» دارد که هر کس بخواهد از آن استفاده نماید باید عضو شود و ماهیانه مبلغی به عنوان پس انداز از حقوق او کم می کنند و پس از گرفتن وام تا اقساط آن پرداخت نشود پول پس انداز را نمی دهند، حال دو سؤال مطرح است:

الف- آیا پول پس انداز (با توجه به این که در اختیار شخص نیست) جزو موجودی محسوب است و باید خمس آن داده شود

ب- آیا می شود وامی که گرفته شده و ماهیانه به صورت اقساط کم می شود سر سال به عنوان بدهکاری کم کرد یا خیر؟

جواب: الف- هر وقت وصول آن ممکن باشد باید همان وقت خمس آن داده شود.

ب- اگر وام را در مؤونه صرف کرده باشید هر مبلغی که برای قسط وام می پردازید خمس ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۵۳

(سؤال ۱۴۰۲) کسی دو پول مختلف داشته که به یکی خمس تعلق نمی گیرد و به دیگری تعلق می گیرد، با پول اولی طلای مصرفی که به آن خمس

تعلق نمی گیرد خریده و با پول دومی طلای غیر مصرفی که مشمول خمس می باشد خریداری کرده است؛ حال سر سال خمسی آیا می تواند با نیّت، دو پول را جابجا نماید تا پولی که به آن خمس تعلق نمی گرفته در مقابل طلای غیر مصرفی قرار بگیرد و از مبلغ خمس کم شود یا نه؟

جواب: در فرض سؤال باید خمس طلای غیر مصرفی را پرداخت کند و راه فرار هم ندارد؛ مگر این که پول آن درآمد همان سال باشد که در این فرض اگر تا سر سال در مؤونه صرف شود خمس ندارد.

(سؤال ۱۴۰۳) اگر زنی طلای زینتی خود را که به آن نیاز دارد برای رفع نیازمندیها و مؤونهٔ زندگی بفروشد و در سال مصرف کند آیا متعلق خمس است یا نه؟ و چنانچه پولش تا پایان سال خمسی به مصرف نرسد و برای سال دیگر بماند آیا خمس دارد؟

جواب: اگر آن را در سالهای قبل، از درآمد خریده و آنگاه بفروشد، بنابر احتیاط مستحب خمس اصل آن را فورا بپردازد و استفادهٔ آن جزو عوائد و ربح سال فروش محسوب می شود که اگر تا سر سال خمسی در مؤونه صرف نشود باید خمس آن را هم بپردازد.

(سؤال ۱۴۰۴) به بعضی از دانشجویان طبق مقررات خاصی کمک هزینهٔ تحصیلی داده می شود و آنها در مقابل متعهد می شوند در نقاطی که توسط دولت تعیین می شود خدمت نمایند، آیا این کمک هزینه مشمول خمس می شود؟

جواب: از قرار مسموع هر یک از دانشجویان اگر نخواهند طبق تعهد خودشان عمل کنند باید بورس تحصیلی و سایر هزینه هایی که دولت برای آنها متحمل شده است را پس بدهند؛ بنابراین هر

مبلغی که به آن ها داده می شود فعلاـ خمس ندارد؛ بلی اگر پس انداز کنند و آن پس انداز تا زمانی که برابر آن را- از تعهدی که داده اند- انجام بدهند باقی بماند، باید آن وقت خمس آن را بپردازند.

(سؤال ۱۴۰۵) شخصی که از اول تکلیف تا پنجاه شصت سال حساب سال نداشته و خمس به مالش تعلق گرفته و نپرداخته و اکنون عازم سفر حج شده، آیا اگر خمس همان مقدار که صرف احرام و قربانی می شود را بدهد حج او صحیح است یا باطل؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۵۴

جواب:: اگر قسمتی از اموال خود را که به آن خمس تعلق گرفته جدا کند و از خود آن خمس آن را بدهد- اگر چه خمس باقی اموال را ندهد- فقط نسبت به همان قسمت کافی است؛ ولی اگر از اموالی که مخلوط است قبل از جدا کردن آن مبلغی را به عنوان خمس بپردازد به نیّت این که خمس قسمتی از آن که صرف حج می شود حساب شود صحیح نیست و تا زمانی که خمس تمام آن را ندهد احکام خمس داده بر آن جاری نمی شود.

(سؤال ۱۴۰۶) کسی برای عروسی پسر یا دختر پول تهیه کرده و قبل از تکمیل مراسم سال خمسی به سر رسیده است، آیا به این پول خمس تعلق می گیرد؟

جواب: خمس تعلق می گیرد.

(سؤال ۱۴۰۷) کشاورزی درختهایی از قبیل درخت بادام و گردو غرس می کند تا از قیمت ثمره و محصول آن مؤونهٔ سال خود را تهیه نماید ولی در موقع چیدن محصول و یا قبل از آن از دنیا می رود، آیا خمس این محصولات باید داده شود یا خیر؟

جواب: بلی خمس دارد.

زیرا با فرض مرگ او دیگر مؤونهٔ زندگی سال تصور نمی شود.

(سؤال ۱۴۰۸) شخصی که خمس سالهای گذشته را داده در بین سالی که از دنیا می رود آیا خمس تمام ارباح و درآمدهای به دست آمده بعد از کسر مؤونه واجب است یا خیر؟

جواب: هر مقدار از ربح موجود این سال که خمس آن پرداخت نشده است خمس دارد.

(سؤال ۱۴۰۹) دانش آموزی که از پول روزانه ای که از پدرش دریافت می کند مقداری پس انداز می نماید، آیا این پس انداز در پایان سال مشمول خمس قرار می گیرد؟

جواب: بلی خمس دارد؛ پس اگر پدرش به او بخشیده باشد باید خودش خمس آن را در صورتی که بالغ باشد بپردازد؛ و اگر نبخشیده و فقط اجازهٔ خرج کردن داده باشد یا این که بخشیده باشد ولی او بالغ نباشد، باید پدرش خمس آن را حساب کند.

(سؤال ۱۴۱۰) آیا شخص می تواند در یک سال دو مؤونه بگیرد، یکی در اول سال که مخارجش را حساب کند و خمسش را بدهد، و یکی در وسط سال که فصل رسیدن غلّات است مؤونه برای آردش بگیرد؟

جواب: اشکالی ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۵۵

(سؤال ۱۴۱۱) کسی مقداری پول برای خرج زیارت مشهد آماده کرده ولی نتوانسته به زیارت برود و قصد دارد با همان پول سال بعد برود، آیا به این پول خمس تعلق می گیرد یا خیر؟

جواب: تعلق می گیرد، چون مصرف نشده است.

(سؤال ۱۴۱۲) مرد خانواده سرمایهٔ قالی را می دهد و این قالی دو سال طول می کشد تا بافته شود، سپس فروخته می شود و پول آن را زن و مرد با هم خرج می کنند، خمس آن باید توسط مرد داده شود یا زن؟

جواب: اگر زن

و مرد شریک هستند و سود آن از مخارج سال زیادتر باشد موظفند هر کدام به سهم خود خمس آن را بپردازند.

(سؤال ۱۴۱۳) این جانب دارای ملکی شخصی به صورت یک واحد آپارتمانی در تهران هستم؛ ولی چون ساکن قم می باشم و تبدیل آن واحد با منزل مسکونی در قم مقدور و یا به صلاح نیست، لذا آن واحد ساختمانی را اجاره داده ام و خود در منزلی اجاره ای در قم زندگی می کنم و اجارهٔ واحد تهران را به صاحب خانه در قم می پردازم. با توجه به این که داشتن آن واحد مسکونی در شأن و مورد نیاز این جانب می باشد آیا جزو مؤونه به حساب می آید یا خیر؟ بدیهی است سه چهارم مبلغ خرید ساختمان مخمّس بوده و یک چهارم دیگر توسط پدر پرداخت شده است.

جواب: صدق مؤونه بر خانهٔ غیر مسکونی مشکل است و احوط تخمیس است.

شما که فرضا سه چهارم آن را تخمیس کرده اید، بنابر احتیاط یک چهارم را نیز تخمیس کنید.

(سؤال ۱۴۱۴) در صورتی که مبلغی را به کسی قرض داده ایم آیا به محض این که آن پول را بدهد خمس آن را باید داد، یا می توان تا پایان سال مالی صبر کنیم و از آن پول اجناس مورد نیاز خود را تهیه کنیم و خمس مازاد آن را بدهیم؟

جواب: پولی که به قرض داده شده اگر مازاد بر مؤونه و از درآمد سال بوده و تا آخر سال وصول نشود هر موقع که وصول شد باید فورا تخمیس شود؛ و اگر در بین همان سال وصول و صرف مؤونه شود خمس ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۵۶

(سؤال ۱۴۱۵) مبالغی را

که انسان از طریق عیدی، هدیه و بخشش از دیگران دریافت می کند آیا مشمول خمس می شود یا خیر؟ و وضعیت این مبالغ پس از فوت او چه حکمی دارد؟

جواب: اگر سال روی آنها بگذرد و خرج نشده باشد متعلق خمس می باشد. و اگر نداد پس از فوت، ورثه خمس آن را بپردازند.

(سؤال ۱۴۱۶) اگر پول خمس داده شده را تبدیل به پول دیگر کنیم یا در بانک بگذاریم و پس از مدتی برداشت کنیم، یا به کسی قرض دهیم و پس از مدتی قرض را پس بگیریم (حتی اگر بدانیم طرف قرض کننده از پول خمس نداده قرض خود را پرداخت کرده است) آیا دوباره به آن خمس تعلق می گیرد؟

جواب: به پول خمس داده و همچنین عوض آن خمس تعلق نمی گیرد، ولی اگر پولی که قرض گیرنده می دهد متعلق خمس بوده و داده نشده است باید خمس آن داده شود.

(سؤال ۱۴۱۷) اگر انسان پولی را قرض کرد آیا می تواند همین الآن خمس آن را جدا کرده و پرداخت کند؟ اگر الآن خمس آن را جدا کرد و بعدا صرف غیر مخارج زندگی نمود، آیا دوباره به اقساط پرداخت شدۀ آن، خمس تعلق می گیرد؟

جواب: به پول قرض گرفته شده که اقساط آن هم پرداخت نشده خمس تعلق نمی گیرد.

(سؤال ۱۴۱۸) ضمن این که به مهریه خمس تعلق نمی گیرد اگر شوهر، مهریۀ زن را تبدیل به چیز دیگر کند و پرداخت نماید یا بر سر چیز دیگری با زن مصالحه کند، آیا این مهریۀ تبدیل شده متعلق خمس است یا خیر؟

جواب: متعلق خمس نیست.

(سؤال ۱۴۱۹) آیا چنانچه شخص بیش از شأن خود در راه انفاق یا تجملات منزل مصرف نمود، با

این که غرض عقلایی دارد، جزو مؤونه می باشد و از دادن خمس آن معاف است یا خیر؟

جواب: آنچه از درآمد انسان در باب خمس مستثنی است مؤونه متعارفه و در حدّ شأن اوست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۵۷

(سؤال ۱۴۲۰) کسی که کالایی بیش از شأن خود خریده است، ولی جهت مصرف آن کالا نیست بلکه جهت تجارت است، آیا چنین شخصی اسراف کرده است، و باید خمس آن را بپردازد؟

جواب: اگر در جهت تجارت است، پس مؤونه نیست و جزو سرمایه حساب می شود و متعلق خمس است. و در این مورد اسراف صدق نمی کند، زیرا اسراف مربوط به مصرف کردن زاید بر نیاز است.

(سؤال ۱۴۲۱) شخصی کالایی جهت مصرف خریداری می کند، در حالی که می توانسته است با این پول کالای پراستفاده تری خریداری نماید، آیا چنین شخصی اسراف کرده است؟

جواب: خرید لوازم زندگی انسان جزو مؤونه است هر چند گران قیمت باشد؛ ولی نباید از شأن متعارف او بیشتر باشد.

(سؤال ۱۴۲۲) تفاوت «اسراف» و «اتراف» چیست؟ و آیا در این جهت فرقی بین فقیر و غنی وجود دارد یا خیر؟ و آیا استفاده از کالاهای گران قیمت و با کیفیت بالا اسراف محسوب می شود؟

جواب: «اسراف» زیاده روی از حدّ است؛ خواه در مقدار باشد و یا در کیفیت. حدّ هر کسی نیز بستگی به شرایط و شئون او دارد. «اتراف» نیز تقریبا به همین معنا می باشد. و در حرمت اسراف فرقی بین فقیر و غنی نیست.

استفاده از کالای لوکس گران قیمت نیز اگر زیاده از حدّ و شأن انسان نباشد اشکال ندارد.

(سؤال ۱۴۲۳) کسی که بدهکار می باشد و زمان پرداخت او طیّ سالها یا ماه ها

می باشد و اکنون سال خمسی او رسیده است، مبلغی هم موجودی پیدا کرده است، آیا بدهی سالها و ماه های آینده از موجودی فعلی کم می شود یا مربوط به مؤونهٔ سال ها و ماه های آینده می باشد؟

جواب: اگر بدهکاری بابت مؤونهٔ همین سال است از درآمد موجودی همین سال کسر می شود؛ هر چند برای پرداخت آن مهلت دارد. ولی اگر بدهی او بابت امری

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۵۸

تدریجی است که هنوز تحقق نیافته مثل بدهی اجاره منزل که بابت سالهای بعد بدهکار است، جزو مؤونهٔ سالهای بعد است و کسر آن از درآمدهای سال گذشته درست نیست.

(سؤال ۱۴۲۴) بسیاری از دوستان و فامیل هستند که انسان با آنها رفت و آمد دارد ولی آنها خمس و زکات نمی دهند. تکلیف من نسبت به غذایی که در منازل آنها می خورم چیست؟

جواب: شما از کجا می دانید غذایی را که در منزل دیگری می خورید متعلق خمس بوده است؛ ممکن است از اموالی باشد که متعلق خمس نیست، و یا طرف نسیه کرده باشد. بالاخره شما در صورتی که نسبت به آنچه مورد ابتلای شماست شک دارید، تکلیفی ندارید.

(سؤال ۱۴۲۵) اگر عین مالی متعلق خمس قرار گرفت و لکن هنگام ادای آن، مالی که از آن بتوان خمس را ادا نمود نداشته باشیم، تکلیف چیست؟

جواب: خمس به عین مال تعلق می گیرد و می توان آن را از عین همان مال متعلق خمس، و یا قیمت آن را از مال دیگر ادا نمود؛ و چنانچه هیچ کدام میسّر نباشد می توان مقدار خمس را با مرجع تقلید یا وکیل او دست به دست نمود و به عنوان قرض از آنها در دست خمس

دهنده باشد تا زمانی که امکان تحویل آن به مرجع یا وکیل او فراهم شود.

(سؤال ۱۴۲۶) چیزی را که نمی دانیم اضافه بر مؤونهٔ سال درآمد بوده یا نه (مثلا از راه ارث به دست آمده است) یعنی نمی دانیم خمس به آن تعلق گرفته یا نه، چه حکمی دارد؟

جواب: اگر شک دارید خمس به آن تعلق گرفته یا نه، خمس واجب نیست؛ ولی اگر می دانید تعلّق گرفته و نمی دانید پرداخت شده یا نه، باید خمس آن پرداخت شود.

(سؤال ۱۴۲۷) آیا جایز است کسی سر سال خمس خود را تغییر دهد؟

جواب: تغییر سر سال خمسی مانعی ندارد؛ ولی باید خمس تا آن وقت را حساب کند و بدهد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۵۹

(سؤال ۱۴۲۸) شخص مقداری پول برای خرید خانه از بانک قرض نموده و منزلی را خریده و برای استفاده از اجارهٔ آن به اجاره داده است، حال می خواهد از بهای اجارهٔ آن، بتدریج قرض بانک را ادا نماید، خمس درآمد خانهٔ اجاره ای را چگونه باید ادا نماید و چه وقت؟

جواب: در پایان هر سالی که می خواهد بدهی خود را به بانک بدهد خمس آن را باید از مال مخمّس ادا نماید.

خمس سرمایه، خانه، لوازم زندگی و ...

(سؤال ۱۴۲۹) حکم زمینهای تقسیم اراضی و تمام صورتهای آن را جداگانه بیان فرمایید:

۱- زارع فعلی همان کسی است که از دولت وقت تحویل گرفته است و مالك یا ورثهٔ او معلوم است و یا نیست.

۲- زمین چند دست گشته است، یعنی زارعی که از دولت گرفته به فرد دیگری و او به سومی فروخته (تعاقب ایادی) و ورثهٔ مالك معلوم است و یا نیست؛ حکم خمس در چهار صورت فوق چیست؟

جواب: اگر

با رضایت مالک شرعی واگذار شده باشد اشکال ندارد و در این فرض اگر با پول خمس نداده خریده باشد باید خمس آن را به قیمت فعلی بپردازد؛ و اگر بدون رضایت مالک شرعی واگذار شده باشد تحصیل رضایت او لازم است؛ و در صورت عدم امکان شناسایی او باید به فقیه جامع الشرائط مراجعه شود. و تخمیس غیر مالک شرعی بی فایده است، ولی خمس پولی که پرداخته شده باید داده شود.

(سؤال ۱۴۳۰) در محل کسب- ملک شخصی یا اجاره ای- مخارجی می کند که بعضی مربوط به کسب می شود و بعضی مربوط به کاسب، مانند تلفن، آب، برق و تهویهٔ هوا؛ و یا مخارجی می کند که اثری در کسب ندارد، مانند بنّایی یا تعمیرات مثل سنگ فرش و مانند آن؛ حال اگر همهٔ اینها خمس دارد چگونه قیمت گذاری کند، در حالی که بعضی نایاب شده و یا چندین برابر قیمت پیدا کرده است؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۶۰

جواب:: اگر از درآمد سال خرج کرده باشد باید خمس موجودی را سر سال طبق قیمت عادلهٔ روز بپردازد و بعد از آن تا زمانی که نفروخته است ترقی قیمت آن خمس ندارد.

(سؤال ۱۴۳۱) در موردی که به جهت کمی سرمایه و این که اگر بخواهد خمس آن را بدهد از سرمایه بودن می افتد و زندگی او فلج می شود، آیا بعدا که از این حالت خارج می شود و وضع مالی او خوب می شود بازهم آن سرمایهٔ کم سابق مستثنی است یا باید اکنون که قدرت پیدا کرده خمس آن را بپردازد؟

جواب: باید خمس همه را بدهد چون عنوان عوض شده است.

(سؤال ۱۴۳۲) کسی که خانهٔ مسکونی خود را

که در شـرف خرابی است تخریب نموده و منافع کسبی امسال خود را برای تجدیـد بنا اختصاص داده و پیش از تکمیل بنا سال جدید او فرا رسـیده است آیا به مقداری از منافع باقیمانده که بایستی در تکمیل خانهٔ مسـکونی او صـرف شود خمس تعلق می گیرد یا خیر؟

جواب: اگر با آن درآمد مصالح مورد نیاز ساختمان را تهیه کرده باشد، اگر چه هنوز به کار نرفته باشد خمس ندارد؛ ولی پول موجودی سر سال خمس دارد.

(سؤال ۱۴۳۳) کسی که بتدریج از پول خمس داده نشده خانهٔ مسکونی ساخته و حالا می خواهد خمس بدهد آیا خمس همان پول خرج شده را باید بدهد یا خمس خانه را به قیمت روز؟

جواب: اگر بـا عین پول خمس داده نشـده مصالـح آن را خریـده باشـد یـا به بنّاء و عمله داده بایـد به قیمت فعلی خمس آن را بـپردازد، و اگر مصالـح را به ذمّه خریـده و بعـدا بـدهی خـود را از پول خمس داده نشـده ادا کرده باشـد، ادای خمس آن پول کافی است.

(سؤال ۱۴۳۴) کسـی که منزل مسـکونی خـویش را اضـطرارا برای خریـد منزل مسـکونی ضـروری در محـل انتقـال جدیـد می فروشد، آیا در فاصـلهٔ ایام بیع و شـراء وجه بهای منزل فروخته شده مشـمول خمس می شود؟ و بر فرض مشمول خمس بودن و عدم پرداخت آن و خرید منزل جدید با آن پول، آیا نماز و تصرفات دیگر در آن جایز و صحیح است؟

جواب: اگر خانـهٔ قبلی را با عوائـد خود در سالهای قبل بدون پرداخت خمس آن خریده است، بنابر احتیاط خمس قیمت خرید را بپردازد و استفادهٔ آن جزو عوائد

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲،

سال فروش محسوب می شود، که اگر در همان سال با آن پول خانهٔ جدید را خریده باشد خمس ندارد؛ و اگر خانهٔ جدید را به ذمّه نخریده و با عین پول خانهٔ قبلی بدون پرداخت خمس آن خریده باشد، عبادت در آنجا خالی از اشکال نیست.

(سؤال ۱۴۳۵) شخصی خانه اش را به علت کوچک بودن اجاره داده و خانهٔ بزرگتری تهیه نموده است؛ با توجه به این که می خواهد پسرش را داماد کند و خانهٔ کوچک را که فعلا اجاره داده در اختیار او قرار دهد، آیا به خانهٔ کوچک که بعدا در اختیار پسرش قرار می گیرد خمس تعلق می گیرد یا نه؟

جواب: اگر ازدواج فرزندش نزدیک است و فعلا مورد نیاز و جزو مؤونهٔ پدر محسوب می باشد خمس ندارد.

(سؤال ۱۴۳۶) از ملکی که مسبوق به عمران نبوده طبق تقسیمات انجام شده یک پلاک به من رسیده، حال اگر آن را بفروشم خمس دارد یا خیر؟ و اگر آن را با ملک کشاورزی دیگر معاوضه کنیم چطور؟

جواب: چون زمین سرمایهٔ شما شده باید از اول خمس آن را می دادید؛ و اگر تعویض نمودید باید به قیمت فعلی خمس آن را بدهید.

(سؤال ۱۴۳۷) از درآمد سال و فروش زمین خمس داده شده و زمین موات بالاصاله یک وسیلهٔ نقلیه برای ایاب و ذهاب خود و خانواده خریده ام؛ آیا خمس به آن تعلق می گیرد یا خیر؟

جواب: اگر پولی را که برای ماشین داده اید از درآمد سال بوده و سال بر آن نگذشته است و یا پول زمین خمس داده بوده خمس ندارد؛ و زمین موات بالاصاله که احیا شده و جزو سرمایه شده اگر پس از یک

سال فروخته اید خمس دارد.

(سؤال ۱۴۳۸) اگر هفته ای دو یا چهار مرتبه مسافرکشی کنم، آیا به این وسیلهٔ نقلیه خمس تعلق می گیرد یا خیر؟

جواب: بلی، همین که ماشین سرمایه و وسیلهٔ کسب شود خمس دارد. البته اگر علاوه بر مسافرکشی مشترکا برای رفع نیازهای خود و خانواده نیز از آن استفاده می کنید به همان مقدار مشمول خمس نمی باشد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۶۲

(سؤال ۱۴۳۹) شخصی ملک یا خانه ای را برای رفع نیاز زندگی از پولی که سهم و خمس آن را نداده می خرد، آیا به این خانه و زمین خمس و سهم تعلق می گیرد یا نه؟

جواب: اگر به پول آن خمس تعلّق گرفته بوده باید به مرجع تقلید یا وکیل او مراجعه کند تا این که بعد از امضای معامله، خمس آن را به قیمت روز حساب نماید.

(سؤال ۱۴۴۰) شخصی منزل مسکونی خود را می فروشد تا با پول آن برای کسب و کار خود مغازه ای خریداری کند، آیا به پولی که از فروش منزل به دست می آورد خمس تعلق می گیرد؟

جواب: اگر منزل مسکونی را از درآمد تهیه کرده، وقتی تبدیل به سرمایه می شود متعلق خمس می گردد.

(سؤال ۱۴۴۱) شخصی ملک مزروعی دارد و سالیانه مبلغی به دولت پرداخت می کند تا در آینده کانال آب احداث شود و سهم آب به او بدهند، آیا به پولهایی که پرداخت می کند در رأس سال خمس تعلق می گیرد؟

جواب: اگر سهم آب دادن یا برگرداندن پول مسلّم باشد به منزلهٔ خرید می باشد و متعلق خمس است. و خمس آن باید از پول مخمّس ادا شود.

(سؤال ۱۴۴۲) شخصی مقداری از اموال خود را به فرزندش صلح می کند یا می بخشد و قبض و

اقباض صورت می پـذیرد، لکن در ضـمن آن دو شـرط می کند: اول این که تا وقتی زنده است منافعش مال او باشد، دوم این که تا زنده است حق فسخ آن را داشته باشد؛ آیا چنین صلح یا بخششی با توجه به مجهول بودن مدت آن صحیح است؟

و بر فرض صحیح بودن، فرزند که به طور متزلزل مالک شده لازم است خمس آن را بدهد؟

جواب: در فرض سؤال، صـحیح بودن صـلح یا هبه و شـرطهای در ضمن آن بعید نیست؛ و تا زمانی که متزلزل است خمس آن بر فرزند واجب نیست.

(سؤال ۱۴۴۳) شخصـی بـا اسـتفاده از وام یـک دسـتگاه اتومبیـل برای رفت و آمـد خود و خانواده خریـداری کرده، آیا به آن خمس تعلق می گیرد؟

جواب: خمس ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۶۳

(سؤال ۱۴۴۴) اگر مبلغی را در بانک مسکن برای فراهم کردن مسکن واریز کند خمس دارد یا نه؟

جواب: خمس دارد.

(سؤال ۱۴۴۵) اگر کسـی در اواسط سال خمسـی خود یک فرش بخرد ولی تا پایان سال از آن اسـتفاده ننماید، خمس آن لازم است یا خیر؟

جواب: اگر هنگام خرید مورد نیاز بوده و جزو مؤونهٔ او محسوب می شده خمس ندارد.

(سؤال ۱۴۴۶) کسی که حساب سال نداشته و تا کنون خمس نداده، حالا که می خواهد خمس اموالش را بدهد آیا ضروریات منزل و فرش و ظروف هم خمس دارد یا نه؟

جواب: اگر لوازم زنـدگی را با پولی که به آن خمس تعلق گرفته بوده خریـده باشـد خمس دارد، و در غیر این صورت خمس ندارد؛ و اگر نمی داند بهتر این است که با مرجع تقلید یا وکیل او مصالحه نماید.

(سؤال ۱۴۴۷) اگر خانه و لوازم

دیگر آن فروخته شود، حکم خمس آنها چگونه است؟

جواب: خانهٔ مسکونی و سایر لوازم زندگی را اگر با درآمد سال بدون خمس آن خریده بوده، خمس اصل قیمت آن را بنابر احتیاط هنگام فروش بپردازد؛ و اگر با پول خمس داده شده یا پولی که به آن خمس تعلق نمی گرفته خریده باشد، اصل قیمت آن خمس ندارد. و در هر دو فرض ترقی قیمت آن جزو درآمد سال فروش محسوب است که اگر در طول سال صرف در مؤونه و مخارج نکند خمس دارد؛ و اگر عین آن ارثیه یا مهریه بوده به هر قیمت که بفروشد ترقی آن هم خمس ندارد.

(سؤال ۱۴۴۸) آیا لوازم و اثاثیهٔ منزل مشمول خمس می شود یا نه؟

جواب: اگر لوازم زندگی را در طول سال از درآمد همان سال تهیه کرده اید خمس ندارد؛ و اگر از درآمد سالهای سابق تهیه کرده اید خمس دارد.

(سؤال ۱۴۴۹) اگر انسان در هنگام خرید اجناس برای چند سال آینده اش نیز خرید کند، مثلا برای چند سال خودش شلوار بخرد، آیا در صورتی که آنها را تا یک سال مصرف نکند و سال از آن بگذرد، خمس به آن تعلق می گیرد؟ همچنین در مورد هدیه ای که به انسان می دهند اگر سال از آن بگذرد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۶۴

جواب:: آنچه از تخمیس درآمد سال استثناء شده مؤونهٔ سال درآمد است نه بیشتر.

مازاد بر مؤونهٔ سال باید تخمیس شود؛ و همچنین است نسبت به هدیه. آری مؤونهٔ سال اگر برای سالهای بعد هم بماند خمس ندارد؛ مثل این که لباس سال درآمد برای سالهای بعد هم بماند، یا خانه ای که در سال درآمد تهیه شده و

مورد نیاز بوده برای سالهای بعد هم بماند.

(سؤال ۱۴۵۰) شخصی پولی در کشور دیگری دارد که به آن خمس تعلق گرفته است، آیا می تواند از پول دیگری خمس آن را بدهد؟ و نیز اگر پولی را به رهن گذاشته و مشمول خمس شده می تواند از پول دیگری خمس آن را بپردازد؟

جواب: می تواند از پول دیگر خمس آن را بپردازد؛ ولی اگر از پول خمس داده نشده بپردازد باید خمس آن پول را نیز بپردازد.

(سؤال ۱۴۵۱) این جانب یک طلبه هستم و مبلغی برای رهن خانه ای قرض کرده ام و هر ماه هزار تومان باید بدهم، آیا اصل قرض و قسط ماهیانه خمس دارد یا نه؟

جواب: به مالی که انسان آن را قرض کرده خمس تعلق نمی گیرد؛ بلی اگر هر مقدار از قرض خود را با درآمد خود بپردازد و پولی را که قرض گرفته خرج نکرده باشد باید سر سال خمس آن مبلغی را که ادا کرده بپردازد.

(سؤال ۱۴۵۲) در سال ۱۳۷۷ حدود یک میلیون تومان قرض کردم و برای حج خودم و همسرم ثبت نام نمودم و قرار گذاشتیم هر ماه پنجاه هزار تومان قرض خود را ادا نمایم.

حال به این پول قرضی خمس تعلق می گیرد یا نه؟ و آیا می توانم آن خمس را به یکی از فرزندانم که متأهل و بیمار و بیکار است بدهم؟

جواب: به پول قرضی که صرف مؤونه و از جمله اسم نویسی برای حج شده باشد خمس تعلق نمی گیرد؛ بلکه اگر مصرف هم نشده و بابت آن چیزی هنوز پرداخت نکرده باشد خمس به آن تعلق نمی گیرد. و بر فرض تعلق، انسان به واجب النفقهٔ خود نمی تواند خمس بدهد.

(سؤال ۱۴۵۳) بعضی

کشاورزان بادام را به عنوان تخم کشت می کنند، آیا باید خمس همان بادام را بپردازند یا درختی که به دست می آید؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۶۵

جواب:: اگر قبل از رسیدن سر سال بادام را بکارند می توانند سر سال خمس قیمت بادام را با پول تخمیس شده بپردازند و در سالهای بعد قیمت بادام تخمیس شده را کسر نموده و بنابر احتیاط خمس نموّ آن را بپردازند. هر چند اقوی عدم وجوب خمس نموّ است مگر بعد از فروش درختها یا قطع آنها که زاید بر مؤونهٔ سال باشد.

و اگر خمس بذرها را نداده باشد خمس درختان را به قیمت فعلی باید بدهد.

(سؤال ۱۴۵۴) چیز غیر مصرفی را که در شأن اوست خریده اما از آن استفاده نکرده است، آیا در پایان سال خمس به آن تعلق می گیرد؟

جواب: اگر مورد نیاز بوده خمس ندارد.

(سؤال ۱۴۵۵) شخصی خانهٔ غیر مسکونی خود را اجاره داده و لوازم و وسایل آن را می خواهد از درآمد سال تأمین کند؛ آیا خمس به آن تعلق می گیرد؟

جواب: خمس دارد.

(سؤال ۱۴۵۶) کسی برای منزل خود وسایلی خریده ولی چون در منزل پدرش سکونت داشته از آن وسایل استفاده نکرده و سال مالی او رسیده و خمس آنها را نداده است و اکنون بعد از سالها می خواهد خمس آنها را بدهد، آیا به قیمت روز باید بدهد یا قیمتی که خریده است؟

جواب: اگر آن وسایل تا به حال در معرض نیاز نبوده باید خمس قیمت فعلی آنها را بپردازد.

(سؤال ۱۴۵۷) در اوایل انقلاب توسط فرمانداری مقداری پول و وسایل کار به ما به عنوان یک شرکت واگذار شد و به ثبت هم رسید،

اما امکان استرداد آنها وجود دارد؛ با این حال تکلیف ما از نظر دادن وجوه شرعیه چیست؟

جواب: اگر آنچه به شما واگذار شده می دانید که دیگر پس نمی گیرند و سرمایهٔ شما شده است خمس دارد؛ و اگر معلوم نیست، فعلا خمس ندارد. و اما درآمد شما اگر از مخارج سالتان زیاد آمده خمس دارد.

(سؤال ۱۴۵۸) لوازم و وسایل نقلیه که برای آسایش زندگی است اگر از درآمد سال تهیه شود و در سال بعد مصرف گردد، آیا مشمول خمس است یا نه؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۶۶

جواب:: اگر در سالی که تهیه کرده مورد نیازش بوده و بیشتر از حدّ شأنش نبوده است خمس ندارد.

(سؤال ۱۴۵۹) اگر انسان چیزی را که از درآمد سالهای قبل خریده و مورد استفاده اش بوده و یا اگر مورد استفاده اش نبوده در شأنش بوده بخواهد در سال بعد به کسی ببخشد، آیا باید اول خمس آن را بدهد و بعد ببخشد یا این که خمس ندارد؟

جواب: اگر بعد از خروج آن از مورد نیاز بخواهد آن را ببخشد باید خمس آن را بپردازد؛ و اگر در حال مورد نیاز بودن ببخشد خمس ندارد.

(سؤال ۱۴۶۰) اگر پول خمس داده شده و خمس داده نشده با هم مخلوط شود، آیا می توان آنها را تفکیک کرد و مقدار خمس داده نشده را به مصرف رسانید؟

جواب: در فرض سؤال جدا کردن آن به مجرد نیّت مشکل است؛ و احتیاط در این است که پس از تخمیس تصرف نماید.

(سؤال ۱۴۶۱) شخصی طلبی داشته که پس از مدتی وصول شده و در حال حاضر فقیر است، آیا باید خمس آن را بدهد؟

جواب: اگر از درآمد

خود بدون ادای خمس آن قرض داده بوده باید خمس آن را بپردازد.

(سؤال ۱۴۶۲) آیا پولی که بابت دیه به انسان می رسد یا بابت کوتاهی در حفظ مال مردم و یا خسارت وارده بر دیگری پرداخت می کند مشمول خمس است؟

جواب: خمس ندارد.

(سؤال ۱۴۶۳) مخارجی که برای گرفتن سند خانه مسکونی می پردازد و نیز جریمه هایی که برای ساختمان خانه و مانند آن باید پرداخت کند تا مثلا آب و برق به او بدهند آیا خمس دارد؟

جواب: اگر از درآمد سال بپردازد خمس ندارد.

(سؤال ۱۴۶۴) من خانوادهٔ کشاورزی هستم. سالها پیش به مرور زمان طلاهایی خریده و از آنها استفاده می کردم، اما بعد از مدتی برای این که این زیورآلات موجب معصیت نگردد آنها را در آورده و در جایی گذاشته ام آیا به این طلاجات خمس تعلق می گیرد یا نه؟

جواب: اگر مورد نیاز برای زینت در حدّ شأن نیست متعلّق خمس است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۶۷

(سؤال ۱۴۶۵) محصولات کشاورزی اگر سال از روی آن بگذرد سپس زن خانواده آنها را خرج مخارج خانواده کند، آیا خمس آن را باید زن خانواده بدهد یا مرد خانواده؟

جواب: هر کس مالک محصول است موظف به پرداخت خمس است.

(سؤال ۱۴۶۶) برای خرید خانه یا زمین آن در هر سال مقداری از درآمد خود را ذخیره می کنم تا بعد از چند سال منزل یا زمینی برای سکونت بخرم؛ آیا به پول ذخیره شده که قهرا سال روی آن می گردد خمس تعلق می گیرد؟

جواب: اگر زمین خانه یا خود آن را به نسیه بخرید و در هر سال قسط آن را از درآمد خود بدهید خمس به آن مقدار تعلق نمی گیرد؛ ولی

اگر صرفا پول را ذخیره کردید که بعدا منزل بخرید به آن مقدار ذخیره خمس تعلق می گیرد، زیرا مقدار پول ذخیره صرف در مؤونهٔ شما نشده است.

(سؤال ۱۴۶۷) گاو مادّه که شیر آن مورد استفادهٔ خانواده قرار می گیرد و حتی مکفی هم نیست آیا خمس دارد یا خیر؟

جواب: در فرض سؤال گاو متعلق خمس نیست.

(سؤال ۱۴۶۸) درختانی که برای امرار معاش زندگی کاشته شده اند، مثلا درختی را به فروش می رساند و پول آن را چای یا گندم یا روغن برای افراد تحت تکفل خود می خرد، خمس دارد یا خیر؟

جواب: اگر زاید بر مؤونه باشد، یعنی بعد از فروش آن در همان سال به مصرف زندگی نرسد، متعلق خمس است.

(سؤال ۱۴۶۹) گوسفند که در خانه نگهداری و از شیر آن استفاده می شود، و یا با قیمت و پول آن گندم، چای و یا لباس برای افراد تحت تکفل خریداری می شود، آیا متعلق خمس می باشد؟

جواب: اگر برای استفاده از شیر آن در خانه نگهداری می شود خمس ندارد؛ ولی اگر برای فروش نگهداری می شود خمس دارد.

(سؤال ۱۴۷۰) درخت که خود آن با گندم یا روغن و چای عوض می شود، یا فروخته می شود و با پول آن اجناس فوق برای مصرف خانه خریداری می شود، خمس دارد یا خیر؟

جواب: اگر در بین سال مصرف شود خمس ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۶۸

(سؤال ۱۴۷۱) با شریکی شرکت دارم که خمس نمی دهد؛ وظیفهٔ من چیست، جدا شدن لازم است یا نه؟

جواب: اگر سرمایه ای را که برای شرکت می آورد متعلق خمس است، و یا پس از شرکت متعلق خمس شده و می دانیم نمی دهد ادامهٔ شرکت با او جایز نیست.

خمس ترقی قیمت

(سؤال ۱۴۷۲) دو

نفر ماشینی را بـا پول خمس داده شـده به طور مشترک خریـده انـد و پس از چنـد سـال که قیمت آن ترقی کرده در بین سـال خمسـی خود آن را فروخته اند و یکی از آن دو با سهم خود ماشین ارزان تری تهیه کرده و دیگری چند رأس گوسفند خریده است؛ حال آیا خمس مقدار ترقی قیمت را باید ادا کنند یا نه؟ و چنانچه با ماشین و دام معاوضه شود، زیادی آن خمس دارد یا نه؟

جـواب: در فرض سؤال ترقی آن جزو عایـدات سـال فروش محسوب می شود که اگر در همـان سـال خرج مؤونه کنـد خمس نـدارد و اگر خرج مؤونه نکنـد خمس دارد و ماشـین سواری جزء مؤونه محسوب است. و در فرض معـاوضه با غیر مؤونه ترقی آن تخمیس می شود.

(سؤال ۱۴۷۳) زمینی مسـکونی از پـدرم به ارث رسـیده که آن مرحوم خمس آن را داده بود، آن را فروختم و یک قطعه زمین جهت کشاورزی- نه برای فروش- خریـدم، پس از چند سال به خاطر نیاز آن زمین را فروختم؛ آیا ترقی قیمت آن خمس دارد یا نه؟

جواب: زمین کشاورزی را که فروخته ایـد، اصل آن چون موروثی بوده خمس ندارد؛ ولی ترقی آن اگر از مخارج سالتان زیاد آمده خمس دارد.

(سؤال ۱۴۷۴) مردم بعضـی مناطق برای مؤونـهٔ زنـدگی درخت میوه و غیر میوه را غرس می کنند و قبل از رسـیدن سال از قطع درخت غیر میوه و از شاخه های آن برای مؤونـهٔ خود اسـتفاده می کنند، آیا به اینها خمس تعلق می گیرد یا نه؟ همچنین آیا به درخت میوه خمس تعلق می گیرد؟

جواب: اگر خمس نهال را داده باشند یا این که آن را با پول

خمس داده شده خریده

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۶۹

باشند، مادامی که وقت فروش درخت غیر میوه نرسیده، ترقی و نموّ درخت خمس ندارد؛ همچنین در این فرض اگر درخت میوه را برای فروش غرس نکرده باشند، ترقی و نموّ آن خمس ندارد. و شاخه ها و میوه هایی که سال به سال استفاده می کنند حکم درآمد همان سال را دارد که اگر در همان سال در مؤونه خرج کند خمس ندارد و اگر تا سر سال خرج نکند خمس دارد. و اگر نهال را از درآمد غیر مخمس خریده اند درختها متعلق خمس می باشند.

(سؤال ۱۴۷۵) حیواناتی که برای مؤونه نگهداری می شوند که از شیر و پشم و گوشت آنها استفاده کنند، آیا به آنها یا منافع آنها خمس تعلق می گیرد؟

جواب: اگر گوسفند و مانند آن را با پول خمس داده شده خریده یا این که بعد از خریدن خمس آن را داده باشند، در صورتی که به قصد فروش نخریده باشند ترقی قیمت آن خمس ندارد؛ و منافع آن حکم درآمد سال را دارد که اگر در طول سال صرف مؤونه کنند خمس ندارد، وگرنه خمس دارد.

(سؤال ۱۴۷۶) گاهی فرد در ابتدای عمل- چه درختکاری باشد یا دامداری- قصد تجارت ندارد بلکه قصد مؤونه دارد؛ و گاهی نه قصد مؤونه دارد و نه قصد تجارت، بلکه مطلق می گذارد و بعد از به دست آمدن ثمره و نموّ هم بیع و شراء و هم خرج مؤونه می کند؛ در این حال حکم خمس آن چیست؟

جواب: اگر به قصد تجارت خریده باشد، باید خمس نموّ و ترقی قیمت و تمام منافع موجود را سر سال بپردازد؛ و اگر قصد تجارت

نداشته است تفصیل آن در دو مسألهٔ پیش گفته شد.

(سؤال ۱۴۷۷) تراکتوری را که جهت کارهای کشاورزی خود خریده، برای ادای خمس آن قیمت فعلی را حساب کند یا قیمت خرید را؟

جواب: باید طبق قیمت فعلی خمس آن را بدهد. و خمس آن را از مال تخمیس شده بدهد.

(سؤال ۱۴۷۸) شخصی اموالی دارد که تاکنون خمس آنها را نداده و فعلا قصد فروش هیچ کدام را ندارد، آیا کل آنها متعلق خمس است یا خیر؟ و آیا با این که قصد فروش

ندارد می تواند خمس آنها را نپردازد تا اگر زمانی نیاز پیدا کرد و فروخت، خمس آنها را بپردازد؟ و آیا قیمت خریداری شده را می تواند حساب کند و یا باید قیمت فعلی را حساب کند و خمس آن را بپردازد؟

جواب: غیر از منزلی که در آن سکونت دارد و لوازم منزل و وسیلهٔ سواری- اگر داشته باشد- به قیمت روز متعلق خمس است، چه بفروشد یا نفروشد.

و منزل مسکونی و لوازم آن و وسیلهٔ سواری را اگر از درآمد همان سال خریداری کرده باشد خمس ندارد؛ ولی اگر از درآمد سالهای قبل یا از درآمد اموالی که خمس آن پرداخت نشده تهیه شده باشد آنها هم متعلق خمس است؛ و اگر روشن نیست یا مخلوط بوده، باید نزد حاکم با مبلغی روی آنها مصالحه شود.

(سؤال ۱۴۷۹) آیا سود مالی که به آن خمس تعلق نمی گیرد و بعد از سال فروخته می شود خمس دارد؟ اگر فروش به قصد استرباح باشد یا به قصد صرف مؤونه چگونه است؟

جواب: اگر مالی که متعلق خمس نیست را به تجارت بزند و سودی به

دست آید آن سود متعلق خمس است، به شرط این که در آخر سال- هر چند نفروخته باشد- امکان فروش سود حاصل باشد. و سودی که در عرض سال صرف مؤونه نشده باشد متعلق خمس است، هر چند بخواهد در آینده صرف مؤونه نماید.

خمس جهیزیه، احرام و لباس

(سؤال ۱۴۸۰) پولی که برای جهیزیهٔ دختر اندک اندک کنار می گذارند و به دختر نبخشیده اند، آیا سر سال خمس دارد؟

جواب: خمس دارد، چون خرج نشده است؛ ولی اگر با آن پول وسیلهٔ جهیزیه ای که متعارف باشد بخرند خمس ندارد.

(سؤال ۱۴۸۱) آیا به وسایل مربوط به جهیزیه که دختر با درآمد کارش برای زندگی آینده تهیه می کند و ممکن است تا چند سال مورد استفاده قرار نگیرد خمس تعلق می گیرد؟

جواب: اگر در زمان خرید تهیهٔ آن متعارف بوده خمس ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۷۱

(سؤال ۱۴۸۲) چیزی که به قصد جهیزیهٔ دختر خریده و از مد افتاده یا به هر جهت از دادن آن منصرف شده یا با چیز دیگر معاوضه نموده، آیا باید خمس آن داده شود؟

جواب: اگر با چیز مورد نیاز معاوضه کند خمس ندارد و در غیر این فرض خمس دارد؛ بلی اگر بفروشد و استفاده کند، استفادهٔ آن جزو عواید سال فروش محسوب می شود که اگر آن را تا سر سال خرج مؤونه کند خمس ندارد.

(سؤال ۱۴۸۳) افرادی که به خاطر سختی معیشت و مشکلات زندگی تهیهٔ جهیزیه برای دخترشان یکباره ممکن نیست، مجبورند سالانه مقداری پول پس انداز نموده تا به موقع آنچه نیاز است و از مد نیفتاده تهیه نمایند. در مورد این گونه افراد عرفا پول ذخیره شده را جزو مؤونه به حساب می آورند. چگونه

حضرتعالی آن را جزو مؤونه نمی دانید و ادای خمس آن را لازم می دانید؟

جواب: این جانب مسألهٔ فوق را مجدّدا مراجعه کردم. مرحوم شیخ انصاری (ره) در کتاب خمس خود ذخیرهٔ پول برای تهیهٔ منزل یا جهیزیه در سالهای آینده را از مؤونهٔ سال می شمردند؛ ولی من نتوانستم قانع شوم که ذخیره برای آینده از مؤونهٔ سال شمرده شود، زیرا مؤونه بر آنچه مصرف شده صادق است. و بالاخره به نظر این جانب به ذخیرهٔ پول برای آینده- چه برای تهیهٔ منزل یا جهیزیه- خمس تعلق می گیرد.

(سؤال ۱۴۸۴) در مورد فوق الذکر در سؤال قبل، چنانچه کسی منزل مسکونی خود را برای فروش و تهیهٔ جهیزیه جهت دخترش کنار گذاشته و با زحمت منزل دیگری را در طول چند سال ساخته باشد، آیا به پول منزل فوق که برای تهیهٔ جهیزیه گذاشته بوده خمس تعلق می گیرد؟

جواب: در مفروض سؤال چون از خانه بی نیاز شده احوط تخمیس آن است؛ مگر این که در هنگامی که بی نیاز شد بلافاصله آن را با جهیزیه معاوضه نماید.

(سؤال ۱۴۸۵) شخصی از درآمد خود قبل از رسیدن سر سال خمسی بر اساس احتیاج لباس احرام خریده و در همان سال با آن به حج رفته و بعد از حج از حولهٔ احرام استفادهٔ دیگری نکرده به امید این که در سالهای آینده با آن حج انجام دهد و اتفاقا چند سالی این سفر الهی قسمت او نشده تا این که امسال مجددا می خواهد با همان لباس حج انجام دهد؛ آیا خمس دارد یا نه؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۷۲

جواب:: ملاک در تعلق خمس در نظایر مورد سؤال خروج از معرض نیاز

است؛ بنابراین اگر احتمال عقلایی می داده که هر سال مشرّف شود و اتفاقا مانع رسیده باشد، صدق معرض نیاز بودن بعید نیست؛ وگرنه بنابر احتیاط خمس آن را بپردازد.

(سؤال ۱۴۸۶) خانمها معمولا بر اساس احتیاج به لباس مقداری پارچه می خرند که در موقع لزوم لباس تهیه کنند ولی به علت اشتغالات موفق به دوختن لباس نمی شوند و سال بر آن می گذرد، آیا آن پارچه ها خمس دارد یا خیر؟

جواب: با فرض این که مورد نیاز بوده و اسباب دوختن آن فراهم نشده است خمس ندارد.

خمس شهریه و درآمدهای دیگر طلاب

(سؤال ۱۴۸۷) آیا به شهریهٔ طلاب علوم دینی و یا مقدار برگشتی سهمین که به حاکم شرع پرداخت می شود خمس تعلق می گیرد؟

جواب: اگر شهریه از سهمین باشد، ظاهرا خمس واجب نیست.

(سؤال ۱۴۸۸) آیا طلاب که عمدهٔ گذران زندگی آنها با شهریه است، خمس درآمد سالانهٔ خود را که از راه تبلیغ و یا کار اداری به دست می آورند باید ادا کنند یا نه؟

جواب: طلاب اگر درآمدی غیر از شهریه دارند و سر سال خمسی از مؤونه زیاد آید باید خمس آن را بدهند؛ و اگر از شهریه ای که از سهمین مبارکین پرداخت شده زیاد آمده باشد خمس ندارد.

(سؤال ۱۴۸۹) طلبه ای که اولین درآمد او دریافت مبلغی به جهت تبلیغ ماه مبارك رمضان چند سال پیش در عید فطر بوده است و به همین جهت اول سال خمس خود را عید فطر قرار داده است، آیا این عمل صحیح است یا نه؟

جواب: آری صحیح بوده است.

(سؤال ۱۴۹۰) اگر بخشی از دریافتهای شخص بابت منبر و تبلیغ در سال خمسی او مصرف نشود، آیا باید خمس آن را پرداخت نماید یا خیر؟

جواب: میزان

درآمد از اول تا پایان سال خمسی می باشد که هر چه در وسط سال به دست آمد و زاید بر مؤونه بود در پایان سال باید حساب کند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۷۳

خمس حقوق بازنشستگی

(سؤال ۱۴۹۱) حقوق مستمری که دولت به ورثهٔ کارمندان خود می دهد جزو ارث است که خمس ندارد یا درآمد محسوب می شود و باید خمس آن را بدهند؟

جواب: حکم ارث را ندارد؛ بلکه حکم سایر درآمدهای انسان را دارد.

(سؤال ۱۴۹۲) فردی که پدرش فوت کرده و حقوق بازنشستگی پدرش را دریافت می کند، آیا خمس به این حقوق تعلق می گیرد یا نه؟ و آیا این حقوق حکم مالی که به ارث می رسد را نخواهد داشت؟

جواب: حکم ارث را ندارد، بلکه حکم بخشش و هدیه را دارد که اگر زاید بر مؤونهٔ سال باشد خمس دارد؛ بلی اگر فرض شود که متوفی واقعا طلبکار بوده تمام احکام ارث بر مطالبات جاری می باشد. ولی این فرض بعید است، بلکه حقوق بازنشستگی از قبیل شرط در ضمن استخدام است؛ لذا به بعضی ورّاث تعلق نمی گیرد و کم و زیاد می شود.

(سؤال ۱۴۹۳) این جانب بازنشستهٔ آموزش و پرورش هستم و اکنون علاوه بر دریافت حقوق بازنشستگی که قبلا از حقوق ماهانه ام کسر شده مبلغی نیز به عنوان عیال و خانواده دریافت می کنم؛ آیا به مجموع اینها خمس تعلق می گیرد؟

جواب: حقوق بازنشستگی و مبلغ اعطایی جهت عیال و خانواده جزو درآمد شما می باشد و علی القاعده برای خود سال قرار داده اید؛ آنچه از درآمد سال زیاد آمد، متعلق خمس است.

خمس گنج

(سؤال ۱۴۹۴) اگر انسان با استفاده از دستگاه فلزیاب در خانه اش یا زمین خودش یا زمینهای بیابانی یا مکانهای تاریخی، گنج یا اشیای عتیقه پیدا کند حکمش چیست؟

جواب: اگر در ملک شخصی پیدا کند و به حدّ نصاب برسد خمس آن را بپردازد و برای او حلال است؛ ولی نسبت به آنچه

در بیابانها و اماکن تاریخی پیدا می شود اگر دولت اسلامی قوانین و مقرراتی داشته باشد نباید از آنها تخلّف شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۷۴

خمس مال منکر و تارک خمس و تصرف در آن

(سؤال ۱۴۹۵) از اشخاصی که معتقد به خمس نیستند (شیعه یا سنی) پولی می گیریم، آیا خمس آن را باید بدهیم؟

جواب: اگر طبق مـذهبش معتقد به خمس نباشد، خمس پول ذکر شده بر هر کسـی که به او منتقل می شود واجب نیست. ولی اگر طبق مـذهبش خمس آن واجب باشـد و از جهت لا ابالی بودن خمس نمی دهد، تصـرف در اموالی که به آن خمس تعلق گرفته اشکال دارد؛ مگر این که انسان از طرف مرجع تقلیدش اجازه داشته باشد که تصرف کند و خمس آن را بپردازد.

(سؤال ۱۴۹۶) شخصی خمس نداده و از دنیا رفته است، آیا خمس تمام ترکهٔ او که متعلق خمس بوده باید پرداخت شود؟

جواب: هر مقـدار از خمس که در ذمّـهٔ میت باشـد یا این که به ترکه تعلق گرفته و خمس آن پرداخت نشـده باشـد باید قبل از تقسیم ترکه ادا شود.

(سؤال ۱۴۹۷) شخصـی با پولی که خمس آن را داده از روی ناچاری و برای تأمین مخارج زندگی با شـخص دیگری که یقین دارد مالش پاك نیست و خمس آن را نـداده است شـریك می شود و کار می کنـد، آیا به پول فرد مزبور مجـددا خمس تعلق می گیرد؟

جواب: اگر یقین داشـته باشد که به عین آن پولی که شـریك به شرکت می گذارد خمس تعلق گرفته است حق ندارد شریك شود؛ و اگر شریك شده باشد باید با اجازهٔ مرجع تقلید خمس مال مخلوط را به نسبت سهم خود بپردازد.

(سؤال ۱۴۹۸) کسی که خمس دادن

او معلوم نیست، خوردن و آشامیدن در منزل او چه حکمی دارد؟ اگر بدانیم او خمس نمی دهد چطور؟

جواب: آنچه در اختیار مهمان قرار داده می شود اگر نداند به عین آن خمس تعلق گرفته یا خیر، برای او اشکال ندارد.

(سؤال ۱۴۹۹) اگر وارث و مورّث هر دو کافر باشند و مورّث مالی را از مسلمانی خریده باشد، آیا وارث خمس آن را بدهکار است؟ و چنانچه مورّث کافر و وارث مسلمان باشد چطور؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۷۵

جواب:: لازمهٔ قول مشهور که: «اگر کافر ذمّی زمینی را از مسلمان بخرد خمس دارد» این است که اگر مورد معامله زمین باشد و مورّث خمس آن را ادا نکرده باشد باید وارث خمس آن را به مجتهد جامع الشرائط بپردازد؛ و اگر نپردازد در صورت امکان باید مجتهد جامع الشرائط به اجبار خمس آن را بگیرد. ولی اصل مسأله به نظر این جانب محل اشکال است و تفصیل آن در توضیح المسائل مسألهٔ «۱۷۲۱» به بعد مذکور است؛ و حکم صورتی که فقط وارث مسلمان باشد نیز همین است.

خمس سهام شرکتها و اوراق مشارکت

(سؤال ۱۵۰۰) در مورد خمس سهام شرکتهای سهامی و اوراق مشارکت سازمانهای دولتی با توجه به نکات ذیل مستدعی است نظر شریفتان را مرقوم فرمایید:

اول: این که اکثر کسانی که اقدام به خرید سهام شرکتها و پروژه ها می کنند افرادی با بضاعت مالی کم یا متوسط هستند و از آن برای کمکی برای امرار معاش خود بهره می جویند. حال اگر قرار باشد از این سرمایه خمس پرداخته شود مرز آن به حدی می رسد که احتمالا قابلیت سرمایه گذاری خود را از دست می دهند و کارآیی قبلی را برای فرد مذکور

نخواهد داشت. ضمن این که اوراق مشارکت که از طرف دولت پخش می گردد نیز درآمد ثابت و ناچیزی در بر خواهد داشت.

توجه به این امر که تشکیل سرمایه های بزرگ در کشور از طریق جذب این سرمایه های جزء امکان پذیر خواهد بود نیز بر این مسأله اضافه می شود.

دوم: این که میزان سودآوری این گونه شرکتها (بویژه شرکتهای سهامی عام) با توجه به اوضاع اقتصادی- اجتماعی کشور در نهایت بین بیست تا سی درصد بوده، مخصوصا اوراق مشارکت با درآمد ثابت معمولاً بیست درصد می باشد؛ ولی با توجه به نرخ تورم طی دو دهه گذشته بر کشور در می یابیم که حد اقل آن بالاتر از بیست درصد بوده و سهامداران در حقیقت با دریافت این سود حدودا ارزش سرمایهٔ خود را حفظ نموده اند و در بعضی موارد (تورم سی تا چهل درصد) حتی ارزش واقعی سرمایه گذاری کم شده است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۷۶

نکتهٔ بعدی این که نرخ مالیات اخذ شده از سوی دولت از این گونه سرمایه گذاری ها به عنوان دارایی های ثابت نسبت به سایر دارایی ها بیشتر می باشد که این خود مزید بر علت برای کاهش ارزش واقعی سرمایهٔ فرد است.

در مرحلهٔ سوم خریدوفروش سهام قرار می گیرد؛ خصوصا در بازار بورس اوراق بهادار. توضیح این که فرد با خریدوفروش از دو پاداش بهره خواهد برد: اول: افزایش قیمت احتمالی بر سهم؛ دوم: بهره برداری از سود سالانهٔ آن. و همچنین مسألهٔ خمس کسانی که نیّت خریدوفروش ندارند ولی ارزش سهام آنها بالا می رود نیز مورد سؤال است.

در مرحلهٔ چهارم مسألهٔ خمس برای خرید سهامی است که به صورت قسطی فروخته می شوند بویژه آن دسته که به صورت طولانی

مدت است؛ به عنوان مثال دو سه ساله.

و همچنین کارمندان و کارگرانی که از سوی ادارات یا کارخانجات سهام همان اداره یا کارخانه به آنها فروخته می شود، و به مرور از حقوق آنها کسر می شود که اکثر این افراد (چه کارمندان و کارگران، چه افراد آزاد) به علت محدودیت های مالی این عمل را انجام می دهند.

جواب: خریدوفروش سهام شرکتها در صورتی جایز است که بیع مجهول نباشد و محدودهٔ کار شرکت مشخص باشد، و درآمد شرکت از تجارت و کار باشد نه سود ثابت معیّن. و سرمایه اگر از درآمد سال بدون تخمیس باشد در آخر سال باید تخمیس شود، و یک بار بیشتر خمس ندارد؛ و سود سال به سال آن حکم سایر سودها را دارد که اگر زاید بر مؤونهٔ سال باشد متعلق خمس می باشد.

و هدف از خرید سهام اگر تجارت و خریدوفروش سهام باشد ترقی قیمت آن خمس دارد، البته پس از اخراج مؤونهٔ سال. و اگر هدف نگاه داشتن سهام باشد ترقی قیمت آن خمس ندارد مگر این که تصادفا آن را بفروشد، که در این صورت ترقی آن از درآمد سال فروش محسوب است. و اگر فرضا در اثر تورّم، ترقی قیمت صدق نکند، بلکه سقوط ارزش پول باشد خمس آن لازم نیست. و اللّه العالم.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۷۷

ادای خمس و مصرف آن

(سؤال ۱۵۰۱) شخصی مقداری خمس و سهم امام بدهکار بوده و پیش از ادای آن در اثر تصادف فوت کرده و یکی از نزدیکانش که از بدهکاری او مطلع بوده از اموال متوفّی بدهی را پرداخته است، آیا درست است یا نه؟

جواب: در فرض سؤال آن شخص موظف بوده که

از وصیّ و ورثه یا از مجتهد جامع الشرائط اذن بگیرد؛ ولی اگر با قصد قربت ادا کرده و یقین دارد که متوفّی مدیون بوده و وصی و ورثه آن را ادا نکرده اند، مورد قبول است إن شاء اللّه.

(سؤال ۱۵۰۲) آیا برای فرار از خمس می شود مبلغی را به همسر بخشید یا نه؟

جواب: اگر این بخشش فوق شأن او نباشد مانعی ندارد؛ ولی در صورتی که زوجه آن را در طول سال به مصرف نرساند او باید خمس آن را بپردازد.

(سؤال ۱۵۰۳) آیا مصرف شهریهٔ طلاب دارای شرایط خاصی است یا هر کسی می تواند همان طور که صلاح می داند خرج کند؟

جواب: شهریه ای را که از طرف مراجع تقلید به طلاب دارای شرایط مقرّره پرداخت می شود و همچنین سهم امامی را که به غیر عنوان شهریه با اجازهٔ مراجع ذی صلاح به آنها می رسد، می توانند در مخارج متعارف خودشان بدون افراط و اسراف خرج نمایند.

(سؤال ۱۵۰۴) آیا برای تأسیس و بنای مراکز تفریحی ورزشی مورد نیاز جامعه، از مال زکات یا موقوفات عامّه و یا وجوهات شرعیه می توان هزینه کرد؟

جواب: زکات مال و موقوفات عامه ای را که بر مطلق خیرات وقف شده باشد می توان در هر امر خیری که برای جامعه مفید و نافع باشد مصرف نمود؛ و استفاده از وجوهات شرعیه متوقف بر استجازهٔ خاص است.

(سؤال ۱۵۰۵) شخصی پدرش از دنیا رفته و ورثه نمی دانند پدرشان اهل خمس بوده یا نه، تکلیف آنان چیست؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۷۸

جواب:: اگر وارث شک دارد که به مال پدر خمس تعلق گرفته یا نه، چیزی بر او نیست؛ ولی اگر می داند مال یا ملک خاصی متعلق خمس

شده و شک دارد خمس آن را داده است یا نه، بنابر احتیاط خمس آن را بدهد.

نجف آبادی، حسین علی منتظری، رساله استفتاءات (منتظری)، ۳ جلد، قم - ایران، اول، ه ق

رساله استفتاءات (منتظری)؛ ج ۲، ص: ۱۷۸

(سؤال ۱۵۰۶) آیا کسی که مادرش سیّده است می تواند به خود سید بگوید و یا خمس بگیرد؟ و آیا در این مسأله اختلافی وجود دارد؟

جواب: میزان سیادت در خمس به اجماع فقها انتساب از ناحیۀ پدر است. و در سیّد مادری اختلاف است و باید احتیاط شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۷۹

مسائل زکات

[زکات مال]

(سؤال ۱۵۰۷) اگر شخصی نتواند مؤونۀ سالش را فراهم نماید و به عسرت بگذراند یا قرض داشته باشد و نتواند قرضش را ادا کند و مقداری هم زکات بر او واجب شده باشد، آیا باید زکات خود را ادا نماید یا نه؟

جواب: بله باید زکات خود را بپردازد؛ و اگر حاکم شرع او را واجد شرایط بداند به مقدار نیاز به او زکات می دهد.

(سؤال ۱۵۰۸) بذری که زکات آن را داده اند، آیا در سالهای بعد می توانند همان مقداری که در سال قبل زکات آن را پرداخته اند از محصول بردارند و زکات آن را ندهند یا این که در سالهای بعد باید زکات آن مقدار بذر را نیز بدهند؟

جواب: بنابر احتیاط بر ندارند.

(سؤال ۱۵۰۹) آبیاری با آب چاه عمیق یا نیمه عمیق به وسیلۀ موتور، آیا حکم آبیاری با دلو را دارد یا حکم آن مانند آبیاری دیمی است؟

جواب: حکم آبیاری با دلو را دارد که باید نصف عشر یعنی یک بیستم را بپردازد.

(سؤال ۱۵۱۰) زکات مال به عهدۀ موجر است یا مستأجر، یا از خود مال

باید برداشته شود؟

جواب: به عهدهٔ مالک جنس مورد زکات است.

(سؤال ۱۵۱۱) آیا شخص می تواند زکات مال را به عروس یا داماد خود بدهد؟ آیا پدر به فرزند یا فرزند به پدر خود می تواند زکات پرداخت نماید؟

جواب: به واجب النفقه برای نفقهٔ واجب نمی تواند بدهد؛ و عروس و داماد واجب النفقه نیستند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۸۰

(سؤال ۱۵۱۲) آیا جایز است گوسفند یا گاوی را که انسان باید بابت زکات بدهد بفروشد و پول آن را تقسیم نماید؟

جواب: اشکال ندارد.

(سؤال ۱۵۱۳) آیا زکات به اسکناس تعلق می گیرد یا نه؟

جواب: لازم نیست؛ ولی چون احتمال دارد اسکناس هم حکم طلا و نقرهٔ سکّه دار را داشته باشد، پس احتیاط آن است که معادل نصاب طلا و نقرهٔ سکّه دار در پولهای رایج روز محاسبه شود و پس از تحقق سایر شرایط- از جمله باقی ماندن یازده ماه- زکات آن پرداخت گردد.

(سؤال ۱۵۱۴) پولهای طلا و نقرهٔ سکه داری که در زمانهای گذشته رایج بوده و به صورت اسکناسهای فعلی به کار می رفته است امروزه نوعا جزو اجناس عتیقه قرار گرفته است و شاید ارزش آنها بیش از سابق باشد و با این حال کمتر با آن معامله می شود؛ آیا می توان گفت که چون معامله با آنها رواج ندارد زکات به آنها تعلق نمی گیرد؟

جواب: طلا و نقرهٔ سکه دار به سکهٔ معامله اگر به صورت زینت آلات در نیامده باشد، با شرایط آن متعلق زکات می شود.

(سؤال ۱۵۱۵) با توجه به این عبارت رساله: «زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که سکه دار بوده و معامله با آن رواج داشته باشد» آیا سکهٔ بهار آزادی را شامل می شود؟ چون به عنوان

ثمن در معاملات قرار نمی گیرد.

جواب: واجب نیست، ولی احتیاط خوب است.

(سؤال ۱۵۱۶) آیا می توان جهت تعمیر مساجد و یا عزاداری حضرت ابا عبد اللّه (ع) از زکات مصرف نمود؟

جواب: از زکات مال اشکال ندارد.

(سؤال ۱۵۱۷) آیا می توان زکات را به فقرای غیر محل پرداخت کرد؟

جواب: در زکات فطره با وجود فقیر در محل، خارج از محل بردن خلاف احتیاط است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۸۱

(سؤال ۱۵۱۸) آیا انسان می تواند وجهی را به مستحق بدهد به این نیّت که اگر زکات به ذمّه اش هست زکات به حساب آید و اگر مظالم هست مظالم محسوب شود؟

جواب: اشکال ندارد.

(سؤال ۱۵۱۹) آیا انگور به طور مطلق زکات دارد یا فقط به انگوری که کشمش می شود زکات تعلق می گیرد؟

جواب: موقعی که غوره شیرین می شود زکات به آن تعلق می گیرد، اگر شرایط آن- و از جمله به حدّ نصاب رسیدن کشمش آن- وجود داشته باشد.

(سؤال ۱۵۲۰) آیا می توان از محل زکات کتب دینی مورد ابتلای خود را تهیه نمود؟

جواب: در مورد خود بدهکار مشکل است.

(سؤال ۱۵۲۱) آیا می توان خمس و زکات را شخصا به فقیر واجد شرایط یا سیّد مستحق پرداخت کرد؟

جواب: در ادای زکات اجازۀ مرجع تقلید شرط نیست؛ ولی ادای سهم سادات به سیّد باید با اجازۀ مرجع تقلید باشد.

(سؤال ۱۵۲۲) در محل ما حسینیه ای است مخروبه و مردم قادر بر تعمیر آن نیستند، آیا از زکات گندم و مانند آن یا زکات فطره می توانیم صرف آن نماییم؟

جواب: با وجود فقیر در محل، فقرا مقدم هستند؛ و اگر فقیر نبود یا زکوات مازاد بر نیاز فقرا باشد، صرف در امور ترویجی و خیریه اشکال ندارد؛ ولی بنابر احتیاط

واجب زکات فطره را به مصرف فقرا برسانید.

(سؤال ۱۵۲۳) کسی که در زمان توانایی زکات را نپرداخته است و حالا ناتوان شده است حکم آن چیست؟

جواب: به ذمّهٔ اوست و هر مقدار که ممکن است باید بپردازد.

(سؤال ۱۵۲۴) آیا دادن ردّ مظالم و صدقات غیر از فطره و زکات مال به سیّد فقیر جایز است؟

جواب: صدقات مستحبه اشکال ندارد. ولی در مظالم احتیاط شود و به غیر سیّد داده شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۸۲

(سؤال ۱۵۲۵) آیا به طلبی که نتوان قبل از سال خمسی وصول کرد خمس تعلق می گیرد؟

جواب: پس از وصول، خمس آن پرداخت گردد.

زکات فطره

(سؤال ۱۵۲۶) ملاک در دادن زکات فطره چیست؟ کسی که در همهٔ غذاهای روزانه اش نان را هم مصرف می کند ولی بیشتر غذاهای دیگر را می خورد کدام را باید حساب نماید؟ (مثلا غذای اصلیش برنج است ولی نان را هم در کنار آن می خورد.)

جواب: در هر صورت گندم و برنج یا قیمت آن دو کفایت می کند.

(سؤال ۱۵۲۷) در زکات فطره قیمت آزاد را حساب کند یا قیمت دولتی را؟ با این که خوراک خانوادهٔ او با قیمت دولتی تهیه می شود. همین طور در خمس و موارد دیگر ملاک قیمت آزاد است یا دولتی؟

جواب: اگر عین آن را نپردازد باید قیمت را به نرخ آزاد بپردازد.

(سؤال ۱۵۲۸) ما که در تهران زندگی می کنیم آیا می توانیم زکات فطره را جهت خویشاوندانی که در شهرستان زندگی می کنند بفرستیم یا نه؟

جواب: اگر در تهران مستحق پیدا کنید، بنابر احتیاط واجب نباید به جای دیگر بفرستید.

(سؤال ۱۵۲۹) آیا در محله ای که فقیر ندارد می توان زکات فطره را برای توسعهٔ مسجد آن محل مصرف نمود؟

جواب:

احتیاط واجب آن است که زکات فطره را فقط به فقرا و مساکین بدهند.

(سؤال ۱۵۳۰) مقصود از «نان خور» در زکات فطره چیست؟ آیا فقط نان خور بودن در شب عید فطر مراد است یا مثلا چند روز را شامل می شود؟

جواب: اگر در همان شب عید فطر نان خور باشد کفایت می کند.

(سؤال ۱۵۳۱) ملاک نان خور محسوب شدن در غروب شب عید فطر آیا صرف خوردن نان اوست یا باید جزو عائلهٔ انسان حساب شود؟ بنابراین اگر کسی غروب شب

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۸۳

عید فطر نان خور حساب شود ولی در جای دیگر افطار نماید، فطره اش به عهدهٔ چه کسی است؟

جواب: مهمانی که قبل از مغرب شب عید فطر وارد شده و در آن شب شام را از مال میزبان خورده باشد، زکات فطرهٔ او به عهدهٔ میزبان است؛ و اگر بعد از مغرب آمده باشد یا این که غذای آن شب را در جای دیگر از مال دیگری خورده باشد یا این که غذای خود را در خانهٔ میزبان خورده باشد، زکات فطره اش به عهدهٔ میزبان نیست.

(سؤال ۱۵۳۲) اگر کسی نان خور انسان حساب شود ولی عرفا مهمان او نباشد، مانند فرزند انسان که در شهر دیگری است و جزو عائلهٔ اوست و مهمان دیگری نیز نباشد، زکات او بر عهدهٔ کیست؟

جواب: بر عهدهٔ کسی است که جزو عائلهٔ او حساب می شود، مانند پدر خود.

(سؤال ۱۵۳۳) آیا می شود که شخص سرشناسی در فامیل یا طایفه، فطریه را جمع آوری و به عنوان سرپرست فقرای طایفه یا فامیل بدون اطلاع آنان را اداره کند؟

جواب: اگر دهندگان فطره به آن شخص وکالت دهند او می تواند بدون اطلاع فقرا

با قصد قربت از طرف دهندگان به صورت پول نقد یا گندم و جو و برنج و خرما به فقرا بدهد. و در کفایت نان اشکال است.

(سؤال ۱۵۳۴) شب عید فطر زکات فطریه را کنار گذاشتم ولی همان شب همسرم آن را بدون اطلاع برداشت و خرج کرد، تکلیف من چیست؟

جواب: باید عوض آن را بدهید.

(سؤال ۱۵۳۵) زکات فطره را بعد از جدا کردن از مالم با این که در محل خودم مستحق بود به شهر دیگر بردم؛ با این حال آیا بر ذمّهٔ من چیزی هست؟

جواب: اگر به مستحق داده اید بریئ الذّمه شده اید.

(سؤال ۱۵۳۶) اگر در شهر دیگر برادر و خواهر فقیر داشته باشم آیا بازهم بعد از جدا نمودن زکات فطره نباید به آن شهر نقل کنم؟ و اگر کردم آیا بریئ الذمه شده ام یا نه؟

جواب: در صورت وجود مستحق در شهر خود احتیاط واجب در عدم نقل به شهر دیگر است؛ ولی در صورت نقل و تحویل به مستحق، ذمهٔ انسان بریئ می شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۸۴

مسائل حج

استطاعت

(سؤال ۱۵۳۷) کسانی که می توانند آزاد به حج بروند، آیا واجب است به طور آزاد به حج بروند یا این که می توانند به طور دولتی و با نوبت چند سال بعد مشرف شوند؟

جواب: در صورت استطاعت اگر می توانند واجب است فورا به حج بروند.

(سؤال ۱۵۳۸) شخصی اسمش پس از چند سال برای حج درآمده ولی فعلا فقیر است، چه کند؟

جواب: اگر حج قبلا در ذمّهٔ او مستقر نبوده و فعلا هم متمکن نیست می تواند فیش آن را بفروشد. ولی اگر در ذمّهٔ او واجب و مستقر شده باید هر چند با مشقت حج

را انجام دهد.

(سؤال ۱۵۳۹) در فرض فوق اگر تبذیر کرده و فقیر شده باشد وظیفه اش چیست؟

جواب: در صورت تبذیر بنابر احتیاط فیش حج را نفروشد و خودش مشرّف شود.

(سؤال ۱۵۴۰) آیا اصولا فروختن فیش حج واجب که با قرعه به دست آورده جایز است؟ خریدن آن چطور؟

جواب: در فرض سؤال اگر راه دیگری برای تشرّف به حج ندارد فروختن آن جایز نیست؛ ولی اگر خریدار نداند بر فروشنده حج واجب است یا نه، برای او اشکال ندارد.

(سؤال ۱۵۴۱) شخصی چهار پسر دارد و برای همهٔ آنها زن گرفته است و خرج سالیانهٔ خود را نیز دارد و قرض نداشته و درآمدش هم با پسرانش یکجاست و الآن این پدر و فرزندانش خرج دو نفر را که به مکه بروند دارا هستند، آیا حج واجب است یا نه؟ و اگر واجب است آیا بر پدر واجب است یا پسر؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۸۵

جواب:: اگر در مال شریک هستند، هر کدام که با فرض تقسیم مستطیع باشد حج بر او واجب است؛ و اگر هیچ کدام مستطیع نباشند بر هیچ یک واجب نیست.

(سؤال ۱۵۴۲) پدری که بعد از ثبت نام برای حج فوت کرده و اکنون دارای چند پسر است و اجازهٔ حج تنها به یکی از پسران داده می شود، در چنین موردی استطاعت طریقی برای کدام حاصل می شود؟

جواب: در مرحلهٔ اول حج پدر را اگر مستطیع بوده باید تأمین کرد؛ و در مرحلهٔ بعد برای هر کدام- هر چند با قرعه یا خریدن سهم دیگری- ممکن باشد، استطاعت حاصل می شود.

(سؤال ۱۵۴۳) شخصی قبلا حج بر او مستقر نشده اما در موقع ثبت نام جهت

حج تمتع مستطیع بوده و ثبت نام نموده و بعد از نظر مالی محتاج شده و نیاز به پول سپردهٔ در بانک جهت حج پیدا کرده است، آیا می تواند پول را پس بگیرد یا خیر؟ و چنانچه در سال اول یا سالهای بعد قرعه به نام او اصابت کند آیا فرق دارد یا نه؟

جواب: اگر قبل از تمکّن از تشرّف به حج از استطاعت خارج شده باشد حج بر او واجب نیست؛ و اگر مشرّف شود کفایت از حجه الاسلام «۱» نمی کند.

(سؤال ۱۵۴۴) شخصی که دارایی او قریب هفتصد و پنجاه هزار تومان- از اصل ملک و خانه ای که ارث به او رسیده- به اضافهٔ یک باب منزل مسکونی بوده و اکنون از دنیا رفته است و دارای همسر و دو فرزند صغیر می باشد و معاش آنان از همین املاک مذکور تأمین می شود، آیا شخص متوفّی مستطیع بوده است یا خیر؟ و در صورت وجوب حج آیا حج بلدی گرفته شود یا این که میقاتی «۲» کفایت می کند؟ و آیا می شود مخارج حج از کل ترکه پرداخت شود؟

جواب: دارا بودن مبلغ مذکور ملاک نیست؛ و شرایط استطاعت در مناسک «۳»

---

(۱)- «حجه الاسلام» حجی است که در طول عمر بر شخص مستطیع یک بار واجب می شود.

(۲)- در «حج میقاتی» تأمین هزینهٔ آن از یکی از میقاتها محاسبه می شود؛ در برابر «حج بلدی» که هزینهٔ سفر حج از شهر محل سکونت شخص حساب می شود.

(۳)- احکام و مناسک حج، صفحهٔ ۳۰، مسألهٔ ۱۶.

مذکور است. و اگر استطاعت متوفّی مشکوک باشد و وصیت به استیجار حج هم نکرده باشد استیجار واجب نیست؛ و

اگر استطاعت محرز باشد حج میقاتی کفایت می کند و اجرت آن از اصل ترکه اخراج می شود.

(سؤال ۱۵۴۵) اگر کسی در میقات مستطیع شود و حجه الاسلام به جا آورد کفایت می کند یا نه؟ و آیا در فرض مسأله رجوع به کفایت شرط می باشد؟

جواب: بلی مجزی است؛ و رجوع به کفایت به معنایی که در مسألهٔ «۵۰» مناسک ذکر شده، شرط استطاعت است.

(سؤال ۱۵۴۶) در مواردی که نهاد یا ارگانی فردی را به حج می فرستد بدون این که ملزم باشد کاری انجام دهد، آیا از موارد حج بذلی «۱» است؟ و آیا قبول آن واجب می باشد؟

جواب: حکم حج بذلی را دارد؛ و اگر مانعی در بین نباشد قبول آن واجب می باشد.

(سؤال ۱۵۴۷) اگر کسی نذر کند در روز عرفه به یکی از مشاهد مشرّفه مشرّف شود، در حالی که در آن سال مستطیع باشد نذرش چگونه است؟ و آیا نذر او مانع حج می شود؟

و اگر حج نرفت آیا حج بر او مستقر می شود یا خیر؟ و اگر حج رفت و تخلف نذر نمود، آیا موجب کفاره خواهد شد؟

جواب: در فرض سؤال کشف می شود که نذر او در زمان عمل رجحان نداشته و بنابراین منحلّ می شود و حج بر او واجب می باشد؛ و در صورت تخلّف، حج بر ذمّهٔ او مستقر می شود.

(سؤال ۱۵۴۸) اگر کسی که خودش مستطیع است از دیگری نایب شود یا نیّت حج استحبابی نماید، حج او صحیح است یا باطل؟

جواب: صحیح بودن حج او محل اشکال است.

(سؤال ۱۵۴۹) هرگاه زنی به وسیلهٔ کسب بتواند مخارج خویش را متکفل شود و مخارج حجش را نیز داشته باشد ولی در صورت رفتن به حج شوهرش

برای مخارج به

---

(۱)- «حج بذلی» حجی است که مخارج آن را کسی به انسان ببخشد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۸۷

زحمت بیفتد، آیا به زحمت افتادن شوهر مانع استطاعت زن می شود یا خیر؟ و اگر موجب حرج بر شوهر باشد چطور؟

جواب: اگر زن استطاعت داشته باشد، به زحمت افتادن شوهرش موجب رفع وجوب حج از زن نمی شود؛ بلی اگر بر خودش مستلزم حرج باشد واجب نیست.

(سؤال ۱۵۵۰) شخصی واجد شرایط حج می باشد ولی نوه ای دارد که شرعا و عرفا به زن احتیاج دارد و اگر زن نگیرد به حرام می افتد، در این صورت کدام مقدم است؟

جواب: اگر ترک اقدام به ازدواج نوه اش بر خلاف شأن او باشد، اقدام به ازدواج مقدم است؛ و در غیر این صورت حج مقدم می باشد.

(سؤال ۱۵۵۱) آیا کسی از منافع خمس و زکات که گرفته مستطیع می شود؟ و آیا خمس و زکات جزو ترکۀ میّت است یا نه؟

جواب: مستطیع می شود و جزو ترکۀ او محسوب است.

(سؤال ۱۵۵۲) خانمی که حج بر او واجب شده است و شوهرش اجازۀ مسافرت به تنهایی را نمی دهد وظیفه اش چیست؟ و آیا بدون اجازۀ شوهر می تواند به حج برود یا نه؟

جواب: در حجّ واجب اذن شوهر شرط نیست.

(سؤال ۱۵۵۳) شخصی طبق وصیت پدر که پول به حساب سازمان حج واریز کرده است به نیابت از او به مکه آمده در حالی که خود فرزند نیز استطاعت مالی داشته است، آیا به نیابت پدر حج به جا آورد یا حج خود را انجام دهد؟

جواب: اگر پدر وصیت کرده باشد که فرزندش حج نیابی را انجام دهد و فرزند با قطع نظر از فیش پدرش متمکن از

رفتن نباشـد، باید حج نیابی را انجام دهد و هر وقت متمکن شود برای خودش انجام دهد؛ و اگر خصوص او را برای حج نیابی تعیین نکرده باشد باید برای پدرش نایب بگیرد و با فیش حج پدرش در صورت امکان برای خودش حج به جا آورد.

(سؤال ۱۵۵۴) شخصی بجز برای قربانی استطاعت حج را داراست، آیا حج بر او واجب است؟

جواب: واجب نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۸۸

(سؤال ۱۵۵۵) شخصـی اسـتطاعت مالی و بدنی برای انجام حج تمتع دارد و به حج نرفت ولی الآن می خواهد به عمره مشرّف شود؛ آیا تعلل در نرفتن به حج تمتع مشکلی برای انجام عمرهٔ او پیش نمی آورد، و بالاخره می تواند حجّ عمره را به جا آورد؟

جواب: رفتن به عمره مانعی ندارد و عمره اش صحیح است؛ ولی از حجّ تمتع کفایت نمی کند.

(سؤال ۱۵۵۶) شخصـی است که در حال حاضـر استطاعت مالی ندارد ولی افرادی حاضـرند به او قرض بدهند و ظرف مثلا ده سـال از او بگیرنـد. آیا به این کیفیت اسـتطاعت حاصل می شود؟ و آیا واجب است قبول نمایـد، و اگر قبول نمود حـج واجب محسوب می شود؟

جواب: با حصول استطاعت حج واجب است، ولی تحصیل استطاعت واجب نیست.

(سؤال ۱۵۵۷) اگر کسی بتواند مخارج حج را تهیه کند، ولی تا قبل از این که به استطاعت برسد آن پول ها را خرج فقرا کند، آیا اشکال ندارد یا واجب است پولها را جهت حج ذخیره کند؟

جواب: اگر ببیند با پس انداز کردن استطاعت دارد، باید پس انداز کند و به حج برود؛ البته تحصیل استطاعت واجب نیست.

(سؤال ۱۵۵۸) اگر مثلا فرزند کوچکی دارد که نمی تواند او را رها کند و

به حج برود، و مثلا محیط فاسد است و شخص مطمئن هم نباشد که از او سرپرستی نماید، در این صورت حج واجب است یا نگهداری از فرزند؟

جواب: در فرض سؤال که جان یا اخلاق و تربیت فرزند در معرض خطر است، استطاعت نیست؛ ولی بنابر احتیاط واجب اگر امید به رفع این مانع را ندارد نایب بگیرد.

(سؤال ۱۵۵۹) طلبه ای هستم، مقداری زمین به ارث به من رسیده، مقداری از این زمین ها را برای ساختن خانه برای پسرم گذاشته ام، یک دانگ خانه و مقداری زمین زراعی نیز به ارث برده ام و عمدهٔ مخارجم از شهریه و وجوه شرعیه می باشد؛ آیا من مستطیع هستم؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۸۹

جواب:: اگر پسر شما فعلا به خانه نیاز ندارد و زمین شما به قدری است که اگر بفروشید و به مکّه بروید تأثیری در زندگی شما ندارد مستطیع می باشید. استطاعت به معنای توانایی است و یک امر عرفی می باشد.

نیابت

(سؤال ۱۵۶۰) شخصی هنگام ثبت نام حج دیگری را برای حج نایب قرار می دهد و بعد مثلا در سال ۸۰ نوبت حج نیابی می رسد و اتفاقا این نایب در همان سال مستطیع می باشد؛ اولا: نایب کدام یک را باید انجام دهد، حج استطاعتی یا نیابتی را؟ ثانیا:

بر فرض اگر حج استطاعتی را انجام داده باشد چه حکمی دارد؟

جواب: در فرض سؤال بعید نیست که حصول استطاعت کاشف از بطلان اجاره باشد و حجی که برای خودش انجام داده صحیح و کافی از حجه الإسلام باشد؛ و اگر از مستأجر پولی گرفته باشد باید به او برگرداند و یا با توافق طرفین اجاره را تجدید نمایند. بلی اگر وقت حجّ

نیابی موسّع باشد و متعیّن نبوده که در همان سال انجام دهد باید حج نیابی را در سالهای بعد، قبل از پایان وقت تعیین شده انجام دهد.

(سؤال ۱۵۶۱) افرادی که قرائت نمازشان درست نیست و یا به علت عذری نمی توانند وقوف اختیاری مشعر را درک کنند اگر بدون دریافت وجه به نیابت دیگری محرم شوند، آیا عملشان برای منوب عنه مجزی است یا نه؟

جواب: محل اشکال است.

(سؤال ۱۵۶۲) کسانی که قرائت آنان صحیح نیست آیا می توانند در حج و عمرهٔ واجب یا مستحب نیابت کنند یا نه؟ آیا اصل احرام آنان صحیح نیست یا اینکه محرم شده اند و از احرام خارج نمی شوند؟

جواب: اگر نتوانند صحیح آن را یاد بگیرند اجیر شدن آنها در حج واجب صحیح نیست؛ و اگر اجیر شوند احرام آنها باطل می باشد. ولی نیابت تبرّعی در حج مستحب حکم حج خودشان را دارد که احرام آنها صحیح است؛ ولی نماز طوافها را باید خودشان بخوانند و بنابر احتیاط نایب هم بگیرند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۹۰

(سؤال ۱۵۶۳) شخصی واجد شرایط نیابت نبوده و در میقات نیابتا محرم شده ولی بعد از ورود به مکه با سعی و تلاش فراوان خود را واجد شرایط نموده، آیا نیابت به نحو مذکور صحیح و مجزی است یا نه؟ مثلا قرائت او صحیح نبوده و پس از ورود به مکه در ظرف چند روز قرائت خود را تصحیح کرده است.

جواب: با فرض این که هر یک از اعمال را قبل از عمل به آن یاد گرفته و تمام اعمال را صحیح انجام داده حج نیابی او صحیح است.

(سؤال ۱۵۶۴) اگر بین دو عمره کمتر از

یک ماه فاصله شود باید عمرهٔ دوم را به قصد رجاء به جا آورد؛ حال چنانچه عمرهٔ دوم نیابت باشد نایب می تواند برای آن اجرت بگیرد یا خیر؟ و چنانچه بر منوب عنه انجام عمرهٔ مفرده واجب باشد کفایت می کند یا خیر؟

جواب: اگر هر دو برای خودش نباشد فاصله معتبر نیست.

(سؤال ۱۵۶۵) شخصی بعد از احرام عمرهٔ تمتع دیوانه شده است و دوستان او بدون اجازه برای او نایب می گیرند و یا تبرّعا باقی اعمال او را انجام می دهند، آیا این اعمال برای شخص اول مجزی است و از احرام خارج می شود یا نه؟ و اگر پولی خرج شده آیا می شود از ولیّ کسی که دیوانه شده گرفت؟

جواب: در فرض سؤال از احرام خارج نشده و آنها حق مطالبهٔ اجرت و مخارج را ندارند.

(سؤال ۱۵۶۶) کسی که در سعی یا طواف عمرهٔ تمتّع یا عمرهٔ مفرده نیاز به نایب پیدا کرده است، آیا نایب باید در حالی که محرم است نیابت کند؟ و آیا باید با احرام طواف را به جا آورد؟

جواب: ظاهرا احرام شرط نیست؛ و در لباس مخیط نیز جایز است.

(سؤال ۱۵۶۷) افرادی با این که قرائتشان درست نیست و کلمات نماز را نمی توانند درست بگویند برای حج نایب می شوند و بعد متوجه می شوند که نمی توانسته اند نایب شوند؛ این افراد چگونه از احرام خارج می شوند و برای حج چه وظیفه ای دارند؟

جواب: در فرض سؤال نیابت او باطل است و باید برای منوب عنه کسی را که می تواند حج صحیح انجام دهد استیجار نماید؛ و خود او بنابر احتیاط برای نماز

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۹۱

طواف نایب هم بگیرد و سپس طواف

نساء و نماز آن را انجام دهد و بعد از آن برای نماز آن نایب نیز بگیرد تا از احرام خارج شود.

(سؤال ۱۵۶۸) آیا شخص زنده در موردی که می تواند نایب بگیرد باید از بلد نایب بگیرد یا از میقات؟ و اگر دیگری برای او نایب بگیرد کفایت می کند یا خیر؟

جواب: ظاهرا حج میقاتی کفایت می کند. و دیگری اگر در نایب گرفتن وکالت داشته باشد کفایت می کند؛ ولی نایب گرفتن فضولی کافی نیست.

(سؤال ۱۵۶۹) آیا عمرهٔ مفرده یا طواف مستحبی را می توان به نیابت چند نفر انجام داد؟ در اعمال آن از جمله طواف نساء، نیّت همه باید بشود یا نیّت بعضی کافی است؟

جواب: مانعی ندارد و طواف نساء را هم باید به نیابت همه انجام دهد؛ ولی اگر به طور اجمال به نیّت طواف نساء همان عمره ای که انجام داده به جا آورد کافی است.

(سؤال ۱۵۷۰) کسی را که روز عید قربان قبل از حلق دستگیر کرده اند و به ایران فرستاده اند، آیا رفقای او می توانند از او نیابت کنند و بقیهٔ اعمال را انجام دهند یا خیر؟

و چگونه از احرام خارج می شود؟

جواب: اگر خودش نمی تواند برگردد در هر جایی که هست حلق کند و بنابر احتیاط در صورت امکان موی حلق شده را به منی بفرستد و برای بقیهٔ اعمال نایب بگیرد؛ و اگر رمی و قربانی را انجام نداده باشد بعد از آن که نایب آنها را انجام داد حلق کند.

(سؤال ۱۵۷۱) افرادی که هر سال به حج می روند- از قبیل خدمهٔ کاروانها- و در محل خود از کسی نیابت قبول می کنند ولی در میقات بر اثر اشتغال زیاد از نیابت غافل و محرم

می شوند و بعد که متوجه شدند دوباره نیّت نیابت می کنند، آیا حج نیابتی آنان درست است یا حج برای خودشان حساب می شود؟

جواب: صحت حج مذکور مشکل است.

(سؤال ۱۵۷۲) کسی که مستطیع بوده و در میقات به نیابت از دیگری محرم شده و به مکه آمده و عمرهٔ تمتع را از طرف منوب عنه انجام داده است، وظیفهٔ او چه می باشد؟

جواب: باید به میقات برگردد و به نیّت عمرهٔ تمتع حج خودش محرم شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۹۲

(سؤال ۱۵۷۳) اگر کسی که نیابت از دیگری گرفته و به حج آمده از بعضی اعمال معذور باشد، آیا می تواند در این اعمال نایب بگیرد؟ و آیا می تواند پول نیابت را به دیگری بدهد که اصل حج را به جا آورد؟ و اگر اجازه از منوب عنه لازم است، چنانچه بدون اجازه نیابت را به دیگری واگذار کند و او عمل را انجام دهد، حج از طرف منوب عنه واقع می شود یا نه؟

جواب: حق ندارد و اگر بدون اجازهٔ مستأجر نایب بگیرد و نایب تمام اعمال عمره و حج را به نیابت منوب عنه اول انجام دهد، وقوع آن برای منوب عنه اگر زنده باشد خالی از اشکال نیست؛ زیرا عمل باید منتسب به او باشد. و اجیر اول اجرت را ضامن است.

(سؤال ۱۵۷۴) بعضی خدمهٔ کاروانها که به نیابت به حج آمده اند ناچارند نیمه شب از مشعر برای انجام کارهای لازم به منی بروند؛ آیا اجیر شدن و نیابت این گونه افراد صحیح می باشد؟ اگر قبل از استخدام اجیر شده باشند چطور؟

جواب: مجزی نیست.

(سؤال ۱۵۷۵) بعضی خدمهٔ کاروانها و افراد دیگری که شب عید قربان را

در مشعر الحرام نمی مانند و تنها برای انجام وقوف از اذان صبح تا طلوع آفتاب به مشعر می آیند (با توجه به مسألهٔ ۵۲۱ مناسک) آیا می توانند در حج نایب شوند یا نه؟

جواب: بنابر احتیاط واجب چنین فردی از نیابت خودداری کند.

(سؤال ۱۵۷۶) در فرض سؤال بالاـ اگر وقوف اضطراری اوّل مشعر را احتیاطا به جا آورد و به امید این که برگردد و وقوف اختیاری مشعر را نیز درک کند از مشعر خارج شود و در اثر مانعی غیر مترقبه نتواند به وقوف اختیاری برسد، وظیفه اش در نیابت چه می شود؛ و بر فرض بطلان نیابت چگونه از احرام خارج شود؟

جواب: اصل حج باطل نمی شود و دنبالهٔ اعمال و مناسک را انجام می دهد؛ ولی نیابتش دچار اشکال می شود.

(سؤال ۱۵۷۷) نایبی در احرام عمرهٔ تمتع بعد از این که وارد مکه شد شک می کند که نیّت نیابت کرده یا نه؟ آیا باید به میقات برگردد و مجددا به نیابت محرم شود یا اصلا حج برای خودش حساب می شود و دیگر نمی تواند نایب باشد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۹۳

جواب:: اگر به عنوان نیابت رفته بوده و ارتکاز ذهنی او نیابت بوده به شک خود اعتنا نکند؛ ولی اگر به طور کلی غافل بوده باید به میقات برگردد.

(سؤال ۱۵۷۸) کسی که برای خودش سالها پیش حج به جا آورده ولی بدون توقف در مشعر به منی رفته و در خارج منی سر تراشیده و به دست غیر مؤمن قربانی کرده است، آیا می تواند برای دیگری نایب شود؟

جواب: نمی تواند، و بنابر احتیاط واجب باید برای خودش حج را به جا آورد.

(سؤال ۱۵۷۹) شخص مستطیعی پیش از آن که اسمش

درآید فوت کرده ولی پسرش را نایب خود نموده بوده و پسر با این که خود مستطیع بوده در اسم نویسی مسامحه کرده است؛ اکنون پسر به مدینه آمده و می خواهد از طرف پدر محرم شود، تکلیف او چیست؟

جواب: در فرض سؤال برای پدرش نایب بگیرد و خودش حج خود را انجام دهد.

(سؤال ۱۵۸۰) شخصی اجیر حج بلدی از قم شده و خودش ساکن اراک است، بعد از اجیر شدن به همین قصد پس از چند روزی غافل شده و برای انجام کار دیگری به قم و بعد از آن به تهران رفته که عازم مکه شود؛ آیا همان نیّت قبلی برای حرکت از قم کافی است یا باید به قم برگردد؟ و بر فرض خروج از ایران چه حکمی دارد؟

جواب: اگر رفتن از قم به تهران- هر چند به نحو ارتکاز- برای این بوده که به تهران برود و از آنجا جهت انجام حج نیابی حرکت کند کافی است.

(سؤال ۱۵۸۱) آیا در اجاره برای اعمال حج لازم است اجیر و مستأجر از یکدیگر سؤال کنند که مقلّد چه کسی هستند یا نه؟

جواب: لازم نیست.

(سؤال ۱۵۸۲) نایب چند ماه قبل از حج به بلد منوب عنه می رود و به عنوان نیابت حج حرکت می کند و به وطن خودش یا محل دیگری می رود و در ماه ذیحجه که عازم می شود دیگر به بلد منوب عنه نمی رود؛ در این صورت آیا کفایت می کند؟

جواب: اگر به قصد نیابت از بلد منوب عنه حرکت کند کفایت می کند.

(سؤال ۱۵۸۳) آیا شرط ایمان نایب که در نیابت در ذبح شرط است در سایر اعمالی که نیابت در آنها جایز است- مثل رمی

و طواف- نیز شرط می باشد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۹۴

جواب:: اشتراط ایمان در ذابح مبنی بر احتیاط وجوبی است؛ ولی در بقیهٔ اعمال بنابر اقوی می باشد.

(سؤال ۱۵۸۴) شخصی تمام اختیارات اموال پدرش را دارد و چون پدر نمی تواند خودش حج را به جا آورد، پسر بدون اطلاع پدر برای او نایب گرفته و خودش نیز برای حج خود مشرف شده است؛ آیا حج اجیر و نایب بدون اطلاع پدر مجزی است؟ هرگاه پسر در مدینه تصمیم بگیرد از مال خودش هزینهٔ حج پدر را بپردازد آیا رفع اشکال می شود؟

جواب: مجزی نیست. و تصمیم مذکور رفع اشکال نمی کند؛ و آنچه رفع اشکال می کند آن است که به هر وسیله قبل از احرام، نایب از منوب عنه وکالت بگیرد.

(سؤال ۱۵۸۵) شخصی پس از آن که به مدینه مشرّف شده جنون پیدا کرده است؛ با توجه به این که سابقا حج بر او مستقر شده است آیا می شود برای او نایب گرفت یا خیر؟ و اگر نشود تبرّع حج از او چه صورت دارد؟

جواب: استیجار با مال او جایز نیست و کفایت حج تبرّعی نیز مشکل است؛ بلکه اگر تا آخر عمرش افاقه حاصل نکند باید بعد از فوتش از ترکهٔ او استیجار شود.

(سؤال ۱۵۸۶) شخصی که به عنوان نیابت در مسجد شجره محرم شده و به مکه آمده و در مکه می فهمد که خودش مستطیع بوده، آیا باید اعمال عمره را به قصد خود به جا آورد یا به قصد نیابت؟ و اگر باید به قصد خودش به جا آورد، نسبت به حج نیابی چه وظیفه ای دارد و آیا می تواند برای آن نایب بگیرد؟

جواب: نیابت مستطیع

صحیح نیست، و در فرض سؤال باید به میقات برگردد و برای خودش محرم شود؛ و اگر نتواند به میقات برگردد باید از خارج حرم محرم شود و عمره و سپس حج خود را انجام دهد و پولی که برای نیابت گرفته است برگرداند.

(سؤال ۱۵۸۷) هرگاه کسی به طوری مریض شود که پس از احرام عمره قادر به انجام اعمال نباشد، آیا کسی که برای عمرهٔ تمتع مستحبی محرم شده و عمره را انجام داده است می تواند در حج نایب او شود؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۹۵

جواب:: باید طبق احکام محصور «۱» عمل کند؛ و مورد سؤال از موارد استنابه نیست.

(سؤال ۱۵۸۸) کسی که یک بار به عنوان خدمه، حج به جا آورده و بار دیگر نیز به همین عنوان عازم حج است، آیا می تواند به نیابت از پدر یا مادر که فوت کرده اند حج نماید؟

و آیا حج از ذمّهٔ آنها ساقط می شود؟

جواب: اگر قادر بر انجام اعمال اختیاری باشد مانعی ندارد و از منوب عنه کفایت می کند.

(سؤال ۱۵۸۹) کسانی که مجاز هستند در شب عید قربان بعد از درک اضطراری مشعر به منی بروند، آیا همهٔ آنان از ذوی الأعذار می باشند که نیابت آنان هر چند به صورت تبرّعی مورد اشکال است؟ یا آن که نسبت به بعضی استثنا شده است؟

جواب: نیابت زنها در فرض سؤال مانعی ندارد.

(سؤال ۱۵۹۰) کسی که نایب بوده و عمرهٔ تمتع را انجام داده و بعد ناچار شده است که به ایران بازگردد، آیا می تواند بقیهٔ اعمال را به دیگری واگذار نماید که حج تمتع را انجام دهد؟

جواب: نمی تواند.

(سؤال ۱۵۹۱) شخصی برای حج از میّتی نیابت کرده و

در وقت عقد اجاره برای انجام مناسک هیچ عذری نداشته است ولی چند سال بعد از انجام حج متوجه شده که در وقوف مشعر الحرام با زنها و مریض ها به عنوان راهنما وقوف اضطراری کرده و به منی رفته است و غافل بوده که نایب باید وقوف اختیاری بکند؛ وظیفهٔ چنین شخصی چیست؟

جواب: کفایت حج در فرض سؤال از منوب عنه مشکل است. بنابراین اگر اجاره اختصاص به همان سال داشته بنابر احتیاط واجب نایب پولی را که گرفته برگرداند تا برای میّت مجددا نایب بگیرند؛ و اگر وقت اجاره باقی باشد نایب حج را اعاده کند.

---

(۱)- احکام محصور در مناسک حج مسألهٔ «۷۰۲» به بعد مذکور است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۹۶

(سؤال ۱۵۹۲) نایبی که در وقت نایب شدن از معذورین نبوده و بعدا قبل از احرام یا بعد از آن جزو معذورین شده و به وظایف خود عمل نموده است، آیا نیابت او صحیح است؟

جواب: نیابت او مشکل است.

(سؤال ۱۵۹۳) اگر هنگام نیابت، نایب و منوب عنه بدانند که نایب جزو معذورین است و با این حال نایب شود، آیا اجرت نیابت برای نایب حلال است؟ و آیا حج نیابتی او صحیح است و از حجه الإسلام یا غیر آن کفایت می کند؟

جواب: در فرض سؤال اگر حج بر منوب عنه واجب نباشد اشکال ندارد؛ ولی اگر واجب باشد اشکال دارد.

(سؤال ۱۵۹۴) کسی که نماز او صحیح نیست و برای حج به نیابت آمده و محرم شده است، حکم نیابت و احرام او به چه صورت است؟

جواب: نیابت او مشکل است؛ و احتیاط در این است که با به جا آوردن عمرهٔ مفرده

از احرام خارج شود و پولی را که برای نیابت گرفته برگرداند.

(سؤال ۱۵۹۵) پدری وصیت می کند که پسر بزرگتر به نیابت از او حج به جا آورد و از طرفی پسر بزرگتر به وسیلهٔ ارث پدر مستطیع شده است اما تاکنون نتوانسته است سهم خودش را به پول مبدل نماید؛ آیا در این حال می تواند به جای پدر حج به جا آورد یا خیر؟

جواب: اگر بتواند به هر شکلی حج خود را انجام دهد باید حج خود را به جا آورد؛ و اگر نتواند حج نیابی مانعی ندارد.

(سؤال ۱۵۹۶) آیا جایز است در طواف عمرهٔ تمتع یا طواف حج، نایب طواف را در غیر موسم حج به جا آورد؟

جواب: محل اشکال است.

(سؤال ۱۵۹۷) وظیفهٔ کسی که قدرت بر شنوایی و تکلم صحیح نداشته و زبان او لکنت دارد چیست؟ آیا دیگری می تواند تلبیه را برایش بگوید یا خودش باید با اشاره بگوید، و یا دیگری باید حج نیابی از طرف او انجام دهد؟

جواب: به هر نحوی که می تواند خودش بگوید؛ و بهتر است که علاوه بر خودش دیگری را نیز برای تلبیه نایب بگیرد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۹۷

(سؤال ۱۵۹۸) طفل سه ساله را محرم کرده اند، آیا افعال عمره و حج را ولیّ او نیابتا انجام دهد یا طفل را وادار کند، یا این که در مسأله تفصیل است؟ و در صورتی که طفل را طواف دهد تمام شرایط طواف را باید رعایت کند یا نه؟

جواب: باید او را وادار کند که اعمال را انجام دهد و هر کدام را نتواند خودش به نیابت او به جا آورد؛ و توضیحات دیگر در مسألهٔ ۸ تا

۱۴ مناسک مذکور است. و اگر خود بچه را طواف دهد بنابر احتیاط واجب باید شرایط طواف رعایت شود؛ ولی چون طهارت از حدث دربارهٔ او ممکن نیست به صورت وضو اکتفا می شود. و نسبت به نماز آن اگر نتواند حتی نماز صوری بخواند باید به نیابت او خوانده شود؛ و اگر بتواند احتیاطا هر دوی آنها نماز را بخوانند.

(سؤال ۱۵۹۹) شخصی طواف عمره اش اشکال داشته و متوجه نشده تا این که به ایران برگشته، و چون که تمکن از مراجعت ندارد نایب گرفته که انجام دهد؛ آیا لازم است نایب محرما انجام دهد، و چنانچه لازم باشد باید احرام از یکی از مواقیت باشد؟ و آیا اعمال مترتبه را هم باید انجام دهد یا تنها طواف کافی است؟

جواب: ظاهرا لازم نیست نایب در حال احرام انجام دهد، هرچند احتیاط خوب است. و احرامی که نایب برای عمرهٔ خودش انجام داده کافی است. و اگر بنا باشد محرم شود اگر از بیرون می رود محل احرام یکی از مواقیت است؛ و اگر از داخل مکه قصد احرام کرد باید به أدنی الحلّ «۱» برود. و پس از طواف بنابر احتیاط واجب سعی و تقصیر را نیز انجام دهد.

(سؤال ۱۶۰۰) کسی برای حج ثبت نام کرده ولی مشرّف نشد و از دنیا رفت، و دو فرزند هم دارد یکی را وصیّ و دیگری را ناظر قرار داد، حال بین این دو نفر اختلاف است در نیابت از پدر، و هر یکی خود را مقدم بر دیگری می داند، اولویت با کدام یک از ورثه است؟ و اگر هیچ کدام از برادرها راضی نشدند حجّ نیابتی پدر را انجام

دهند، حکم حج او چه می شود؟

---

(۱)- یعنی نزدیک ترین منطقهٔ خارج از حرم به حرم.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۹۸

جواب:: اگر هیچ گاه پدر امکان تشرّف به حج را پیدا نکرده تا فوت شده، مستطیع نبوده و حج بر او واجب نشده است؛ بلی اگر وصیت کرده باشد که حج برایش انجام دهند باید نایب بگیرند، و نایب هم با نظر وصیّ و نظارت ناظر باید کسی باشد که اصلح می باشد؛ و اگر توافق نکردند باید حاکم شرع دخالت نماید.

(سؤال ۱۶۰۱) اگر نایب قبل از دخول در حرم از دنیا رفت، آیا از حج منوب عنه مجزی است یا نه؟

جواب: کافی نیست و باید باز نایب بگیرند.

احرام

(سؤال ۱۶۰۲) نظر به این که مسجد شجره را بزرگ کرده اند، آیا احرام از تمام قسمتهای مسجد مجزی است یا باید از محل قدیم محرم شوند؟ و اگر شناخت محل مسجد قدیم امکان نداشته و یا رفتن به آن محل برای برخی از حجاج مانند بانوان امکان نداشته باشد وظیفه چیست؟

جواب: با عدم تعیّن جای مسجد سابق، کافی و مجزی بودن احرام از هر جای مسجد فعلی بعید نیست؛ ولی خوب است با نذر از مدینه محرم شود.

(سؤال ۱۶۰۳) در جواز ورود جنب و حائض به مسجد آیا شرط است که مسجد دارای دو در یا بیشتر باشد که از یک در وارد و از در دیگر خارج شود یا این که اگر یک در داشته باشد و یا درهای دیگر بسته باشد جایز است وارد شود ولی توقف ننماید و از همان دری که وارد شده خارج شود؟ و بنابر جواز آیا جایز است که در مسجد شجره

در حال عبور محرم شود یا نه؟

جواب: جواز دخول و همچنین جواز احرام در صورت مفروضه بعید نیست.

و لسان روایات در این خصوص مختلف است و استفادهٔ جواز از اطلاق بعضی از آنها بعید نیست؛ فقط نباید بنشیند و یا توقف کند.

(سؤال ۱۶۰۴) اگر فردی هنگام احرام عاقل بوده و سپس به علت گرمی هوا دیوانه شود وظیفهٔ همراهان او چیست؟ و آیا اعمالی را که با کمک همراهان انجام می دهد از حج واجب این شخص کفایت می کند؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۹۹

جواب:: هر وقت افاقه حاصل کند و به حال عقل برگردد باید به وظیفه ای که بعد از افاقه دارد عمل کند؛ و همراهان او نسبت به اعمال حج او وظیفه ای ندارند.

(سؤال ۱۶۰۵) اگر شخصی عالم به غصبیت لباس احرام بوده ولی در وقت احرام و مناسک فراموش کرده باشد، حجش چه صورتی دارد و وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر خود او غاصب نبوده یا این که بعد از توبه و بنای ردّ آن به صاحبش فراموش کرده باشد اشکال ندارد؛ وگرنه اشکال دارد.

(سؤال ۱۶۰۶) در صورتی که عالم به غصبیّت لباس احرام نبوده و پس از انجام مناسک متوجه شده باشد وظیفه اش چیست؟

جواب: اعمال او صحیح است و باید در ردّ آن به صاحبش مسامحه نکنند؛ و اگر نقصی بر آن وارد شده یا این که اجاره بها داشته باشد آنها را نیز جبران نماید.

(سؤال ۱۶۰۷) در مناسک مرقوم فرموده اید که: «اگر احرام بستن برای حج از مکهٔ قدیم میسور نباشد از جاهای دیگر جایز است» آیا حوالی قبرستان ابو طالب (ع) جزو مکهٔ قدیم به حساب می آید یا خیر؟ و حدود مکهٔ قدیم

کجاست؟

جواب: منظور از «مکۀ قدیم» آن قسمتهایی است که در صدر اسلام جزو شهر مکه بوده است؛ و ظاهرا حوالی «مسجد جنّ» جزو مکۀ قدیم می باشد. و اگر تعیین حدود آن ممکن نباشد حتی المقدور احتیاط شود.

(سؤال ۱۶۰۸) قسمت مسقّفی که در منی زده شده است در اصل به عنوان «طریق المشاه» می باشد و اکنون محل استراحت حجاج گردیده و در کنار آن نیز مغازه های فراوانی وجود دارد؛ البته قسمت کوچکی از آن نیز جهت رفت و آمد افرادی که جهت رمی عازم جمرات می شوند اختصاص داده شده است. با این خصوصیات آیا محل مذکور حکم چادر را دارد و یا بازار؟ و برای محرم عبور از آن جایز است یا نه؟

جواب: جواز عبور از آن طریق برای محرم بعید نیست؛ اگر چه در غیر حال ناچاری احوط ترک است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۰۰

(سؤال ۱۶۰۹) بعد از اتمام حج تمتع اگر شخص از مکه خارج شود و بخواهد مراجعت کند، آیا لازم است محرم شود یا خیر؟

جواب: اگر در ماه ذیحجه مراجعت کند واجب نیست؛ و اگر بعد از آن مراجعت کند واجب است.

(سؤال ۱۶۱۰) هرگاه جنب یا حائض از روی عمد و عصیان وارد مسجد شجره شود و برای احرام توقف نماید و مانند دیگران محرم شود، آیا احرامش درست است یا نه؟

جواب: اگر قصد قربت متمشی شود، ظاهرا درست است.

(سؤال ۱۶۱۱) شخصی با احرام عمرۀ تمتع وارد مکه شده و بعد از اعمال عمره برای حج إفراد محرم شده است، آیا حج او صحیح است؟

جواب: صحیح نیست و باید حج تمتع انجام دهد.

(سؤال ۱۶۱۲) شخصی در حرم برای حج إفراد محرم

شده و بعضی از اعمال را انجام داده است، وظیفهٔ او چیست؟

جواب: اگر نمی توانسته به میقات یا به خارج حرم برود اشکال ندارد.

(سؤال ۱۶۱۳) زنی که نمی تواند وارد مسجد شجره شود، برای صحت حج خود می خواهد در مدینه با نذر محرم شود؛ آیا این نذر او احتیاج به اذن شوهر دارد؟

جواب: احتیاط آن است که اذن بگیرد.

(سؤال ۱۶۱۴) اخیرا تونلهایی از اطراف مسجد الحرام به محله های مختلف مکهٔ مکرّمه که محل سکونت حجاج می باشد و نیز تونلهایی به طرف منی احداث شده است، آیا عبور از آنها در حال احرام حکم منزل را دارد و یا موجب کفاره می شود؟

جواب: طبق نظر اخیر این جانب، جواز عبور از آنها برای محرم بعید نیست و کفاره ندارد.

(سؤال ۱۶۱۵) کسی که بعد از عمرهٔ تمتع دیوانه شده آیا لازم است که او را برای حج محرم کنند؟

جواب: لازم نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۰۱

(سؤال ۱۶۱۶) دختری در کودکی یا اوایل بلوغ جنب شده و تاکنون ازدواج نکرده است و چون نمی دانسته به واسطهٔ فعلی که انجام شده جنب گردیده غسل جنابت را تا حال انجام نداده، هر چند غسل حیض و جمعه نموده است؛ با این حال حج نیز رفته است. اولاً: آیا نماز و روزه و کلیهٔ عبادتهایی که بعد از بلوغ تاکنون انجام داده صحیح است؟ ثانیا: آیا هنوز محرم است و جمیع محرّمات که بر محرم حرام است بر او حرام می باشد؟ ثالثا: با فرض محرم نبودن و فقط باطل بودن حج، با مشکلات کنونی سفر به مکهٔ مکرّمه تکلیف او چیست؟

جواب: در فرض سؤال نمازهای او قضا دارد؛ ولی روزه هایش صحیح است.

و بنابر

احتیاط از احرام خارج نشده است.

(سؤال ۱۶۱۷) شخصی با پول خمس نداده لباس احرام خریده و با آن محرم شده و طواف و نماز را به جا آورده است، وظیفه اش چیست؟

جواب: صحت حج او محل اشکال است.

(سؤال ۱۶۱۸) ایرانیان مقیم جدّه مانند اعضای سفارت و کارکنان هواپیمایی هر ماه عمره به جا می آورند؛ آیا می توانند از جدّه با نذر یا از أدنی الحلّ «۱» محرم شوند یا باید حتما به مواقیت پنج گانه بروند، هر چند مشقت داشته باشد؟

جواب: صحت نذر در فرض سؤال مشکل است؛ و أدنی الحلّ مربوط به کسانی است که از مکۀ مکرّمه قصد عمره داشته باشند؛ بنابراین احوط برای آنها احرام از یکی از مواقیت پنج گانه است.

(سؤال ۱۶۱۹) آیا زنهای حائض می توانند در مسجد شجره از یک در وارد شوند و از همان در خارج شوند و در حال دور زدن محرم شوند یا باید حتما از یک در وارد و از در دیگر خارج شوند؟

جواب: از مجموع روایات استفاده می شود که توقف آنها در مسجد حرام است؛ ولی مشی و عبور- اگر چه بخواهند از همان دری که وارد شده اند خارج شوند- مانعی ندارد. و احرام در حال عبور صحیح می باشد.

---

(۱)- «أدنی الحلّ» یعنی نزدیک ترین منطقۀ خارج از حرم به حرم.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۰۲

(سؤال ۱۶۲۰) احرام از محاذات میقات در فضا را کافی می دانید یا نه؟

جواب: دلیل محاذات اطلاق ندارد و فحوی و ملاک قطعی هم در بین نیست؛ بنابراین کفایت آن مشکل است و احتیاط این است که از یکی از میقاتها محرم شوند.

بلکه اصل احرام از محاذی میقات محل اشکال است؛ زیرا مدرک محاذات روایت

صحیحهٔ «عبد اللّه بن سنان» است که علاوه بر اختلاف نسخه، در کتب قدما به مضمون آن فتوی داده نشده و احتمال اختصاص به مدینهٔ منوّره نیز در آن هست.

(سؤال ۱۶۲۱) شخصی که تازه عمره را انجام داده و هنوز یک ماه از آن نگذشته برای کاری به مدینهٔ طیّبه رفته و بر می گردد، آیا مجددا احرام لازم است یا نه؟

جواب: اگر در همان ماهی که عمره بجا آورده برگردد لازم نیست.

(سؤال ۱۶۲۲) شخصی مقلّد مجتهدی است که می گوید احرام حج تمتع باید از مکهٔ قدیم باشد و او از مکهٔ جدید احرام بسته و حج به جا آورده و چند سال می گذرد و اکنون آن مجتهد فوت کرده است؛ تکلیف این شخص چیست؟

جواب: اگر مرجع تقلید فعلی احرام او را صحیح بداند کافی است؛ و اگر صحیح نداند حکم ترک احرام را دارد که تفصیل آن در مناسک مسألهٔ «۵۰۲» مذکور است.

(سؤال ۱۶۲۳) به کار بستن فتق بند در حال احرام، به نظر حضرتعالی کفاره دارد یا نه؟

و کفش مخیط در صورتی که روی پا را نپوشاند کفاره دارد یا نه؟

جواب: بنابر احتیاط در هر دو مورد کفاره بدهد.

(سؤال ۱۶۲۴) شخصی برای امور عادی خود قصد ورود به حرم را دارد و قصد ورود به مکه را ندارد، آیا برای خصوص دخول حرم احرام لازم است یا نه؟

جواب: در غیر موارد استثناء احوط عدم ورود است، مگر با احرام عمره یا حج.

(سؤال ۱۶۲۵) کسی با احرام عمرهٔ تمتع وارد مکهٔ معظّمه گردید و بر اثر عارضهٔ سکته، قبل از اعمال به دستور پزشک به ایران منتقل شد، وظیفهٔ او در مکه چه بوده و

فعلا چه وظیفه ای دارد؟

جواب: وظیفه داشته در صورت امکان خودش- هر چند با تخت روان- اعمال عمره را به جا آورد؛ و در صورت عدم امکان نایب بگیرد. فعلا هم موظف است اگر می تواند خودش برگردد و اگر نمی تواند نایب بگیرد؛ به این تفصیل که نایب طواف و

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۰۳

نماز طواف و سعی را انجام دهد و بعد خودش تقصیر کند و سپس نایب طواف نساء و نماز آن را به جا آورد؛ و در این صورت بنابر احتیاط خودش نیز در وطن نماز دو طواف را به جا آورد.

(سؤال ۱۶۲۶) نذر زن برای احرام قبل از میقات برای صحت احرام عمره و حج با آن که منافی حق زوج نیست، آیا محتاج به اجازهٔ او می باشد؟

جواب: بنابر احوط اجازه بگیرد.

(سؤال ۱۶۲۷) با توجه به مسألهٔ ۲۶۲ مناسک: «بلکه بنابر احتیاط واجب برای غیر زینت هم ...» آیا محرم می تواند برای رانندگی در آینه نگاه کند؛ چون قصد او تنها رعایت مقررات رانندگی است؟

جواب: در فرض سؤال چون زینت صدق نمی کند اشکال ندارد.

(سؤال ۱۶۲۸) در مناسک محشی «صفحهٔ ۱۸۴ مسألهٔ ۲۹ از مسائل متفرقهٔ محرمات احرام» راجع به استظلال از مسجد تنعیم تا مسجد الحرام برای کسی که از تنعیم محرم می شود، فرموده اید: «استظلال محل اشکال است»؛ آیا منظور همان احتیاط است که می شود به مرجع دیگر رجوع کرد؟

جواب: بلی منظور احتیاط است. به مناسک جدید صفحهٔ ۱۱۵ مسألهٔ ۳۱۲ مراجعه فرمایید.

(سؤال ۱۶۲۹) در طائف سه میقات وجود دارد و ما احتیاط می کنیم و در هر سه محل احرام را تجدید می نماییم. آیا احرام ما درست است؟

جواب: میقات اهل طائف

بنابر روایات مستفیض «۱» که مورد فتوای فقها نیز می باشد، «قرن المنازل» است. و در کتاب معجم البلدان به نقل از مهلّبی آمده: « (قرن) محلی است که بین آن و مکه پنجاه و یک میل، و بین آن و طائف سی و شش میل فاصله می باشد».

و اگر آن محل در زمان ما دقیقا شناخته نشد همان شهرت بین اهل محل کفایت می کند. و اگر بین اهل محل اختلاف نظر دیده شد، احتیاطا احرام را در موارد مورد اختلاف تجدید نمایند.

---

(۱)- یعنی روایاتی که از چند طریق به معصوم می رسد ولی با این حال یقین به صدور آنها نداریم.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۰۴

طواف

(سؤال ۱۶۳۰) کسی نیّت طواف را در دل گذرانده و به قصد طواف حرکت می کند، مقداری که می آید گمان می کند نیّت طواف را باید به زبان بگوید، لذا برمی گردد و نیّت را به زبان می گوید و طواف را دوباره شروع می کند؛ آیا طوافش صحیح است؟

جواب: اگر بدون به هم خوردن موالات دوباره شروع کرده باشد اشکال دارد.

(سؤال ۱۶۳۱) شخصی در شوط دوم طواف شک می کند که آیا طواف را به نیّت منوب عنه یا به نیّت خود آغاز کرده، وظیفهٔ او چیست؟

جواب: اگر نایب بوده و در ارتکاز او بوده که اعمال را به عنوان نیابت انجام دهد، همان طواف را به نیّت منوب عنه تمام کند؛ و در غیر این فرض آن را قطع کند و صبر نماید تا موالات از بین برود، سپس طواف را دوباره شروع کند.

(سؤال ۱۶۳۲) برای طواف داخل مسجد الحرام شدم ولی به علت خستگی خوابم برد و چون آب در دسترس نبود با

تیمم طواف و نماز را انجام دادم، آیا حج من صحیح است؟

جواب: اگر کسی متمکن از وضو نباشد و وقت طواف و نماز آن تنگ باشد، با تیمم صحیح است؛ ولی در مسجد الحرام و اطراف نزدیک آن آب فراوان است و مجرد مشکل بودن وضو در فرض سؤال مجوّز تیمم نیست و تمام احکام بطلان طواف بر آن جاری می باشد.

(سؤال ۱۶۳۳) کسی که مبتلا به خروج باد است به طوری که در طول سال شاید یکی دو ماه فی الجمله تخفیف پیدا می کند ولی نوعا به فاصلهٔ یکی دو دقیقه وضویش باطل می شود، تکلیف او در طواف و نماز آن چیست؟

جواب: هر عملی که برای نمازهای یومیه انجام می دهد، باید برای هر یک از طواف و نماز طواف انجام دهد.

(سؤال ۱۶۳۴) کسی که به علت ابتلاـ به بیماری و در اثر عمل جراحی هنگام خروج مدفوع احساس نمی کند و از کیسهٔ مخصوص استفاده می کند، تکلیف او در مراسم حج چیست؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۰۵

جواب:: حکم سؤال سابق را دارد، ولی علاوه بر آن بنابر احتیاط برای طواف و نماز آن نایب هم بگیرد.

(سؤال ۱۶۳۵) کسی که به علت بیماری و جراحی بول او قطره قطره در کیسه ای که می بندند می ریزد، ولی نه از مجرای طبیعی بلکه از موضع جراحی که در پهلو قرار دارد؛ آیا نسبت به طواف و نماز آن حکم مسلوس را دارد؟

جواب: بلی حکم مسلوس را دارد.

(سؤال ۱۶۳۶) اگر زنی به نیابت دیگری محرم شود و قبل از طواف و یا نماز طواف عمره حائض گردد و عادت او ادامه پیدا کند تا وقت حج تنگ شود وظیفه اش چیست؟

و آیا

عمل او منوب عنه را برئ الذمّه می نماید؟

جواب: اگر قبل از طواف عمره عادت شد و عادت او ادامه پیدا کرد تا وقت حج تنگ شد به حج افراد عدول کند و پس از اتمام آن یک عمرهٔ مفرده بجا آورد، ولی کفایت آن از منوب عنه، محل اشکال است.

(سؤال ۱۶۳۷) اگر زنی که نایب شده قبل از انجام طواف حج و یا نماز آن خون ببیند و امکان ماندن تا بعد از ایام عادت را نداشته باشد وظیفه اش چیست؟

جواب: برای آن نایب بگیرد و بقیهٔ اعمال را که مشروط به طهارت نیست خودش انجام دهد؛ ولی برائت ذمّهٔ منوب عنه محل اشکال است.

(سؤال ۱۶۳۸) کسی که بعد از تقصیر در عمرهٔ تمتع متوجه شود وضوی او باطل بوده یا وضو نداشته و با این حال طواف کرده و نماز طواف خوانده است وظیفه اش چیست؟

جواب: باید وضو بگیرد و طواف و نماز آن را اعاده کند و بنابر احتیاط سعی و تقصیر را نیز اعاده نماید.

(سؤال ۱۶۳۹) اگر بچه ای را که در بغل گرفته در حال طواف نجس باشد، و یا بچه حامل نجاست باشد، آیا به طواف ضرر می رساند؟

جواب: اگر خود بچه نیز محرم باشد باید پاک باشد؛ و اگر محرم نیست حمل او در حال نجاست مانعی ندارد، هر چند ترک آن بهتر است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۰۶

(سؤال ۱۶۴۰) کسی که در شوط آخر محدث شده است و بدون طهارت شوط را تمام کرده و بعد وضو گرفته و طواف را اعاده نموده و نماز و سعی و تقصیر را انجام داده، آیا کار او صحیح بوده است؟

جواب: وظیفهٔ او اتمام

طواف بعد از وضو گرفتن بوده و چون بدون وضو آن را تمام کرده، احتیاط در این است که پس از وضو بقیهٔ آن شوط را تمام نماید؛ و بنابر احتیاط سعی و تقصیر را نیز اعاده نماید.

(سؤال ۱۶۴۱) زنی که حائض بوده و نمی دانسته و اعمال عمره را بکلی به جا آورده است، آیا باید اعمال خود را دوباره انجام دهد؟

جواب: طواف و نماز آن را باید اعاده کند و سعی و تقصیر را نیز بنابر احتیاط اعاده نماید.

(سؤال ۱۶۴۲) شخصی در حال طواف اندکی خون به بینی خود می بیند و آن را با دستمال پاك می کند و طواف خود را تمام می نماید، آیا آن طواف صحیح است؟

جواب: اگر خون به ظاهر بینی نرسیده بوده اشکال ندارد؛ و اگر به ظاهر بینی رسیده بوده آن طواف صحیح نیست. البته در مورد خون کمتر از درهم، مسأله مبنی بر احتیاط است.

(سؤال ۱۶۴۳) آیا محمول نجسی که در طواف معفوّ نیست در نماز طواف مثل نمازهای یومیه معفوّ است؟

جواب: نماز طواف حکم نماز یومیه را دارد.

(سؤال ۱۶۴۴) کسی که در شوط ششم طواف نجاستی در بدن دیده و یقین کرده که از شوطهای قبل این نجاست در بدن او بوده و بدون توجه به مسأله طواف را تکمیل کرده و بعدا بدن را تطهیر و طواف را اعاده نموده و عمره را تمام کرده است، آیا عمل او صحیح است؟

جواب: وظیفهٔ او اتمام طواف بعد از تطهیر بوده، و چون از سرگرفته احتیاط در این است که بقیهٔ طواف را تکمیل کند؛ و سعی و تقصیر را بنابر احتیاط اعاده نماید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۰۷

(سؤال ۱۶۴۵) اگر فردی مبتلاـ به مرض صرع آنی باشد به طوری که در یک عبادت چند بار دچار صرع می شود و هر بار حدود نیم دقیقه در حالت صرع به سر می برد، وظیفهٔ چنین شخصی در طواف و در سعی صفا و مروه چیست؟

جواب: بنابر احتیاط واجب خودش طواف را انجام دهد و نایب هم بگیرد؛ و در سعی همراه او مواظب باشند هر لحظه که عارضهٔ صرع رخ داد او را متوقف کنند و پس از این که به حال عادی برگشت او را سعی دهند و همراهی کنند؛ و اگر مقداری از سعی با حالت صرع انجام شد او را برگردانند و مجددا همان مقدار را اعاده کند.

(سؤال ۱۶۴۶) آیا حجاب زن در طواف مثل حجاب او در نماز است یا فرق می کند؟

جواب: بنابر احتیاط حکم نماز را دارد.

(سؤال ۱۶۴۷) اگر مقداری از موهای سر زن یا جاهای دیگر بدن او در حال طواف ظاهر باشد، آیا به طواف او ضرر می رساند؟

جواب: اگر از روی عمد نباشد اشکال ندارد.

(سؤال ۱۶۴۸) اگر طواف یا سعی یا نماز طواف در عمره به جهتی باطل شده باشد و شخص بدون توجه به آن تقصیر نموده و از احرام خارج شده و بعد متوجه باطل بودن عمل خود شود، وظیفهٔ او چیست؟ و آیا کفاره دارد؟

جواب: هر کدام باطل بوده آن را اعاده کند و بنابر احتیاط واجب اعمال بعدی را نیز اعاده نماید؛ بلی در موارد باطل بودن طواف، وجوب اعادهٔ نماز قطعی است و در هر حال کفاره ندارد.

(سؤال ۱۶۴۹) شخصی که در دور پنجم عذری برایش پیش آمده، آیا بعدا باید همین طواف

را تکمیل کند یا طواف دیگری انجام دهد؟

جواب: همان طواف را تکمیل نماید.

(سؤال ۱۶۵۰) شخصی با علم به حرمت تماس با بدن زن نامحرم در حین طواف از روی شهوت با بدن زنی تماس می نماید و متلذذ می گردد، آیا طواف او اشکال پیدا می کند؟

جواب: ارتکاب معصیت در حال عبادت گناهش شدیدتر است؛ ولی طوافش باطل نمی شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۰۸

(سؤال ۱۶۵۱) اگر حاجی از منی برگشته و هنوز طواف واجب را به جا نیاورده است، آیا می تواند طواف مستحبی به جا آورد یا نه؟

جواب: خلاف احتیاط است.

(سؤال ۱۶۵۲) کسی به تصور این که طواف چهارده شوط است با این کیفیت انجام داده است، آیا این عمل او مخلّ به طواف است؟

جواب: بلی مخلّ است.

(سؤال ۱۶۵۳) این که در بعضی موارد فرموده اید: «باید طواف و سعی را اتمام و اعاده کند» آیا ترتیب هم لازم است؟

جواب: بلی ترتیب لازم است.

(سؤال ۱۶۵۴) آیا محرم قبل از انجام طواف خود- چه طواف عمره یا حج و چه طواف نساء- می تواند همین طوافها را برای معذور نیابت کند؟

جواب: مانعی ندارد.

(سؤال ۱۶۵۵) آیا بعضی از شوطهای طواف یا سعی برای کسانی که قادر نباشند خودشان انجام دهند قابل نیابت است؟

جواب: خالی از اشکال نیست، بخصوص در سعی؛ و احوط نیابت در اتمام و اعاده است.

(سؤال ۱۶۵۶) در حال طواف چیزهایی از قبیل ساعت، انگشتر و احرامی از بعضی افراد می افتد و قهرا دیگران پا روی آنها می گذارند؛ آیا پا گذاشتن روی آنها ضرری برای طواف ندارد؟

جواب: ضرر ندارد.

(سؤال ۱۶۵۷) اگر انسان بداند که پا گذاشتن روی چیزهای فوق الذکر مورد رضایت صاحبان آنها نیست، آیا این عدم رضایت

به طواف ضرر نمی زند؟

جواب: اگر عمدا پا نگذارد اشکال ندارد.

(سؤال ۱۶۵۸) فرموده انـد جـایز است از روی اختیـار طواف و سـعی را بـا چرخ و تخت و بر دوش دیگری به جا آورد هر چند مریض نباشد، آیا اینچنین طوافی اشکال ندارد؟

جواب: در سعی مانعی ندارد؛ ولی در طواف محل اشکال است، مگر در حال ضرورت.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۰۹

(سؤال ۱۶۵۹) طـواف را از رکن یمـانی به خیـال حجر الاـسود شـروع کرده، ولی بعـد از توجه طواف را در حجر الاـسود ختم کرده، این طواف صحیح است یا نه؟

جواب: بنابر احتیاط واجب نماز طواف را بخواند و بعد از آن طواف و نماز آن را اعاده نماید.

(سؤال ۱۶۶۰) کسـی در شوط شـشم طواف را رهـا کرده و نتوانسـته ادامه دهـد، دیگری برای او بقیه را به جا می آورد و لکن نماز طواف را خودش خوانده است، بعدا متوجه شده که استراحت در خلال طواف به طواف ضـرری نمی رساند و خودش می توانسته طواف را اتمام کند؛ اکنون تکلیف او چیست؟

جواب: بعد از اتمام طواف و نماز آن، بنابر احتیاط طواف و نماز را اعاده نماید.

(سؤال ۱۶۶۱) شخصـی در حال طواف از روی اشـتباه به قصـد طواف وارد حجر اسـماعیل (ع) می شود و بعـد از متوجه شـدن برمی گردد و از همانجا که وارد حجر شده بود طواف را ادامه می دهد؛ آیا طوافش صحیح است؟

جواب: بلی صحیح است.

(سؤال ۱۶۶۲) آیا می شود قبل از شوط چهارم، طواف را بدون عذر به هم زد و آن را از اول شروع کرد؟

جواب: بنابر احتیاط بدون عذر آن را به هم نزند؛ و اگر بعد از به هم زدن به قدری

صبر کند که موالات از بین برود، طواف او صحیح است.

(سؤال ۱۶۶۳) اگر کسی یک شوط طواف را از درون حجر اسماعیل (ع) به جا آورده و بقیهٔ اعمال را انجام داده است تکلیف او چیست؟

جواب: بنابر احتیاط یک شوط طواف کند و نماز آن را بخواند و سپس اصل طواف و نماز را اعاده نماید.

(سؤال ۱۶۶۴) افرادی بعد از انجام مقداری از طواف عمدا آن را رها می کنند و بلافاصله دوباره شروع می کنند، طواف آنها چه صورت دارد؟

جواب: اشکال دارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۱۰

(سؤال ۱۶۶۵) شخصی در حال طواف، کعبه را بوسیده و احتمال می دهد در آن حال چند قدمی راه هم رفته باشد، فعلا که از طواف فارغ شده وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر می دانسته که باید کعبه را در حال طواف در طرف چپ خود قرار دهد و احتمال می دهد که از روی غفلت چند قدم رو به کعبه طواف کرده باشد به شک خود اعتنا نکند.

(سؤال ۱۶۶۶) کسی به توهّم این که در طواف مقداری در اثر فشار جمعیت برده شده- ولی یقین نداشته- چون نمی توانسته برگردد و تدارک کند بقیهٔ شوط را تا محل تدارک به قصد رجاء و احتیاط انجام داده- که اگر شوط او باطل است زیادی لغو باشد و اگر شوط او صحیح است زیاده از طواف باشد- و بعد بقیهٔ شوطها را به جا آورده و این شوط را به حساب نیاورده، آیا این طواف صحیح است؟

جواب: صحت آن بعید نیست.

(سؤال ۱۶۶۷) شخصی شوط اول طواف را خارج از مطاف و به قصد طواف انجام داده بعد متوجه شده است که طواف باید در محدودهٔ معیّنی

باشد، لذا مجددا طواف را در مطاف آغاز نموده و بعد از طواف اعمال دیگر را انجام داده است، آیا اشکال دارد؟

جواب: طواف در خارج از محدوده در صورت متصل بودن به طواف کنندگان اشکال ندارد؛ بنابراین اگر بعد از آن که موالات از بین برود طواف را از سر گرفته باشد اشکال ندارد؛ وگرنه اشکال دارد.

(سؤال ۱۶۶۸) اگر کسی طواف عمره را فراموش کرد و یا آن را ناقص انجام داد و در عرفات به یاد آورد تکلیف او چیست؟

جواب: اگر نمی تواند برگردد و اعمال عمره را تکمیل کند، حج تمتع او به حج إفراد تبدیل می شود.

(سؤال ۱۶۶۹) شخصی در اثنای طواف به خاطر بوسیدن و لمس بیت اللّه الحرام از مسیر خود منحرف شده و نمی داند در بازگشت طواف را از همان نقطه که رها کرده بوده ادامه داده است یا نه، آیا طوافش صحیح است؟

جواب: اگر مسأله را می دانسته به شک خود اعتنا نکند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۱۱

(سؤال ۱۶۷۰) شخصی در اثنای طواف بر اثر فشار جمعیت چند گام به جلو رانده شده است و پس از آن به جای این که همان مقدار را جبران کند شوط دیگری به جا آورده است و به این ترتیب مجموعا هفت شوط تمام و یک شوط ناقص می شود، آیا این طواف صحیح است؟

جواب: صحیح نیست.

(سؤال ۱۶۷۱) شخصی در شوط اول طواف بوده که نماز جماعت شروع می شود و طواف را قطع می کند و مشغول نماز می شود و پس از نماز طواف را از سر می گیرد و هفت شوط کامل به جا می آورد، آیا طواف او صحیح است؟

جواب: اگر بدون به هم خوردن

موالات از سر گرفته باشد اشکال دارد؛ بلی اگر از روی سهو و غفلت کمتر از یک شوط بر طواف خود اضافه کرده باشد اشکال ندارد، هرچند خوب است طواف را اعاده نماید.

(سؤال ۱۶۷۲) اگر کسی طواف را فراموش کند یا باطل انجام دهد، آیا می تواند در ماه های غیر حج انجام دهد؟

جواب: ظاهرا مانعی ندارد.

(سؤال ۱۶۷۳) اگر کسی از روی اشتباه طواف را از رکن یمانی شروع و به همان جا ختم کرده باشد و پس از خواندن نماز طواف متوجه شده باشد، طواف او چه حکمی دارد؟

و چنانچه در اثنای طواف متوجه شده و طوافش را به حجر الأسود ختم کرده باشد، مقدار زاید ضرری به طواف او می رساند یا نه؟

جواب: در فرض سؤال بنابر احتیاط شوط آخر را به حجر الأسود ختم کند و نماز طواف را بخواند و سپس طواف و نماز را اعاده نماید.

(سؤال ۱۶۷۴) کسی که می داند یا احتمال می دهد که مقداری از طوافش را بدون اختیار انجام می دهد- یعنی جمعیت او را می برند- آیا می تواند از اول نسبت به آن مقداری که جمعیت او را می برند نیز قصد طواف کند و آن مقدار را مثل طواف سواره حساب کند؟

جواب: مشکل است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۱۲

(سؤال ۱۶۷۵) مواردی که باید طواف را احتیاطا تمام کند و پس از نماز طواف آن را اعاده نماید، آیا اگر یک طواف به قصد اعم از تمام و اتمام انجام دهد (یعنی چنانچه آن مقدار که انجام شده باطل بوده، تمام هفت شوط به قصد طواف باشد و چنانچه صحیح بوده به متمّم آن قصد طواف داشته باشد) و دو رکعت نماز

بخواند کافی است یا نه؟

جواب: خالی از اشکال نیست.

(سؤال ۱۶۷۶) شخصی در عمرۀ تمتع بعد از تقصیر می فهمد طواف و سعی او باطل بوده و مجددا طواف و سعی را با لباس دوخته انجام می دهد؛ آیا عمل او مجزی و صحیح است؟ و در فرض مذکور آیا باید تقصیر را هم تکرار کند؟

جواب: در فرض سؤال طواف و سعی او صحیح است و باید تقصیر را اعاده کند؛ و پوشیدن لباس دوخته اگر از روی جهل بوده کفاره ندارد.

(سؤال ۱۶۷۷) کسی که از طواف- حتی در خارج مطاف- عاجز است و به خاطر گرانی طواف با تخت روان انجام آن برای او مشکل است، آیا طواف نیابی در محدوده از او کفایت می کند؟

جواب: صرف مشکل بودن مجوّز نایب گرفتن نیست؛ بلی اگر به حدّ عسر و حرج برسد مانعی ندارد.

(سؤال ۱۶۷۸) اشخاصی که قادر به طواف نیستند آیا باید نایب بگیرند یا با تخت روان طواف داده شوند؟ با این که متصدیان تخت روان در خارج محدوده طواف می دهند.

جواب: باید با تخت روان طواف کنند؛ و طواف در خارج از محدوده در صورت اتصال عرفی به طواف کنندگان در حال اختیار نیز مانعی ندارد.

(سؤال ۱۶۷۹) شخصی در عمرۀ تمتع پس از اتمام طواف به دلیل دلچسب نبودن طواف بدون خواندن نماز آن یک طواف دیگر به جا می آورد و بعدا نماز و سعی و سپس تقصیر را انجام می دهد، آیا عمل او درست است؟

جواب: بنابر اقوی عملش صحیح است.

(سؤال ۱۶۸۰) شخصی طواف خود را به هم می زند و طواف دوم را شروع می کند و آن را نیز به هم می زند و طواف سوم را آغاز

کرده و به اتمام می رساند، وظیفهٔ او چیست؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۱۳

جواب:: اگر بدون به هم خوردن موالات دوباره شروع کرده باشد اشکال دارد و بنابر احتیاط باید بعد از به هم خوردن موالات طواف و نماز آن را اعاده نماید.

(سؤال ۱۶۸۱) زنی با شوهرش که یک دور طواف را انجام داده بوده نیّت طواف کرده و با او ادامه داده است و بعد از شوط آخر مرد که شوط ششم زن است، او به جای این که یک شوط دیگر انجام دهد تا طوافش کامل شود طواف را از سر گرفته و بعد نماز طواف خوانده است؛ آیا طواف اول و دوم زن صحیح است؟

جواب: باید یک شوط به نیّت اتمام طواف اول انجام دهد و نماز طواف را اعاده نماید.

(سؤال ۱۶۸۲) بعد از پایان هفت شوط چند قدمی را به قصد جزئیت پیموده است، آیا طوافش باطل شده است؟

جواب: اگر از روی علم و عمد بوده طوافش باطل است؛ و اگر از روی سهو و غفلت بوده صحیح است.

(سؤال ۱۶۸۳) شخصی بیش از چهار شوط از طواف انجام نداده و بدون خواندن نماز طواف شروع به سعی کرده و چند شوط آن را انجام داده است و سپس تقصیر نموده و از احرام خارج می شود، تکلیفش چیست؟

جواب: بنابر احتیاط آن طواف را تکمیل کند و نماز آن را بخواند و سپس طواف و نماز را اعاده نماید و بعد از آن باقیماندهٔ سعی را انجام دهد و سپس اعاده نماید و بعد از آن تقصیر را اعاده کند؛ و اگر از روی جهل یا نسیان بوده کفاره ندارد.

(سؤال ۱۶۸۴) کسی نتوانسته است

بیش از دو شوط از طواف خود را انجام دهد و بقیهٔ شوطها را دیگری به جای او انجام داده است، وظیفهٔ او چیست؟

جواب: اگر بعدا متمکن شود- هر چند به وسیلهٔ تخت روان- طواف را اعاده نماید؛ و اگر متمکن نباشد، بنابر احتیاط برای انجام یک طواف کامل نایب بگیرد.

(سؤال ۱۶۸۵) کسی که وظیفه اش اتمام و اعادهٔ طواف است، آن را اتمام کرده و مشغول اعاده است که دوباره در یکی از شوطها طواف مثل اول قطع می شود؛ آیا این طواف را نیز باید اتمام و اعاده نماید؟

جواب: اگر مثل اول باشد اتمام آن طواف لازم نیست و اعاده کفایت می کند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۱۴

(سؤال ۱۶۸۶) کسی در اثنای طواف آن را قطع کرده و از اول شروع نموده، آیا طواف او صحیح است؟ و چنانچه اعمال بعدی و تقصیر را انجام داده باشد وظیفهٔ او چیست؟

جواب: اگر قبل از به هم خوردن موالات از سر گرفته باشد محل اشکال است و بنابر احتیاط باید طواف و اعمال بعدی را اعاده نماید.

(سؤال ۱۶۸۷) در اثر ناچاری برای نظافت مسجد الحرام عده ای را از مطاف خارج کردند و اینها به خیال به هم خوردن موالات عرفیّه طواف را از سر گرفتند؛ با شک در به هم خوردن موالات آیا طوافشان درست است؟

جواب: اگر در آن حال معتقد بوده اند که موالات به هم خورده و بعد از انجام طواف شک حاصل شده است اعتنا به شک نکنند؛ و اگر در حال شک طواف را از سر گرفته باشند بنابر احتیاط بعد از به هم خوردن موالات طواف را اعاده نمایند.

(سؤال ۱۶۸۸) اگر کسی در اثنای

سعی متوجه شود که طواف او بیش از هفت شوط بوده تکلیف او چیست؟

جواب: اگر زیادی کمتر از یک شوط باشد طواف صحیح است؛ و اگر بیشتر باشد بنابر احتیاط طواف و نماز آن را اعاده کند و سعی را هم بعد از اتمام اعاده نماید.

(سؤال ۱۶۸۹) شخصی طواف خود را انجام داده و بعدا دو شوط به قصد رجاء برای جبران نقص احتمالی به جا آورده است، آیا این عمل خللی به طواف او می رساند؟

جواب: اضافه بی مورد بوده، ولی چون به قصد رجاء بوده نه به قصد جزئیت به طوافش خللی نمی رساند.

(سؤال ۱۶۹۰) شخصی بعد از اتمام طواف سهوا یک شوط زیاد کرده است و بعد مردد است که سه یا چهار شوط دیگر به جا آورده است، و سپس همهٔ اعمال عمره را نیز به جا آورده؛ آیا طواف او باطل است؟ و آیا تردید در عدد شوطهای اضافی مضرّ نیست؟

جواب: بنابر احتیاط طواف و اعمال بعد از آن را اعاده نماید.

(سؤال ۱۶۹۱) شخصی چند متر از یک شوط را خراب کرده است و چون دقیقا اول و آخر آن معلوم نیست یک شوط کامل از حجر الأسود شروع و به آنجا ختم می کند

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۱۵

- به قصد این که آنچه خراب شده به نحو صحیح انجام شود و زیادی قبلی و بعدی مقدمهٔ علمیه باشد جهت اطمینان- آیا این طواف صحیح است؟

جواب: اگر زاید بر مقدار باطل را به قصد طواف انجام نداده باشد طوافش صحیح است. ولی اطلاق مقدمهٔ علمیه بر تمام مقدار زاید صحیح نیست؛ بلکه فقط مقدار مشکوک از باب مقدمهٔ علمیه می باشد.

(سؤال ۱۶۹۲) شخصی

شوط اول طواف را در حالی که ناقص بوده رها می کند و پس از آن شش شوط دیگر به جا می آورد و بعد از آن نقیصهٔ شوط اول را به جا می آورد، آیا طواف او صحیح است؟

جواب: صحیح نیست.

(سؤال ۱۶۹۳) شخصی به جهت عذری طواف را قطع کرد و موالات به هم خورد، قبل از نصف، یا بعد از نصف و قبل از چهار، یا بعد از اکمال چهار، وظیفهٔ او چیست؟

جواب: در فرض اول طواف باطل، و در فرض دوم بنابر احتیاط واجب اتمام و اعاده لازم، و در فرض سوم اتمام کافی است و اعاده بعد از اتمام و نماز آن بنابر احتیاط استحبابی می باشد.

(سؤال ۱۶۹۴) آیا طهارت شرط طواف نافله می باشد یا نه؟

جواب: طهارت از حدث اصغر در آن شرط نیست.

(سؤال ۱۶۹۵) اگر در اثنای طواف در صحت شوط سابق یا صحت جزئی از شوطی که مشغول است و محل آن گذشته است شک کند وظیفهٔ او چیست؟

جواب: اعتنا نکند.

(سؤال ۱۶۹۶) کسی در وقت طواف شک در شوطها پیدا کرد و بعد گمانش به یک طرف رسید و بنا را بر آن طرف گذاشت و بعد از انجام اعمال یقین به صحیح بودن طواف خود پیدا کرد، آیا طواف او صحیح است؟

جواب: صحیح است.

(سؤال ۱۶۹۷) اگر در حال طواف یا سعی و یا در نماز شک کند که شوط چندم و یا رکعت چندم است و با همین حال طواف یا سعی و یا نماز را ادامه دهد و بعد به یک طرف شک یقین کند و اعمال را تمام کند، آیا عملش با این کیفیت صحیح است؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص:

جواب:: ادامه دادن نماز در حال شک صحیح نیست؛ ولی اگر طواف و سعی را در حال شک به امید این که شک او مبدّل به یقین شود ادامه دهد، در صورت تبدّل شک به یقین صحیح بودن آن بعید نیست.

(سؤال ۱۶۹۸) در مواردی که شخص در عدد شوطها شک می کند اگر تجدید طواف نماید و در اثنای آن کشف شود که طواف اول شش شوط بوده تکلیف او چیست؟

جواب: طوافی را که دوباره شروع کرده است رها نماید و طواف اول را تکمیل کند.

نماز طواف

(سؤال ۱۶۹۹) در موقعی که شخص طواف می کرده در اثر زیادی جمعیت نتوانسته است نزدیک مقام نماز بخواند و در آن وقت چاره ای نداشته، آیا نماز او صحیح است یا خیر؟ و در صورت امکان خواندن نماز در نزدیک مقام، اعادهٔ آن در همان روز یا روزهای دیگر لازم است؟

جواب: اگر در محل نزدیک ممکن نبوده، صحیح است و اعادهٔ آن لازم نیست.

(سؤال ۱۷۰۰) چند سال قبل به مکهٔ معظّمه مشرف شدم و نماز طواف عمرهٔ مفرده و طواف نساء را فراموش کردم و در تعداد شوطهای طواف حج هم در شک می باشم؛ لطفا مرا راهنمایی کنید؟

جواب: اگر برگشتن به مکه حرج و مشقت ندارد باید برگردید و نمازهایی را که نخوانده اید در پشت مقام بخوانید؛ و اگر حرج و مشقت دارد هر جا که هستید نمازها را بخوانید. و نسبت به شک در عدد شوطهای طواف به شک خود اعتنا نکنید.

(سؤال ۱۷۰۱) احیانا انسان می داند که اگر نماز طواف را شروع کند، طواف کننده ها می آیند و او را حرکت می دهند و جابجا می کنند، ولی در عین حال نماز

را شروع می کند؛ آیا اگر این نماز را تمام کند صحیح است یا نه؟

جواب: اگر بداند اشکال دارد؛ ولی اگر شک داشته باشد و به امید این که بتواند بخواند شروع کند اشکال ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۱۷

(سؤال ۱۷۰۲) اگر کسی نماز طواف را در غیر مقام ابراهیم (ع) بخواند و با اعتقاد به صحیح بودن آن بقیهٔ اعمال را انجام دهد وظیفهٔ او چیست؟

جواب: نماز را در پشت مقام اعاده کند و بقیهٔ اعمال او صحیح است.

(سؤال ۱۷۰۳) آیا جایز است که نماز طواف واجب را احتیاطا به نماز یومیه و یا به نماز طواف مستحب امام اقتدا کرد یا جایز نیست و فقط باید نماز طواف واجب باشد؟

جواب: اقتدا به نماز یومیه یا نماز طواف واجب به قصد رجاء در صورت عدم اکتفا به آن و اعادهٔ آن به نحو فرادی مانعی ندارد؛ ولی اقتدا به نماز طواف مستحب صحیح نیست.

(سؤال ۱۷۰۴) آیا «صلاه معاده» «۱» در نماز طواف واجب مشروع است؟

جواب: مشروعیت آن محرز نیست، ولی به قصد رجاء مانعی ندارد.

(سؤال ۱۷۰۵) کسی که هر چه کوشش می کند موارد غیر صحیح قرائت خود را تصحیح نماید نمی تواند و نیز شخص دیگری را جهت اقتدا کردن و یا تلقین نمودن قرائت صحیح پیدا نمی کند، وظیفه اش چیست؟

جواب: باید به هر نحوی که می تواند بخواند و بنابر احتیاط نایب هم بگیرد.

(سؤال ۱۷۰۶) در مناسک حج مسألهٔ ۴۵۴ در مورد کسی که قرائت و اذکار نمازش صحیح نیست فرموده اید: «نماز طواف را احتیاطا به شخص عادلی اقتدا کند.» در صورتی که در حاشیهٔ عروه صفحهٔ ۳۵۴ به جماعت خواندن نماز طواف را مورد اشکال

دانسته و فرموده اید: «بل فی اصل الجماعه فی صلاه الطواف اشکال». حال سؤال این است که:

اولا- تهافتی بین حاشیه عروه و مناسک وجود دارد یا نه؟

ثانیا- این احتیاط چه نوع احتیاطی است؟

جواب: عمل به احتیاط در مناسک لازم نیست. و کسی که نماز او صحیح نیست کافی است خودش فرادی بخواند و نایب هم بگیرد. و بالاخره مطلب حاشیه عروه درست است؛ چون در جماعت اطلاقاتی که شامل نماز طواف هم بشود نداریم، و هیچ گاه نیز جماعت در آن معهود نبوده است.

---

(۱)- «صلاه معاده» به نمازی می گویند که بر انسان واجب بوده و به جا آورده است و دوباره بخواهد آن را بخواند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۱۸

(سؤال ۱۷۰۷) افرادی که قرائت صحیح نداشته و نماز طواف را به غلط خوانده اند و نایب هم نگرفته اند، آیا چنین نمازی از آنها کافی و مجزی است؟

جواب: بنابر احتیاط نایب هم بگیرند.

(سؤال ۱۷۰۸) اگر کسی مطمئن باشد قرائت یا سایر اذکار نمازش درست است و نماز طواف را- اعم از طواف زیارت و نساء- همان گونه بخواند و بعد معلوم شود که اشتباه بوده وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر احتمال غلط بودن آن را نمی داده تا این که تصحیح کند، نمازش صحیح است.

(سؤال ۱۷۰۹) آیا طواف در عمرۀ مفردۀ استحبابی حکم طواف واجب را دارد که باید نماز آن پشت مقام ابراهیم (ع) خوانده شود یا حکم طواف مستحبی را دارد و در هر جای مسجد الحرام می توان نماز آن را به جا آورد؟

جواب: اتمام عمرۀ مفرده پس از احرام واجب است و نماز طواف آن، نماز طواف واجب است و باید پشت مقام خوانده شود.

(سؤال ۱۷۱۰) بعضی از مراجع

فرموده اند: «فاصله بین طواف و نماز طواف موجب بطلان طواف می شود»؛ آیا نظر حضرتعالی در این مسأله همین است؟ در صورت داشتن عذر چطور؟

جواب: در ناسی و جاهل موجب بطلان نیست؛ ولی در عامد خالی از اشکال نیست، بلکه اگر وقت تدارک آن گذشته باشد صحت عمره و حج نیز محل اشکال است.

(سؤال ۱۷۱۱) آیا کسی می تواند طواف مستحبی به جا آورد ولی اصلا نمازش را نخواند؟

جواب: از صاحب جواهر (ج ۱۹، ص ۳۰۷) عدم وجوب نماز برای طواف مستحبی استفاده می شود؛ ولی ظاهر روایت یحیی الازرق (الوسائل، ج ۹، ص ۴۹۱، باب ۷۹ طواف) هم وجوب و هم عدم کفایت انجام آن در حال جلوس می باشد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۱۹

(سؤال ۱۷۱۲) اگر باید نماز بخواند خواه به نحو وجوب یا استحباب، آیا می تواند نماز را نشسته بخواند یا باید ایستاده بخواند؟

جواب: مقتضای روایت یحیی الازرق وجوب قیام در آن می باشد؛ پس بنابر احتیاط واجب پس از اتمام طواف مستحب نماز آن را ایستاده بخواند. ولی لازم نیست خلف المقام باشد و در هر جای مسجد الحرام بخواند مانعی ندارد.

سعی بین صفا و مروه

(سؤال ۱۷۱۳) در سعی صفا و مروه آیا لازم است سعی بین سنگهای مشخص کوه انجام گیرد؟ و آیا لازم است پای انسان حتما به سنگهای کوه بخورد و یا همین که به سر بالایی کوه صفا و مروه که اکنون سنگفرش است برسد کفایت می کند؟

جواب: سعی بین دو کوهی که در صدر اسلام بوده کفایت می کند و لازم نیست پاها به باقیماندهٔ از کوه ها برسد؛ بلی اگر نداند ابتدای دو کوه کجا بوده، باید از جایی شروع کند که بداند آنجا جزو

کوه بوده است.

(سؤال ۱۷۱۴) کسی که به علت ندانستن مسأله سعی صفا و مروه را در عمرهٔ تمتع به جا نیاورده و جهت حج محرم شده و به عرفات رفته و پس از مراجعت از عرفات به اشتباه خود پی برده است، حج او چگونه است؟

جواب: در فرض سؤال محتمل است که حج او به حج إفراد بدل شده باشد که بعد از حج باید عمرهٔ مفرده انجام دهد؛ ولی احتیاطا وقتی که مسأله را فهمید سعی را نیز انجام دهد؛ و در هر حال اگر حج تمتع بر او واجب بوده باید در سالهای بعد آن را انجام دهد.

(سؤال ۱۷۱۵) سکوهای مشترك بین مسجد الحرام و محل سعی برای زنهای حائض چه حکمی دارد؟ آیا می توانند در قسمت مشرف به محل سعی بنشینند؟

جواب: هر نقطه ای که محرز نباشد جزو مسجد است، توقف آنها در آن نقطه به حکم «اصاله البراءه و الحلّیه» مانعی ندارد و احتیاط لازم نیست؛ ولی ظاهرا هر مقدار از آن نقاط که محاذی درها و ستونهای مسجد است حکم مسجد را دارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۲۰

(سؤال ۱۷۱۶) شخصی در حال سعی کردن بوده که متوجه شده مقداری را که برای هروله علامتگذاری کرده اند به طور عادی سعی کرده است، از آنجا که گمان می کرده هروله لازم است بر می گردد و آن مقدار را با هروله تکرار می کند؛ آیا سعی او اشکال دارد؟

جواب: اگر آن مقدار را به قصد احتیاط اعاده کرده باشد اشکال ندارد؛ و اگر با نیّت جزمی بوده اشکال دارد و احتیاط در اعادهٔ سعی است.

(سؤال ۱۷۱۷) شخصی شوط سوم سعی را به هم زده و

با فاصلهٔ اندکی هفت شوط دیگر به جا آورده و تقصیر نموده است، آیا این سعی صحیح است؟

جواب: اگر فاصله کم بوده و به قدری صبر نکرده که موالات به هم بخورد، بنابر احتیاط باید سعی و تقصیر را اعاده نماید.

(سؤال ۱۷۱۸) گـاهی انسـان در اثر ازدحـام جهـت رفتن برای سـعی ناچـار است از مسـجد الحرام عبـور کنـد، در این صـورت تکلیف زنهای حائض و نفساء چیست؟ آیا برای سعی هم مثل طواف نایب بگیرند؟

جواب: عبور از مسـجد الحرام برای سـعی صحیح نیست و برای زنها جایز نیست و اگر بدون عبور از مسجد الحرام سعی ممکن نباشد و تأخیر آن هم تا آخرین زمان امکان مقدور نباشد باید نایب بگیرند.

(سؤال ۱۷۱۹) اگر از مروه شروع و به صفا ختم کرده و بعد فهمیده است وظیفهٔ او چیست؟ بخصوص اگر تقصیر کرده باشد؟

جواب: باید سعی و تقصیر را اعاده نماید.

(سؤال ۱۷۲۰) اگر کسـی یقین کند که هفت شوط سعی بین صفا و مروه را تمام کرده است ولی بعد از تقصیر متوجه می شود که پنج شوط بوده، آیا کل سـعی را باید از سر بگیرد یا دو شوطی را که ناقص بوده است باید تکمیل کند؟ و آیا تقصیر را هم باید دو مرتبه انجام دهد؟

جواب: اگر زیاد طول نکشـیده باشد، سعی را تکمیل کند و تقصیر را اعاده نماید؛ و اگر طول کشیده باشد، احتیاطا آن سعی را تکمیل کند و پس از آن سعی و تقصیر را اعاده نماید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۲۱

(سؤال ۱۷۲۱) شخصی در حال سعی در عدد شوطها شک می کند و با حال تردید به سعی خود ادامه

می دهد و بعد از طی مسافتی یقین می کند؛ آیا سعی او درست است؟

جواب: اگر به امید این که شک او مبدّل به یقین شود سعی را ادامه داده باشد، صحت سعی او بعید نیست.

(سؤال ۱۷۲۲) اگر هروله را در محل خود فراموش کنـد و پس از آن متـذکر شود و برای تدارک هروله برگردد، آیا این سـعی صحیح است؟

جواب: اگر آن مقـدار را به قصد رجاء یا احتیاط اعاده کرده مانعی ندارد؛ و اگر با نیّت قطعی بوده مشـکل است و احوط اعادهٔ سعی می باشد.

(سؤال ۱۷۲۳) اگر سـعی را در وسط دور اول رها کند و بلافاصـله آن را از سر بگیرد وظیفه اش چیست؟ و اگر این عمل را در دور دوم یا چهارم انجام دهد حکم آن چیست؟

جواب: اگر از روی جهل به مسأله بوده، در سعی زیاده از روی جهل مضرّ نیست و صحیح می باشد.

(سؤال ۱۷۲۴) اگر بعد از گذشـتن ماه ذیحجّه بفهمد که سعی او در عمرهٔ تمتع باطل بوده، و یا بفهمد که سعی او در حج تمتع باطل بوده تکلیف چیست؟ آیا قابل جبران است، و اگر هست چه وقت بایـد به جا آورد؟ آیا احتیاج به اعادهٔ حج دارد یا نه؟ و آیا از احرام خارج شده است؟

جواب: اگر بطلان سـعی ناشی از سهو یا نسیان یا جهل به موضوع باشد، عمره و حج او صحیح است و باید سعی را- گرچه در غیر ماه های حج- اعاده کند؛ و در صورت عدم امکان نایب بگیرد. و اگر ناشـی از جهل به حکم باشد صـحت عمره و حج او محل اشکال است.

وقوف به عرفات و مشعر

(سؤال ۱۷۲۵) کسی که مسئول کاروان بوده و

طبق وظیفه اش می بایست از بیماران و عاجزهای گروه مراقبت کند، وقوف اضطراری را انجام داده؛ آیا کفایت می کند؟

جواب: اگر نایب نباشد وقوف اضطراری کفایت می کند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۲۲

(سؤال ۱۷۲۶) معذورین به وقوف اضطراری شبانه اکتفا می کنند؛ آیا وقوف اضطراری برای همراهان آنها کافی است؟

جواب: در صورت لزوم همراهی، وقوف اضطراری شبانه برای همراه نیز- اگر حج او نیابی نباشد- کافی است.

(سؤال ۱۷۲۷) اگر موقف دو روز اختلاف داشته باشد وظیفه چیست؟

جواب: اختلاف افق دو روز ممکن نیست و لا اقل یکی از آنها مخالف واقع است؛ ولی در این فرض نیز وظیفهٔ حاجّ همان است که تفصیل آن در مسألهٔ «۵۱۵» مناسک بیان شده است.

(سؤال ۱۷۲۸) شخصی وقوف اختیاری عرفات را درک کرده و قبل از رفتن به مشعر بیهوش شده است؛ اگر به همین حال تا آخر اعمال باقی باشد وظیفهٔ او چیست؟ و اگر بعد از بیهوشی او را به ایران آورده باشند چه حکمی دارد؟ و نیز اگر بعد از ایام تشریق در ماه ذیحجه به هوش آید- در مکه باشد یا در ایران- چه باید بکند؟

جواب: کفایت وقوف اختیاری عرفات به تنهایی مشکل است و بنابر احتیاط باید با اعمال عمرهٔ مفرده از احرام خارج شود؛ و اگر حجّ تمتع در ذمّهٔ او مستقر بوده یا این که استطاعت او باقی بماند، باید در سالهای بعد حج تمتع را به جا آورد.

(سؤال ۱۷۲۹) عدّه ای در شب دهم ذیحجه در مکانی که به آنها گفته بودند مشعر است اطمینان نمودند و نیّت بیتوته کردند، بعد که وقت اضطراری مشعر هم می گذرد معلوم می شود آنجا مشعر نبوده؛ وظیفهٔ آنها چیست؟

جواب:

بنابر احتیاط باید حج را اتمام نمایند و یک عمرهٔ مفرده نیز بعد از اعمال حج انجام دهند و اگر حج قبلا در ذمهٔ آنها مستقر بوده یا این که استطاعت آنها باقی بماند، در سالهای بعد حج را اعاده نمایند.

(سؤال ۱۷۳۰) شخصی وقوف عرفات و مقداری از وقوف شبانهٔ مشعر را درک کرده و عمدا قبل از طلوع فجر برای بردن اثاث و کارهای دیگر به منی رفته است و قصد برگشتن به مشعر را داشته ولی در منی خوابش برده، وظیفه اش چیست؟

جواب: حج او صحیح است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۲۳

رمی جمرات

(سؤال ۱۷۳۱) کسانی که به عنوان راهنما همراه معذورین در شب جهت رمی جمره می روند، از آنجا که راه چادرها تا جمرات زیاد است و باعث خستگی زیاد می شود آیا می توانند رمی خویش را نیز انجام دهند یا خیر؟ و اگر نایب باشند رمی ایشان چه حکمی دارد؟

جواب: اگر از رمی در روز معذور باشند، رمی در شب مانعی ندارد؛ ولی کافی بودن عمل نیابی معذور محل اشکال است.

(سؤال ۱۷۳۲) آیا جایز است زنانی که می توانند در روز رمی کنند به علت کثرت جمعیت و قرار گرفتن بین مردهای نامحرم در شب رمی نمایند، یا رمی در شب برای آنها متعیّن است؟ و اگر در روز رمی کنند چه حکمی دارد؟

جواب: اگر رمی در روز برای آنها مستلزم حرج و مفسده نباشد باید در روز رمی کنند؛ و تماس قهری با نامحرم از روی لباس بدون تلذّذ و ریبه اشکال ندارد.

(سؤال ۱۷۳۳) کسی از رمی در روز عاجز است ولی در شب می تواند رمی کند، آیا در روز نایب بگیرد یا

شب خودش رمی کند؟

جواب: باید خودش در شب رمی کند؛ ولی جمع بین آنها احوط است.

(سؤال ۱۷۳۴) در مسألۀ قبل بنابر فرض دوم که خودش در شب رمی کند، آیا وظیفۀ او رمی در شب است یا این که روز سیزدهم تمام جمرات را در روز رمی کند و روز سیزدهم عجزی در کار نیست؟

جواب: شب یازدهم و دوازدهم مقدم بر روز سیزدهم است؛ و در صورت ترک آن با عذر و یا بدون عذر روز سیزدهم رمی کند.

(سؤال ۱۷۳۵) زنهایی که از وقوف اختیاری مشعر عاجز می باشند آیا جایز است نایب شوند؟ و آیا می توانند در شب رمی جمره نمایند؟ یا برای رمی جمره کسی را نایب بگیرند؟

جواب: رمی جمره را باید خودشان روز عید انجام دهند؛ و اگر روز عید نتوانستند،

نجف آبادی، حسین علی منتظری، رساله استفتاءات (منتظری)، ۳ جلد، قم - ایران، اول، ه ق

رساله استفتاءات (منتظری)؛ ج ۲، ص: ۲۲۴

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۲۴

روز یازدهم اول رمی جمرۀ عقبه را قضا کنند و بعد وظیفۀ روز را انجام دهند. ضمنا جهت رعایت ترتیب، قربانی و تقصیر را تأخیر بیندازند و روز یازدهم بعد از رمی جمرۀ عقبه انجام دهند.

(سؤال ۱۷۳۶) کسی که می خواهد به نیابت دیگری رمی جمرات کند آیا کافی است که هر جمره ای را اول برای خودش رمی کند و پس از آن به نیابت دیگران رمی نماید و بعد جمرۀ وسطی و عقبه را هم همین طور، یا باید او هر سه جمره را برای خودش رمی کند و بعد برای دیگران؟

جواب: فرض اول نیز صحیح است.

(سؤال ۱۷۳۷) کسی که نمی تواند در روز عید رمی کند آیا می تواند

قبل از رمی، حلق نماید و روز دیگر رمی کند؟

جواب: در فرض سؤال امر دایر بین سقوط ترتیب و تأخیر حلق از روز عید است، که تخییر محتمل است؛ ولی احتیاط در تأخیر حلق است.

(سؤال ۱۷۳۸) سنگریزه هایی در مشعر موجود است و معلوم است از خارج از مشعر آورده اند و معلوم نیست که از حرم است یا از خارج حرم؛ آیا می توان برای رمی از آنها استفاده کرد یا نه؟

جواب: باید احراز کند که از سنگریزه های حرم است.

(سؤال ۱۷۳۹) زنی که احتمال بدهد رمی باعث قاعدگی او می شود آیا جایز است برای رمی نایب بگیرد؟

جواب: مجرد قاعدگی عذر نیست؛ مگر این که عوارض مجوّز نایب گرفتن داشته باشد.

(سؤال ۱۷۴۰) اگر کسی می داند یک روز رمی را ترک کرده است ولی نمی داند که روز دهم بوده یا یازدهم و یا دوازدهم، وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر قبل از مغرب روز دوازدهم متذکر شود، هر سه جمره را به قصد همان روز رمی کند؛ و اگر بعد از مغرب آن روز متذکر شود، هر سه جمره را به ترتیب به قصد ما فی الذّمه رمی نماید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۲۵

(سؤال ۱۷۴۱) آیا می توان قبل از تکمیل رمی یک جمره، جمرهٔ بعدی را رمی نمود؟

مثلا چهار عدد سنگ به اولی زد و مشغول رمی بعدی شد؟

جواب: اگر عمدا قبل از تکمیل رمی جمرهٔ سابق، جمرهٔ بعدی را رمی کند کافی نیست.

(سؤال ۱۷۴۲) اگر بعد از انداختن سنگ به هر سه جمره یقین کند که یکی از آنها را از هفت سنگ کمتر زده تکلیف او چیست؟

جواب: اگر قبل از انصراف از رمی جمرهٔ عقبه یقین کند، تکمیل رمی

جمرهٔ عقبه کافی است؛ و اگر بعد از انصراف یقین کند، در این فرض نیز کفایت رمی آن به واسطهٔ انحلال علم اجمالی بعید نیست، گرچه احتیاط بهتر است.

(سؤال ۱۷۴۳) اگر شخصی قبل از رمی به حال بیهوشی و اغماء درآید بعضی فرموده اند: «ولیّ او یا دیگری برای او رمی نماید»؛ آیا این نیابت تبرعی برای طواف و سعی هم صحیح و مجزی است؟ مثلا اگر قبل از طواف سکته کند، و یا حال جنون پیدا نماید به طوری که درک نداشته باشد آیا جایز است کسی تبرعا نیابت کند؟

جواب: مجزی نیست.

(سؤال ۱۷۴۴) در گذشته جمرات به شکل فعلی نبوده و ظاهرا بعدا قطورتر درست شده است؛ بنابراین در رمی جمرهٔ عقبه چرا باید فقط قسمت سنگ چین وسط دیوار سیمانی را رمی نمود و رمی دیوار سیمانی جایز نیست؟

جواب: گرچه رمی سنگ چین که به شکل ستون می باشد قدر متیقن است ولی ظاهرا با توجه به صدق عرفی «جمرات سه گانه» بر محلهای سه گانه هر چند توسعه داده شوند، رمی آنها- ان شاء اللّه- مجزی است.

قربانی

(سؤال ۱۷۴۵) اگر کسی به انسان نیابت دهد که برای او قربانی کند و مجتهد ایشان در قربانی به شرایط اضافی قائل باشد، آیا لازم است نسبت به قربانی جهت او مطابق فتوای مجتهد منوب عنه عمل شود یا طبق نظر مجتهد نایب نیز کفایت می کند؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۲۶

جواب:: نایب در حج طبق فتوای مرجع تقلید خود عمل می کند؛ مگر این که در ضمن اجاره، شرط اضافی شده باشد. ولی کسی که فقط در قربانی وکالت دارد باید طبق وکالت خود عمل کند و موکل باید به نحوی

وکالت بدهد که طبق فتوای مرجع تقلید خود مجزی و صحیح باشد.

(سؤال ۱۷۴۶) اگر قربانی در منی امکان نداشته باشد ولی برخی از قربانگاه ها به منی نزدیکتر باشد، آیا ذبح در قربانگاه های نزدیکتر به منی لازم است یا در هرکجا حتی در مکه هم قربانی کند مانعی ندارد؟

جواب: رعایت «الاقرب فالاقرب» مطابق احتیاط است؛ ولی دقت عقلی لازم نیست.

(سؤال ۱۷۴۷) اگر در اثر ندانستن مسأله یا عدم اطلاع از غروب آفتاب قربانی را در شب انجام دهد، کافی است یا در روز مجددا باید قربانی کند؟

جواب: اگر از روی ندانستن مسأله در شب ذبح کرده باشد احوط اعاده است؛ بلکه اگر به خیال این که غروب نشده است ذبح کرده باشد، کفایت آن مشکل است و در این فرض نیز احوط اعاده است.

(سؤال ۱۷۴۸) اگر کسی به فردی نیابت دهد که برای او قربانی کند، آیا لازم است نایب خودش ذبح کند یا می تواند دیگری را برای قربانی کردن نایب کند؟

جواب: بستگی به کیفیت توکیل دارد.

(سؤال ۱۷۴۹) اگر ذبح در منی تا اواخر ذیحجه برای کسی ممکن باشد، آیا می تواند در روز عید پس از رمی جمرهٔ عقبه حلق کند و از احرام بیرون آید و اعمال مکه را نیز انجام دهد و سپس در روزی که امکان داشت در منی قربانی نماید یا خیر؟

جواب: در مفروض سؤال مانعی ندارد.

(سؤال ۱۷۵۰) اگر قربانی در منی و در ایام تشریق ممکن نباشد ولی بعضی از حجاج احتمال دهند در روزهای باقیماندهٔ ذیحجه می توانند در منی قربانی کنند لکن عسر و حرج دارد، آیا لازم است قربانی را تأخیر اندازند یا ذبح در خارج منی و در

روز عید کفایت می کند؟

جواب: در فرض سؤال، ذبح در قربانگاه فعلی در روز عید کافی است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۲۷

(سؤال ۱۷۵۱) زن و شوهر با یکدیگر به حج مشرّف شده اند، شوهر بدون استیذان از زوجه برای او قربانی می کند چون می داند که زوجه اش کمال رضایت را دارد؛ آیا این قربانی برای زوجه کافی است؟

جواب: اگر وکالت- هر چند به طور عام- نداشته، مجرد رضایت قلبی کافی نیست.

(سؤال ۱۷۵۲) قربانی و حلق در شب از روی عمد یا جهل مجزی است یا نه؟

جواب: قربانی در شب دهم برای غیر خائف جایز و مجزی نیست؛ و در شبهای دیگر نیز برای غیر خائف خلاف احتیاط است. ولی حلق و تقصیر در شبهای ایام تشریق ظاهرا مانعی ندارد، هر چند در روز احوط است.

(سؤال ۱۷۵۳) در صورتی که ذبح در منی میسور نباشد، ذبح در هر یک از قربانگاه های واقع در وادی محسّر کافی است یا باید در الاقرب به منی فالاقرب ذبح کرد؟

جواب: اقرب به منی احوط است؛ مگر این که قربانگاه های وادی محسّر از جهتی ترجیح داشته باشد، مثل این که گوشت قربانی در آن قربانگاه ها ضایع نمی شود که در این فرض می توانید در آنجا ذبح کنید.

(سؤال ۱۷۵۴) با توجه به این که در زمان ما قربانی در منی نوعا ممکن نیست، آیا دلیلی بر لزوم الاقرب فالاقرب داریم؟ و یا خارج منی شامل هر جایی می شود، که در این صورت حاجی می تواند وکالت دهد تا در وطن خود در ساعت معیّنی برای او قربانی کنند و قهرا گوشت قربانی نیز به هدر نمی رود؟ و از طرفی بعضی شبهه کرده اند که در صورت به

هدر رفتن قربانی اسراف محسوب می شود و حرام است و عمل حرام چگونه می تواند عبادت و مقرّب باشد؟

جواب: از مجموع ادلّه بعید نیست استفاده شود که ذبح در منی علاوه بر استفاده از گوشت قربانی جنبهٔ شعاری و تأسّی به حضرت ابراهیم (ع) نیز دارد که در صورت عدم تمکن ذبح در منی اگر در قربانگاه فعلی ذبح شود تا حدی آن شعار محفوظ می ماند؛ ولی در صورت ذبح در وطن، آن شعار به طور کلی از بین می رود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۲۸

(سؤال ۱۷۵۵) کسی که نمی تواند در روز عید رمی جمرهٔ عقبه کند، آیا می تواند همان روز قربانی و تقصیر را انجام دهد و شب یازدهم رمی را انجام دهد یا باید قربانی و تقصیر را هم به تأخیر بیندازد تا ترتیب رعایت شود؟

جواب: بنابر احتیاط آن دو را نیز تأخیر اندازد.

(سؤال ۱۷۵۶) کسی که می تواند در روز عید رمی کند عمدا آن را به شب بعد یا روز بعد تأخیر انداخت و در روز عید قربانی و تقصیر را انجام داد؛ حکم او چیست؟ و آیا ترتیب، وجوب تکلیفی است یا شرط صحت اعمال بعد؟

جواب: محل اشکال است؛ و احوط در حالت عمد و توجه رعایت شرطیّت است.

(سؤال ۱۷۵۷) منظور از مسألهٔ ۵۵۶ مناسک چیست و آیا ذبح در شب کفایت می کند؟

جواب: یعنی در هر حال کافی است، گرچه اگر بدون عذر باشد مرتکب خلاف شده است. و ذبح در شب خلاف احتیاط است.

(سؤال ۱۷۵۸) منظور از «قدرت» در مسألهٔ ۵۵۴ و ۵۸۹ مناسک آیا قدرت نوعی است یا شخصی؟

جواب: منظور قدرت شخصی است.

(سؤال ۱۷۵۹) با توجه به مسألهٔ ۵۵۷ و

۶۱۳ مناسـک که ترتیب بین اعمـال منی از رمی، قربانی، حلق و اعمال بعـد در مکه از طواف و سـعی و ... را فرموده ایـد، و از طرف دیگر در مسألهٔ ۵۵۴ و ۵۸۹ مناسک تأکید دارید حتی اگر تا آخر ماه ذیحجّه و به واسطهٔ نایب هم می شود باید در منی ذبـح کنـد. جمع بین این دو فتوا چگونه است؟ آیـا بایـد تا آخر ذیحجّه در احرام باقی باشـد و منتظر بمانـد که نایب او در منی ذبح کند و بعد اعمال مترتبه را انجام دهد؟

جواب: بله، تا قربانی انجام نشود در احرام باقی می ماند.

(سؤال ۱۷۶۰) برای قربـانی کردن، بایـد در همـان مکـانی که دولت معیّن کرده قربانی کرد، یا این که در داخل خود منی باید این امر را اجرا نمود؟

جواب: از نظر فقه شـیعه ذبـح قربانی بایـد در منی باشـد، هر چنـد در روز یازدهم و دوازدهم ذی الحجه؛ ولی اگر به هیـچ نحو میسّر نیست، ذبح در نزدیکترین قربانگاه به منی مانعی ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۲۹

حلق و تقصیر

(سؤال ۱۷۶۱) اگر کسـی در اثر ندانسـتن مسأله پس از قربانی از احرام خارج شود و بعد از مدتی متوجه اشتباه خود گردد، آیا لازم است جهت حلق و یا تقصیر مجـددا محرم شود یا می توانـد حلق یا تقصیر را بـدون احرام انجام دهد؟ و اگر در آن حال تقصیر کرده وظیفه اش چیست؟

جواب: تـا زمـانی که حلق یـا تقصیر را انجـام نـداده است از احرام خارج نمی شود؛ و اگر از روی جهل به مسأله لباس دوخته پوشیده باشد به محض متوجه شدن مسأله باید آن را بیرون بیاورد؛ و کفاره ندارد. بلی برای

افرادی که حلق متعیّن نیست در صورتی که زمان تقصیر کوتاه تر از زمان بیرون آوردن لباس دوخته باشد، می توانند فورا تقصیر کرده و از احرام خارج شوند.

(سؤال ۱۷۶۲) شخصی در عمرهٔ تمتع به جای تقصیر از روی جهل یک مو از بدن خود کنده و اکنون متوجه شده است، آیا حج او اشکال دارد؟

جواب: محتمل است حج او بدل به حج إفراد شده باشد، بنابراین احتیاط در این است که پس از اتمام حج یک عمرهٔ مفرده انجام دهد و اگر حج تمتع بر او واجب بوده در هر سالی که متمکن شد آن را انجام دهد. و در هر حال فعلا از احرام خارج شده است.

(سؤال ۱۷۶۳) کسانی که طواف و سعی را بر وقوفین مقدم می دارند اگر بعد از سعی تقصیر نمودند، آیا موجب محلّ شدن و یا کفاره می گردد؟

جواب: از احرام خارج نمی شوند و اگر از روی سهو یا جهل بوده کفاره هم ندارد.

(سؤال ۱۷۶۴) اگر کسی تقصیر را به ریا انجام دهد، آیا عمره اش باطل می شود؟ و به هر حال وظیفه اش چیست؟

جواب: علاوه بر معصیت، احکام ترک تقصیر بر آن مترتب می شود.

(سؤال ۱۷۶۵) اگر کسی در اثنای سعی تقصیر نماید، وظیفه اش چیست؟

جواب: باید سعی را تمام کند و بعد تقصیر را اعاده نماید؛ و اگر موالات به هم خورده باشد، احتیاطا بعد از اتمام ابتدا سعی و سپس تقصیر را اعاده نماید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۳۰

(سؤال ۱۷۶۶) اگر کسی در عمرهٔ تمتع از روی جهل تقصیر را ترک نماید و به وطن برگردد چه حکمی دارد؟

جواب: بنابر احتیاط حکم ترک عمدی را دارد؛ و چون به وطن برگشته است

سال بعد عمره و حج تمتع را اعاده نماید.

(سؤال ۱۷۶۷) اگر کسی تقصیر را در عمرهٔ مفرده از روی عمد یا جهل یا فراموشی ترک کند و طواف نساء را انجام دهد وظیفه اش چیست؟

جواب: در هر جا تقصیر کند کافی است؛ ولی بنابر احتیاط باید طواف نساء و نماز آن را اعاده کند و اگر خودش نمی تواند به مکه برگردد نایب بگیرد.

(سؤال ۱۷۶۸) آیا بین عمرهٔ تمتع و حج تمتع، ماشین کردن سر جایز است؟

جواب: با ماشین ته زن نباید ماشین کند.

(سؤال ۱۷۶۹) بین عمرهٔ تمتع و حج که جایز نیست سر را بتراشد، آیا تراشیدن سر کفاره دارد یا خیر؟

جواب: اگر از روی جهل یا نسیان باشد کفاره ندارد؛ و در صورت علم و عمد بنابر احتیاط یک گوسفند کفاره دارد.

(سؤال ۱۷۷۰) شخصی طواف عمره را به جا آورده و بدون نماز سعی و تقصیر کرده است، تکلیف او چیست؟

جواب: باید بعد از نماز و سعی، تقصیر را اعاده نماید و اگر تقصیر او از روی سهو یا جهل بوده کفاره ندارد.

(سؤال ۱۷۷۱) آیا کسی که تقصیر او محکوم به باطل بودن است و بعد از آن محرمات احرام را به جا آورده و جاهل به مسأله بوده، باید کفاره بدهد یا خیر؟

جواب: کفاره ندارد؛ مگر در صید.

(سؤال ۱۷۷۲) کسی که در عمرهٔ تمتع بعد از سعی، تقصیر کرده و بعد شک می کند که تقصیرش صحیح بوده یا نه، آیا اشکالی در اعمال او وجود دارد؟

جواب: اشکال ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۳۱

(سؤال ۱۷۷۳) یکی از خدمه در میقات به قصد عمرهٔ مفرده محرم شد و به مکه آمد و تمام اعمال را انجام

داد و فقط برای تقصیر خیال کرد اگر چند موی خود را بکند کافی است و چند موی خود را کند و از احرام خارج شد، سپس برای عمرهٔ تمتع که وظیفه اش بود به میقات رفت و محرم شد و اعمالش را صحیح انجام داد، فعلا وظیفه اش چیست؟

جواب: صحت اعمال او بعید نیست و ظاهرا فعلا وظیفه ای ندارد.

(سؤال ۱۷۷۴) اگر کسی تقصیر عمرهٔ مفرده را فراموش کرده و به ایران برگشته آیا در هر جا تقصیر کند کافی است؟ و آیا نیازی به اعادهٔ طواف نساء ندارد؟

جواب: در هر جا تقصیر کند کافی است؛ ولی بنابر احتیاط باید طواف نساء و نماز آن را اعاده کند و اگر خودش نمی تواند به مکه برگردد نایب بگیرد.

(سؤال ۱۷۷۵) اگر سنی برای شیعه تقصیر نماید درست است یا نه؟

جواب: اگر خودش نیّت کند کفایت می کند.

(سؤال ۱۷۷۶) تقصیر و حلق در حج باید در روز باشد؛ آیا بین الطلوعین تقصیر و حلق جایز و مجزی است؟

جواب: چون حلق و تقصیر در روز عید بعد از رمی و ذبح است و رمی قبل از طلوع آفتاب جایز نیست، پس قهرا حلق و تقصیر قبل از طلوع آفتاب روز عید صحیح نیست؛ ولی در شبهای ایام تشریق حتی بین الطلوعین مانعی ندارد.

(سؤال ۱۷۷۷) در سالهای اخیر قربانگاه های منی به خارج از منی منتقل شده و از گوشت ذبیحه ها جهت ارسال به مستمندان و فقرای کشورهای فقیر استفاده می شود. لذا امکان این که همه بتوانند در روز عید قربانی کنند ضعیف است، و بعضا ذبح گوسفند بعضی از حجّاج به روز یازدهم ذیحجّه می افتد، با فرض این که حاجی قبض خرید گوسفند

را قبلا تهیه کرده باشد آیا می تواند در روز عید پس از رمی جمرهٔ عقبه حلق یا تقصیر نماید و از لباس احرام خارج شود یا نه؟

جواب: تأخیر ذبح تا روز یازدهم مانعی ندارد، ولی احوط عدم حلق یا تقصیر است تا ذبح انجام شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۳۲

(سؤال ۱۷۷۸) اگر به جهت ازدحام جمعیت، یا این که در روزهای بعد از عید قربانی به مصرف می رسد به خلاف روز عید، قربانی را تأخیر بیندازند و مذبح هم در خارج منی است؛ آیا با فرض تأخیر، حلق و خارج شدن از احرام در روز عید جایز است یا باید ترتیب رعایت شود؟

جواب: ترتیب باید رعایت شود.

عمرهٔ مفرده

(سؤال ۱۷۷۹) انجام عمرهٔ مفرده در ماه های حج پیش از عمرهٔ تمتع جایز است یا خیر؟

و در این مسأله فرقی بین صروره «۱» و غیر صروره هست یا نه؟

جواب: جایز است و بین صروره و غیر صروره فرقی نیست.

(سؤال ۱۷۸۰) تأخیر عمرهٔ مفرده در حج إفراد تا چه وقتی بدون عذر جایز است؟

جواب: عمرهٔ مفرده عمل مستقل است و گاهی وجوب فوری دارد و گاهی ندارد و مرتبط به حج إفراد نیست.

(سؤال ۱۷۸۱) همان گونه که عمرهٔ مفرده را قبل از عمرهٔ تمتع- هر چند با فاصله شدن کمتر از یک ماه- جایز می دانید، آیا بعد از عمرهٔ تمتع هم با کمتر از یک ماه فاصله جایز می دانید یا باید به قصد رجاء انجام شود؟

جواب: اگر برای خودش باشد بعد از حج به قصد رجاء انجام دهد. ولی اگر به قصد نیابت باشد اشکال ندارد و قصد رجاء لازم نیست؛ لکن در این فرض نیز باید بعد از

حج باشد.

(سؤال ۱۷۸۲) کسی که وظیفهٔ او عمرهٔ تمتع است و ندانسته به نیّت عمرهٔ مفرده محرم شده است تکلیف او چیست؟

جواب: اگر در ماه های حج (شوال، ذی قعده و ذیحجّه) محرم شده باشد، در صورتی که در اثنای عمره متوجه شد می تواند عدول به عمرهٔ تمتع کند؛ و اگر بعد از تمام شدن عمره متوجه شود می تواند همان را عمرهٔ تمتع قرار دهد.

---

(۱)- «صروره» یعنی کسی که برای اولین مرتبه به حج رفته است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۳۳

(سؤال ۱۷۸۳) اگر تقصیر را در عمرهٔ مفرده از روی جهل یا فراموشی به جا نیاورد و طواف نساء را نیز ترک کند و بعد برای عمرهٔ تمتع به مسجد شجره برود و محرم شود و عمرهٔ تمتع را به جا آورد و بعد متوجه نقص کار خود شود تکلیف او چیست؟ با داشتن فرصت برای اعادهٔ عمرهٔ تمتع و نداشتن فرصت چطور؟

جواب: اگر در ماه های حج محرم شده و به نیابت دیگری نبوده، عمرهٔ تمتع و حج او صحیح است؛ ولی بنابر احتیاط واجب طواف نساء و نماز آن را انجام دهد.

(سؤال ۱۷۸۴) شخصی در اثنای عمرهٔ مفرده و در شوط پنجم سعی مریض شده و نتوانسته عمره را تمام کند، او را به ایران برده اند و بعد از بهبودی نتوانسته به مکه برگردد، وظیفه اش چیست؟ ضمنا کسی نایب او شده تا عملی که وظیفهٔ اوست و او را از احرام خارج می کند به جا آورد.

جواب: در فرض سؤال، نایب سعی را تکمیل کند و بنابر احتیاط یک سعی کامل نیز به نیابت او انجام دهد، سپس خود او در هرکجا که هست تقصیر نماید

و بعد از آن نایب او طواف نساء و نماز آن را به جا آورد.

(سؤال ۱۷۸۵) کسی که عمرهٔ مفرده به جا آورده و بدون انجام طواف نساء به مدینه آمده فعلا می خواهد برای عمرهٔ تمتع محرم شود، آیا جایز است بدون انجام طواف نساء محرم شود و بعد از انجام عمرهٔ تمتع طواف نساء را به جا آورد؟

جواب: مانعی ندارد.

(سؤال ۱۷۸۶) کسی که عمرهٔ مفرده انجام داده است، آیا می تواند در فاصلهٔ کمتر از یک ماه بدون احرام از میقات تجاوز کند؟

جواب: اگر در همان ماه قصد مراجعت به مکه داشته باشد احرام واجب نیست.

(سؤال ۱۷۸۷) شخصی چند عمرهٔ مفرده به جا آورده و برای هیچ کدام طواف نساء نکرده، آیا یک طواف نساء برای عمره های انجام شده کافی است یا باید برای هر یک از آنها طواف نساء جداگانه به جا آورد؟

جواب: بنابر احتیاط برای هر کدام یک طواف نساء با نماز آن به جا آورد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۳۴

(سؤال ۱۷۸۸) در سفر حج واجب و یا در سفر عمره در حرکت شبانه توسط ماشین سقف دار، کاروانها بعد از احرام در مسجد شجره، افراد را توسط ماشین مسقّف به مکّه منتقل می کنند و امکان رفتن به صورت انفرادی نیست، آیا در این شرایط هم ذبح گوسفند بر مردان واجب می شود؟

جواب: با اضطرار نیز ذبح گوسفند واجب است، هر چند در داخل شهر مکّه بنابر احتیاط واجب است؛ و می توانید آن را در وطن ذبح کنید و به فقرا بدهید.

(سؤال ۱۷۸۹) در مکه جهت عمرهٔ مستحبی، افراد با ماشین مسقّف شبانه به مسجد تنعیم می روند، ولی مقلدین حضرتعالی با مشکل مواجهند که

بعضـا به این دلیـل از انجام آن منصـرف می شونـد؛ آیا در این شـرایط نیز در صورت اسـتفاده از ماشـین مسـقّف در شب، ذبح گوسفند بر مردان واجب می شود؟

جواب: در فرض مذکور نیز در شهر مکّه بنابر احتیاط واجب ذبح گوسفند لازم است.

(سؤال ۱۷۹۰) در موارد فوق، مقلـدین حضـرتعالی بعضا به دلایل سیاسـی و امنیّت شـغلی مجبور به تقیه در بیان نام مرجع تقلید خود هستند، لذا خواهشمند است با توجه به آن نظر خود را بیان فرمایید.

جواب: تقیه موجب سقوط کفاره نیست.

وظایف زنان حائض و مستحاضه در حج و عمره

(سؤال ۱۷۹۱) زن بـا احرام عمرهٔ مفرده وارد مکه شـد و حـائض گردیـد و می دانـد تا آخر ساعتی که در مکه است پاک نمی شود، آیا می تواند در لحظات اول ورود برای طوافها نایب بگیرد و سـعی و تقصـیر را خود انجام دهد و از احرام خارج شود یا وظیفهٔ دیگر دارد؟

جواب: با فرض علم به بقای عـذر تا آخر وقت، اسـتنابه در اوایل ورود مانعی نـدارد؛ ولی اگر کشف خلاف شـد بایـد خودش طواف و نماز آن را به جا آورد و بنابر احتیاط واجب سعی و تقصیر را نیز اعاده نماید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۳۵

(سؤال ۱۷۹۲) اگر زنی به نیّت عمرهٔ مفرده محرم شود و بعـد از آن عادت شود و در همهٔ روزهایی که می تواند در مکه باشـد حیض باشد چه اعمالی باید انجام دهد؟ و اگر در آنجا اعمالی انجام نداده و فعلا به ایران آمده چه وظیفه ای دارد؟

جواب: باید برای طواف عمره و نماز آن نایب بگیرد و سـعی و تقصیر را خودش انجام دهد، سپس برای طواف نساء و نماز آن نایب بگیرد؛ و اگر اعمال

را انجام نداده و مراجعت کرده باشد بنابر احتیاط در احرام خود باقی می باشد و باید برگردد و انجام دهد.

(سؤال ۱۷۹۳) زنی روز هشتم ذیحجه خون می بیند و خیال می کند حیض است، نیّتش را تبدیل به حج إفراد می کند ولی بعد که به عرفات می رود متوجه می شود که استحاضه است؛ وظیفهٔ او چیست؟

جواب: اگر وقت ندارد که برگردد و عمرهٔ تمتع را انجام دهد، باید حج إفراد و بعد از آن عمرهٔ مفرده انجام دهد.

(سؤال ۱۷۹۴) زنی که عادت ماهانه اش مثلا شش روز بوده است در حال عادت برای عمرهٔ تمتع محرم می شود و روز هشتم ذیحجه که روز ششم عادت اوست پاک می گردد و غسل می کند و اعمال عمرهٔ تمتع را انجام می دهد و برای حج تمتع محرم می شود، ولی ظهر روز نهم در عرفات لکه ای به صفات حیض می بیند و نمی داند که آیا ادامه دارد تا پس از ده روز استحاضه حساب شود و اعمال قبلی او صحیح باشد یا قبل از تمام شدن ده روز قطع می شود تا حکم حیض را داشته باشد؛ وظیفهٔ او چیست؟ و در همین فرض اگر در مشعر لکه ای ببیند چه کند؟

جواب: اعمال حج را به نیّت ما فی الذّمه انجام دهد؛ پس اگر خون از ده روز تجاوز کرد عمرهٔ تمتع او صحیح و حج او تمتع می باشد، و اگر تجاوز نکرد حج او حج إفراد می باشد و باید بعد از اعمال حج عمرهٔ مفرده انجام دهد.

(سؤال ۱۷۹۵) زن مستحاضه که باید غسل کند و وضو بگیرد با این کار فاصله ای بین غسل و وضو و بین اعمال او پیش می آید و شاید طولانی هم باشد،

مثلا باید برود منزل غسل کند و برگردد؛ آیا این فاصله اشکال ندارد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۳۶

جواب:: اگر خون ادامه داشته باشد و بعد از غسل و وضو نتواند اعمال را بدون فاصلهٔ زیاد انجام دهد، در صورتی که می تواند بعد از وضو بدون فاصلهٔ زیاد اعمال را انجام دهد، هنگام عمل وضو بگیرد و یک تیمم بدل از غسل نیز احتیاطا ضمیمهٔ وضو نماید؛ و اگر نمی تواند بعد از وضو نیز بدون فاصلهٔ زیاد اعمال را انجام دهد، یک تیمم بدل از وضو ضمیمه کند.

(سؤال ۱۷۹۶) زن مستحاضه که باید برای هر نماز و طواف غسل کند، طبق وظیفه اش غسل کرد و یا وضو گرفت و طواف را شروع کرد، بین طواف نماز ظهر شروع شد، نماز را خواند و بعد از نماز با همان طهارت اول طواف را ادامه داد؛ آیا طوافش صحیح است؟

جواب: اگر در آن مدت خون منقطع بوده اشکال ندارد؛ و اگر استمرار داشته محل اشکال است.

(سؤال ۱۷۹۷) زنی که حیض نمی شود ولی هر دو ماه یک بار دو سه روزی لک و ترشحات می بیند وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر به مقدار سه روز- هر چند با آلوده بودن مجرا- نباشد، حکم استحاضه را دارد.

(سؤال ۱۷۹۸) زنهایی که برای جلوگیری از قاعدگی از قرص استفاده می کنند تا موقع طواف گرفتار حیض نباشند، چنانچه در ایام عادت یک یا دو لکهٔ کمرنگ ببینند وظیفه شان چیست؟ و آیا به طوافشان ضرر می زند؟

جواب: حکم استحاضه را دارد و در صورت عمل بر طبق وظیفهٔ مستحاضه، ضرر به طواف نمی رساند.

(سؤال ۱۷۹۹) خانمها با خوردن قرص یا استعمال آمپول جلوی خون جاری را می گیرند و

قطع می کنند، ولی بعد از قطع شدن روزی یک یا دو لکه خون می بینند، آیا حکم حائض را دارند یا مستحاضه یا وظیفه شان احتیاط است؟

جواب: لکه دیدن آنان از حیث کمیت و کیفیت مختلف است، هر حالتی بدون خوردن قرص هر حکمی داشته باشد با خوردن قرص نیز همان حکم را دارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۳۷

(سؤال ۱۸۰۰) زن پس از احرام عمره وارد مکّهٔ معظّمه شده و به عادت زنانه مبتلا گردیده است و می داند تا آخرین ساعتی که در مکه است پاک نمی شود، آیا در اولین لحظات ورود به مکه می تواند برای طوافها نایب بگیرد و خودش سعی و تقصیر را به جا آورد و از احرام خارج شود یا وظیفهٔ دیگری دارد؟

جواب: با فرض حصول علم به بقای عذر تا آخر ازمنهٔ امکان، تأخیر استنابه لازم نیست؛ ولی در صورت کشف خلاف باید خودش انجام دهد و اکتفا به فعل نایب نکند.

(سؤال ۱۸۰۱) زنی بعد از وقوفین حیض می شود و با مصرف قرص خون او قطع می گردد و اعمال را انجام می دهد ولی بعد از آن لک می بیند؛ وظیفهٔ او چیست؟

جواب: اگر قبل از تمام شدن سه روز قطع شده و مجرا هم پاک بوده، اعمالش صحیح است.

(سؤال ۱۸۰۲) زنی در حال طواف مستحاضهٔ قلیله می شود؛ وظیفهٔ او چیست؟

جواب: علاوه بر عمل به وظایف مستحاضهٔ قلیله، حکم مسألهٔ «۳۸۱» مناسک را دارد که چهار صورت فرض شده است.

(سؤال ۱۸۰۳) زن مستحاضه ای بعد از غسل و وضو مشغول طواف می شود و در اثنای طواف لک می بیند؛ وظیفهٔ او چیست؟

جواب: اگر مجرا پاک نبوده و به واسطهٔ پنبه و نوار و مانند آنها

از خروج خون ممانعت کند، ادامهٔ طواف مانعی ندارد؛ و در غیر این فرض حکم چهار صورتی را دارد که در مسألهٔ «۳۸۱» مناسک ذکر شده است.

(سؤال ۱۸۰۴) زنی به تصور این که پاک شده است طواف انجام می دهد و در اثنای سعی متوجه می شود که هنوز پاک نشده است؛ آیا سعی او نیز باطل است؟ و اگر بعد از سعی متوجه شود وظیفهٔ او چیست؟

جواب: در فرض اول بعد از اعادهٔ طواف و نماز طواف، سعی را تمام کند و بعد از اتمام، احتیاطا اعاده نماید؛ و در فرض دوم نیز سعی را احتیاطا اعاده کند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۳۸

(سؤال ۱۸۰۵) اگر صاحب عادت وقتیه و عددیه که عددش مثلا هفت روز است، روز هفتم پاک شد و غسل کرد و اعمال حج را به جا آورد ولی بعدا لک دید، وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر از ده روز تجاوز نکند و به صفات حیض باشد محکوم به حیض است؛ و اگر تجاوز کند محکوم به استحاضه است، و در این فرض اعمالی که انجام داده صحیح است.

(سؤال ۱۸۰۶) بعضی از زنان به جهت خوردن قرص، نظم عادت ماهانه شان به هم می خورد به طوری که گاهی در مدت طولانی مرتب خون و لک می بینند؛ وظیفهٔ اینگونه زنان در حج چیست؟

جواب: کمترین مدت حیض سه روز است؛ و اگر مجموع لکهایی که در طول ده روز می بینند کمتر از سه شبانه روز باشد، حکم استحاضه را دارد.

(سؤال ۱۸۰۷) زنی که مسأله نمی دانسته بعد از پاک شدن از حیض خیال می کرده جنب است و لذا به نیّت جنابت غسل می کرده و با همین حال حج انجام

داده است؛ آیا حج او صحیح است؟

جواب: اگر منظورش این بوده که برای پاک شـدن از خون غسل کند و خیال می کرده که اسم آن غسل جنابت است، غسل و اعمال او صحیح است؛ و اگر واقعا جنب شده و غسل جنابت به جا آورده، غسل جنابت از غسل حیض مجزی است.

(سؤال ۱۸۰۸) زنی عمرهٔ تمتع را انجام داده و بعـد متوجه شـده که طواف او باطل بوده است، پس از آن فهمیـده که عذر زنانه دارد؛ تکلیف او چیست؟

جواب: اگر وقت به قـدری نباشـد که بعـد از پاک شـدن و اعمال عمره روز نهم به عرفات برسد، حج او مبدّل به حج إفراد می شود.

(سؤال ۱۸۰۹) زنی که عادت وقتیه و عـددیه داشـته و مثلا روز هفتم ماه پاک می شـده همان روز هفتم پاک می شود و غسـل می کنـد و اعمال عمره اش را بجا می آورد ولی روز بعـد لک می بینـد و غسل می کند و باقی اعمال عمره را بجا می آورد و روز بعد نیز لک

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۳۹

می بینـد و غسل می کنـد و سایر اعمال را انجام می دهد تا روز دهم و برای عرفات حرکت می کند و روز یازدهم بازهم لک می بیند؛ آیا حجش تمتع است یا به حج افراد عدول کند؟

جواب: در فرض سؤال، عمرهٔ تمتع او صحیح است و حج او حج تمتع می باشد.

عدول در حج و عمره

(سؤال ۱۸۱۰) کسـی که برای حـج مسـتحب وارد مکه شده اگر ببیند وقت تنگ است، آیا می تواند به حج إفراد عدول کند و حج إفراد به جا آورد؟ و آیا عمرهٔ مفرده بر او واجب نیست؟

جواب: اگر منظور این است که برای عمرهٔ تمتع محرم شده و پس

از ورود به مکه به واسطهٔ تنگی وقت نمی توانـد اعمـال عمره را انجام دهـد، در این فرض عـدول به حـج إفراد مانعی نـدارد و چون حج او استحبابی بوده پس از اتمام حج، عمرهٔ مفرده بر او واجب نیست؛ و اگر منظور این است که بدون احرام وارد مکه شده است، در این فرض عدول صدق نمی کند.

(سؤال ۱۸۱۱) کسی قصد بیرون رفتن از مکه را داشته و به همین جهت از اول در میقات به نیّت عمرهٔ مفرده محرم و وارد مکه شده و عمرهٔ مفرده را به جا آورده است، ولی بعدا از خارج شدن از مکه منصـرف می شود؛ آیا این عمره از عمرهٔ تمتع کفایت می کند یا باید برگردد به میقات و برای عمرهٔ تمتع محرم شود؟

جواب: اگر در ماه های حـج (شوال، ذی قعـده و ذیحجه) انجام داده باشـد می توانـد با قصـد و نیّت، همان عمره را عمرهٔ تمتع قرار دهد.

(سؤال ۱۸۱۲) اگر بعـد از نیّت عمره و احرام مجددا برای عمرهٔ دیگر محرم شود- مثلا به نیّت عمرهٔ مفرده محرم شده ولی بعدا نیّت عمرهٔ تمتع کند و تلبیه بگوید- کدام عمره صحیح است؟

جواب: اگر قبل از تلبیه از نیّتش عدول کرده باشد، به قصد هر کدام تلبیه گفته باشد احرام طبق آن منعقد می شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۴۰

(سؤال ۱۸۱۳) زنی که عادت وقتیه و عـددیه داشـته و مثلا روز هفتم ماه پاک می شـده همان روز هفتم پاک می شود و غسـل می کنـد و اعمال عمره اش را به جا می آورد ولی روز بعد لک می بیند و غسل می کند و باقی اعمال عمره را به جا می آورد و روز بعد نیز لک می بیند

و غسل می کنـد و سایر اعمال را انجام می دهد تا روز دهم و برای عرفات حرکت می کند و روز یازدهم بازهم لک می بیند؛ آیا حجش تمتع است یا به حج إفراد عدول کند؟

جواب: در فرض سؤال، عمرهٔ تمتع او صحیح است و حج او حج تمتع می باشد.

(سؤال ۱۸۱۴) شخصـی در میقـات برای خـودش محرم می شود و تلـبیه می گویـد، بعـد به فکر می افتـد که چون خودش حج واجب را در سالهـای گذشـته به جـا آورده برای پـدر یا مادر یا یکی از خویشاونـدان دیگرش حـج تبرّعی به جا آورد؛ آیا می تواند از نیّت اول عدول کند و دوباره به نیّت شخص مورد نظر محرم شود؟

جواب: نمی تواند عدول کند.

(سؤال ۱۸۱۵) کسـی که نیّت عمرهٔ مفرده کرده اگر نیّت عمرهٔ تمتع کنـد در حـالی که وظیفـهٔ او حـج تمتع بوده، آیـا حـج او اشکال دارد؟

جواب: بلی اشکال دارد.

(سؤال ۱۸۱۶) کسـی که به احرام عمرهٔ مفرده وارد مکه می شود، در صورتی که احرام او در ماه های حـج باشـد آیا می تواند آن را عمرهٔ تمتع قرار دهد و به دنبال آن حج را به جا آورد (البته در حج استحبابی)؟

جواب: مانعی ندارد.

(سؤال ۱۸۱۷) کسـی که حـج إفراد بر او واجب و متعیّن است و به قصـد حج إفراد در یکی از میقاتها محرم شده است، آیا می توانـد نیّت خود را به عمرهٔ تمتع تبـدیل نمایـد و بعـد از انجام آن حـج تمتع به جا آورد؟ همچنین آیا می توانـد حج إفراد را به عمرهٔ مفرده تبدیل نماید و بعد از آن برای عمرهٔ تمتع محرم شود؟

جواب: اگر حج إفراد بر او واجب باشد، باید حج إفراد انجام دهد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲،

اماکن حج

(سؤال ۱۸۱۸) آیا محلهای تعیین شده با تابلوهای دولت عربستان جهت وقوف به مشعر و عرفات و بیتوته در منی برای ایرانیان که از جغرافیای عربستان اطلاع ندارند کفایت می کند یا لازم است نسبت به صحت آن تحقیق شود؟

جواب: اگر وثوق حاصل نشود، باید تحقیق و یا احتیاط شود.

(سؤال ۱۸۱۹) آیا حائض و جنب می توانند از مقدار توسعه یافتهٔ مسجد الحرام و مسجد النبی (ص) عبور کنند؟

جواب: نباید عبور کند.

(سؤال ۱۸۲۰) آیا غار حرا جزو محدودهٔ مکه است؟ و آیا قبل از وقوف با رفتن به آنجا خروج از مکه صدق نمی کند؟

جواب: سابقا جزو شهر مکه نبوده و اما این که فعلا جزو آن محسوب می شود یا خیر، باید از اهل اطلاع تحقیق شود؛ و در هر حال این مقدار خروج از مکه ظاهرا مانعی ندارد.

(سؤال ۱۸۲۱) شخصی در ایام حج عملی مرتکب شده و بر او کفاره واجب شده است.

حال گوسفندی بابت کفاره ذبح کرده است، آیا از گوشت آن می تواند به سادات محترم فقیر بدهد با فرض این که خودش سیّد نیست، و اگر نمی تواند ولی در اثر نداشتن مسأله مقداری از گوشتها را به سادات داده است تکلیف او چیست؟

جواب: اگر مقدار گوشت داده شده به سادات را جبران کند ظاهرا اشکال ندارد.

نماز جماعت با اهل سنّت

(سؤال ۱۸۲۲) آیا در نماز جماعت اهل سنّت، سایر شروط جماعت- مانند اتصال صفوف و عدم تقدم بر امام- باید رعایت شود؟ لازم به توضیح است گاهی امام جماعت مسجد الحرام در صحن می ایستد و بین صحن و سالنها فاصله می شود؛ و گاهی امام در سالنها می ایستد و مردم در صحن و حول کعبه اقتدا می کنند.

جواب: در فرض سؤال در

صورت حضور در جماعت آنها اعادۀ نماز لازم است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۴۲

(سؤال ۱۸۲۳) در نماز جماعت مسجد الحرام و مسجد النّبی (ص) معمولا قنوت را در رکعت آخر و پس از رکوع انجام می دهند؛ آیا این قنوت کفایت از قنوت مستحب قبل از رکوع رکعت دوم می کند؟

جواب: در صورت حضور در جماعت آنان باید از باب متابعت از ایشان پیروی شود. و تکلیف استحبابی بر خواندن قنوت در محل خود ساقط است؛ نه از باب این که قنوت در غیر محل کافی از قنوت باشد.

(سؤال ۱۸۲۴) با توجه به این که تقیه در این زمان به خاطر ترس از قتل و ضرب و جرح نیست و تنها برای ترس از اتهام به شرک و بت پرستی است، آیا تقیه اختصاص به مسجد الحرام و مسجد النّبی (ص) دارد یا در مساجد بین راه هم تقیه لازم است؟

جواب: هر جایی که ترک حضور در جماعت آنها در معرض وهن مذهب باشد، مورد تقیه است؛ و اختصاص به مسجدین ندارد.

(سؤال ۱۸۲۵) بردن حصیر به مسجدین برای سجده، و سجده بر بادبزن و کاغذ و امثال اینها چه حکمی دارد؟ با توجه به این که امکان انگشت نما شدن و اتهام به شیعه و وهن آنان موجود است.

جواب: وهن و احتمال ضعیف ملاک نیست؛ بلکه همان گونه که در سؤال قبل گفته شد «معرضیت» ملاک است.

(سؤال ۱۸۲۶) در نماز جماعت با اهل سنّت که قرائت حمد و سوره را هر چند به نحو حدیث نفس واجب می دانید، آیا گوش کردن به قرائت حمد امام در نماز صبح و مغرب و عشا کفایت از حدیث نفس می کند؟

جواب: گوش کردن

به قرائت امام کافی از حدیث نفس نیست.

(سؤال ۱۸۲۷) هنگام همراهی با جماعت اهل سنّت و خواندن حمد و سوره، در نماز ظهر و عصر دچار اشکال نمی شویم؛ زیرا صدای امام به گوش نمی رسد و آنان هم حمد را می خوانند. ولی در نمازهای جهریه اولا: آیا استماع قرائت امام واجب است یا نه؟

ثانیا: با توجه به «انصتوا» آیا قرائت- هر چند آهسته و به نحو حدیث نفس- هنگام قرائت آنان مجزی است؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۴۳

جواب:: حدیث نفس به معنای گذراندن از ذهن است و در نمازهای جهریه لازم است و منافاتی با انصات ندارد.

(سؤال ۱۸۲۸) اگر انسان در جماعت اهل سنّت شرکت کرد و از روی غفلت یا جهالت و یا فراموشی حمد و سوره را نخواند، نماز او چه حکمی دارد؟ آیا فهمیدن قبل از وقت و بعد از وقت در حکم تأثیری دارد؟ اگر پس از رکوع امام و قبل از این که خودش به رکوع رود متذکر شود چه حکمی دارد؟

جواب: در صورت نسیان نمازش صحیح است؛ و در صورت جهل احوط اعاده است. همچنین است اگر بعد از رکوع امام و قبل از رکوع خودش متذکر شود و نتواند حمد و سوره را بخواند.

(سؤال ۱۸۲۹) آیا در مسافرخانه ها یا هتلهای مکه و مدینه می توان نماز جماعت برپا نمود؟ و آیا می توان در جماعت سایر مسلمین در مساجد شرکت نمود؟

جواب: از اقامهٔ جماعت در مسافرخانه ها و هتلها اگر در معرض اعتراض مخالفین باشد خودداری شود؛ و حکم حضور و شرکت در جماعت آنها نیز در مسألهٔ «۷۱۶» مناسک ذکر شده است، ولی حمد و سوره را هر چند به

نحو حدیث نفس بخوانند.

مسائل متفرقهٔ حج

(سؤال ۱۸۳۰) آیا در کوچ کردن بعد از ظهر روز دوازدهم زنها هم حکم مردان را دارند؟ بنابراین اگر از رمی کردن در روز معذور باشند و شب دوازدهم رمی کنند، آیا می توانند قبل از ظهر از منی کوچ نمایند مگر از ماندن تا بعد از ظهر معذور باشد یا نه؟

جواب: اگر تا صبح در منی مانده باشند، بنابر احتیاط واجب باید بمانند و بعد از ظهر از منی خارج شوند.

(سؤال ۱۸۳۱) اگر دیگران از رفع عذر شخص معذور مأیوس باشند، آیا لازم است برای انجام اعمال از او اذن بگیرند؟ و اگر نتواند اذن بدهد، آیا اذن معتبر است یا نه؟

جواب: نیابت بدون استنابهٔ معذور در صورت تمکن معذور از استنابه صحیح نیست؛ و در صورت عدم تمکن نیز مشکل است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۴۴

(سؤال ۱۸۳۲) کسی که وظیفهٔ او وضوی جبیره ای و تیمم است و از روی جهل بدون تیمم اعمال عمره را انجام داده است وظیفه اش چیست؟

جواب: بنابر احتیاط اعاده نماید.

(سؤال ۱۸۳۳) فرموده اید: «اگر از طرف قاضی مکه حکم شود که فلان روز عید است و ما یقین به خلاف نداشتیم، متابعت آنان جایز است.» اگر در همین فرض بتوان احتیاط کرد و وقوف به عرفات و مشعر و اعمال منی را بدون مانعی انجام داد تا یقین به مطابقت قطعی با واقع پیدا شود، آیا این کار لازم است؟

جواب: لازم نیست؛ ولی خوب است.

(سؤال ۱۸۳۴) در عرفات و منی و مشعر و بعد از مراجعت از اماکن مزبور در صورتی که مسافت شرعی محقق نشود، وظیفهٔ حجاجی که قبلا در مکهٔ معظّمه قصد اقامت کرده اند

از نظر قصر و اتمام چیست؟

جواب: احتیاط واجب در جمع بین قصر و اتمام است.

(سؤال ۱۸۳۵) مقدار شب برای کسی که در مکه به جای بیتوته در منی به عبادت مشغول می شود چقدر است؟ از مغرب تا طلوع فجر است یا طلوع آفتاب؟

جواب: بیتوته و عبادت تا طلوع فجر کافی است.

(سؤال ۱۸۳۶) آیا قرائت قرآن یا دعا یا نگاه کردن به کعبه و یا نماز خواندن در مسجد الحرام جزو عباداتی محسوب می شود که به واسطهٔ آنها حاجی می تواند در خارج منی بیتوته نماید، یا این که مقصود از عبادت این است که او باید طواف کعبه نماید؟

جواب: شکی نیست که قرائت قرآن و ذکر خدا و دعا و نیز خواندن نماز کفایت می کند و لازم نیست که منحصرا طواف نماید. اما بعید نیست گفته شود که عبادت در خصوص مورد سؤال از مجرّد نگاه کردن به کعبه- بدون گفتن ذکر و دعا در آن حال- انصراف داشته باشد؛ هر چند نگاه کردن به کعبه فی نفسه از جملهٔ عبادات شمرده شده است.

(سؤال ۱۸۳۷) آیا قصد ابطال عمره یا حج و یا بعض اجزای آن مبطل است؟

جواب: مبطل نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۴۵

(سؤال ۱۸۳۸) شخصی غسل مسّ میّت بر گردنش بوده ولی بعد از اعمال حج متذکر می شود؛ وظیفهٔ او چیست؟

جواب: اگر غسل جنابت کرده باشد، غسل مسّ میّت ساقط می شود و اعمالش صحیح است؛ و اگر غسل جنابت نکرده باشد در صورتی که غسل جمعه یا غسل احرام انجام داده باشد، سقوط غسل مسّ میّت با انجام آنها به نظر این جانب محل اشکال است.

(سؤال ۱۸۳۹) این جانب مدیر گروه حج می باشم

و اعمال حجی که انجام می دهم مستحبی است، آیا می شود به جای حج تمتع نیّت حج إفراد کرده و به جای عمرۀ تمتع عمرۀ مفرده انجام دهم؟ همچنین سایر خدمه که واجب الحج نیستند آیا می توانند چنین کنند؟

جواب: مانعی ندارد.

(سؤال ۱۸۴۰) کسی که قصد کرده تا پایان روز هشتم ذیحجه در مکه بماند و به تصور این که از آغاز ورودش تا آن روز ده روز می شود نمازهایش را تمام خوانده ولی بعدا معلوم شده کمتر از ده روز بوده وظیفه اش چیست؟

جواب: در فرض سؤال وظیفۀ او قصر است و نمازهایی را که در غیر مسجد الحرام اصلی تمام خوانده است بنابر احتیاط واجب قضا نماید.

(سؤال ۱۸۴۱) آیا مقداری از سنگ صفا و مروه یا مشعر را می شود با خود آورد یا نه؟

جواب: با توجه به فتوای بعضی از علما به منع، احوط ترک است؛ اگر چه به دلیل معتبری تاکنون برخورد نشده است.

(سؤال ۱۸۴۲) مریض با احرام عمرۀ تمتع یا عمرۀ مفرده وارد مکه شده ولی از انجام طواف و سعی عاجز است، آیا وظیفۀ او استنابه است یا احکام محصور را دارد؟

و بالجمله احکام محصور برای مریضی است که قبل از ورود به مکه مریض شده، یا در مورد مریض بعد از ورود به مکه و امکان استنابه هم باز احکام محصور جاری می شود؟

جواب: در فرض سؤال احکام محصور را ندارد، بلکه در صورت امکان او را به دوش گیرند یا بر تخت روان و مانند آن بخوابانند و طواف و سعی دهند؛ و اگر به هیچ

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۴۶

نحو ممکن نیست که او را طواف و سعی دهند،

به نیابت او طواف و سعی را به جا آورند و پس از آن خودش تقصیر کند و از احرام خارج شود.

(سؤال ۱۸۴۳) نوعا در جماعت عامّه رعایت اتصال نمی شود، آیا در فرض مزبور جماعت با آنها را مجزی می دانید یا خیر؟

جواب: در جماعت آنان بایـد اجزاء و شـرایط نماز منفرد رعایت شود، و حمـد و سوره نیز هر چند به نحو حدیث نفس خوانده شود.

(سؤال ۱۸۴۴) خانمی بـدون توجه به وجوب غسل جنابت بر او به حـجّ رفته و غسل واجبش را ترک کرده و بعد از حج متوجه شده است. حکم حجّ وی و حکم او در ارتباط با همسرش چیست؟

جواب: اگر بتوانـد بایـد برگردد و محرم شود و هر سه طواف (طواف عمره و طواف حـج و طواف نساء) را با نماز اعاده کند و احتیاطـا سـعی صـفا و مروه را هم به دنبـال هر طواف و نمـاز به جـا آورد. و اگر خودش نمی توانـد، به کسـی نیابت بدهـد که برایش انجام دهد. و در ارتباط با همسرش از آن وقتی که متوجه می شود نباید ارتباط داشته باشد، و اگر ارتباط پیدا کرد باید کفاره بدهد.

(سؤال ۱۸۴۵) تبعیض در مسائـل حـج تـا چه انـدازه مجوّز دارد؟ آیا فردی که برای اولین بار جهت انجام مناسک حـج به مکه مشـرّف می شود می توانـد هر قسـمت از مسائل را از یک مرجع تقلیـد کند؟ یعنی مجموعهٔ مناسک حج را از چند مرجع تقلید نماید؟

جواب: حج عمل واحد است و تبعیض تقلید در عمل واحد محل اشکال است.

(سؤال ۱۸۴۶) بعضی افرادی که به مکه مشرف می شوند بچه های کوچک و شیرخوار و چندساله را همراه می برند، آیا

واجب است که آنان را محرم نمایند یا مستحب است؟

جواب: واجب نیست بچه ها را محرم نمایند؛ ولی مستحب است در وقت حج آنان را به احرام عمرهٔ تمتع و حج تمتع محرم نمایند و به لوازم آن مطابق دستورات عمل نمایند. و هر چند دلیلی برای محرم نمودن آنان به عمرهٔ مفرده نیافتم، ولی به قصد رجاء مانعی ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۴۷

(سؤال ۱۸۴۷) با توجه به سنگفرش بودن مسجد الحرام و مسجد النّبی (ص) بیشتر نمازگزاران برای سجده مشکلی ندارند؛ مگر کسانی که بخواهند در مسجد اصلی و مکانهای نزدیک به آن که با قالی فرش شده است نماز بخوانند. سؤال این است که آیا لازم است نماز را در مکانهای سنگفرش به جا آورند تا علاوه بر عمل به وظیفه از اتهامات وارده کاسته شود، یا جایز است بر فرش و امثال آن سجده کنند و به مسألهٔ تقیه عمل نمایند؟

جواب: اگر سجده کردن بر روی سنگها بر خلاف تقیه نباشد، باید بر روی سنگها سجده شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۴۸

مسائل حکومتی

[ولایت فقیه حاکم شرع و مرجع تقلید]

(سؤال ۱۸۴۸) حوزهٔ فرمانروایی ولیّ فقیه تا چه حدی است؟ و با فرض این که ولیّ فقیه به نظر عده ای اعلم باشد آیا حکم او در مورد مراجع تقلیدی که آنان نیز به نظر عده ای اعلم می باشند نافذ و جاری است؟

جواب: به طور اجمال در غیر معصومین (ع) عقد بیعت با شرایطش مفید نوعی ولایت است؛ بنابراین حوزهٔ ولایت بستگی دارد به این که در چه مورد و تا چه حد و در چارچوب کدام قانونی که میثاق بیعت است عقد بیعت انجام شده باشد. برای اطلاع بیشتر

به جلد اول کتاب ولایت فقیه این جانب، باب چهارم و فصل پنجم از باب پنجم مراجعه شود. «۱»

(سؤال ۱۸۴۹) در مواردی که فتوای مراجع تقلید یا بعضی از آنان با احکام جاری مملکتی معارض است کدام یک مقدم است؟ و آیا همهٔ احکام حکومتی مقدم است یا بعضی از آنها؟

جواب: در امور شخصی هر کس باید طبق فتوای مرجع تقلیدی که او را اعلم می داند عمل کند. ولی امور اجتماعی باید بر طبق احکامی که موافق فتوای مرجع اعلمی که سایر مراجع طراز اول و اکثریت قاطع مردم با او بیعت کرده اند اداره شود؛ و اگر چنین اکثریتی برای یک مرجع حاصل نشد احکام حکومتی باید موافق فتوای مراجعی که مورد بیعت مردم قرار گرفته اند و بیشترین مقلد را در سطح جامعه دارند صادر شود؛ پس در امور اجتماعی مملکت معارضه یا نیست و یا بسیار کم خواهد بود.

---

(۱)- و نیز می توان به جلد دوم کتاب «مبانی فقهی حکومت اسلامی» (ترجمهٔ کتاب فوق الذکر) صفحهٔ ۳۰۵ به بعد مراجعه شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۴۹

(سؤال ۱۸۵۰) تفاوت فتوای مرجع و حکم حاکم و محدودهٔ نفوذ هر یک از آنها چگونه است؟

جواب: فتوای مرجع برای هر مقلدی که او را اعلم و عادل می داند شرعا حجت است. حکم حاکم نیز برای هر کس- مجتهد باشد یا مقلّد- که او را واجد شرایط حاکمیت می داند و یقین به اشتباه و خطای او در تشخیص موضوع یا حکم ندارد حجت می باشد.

(سؤال ۱۸۵۱) آیا بعد از فوت مرجع تقلید اجازه های وی شرعا معتبر است؟

جواب: اجازه و وکالت با فوت مجیز و موکّل باطل می شود.

(سؤال ۱۸۵۲) آیا حکم

حاکم شرع واجد شرایط بعد از فوت او شرعا اعتبار دارد یا نه؟

جواب: موارد مختلف است؛ احکام قضایی صادر شده برای رفع منازعات و اجرای حدود بعد از فوت معتبر است، مگر این که پیش از اجرا یقین به خلاف واقع بودن آن پیدا شود؛ ولی احکام حکومتی با فوت حاکم متزلزل می شود و نیاز به تنفیذ حاکم بعدی دارد.

(سؤال ۱۸۵۳) آیا افرادی که توسط حاکم اسلامی به سمتهایی نظیر قیمومت صغار و امثال آن نصب شده اند، بعد از فوت حاکم این سمتها شرعا باقی و معتبر می باشد یا نه؟

جواب: مأذون و وکیل از طرف حاکم اسلامی جامع الشرائط با فوت او منعزل می شود؛ ولی اگر حاکم جامع الشرائط کسی را جهت تولیت موقوفه یا قیمومت صغار و امثال آن نصب کرده باشد، تولّی و قیمومت و سایر مناصب با فوت او باطل نمی شود، گرچه حاکم اسلامی جامع الشرائط مبسوط الید در صورتی که خودش نسبت به عملکرد متولی اوقاف عامه یا قیّم صغار اشکال داشته باشد و نیز در صورت وجود شاکی می تواند بعد از بررسی آنها را عزل و دیگران را نصب نماید.

(سؤال ۱۸۵۴) آیا مرجع تقلید می تواند در بعضی از موارد مجهول المالك یا موارد تصرف سهمین به مقلدین خود به طور کلی اجازه دهد؟

جواب: بستگی به تشخیص مصلحت به نظر خودش دارد؛ و به هر حال باید احتیاط مراعات شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۵۰

[مالیات و بیمه]

(سؤال ۱۸۵۵) یک قسم مالیاتی که دولتها از مردم می گیرند «مالیاتهای غیر مستقیم» است که دولتها بنابر مصالحی از طریق گران نمودن کالا و خدمات دولتی از مردم دریافت می کنند؛ آیا گرفتن آن شرعا جایز

است؟

جواب: با تصویب آن توسط مجلس شورا و شورای نگهبان و با ملاحظهٔ مصالح کشور و مردم به نظر کارشناسان متعهد و بی طرف اشکالی ندارد.

(سؤال ۱۸۵۶) در گمرکات معمول است که کالاهای وارد شده توسط بخش خصوصی اگر تا انقضای مدت معیّنی به هر دلیل ترخیص نشود با اعلام قبلی به فروش می رسد؛ آیا این عمل جایز است؟ خرید آن چطور؟

جواب: باید طبق قوانین و مقررات مصوّبهٔ مجلس و شورای نگهبان که قاعدتا فروض این مسأله را- با توجه به همهٔ جهات و مصالح کشور- در نظر گرفته اند عمل شود؛ و از جملهٔ فروض آن حق گرفتن وکالت از صاحبان کالاست که در صورت تأخیر در ترخیص، کالا را برای آنها بفروشند و بعد از کسر حق الزحمه و انبارداری و مخارج دیگر باقی را به صاحب کالا تحویل دهند. و در مواردی که نصّ قانونی وجود ندارد باید با اذن و نظر حاکم شرع جامع الشرائط عمل کنند.

(سؤال ۱۸۵۷) گرفتن مالیات گمرکی برای کالاهای خارجی چه حکمی دارد؟

جواب: اگر طبق مقررات مصوّبهٔ مجلس که به تأیید شورای نگهبان رسیده عمل کنند اشکالی ندارد.

(سؤال ۱۸۵۸) این جانب بیش از سی سال کارمند دولت بوده و قبلا مقلّد مرحوم آیت اللّه خوئی بوده ام و چون ایشان دولت طاغوت را مالک نمی دانستند از ایشان اجازه گرفتم و شنیدم ایشان دولت اسلامی را مالک می دانند؛ اکنون مقلد شما شده ام، تکلیف من چیست؟

جواب: دولت اسلامی مالک است.

(سؤال ۱۸۵۹) آیا حاکم اسلامی می تواند در قرارداد کاری که میان کارگر و کارفرما منعقد می شود مداخله نماید و الزاما شروطی را به نفع کارگر برقرار سازد؟

جواب: حکومت اسلامی حق دارد برای مصالح

عمومی و حفظ نظم مقرراتی را وضع نماید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۵۱

(سؤال ۱۸۶۰) آیا در شرایط عادی، حکومت اسلامی می تواند تجار و کسبه را ملزم سازد که کالاهایی را که به طور آزاد خریده اند به قیمت و سود مشخص بفروشند، مخصوصا کالاهای غیر حیاتی را؟ و آیا در صورت خلاف، دولت مجاز است کالاهای آنها را حراج کند و یا مجازات دیگری برای صاحبان کالا مقرر نماید؟

جواب: در صورتی که کالایی مورد نیاز جامعه باشد و افراد یا شرکتها و یا ... آنها را احتکار کنند و مردم در سختی و مضیقه قرار گیرند، دولت اسلامی می تواند مانع از احتکار شود؛ اما حق تعیین قیمت و یا حراج کردن آن را ندارد. مشروح این مسأله مستدلا در کتاب مبانی فقهی حکومت اسلامی، جلد پنجم، فصل دهم، صفحهٔ ۴۷ به بعد ذکر شده است.

(سؤال ۱۸۶۱) آیا دولت اسلامی می تواند کارفرمایان را علی رغم توافق و رضایت کارگران با آنان، مجبور و ملزم به انجام شرایط خاص مثل بیمه کردن کارگران کند؟ و آیا مجازات نقدی و غیر نقدی کارفرمایان در این مورد جایز است یا نه؟

جواب: در صورت توافق کارفرمایان با کارگران در مورد بیمه نمودن آنها مثلاـ و تخلف کارفرمایان از آن، دولت می تواند آنان را ملزم به عمل به قرارداد خود با کارگران بنماید؛ همچنین است در صورتی که حقّی از کارگران از بین برود.

[روابط بین المللی جهان اسلام]

(سؤال ۱۸۶۲) مستدعی است نظر مبارک را پیرامون برخی مسائل روز که در زمینهٔ روابط بین المللی جهان اسلام مطرح می گردد، ارائه بفرمایید:

۱- آنچه امروزه به عنوان ویزا، گذرنامه، دعوت نامه از طرف دولت جهت افراد غیر مسلمان

صادر می شود از لحاظ حقوق اسلامی آیا حکم امان نامه دارد و حکومت اسلامی و آحاد مسلمانان باید به توابع و لوازم پذیرفتن آن (حفظ مال و جان و سایر حقوق اساسی انسانی است) شرعا پایبند و ملتزم باشند؟

۲- افراد مسلمان که ویزای کشورهای غیر مسلم را اخذ می نمایند تا مدتی را در آن کشور ساکن باشند، و نیز افرادی که به دلایلی تابعیت کشوری را بر می گزینند آیا باید به تمامی مقررات آن کشور (به شرطی که در تضاد روشن با اصول و ضروریات اسلام نباشند) احترام گذارده و بدان پایبند باشند؟ و اگر فرد مسلمان در آن بلاد جرایم مالی

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۵۲

مرتکب شد شرعا ضمان دارد یا این که چنانچه جرم نسبت به غیر مسلمان واقع شده باشد شرعا ضمانتی ندارد، و لو این که فرضا حکومت آن کشور هم بازخواست ننماید؟

۳- تعهداتی که در زمینۀ مسائل اقتصادی، فرهنگی، سیاسی از طرف حکومت یا اشخاص حقیقی و حقوقی از مسلمانان با کشور غیر اسلامی و یا افراد غیر مسلم منعقد می گردد شرعا هم تعهدآور بوده و التزام به آن واجب است یا خیر؟

در پایان نظر مبارك را در خصوص مفهوم دو روایت ذیل که از رسول گرامی اسلام (ص) روایت شده همراه با توجیهات متنی و سندی آن ارائه بفرمایید: «ما رآه المسلمون حسنا فهو عند اللّه حسن» و حدیث: «من ظلم معاهدا و كلّفه فوق طاقته فانا خصمه يوم القيامه».

«رئیس مرکز مطالعات و پژوهشهای راهبردی آسیا»

جواب: در اول سورۀ «مائده» از قرآن کریم می خوانیم: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ (ای مردم مؤمن به عقد و پیمانهای خود پایبند

باشید.) و در آیهٔ ۳۴ سورهٔ «إسراء» می خوانیم: وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْؤُلًا (به عقد و تعهدات خود پایبند باشید که از آنها سؤال خواهد شد.)

و در نامهٔ ۵۳ نهج البلاغه به مالک اشتر می خوانیم: «و ان عقدت بینک و بین عدوّک عقده او البسته منک ذمّه فحط عهدک بالوفاء و ارع ذمّتک بالامانه، و اجعل نفسک جنّه دون ما اعطیت، فانّه لیس من فرائض اللّه شیء النّاس اشدّ علیه اجتماعا مع تفرّق اهوائهم و تشتّت آرائهم من تعظیم الوفاء بالعهود و قد لزم ذلک المشرکون فیما بینهم دون المسلمین لما استوبلوا من عواقب الغدر، فلا تغدرنّ بذمّتک و لا تخیسنّ بعهدک و لا تختلنّ عدوّک فانّه لا یجتری علی اللّه الا جاهل شقیّ. و قد جعل اللّه عهده و ذمّته امنا افضاه بین العباد برحمته و حریما یسکنون الی منعته و یستفیضون الی جواره فلا ادغال و لا مدالسه و لا خداع فیه ...» (و اگر بین خود و دشمنت پیمانی بستی و او را از جانب خویش امان و آسودگی پوشاندی- همچون جامه- به پیمانت وفادار باش و پناه و اذنت را به درستی رعایت کن. زیرا چیزی از واجبات خداوند در اجتماع مردم با آن همه اختلاف هواها و پراکندگی اندیشه هایشان بالاتر از بزرگ دانستن وفای به

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۵۳

پیمانها نیست؛ و حتی مشرکین هم پیش از مسلمانها وفای به عهد را بین خود لازم می دانستند، به جهت آن که بد عاقبتی پیمان شکنی را دریافته بودند. پس به امان و تعهداتت خیانت نکن و آنها را نشکن، و دشمنت را فریب مده- که پیمان شکنی جرأت بر

خداوند است- و بر خدا جرأت نمی کند مگر شخص نادان شقاوتمند.

و خداوند پیمان و عهدش را امن و آسایشی که از روی رحمت خود بین بندگان گسترده، قرار داده است، و آن را حریم و پناهگاهی قرار داده که مردم در جوار آن زیست کرده و پناه ببرند؛ پس به هیچ وجه فریب کاری و ظاهرسازی و دغل کاری روا نخواهد بود ...).

و بالاخره اطلاق آیات و روایات عقد و عهد و پیمان شامل تعهدات مسلمین با کفّار نیز می شود. و قرار گذرنامه و ویزا و پناهندگی و پناه دادن و پذیرش سفیر و کاردار و سایر مقررات بین الملل همه از مصادیق بارز عهد و پیمان است. زندگی انسان زندگی اجتماعی است و ثبات آن توقف بر رعایت مقررات اجتماعی و روابط بین الملل دارد؛ حرمت جان و مال انسانها امری است عقلایی مگر در مواردی که خود آنان در اثر طغیان و تهاجم احترام جان و مال خود را از بین ببرند. به علاوه در عصر ما که عصر روابط است حفظ آبروی اسلام و مسلمین بر رعایت مقررات و امانت و حفظ حرمتها توقف دارد.

حدیث اول را به نقل از پیامبر (ص) نیافتم، ولی مسند احمد حنبل (ج ۱، ص ۳۷۹) از عبد اللّه بن مسعود که از صحابه است چیزی نقل می کند بدین عبارت: «فما رأی المسلمون حسنا فهو عند اللّه حسن، و ما رأوا سیّئا فهو عند اللّه سیّئ.» (آنچه را مردم مسلمان خوب دیدند نزد خداوند نیز خوب است، و آنچه را بد دیدند نزد خداوند نیز بد است.) و ظاهر کلام این است که کلام خود ابن مسعود باشد و

حجت بودن آن ثابت نیست. بلی اگر همهٔ مسلمین بر چیزی اتفاق داشته باشند به گونه ای که کشف کند آن را از معصومین (ع) تلقّی کرده اند طبعا حجت خواهد بود.

و حدیث دوم به چند نحو نقل شده از جمله در سنن ابی داود (ج ۲، ص ۱۵۱) عن رسول اللّه (ص): «الا ـ من ظلم معاهدا او انتقصه او کلّفه فوق طاقته او اخذ منه شیئا بغیر طیب نفس فانا حجیجه یوم القیامه.» (آگاه باشید هر کس به کسانی که در پناه مسلمانها

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۵۴

هستند ظلمی بکند، یا ضرری به آنها بزند، یا چیزی بیش از توان بر آنها تحمیل نماید، یا بدون رضایت چیزی از آنان بگیرد، همانا من در روز قیامت با او مخاصمه خواهم نمود.) در رابطه با مدارا با کفّار و حفظ حقوق آنان می توانید به کتاب «دراسات فی ولایه الفقیه» (ج ۲، ص ۷۲۱) مراجعه فرمایید.

[اخذ گنج از یابنده]

(سؤال ۱۸۶۳) طبق نظر جنابعالی گنج به یابنده (در صورتی که نتواند صاحب آن را تشخیص دهد) تعلق می گیرد. در بعضی موارد مشاهده یا شنیده شده مأمورین دولت اقدام به اخذ گنج از یابنده نموده اند؛ لطفا بفرمایید اقدام مأمورین دولت (حکومت اسلامی) از نظر منابع فقهی صورت شرعی دارد یا خیر؟ اگر شخصی به دور از چشم مأمورین گنجی را پیدا کند آیا می تواند پس از پرداخت خمس گنج آن را خرج کند یا باید به دولت بازگرداند؟

جواب: ظاهرا کنوز مجهول المالک حکم معادن و اراضی موات و سایر انفال را دارد که از اموال عمومی است که ائمهٔ ما (ع) استخراج آنها را به شرط تخمیس اجازه داده اند. و

این حکم جاری است مگر این که دولت اسلامی مبسوط الید دستور کنترل آنها را بدهد و قانونی در این رابطه به تصویب دولت اسلامی برسد، که پس از تصویب این قانون و ابلاغ به ملّت مخالفت با آن جایز نیست؛ و همچنین است نسبت به معادن و سایر انفال.

[جدایی دین از حکومت]

(سؤال ۱۸۶۴) این جانب به این اعتقاد رسیده ام که حکومت برای آزاد بودن و آزاد کردن ملت نباید دینی باشد. حکومت داران می توانند دین دار یا دین دوست باشند، ولی نباید دین را با حکومت آمیخت و از آن موجودی کم توان بسازیم. نظر جنابعالی چیست؟

جواب: از تتبع در کتاب و سنّت به دست می آید که دستورات اسلام منحصر در مسائل عبادی و اخلاقی نیست، بلکه اسلام در امور اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و حکومت و شرایط حاکم دستور و رهنمود دارد، و طبعا حاکم مسلمین باید موازین اسلامی را رعایت نماید. در این رابطه می توانید به کتاب «مبانی فقهی حکومت اسلامی» این جانب مراجعه فرمایید. البته ملت باید در برابر سوء استفاده ها از دین و موازین دینی مقاومت نمایند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۵۵

[حق رأی زنان]

(سؤال ۱۸۶۵) چگونه می توان توجیه کرد که در سیستم حکومت اسلامی در یک جا از نظر حقوقی شهادت دو زن برابر با شهادت یک مرد می باشد؛ ولی در انتخابات یک زن برابر با یک مرد حق رأی دارد؟ آیا به نظر شما اگر در زمان حضرت محمّد (ص) انتخابات وجود داشت زنان رأیشان هم وزن رأی مردان بود؟

جواب: شهادت طریقیّت دارد برای اثبات حقوق دیگران؛ و چون معمولا- زنان بیش از مردان در معرض فراموشی و یا تحت تأثیر عواطف و احساسات قرار می گیرند حکم به تعدّد آنها شده تا با تذکّر دادن دیگری حقّی ضایع نشود، چنانکه در قرآن کریم آمده: أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَکِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى. «۱» (مبادا یکی از آنان اشتباهی بکند، که در این فرض دیگری او را متذکر سازد.) ولی انتخاب نمایندۀ مجلس به معنای وکیل

قرار دادن اوست در دفاع از حقوق اجتماعی، سیاسی و اقتصادی موکّلین، و زنان نیز همچون مردان دارای حقوق اجتماعی و سیاسی و اقتصادی می باشند. پس می توانند جدا جدا در انتخاب نماینده اقدام نمایند مانند توکیل در قضایای شخصی.

و بر این اساس پیامبر اکرم (ص) پس از فتح مکّه و بیعت با مردان، با زنان نیز بیعت نمودند؛ بدین گونه که قدحی از آب آوردند و حضرت دست خود را در آن فرو بردند و بعد زنان نیز دست در آن فرو بردند.

[جدایی دین از سیاست]

(سؤال ۱۸۶۶) جنابعالی که معتقد به جدایی دین از حکومت هستید، من در کتاب های دینی خوانده ام که پیامبر گرامی اسلام پایهٔ دین را در سیاست گذاشت و پیامبر رهبر سیاسی و حکومتی بود، پس حالا چرا باید دین از سیاست جدا باشد. البته من خودم به جدایی دین از سیاست معتقدم.

جواب: هیچ گاه من به جدایی دین از سیاست معتقد نبوده و نیستم، زیرا دستورات اسلام منحصر در مسائل عبادی و اخلاقی نیست؛ بلکه از تتبّع در کتاب و سنّت به دست می آید که اسلام در همهٔ نیازهای بشری و از جمله در مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، جزایی، حاکمیت و شرایط حکّام و روش حکومت، دستور و

---

(۱)- سورهٔ بقره (۲): آیهٔ ۲۸۲.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۵۶

رهنمود دارد. آنچه من با آن مخالفت دارم و پیوسته تذکّر می دهم کج فهمی و سوء استفاده از دین است. و تفصیل در نامه نمی گنجد.

[حقوق اقلیت های دینی]

(سؤال ۱۸۶۷) به نظر حضرتعالی چگونه می توان حقوق اقلیت های دینی را در ظلّ یک حکومت اسلامی تضمین نمود؟ چرا در بعضی موارد آنان زندانی شده و یا حقوقشان قطع می شود؟

جواب: اگر اقلیت های دینی از پست و موقعیت اجتماعی خویش سوء استفاده نکنند و به شرایط ذمّه و تعهّدات قانونی عمل نمایند حقوق آنان به عنوان انسان شهروند باید رعایت شود، و بازداشت و یا قطع حقوق آنان بر خلاف عدالت است.

و عمل بعضی افراد غیر متعهد معیار حق و عدالت و حکومت اسلامی نیست.

(سؤال ۱۸۶۸) آیا نباید دید حکومت اسلامی نسبت به تمام افراد اعم از مسلمان، ادیان الهی، بی دینها و حتی بهایی ها (به شرط عدم محارب بودن) یکسان باشد؟ آیا ما حق

داریم به عنوان حکومت اسلامی به یک گروه محرومیت اجتماعی بدهیم؟ آیا انسان ارجحیت دارد یا دین؟

جواب: هر چند به اعتقاد ما اسلام دین حق است و آن خاتم ادیان الهی می باشد و وجدان هر انسان او را ملزم می نماید که در امر دین تحقیق نماید و نسبت به آن بی تفاوت نباشد، ولی نه دین و نه حاکمیّت دینی امر تحمیلی نیست و هیچ گاه با زور و تحمیل اعتقاد حاصل نمی شود؛ لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ «۱»، و همهٔ مردم مادامی که حقوق اجتماعی یکدیگر را محترم بشمارند آزادند و از حقوق اجتماعی بهره مند می شوند. حاکمیت دینی نیز هنگامی ثابت و برقرار می گردد که اکثریت جامعه پذیرای آن باشند. حتی حکومت ظاهری رسول خدا (ص) و امیر المؤمنین (ع) نیز با بیعت و حضور مردم در صحنه محقق شد. ضمنا حق و حقیقت از هر کس و هر چیز برتر و ارجح است، زیرا چه بسا انسان خود را فدای حق و حقیقت می کند.

---

(۱)- سورهٔ بقره (۲): آیهٔ ۲۵۶.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۵۷

[ویژگی ها و روش حکومت داری پیامبر اکرم (ص) و حضرت امیر المؤمنین (ع)]

(سؤال ۱۸۶۹) اگر ممکن است چند جمله در مورد ویژگی ها و روش حکومت داری پیامبر اکرم (ص) و حضرت امیر المؤمنین (ع) برای من بنویسید؟

جواب: به طور خیلی فشرده باید گفت: «حکومت در نظر آن بزرگواران وسیله بود نه هدف»؛ آنان خود و حکومت ساده و بدون تشریفات ظاهری خود را برای پیاده شدن ارزشهای اسلامی و تربیت صحیح انسانها و اقامهٔ قسط و عدل در جامعه می خواستند، نه این که اسلام را برای تقویت حاکمیت و قدرت خود بخواهند، آن گونه که در روش خلفای غاصب دیده شد. همین نگرش به ارزشهای اسلامی،

فلسفه و علت اساسی همهٔ فعالیتها و برخوردهای آن بزرگواران با دوست و دشمن بود، و بر اساس همین نگرش، آنان در مقام تزاحم و تعارض بین قدرت و حکومت خود و بین ارزشهای اسلامی قدرت را فدای ارزشها می نمودند. رمز الگو ماندن حکومت سادهٔ پیامبر (ص) و امیر المؤمنین (ع) برای همیشهٔ تاریخ و همهٔ زمانها و مکانها در همین نکتهٔ مهم نهفته است.

[حکومت بر مردم یا برای مردم]

(سؤال ۱۸۷۰) آیا در اسلام به نظر حضرتعالی حکومت بر مردم است یا برای مردم؟

جواب: حکومت در جهان بینی الهی اولا و بالذّات متعلق به خداوند است، زیرا اوست که مالك تاروپود ما و همهٔ جهان می باشد؛ و در مرحلهٔ بعد، خداوند مردم را بر تعیین سرنوشت و مقدرات خویش با رعایت شرایط و موازین اسلامی مسلّط نموده و به آنان اختیار داده است که مطابق عقل و موازین الهی جوامع خود را اداره نمایند.

پس در حقیقت حکومت حقّی است که خداوند به مردم واگذار نموده است و هیچ فرد یا گروهی حق ندارد این حق را از آنان سلب یا محدود نماید. البته رعایت موازین الهی که همراه حکم عقل و منطق می باشد بر انسان معتقد به خداوند لازم و واجب است. و تفصیل این موضوع در نامه نمی گنجد.

[تخلّف از قوانین مصوّب دولت]

(سؤال ۱۸۷۱) آیا تخلّف از قوانین مصوّب دولت حرام شرعی است؟

جواب: تخلّف از قوانین مصوّب دولت اسلامی که از طریق رسمی تصویب قوانین گذشته باشد جایز نیست و موجب هرج و مرج اجتماعی خواهد بود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۵۸

[روایات مربوط به مقتضیات زمان]

(سؤال ۱۸۷۲) آیا می شود احتمال داد که بسیاری از روایات مربوط به مقتضیات زمان پیامبر (ص) و ائمه (ع) بوده، و اگر اکنون آن بزرگواران حضور داشتند روایات به طور دیگری صادر می شد؟ و به نظر شما آیا مسائل حکومتی و غیر حکومتی با هم مخلوط نشده است، و بسیاری از مسائل حکومتی موقّت در باب های گوناگون، ثابت و دائمی پنداشته نشده است؟

جواب: در این که دین مقدس اسلام خاتم ادیان الهی است، و برای همهٔ زمانها و مکانها می باشد شکی نیست؛ و نیز در این که مقتضیات زمان و مکان در بعضی احکام مؤثر است و با تغییر آنها موضوع بعضی احکام تغییر یافته و تبدیل به موضوع دیگری می شود نیز تردیدی وجود ندارد؛ همچنین مسلّم است که بعضی احکام از قبیل «حکم حکومتی» و به اصطلاح «حکم موسمی» می باشد. و لکن تشخیص موارد فوق کار آسانی نیست، و تشخیص آنها با مجتهدین و فقهای زمان شناس می باشد.

[قمه زنی]

(سؤال ۱۸۷۳) حرمت قمه زنی آیا از قبیل حکم حکومتی حاکم است، یا از قبیل فتوی می باشد؟

جواب: ظاهرا از قبیل هیچ کدام نیست، بلکه یک نوع ارشاد می باشد که اگر برای بدن ضرر داشته یا موجب وهن اسلام و مذهب و عزاداری حضرت امام حسین (ع) باشد جایز نیست؛ وگرنه اشکالی ندارد.

[ولایت مطلقهٔ فقیه]

(سؤال ۱۸۷۴) جنابعالی از بنیان گذاران ولایت فقیه بودید، چگونه یک فقیه به صرف فقاهت و بدون داشتن معجزه جانشین خدا روی زمین می گردد و در مال و سرنوشت مردم أولی به تصرف می شود؟ مگر عقل هر کس پیامبری برای او نیست؟

چگونه ولایت مطلقهٔ فقیه مشخص می شود؟ آیا از مقولهٔ کشف کردن است که بعضی می گویند؟ مگر می شود یک نفر را کشف کرد؟ و از کجا صحّت این کشف و صدق کشف کنندگان مشخص می شود؟

جواب: اجمالا حکومت برای بشر امری ضروری است، و مردم باید حاکم را انتخاب نمایند و او باید در برابر مردم مسئول و پاسخگو باشد و حق ندارد از قوانین و مقرراتی که در بیعت مردم با او متعهد شده است تخلف نماید. منتهی الامر مردم در

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۵۹

مقام انتخاب باید شخص واجد شرایط را انتخاب نمایند؛ و به حکم عقل، عالم و عادل و توانا و مدیر و مدبّر بر غیر اینها مقدم است. و هیچ گاه کسی از طرف خداوند نصب نشده است تا او را کشف نمایند؛ غیر از معصومین (ع) هیچ کس از طرف خداوند نصب نشده است. و ولایت مطلقه را در بازنگری اضافه کردند که بسیاری- از جمله این جانب- به آن رأی ندادند و تفسیری که از آن می شود بر

خلاف عقل و سایر اصول قانون اساسی است.

(سؤال ۱۸۷۵) دلیل شما بر نفی ولایت مطلقهٔ فقیه چیست؟

جواب: نفی ولایت مطلقهٔ فقیه دلیل نمی خواهد، زیرا اصل اولی اقتضا می کند هیچ کس بر دیگری هیچ گونه ولایتی نداشته باشد؛ اثبات چنین ولایتی دلیل قاطع می خواهد، و من دلیل قاطعی برای ولایت مطلقه فقیه از کتاب و سنّت و عقل پیدا نکردم. تفصیل این بحث در کتاب این جانب: «دراسات فی ولایه الفقیه» و نیز در دو جزوهٔ موجود در کتاب «دیدگاهها» به نام: «ولایت فقیه و قانون اساسی» و «حکومت مردمی و قانون اساسی» ذکر شده است.

آری اصل وجود حکومت در جامعه امری است ضروری، و عقل و شرع شرایطی را در حاکم اسلامی- و از جمله: فقاهت، عدالت، تدبیر و کاردانی- معتبر می دانند، که در باب چهارم از جلد اول کتاب فوق مشروحا ذکر شده است. بدیهی است تحقق چنین حاکمیتی نیاز به بیعت و انتخاب مردم دارد، و بر مردم لازم است کسی را که واجد آن شرایط باشد انتخاب نمایند؛ همان گونه که فعلیّت و تحقق خارجی حاکمیت پیامبر (ص) و حضرت امیر المؤمنین (ع) نیز با بیعت مردم عملی گردید. منتهی الامر تعیین مدت و زمان حاکمیت فرد غیر معصوم و نیز حدود اختیارات او هم در ابتدا و هم در ادامه، بستگی به بیعت و انتخاب و رضایت مردم دارد.

خداوند در توصیف مؤمنین در سورهٔ «شوری» می فرماید: وَ أَمْرُهُمْ شُوریٰ بَیْنَهُمْ. «۱» (امور آنان با مشورت بین خودشان انجام می شود.) و در سورهٔ «آل عمران»

---

(۱)- سورهٔ شوری (۴۲): آیهٔ ۳۸.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۶۰

در خطاب به پیامبر خود با مقام عصمتی

که داشت می فرماید: وَ شاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ «۱» (ای پیامبر- در امور با آنان مشورت کن.)

کلمهٔ «امر» در اصطلاح قرآن و سنّت بر امور اجتماعی- سیاسی اطلاق می شده است.

پیامبر (ص) نیز با مقام عصمتی که داشت در کارهای مهم اجتماعی- با اصحاب مشورت می نمود و هیچ گاه مستبدّانه عمل نمی کرد. ولایت مطلقه مخصوص خداوند بزرگی است که مالك و خالق همه چیزهاست. در قرآن می خوانیم: إِنِ الْحُكْمُ إِلّا لِلّهِ.* «۲» (حاکمیت- بدون قید و شرط- مخصوص خداوند است.) و غیر خداوند حتی پیامبران و ائمهٔ معصومین (ع) همگی موظفند اوامر و احکام خداوند را اجرا نمایند، و ولایت آنان فقط در محدودهٔ اجرای احکام الهی است. خداوند در سورهٔ مائده، آیهٔ ۴۹ خطاب به پیامبر خود می فرماید: وَ أَنِ احْكُمْ بَيْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللّهُ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ وَ احْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ ما أَنْزَلَ اللّهُ إِلَيْكَ (- ای پیامبر- حکم و فرمانروایی تو بین مردم باید بر اساس آنچه خداوند بر تو نازل کرده است باشد، و از خواسته های آنان پیروی نکن و مواظب باش- مخالفان- تو را از اجرای بعض آنچه خدا بر تو نازل کرده است بازندارند.)

ولایت مطلقهٔ فرد غیر معصوم چه بسا موجب استبداد او در کارها شود، و ممکن است او را به دخالت و اعمال نظر در آنچه اهلش نیست وادارد، که قهرا زیانهای زیادی را برای مردم به دنبال خواهد داشت. و در قانون اساسی اول کلمهٔ «مطلقه» نبود، در تجدید نظر و بازبینی آن را اضافه نمودند.

محقق بزرگوار مرحوم آیت اللّه العظمی حاج شیخ محمد حسین اصفهانی طاب ثراه در حاشیهٔ مکاسب (ص ۲۱۴) می فرماید: «فقیه از

آن جهت که فقیه است فقط در استنباط احکام شرعی اهل نظر است نه سایر اموری که مربوط است به ادارهٔ امور بلاد و حفظ مرزها و تدبیر شئون دفاع و جهاد و امثال اینها؛ پس معنا ندارد که این گونه امور

---

(۱)- سورهٔ آل عمران (۳): آیهٔ ۱۵۹.

(۲)- سورهٔ یوسف (۱۲): آیهٔ ۶۷.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۶۱

به فقیه از حیث فقاهت واگذار شود (بلکه باید هر کدام به اهلش واگذار گردد) و علت این که این گونه امور نیز- علاوه بر تبیین احکام الهی- به امام معصوم محوّل شده، این است که امام معصوم نزد ما- امامیّه- از همهٔ مردم به احکام و اجرائیات و سیاسات عالمتر است؛ پس نباید او را به دیگران قیاس نمود.»

(سؤال ۱۸۷۶) به نظر حضرتعالی چهار طرح زیر برای حکومت، یعنی: ولایت فقیه، شورای فقها، شورای مردمی و دموکراسی غربی، کدام یک بیشتر به مصالح مردم و کشور نزدیک تر می باشد؟

جواب: در هر چهار طرح فوق آنچه سبب استحکام و استقرار حکومت است همان آرای مردم و رضایت آنان می باشد؛ زیرا بدون رضایت مردم هر حکومتی متزلزل و ناپایدار خواهد بود. منتهی الامر در جوامع دینی اگر مردم واقعا معتقد به اسلام و موازین آن باشند، قهرا خواهان اجرای احکام اسلام و ارزشهای آن می باشند؛ و از تتبع در قرآن و سنّت ظاهر می شود که احکام اسلام منحصر در امور عبادی و اخلاقی نیست، بلکه در تمام آنچه مربوط به جامعه است اعمّ از امور سیاسی، جزایی، اقتصادی و نیز حاکمیت و شرایط آن، اسلام به طور کلّی دستور و رهنمود دارد؛ پس قهرا مردمی که پایبند

به کلیت اسلام هستند برای حاکمیت دینی کسانی را انتخاب می نمایند که خبیر و بصیر به قوانین و ارزشهای اسلامی بوده تا جامعه و کشور را بر اساس آن قوانین و ارزشها اداره نمایند؛ و این جانب از قرآن و سنّت و حکم عقل هشت شرط را برای شخص حاکم استنباط نموده ام که مشروح بحث آن در باب چهارم از جلد اول کتاب «دراسات فی ولایه الفقیه» ذکر شده است. این هشت شرط ممکن است در یک فقیه وجود داشته باشد و ممکن است در شورایی از فقهای هر زمان باشد.

حضرت امیر (ع) در خطبهٔ ۱۷۳ نهج البلاغه فرموده اند: «أیها الناس إنّ احقّ الناس بهذا الأمر أقواهم علیه و اعلمهم بامر اللّه فیه.» (ای مردم همانا سزاوارترین مردم برای حاکمیت، قوی ترین آنان بر آن و عالمترین آنان به احکام خداوند در حاکمیت می باشد.)

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۶۲

پس مردم در زمان غیبت این حق را دارند که یک نفر از فقها یا تعدادی از آنان را که جامع شرایط ذکر شده هستند را انتخاب نموده و برای آنان زمان معیّن و حدود و شرایط خاصّی را ضمن بیعت با آنان مقرّر کنند؛ و خودشان به طور مستقیم یا به وسیلهٔ احزاب سیاسی متشکل از نخبگان و کارشناسان بر عملکرد حاکمان نظارت داشته باشند.

و اگر فرض شود روزگاری مردم از تعبّد به موازین اسلامی روی گردانند و حکومت فقیه واجد شرایط را نپذیرفتند کسی حق ندارد با توسل به زور و عنف مردم را به قبول حکومت فقیه مکره سازد؛ بلکه وظیفه در چنین شرایطی تنها ارشاد و نصیحت و تبلیغ اسلام و برخورد منطقی

و ملایم است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۶۳

مسائل امر به معروف و نهی از منکر

[تشریع امر به معروف و نهی]

(سؤال ۱۸۷۷) هدف از تشریع امر به معروف و نهی از منکر چیست؟

جواب: هدف از تشریع امر به معروف و نهی از منکر تکمیل هدایت انسانها و سلامت محیط و جوّ زندگی آنان از آلودگی ها و تجاهر به فسق و بی بندوباری علنی می باشد.

خداوند در سورهٔ توبه می فرماید: الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ ... (همهٔ مردان و زنان مؤمن ولیّ یکدیگرند تا یکدیگر را به نیکی ها امر و از زشتی ها نهی نمایند).

و چون امر و نهی دیگران یک نحو دخالت در کار آنان محسوب است، و بسا گفته شود بر خلاف آزادی و استقلال آنان می باشد، بر این اساس خداوند- که مالک وجود ماست و حق فرمان نسبت به همه دارد- به عنوان مقدّمه و زمینهٔ این فریضهٔ الهی همهٔ افراد جامعه را از زن و مرد نسبت به یکدیگر ولیّ و صاحب اختیار قرار داده، البته در شعاع انجام این فریضهٔ الهی.

امر به معروف و نهی از منکر شرایط و مراتبی دارد که در رسالهٔ توضیح المسائل جدید این جانب، صفحهٔ ۳۴۸ به بعد مشروحا ذکر شده است.

[ترور]

(سؤال ۱۸۷۸) آیا اصولا ترور با هر انگیزه و توجیه شرعی در دین مبین اسلام و فقه شیعه جایگاهی دارد؟ و به طور کلی ایجاد جوّ خشونت، ارعاب و تهدید بر خلاف قوانین جاری کشور و نظام چه حکمی دارد؟

جواب: خشونت و ترور امنیّت عمومی کشور را متزلزل می کند، و علاوه بر تجاوز آشکار به حقوق بندگان خدا، هرج و مرج و اختلال نظام را در پی دارد. بر حسب حدیث معتبر، ابو صباح کنانی به امام صادق (ع) می گوید:

همسایه ای دارم که نسبت به امیر المؤمنین (ع) بدگویی می کند، اجازه می دهید به حساب او برسیم؟ حضرت

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۶۴

فرمودند: چه کاری می توانی انجام دهی؟ گفتم: به خدا قسم اگر اجازه دهید در کمین او می نشینم و با شمشیر خود او را می کشم. حضرت فرمودند: «هذا الفتک، و قد نهی رسول اللّه (ص) عن الفتک، یا ابا الصّباح! إنّ الإسلام قید الفتک» (کافی، ج ۷، ص ۳۷۵):

«این کار ترور است، و رسول خدا (ص) از ترور نهی کرده اند. ای ابو صباح! تحقیقا اسلام مخالف و مانع ترور است.»

و جناب مسلم بن عقیل نیز همین حدیث را از رسول خدا (ص) نقل کردند؛ و بر این اساس حتی نسبت به ابن زیاد ملعون حاضر نشد این عمل را انجام دهد.

مجرّد این که جمعی نسبت به برخی مسائل فکری یا سیاسی کشور نظر انتقادی و مخالف دارند مجوّز حمله به آنان یا محروم کردن آنان از حقوق اجتماعی نیست.

و هر چند امر به معروف و نهی از منکر دو فریضۀ الهی و عمومی می باشند، ولی به شرط این است که به حدّ جرح یا قتل نرسد؛ وگرنه برای افراد عادی جایز نیست و مربوط به خصوص حاکم شرع واجد شرایط است. و به فرمودۀ صاحب جواهر (ره) اگر انجام دو فریضۀ مزبور در این صورت، عمومی و در اختیار همگان باشد مستلزم فساد عظیم و هرج و مرج و اختلال نظام اجتماعی می گردد. (ج ۲۱، ص ۳۸۳) و اگر کسی- فرضا- گناهی را مرتکب شود که کیفر آن اجرای حدّی از حدود الهی باشد آن گناه باید در دادگاه صالح به تصدّی

مجتهد عادل آگاه به موازین اسلامی و حقوقی ثابت شود، و شخص متّهم امکان دفاع داشته باشد، و هیچ گونه شبهه ای در کار نباشد؛ و چنین نیست که هر کسی حق داشته باشد حدود الهی را بر حسب تشخیص و سلیقهٔ خود اجرا نماید.

مشروعیت تحزّب

(سؤال ۱۸۷۹) با توجه به لزوم تطبیق نظام جمهوری اسلامی ایران با موازین شرع از یک سو و القائات برخی از افراد و جریانات در باب وارداتی بودن رقابت حزبی و غربی بودن تحزّب، متمنّی است حکم شرعی تشکیل احزاب مستقل از دولت و عضویت در آن را مرقوم فرمایید. همچنین منع از آن چه حکمی دارد؟

«جمعی از اساتید دانشگاه»

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۶۵

جواب:: خداوند در آیهٔ ۷۱ سورهٔ توبه: وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ فریضهٔ امر به معروف و نهی از منکر را صریحا به عهدهٔ همهٔ مؤمنین و مؤمنات قرار داده؛ و چون امر و نهی دیگران یک نحو دخالت در کار دیگران است، خداوند به عنوان مقدمهٔ این فریضهٔ الهی همهٔ افراد را نسبت به یکدیگر ولیّ و صاحب اختیار قرار داده؛ البته ولایت مقول به تشکیک و دارای مراتب می باشد، یک مرتبهٔ آن عمومی است ولی در شعاع انجام این فریضهٔ الهی خواهد بود.

وجوب این فریضه وجوب تعبدی فردی فقط نیست، بلکه هدف بسط معروف در جامعه، و جلوگیری از هر منکر و عدوان و ظلمی است که ممکن است اتفاق افتد.

در خبر جابر از امام پنجم (ع) نقل شده: «إن الامر بالمعروف و النهی عن المنکر سبیل الانبیاء و منهاج الصالحین، فریضه عظیمه بها تقام الفرائض و

تأمن المذاهب و تحلّ المكاسب و تردّ المظالم و تعمر الارض و ينتصف من الاعداء و يستقيم الأمر» «۱» (همانا امر به معروف و نهی از منكر راه پيـامبران، و خطمشـی صالحين، و فريضـهٔ بزرگی است كه با آن واجبات الهی بپا داشـته می شود، و راه ها امن می گردد، و تجارتها حلال می شود، و ظلمها از بين می رود، و كشور آباد می گردد، و دشـمنان به مجازات می رسـند، و كار حكـومت آسـان می شـود.) و پر واضـح اسـت كه مرتب شـدن اين همه آثـار و بركـات بر اين واجب الهی ميسّـِر نيست مگر با تحصـيل قـدرت وسـيع و نيروی مجهّز و فعّـِال؛ و در ضـمن حـديث مفصّـِل از پيامبر اكرم (ص) نقل شـده: «كلّكم راع و كلّكم مسئول عن رعيته.» «۲» (همهٔ شما همچون چوپانيد و همهٔ شما مسئول رعيت و ملت خود می باشيد).

پس افراد جامعه حق ندارند نسبت به آنچه در جامعه می گذرد بی تفاوت باشند؛ و حتی در برابر قدرتمندان نيز سكوت جامعه روانيست. حضـرت سـيد الشـهداء (ع)- در مسير كربلا برای تبيين جهت قيام خود- از رسول خدا (ص) نقل فرمودند: «من رأی سلطانـا جـائرا مسـتحلّا لحرم اللّه ناكثـا لعهـد اللّه مخالفا لسـنّه رسول اللّه (ص) يعمل فی عباد اللّه بالاثم و العـدوان فلم يغيّر عليه بفعل و لا قول كان حقّا علی اللّه أن يدخله

---

(۱)- وسائل الشيعه، ج ۱۱، ص ۳۹۵.

(۲)- صحيح بخاری، ۱/ ۱۶۰، كتاب الجمعه.

مدخله.» «۱» (هر كس حاكم سـتمگری را ديد كه به حدود و حريمهای الهی تجاوز می كند، و پيمان خداوند را می شـكند، و با خطمشی و سنّت رسول خدا مخالفت كرده و با

ظلم و عـدوان بر بندگان خدا حکومت می کند، و با این حال نه با زبان و نه با عمل علیه آن حاکم سـتمگر مخالفتی ننماید، بر خداوند حق است که در- قیامت- او را با همان حاکم در یک جا قرار دهد.)

و در کلمات قصار نهج البلاغه (۳۷۴) در ضمن کلام مفصلی راجع به امر به معروف و نهی از منکر می فرماید: «و ما اعمال البرّ کلّهـا و الجهـاد فی سبیـل اللّه عنـد الامر بالمعروف و النهی عن المنکر الّا کنفثه فی بحر لجّی، و انّ الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر لا یقرّبان من اجل و لا ینقصان من رزق، و افضل من ذلک کلّه کلمه عـدل عند امام جائر.» (تمام کارهای خوب و حتی جهـاد در راه خداونـد در مقایسه با امر به معروف و نهی از منکرماننـد آب دهان است در مقایسه با یک دریای عمیق و موّاج؛ همانا امر به معروف و نهی از منکر هیـچ مرگی را نزدیک نمی کند، و هیچ رزقی را کم نمی سازد. و آنچه از امر به معروف و نهی از منکر و جهـاد در راه خـدا افضـل و بالاـتر است همانـا سـخن حق و عادلانه ای است که در برابر حاکم جائری گفته می شود.)

با این که جهاد فریضهٔ بسـیار مهم و با مشـقّتی است، و دارای آثار و برکات نیک و بسیار زیاد می باشد، ولی چون جهاد امری موقّت و مقطعی است- به علاـوه یکی از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر می باشـد- و ادامـهٔ کارهای نیک نیز وابسـته به انجام امر به معروف و نهی از منکر است، لذا این فریضه را که

امری دائمی و همیشگی است از همهٔ آنها مهمتر شمرده اند، به گونه ای که نسبت آنها را در مقایسه با این فریضهٔ الهی نسبت آب دهانی در برابر دریای عمیق به حساب آورده اند.

و بالاخره امر به معروف و نهی از منکر علاوه بر وجوب فردی و مقطعی در موارد جزئیه، نسبت به ساختار دینی و اخلاقی جامعه نیز واجب مؤکد است؛ و این امر میسّر نیست مگر با تشکّل و تحزّب افراد مؤمن و آگاه و صالح و همبستگی آنان و تهیّهٔ مقدمات و وسایل لازمه، هماهنگ با شرایط زمان و مکان؛ و به حکم عقل تحصیل

---

(۱)- تاریخ طبری، چاپ لیدن، ۷/ ۳۰۰.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۶۷

مقدمهٔ واجب، واجب است؛ خواه مسئولین بالای حکومت صالح باشند یا ناصالح، اگر صالح باشند احزاب متدیّن و قوی و علاقه مند نیروی فعّال و مردمی آنان خواهند بود، و اگر غیر صالح باشند احزاب در مقابل انحرافات و تعدّیات آنان می ایستند؛ و حتی اگر در رأس حکومت مانند پیامبر خدا (ص) یا امیر المؤمنین (ع) باشد باز همهٔ جامعه و مسئولین، صالح نمی باشند و طبعا نیاز به نیروی متشکل متدیّن فعّال وجود دارد. و در صدر اسلام نیز تا اندازه ای تشکّلها و همبستگی عشیره ای و قبیله ای عربها یک نحو تحزّب محسوب می شد؛ و اگر افراد خوب و صالح متشکل نشوند طبعا صحنهٔ اجتماع برای تسلّط نیروهای ناصالح و فاسد خالی می شود و جامعه به فساد کشیده می شود.

امیر المؤمنین (ع)- پس از ضربت خوردن- در وصیّت خود می فرماید: «لا تترکوا الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر فیولّی علیکم شرارکم ثمّ تدعون فلا یستجاب لکم.» «۱» (امر به معروف

و نهی از منکر را ترک نکنید، وگرنه بدان شما بر شما مسلّط می شوند، و هر چند هم دعا کنید مستجاب نخواهد شد زیرا که مقصّر خود شما هستید.)

و در خطبۀ ۲۵- در اشاره به نیروهای معاویه- می فرماید: «و إنّی و اللّه لأظنّ أنّ هؤلاء القوم سیدالون منکم باجتماعهم علی باطلهم و تفرّقکم عن حقّکم.» (همانا به خدا قسم، من فکر می کنم علت غلبۀ این قوم بر شما اجتماع و وحدت کلمۀ آنان بر باطل خود و تفرقه و تشتت کلمۀ شما در حق می باشد.) حضرت می خواهند بفرمایند:

در حقیقت علت و ملاک تسلّط و قدرت، اجتماع و همبستگی است؛ پس اگر اهل حق بخواهند حق را در جامعه پیاده کنند باید تجمّع کنند، وگرنه پیروزی و دولت از آن باطل خواهد بود.

البته تحزّب باید بر اساس ایدئولوژی اسلامی و طرحهای پخته و عاقلانه، و با شرکت افراد علاقه مند و آگاه و دلسوز، و اهداف دینی و مردمی باشد؛ و باید به کیفیت افراد توجه کرد نه به کمیّت، عضوگیری افراد زیادکاری است پرهزینه و کم خاصیت؛

---

(۱)- نهج البلاغه، نامۀ ۴۷.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۶۸

و چون امر به معروف و نهی از منکر واجب کفایی می باشد نه عینی، همین که افراد متخصّص عاقل متدیّن و پرکار به اندازۀ کفایت و نیاز اقدام کردند طبعا از عهدۀ دیگران ساقط می شود، و آنان متصدی کارهای دیگر می شوند.

تعدّد احزاب هم خوب بلکه لازم است؛ زیرا با رقابتهای عاقلانه و منطقی و تضارب افکار مختلف طرحها پخته تر و ملّت نیز دلگرم تر و فعّال تر می شوند، و صحنۀ سیاست و مدیریت کشور برای شناخته شدن و به کارگیری نیروهای صالح

و لایق تر آماده می شود.

و بر همهٔ مسئولین متعهد و آگاه کشور است که راه را برای تشکّل و تحزّبهای صحیح باز گذارند، بلکه تشویق نمایند؛ که این خود موجب تقویت مسئولین در رسیدن به اهداف خدایی آنان می باشد. و جلوگیری از آن و سلب آزادیهای مشروع از افراد- علاوه بر این که گناه و تجاوز به حقوق طبیعی مردم می باشد- موجب دلسردی و بی تفاوتی آنان و جدایی ملت از حکومت و مسئولین می گردد؛ و حکومتی که متکی به قلوب ملّت خود نباشد قهرا در روابط بین الملل مورد فشار قرار می گیرد.

کلمهٔ حزب واژهٔ غربی وارداتی نیست، بلکه کلمهٔ اسلامی و قرآنی است: فَإِنَّ حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ «۱» (همانا حزب خدا پیروز است.)، أَلا إِنَّ حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ «۲» (همانا حزب خدا رستگار است.) و چقدر هماهنگ است این آیه با آیهٔ ۱۰۴ سورهٔ آل عمران: وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (و باید از بین شما گروهی باشند که مردم را به خیر و نیکی دعوت کرده و امر به معروف و نهی از منکر نمایند، و این گروه همانا رستگارند.) و حزب اللّه واقعی وقتی تحقق می یابد که افرادی با فکر و ایدهٔ صحیح و برنامهٔ جامع مناسب با شرایط زمان و مکان و مطابق با دین و عقل و منطق هماهنگ شوند و به تدریج رشد پیدا کنند، نه این که با تحریکاتی غیر معقول و در جهت اهداف جناحی و سیاسی متشکل و یا خلق السّاعه جمع شوند و به توهین و تخریب و شعارهای زننده بپردازند و

سپس متفرق شوند.

---

(۱)- سورهٔ مائده (۵): آیهٔ ۵۶.

(۲)- سورهٔ مجادله (۵۸): آیهٔ ۲۲.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۶۹

احزاب خوب و قوی و ریشه دار مردمی می توانند انتخابات عمومی کشور را در مراحل مختلف به نفع اسلام و ملت و کشور انجام دهند و دولت مقتدر و خوب روی کار آورند، و در هر حال رابط بین مسئولین و دولت و ملت باشند و جلوی تعدّیات و انحرافات و استبدادها را بگیرند؛ و قهرا ملت نیز گرفتار احزاب و گروه های خلق السّاعه که معمولاـ پیش از هر انتخاب می روند، نگردند.

و بالاخره خاطرهٔ سوء مردم از بعض احزاب که در اثر سوء مدیریتها و جهات دیگر نتوانسته اند اعتماد مردمی را به دست آورند و خدمت شایانی انجام دهند، نباید مانع شود از انجام وظیفهٔ امر به معروف و نهی از منکر به معنای وسیعی که گفته شد.

ضمنا بجاست برای آگاهی بیشتر از مسائل امر به معروف و نهی از منکر و درجات و مراتب و شرایط آن به کتابهای مفصّل و از جمله به کتاب ولایت فقیه این جانب (ج ۲، ص ۲۱۳) و ترجمهٔ آن به نام «مبانی فقهی حکومت اسلامی» (ج ۳، ص ۳۳۵) مراجعه شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۷۰

مسائل خریدوفروش

معاملات صحیح یا باطل

(سؤال ۱۸۸۰) فروش خون چه حکمی دارد؟

جواب: در مواردی که نفع حلال قابل توجهی داشته باشد اشکال ندارد.

(سؤال ۱۸۸۱) خریدوفروش ماهی های حرام که فلس ندارند برای خوراک دام و ساختن پودر چه حکمی دارد؟)

جواب: اشکال ندارد.

(سؤال ۱۸۸۲) آلات موسیقی شامل چه چیزهایی است و خریدوفروش و استفاده از آنها چه حکمی دارد؟

جواب: خریدوفروش و استعمال آلات لهو و لعب- که مخصوص مجالس فسق

و فجور و شهوت رانی می باشد- حرام است. ولی خریدوفروش و استعمال وسایلی که اختصاص به آن مجالس ندارد و مشترک می باشد، اشکال ندارد.

(سؤال ۱۸۸۳) خریدوفروش آلاتی که به وسیلهٔ آنها کارهای حلال و حرام مشترکا انجام می شود چه صورتی دارد؟

جواب: خریدوفروش آلات مشترکه به قصد منافع حلال اشکال ندارد.

(سؤال ۱۸۸۴) با توجه به سوء استفادهٔ افراد و ایجاد بازار سیاه برای اجناس دولتی و سرگردانی مردم:

۱- آیا فروش دارو به صورت آزاد (در بازار سیاه) مجاز است؟ خرید آن برای افرادی که نیاز ضروری دارند چطور؟

۲- آیا با این دلیل و با این توجیه که کار مردم حل شود و از سرگردانی درآیند می توان دارو را به صورت آزاد خریدوفروش نمود؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۷۱

جواب:: ۱- اجناسی را که دولت با نرخ تعیین شده در اختیار فروشنده ها قرار می دهد و آنها را از فروش به صورت آزاد منع کرده است- دارو باشد یا غیر دارو- فروش آنها به قیمت گرانتر از نرخ تعیین شده جایز نیست و حق احتکار نیز ندارد؛ ولی خرید آن اگر از روی ضرورت و نیاز باشد ظاهرا اشکال ندارد.

۲- اعتذار ذکر شده صحیح نیست، زیرا اگر به نرخ تعیین شده بفروشند مشکل مراجعه کننده حل می شود؛ و حل مشکلات او توقف ندارد بر این که گرانتر بفروشند و چه بسا گران فروشی بر مشکلات خریدار می افزاید.

(سؤال ۱۸۸۵) با عنایت به تأثیر مخرّب مواد مخدّر در سرنوشت جوانان خواهشمند است نظر شریف را در باب استعمال و خریدوفروش مواد مخدّر بیان فرمایید.

جواب: با فرض اضرار مواد مخدّر برای جوانان و خانواده ها، استعمال و پخش و خریدوفروش آنها جایز نیست.

(سؤال ۱۸۸۶) من

شاگرد نانوا هستم، کار من درست کردن خمیر و چانه گرفتن است؛ فرمانداری می گوید باید طوری چانه بگیرم که هر شش و نیم یا هفت عدد نان به وزن یک کیلوگرم باشد، در صورتی که صاحب مغازه مرا مجبور می کند چانه ها را کوچک بگیرم به طوری که هشت یا نه عدد نان به وزن یک کیلو می شود. آیا من در گناه این شخص شریکم؟ اگر کار بنده نیز حرام است تکلیف من چیست؟ آیا این شغل را رها کنم در صورتی که می دانم فعلا شغلی ندارم و باید خرج زن و بچه را هم بدهم؟

جواب: با توجه به یارانۀ دولت و حقی که برای تعیین نرخ و مقررات دارد در فرض سؤال نانوا مرتکب خلاف شده است و شریک شدن در کار خلاف اشکال دارد.

(سؤال ۱۸۸۷) حکم بیع سلف بعد از فوت مشتری و قبل از تحویل گرفتن ثمن توسط بایع چیست؟

جواب: در بیع سلف ثمن باید فی المجلس تحویل گردد؛ وگرنه معامله باطل است.

و در صورت صحت معامله اگر مشتری قبل از رسیدن موعد فوت کند مسأله ای پیش نمی آید، و فروشنده سر موعد جنس را تحویل ورثه یا وصیّ او می دهد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۷۲

(سؤال ۱۸۸۸) آیا اساسا معاملاتی که تحت عنوان «قسطی» در جامعۀ ما رواج دارند از نظر شرعی صحیح است؟ زیرا مبلغی را علاوه بر قیمت واقعی کالا از مشتری در طول مدت زمانی طولانی تر دریافت می کنند، آیا این پول اضافی حلال است؟

جواب: اگر اقساط از نظر زمان و مبلغ مشخّص و معیّن باشند مانعی ندارد. طبعا اشیاء فروخته شده به نسیه، گران تر فروخته می شوند.

(سؤال ۱۸۸۹) امروزه در بین

مردم خریدوفروش کالا به صورت نقد و اقساط مرسوم گردیده به طوری که فروشنده اعلام می دارد قیمت نقد این کالا این مبلغ و قیمت اقساط آن هم فلان مبلغ است و مثلا دو یا سه درصد به قیمت کالا اضافه نموده و به صورت اقساط می فروشد، حال با توجه به مشخص بودن درصد اضافه شده به مبلغ کالا، آیا این نوع معامله صحیح است؟

جواب: اگر بگوید مثلا نقد هزار تومان و نسیه پنج ماهه هزار و صد تومان، و نوع معاملهٔ خودشان را مشخص نکنند معامله باطل است؛ ولی اگر همان وقت مشخص کنند که مثلا نسیه باشد به یک هزار و صد تومان مانعی ندارد. بالاخره باید تردید برطرف شود و یک طرفه شود.

خریدوفروش سهام و اوراق بهادار

(سؤال ۱۸۹۰) خریدوفروش چک و سفته به کمتر یا بیشتر از مبلغ مندرج در آنها جایز است یا نه؟ با توجه به این که اعتبار آنها در حد اعتبار پول نقد نیست و ممکن است برای دریافت وجه آن، کار به محاکم قضایی کشیده شود.

جواب: محل اشکال است. ولی «اسکنت» چک به این که به خود بدهکار با کسر مبلغی داده شود اشکال ندارد؛ و همچنین دادن چک به ثالثی و گرفتن پولی از او به عنوان قرض و توکیل او در نقد چک و برداشتن طلب خود و برداشتن زاید بر آن به عنوان حق الزحمهٔ وصول مانعی ندارد.

(سؤال ۱۸۹۱) خریدوفروش چک برگشت شده به کمتر از مبلغ آن جایز است یا نه؟

جواب: اشکال این فرض بیشتر از اشکال فرض سابق است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۷۳

(سؤال ۱۸۹۲) آیا چکهای بانکی مالیت دارند و خریدوفروش آنها جایز است؟

چکهای تضمینی

چطور؟

جواب: چک تضمینی مالیت دارد، ولی چک غیر تضمینی حکم سند و مدرک را دارد. و حکم خریدوفروش چک در دو سؤال قبل گذشت.

(سؤال ۱۸۹۳) گاهی شرکتهای سهامی برای فروش سهام و اوراق بهادار خود بانکها را واسطه قرار می دهند و بانکها با دریافت مبلغی بر حسب قرارداد به عنوان واسطه به فروش و صرف آن سهام و اسناد اقدام می کنند؛ آیا این قرارداد با بانکها جایز است؟ و آیا بانک می تواند کارمزد تعیین شده را دریافت دارد؟

جواب: اگر شرایط صحت بیع در فروش سهام رعایت شده باشد از جهت مورد سؤال اشکال ندارد.

(سؤال ۱۸۹۴) افراد با مراجعه به بانکها تعدادی سهام خریداری و هر ماه بیست درصد سود علی الحساب دریافت می کنند و هر شش ماه یک بار سود و زیان حاصله بررسی و به شرکا تأدیه می شود؛ با فرض این که مؤسسهٔ مجری کار اقتصادی سود معاملات را به شرکا می پردازد و بانکها همچون شرکت بیمه ضامن سود دهی عملیات اقتصادی می باشند، آیا خریدن سهام ذکر شده شرعا جایز است؟

جواب: یکی از شرایط صحت معامله معلوم بودن مورد معامله برای طرفین است؛ بنابراین اگر اجناس سهام کمّا و کیفا برای طرفین معامله معلوم باشد با رعایت سایر شرایط صحت بیع معامله صحیح است؛ و در فرض صحیح بودن، گرفتن مبلغی به عنوان علی الحساب اشکال ندارد. و اگر طرفین معامله خصوصیات مورد معامله را ندانند، صحت معامله به عنوان «بیع» مشکل است؛ ولی صحت آن به عنوان مصالحه بعید نیست.

(سؤال ۱۸۹۵) آیا خریدن سهام شرکت های سهامی عام- چه وابسته به دولت ها باشد یا افراد- با توجه به این که بعضا در معاملات ربوی

یا سایر محرمات شرکت دارند، جایز است یا خیر؟

جواب: برای خرید اوراق شرکتها باید اجمالا از نحوهٔ معاملات آنها با اطلاع بود تا

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۷۴

جهل و غرر در بین نباشد، زیرا پیامبر اکرم (ص) از هر غرری نهی فرموده است. و در صورتی که شرکتها معاملات حرام داشته باشند جایز نیست اوراق سهام آنها خریداری شود، زیرا خرید اوراق آنها به معنای شرکت در معاملات حرام می باشد.

خریدوفروش چیزهای تجملی

(سؤال ۱۸۹۶) آیـا وارد کردن کالاهای لوکس و غیر ضـروری از خارج با ارز حاصل از نفت و فروش سـرمایه ها و ثروت ملی کشور که در درازمـدت بـاعث رواج روحیـهٔ مصـرف زدگی و تجمـل گرایی و همچنین وهن فرهنـگ ملی و مـذهبی می شود جایز است یا نه؟

جواب: حفـظ اسـتقلال سیاسـی و اقتصـادی و فرهنگی کشورهـای اسـلامی بر هر فردی به انـدازهٔ قـدرت لازم است و هر گونه قرارداد و معامله ای که موجب وهن مذهب و وابسـتگی کشور به اجانب و یا ترویج فرهنگ فاسد آنان بین مسلمین باشد حرام است. و صـرف درآمدها در تجملات و خرجهایی که ملازم با تبذیر و اسـراف باشد جایز نیست؛ و تشـخیص آن با کارشناسان بصیر است.

(سؤال ۱۸۹۷) احیانا مشاهده می شود که اسـتفاده از لباسـها و وسایل مبتذل در جامعهٔ اسـلامی جا باز می کند؛ با توجه به شیوه های وسوسه انگیز بی شـمار غرب و آمریکا، خواهشمند است حکم شرعی استفاده و خریدوفروش و تولید این لباسها و وسایل ذکر شده را بیان فرمایید. و نیز حکم استفاده از این گونه لباسها و وسایل را در مجالس عروسی بیان نمایید.

جواب: در هر موردی که مستلزم ترویج باطل باشد اشکال دارد؛ و تشخیص

آن با کارشناسان بصیر است.

(سؤال ۱۸۹۸) با توجه به تهاجم غرب به فرهنگ اصیل اسلام خواهشمند است حکم شرعی استفاده و خریدوفروش و تولید آنتن های ماهواره که اخیرا گسترش پیدا کرده است را بیان فرمایید و اساسا تماشای برنامه های ماهواره که ممکن است در آن هم فیلمهای مستهجن و هم فیلمهای آموزنده و مفید باشد چه حکمی دارد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۷۵

جواب:: استفاده های حلال از ماهواره اشکالی ندارد؛ و خریدوفروش وسایل آن اگر به همین قصد باشد بدون اشکال است. ماهواره همچون رادیو و تلویزیون، هم استفادهٔ حلال دارد و هم استفادهٔ حرام.

خریدوفروش با اجانب

(سؤال ۱۸۹۹) با توجه به ساختار اقتصادی کشورهای اسلامی که دارای اقتصادی وابسته و بی رمق و متکی به صدور مواد اولیه است، آیا امضای تعهداتی از قبیل تجارت آزاد بین الملل «گات» و عمل کردن به مصوبات آن برای کشورهای اسلامی شرعا درست است؟ با توجه به این که از سویی عمل به آن مستلزم گشودن بازار کشور بر روی تولیدات کشورهای قدرتمند اقتصادی است که صنایع و تولیدکنندگان داخلی توان رقابت را نداشته و در بلند مدت صنایع و تولیدکنندگان داخلی ورشکست و بازار داخلی تبدیل به محلی برای فروش کالاهای بیگانه شده و وابستگی تمام عیار اقتصادی را در پی دارد.

جواب: هر گونه قرارداد و تعهدی که به ضرر مسلمین باشد و موجب رکود و وابستگی اقتصادی آنان شود حرام است؛ و تشخیص آن- و همچنین تشخیص مورد سؤال- با کارشناسان متعهد و بصیر می باشد.

(سؤال ۱۹۰۰) آیا پذیرش سیاستهای اقتصادی اجانب- از قبیل دمپینگ- از سوی کشورهای اسلامی به بهانهٔ ارزان و فراوان شدن اجناس و سقوط قیمتها

و ایجاد رقابت در بازار کشور درست است؟ با توجه به این که مشکلات ساختاری که در اقتصاد این کشورها وجود دارد در درازمدت باعث نابودی صنایع و تولیدکنندگان داخلی و اقتصاد ملی شده و بازار داخلی به قبضهٔ تولیدات کشورهای بیگانه درآمده و آنها بعد از نابودی تولیدکنندگان و رقبای داخلی، قیمت تولیدشان را بالا خواهند برد؛ با این وضع آیا تن دادن به چنین سیاستهایی از سوی کشورهای اسلامی با توجه به عواقب آن جایز است یا نه؟

جواب: حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشورهای اسلامی واجب است و پذیرش هر نوع سیاستی که موجب فروپاشی اقتصاد و وابستگی به اجانب باشد حرام است؛ و تشخیص آن با کارشناسان متعهد و بصیر است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۷۶

(سؤال ۱۹۰۱) با توجه به آنچه تاکنون تجربه نشان داده که سیاستهای چند دهۀ اخیر مؤسساتی چون بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در کشورهای جهان سوم و راه حلها و اصلاحات پیشنهادی این مؤسسات در زمینهٔ رونق اقتصادی و توسعه، پیامدهایی جز نابودی اقتصاد بومی و ملی و وابستگی بیشتر به اجانب نداشته است، با این حال آیا شرعا کشورهای مسلمان می توانند به راه حلهای ذکر شده عمل نمایند؟

جواب: عمل به راه حلهای سازمانهای وابسته به قدرتهای بزرگ اگر- بنابر تشخیص کارشناسان- موجب وابستگی اقتصادی و سیاسی کشورهای اسلامی به اجانب و ورشکستگی و یا رکود تولیدات داخلی گردد جایز نیست؛ و باید به جای آن، سرمایه گذاری های داخلی تشویق گردد و از صرف درآمدها در تجملات و خرجهای غیر ضروری اجتناب گردد.

(سؤال ۱۹۰۲) معامله با افراد خارج از مذهب (ادیان مختلف) و خوردن غذاهایی که

دست آنها به آن رسیده چه صورتی دارد؟

جواب: معامله با کفار در هر موردی که مستلزم ترویج باطل و تقویت کفر نباشد اشکال ندارد؛ و خوردن غذای آنها هم همین حکم را دارد، مگر این که نجس شده باشد؛ و ذبیحهٔ آنها حکم میته را دارد. البته کفار اهل کتاب ذاتا پاک می باشند.

(سؤال ۱۹۰۳) به علت نیاز کشور به ارز اگر کسانی در امر پرورش حیوانات حرام گوشت از قبیل خوک، و یا حیواناتی که حلال بودن آنها به تشخیص متخصصین نیاز دارد از قبیل ماهی های خاویار، و یا تولید مواد مسکر و یا تولید مواد مخدّر بدون آن که در کشورهای اسلامی توزیع یا به فروش برسد، فعالیت داشته باشند و آن ارز را در اختیار دولت اسلامی قرار دهند چگونه است؟

جواب: اگر برای مصرف غیر حرام از قبیل تغذیهٔ طیور یا به دست آوردن مواد شیمیایی برای صنایع یا کود شیمیایی بخرند مانعی ندارد؛ ولی برای خوردن و مصرف حرام محل اشکال است، هر چند آنان حلال بدانند. و اساسا برای سمعه و آبروی جمهوری اسلامی خوب نیست که برای تحصیل ارز به این قبیل کارهای حرام اقدام شود. و تحصیل ارز از راه صنایع حلال و تجارت های مشروع نیز ممکن است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۷۷

مواردی که می توان معامله را به هم زد

خیار عیب

(سؤال ۱۹۰۴) کسی قطعه زمینی را خریده و سپس به دیگری فروخته و او نیز به شخص سوم و فرد سوم به نفر چهارم، آنگاه پس از مراجعه به شهرداری معلوم شده که زمین در طرح توسعهٔ شهر است و خیابان می شود، در حالی که نفر دوم و سوم هیچ گونه اطلاعی از آن نداشته اند؛ و

معامله نیز قطعی بوده است. حال آیا نفر چهارم حق فسخ معامله را دارد؟

جواب: در طرح واقع شدن مورد معامله عیب محسوب می شود؛ بنابراین اگر بعد از آخرین معامله در طرح واقع شده باشد، ضرر متوجه به آخرین خریدار است و هیچ کدام حق فسخ و گرفتن تفاوت قیمت را ندارند؛ و اگر قبل از معاملهٔ اخیر و بعد از معاملهٔ دوم در طرح واقع شده باشد و خریدار بدون اطلاع اقدام به معامله کرده است، فقط آخرین خریدار حق فسخ دارد؛ و اگر قبل از معاملهٔ دوم در طرح بوده، چون خریدار مورد معامله را فروخته است بعید نیست حق فسخ او ساقط شده باشد، ولی حق گرفتن تفاوت قیمت را دارد؛ و اگر قبل از معاملهٔ اول در طرح بوده همین حکم جاری می باشد، یعنی خریدار اول در صورتی که بدون اطلاع اقدام به معامله کرده باشد حق گرفتن تفاوت قیمت را از فروشندهٔ اول دارد. و در صورت اختلاف موضوعی به محکمهٔ شرعی مراجعه شود.

خیار فسخ

(سؤال ۱۹۰۵) کسی زمینی را با حق خیار فسخ فروخته یا خریده و قبل از اعمال حق خیار فوت کرده است؛ آیا این حق به زوجهٔ او نیز می رسد؟

جواب: ارث بردن زوجه از حق خیار نسبت به زمینی که از آن ارث نمی برد محل اشکال است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۷۸

خیار تدلیس

(سؤال ۱۹۰۶) کسی تابلویی را که اثر نقاشی فردی معمولی است به عنوان اثر فرد مشهوری فروخته و خریدار بعد از معامله متوجه شده است؛ آیا معامله باطل است یا فقط خیار تدلیس برای خریدار ایجاد می شود؟

جواب: در فرض سؤال اصل صحت معامله محل اشکال است؛ و بر فرض صحت آن، خریدار اختیار فسخ دارد.

خیار تبعّض صفقه

(سؤال ۱۹۰۷) شخصی ملکی را با قید متراژ معیّن خریداری نموده است ولی در زمان تحویل ملک و تنظیم سند رسمی متوجه شده که متراژ واقعی ملک از مقدار تعیین شدهٔ قبلی که مورد توافق خریدار و فروشنده و مورد بیع بوده کمتر می باشد. آیا در این صورت خریدار حق مطالبهٔ وجه اضافی پرداخت شده بابت مقدار کسری را دارد؟ یا اینکه منحصرا حق فسخ دارد و حق مطالبهٔ وجه اضافی پرداخت شده را ندارد؟ توضیحا این که خریدار مایل به فسخ بیع نمی باشد. در ضمن چنانچه در مسألهٔ فوق در هنگام انعقاد و وقوع بیع بخشی از ثمن معامله پرداخت و الباقی آن با توافق طرفین به زمان آتی (تنظیم سند رسمی) موکول شده باشد و در این فاصله یعنی قبل از پرداخت بقیهٔ آن خریدار متوجه کسری مقدار مبیع گردیده باشد، آیا در مسألهٔ فوق حق خریدار بر کاهش میزان بقیهٔ دین برقرار است یا این که منحصرا حق فسخ دارد و لا غیر؟

جواب: مسأله دارای شقوق متفاوت است و فتاوای فقها نیز در آن مختلف است:

۱- عقد روی زمین خاصّ مقیّد به متراژ خاص واقع شده باشد، به گونه ای که اگر با این متراژ نباشد اصلا راضی به معامله نیستند؛ در این صورت با انکشاف خلاف، معامله باطل

است و محتاج به رضایت و عقد جدید می باشد.

۲- عقد روی زمین مشخصی به مبلغ معیّن واقع شده باشد و در ضمن عقد شرط نمایند که متراژ آن مثلا هزار متر باشد؛ در این صورت اگر معلوم شد متراژ آن کمتر

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۷۹

است مشتری حق فسخ معامله را دارد، ولی مطالبهٔ وجه اضافی محل اشکال است.

۳- عقد روی زمین با متراژ معیّنی از قرار هر متر آن به مبلغ معیّنی واقع شده باشد؛ در این صورت با انکشاف خلاف، مشتری هم می تواند معامله را فسخ نماید و هم می تواند وجه اضافی را مطالبه نماید.

خیار تعذّر تسلیم

(سؤال ۱۹۰۸) مبنای حضرتعالی در ضرورت خیار در فقه و به خصوص خیار تعذّر تسلیم چیست؟

جواب: مبنای خیار در خیارات مختلف است، هر چند یکی از ادلّهٔ آنها حدیث «لا ضرر» است. و مبنای خیار تعذّر تسلیم اخبار معتبره در بیع سلف است در صورتی که متاع پیش فروش شده در وقت مقرر نایاب شود. (وسائل الشیعه، باب ۱۱ بیع سلف).

(سؤال ۱۹۰۹) آیا می توان با الغاء خصوصیت و تنقیح مناط، خیار تعذّر تسلیم را به کلیهٔ تعهدات نیز تسرّی داد؟ و به عبارتی از خیار تعذّر تسلیم به خیار تعذّر عمل به تعهد برسیم؟

جواب: ملاک در مطلق موارد تعذّر جاری است. لا یُكَلِّفُ اللّهُ نَفْساً إِلّا وُسْعَها «۱» (خداوند هیچ کس را جز به اندازهٔ توانش مکلف نمی کند.)

(سؤال ۱۹۱۰) چنانچه تسلیم مبیع از سوی بایع متعذّر شود، ولی از سوی مشتری یا شخص ثالث امکان تسلّم باشد، آیا می توانند به قبض اقدام کنند یا خیر؟ اگر بلی، هزینهٔ این تسلّم یا قبض به عهدهٔ کیست؟

جواب: با امکان

تسلیم و لو به استمداد از خود مشتری یا شخص ثالث، تعذّر صادق نیست و خیار ندارد. و در صورت امتناع بایع، حاکم شرع یا عدول مؤمنین او را مجبور به تسلیم و لو بالواسطه می کنند.

---

(۱)- سورهٔ بقره (۲): آیهٔ ۲۸۶.

(سؤال ۱۹۱۱) چنانچه علت تعذّر تسلیم از سوی بایع، تقصیر مشتری باشد تکلیف معامله چیست؟

جواب: ادلّهٔ خیار از این صورت انصراف دارند و مشتری باید صبر کند تا تعذّر برطرف شود، و یا با رضایت طرفین مصالحه شود.

خیار غبن

(سؤال ۱۹۱۲) این جانب کالایی را خریده و بعدا متوجه شدم که خیلی گران تر از قیمت واقعی آن خریده ام، وضعیت این معامله چگونه است؟

جواب: اگر هنگام خرید به گران بودن جنس توجه داشتید و با این حال خریدید معامله قطعی است و حق فسخ ندارید؛ ولی اگر پس از خرید متوجه شدید که گران فروخته اند و مقدار زاید قابل توجه و اعتنا باشد، حق دارید معامله را فسخ نمایید.

شرط ضمن عقد

(سؤال ۱۹۱۳) نحوهٔ الزام به وفای عهد در شرط ضمن عقد لازم چگونه است، و اگر در عقد لازمی انعقاد عقد یا معامله ای شرط شود آیا حاکم می تواند از باب «الحاکم ولیّ الممتنع» آثار هر یک را بر آن مترتب نماید؟

جواب: وفای به شرط ضمن عقد لازم، واجب و تکلیفی شرعی است که اگر از آن امتناع ورزد حاکم شرع می تواند او را وادار به وفا نماید.

(سؤال ۱۹۱۴) گاهی مردم در معامله شرط جزایی قرار می دهند، مثلا در بیع توافق می کنند که مثمن را در روز معیّن تحویل دهد و اگر در آن روز معیّن تحویل نداد فلان مقدار پول بدهد. آیا شرط مزبور صحیح است؟

جواب: در فرض سؤال که شرط مربوط به تأخیر تحویل مثمن است اشکال ندارد.

(سؤال ۱۹۱۵) طرفین در معامله توافق می کنند که هر کس پشیمان شد فلان مبلغ را بپردازد، حکمش چیست؟

جواب:: اگر در ضـمن عقـد معامله شـرط کننـد که هر کس معامله را بخواهـد فسخ کند در صورتی می تواند که فلان مبلغ را بپردازد اشکال ندارد.

(سؤال ۱۹۱۶) در مواردی که شرط جزایی صحیح است چنانچه مشروط علیه بنا به علل خارج از ارادهٔ خود- مثل

مریضی- نتوانست به شرط خود عمل کند، آیا محکوم به شرط جزایی می شود؟

جواب: اگر در معامله، غیر ارادی را استثناء نکرده باشند، آن را هم شامل می شود.

(سؤال ۱۹۱۷) در صورت امکان، قاعدهٔ کلی موارد صحت شرط جزایی را بیان فرمایید.

جواب: در هر موردی که شرط مستلزم ربا و یا حرام دیگری نشود صحیح است.

(سؤال ۱۹۱۸) اگر در ضمن عقد لازم شرط شود که هرگاه مبیع مستحق للغیر درآمد فلان مبلغ به مشتری داده شود، آیا مشروط علیه مشغول الذمه می شود؟

جواب: در فرض سؤال اگر شرط مزبور در عقد لازم غیر از همین معامله باشد، اشکال ندارد و باید عمل شود. و حتی اگر بدون عقد لازم چنین تعهدی بشود، بنابر احتیاط به آن عمل شود.

(سؤال ۱۹۱۹) ضمانتی که مشتری از بایع می گیرد بابت سند سیم سرب، چه حکمی دارد؟

جواب: شرط مزبور صحیح است؛ و در صورت تخلف از شرط، خیار فسخ وجود دارد. و اگر برای تخلف مجازاتی را در ضمن عقد شرط کنند لازم العمل است.

(سؤال ۱۹۲۰) اگر شرط قرار دهند بر التزامات باطله مانند التزامات غیر مقدور و یا خلاف کتاب و سنّت، چه حکمی دارد؟

جواب: شرط مزبور باطل و حرام است.

نجف آبادی، حسین علی منتظری، رساله استفتاءات (منتظری)، ۳ جلد، قم - ایران، اول، ه ق

رساله استفتاءات (منتظری)؛ ج ۲، ص: ۲۸۱

(سؤال ۱۹۲۱) حدود چهار سال قبل یک ماشین را به مبلغ معیّنی به کسی فروختم و قرار شد آن مبلغ را پس از یک ماه تحویل دهد و ماشین را تحویل بگیرد، اکنون بعد از چهار سال آن شخص از منطقه (افغانستان) فرار کرده است و ارزش پول افغانی نیز سقوط کرده؛

آیا من می توانم به خاطر دیرکرد معامله را فسخ یا مطالبهٔ خسارت نمایم؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۸۲

جواب:: در مفروض سؤال اگر شرط تأخیر ثمن نشده بود فروشنده پس از سه روز خیار فسخ داشته؛ ولی با شرط تأخیر ثمن تا یک ماه خیار تأخیر ثمن ثابت نیست. ولی خیار تخلّف شرط ثابت است، و در صورت عدم فسخ و سقوط ارزش پول عرفا لازم است مشتری رضایت فروشنده را تحصیل نماید و با یکدیگر مصالحه کنند.

مسائل متفرقهٔ خریدوفروش

(سؤال ۱۹۲۲) شرکتی با یک مؤسسهٔ دولتی قراردادی منعقد نموده که دستگاه هایی را بسازد و به مرور ظرف دو سال تحویل نماید. بابت قرارداد مزبور این شرکت مبلغی را به عنوان پیش پرداخت دریافت نموده که به مرور صرف خرید مواد اولیّه و پرداخت دستمزد ساخت دستگاه های فوق نماید. با عنایت به شرایط تورّمی و کاهش ارزش پول، اگر این شرکت تا زمان نیاز به وجه نقد، اوراق مشارکت دولتی با سود هفده درصد خریداری نماید تا مانع از کاهش ارزش پول شود، آیا این عمل ربوی محسوب و حرام است یا اشکالی ندارد؟

جواب: آنچه را که شما نوشته اید دو معاملهٔ ممتاز و جدای از یکدیگر است، در معاملهٔ اول اگر دستگاه های فروخته شده به نحو سلف فروخته شده و زمان تحویل آنها و قیمت و مدت پرداخت آن مشخص شده، معامله صحیح است.

و در معاملهٔ دوم اگر مورد مشارکت دولتی و زمینهٔ کار آن مشخص است شما به نسبت پولی که می پردازید در سود نهایی شرکت شریک می باشید؛ ولی تعیین هفده درصد در حقیقت قرض ربوی است نه شرکت، مگر این که هفده درصد را علی

الحساب به عنوان قرض به شما بدهند تا پس از مشخص شدن سود شرکت و سهم شما، از آن برداشت شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۸۳

مسائل احتکار و قیمت گذاری

(سؤال ۱۹۲۳) بعضی از فقها و مراجع حرمت احتکار را منحصر به گندم، جو، خرما، کشمش و روغن زیتون می دانند؛ نظر حضرتعالی چیست؟

جواب: ظاهرا حرمت احتکار در زمان ما منحصر به امور ذکر شده نیست؛ بلکه هر آنچه را مورد احتیاج و نیاز مردم است شامل می شود. و امور ذکر شده که در روایات آمده از آن جهت است که اینها در زمانهای گذشته مورد احتیاج مردم بوده است.

(سؤال ۱۹۲۴) در مواردی که احتکار حرام است آیا حکومت صالح می تواند محتکرین را مجبور به عرضه نمودن اجناس احتکار شده در معرض دید و خرید عامۀ مردم نماید یا نه؟

جواب: بلی می تواند.

(سؤال ۱۹۲۵) در چه شرایطی حکومت صالح می تواند برای کالاها قیمت تعیین نماید؟

جواب: در شرایط عادی ظاهرا اجبار مالك بر فروش كالاها با قيمت معيّن جایز نیست؛ ولی در شرایط بحرانی و یا زمانی که کالایی کم باشد یا انحصارهای خارجی و یا سرمایه داران داخلی موجب کمیاب شدن آن و بازار سیاه و اجحاف و فشار و حرج بر عامۀ مردم شوند و راهی جز تعیین قیمت نباشد، دخالت حکومت صالح در تعیین قیمتها در حد ضرورت و رفع فشار و حرج اشکالی ندارد؛ و تشخیص آن با کارشناسان متعهد است.

(سؤال ۱۹۲۶) آیا اصولا گران فروشی جایز است؟ اگر به مردم اجحاف شود چطور؟

جواب: باید از اجحاف به مردم خودداری شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۸۴

(سؤال ۱۹۲۷) با توجه به گرانی و تورم، هر فروشنده چند درصد سود

می تواند روی مبلغ جنسی که خریده بکشد؟ آیا می تواند پول کرایه و عوارض و آب و برق و ... را علاوه بر سود شرعی روی آن بکشد؟ حدودا با توجه به این شرایط چند درصد سود شرعی است؟

جواب: سود تجاری و معاملاتی حدّ و مرزی ندارد و تابع رضایت طرفین معامله و رعایت مقررات دولت صالح اسلامی و انصاف است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۸۵

مسائل صلح

(سؤال ۱۹۲۸) شخصی که خود را در معرض ورشکستگی می بیند برای فرار از دیون مردم اموال خود را با مصالحه یا هبه یا بیع از ملک خود خارج می کند؛ آیا این معاملات صحیح است؟

جواب: قبل از حکم حاکم شرع به ورشکستگی او معاملات وی صحیح است؛ ولی این کار خلاف انصاف است.

(سؤال ۱۹۲۹) شخصی مقداری از املاک خود را به یکی از فرزندانش صلح می کند و برای خود تا سی سال اختیار فسخ قرار می دهد، و نیز شرط می کند در این مدت منافع آن برای خودش باشد؛ آیا چنین صلحی صحیح است؟ و بر فرض صحت چنانچه قبل از گذشتن سی سال فوت نمود حق فسخ به ورثه اش می رسد یا نه؟

جواب: در فرض سؤال صلح صحیح است و اگر قبل از پایان مدت خیار از دنیا برود، اختیار فسخ به ورثۀ او منتقل می شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۸۶

مسائل مضاربه

(سؤال ۱۹۳۰) مستدعی است شرایط صحت مضاربه را بیان فرمایید؟

جواب: باید پول جهت خریدوفروش در اختیار عامل قرار داده شود و سود حاصل طبق قرارداد بین صاحب سرمایه و عامل به طور کسر مشاع تقسیم شود؛ و اگر ضرر و زیانی بدون تقصیر و مسامحۀ عامل وارد شود، باید تمام آن از سرمایه کسر شود و عامل شریک در ضرر نمی باشد.

(سؤال ۱۹۳۱) مبالغی که به صورت مضاربه در بانکهای کشور می گذارند و ماهانه مبلغی را به صورت سود دریافت می کنند چه حکمی دارد؟

جواب: اگر به عنوان وام باشد و بانک طبق مقررات خود ملزم به پرداخت سود باشد جایز نیست؛ و اگر به عنوان امانت باشد و بدون شرط و انتظار بهره اجازۀ تصرف نیز

بدهد، در این صورت نیز عنوان وام و قرض بر آن منطبق می شود ولی چون شرط و انتظار بهره در کار نیست اگر بانک سودی بدهد گرفتن آن مانعی ندارد.

(سؤال ۱۹۳۲) شخصی پولی را به صورت سپردهٔ کوتاه مدت و یا بلند مدت در بانک می گذارد و هر ماه بانک طبق شرایط و ضوابط خاص بانکی مبلغی به صاحب پول می دهد؛ آیا گرفتن پول جایز است یا خیر؟

جواب: اگر به بانک اختیار و وکالت بدهد که به هر نحو صلاح می داند پول را به عنوان مضاربه سرمایه گذاری کند و در کارهای تجارتی و کشاورزی و صنعتی مصرف نماید و در صورت مجهول بودن سود حاصله در مصالحهٔ آن وکالت داشته باشد و هر مقدار که صلاح بداند به صاحب پول بدهد ظاهرا مانعی ندارد.

(سؤال ۱۹۳۳) شخصی مبلغی پول به دیگری می دهد و می گوید شما از طرف من در یک سال استفاده کن و هر ماه مبلغ معیّنی به عنوان استفاده به من بده، آیا این قرارداد صحیح است؟ و پولی که ماهانه دریافت می شود حلال است یا حرام؟ البته شخص

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۸۷

گیرنده با این پول کار می کند و مالک هم اطمینان به این امر دارد.

جواب: اگر پول را به او تملیک کند که بعدا عوض آن را بگیرد، شرط سود ربا و حرام است؛ و اگر پول خود را در اختیار او قرار داده باشد که او با پول این شخص خریدوفروش نماید، در این فرض شرط سود به نحو مشاع مضاربه است و صحیح می باشد، و اگر مبلغ سود را تعیین کرده اند مضاربه باطل است و تمام سود تابع سرمایه

است و عامل استحقاق اجره المثل عمل خود را دارد. و اگر نتوانند مقدار سود را مشخص کنند می توانند هنگام تسویه حساب با مصالحه رضایت یکدیگر را تحصیل نمایند.

(سؤال ۱۹۳۴) اگر عامل کسبی دارد که هیچ گاه متضرر نمی شود، آیا می تواند سود ماهانهٔ صاحب پول را قبل از مضاربه معیّن نماید؟

جواب: صحیح نیست.

(سؤال ۱۹۳۵) کسی پولی را به عنوان مضاربه به مؤسسه ای می دهد که هر ماه مبلغی مثلا چهار هزار تومان علی الحساب به عنوان قرض الحسنه به صاحب پول بدهد و در پایان هنگام محاسبه اگر مؤسسه سود بیشتری کرده تفاوت را پرداخت کند و اگر ضرر کرده آن مقدار را به صاحب پول هبه کند و در حقیقت ضرر متوجه مؤسسه می شود که عامل است، آیا این مضاربه درست است؟

جواب: اگر در ضمن مضاربه شرط شود که ضرر به عهدهٔ عامل باشد صحیح نیست؛ بلی اگر در ضمن عقد لازم شرط شود که عامل، ضرر متوجه به صاحب سرمایه را از مال خودش جبران کند اشکال ندارد و لازم است به شرط عمل شود.

(سؤال ۱۹۳۶) شخصی به عنوان مضاربه پولی از کسی می گیرد و در نیّت خود قصد می کند اگر ضرری وارد شد نصف آن را قبول کند ولی ظاهرا می گویند مضاربه شرعی باشد، آیا در این صورت اشکالی دارد؟

جواب: اگر عامل بپذیرد که اگر ضرری بر سرمایه وارد شود، نصف یا تمام آن را از مال خودش جبران نماید اشکال ندارد.

(سؤال ۱۹۳۷) این جانب مبلغ سیصد هزار تومان به نام شرکت در کسب به کسی داده ام و او مغازه ای تهیه نموده و مشغول کسب شده و ماهیانه مبلغ نه هزار تومان سهمیهٔ یک

دانگ مغازه را که از پول من می باشد به این جانب می پردازد، آیا این معامله صحیح است؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۸۸

جواب:: اگر پول را به او قرض نداده و به عنوان شرکت در سرمایه و کسب داده باشید ربا نیست، ولی تعیین مبلغ معیّن صحیح نیست؛ بلی اگر آن مبلغ را ماهانه علی الحساب بپردازد تا هنگام تسویه حساب زیاد و کم آن را محاسبه نمایید و در صورت مخلوط شدن و عدم امکان تعیین سهم هر کدام از سود با مصالحه رضایت همدیگر را تحصیل کنید اشکال ندارد.

(سؤال ۱۹۳۸) این جانب مبلغ چهار میلیون تومان جهت کار و کاسبی به فردی پرداخت نموده ام و او هم متقبل شده است که به ازای هر ماه مبلغ صد و شصت هزار تومان بر حسب کارکرد پول بپردازد. لطفا صورت شرعی موضوع فوق را بیان فرمایید.

جواب: عمل مذکور به نحوی که نوشته اید- که از قبیل قرض می باشد- ربا و حرام است. راه صحیح این است که پول به عنوان مضاربه به طرف داده شود تا او با آن تجارت کند و نصف یا ثلث یا کسر مشاع دیگری از درآمد مال شما باشد و بقیه مال او؛ و بالاخره درآمد به نحو مشاع تقسیم شود.

(سؤال ۱۹۳۹) اگر شخصی سرمایه ای از دیگران بگیرد که در ساختمان سازی یا ورود کالا از خارج یا معاملاتی دیگر صرف کند و درصدی از سود معامله را پیشاپیش به صاحب سرمایه بدهد و در سررسید مقرر، اصل سرمایهٔ دریافتی و سود متعلقه را طبق توافق قبلی به سرمایه گذار پرداخت نماید، آیا عمل او شرعی است؟ و چنانچه در فرض فوق سود

معامله قطعی و تا حدودی قابل محاسبه باشد، گرفتن درصد پرداختی شرعی است یا نه؟

جواب: اگر سرمایه را در اختیار تاجر قرار دهید به عنوان مضاربه، بدین گونه که سود صاحب سرمایه و تاجر به طور مشاع از قبیل نصف یا ثلث یا ربع تقسیم شود، این معامله صحیح است. و اگر سودی حاصل نشد صاحب سرمایه چیزی طلبکار نیست. ولی مشخّص کردن مقدار سود از اوّل صحیح نیست، لکن ممکن است در صورتی که سود قطعی باشد، علی الحساب ماهیانه مبلغ خاصّی به صاحب سرمایه پرداخت شود به عنوان قرض تا در آخر سال پس از تصفیه حساب و تشخیص سود و مقدار سهم صاحب سرمایه قرضها از سهم او پرداخت گردد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۸۹

مسائل اجاره

(سؤال ۱۹۴۰) آیا مستأجر مغازه پس از پایان مدت اجاره حق دارد به عنوان حق کسب یا پیشه یا تجارت چیزی از مالك مغازه درخواست نماید؟ و آیا مالك ملزم به پرداخت آن است؟

جواب: اگر مستأجر در ضمن اجاره شرط تجدید اجاره پس از پایان مدت نکرده باشد و غیر از مال الاجارهٔ تعیین شده پول دیگری به عنوان سرقفلی یا مانند آن پرداخت نکرده باشد، پس از پایان مدت اجاره بدون رضایت مالك شرعی حق ادامهٔ تصرف و مطالبهٔ وجهی جهت تخلیه ندارد و احکام غصب بر ادامهٔ تصرف جاری می باشد.

(سؤال ۱۹۴۱) شخصی خانه ای را اجاره کرده و در ضمن عقد یا قولنامه قید نشده که مستأجر به تنهایی استفاده نماید، آیا مستأجر می تواند یك طبقهٔ آن خانه را به دیگری اجاره بدهد؟ و آیا می تواند پولی زاید بر اجارهٔ اول دریافت کند؟

جواب: در فرض

سؤال اگر ظاهر حال دلالت نداشته باشد بر این که بیشتر از یک خانوار در آن خانه سکونت نکنند، مستأجر می تواند با اجازۀ مالک قسمتی از آن را به دیگری اجاره بدهد؛ ولی نباید آن را به زیادتر از مبلغی که اجاره کرده اجاره دهد مگر این که کاری را در آن انجام داده باشد؛ و در این فرض مالک حق مطالبۀ اضافه از مستأجر ندارد.

(سؤال ۱۹۴۲) معمول است منزل را به اسم رهن به مبلغی مثلا هزار تومان در ماه اجاره می دهند و ضمن عقد اجاره شرط می کنند مبلغی قرض الحسنه به صاحب منزل بدهند، آیا این نوع معامله صحیح است؟ و آیا مستأجر می تواند به مبلغ بیشتری منزل را به دیگری اجاره دهد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۹۰

جواب:: اگر قرض در ضمن اجاره شرط شود صحت آن بعید نیست، اگر چه خلاف احتیاط است؛ و در این فرض اگر با توافق صاحبخانه به همان مبلغ بدون گرفتن قرض از مستأجر دوم به او اجاره دهد اشکال ندارد، ولی به زیادتر مشکل است؛ مگر این که کاری در آن خانه انجام دهد.

(سؤال ۱۹۴۳) کارخانه ای به کسی اجاره داده شده و تمام دستگاه های آن صحیح و سالم بوده و شرط شده که صحیح و سالم تحویل مالک داده شود، حال اگر دستگاهی یا قسمتی از یک دستگاه بنا به گفتۀ مستأجر به سرقت رفت آیا مستأجر ضامن می باشد؟

جواب: در فرض سؤال اگر مستأجر در حفظ آن تقصیر و کوتاهی کرده باشد ضامن است؛ و اگر هنگام اجاره شرط کرده باشند که در صورت تلف بدون تقصیر نیز مستأجر ضامن باشد صحت شرط محل خلاف

است ولی می توانند شرط کنند که مستأجر همهٔ قیمت یا بعض آن را از مال خود بپردازد به نحو شرط فعل.

(سؤال ۱۹۴۴) آیا جایز است پول یا چک و سفته را به کسی اجاره داد تا بعد از استفاده مثل آن و قیمت اجاره را برگرداند؟

جواب: اجاره اصطلاحا به این گفته می شود که عین را به دیگری واگذار کنند که از منافع آن در مقابل مال الاجاره استفاده کند و سپس عین را برگرداند. بنابراین اجارهٔ پول و چک و سفته معنا ندارد.

(سؤال ۱۹۴۵) در عقود معاوضی مستمر همچون اجاره، اگر پس از اجرای عقد، تعادل اقتصادی و موازنهٔ مالی عوضین، در نتیجهٔ عوامل پیش بینی نشده و غیر قابل پیش بینی از قبیل جنگ، تورم ناگهانی و غیره به شدت به هم بخورد به طوری که اجرای قرارداد برای یک طرف ضرر فاحش به دنبال داشته باشد، و برای طرف دیگر عقد سود بیش از حدی که در حین انعقاد قرارداد قابل تصور نبود عاید گردد، آیا قاضی دادگاه (حاکم شرع) می تواند در زمانی که حتی طرفین در این مورد پیش بینی خاصی را در عقد نکرده اند، اقدامی برای حفظ و برقراری تعادل اقتصادی عقد انجام دهد؟ به عبارت دیگر، آیا تعدیل قضایی با توجه به مغایرت آن با آیهٔ شریفهٔ أَوْفُوا بِالْعُقُودِ «۱» و یا اصول اولیهٔ

---

(۱)- سورهٔ مائده (۵): آیهٔ ۱.

لازم الاجراء بودن قراردادها امکان پذیر می باشد یا خیر؟ اگر امکان پذیر است، بر چه مبنایی قاضی چنین اختیاری را دارد که اصول اولیهٔ فوق را نادیده بگیرد و بدون توافق طرفین قرارداد، قراردادی را که تعادل آن از بین رفته

است تعدیل نماید، بر مبنای قاعدهٔ «لا ضرر» یا قاعدهٔ «عسر و حرج» یا قواعد دیگر؟

جواب: بین بیع و اجاره فرق است. در بیع، ثمن در برابر نفس عین است و زمان مقوّم آن نیست. بنابراین ملاک قیمت عین است در وقت معامله، و ترقی قیمت بعد از معامله هر چند زیاد باشد متعلق به مشتری است و موجب خیار بایع نیست.

ولی در اجاره مال الاجاره در برابر منفعت عین است بر حسب امتداد زمان معیّن- مثلاً ده سال- و در حقیقت زمان مقوّم معوّض است. پس بعید نیست گفته شود: آن مقدار از ترقی قیمت منفعت که طبیعی و به لحاظ تفاوت ازمنه و امکنه است موجب خیار نیست؛ ولی آنچه مربوط به حصول شرایط غیر عادی و پیش بینی نشده است و طبعا برای موجر یا طرفین مجهول بوده است موجب خیار می باشد. زیرا ملاک خیار غبن تفاوت فاحش قیمت معوّض است با جهل مالک نسبت به آن؛ و فرض این است که در اجاره، معوّض منفعت حال و آینده است به گونه ای که زمان در آن لحاظ شده است؛ و با فرض ثبوت خیار غبن در اجاره و وجود غبن نسبت به معوّض در آینده خیار ثابت است برای شخص مغبون، و نیاز به حکم قاضی نیست؛ زیرا مورد قضا ثبوت اختلاف و تنازع بین طرفین می باشد. و ادلّهٔ خیارات مخصّص أَوْفُوا بِالْعُقُودِ و نظایر آن می باشد.

(سؤال ۱۹۴۶) آیا طرفین عقد مستمر همچون اجاره، می توانند برای حفظ تعادل اقتصادی قرارداد شرط نمایند که متعهد- فرضا مستأجر- تعهد خود را مبنی بر پرداخت مال الاجاره بر مبنای شاخص متغیّر هزینهٔ زندگی، ایفا نماید؟ آیا

چنین معامله ای غرری محسوب نمی شود؟

جواب: در اجاره باید مال الاجاره در حین عقد مشخص باشد؛ و در فرض سؤال مال الاجاره مشخص نیست، و معامله غرری و باطل است. آری ممکن است عین را مثلا یک ساله اجاره دهد به مال الاجارهٔ مشخّص، و در ضمن عقد شرط کند که پس از انقضای سال دوباره به خود مستأجر اجاره دهد به قیمت عادلهٔ روز.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۹۲

(سؤال ۱۹۴۷) آیا با گذشت زمان، میزان تعهد پولی قابلیت تغییر عددی دارد یا خیر؟

به عبارت دیگر در دیون پولی، آیا مدیون با پرداخت همان مبلغ در قرارداد بریئ الذّمه می گردد؟ و آیا می توان پذیرفت که با وجود تورم و افزایش و کاهش قدرت خرید پول، مبلغی که مدیون باید بپردازد نیز متغیّر خواهد بود؟

جواب: به نظر این جانب پولهای کاغذی متاع و کالا نیستند، بلکه معیار قدرت خرید آنها می باشد. و در حقیقت قرض یا معامله یا عقد نکاح بر قدرت خرید پول واقع شده است نه بر پول کاغذی. و با سقوط یا کاهش ارزش پول به مقدار خارج از متعارف، بنابر احتیاط واجب شخص متعهد باید قدرت خرید آن را که در زمان معامله داشته به طرف بپردازد. و این بیان در معاملاتی که روی کالاها و امتعه واقع می شود جاری نیست و شخص متعهد خود کالا را بدهکار است، هر چند قیمت آن پایین آمده باشد. و بالاخره نسبت به پولهای کاغذی احتیاط لازم است، به گونه ای که به طرف ظلم نشود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۹۳

مسائل جعاله

(سؤال ۱۹۴۸) اگر مستصنع بدون پرداخت پول تقاضای ساخت کالایی را از سازنده نماید، در

صورت جعاله بودن چنین قراردادی نکاتی مبهم برای حقیر وجود دارد:

۱- پس از ساخت کالا و قبل از تحویل چنانچه کالا بدون افراط و تفریط تلف شود، بنابراین که این قرارداد جعاله باشد کالا در نزد سازنده به عنوان امانت می باشد و مستصنع متحمل این خسارت می شود. و این خلاف ارتکاز عرفی در چنین قراردادهایی (استصناع) هست.

۲- در صورتی که کالای سفارش داده شده ساخته شود و اجرت عمل به عنوان جعل به سازنده منتقل گردد سبب ناقل در انتقال مواد کالا که در ملکیت سازنده است چیست؟

جواب: به مجرد قرارداد شی ء مصنوع به مستصنع منتقل نشده تا نزد صانع امانت باشد و تلف آن بر عهدهٔ مستصنع باشد. مواد شی ء مصنوع و صنعت روی آنها به ملك صانع باقی است؛ منتهی الامر پس از ساخته شدن چون به دستور او ساخته شده ملزم به خرید آن می باشد. و اگر فرضا نتوانیم آن را از قبیل جعاله قرار دهیم چه اشکال دارد خود استصناع را عقد مستقلی بدانیم. «عده المؤمن نذر لا كفّاره له.» قرارداد مؤمن نذری است که کفاره ندارد.

(سؤال ۱۹۴۹) در مورد این که استصناع عقد مستقل و متمایز از معاملات معمول باشد بعضی اشکال نموده اند که استصناع مفهومی جز درخواست ساخت ندارد؛ و این یك مفهوم تکوینی است نه انشای اعتباری، و لذا باید به یکی از مفاهیم اعتباری تحت عنوان یکی از معاملات قرار گیرد که در این صورت مستقل نیست. و چنانچه تعهد شخص بر ساخت و تعهد دیگری بر خرید، همین منشأ معاملی و در صدق عنوان کافی باشد پس هر تعهد قطعی به انجام کاری باید عقد لازم

الوفاء باشد. لذا چه اشکالی دارد که استصناع

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۹۴

بدون اینکه عقد مستقل باشد- همان طور که فرموده اید- مستصنع از ناحیهٔ عقلا ملزم به خرید شی ء مصنوع باشد؟

جواب: عقود و ایقاعات از مؤسّسات شرع مبین نیست، بلکه از اعتبارات عقلایی است که بر حسب نیازهای اجتماعی نزد عقلا دایر و معتبر شده است؛ و شرع مبین با یک جملهٔ أَوْفُوا بِالْعُقُودِ «۱» همهٔ آنها را امضا کرده است. بلکه امضا هم لازم نیست، همان عدم ردع و منع شارع کافی است. و نسبت به معاملات ربوی یا غرری با ردع و منع شارع حکم به بطلان آنها می کنیم.

استصناع نیز یکی از نیازهای انسانهاست که با مقاوله و تعهّد طرفین انجام می شود و در آن صوری مفروض است که تابع قرارداد طرفین می باشد:

۱- مواد از مستصنع باشد و صانع فقط متعهد عمل می باشد؛ و در حقیقت استیجار است.

۲- مواد از صانع باشد و قبل از عمل به نحو کلّی مصنوع کلّی را با صفات و خصوصیات به نحو سلف می فروشد که تطبیق کلّی بر مصنوع خاصّ در اختیار صانع است، و تا زمانی که تحویل نداده به ملک خودش باقی است.

۳- شخص صانع اولین مصنوع خود را که در آینده ساخته می شود روی مواد خود الآن بفروشد، به گونه ای که مصنوع خاص آینده الآن ملک مستصنع باشد. این معامله ظاهرا غرری است، بلکه بیع معدوم محسوب است و صحیح نیست.

۴- مستصنع دستور دهد که صانع روی مواد ملک خود فلان چیز را بسازد و به او بگوید: من از تو می خرم. این نه اجاره است، و نه بیع، بلکه یک نحو مقاوله و

تعهّد ساخت و خرید است. و ظاهرا لازم الوفاء است؛ زیرا عموم أَوْفُوا بِالْعُقُودِ شامل مطلق تعهدات و قراردادها می شود، مگر آنهایی که به دلیل غرری یا ربوی بودن بطلان آنها ثابت شده است.

و بالاخره به نظر این جانب مقاوله ها و قراردادهای معمولی لازم الوفاء می باشد.

---

(۱)- سورهٔ مائده (۵): آیهٔ ۱.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۹۵

مسائل بیمه و قراردادها

(سؤال ۱۹۵۰) افرادی که دفترچهٔ بیمه ندارند، آیا شرعا می توانند از دفترچهٔ بیمه دیگران استفاده کنند؟ و آیا پزشکی که معالجه می کند با توجه به منع بیمه، می تواند این گونه افراد را ویزیت نماید و طبعا پول ویزیت را از بیمه دریافت نماید؟

جواب: استفاده از دفترچه های بیمه بر خلاف مقرّرات مؤسّسهٔ بیمه جایز نیست و موجب ضمان است.

(سؤال ۱۹۵۱) الف- اگر عده ای با سرمایهٔ خود شرکت یا مؤسسه ای را تأسیس کنند و قرار بگذارند که اگر ضرر مالی یا جانی به یکی از آنان وارد آمد آن شرکت یا مؤسسه جبران خسارت نماید، آیا این قرارداد بیمه صحیح است؟

ب- آیا شرکت بیمه می تواند با پول بیمه تجارت کند؟

ج- آیا شرکت بیمه می تواند خود را نزد شرکت بیمهٔ بزرگتری بیمه کند؟

جواب: ظاهرا هیچ یک از موارد سؤال اشکال ندارد.

(سؤال ۱۹۵۲) پزشکی برای راه اندازی آزمایشگاه به شخصی که پول دارد پیشنهاد می کند وسایل و دستگاه آن را با پول خود تهیه کند، بعد هر چه درآمد داشت سی درصد برای او و بقیه مال پزشک باشد و او نیز قبول می کند؛ آیا این قرارداد شرعا درست است؟

جواب: قرارداد مورد سؤال اگر چه داخل در هیچ یک از عقود معهوده نیست، ولی چون نظایر آن در بین عقلا متعارف است و

دلیلی بر منع شارع وجود ندارد، صحت آن بعید نیست.

(سؤال ۱۹۵۳) قطعه زمینی جهت کشاورزی از طرف هیأت واگذاری زمین به هفت نفر جانباز واگذار شده و با رضایت قرعه کشی و تقسیم نمودند و چون مسیر سیم فشار قوی در قسمتی از آن زمین می گذشت، کلیهٔ اعضا توافق نمودند به کسانی که مسیر سیم در

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۹۶

قسمت آنهاست مقدار هزار متر زمین بیشتر واگذار شود تا این که بعدا حریم سیم برق از طرف دولت مشخص شد، ولی بجز یک نفر بقیه همان تقسیم سابق را قبول دارند و فقط یک نفر مدعی است که باید مجددا تقسیم بندی گردد و حریم سیم از کل زمین کسر شود، آیا اعتراض او شرعی است؟ و بر فرض شرعی بودن، خسارت وارده بر دیگران به عهدهٔ چه کسی است؟

جواب: اگر هنگام تقسیم ممنوعیت تصرف در اطراف سیم برق تصویب نشده بوده و تقسیم عادلانه واقع شده باشد، هیچ کدام حق اعتراض ندارند؛ و اگر در حال تقسیم ممنوعیت داشته و آنها بدون اطلاع از آن تقسیم کرده و بعدا کشف شده باشد که تقسیم عادلانه نبوده است، در این فرض حق به هم زدن آن و تقسیم مجدد عادلانه را دارند.

(سؤال ۱۹۵۴) بیمهٔ آسیا با افراد، قراردادی به شرح زیر منعقد می کند:

الف: ماهیانه مبلغ ۲۰۶۰ تومان از افراد دریافت می کند به مدت پانزده سال که کل مبلغ ۳۸۰۰۰۰ تومان می باشد.

ب: بعد از پانزده سال تسهیلاتی به شرح زیر در خدمت بیمه گذار قرار می دهد:

۱- می تواند بعد از پانزده سال مبلغ یک میلیون تومان دریافت نماید، و از هیچ گونه تسهیلاتی استفاده ننماید.

۲- بعد از پانزده

سال، ماهیانه مادام العمر مبلغ ۱۲۵۰۰ تومان به صورت مستمری دریافت کند.

۳- در صورت فوت عادی قبل و بعد از پانزده سال مبلغ یک میلیون تومان به ورثه پرداخت شود.

۴- در صورت فوت ناگهانی (حادثه) مبلغ دو میلیون تومان به ورثه پرداخت شود.

نظر جنابعالی دربارهٔ موارد فوق چیست؟

جواب: در همهٔ چهار صورت مسأله شبههٔ ربا وجود دارد؛ هر چند بعید نیست با توجه به کاهش فاحش ارزش پول در طول پانزده سال صورتهای اول، سوم و چهارم که هیچ جهلی در معامله نیست بدون اشکال باشد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۹۷

مسائل قرض

[قرض اسکناس و قرض الحسنه]

(سؤال ۱۹۵۵) آیا قرض دادن صد اسکناس هزار تومانی به این شرط که گیرنده پس از شش ماه صد و ده قطعه پس بدهد ربا محسوب می شود؟

جواب: اگر به عنوان قرض باشد قطعا ربا و حرام است؛ بلکه اگر به شکل بیع و فروش برای فرار از ربای قرضی باشد نیز خالی از اشکال نیست.

(سؤال ۱۹۵۶) شخصی ده هزار تومان از کسی طلب دارد که سررسید آن دو ماه دیگر است و فعلا نیاز به پول دارد و بدهکار ندارد یا نمی دهد؛ آیا جایز است مبلغ نه هزار تومان فعلا از کسی قرض کند و مدرک و چک ده هزار تومان طلب خود را به او بدهد و بگوید شما دو ماه دیگر این مبلغ را وصول کن و نه هزار تومان طلبت را بردار و هزار تومان آن را هم بابت حق الزحمه بردار؟

جواب: اشکال ندارد.

(سؤال ۱۹۵۷) اگر شخصی پولی را به کشاورز به عنوان قرض بدهد و با او شرط کند که در فلان فصل محصول خود را ده هزار تومان

یا مقدار معیّن دیگری کمتر از قیمت روز به او بفروشد، آیا چنین قرض و معامله ای از نظر شرع صحیح است؟

جواب: باطل است.

(سؤال ۱۹۵۸) افرادی هر کدام مبلغی را جهت تأسیس بانک یا مؤسسهٔ قرض الحسنه روی هم می گذارند و برای عضویت در آن درجات گوناگونی تعیین می کنند- مثلا از درجهٔ یک تا چهار و یا پنج- و به نسبت درجهٔ عضویت مبلغ حق عضویت نیز بیشتر می شود و شرط می کنند هر کس درجه اش بیشتر باشد حق وام گرفتن بدون بهرهٔ بیشتری را از بانک دارا می باشد؛ آیا تأسیس چنین بانکی با خصوصیات ذکر شده شرعا صحیح می باشد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۹۸

جواب:: اگر اختلاف درجات به معیار اختلاف در کارایی در بانک و مؤسسه باشد مانعی ندارد.

(سؤال ۱۹۵۹) پولی که برای خرید خانه و یا زمین به عنوان وام گرفته می شود، اگر برای خرید کفایت نکند، آیا می توان چند سال با آن تجارت کرد و بعد با اصل و سود پول خانه خرید؟

جواب: اگر بانک یا مؤسسهٔ وام دهنده به منظور خاصی وام می دهد، به شکلی که می دانیم برای غیر آن رضایت ندارد، باید به همان مصرف برسد و تجارت با آن صحیح نیست.

(سؤال ۱۹۶۰) در مورد بانکهای ربوی که کارشان قرض دادن ربایی است اگر شخصی مبلغی را به عنوان هبه به بانک بپردازد به شرط این که بانک مبلغ بیشتری را به او بدون بهره قرض بدهد، آیا با این تغییر شکل می توان از ربا فرار کرد؟

جواب: خالی از اشکال نیست.

(سؤال ۱۹۶۱) سپرده گذاران پولی را نزد صندوقدار جهت پرداخت وام به سایر اعضا یا به عنوان پس انداز قرار می دهند؛ آیا صندوقدار حق

استفادهٔ شخصی از این پول را برای خودش دارد؟ آیا مجاز است در یک کار تجاری که سود آن به نسبت بین اعضا تقسیم می شود شرکت کند؟

جواب: اگر قرض دهنده ها به خود صندوقدار بدون قید و شرط قرض بدهند، صندوقدار اختیار آن را دارد؛ و اگر او را امین دانسته و به حساب عنوان صندوق به او تحویل بدهند، او باید طبق اساسنامهٔ صحیح صندوق به مصرف برساند؛ و در این فرض اگر در اساسنامه ذکر شود که مبلغی از سپرده ها سرمایه گذاری شده و سود آن به مصارف معیّنی از قبیل هزینه های صندوق و غیر آن برسد، در صورتی که سپرده گذاران از آن ماده مطلع باشند اشکال ندارد.

(سؤال ۱۹۶۲) در صندوق قرض الحسنهٔ محلی روال بر این است که اعضا متناسب با سرمایه ای که در اختیار صندوق قرار می دهند صاحب امتیاز شده و جهت اخذ وام از آن استفاده می کنند؛ آیا این روال شرعا صحیح است؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۹۹

جواب:: کسی که پول به حساب صندوق قرض الحسنه واریز کند، باید هیچ گونه نفعی را شرط نکند؛ وگرنه قرض الحسنه نمی شود. و اگر به شرط این که صندوق به او قرض بدهد واریز کند اشکال دارد؛ بلی اگر بدون شرط واریز کند، متصدی امور صندوق هر مبلغ به او قرض بدهد اشکال ندارد.

(سؤال ۱۹۶۳) همان گونه که مستحضرید در سالهای اخیر شاهد تورم سرسام آوری بوده ایم، به طوری که همواره ارزش پول در حال سقوط است. و همین امر باعث کم شدن عمل به سنّت حسنهٔ قرض شده است. حال سؤال این است: آیا می توان در مبادلات پولی تورّم بازار را حساب کرد؛ به طور مثال

شخص قرض دهنـده آیا می توانـد هنگام دریافت وجه خود محاسـبه کرده و ارزش سـقوط کردهٔ پول را نیز دریافت نماید، هر چنـد ما به التفاوت فاحش نباشـد؟ و اگر هنگام قرض دادن تورم را حساب کرد چه حکمی دارد، و اصولا چه فرقی با ربا پیـدا می کند؟

جواب: اگر سقوط ارزش پول قابل توجه باشد، مطالبهٔ آن و بلکه شرط کردن آن در موقع قرض دادن هم اشکال ندارد.

(سؤال ۱۹۶۴) آیا دیون مدت دار شخص بعد از فوت او نقد می شود؟

جواب: بدهکاری ها نقد می شود، ولی طلب کاریها همچنان مدت دار باقی می ماند.

(سؤال ۱۹۶۵) حدود بیست و پنج سال پیش فردی مبلغ ۴۲۰ تومان از شخصی طلب داشته است. اکنون این مبلغ را به قیمت آن روز مطـالبه کرده است و مسـئول بانک گفته که این مبلغ به قیمت آن روز سـی مثقال طلا می شود. حال آیا پرداخت این مبلغ به قیمت روز جایز است؟

جواب: تفاوت سقوط ارزش اسکناس را بنابر احتیاط واجب رعایت نمایند؛ ولی فقط قیمت طلا را در نظر گرفتن صحیح نیست و بایـد مجموعه ای از کالاهای مختلف- اعم از صـنعتی، کشاورزی، ارز، طلا و ...- و به اصـطلاح «سـبد خریـد» در نظر گرفته شود.

(سؤال ۱۹۶۶) بارفروش پول به کشاورز قرض می دهـد که بعـد از شـش ماه که محصول می رسد محصولش را به او بفروشد، آیا این شرط مستلزم ربا می باشد؟

جواب: اگر پول کاهش ارزش نداشته باشد و شرط مزبور مستلزم رسیدن سود به قرض دهنده باشد اشکال دارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۰۰

(سؤال ۱۹۶۷) اگر شخصی پولی را به فرزندان خود یا دیگران به عنوان قرض الحسنه بدهد و از سود پول شرطی و سخنی

به میـان نباشـد، ولی پول گیرنـده هر مـاه مبلغی علاوه بر اصل پول به قرض دهنـده بپردازد. آیا این پول اضافه ربا محسوب می شود؟

جواب: در فرض سؤال که نه شرط و نه قراری بوده اشکال ندارد، بلکه مستحب است قرض گیرنده چیزی اضافه بر اصل قرض به صاحب پول بپردازد.

علاوه بر این ربا دادن و گرفتن بین پدر و فرزند اشکال ندارد.

(سؤال ۱۹۶۸) آیـا قرض دادن افراد به مؤسّـسهٔ قرض الحسـنه یـا بانکها به شـکل زیر ربایی و حرام است؟ و اگر حرام است چه راهی برای شرعی بودن آن وجود دارد؟

یـک فرد به مؤسّـسه یا بانک مبلغ یک میلیون تومان مثلا به مـدت دوازده یا شـش ماه قرض بدهـد به شـرط این که مؤسّـسه یا بانک دو میلیون یا چهار میلیون به مدت شش ماه به او قرض بدهد؟

جواب: قرض دادن فقط ملزم ردّ عوض آن است، و ذکر هر شـرطی در عقد قرض که به نفع قرض دهنده باشد ربا است و الزام آور نیست. بجاست مؤسّسه های قرض الحسنه قسمتی از سرمایه های خود را با اجازهٔ شرکا در راه تجارت های سودآور صرف نماینـد و مخـارج مؤسّـسه و پرسـنل را از این راه تأمین نماینـد و از معاملات شـبهه ناک پرهیز نماینـد و خود را از اجر و ثواب قرض الحسنه محروم ننمایند.

(سؤال ۱۹۶۹) آیـا طلبکـار (چه شـخص حقیقی باشـد یا حقوقی مثل دولت و بانکها) می توانـد طلب خود را از اموال بـدهکار بردارد، اموال ضروری او باشد یا غیر ضروری؟

جواب: در صورتی که بـدهکار تمکن بر ادای دین داشـته باشـد و بـدون عـذر، ادای آن را تـأخیر بینـدازد، طلبکار اگر از هیچ راهی نمی تواند طلب خود را

دریافت کند می تواند به مقدار طلب خود از اموال غیر ضروری بدهکار به عنوان تقاصّ بردارد؛ ولی خانهٔ مسکونی و ضروریات زندگی را حقّ ندارد به عنوان طلب مصادره کند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۰۱

استقراض خارجی

(سؤال ۱۹۷۰) با توجه به تجربه ای که در زمینهٔ استقراض خارجی در جهان سوم داریم و هیچ یک از کشورهای مقروض تا به حال نتوانسته اند از زیر این دین خارج شوند بلکه روز به روز زنجیرهای وابستگی آنها به بیگانگان و بانک جهانی محکم تر گردیده است، با این حال آیا از نظر اسلام کشورهای مسلمان می توانند از استقراض خارجی استفاده کنند یا نه؟

جواب: اصولا تا زمانی که ممکن است انسان باید از قرض کردن و نسیه گرفتن بی وجه پرهیز نماید. از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که فرمودند: «لا تزال نفس المؤمن معلّقه ما کان علیه دین» یعنی: «جان مؤمن همواره گرفتار است تا زمانی که دینی بر عهدهٔ اوست» و از حضرت امیر المؤمنین (ع) نقل شده است که فرمودند: «إیّاکم و الدّین فإنّه هم باللّیل و ذلّ بالنّهار» یعنی: «از بدهکاری بپرهیزید؛ زیرا غصهٔ شب و ذلت روز را در پی دارد.» «۱» و اگر مسلمانان مدیون اجانب و کفار شوند به مراتب ذلت آن بیشتر است. علاوه بر این استقراض کشورهای اسلامی از دولتهای قدرتمند خارجی و مؤسسات وابسته به آنان معمولا موجب وابستگی اقتصادی و سیاسی به اجانب و وهن اسلام و ضعف مسلمین و سرانجام ورشکستگی قهری است. لذا لازم است به جای استقراض خارجی نسبت به تولیدات داخلی ترغیب و تشویق شود و از تشریفات و مخارج غیر ضروری جدا پرهیز گردد.

-(۱)

وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۷۷ و ۷۸.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۰۲

مسائل ربا

(سؤال ۱۹۷۱) برای تخلص از ربـا آیـا صـحیح است که انسـان مثلا با مبلغ دویست هزار تومان اجناسـی را از کسـی خریـداری نمایـد و بعـد از آن همـان اجناس را به فروشـنده به مبلغ دویست و پنجاه هزار تومان بفروشـد و ثمن را بعـد از مـدت شـش ماه دریافت کند؟

جواب: اگر در ضمن معاملهٔ اول معاملهٔ دوم شرط نشود و بعد از معاملهٔ اول با اختیار هر دو طرف معاملهٔ دوم انجام شود اشکال ندارد.

(سؤال ۱۹۷۲) کسـی مبلغی را به رفیق خود می دهـد که نصف آن قرض باشـد و نصف دیگر به عنوان امانت، و گیرنده وکیل باشـد در هر دو مـورد معـامله کنـد ولی سـود و زیـان نصف اول مربوط به خودش باشـد و سود و زیـان نصف دیگر مربوط به دهندهٔ پول؛ چنین کاری درست است یا نه؟

جواب: اگر قرض مشروط باشد به این که قرض گیرنده با نصف دیگر برای صاحب پول خریدوفروش کند ربا و حرام است.

(سؤال ۱۹۷۳) کسـی که از روی علم یا جهل معاملات ربایی داشـته اگر به کسانی که از آنها ربا گرفته بگویـد مرا بریٔ الـذّمه کنید و حاضرم آنچه گرفته ام پس بدهم ولی آنها قبول نکنند، آیا بریٔ الذّمه می شود؟

جواب: اگر رباگیرنده حاضر به برگرداندن باشد و ربا دهنده نپذیرد و حلال کند بریٔ الذّمه می شود.

(سؤال ۱۹۷۴) چنـانچه در قرض شـرط کنـد که در صورت تـأخیر ادای قرض هر مـاه فلان مبلغ بابت دیر کرد بدهـد، حکمش چیست؛ آیا ربا نمی شود؟

جواب: اگر تأخیر ادای قرض مستلزم کاهش ارزش پول شود و مبلغ تعیین

شده بیش از مقدار کاهش ارزش پول باشد، ربا و حرام است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۰۳

(سؤال ۱۹۷۵) اگر قرض دهنده شرط کند قرض گیرنده در حین ادای قرض تورم و کاهش ارزش پول را جبران کند، آیا مستلزم رباست؟

جواب: اشکال ندارد.

(سؤال ۱۹۷۶) آیا در ربای قرضی یا معاوضی حرمت وضعی نیز وجود دارد؟

جواب: حرمت وضعی به این معنا که سود اضافی را قرض دهنده مالك نمی شود، وجود دارد.

(سؤال ۱۹۷۷) به نظر حضرتعالی خریدوفروش اسکناس با کم و زیاد بودن آن اشکالی دارد؟

جواب: خریدوفروش پول به پول (اسکناس به اسکناس) اگر با هم ماهیتا فرق داشته باشند مثل تومان با دلار یا دلار با ریال سعودی اشکال ندارد؛ ولی فروش تومان به تومان یا دلار به دلار در صورتی صحیح است که وجه عقلایی داشته باشد، مثل این که صد هزار تومان اسکناس هزار تومانی که پول درشت است، و یا دارای نقش و عکس مخصوصی است و مورد علاقهٔ فردی می باشد را به صد هزار و پانصد تومان که ریز و یا بدون نقش و عکس مخصوص است بفروشد؛ اما اگر به جهت فرار از ربای قرضی باشد ربا است که اسم آن را عوض می کنند. ضمنا بنابر احتیاط باید معاملهٔ پول به پول نقد باشد، زیرا به نظر این جانب حکم معاملهٔ اسکناس هم بنابر احتیاط حکم طلا و نقره را دارد که باید فی المجلس ثمن و مثمن تحویل گردد و نسیه کاری در آن نباشد.

(سؤال ۱۹۷۸) آیا در حکومت اسلامی چنانچه دولت از ملت و یا ملت از دولت ربا بگیرد جایز است یا خیر؟

جواب: ربا بین پدر و فرزند و زن

و شوهر اشکال ندارد، چه ربای قرضی باشد یا ربای در خریدوفروش، اما بین دولت اسلامی و ملت مسلمان ربا حرام است.

(سؤال ۱۹۷۹) چنانچه یک فرد یا مؤسسهٔ مالی ضمن قرارداد فروش اقساطی شرط نماید که به شرطی برای شخص مقابل اقدام به خرید نقد و فروش نسیه می کند که این فرد مبلغی معیّن را برای مدت مشخص به صورت قرض الحسنه به مؤسّسه قرض دهد، این امر چه حکمی خواهد داشت؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۰۴

جواب:: قرض یکی از عقود شرعی است؛ اگر در ضمن عقد قرض شرطی ذکر نمایند که به نفع قرض دهنده باشد ربا است. ولی اگر ما طالب قرض نیستیم و طرف به صورت واقعی- نه صوری- طالب انجام کار یا معامله ای است که ما ملزم به انجام آن نیستیم و انجام آن را مشروط می کنیم به این که او پول معیّنی را به قرض بدهد ظاهرا اشکال ندارد؛ زیرا در عقد قرض شرطی ذکر نشده است، بلکه قرض الحسنه در عقد دیگری شرط شده است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۰۵

مسائل بانکی

(سؤال ۱۹۸۰) بعضی از اعتبارهایی که بانکها به تجار می دهند به این صورت است که تجار پس از قرارداد با شرکتهای خارجی برای رفع مشکل داخلی آن قرارداد را به بانک عرضه می کنند و از بانک تقاضای اعتبار می نمایند و قسمتی از بهای کالا را به بانک می پردازند و بانک تمام قیمت کالا را به شرکت خارجی می دهد و اجازهٔ ورود کالا را صادر می کند، بعد از آن بانک به مالک کالا اطلاع می دهد که مبلغی را که بانک به شرکت خارجی پرداخته به اضافهٔ مبلغ معیّنی

به عنوان خدمات و بهرهٔ پول از زمانی که آن را به شرکت پرداخته تا زمانی که آن را از صاحب کالاـ دریافت می دارد به بانک بپردازد؛ حکم پول اضافی را که بانک می گیرد بیان فرمایید.

جواب: گرفتن اجرت زحمات مانعی ندارد؛ ولی گرفتن بهرهٔ پول جایز نیست.

(سؤال ۱۹۸۱) یکی از معاملات بانکی «کفالت» می باشد، به این صورت که بانک تعهد شخصی را نسبت به شخص دوم کفالت و ضمانت می نماید و اگر آن فرد به تعهد خود عمل نکرد، مبلغی را بانک به طرف می پردازد و در مقابل این کفالت بانک از آن شخص که کفیل او شده کارمزد و حق الزحمه دریافت می دارد؛ آیا معامله به این صورت صحیح می باشد؟ و آیا بانک حق دارد برای دریافت غرامتی که پرداخته به طرف مراجعه کند؟

جواب: حکم سؤال سابق را دارد.

(سؤال ۱۹۸۲) آیا حقوق کارمندانی که در قسمت ربوی بانک کار می کنند مباح است؟

و نیز حقوق کارمندانی که در قسمت غیر ربوی کار می کنند اگر بیشتر از همان کارمزدهای بانک تأمین شود مباح می باشد یا نه؟

جواب: هر کس مستقیما مرتکب عمل حرام نباشد و معاونت بر حرام هم نداشته باشد و علم به حرمت عین آن پولی که بابت اجرت و حقوق می گیرد نداشته باشد، برای او اشکال ندارد؛ و در غیر این صورت جایز نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۰۶

(سؤال ۱۹۸۳) مبالغی که بانک در مقابل سپرده های کوتاه مدت یا بلند مدت به صاحبان پول می دهد چه حکمی دارد؟ و آیا به آن خمس تعلق می گیرد یا نه؟

جواب: اگر معاملهٔ شرعی با رعایت شرایط آن انجام داده شود اشکال ندارد و سود آن حکم

سایر درآمدها را دارد که اگر در طول سال صرف در مؤونه نشود خمس دارد؛ ولی گرفتن سود در برابر وام، ربا و حرام است.

(سؤال ۱۹۸۴) طبق قانون بانک اگر سفته دهنده بدهکاری خود را ندهد، بانک حق رجوع به کسی را دارد که امضای او در سفته باشد؛ آیا رعایت این قانون شرعا الزامی است؟ در صورت عدم اطلاع امضا دهنده چطور؟

جواب: اگر امضاکننده با رعایت شرایط ضمان ضامن شده باشد، ملزم به پرداخت مورد ضمان می باشد؛ و در غیر این صورت ضامن نیست.

(سؤال ۱۹۸۵) وام گرفتن با بهره از بانک جهت بیماری یا خرید وسیله چه حکمی دارد؟ در حال حاضر رایج است که فاکتوری از فروشنده به بانک ارائه می شود و بانک مبلغ فاکتور را به فروشنده می دهد و جنس را با احتساب چند درصد به خریدار به صورت اقساط می فروشد. این موضوع چه حکمی دارد؟

جواب: اگر خریدوفروش به طور جدّی و واقعی- و نه صورت سازی- باشد، اشکال ندارد؛ ولی اگر وام گرفتن با بهره باشد ربا و حرام است، مگر در مورد اضطرار و ناچاری.

(سؤال ۱۹۸۶) نظر حضرتعالی در مورد اوراقی (مشارکت، قرضه) که دولت از طریق بانکها (و اخیرا از طریق بانک مرکزی) به فروش می رساند چیست؟

جواب: حقیقت آن برای این جانب مشخص نیست؛ ولی ظاهرا معامله روی خود اوراق نیست، بلکه اوراق مذکور سند پولی است که از اشخاص دریافت می شود. اگر پول به عنوان قرض گرفته می شود سود گرفتن جایز نیست؛ و اگر به عنوان مشارکت یا مضاربه است باید سهم مشاعی معیّن از درآمد برای صاحب پول مشخص شود، هر چند بعدا روی آن مصالحه نمایند.

(منتظری)، ج ۲، ص: ۳۰۷

(سؤال ۱۹۸۷) از جمله وامهایی که بانک ها می دهند وام جعالهٔ اصطلاحی است که رایج می باشد، و آن به این صورت است که مثلا سیصد هزار تومان می دهند و در مدت ۳۶ ماه (سه سال) مبلغ چهار صد هزار تومان به صورت اقساط دریافت می کنند. در گذشته مثلاـ جهت تعمیرات منزل، بانک معمار و یا بنّا را جاعل قرار می داد اما الآن وام را به خود متقاضی می پردازد. وقتی از یکی از کارمندان بانک سؤال شد در جواب گفت:

بانک خود شما را جاعل قرار می دهد. دریافت چنین وامی چه حکمی دارد؟

جواب: اگر منظور این است که پولی را از بانک بگیرید و به مصرف دلخواه خودتان برسانید و بعد روی آن سود بدهید و فقط اسم آن را جعاله گذاشته اید، این عمل ربا و حرام است. ولی اگر واقعا شما می خواهید زمین خاصّی را مثلا بسازید و با بانک قرار می گذارید که زمین را تا تاریخ فلان به نقشهٔ خاصّی بسازید و مبلغ مخصوصی از شما بگیرد و بانک قبول می کند و سپس شما را وکیل قرار می دهد که از طرف بانک این عمل را انجام دهید و پولی را که می گیرید به مصرف همین عمل می رسانید مانعی ندارد. ولی اولا مفاد تبصرهٔ دو که در صورت تأخیر در پرداخت اقساط، اضافه بر اصل بدهی بدهکار باشید، همان دیرکرد اصطلاحی است و ربا می باشد. و ثانیا سایر قراردادها و از جمله مفاد مادهٔ شش را باید انجام دهید، نه این که فقط به زبان آورید.

تبصرهٔ دو چنین است: چنانچه جاعل در پرداخت اقساط جعاله بیش از ده روز تأخیر نماید، بانک حق

مطالبهٔ کلیهٔ مطالبات خود به موجب این قرارداد را به طور یکجا خواهد یافت.

به علاوه مبلغی معادل سالانه– درصد اقساط معوّقه از تاریخ سررسید به بعد به همان میزان نسبت به کل مطالبات حالّ شدهٔ بانک تا روز وصول به عنوان خسارت عدم ایفای تعهد بر ذمهٔ جاعل تعلق خواهد گرفت ...

و مادّهٔ شش چنین است: جاعل ضمن عقد خارج لازم حق فسخ این قرارداد را از خود سلب و اسقاط نمود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۰۸

(سؤال ۱۹۸۸) مبلغی پول به عنوان سپرده به بانک سپردم و بانک بر اساس قانون مضاربه در مورد سپرده ها مثلا هشت درصد یا بیشتر و یا کمتر بر اساس ضوابط خودش به بنده پرداخت می نماید. آیا گرفتن آنها جایز است یا خیر؟

جواب: چون سپرده منظور قرض نیست بلکه برای مضاربه است، چیزی که می دهند اشکال ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۰۹

مسائل رهن

(سؤال ۱۹۸۹) کسی زمین خود را نزد دیگری به عنوان رهن گذاشته و آن شخص در زمین درخت کاشته و خانه ساخته است، پس از مراجعه فرزندان صاحب زمین که متوفی است، آن شخص مدعی شده که زمین ملک پدری اوست؛ تکلیف صاحب زمین چیست؟

جواب: اگر مدعی ها ثابت کنند که پدر آنها آن زمین را نفروخته و به عنوان رهن در اختیار متصرف قرار داده است، می توانند زمین را پس بگیرند؛ و در غیر این فرض نمی توانند پس بگیرند.

(سؤال ۱۹۹۰) آیا در اخذ عین مرهونه، همین مقدار که در این زمان معمول است سند را از طریق ادارهٔ ثبت اسناد توقیف می کنند کافی است؟

جواب: بر مجرد توقیف سند، قبض صدق نمی کند و باید تحویل داده شود.

رساله استفتاءات

(منتظری)، ج ۲، ص: ۳۱۰

مسائل ضمان «۱»

(سؤال ۱۹۹۱) اگر شخصی در محل مسکونی یا محل کسب خویش سیم برق بدون روکش بکشد و دزدی وارد آنجا شود و تلف شود، آیا این شخص ضامن است؟

جواب: در فرض سؤال قتل منتسب به صاحب محل نیست؛ بنابراین ضامن نمی باشد.

---

(۱)- مسائل ضمان مطابق با نظرات معظم له در رساله ای مستقل به نام «احکام ضمان» منتشر شده است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۱۱

مسائل ودیعه (امانت)

(سؤال ۱۹۹۲) شخصی به بنگاه مراجعه می کند و منزلی اجاره ای را با واسطهٔ بنگاه انتخاب کرده، مبلغی ودیعه به صاحب بنگاه می پردازد تا این منزل را به فرد دیگری واگذار نکند؛ اما پس از چند روز ودیعه گذار پشیمان شده و منزل دیگری را اختیار می کند و لذا به صاحب بنگاه مراجعه کرده و مبلغ ودیعه را پس می گیرد؛ با توجه به این که ودیعه گذار خلف وعده نموده آیا حق بازپس گیری ودیعه را داشته است؟

جواب: در کتاب کافی به سند صحیح از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمودند: «عده المؤمن اخاه نذر لا کفاره له فمن اخلف فبخلف اللّه بدأ و لمقته تعرّض، ذلک قوله: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفْعَلُونَ (کافی، ج ۲، ص ۳۶۳) یعنی: «وعدهٔ مؤمن به برادرش همچون نذری است که کفاره ندارد؛ پس هر کس از آن تخلّف نماید، شروع به مخالفت با خدا کرده است، و خود را در معرض غضب او قرار داده است؛ و این است قول خدای متعال که فرمود: ای کسانی که ایمان آوردید، چرا به آنچه می گویید عمل نمی کنید.» و در حدیث دیگر آمده است: «رسول خدا (ص) فرمودند: هر کس به خدا و روز

قیامت ایمان دارد پس هنگامی که وعده داد باید به آن وفا نماید.»

از امثال این روایات استفاده می شود که تخلّف از وعده شرعا حرام است، و بعید نیست که روایت: «المؤمنون عند شروطهم» شروط ابتدایی و قراردادهای ابتدایی را نیز شامل شود؛ و بالاخره بنابر احتیاط واجب نباید تخلّف نمود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۱۲

مسائل هبه

(سؤال ۱۹۹۳) خواهری تمام دارایی از جمله زمین خود را به برادر صغیر خود هبه می کند و مادر بچه که تنها سرپرست و قیّم او می باشد زمین و اموال را تصرف می کند و پس از مدت دو سال این بچه از دنیا می رود و فقط مادر وارث او می باشد و خواهری که زمین و اموال خود را هبه کرده نیز فوت می کند؛ آیا پسر واهبه، یعنی خواهری که املاک خود را به برادرش بخشیده است حق دارد که زمین و اموال را از مادر بچه مطالبه کند؟

جواب: همین که قیّم شرعی هبه را قبول و اخذ نموده، هبه محقق شده است؛ و هبه به ذی رحم لازم و غیر قابل رجوع می باشد.

(سؤال ۱۹۹۴) شخصی دارای دو زوجه است و از هر زوجه یک پسر دارد، اما تمام دارایی خود اعم از منقول و غیر منقول را به یک پسرش که صغیر و از همسر دوم وی است هبه می کند و فرزند بزرگش که از همسر اول است محروم می ماند؛ تملیک نامه کتبی بوده و توسط همسر دوم مخفی شده و مرد پشیمان است و از عواقب کارش ناراحت می باشد؛ آیا راهی وجود دارد که دارایی را بتواند بین دو فرزندش تقسیم نماید یا نه؟

جواب: در فرض سؤال که پدر

دارایی خود را به بچۀ صغیر هبه نموده، اگر محرز شود که هبه را از طرف فرزندش قبول و برای او به تصرف و قبض خودش درآورده، هبه لازم شده است و دیگر نمی تواند رجوع کند؛ و اگر هبه کرده ولی در اثر غفلت و بی توجهی یا به جهت جهل به مسأله هبه را از طرف بچه قبول و قبض نکرده و همچنان دارایی خود را در تصرف داشته و دارد، هبه محقق نشده و دارایی اش به ملک خودش باقی است. و در صورت نزاع و اختلاف در مورد قبول و قبض از طرف بچه به محاکم شرعی مراجعه شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۱۳

(سؤال ۱۹۹۵) پسری پس از تصمیم ازدواج با دختری پیش از عقد، لوازم شخصی و طلا و لباس را خریده و تقدیم نامزد کرده است، ولی ناگهان دختر از تصمیم ازدواج با او منصرف شده است؛ حال تکلیف وسائل و لوازم چیست؟

جواب: در فرض سؤال اشتباه از طرف پسر بوده که قبل از اجرای عقد متحمل مخارج گزاف شده است؛ و در مورد سؤال هر چه عین آن باقی نمانده حق مطالبۀ عوض آن را ندارد و هر چه عین آن باقی مانده در صورتی که به دختر نبخشیده و یا اگر بخشیده چون با همدیگر خویشاوندی نداشته اند و بخشش نیز با عوض نبوده است، می تواند آنها را پس بگیرد.

(سؤال ۱۹۹۶) آیا از پولهایی که مردم بعضی از نقاط در روز تاسوعا یا عاشورا به دستجات سینه زنی اهدا می کنند می توان در عمران ده استفاده نمود یا خیر؟

جواب: اگر اهدا کننده ها به فرد یا افراد معیّنی تملیک نکرده باشند، باید طبق

نظر آنها اهدا کنندگان به مصرف برسد و در موارد مشکوک که از آنها اجازه گرفته شود.

(سؤال ۱۹۹۷) پدرم در سن شصت سالگی دچار سکتهٔ مغزی شد و در اواخر عمر بیشتر اموالش را به من بخشید و سند آنها را به نام من زد. البته به نظر بنده احتمالاـ در هنگام بخشش از نظر عقلی سالم نبود، چون دفتردار هر چه می گفت به نام من می زد. این اموال از نظر شرعی چه حکمی دارد؟ ضمنا از دادن خمس اموال هم اطلاعی ندارم.

جواب: ۱- اگر مشاعر پدر شما برقرار نبوده معاملات و بخششهای او صحیح نبوده و شما باید رضایت سایر ورثهٔ پدرتان را تحصیل نمایید.

۲- اگر نمی دانید به اموال او خمس تعلق گرفته یا نه، و یا احتمال می دهید ارث پدرش بوده، بر شما خمس واجب نیست؛ ولی اگر می دانید متعلق خمس بوده و نمی دانید پرداخته است یا نه، شما خمس آنها را بدهید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۱۴

مسائل وقف

(سؤال ۱۹۹۸) در روستایی دو قطعه زمین وقف قبرستان گردیده و در حال حاضر با قبرستان موجود فاصلهٔ زیادی دارند، آیا می توان این دو قطعه زمین را با زمین همجوار قبرستان عوض کرد؟ ضمنا واقف قطعهٔ اول از دنیا رفته و واقف قطعهٔ دوم اختیار زمین را به هیأت قبرستان سپرده که هر نوع دخل و تصرفی بنمایند؟

جواب: اگر زمین به تصرف وقف داده شده تعویض و تغییر آن جایز نیست؛ بلی در صورتی که واقف قبل از به تصرف دادن موقوفه فوت کند وقف به هم می خورد و اختیار زمین با ورثه است.

(سؤال ۱۹۹۹) ملکی را خریده ام و در آن ساختمان عظیمی در دو

طبقه به عنوان مسجد بنا کرده ایم و در طبقۀ پایین آن که مسقّف است چندین نماز جماعت خوانده شده ولی طبقۀ دوم مسقّف نیست و هر طبقه ای دارای دو در خروجی و ورودی است و در مقابل این ساختمان، مسجدی قدیمی است که قسمتی از آن را خراب کرده ایم و قسمتی قابل استفاده است و در آن نماز می خوانند؛ حال سؤالات زیر مطرح است:

۱- آیا شرعا می توان نصف ساختمان جدید را به عنوان مسجد و نصف دیگر را به عنوان حسینیه قرار داد؟ با این که هر چه مردم پول داده اند برای کمک به مسجد بوده است.

۲- آیا می شود آن قسمت مسجد قدیم را که خراب کرده ایم به فضای مسجد اضافه کنیم؟

۳- آیا می شود آن قسمت مسجد قدیم را که موجود است به کتابخانه یا آبدارخانه تبدیل نماییم؟

جواب: تبدیل کردن طبقه ای که به عنوان مسجد در آن نماز خوانده شده به حسینیه جایز نیست؛ و طبقۀ دیگر را که در آن نماز خوانده نشده ظاهرا می توان با رضایت و

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۱۵

اجازۀ دهندگان پول به حسینیه تبدیل نمود. و اما مسجد قدیم را نمی شود تغییر و تبدیل نمود؛ و نیز جایز نیست مقداری از آن را به فضای مسجد اضافه کرد.

(سؤال ۲۰۰۰) زمینی است که مردم محل آن را جهت دستشویی و وضوخانۀ مسجد داده اند، حال با توجه به این که در جای دیگر وضوخانه ساخته اند آیا می توان آن زمین را به مسجد ملحق نمود؟

جواب: اگر به عنوان دستشویی وقف نشده باشد مانعی ندارد.

(سؤال ۲۰۰۱) کسی سهوا مهر یا چیز دیگری را از مسجد یا حسینیه ای با خود آورده و بردن به

جای اول برای او مشکل است؛ تکلیف او چیست؟

جواب: هر وقت متمکن شود- هر چند به وسیلهٔ افراد مورد اعتماد- به جایش برگرداند.

(سؤال ۲۰۰۲) بیرون بردن قرآن و سایر چیزهایی که برای مسجد یا مکان دیگری وقف شده، بخصوص اگر در آن محل بدون استفاده باشد جایز است یا نه؟

جواب: جایز نیست.

(سؤال ۲۰۰۳) قبرستانی است که بیست و چهار سال است در آن میّت دفن نمی شود، آیا شهرداری می تواند آنجا را فضای سبز کند؟

جواب: اگر وقف باشد تغییر وقف جایز نیست. و اگر وقف نباشد و مستلزم نبش قبر قبل از پوسیده شدن استخوانهای میّت نباشد و مستلزم مفسدهٔ دیگری نیز نباشد، در صورتی که از اراضی مباحه باشد اشکال ندارد؛ و اگر مالک شخصی داشته باشد تحصیل رضایت او لازم است.

(سؤال ۲۰۰۴) آیا هیأت امنای مسجد می توانند برای تعمیر مسجد و سایر تصرفات بدون اجازهٔ متولی اقدام کنند؟

جواب: در تعمیر مسجد و نظیر آن و نماز خواندن و اقامهٔ مجالس مذهبی و جواز جلوس و امثال آنها که حق یا وظیفهٔ تمام مسلمین است اجازهٔ متولی شرط نیست؛ بلکه بعضی از علماء رضوان اللّه تعالی علیهم فرموده اند که تعیین متولی برای خود مسجد صحیح نیست و باید برای موقوفات مسجد متولی تعیین شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۱۶

(سؤال ۲۰۰۵) زمینی را برای مسجد وقف کرده اند که درآمد و عوائد آن را در ماه رمضان به کسی که در آن مسجد اقامهٔ جماعت می کند بدهند، حال مسجد را خراب کرده اند و تا ماه رمضان امسال به هیچ وجه قابل استفاده نیست؛ آیا می شود در مسجدی دیگر به نیابت وقف کننده اقامهٔ جماعت کرد یا خیر؟

جواب:

اگر نظر واقف نسبت به اهمیت زمان یا مکان احراز نشود، مخیّر هستند که در همان سال در مسجد دیگر اقامهٔ جماعت نموده و عوائد موقوفه را به مصرف برسانند و یا آن را حفظ کرده و در سال آینده به ضمیمهٔ عوائد سال بعد به مصرف برسانند.

(سؤال ۲۰۰۶) در محلی حسینیه ای است کوچک و فرسوده که قابل توسعه و تجدید بنا نیست، آیا می شود امکانات آن را انتقال داده و جای دیگر حسینیهٔ جدید بنا نمود؟

و زمین آن چه حکمی دارد؟

جواب: در فرض سؤال همان حسینیه را تعمیر نمایند و اگر گنجایش ندارد یک حسینیهٔ دیگر هم می توانند بسازند.

(سؤال ۲۰۰۷) شخصی مقداری گندم وقف حسینیه کرده که در ایام عاشورا به صورت طعام برای مردم مصرف شود؛ اما با زیاد شدن جمعیت و توسعهٔ محل، حسینیهٔ دیگری نیز احداث شده و ورثهٔ واقف جزو افراد و اعضای حسینیهٔ جدید می باشند؛ آیا جایز است گندم وقفی صرف هر دو حسینیه بشود یا دومی؟

جواب: وقف گندم صحیح نیست؛ و اگر نذر کرده باشد در صورتی که شرایط نذر را رعایت کرده باشد، باید طبق نذر به مصرف برسانند. همچنین اگر زمینی را وقف کرده باشد که محصول آن را سال به سال در اطعام مردم صرف کنند، باید طبق وقف عمل نمایند.

(سؤال ۲۰۰۸) آیا در پشت بام مسجد- غیر از ساختمان برای مسجد- می توان ساختمان دیگری بنا نمود؟ مثلا ساختن اطاقی برای بسیج و مانند آن.

جواب: پشت بام مسجد حکم مسجد را دارد و هر ساختمانی در آنجا ساخته شود تمام احکام مسجد بر آن مترتب می شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۱۷

(سؤال ۲۰۰۹) یک قطعه

زمین مزروعی است که نصف مشاع آن ملک و نصف دیگر وقف عزاداری حضرت ابا عبد اللّه (ع) است و ادارهٔ اوقاف می خواهد یک دبستان در آن زمین بنا کند؛ راه شرعی آن چیست؟

جواب: در فرض سؤال جهت رفع اشکال دو راه وجود دارد: یکی این که متولی شرعی با رعایت مصلحت وقف و توافق مالک نصف غیر موقوفه، سهم موقوفه را افراز و جدا نموده و ساختمان دبستان را در قسمت مالک قرار بدهند و اجارهٔ بهای زمین آن به مالک پرداخته شود. و راه دوم این که متولی شرعی با رعایت مصلحت وقف، سهم موقوفه از زمین را به آموزش و پرورش اجاره داده و اجاره بهای آن را طبق وقف به مصرف برسانند؛ ولی در این فرض باید مدارک وقف را بسیار محکم کنند تا در آینده از بین نرود.

(سؤال ۲۰۱۰) قبرستان متروکه ای است که وقف بودنش معلوم نیست و کتابخانه ای در آنجا ساخته شده است، آیا از خاک اضافی آن می توان استفاده های شخصی نمود یا خیر؟

جواب: اگر وقف بودن آن معلوم نباشد و خاک اضافی داشته باشد و مدعی خصوصی در بین نباشد مانعی ندارد.

(سؤال ۲۰۱۱) زمینی به عنوان قبرستان وقف شده و اهالی به علت آب و هوای محل و طولانی بودن مسیر آن تا محل، اقدام به ساختن سرپناهی در آن محل نموده و بتدریج به حسینیه معروف شده است؛ آیا درست است یا نه؟

جواب: ساختمان در زمینی که وقف اموات شده در صورتی که مانع دفن اموات باشد جایز نیست؛ و اگر مانع نباشد و منافات با منظور از وقف نداشته باشد ظاهرا اشکال ندارد.

(سؤال ۲۰۱۲) ملکی است مزروعی

که وقف شده تا عوائد و منافع آن صرف مخارج مسجد شود و شهرداری آن را گرفته و عوض آن را زمینی که قابل ساختمان و فروش است داده است؛ آیا می توان آن زمین را فروخت و خرج مسجد نمود یا نه؟

جواب: فروختن و خرج کردن پول آن در مسجد جایز نیست؛ بلکه باید اجاره بهای آن سال به سال صرف مسجد شود. بلی اگر قابل اجاره دادن نباشد می توانند آن را بفروشند و با پول آن زمینی بخرند که قابل اجاره دادن باشد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۱۸

(سؤال ۲۰۱۳) یک مسجد و حسینیه بوده که کنار هم واقع شده و قسمتی از مسجد در جاده واقع شده و مقدار باقیمانده را برای راه حسینیه و جزو آن قرار داده اند؛ آیا درست است یا خیر؟

جواب: جایز نبوده و باید راه حسینیه از خود حسینیه بازشود و مسجد نباید معبر برای حسینیه قرار داده شود؛ و اگر مسجد مستقلا قابل استفاده نیست با علامتگذاری حدود مسجد را معیّن نمایند.

(سؤال ۲۰۱۴) مسجد را خراب و تجدید بنا نموده اند و در این تجدید بنا زیرزمینی به زمین مسجد اضافه شده و مسجد در آن بنا شده و به جای ساختمان قدیم مسجد دو مغازه بنا شده است؛ آیا این کار درست است؟

جواب: مغازه کردن مسجد جایز نیست و تمام احکام مسجد بر آن زمین جاری می باشد و هر گونه تصرفی که با احکام مسجد منافات دارد حرام است؛ و بر تغییردهنده ها واجب است آن را به صورت مسجد برگردانند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۱۹

مسائل محجوران

(سؤال ۲۰۱۵) میهمانی دادن قیّم از اموال مولّی علیه تا چه مقداری

و با رعایت چه اموری جایز است؟

جواب: میهمانی دادن از مال مولّی علیه در غیر جهتی که به نفع مولّی علیه باشد جایز نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۲۰

مسائل مشاغل و درآمدها

(سؤال ۲۰۱۶) دوختن لباس زنانه توسط مرد چه حکمی دارد؟

جواب: دوختن لباس زنانه توسط خیاط مرد در صورتی که مستلزم نگاه و لمس نامحرم نباشد مانعی ندارد.

(سؤال ۲۰۱۷) این جانب دانشجو هستم و برای رفع نیازهای زندگی مجبورم کار کنم و اکنون در یکی از جراید مشغول به کار هستم و مسئولین روزنامه در مقاطع مختلف تحلیل و تفسیرهایی می خواهند که در آن چه بسا واقعیتهایی تکذیب و یا تحریف شود و یا به بعضی افراد نسبت ناروا داده شود و اگر خواستهٔ آنان را قبول نکنم باعث از دست دادن کارم می شود، وظیفهٔ من چیست؟

جواب: هر گونه تحلیل و تفسیر دروغ که موجب نسبتهای ناروا و خلاف واقع و ترویج باطل و یا تضییع حقوق باشد- چه در کتابها و جراید و چه در سایر وسایل تبلیغاتی- حرام است؛ و الزام افراد نیز به چنین کاری شرعا جایز نیست. و گناه دروغهای اجتماعی و هتک حیثیت افراد مؤمن از دروغهای فردی به مراتب بیشتر است؛ ان شاء اللّه خداوند همهٔ ما را از لغزشها حفظ نماید، و روزی انسان وابسته به کار حرام نیست.

(سؤال ۲۰۱۸) دانشجوی کارشناسی ارشد هستم و در هنگام استخدام باید به سؤالاتی پاسخ دهم، در صورتی که عقاید خود را در مورد بعضی مسائل بازگو کنم پذیرش نمی شوم؛ آیا جایز است که بر خلاف عقایدم پاسخ دهم؟

جواب: کسانی که استخدام می کنند باید به دنبال افراد خدمتگزار و صادق باشند و

از تحمیل عقیده و حذف نیروهای غیر هم خط پرهیز نمایند و افراد را وادار به تملق و دروغ و نفاق نکنند؛ و بدانند با این روش ضربهٔ بزرگی به نیروهای عاقلهٔ کشور و نظام

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۲۱

می زنند. و بالاخره بر خلاف عقیدهٔ قلبی سخن گفتن نفاق و حرام قطعی است؛ مگر این که از موارد تقیه باشد.

(سؤال ۲۰۱۹) افرادی می خواهند در نهادهای انقلابی داخل شوند، تحقیق کنندگان ارگانها در رابطه با بررسی سوابق افراد فوق الذکر با توجه به آیهٔ شریفهٔ وَ لَا تَجَسَّسُوا «۱» تا چه حد مجاز به بررسی سوابق افراد می باشند؟

جواب: هر مقداری که طبق مقررات مصوّبهٔ مجلس و شورای نگهبان تجسّس لازم باشد و آن فرد با توجه به لزوم تجسّس برای استخدام ثبت نام کند اشکال ندارد؛ ولی مجلس و شورای نگهبان که دو رکن نظام هستند نباید از مرز عدالت و بی طرفی خارج شوند.

(سؤال ۲۰۲۰) زنجیر زدن، قمه زدن و استفاده از طبل و مانند آن در دسته های سینه زنی و عزاداری حضرت امام حسین (ع) چه حکمی دارد؟

جواب: زنجیر زنی اگر ضرر معتنابه نداشته باشد اشکال ندارد، ولی از قمه زنی در صورتی که خطر جانی یا نقص عضو داشته و یا مستلزم ضرر قابل توجه و یا هتک مذهب و وهن عزاداری حضرت ابا عبد اللّه (ع) باشد و همچنین از استعمال آلات مخصوص لهو و لعب باید خودداری شود.

(سؤال ۲۰۲۱) هیپنوتیزم و احضار ارواح چه حکمی دارند؟ شغل قرار دادن آنها و کسب درآمد از این طریق چه حکمی دارد؟

جواب: هیپنوتیزم اگر موجب عوارض سوئی در جسم و روح طرف نباشد و به هیچ نحوی

مفاسد فردی و اجتماعی نداشته باشد و ایجاد خللی در نظم اجتماعی نکند دلیلی بر حرمت آن و کسب درآمد از آن نداریم؛ و احضار روح کافر، و نیز احضار روح مؤمن اگر مستلزم تأذی روح مؤمن نباشد در شرایط و حکم نظیر هیپنوتیزم است.

(سؤال ۲۰۲۲) آیا تکسّب از راه قیافه شناسی، از معاملات جایز است یا حرام؟

جواب: از معاملات حرام است.

---

(۱)- سورهٔ حجرات (۴۹): آیهٔ ۱۲.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۲۲

مسائل مسابقات و تیراندازی

(سؤال ۲۰۲۳) مسابقات و تیراندازی اگر به منظور بازی و سرگرمی باشد نه برای آمادگی جنگی، آیا شرعا جایز است عوضی برای برنده قرار داده شود؟

جواب: قرار دادن عوض در تیراندازی و مسابقاتی که برای تمرین و آمادگی در جنگ انجام می شود- هر چند فعلاـ زمینهٔ جنگ در بین نباشد- اشکالی ندارد. صرف آمادگی و تهیّأ برای دفاع از کشور در مواقع لازم شرعا و عقلا مطلوب می باشد، هر چند در شکل بازی به دست آید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۲۳

مسائل هنرها، بازی ها و سرگرمی ها

[غنا و موسیقی]

(سؤال ۲۰۲۴) آیا در غنا، سماع آن یعنی به گوش رسیدن همانند استماع یعنی گوش دادن حرام می باشد؟ بنابراین برای افرادی که مخالف و ناراضی از غنا هستند و با ناراحتی به گوش آنها می رسد بازهم حرام است؟ یا در بعضی اتوبوسها و ماشینها که نوار ترانه پخش می کنند و به گوش انسان می رسد حکم آن چیست؟

جواب: اگر انسان گوش ندهد، مجرد شنیدن حرام نیست؛ بلی اگر در جایی باشد که حضور در مجلس معصیت صدق کند، از آن جهت حرام می باشد.

(سؤال ۲۰۲۵) آیا آواز و غنای زنها در عروسی ها استثناء شده است؟ و در صورت جواز محدودهٔ آن را بیان فرمایید.

جواب: بین فقها محل خلاف می باشد و احوط ترک آن است، هر چند جواز آن بعید نیست؛ به شرط این که با آلات

مخصوص به لهو نباشد و مردهای نامحرم نیز نشوند.

(سؤال ۲۰۲۶) در زورخانه ها مرسوم است موقع ورزش ضرب می زنند، آیا این کار جایز است؟ و همچنین طبل و موزیک که در ارتش و مراسم گوناگون و یا عزاداریها می زنند جایز است یا نه؟

جواب: چون صداها و آهنگ هایی که در موارد

ذکر شده به کار می رود معمولاـ موجب تحریک شهوت جنسی نیست، قهرا مصداق لهو و لعب حرام نمی باشد و اشکال ندارد.

(سؤال ۲۰۲۷) حضور در مجالسی که همراه با لهو، غنا، ترانه و ساز می باشد به اسم این که با یکدیگر خوش هستیم و یا مجبوریم و یا اگر نرویم آنها ناراحت می شوند جایز است یا نه؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۲۴

جواب:: اجبار ناشی از رسومات و توقعات افراد و نیز ناراحت شدن مرتکب معصیت مجوز شرکت در مجلس معصیت نمی باشد.

(سؤال ۲۰۲۸) با توجه به این که برنامه های ماهواره شامل برنامه های مفید و علمی نیز هست، نظر حضرتعالی در رابطه با استفاده از ماهواره چیست؟

جواب: ماهواره نیز همچون سایر رسانه های جمعی- مانند: رادیو، تلویزیون، ویدئو و اینترنت- است که بهره برداری حلال از آن اشکالی ندارد.

(سؤال ۲۰۲۹) آیا استفاده از موسیقی حرام برای معالجهٔ سرد مزاجی جنسی جایز است؟ چنانچه راه علاج منحصر به آن باشد و اگر معالجه نکند ممکن است منجر به متلاشی شدن کانون خانوادگی گردد، تکلیف چیست؟

جواب: انحصار علاج در آن بعید است؛ ولی در فرض انحصار مذکور به نحو قطع، ظاهرا مانعی ندارد؛ ولی به مقدار علاج اکتفا شود.

(سؤال ۲۰۳۰) در مسألهٔ «۲۴۹۶» توضیح المسائل فرموده اید: «غنا و هر آوازی که مشتمل بر باطل بوده و ...»؛ بفرمایید چه فرقی میان «غنا» و «آواز مشتمل بر باطل» وجود دارد؟ و بفرمایید منظور از «اشتمال بر باطل» تبلیغ گناه کبیره و ترویج ظلمه می باشد؟

و منظور از «مجلس» آیا همان محل ابتدایی ساخت موسیقی یا مثلا استریو است یا محل شنیدن توسط نوار را نیز شامل می شود؟ آیا منظور از حرمت موسیقی مناسب

مجالس لهو صرفا ترویج فساد است یا علت دیگری دارد؟

جواب: «غنا» کیفیت مخصوصی از خواندن است که اصطلاحا به آن «تصنیف» یا «ترانه» می گویند؛ و اگر خواندن دارای این خصوصیت نباشد ولی مشتمل بر هجویات و دروغ باشد هم اشکال دارد، همچنین است ترویج باطل یا توهین به مؤمن. و منظور از «مجلس» جایی است که عده ای جمع شده اند برای هرزگی و فساد و بدین منظور غنا و آوازخوانی شهوت انگیز انجام می دهند.

(سؤال ۲۰۳۱) اگر از موسیقی غیر مجاز به هر صورت استفادۀ خوب شود بازهم حرام است؟

جواب: اگر مناسب با مجلس فساد باشد استفادۀ خوب از آن معنا ندارد؛ و اگر مناسب با مجالس فساد نباشد اساسا حرام نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۲۵

[تعزیه خوانی با لباس مخصوص]

(سؤال ۲۰۳۲) تعزیه خوانی با لباس مخصوص که افراد تصور کنند که واقعا امام حسین (ع) و اصحابش چنین لباس می پوشیدند چه حکمی دارد؟

جواب: اگر فرضا دروغ عملی محسوب گردد باید خودداری شود.

(سؤال ۲۰۳۳) شبیه در آوردن برای ائمۀ اطهار مخصوصا امام حسین (ع) و در ضمن آن، مرد نقش حضرت زینب (س) را بازی می کند و برای چند ساعتی لباس زن را می پوشد اشکالی دارد؟

جواب: اگر مستلزم توهین به اهل بیت (ع) نباشد، و نیز موجب وهن مذهب نشود، و متضمن کذب و افتراء هم نباشد، اشکالی ندارد.

[شعبده بازی]

(سؤال ۲۰۳۴) آیا شعبده بازی به عنوان کار و کسب یا غیر آن جایز است؟

جواب: جایز نیست.

[بازی کردن بانوان در تئاتر و سینما]

(سؤال ۲۰۳۵) بازی کردن بانوان در تئاتر، برنامه های سینمایی و نظایر آن همراه با مردان و تماشای این گونه برنامه ها در صورت عدم خروج از موازین اسلامی چه حکمی دارد؟

جواب: در صورتی که موازین اسلامی را رعایت کنند اشکال ندارد.

(سؤال ۲۰۳۶) آیا مجسمه سازی و نقاشی از چهرهٔ انسان یا حیوان اشکال دارد؟

جواب: ساختن مجسمهٔ انسان یا حیوان اگر برای پرستش باشد جایز نیست و در غیر آن نیز احوط ترک است. و نقاشی از صورت انسان یا حیوان اشکال ندارد. ولی می توان گفت: نهی از مجسمه سازی و نظایر آن در برخی از روایات، به این علت بوده است که در آن زمانها برای پرستش غیر خدا و شریک قرار دادن برای او ساخته می شده است؛ بنابراین چنانچه بدین منظور ساخته نشود و فقط جنبهٔ هنری و فرهنگی داشته باشد اشکال نداشته باشد. و در حقیقت از مواردی است که موضوع حکم به کلی تغییر یافته است.

[چهارشنبه سوری]

(سؤال ۲۰۳۷) انجام بعضی از رسوم مثل چهارشنبه سوری که نزدیک ایام عید به عنوان یک سنّت ملّی انجام می شود و وسایل اضافی و غیر ضروری را آتش می زنند و کمی هم بازی می کنند آیا جایز است؟ البته نه به عنوان پرستش آتش، بلکه به عنوان این که آتش سمبل سوزاندن و از بین بردن بدی ها و رذایل است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۲۶

جواب:: هر چند منشأ این گونه اعمال همان مسلک آتش پرستی است که در ادوار گذشته معمول بوده ولی چون مسلمانها به عنوان آتش پرستی انجام نمی دهند شرک نیست، و حرمت آن دایر مدار صدق ترویج باطل یا صدق اسراف و تبذیر است.

[برد و باخت در قمار]

(سؤال ۲۰۳۸) با توجه به این که حرام بودن برد و باخت در قمار به خاطر فسادی است که دارد، اگر یک امر مشروع و مطلوب مثل یک ختم قرآن یا زیارت عاشورا یا صلهٔ ارحام و نظایر اینها در برد و باخت شرط شود، آیا اطلاق ادلهٔ حرمت شامل آن هم می شود یا نه؟

جواب: اطلاقات ادلّه شامل است؛ و احکام شرعیه مبتنی بر استحسانات نیست.

(سؤال ۲۰۳۹) تصور شهوت، مادامی که موجب خروج منی نشود چه حکمی دارد؟

جواب: اگر هیچ مفسده ای بر آن مترتب نشود حرمت آن ثابت نیست؛ ولی ادامهٔ تصور و مشغول کردن ذهن در آن گونه افکار عواقب سوئی دارد.

[حرکتها و نرمشهای بدنی]

(سؤال ۲۰۴۰) روشهایی وجود دارد از جمله- هاتویوگا- که شامل حرکتها و نرمشهای بدنی است و به ادعای بعضی آثار

جسـمانی سودمنـدی دارد؛ و از جمله- راجایوگـا- که شامـل تمرینـات روحی و روانی است و اسـاس آن تمرکز فکر و ضـبط حواس و احیانا حبس نفس و تکرار بعضی اذکار تحت عنوان «مانترا» می باشد و به آن «جاپا» گویند؛ و گفته می شود که بعضا نامهای بعض خـدایان هنـدوست. و به هر حال امر آن مشـتبه است و بعضـی از علاقه مندان به اسـلام ذکر «هو» یا «حق» و امثال اینهـا را به کار می برنـد و در مجموع آثار روحی و روانی دارد. و از جمله روشـی است به نام «مـدی تشن» که با طریقی انجام می شود از قبیـل نشسـتن در خلوت و شـمارش نفس یا تمرکز و توجه روحی به یکی از اعضای بـدن که برای آرامش روانی- روان درمانی- و تقویت اراده و نیروهای روحی انجام می گیرد؛ و یا مثلا هیپنوتیزم ... به

هر حال آیا استفاده از این روشها جایز است؟

جواب: این اعمال اگر به عقاید ایمانی مسلمانان یا به نظم اجتماعی آنان ضرر بزنند، یا هتك اسماء خداوند متعال بشود، یا ضرر جسمی غیر متعارف داشته باشد و یا موجب فرار از کار و زندگی باشد جایز نیست؛ وگرنه فی نفسها مانعی ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۲۷

[شرطبندی]

(سؤال ۲۰۴۱) شرط چیست؟ و آیا مطلق شرطبندی حرام است؟ و آیا همهٔ بازیها و فعالیتهای ورزشی و غیر ورزشی را حرام می دانید؟

جواب: اصل معنای «شرط» ربط دادن چیزی به چیزی دیگر است؛ و در هر موردی شرط شود که برنده چیزی را از بازنده بگیرد حرام است، مگر در سبق و رمایه که به جهت تشویق مسلمانان به تمرین رموز جهاد و آمادگی برای دفاع تشریع شده است.

و بعید نیست در مسابقه با انواع ابزار و وسایل جنگی روز نیز شرطبندی جایز باشد.

[جامهایی که برای مسابقات فوتبال می گذارند]

(سؤال ۲۰۴۲) آیا جامهایی که برای مسابقات فوتبال می گذارند حلال است؟

جواب: اگر پول آن را از افرادی که در مسابقه شرکت می کنند نگرفته باشند و از طرف اشخاص دیگر و یا از طرف دولت جایزه بدهند اشکال ندارد؛ ولی اگر خود بازی کننده ها پول آن را داده باشند حرام است.

[بازی کردن با شطرنج]

(سؤال ۲۰۴۳) بازی کردن با شطرنج در فرضی که از آلیت برای قمار خارج شده باشد، بدون شرطبندی چه حکمی دارد؟

جواب: اگر خروج آلیت آن برای قمار به طور کلی ثابت شود، بدون شرطبندی اشکال ندارد.

[بازی با پاسور]

(سؤال ۲۰۴۴) حکم شرعی بازی با پاسور را بیان فرمایید.

جواب: چنانچه عرفا وسیلهٔ قمار محسوب نشود و بدون شرطبندی باشد، اشکال ندارد.

[تعلیم و تعلّم موسیقی]

(سؤال ۲۰۴۵) من دو استفتاء از جنابعالی دیده ام؛ یکی مبنی بر این که: «تعلیم و تعلّم موسیقی حرام است» و دیگری مبنی بر این که: «سازهای مختلط که هم برای حرام و هم برای حلال استفاده می شوند، استفاده در غیر حرام آن اشکالی ندارد». با توجه به این مسأله بفرمایید آهنگ مخصوص مجالس لهو و لعب یعنی چه؟ خود مسألهٔ لهو و لعب چیست؟ آیا مجلس عروسی حکم مجلس لهو و لعب را دارد؟

جواب: مقصود از «مجالس لهو و لعب» مجالس شهوترانی و لا ابالی گری است که طبعا موجب فساد می شود؛ و هر آهنگ و آوازی که متناسب با این گونه مجالس باشد

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۲۸

و افراد را معمولاً به سوی مسائل جنسی و خلاف اخلاق می کشاند، مصداق موسیقی حرام می باشد.

و تعلیم و تعلّم موسیقی اگر اختصاص به موارد حرام داشته باشد، حرام است؛ و اگر مشترک در حلال و حرام باشد، استفاده و تعلیم و تعلّم آنها در موارد غیر حرام جایز است.

[گوش کردن به صدای زن و مرد]

(سؤال ۲۰۴۶) در مورد گوش کردن به صدای زن برای کسانی که معتقدند تحت تأثیر قرار نمی گیرند و این موسیقی ها را مخصوص مجالس لهو و لعب نمی دانند، چه حکمی دارد؟

جواب: گوش کردن به صدای زن، در صورتی که همراه با موسیقی حرام نباشد و مستلزم فساد نشود، اشکال ندارد.

(سؤال ۲۰۴۷) گوش دادن به صدای مرد در نوارهای عاشقانه در غیر مجالس لهو و لعب برای مردان و زنان چه حکمی دارد؟ آیا نام خواننده می تواند دلیل بر حرمت نوار او باشد؟

جواب: در صورتی که متناسب با مجالس فساد نباشد و مستلزم غنا نشود، اشکال ندارد. و نام

خواننده موجب حرمت یا جواز نمی گردد.

[رقص و موسیقی]

(سؤال ۲۰۴۸) در مورد رقص و موسیقی و این که نباید انجام شود دلیلهای قانع کننده ای می خواهم، که واقعا چرا این عمل یعنی رقص نباید باشد. چون فکر می کنم هر چیزی بستگی به نیّت انسان از انجام عملی دارد، حال آن عمل رقصیدن باشد یا همان لباس پوشیدن ساده؟

جواب: خوبی و بدی هر چیزی بستگی به نیّت انسان ندارد. بعضی چیزها ممکن است اصولاً دارای مفاسد اجتماعی یا فردی باشد که شارع مقدس از آن جهت آنها را حرام یا مکروه نماید. مثلا بدی قتل نفس، تهمت و غیبت و امثال اینها متکی به نیّت انسان نیست.

موسیقی اگر از آن نوعی باشد که مهیّج شهوت جنسی و موجب فساد اخلاق و تباه شدن عقل و شرافت انسان باشد برای فرد و جامعه ضرر دارد و دین از آن منع

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۲۹

نموده است. و اگر از این نوع نباشد ضرری ندارد و قهرا حرام هم نخواهد بود.

حرمت رقص به طور مطلق دلیل قطعی ندارد، فقط مطابق روایتی معتبر پیامبر اسلام (ص) از آن نهی فرموده است. لذا در غیر مورد رقص زن برای شوهر احتیاط در ترک آن است.

[دست زدن زنها در مجالس]

(سؤال ۲۰۴۹) آیا دست زدن زنها در مجالس بدون بودن نامحرم جایز است؟

جواب: اگر مفسده ای بر آن مترتب نشود اشکال ندارد.

(سؤال ۲۰۵۰) آیا دست زدن زنها در مجالس با بودن نامحرم مثل دست زدن زنها با وجود داماد در مجلس عقد جایز است یا خیر؟

جواب: حضور داماد در چنین مجلسی با رعایت پوشش اسلامی از ناحیۀ زنها، و نیز دست زدن زنها اگر مفسده و گناهی بر آن مترتب نشود، اشکال ندارد.

[گوش دادن به سرودها و آهنگ های رادیو و تلویزیون]

(سؤال ۲۰۵۱) آیا گوش دادن به سرودها و آهنگ های رادیو و تلویزیون جایز است یا خیر؟

جواب: هر آهنگ و آوازی که مهیّج شهوت جنسی و فساد اخلاق یا ترویج باطل نباشد، خواندن و گوش دادن به آن اشکال ندارد.

[استفاده از امواج ماهواره]

(سؤال ۲۰۵۲) آیا استفاده از امواج ماهواره- که نوعا توسط کشورهای غربی فرستاده و بعضی برنامه های آن نیز موجب فساد می شود- جایز است؟ خریدوفروش گیرندۀ ماهواره چه حکمی دارد؟

جواب: ماهواره مانند سایر رسانه ها هم برنامه های مشروع و مفید دارد، و هم برنامه های غیر مشروع؛ و استفاده از برنامه های مشروع و مفید آن اشکال ندارد.

و خریدوفروش گیرندۀ آن نیز به منظور استفاده های مشروع اشکال ندارد.

[سیگار کشیدن]

(سؤال ۲۰۵۳) حکم شرعی کشیدن سیگار را بیان فرمایید. در صورتی که کشیدن سیگار موجب آزار و اذیت دیگران باشد یا هوای سالم را آلوده کند آیا می توان در حضور دیگران اقدام به سیگار کشیدن کرد؟ و در صورت انجام آن، آیا موجب ضمان می شود؟

جواب: اگر برای خود او یا دیگران موجب ضرر قابل توجه باشد، یا موجب آزار و اذیّت دیگران شود جایز نیست؛ و اگر ضرری بر دیگری وارد نماید باید جبران شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۳۰

[فیلم و سینما]

(سؤال ۲۰۵۴) امروزه پیشرفت علم و تکنولوژی مظاهر گوناگونی از تمدّن و هنر را در اشکال نمایش، فیلم و تصویر برای بشریت به وجود آورده است. اصولا نظر اسلام با چنین پیشرفتی که به طور کلی زندگی اجتماعی امروزه را متحوّل و با اعصار گذشته متمایز ساخته است چیست؟

جواب: تجربه نشان داده که اثر نمایش و فیلم و تصویر در افکار عمومی و تربیت جامعه از گفتار و نوشتار به مراتب بیشتر است؛ و به تعبیر دیگر مشاهده و احساس معمولا بیش از تفکّر و تعقل در جامعه اثر محسوس دارد. دین مقدس اسلام هر چند بر حسب رعایت مصالح و اهداف آفرینش انسان برای زندگی بشر معیارهایی را مشخّص نموده، به گونه ای که روش و رفتار او در زندگی با تکامل روحی و سعادت ابدی او سازگار و یا در تضاد نباشد، ولی هیچ گاه شکل خاصّی را برای زندگی ترسیم نکرده است؛ و هنر نیز یکی از نیازها و جلوه های زندگی است که در ساخت انسانها و شکوفایی استعدادهای درونی آنان نقش به سزایی دارد، و با پیشرفت علم و تکنیک و تغییر

شرایط زمانی و مکانی و محیط اجتماعی طبعا تکامل در جلوه های هنر نیز ضرورت خود را نشان می دهد. اسلام با تنوّع و تفنّن در اشکال و مظاهر زندگی مخالف نیست؛ بلکه با تکامل علم و تکنیک هماهنگ است، وگرنه نمی توانست خاتم ادیان الهی باشد.

(سؤال ۲۰۵۵) سینما یکی از مظاهر تمدن تکنولوژیک است و این صنعت هنری آن چنان که باید توجه علما و فقها را به ظرفیت های وافر خود در حوزهٔ تبلیغات معنوی برنینگیخته است و حتی فقه همواره برای آن موانعی ایجاد کرده است.

با این مقدمه آیا حضرتعالی:

الف- نمایش زن مسلمان بی حجاب را در سینما (تصویر) جایز می دانید؟ (زن مسلمان بی حجاب ایرانی چه حکمی دارد؟)

ب- نمایش تک خوانی زن مسلمان و اصولاً تک خوانی زن مسلمان چه حکمی دارد؟

ج- نمایش آثاری از سینمای جهان که دارای صحنه های سکس (اروتیک) است اما در پایان روح دینی از آنها استنباط می شود چه حکمی دارد؟

د- آیا می توان از بیت المال مسلمین هنرمندان متعهد خارجی را برای آموزش از آنها به ایران دعوت کرد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۳۱

ه- آیا به نظر شما روحانیون می توانند در کار عملی سینما وارد شوند؟

و- نشان دادن صورت معصومین (ع) در آثار سینمای دینی چه حکمی دارد؟

ز- نظر حضرتعالی در باب موسیقی پاپ و خواندن زن با این نوع موسیقی چیست؟

جواب: الف- یکی از مقررات قطعی شریعت اسلام در رابطه با زندگی اجتماعی حفظ عفّت فرد و جامعه است. بلکه جوامع غیر دینی نیز برای عفّت ارزش خاصّی قائل می باشند، هر چند برخی از امور را منافی عفّت نمی دانند.

جاذبهٔ خاصّ زن به ویژه زن جوان برای مرد قابل انکار نیست و طبعا از

طمع هوس بازان در امان نیست و همهٔ عقلای جهان ناموس خود را از طمع و هوس شهوترانان دور می کنند تا رهزنان در آنها طمع نکنند. حجاب و پوشش زن مسلمان سمبل عفّت و متانت اوست، و به دستور اسلام زن باید خود را از اغیار بپوشاند، و نباید بدون رعایت حجاب اسلامی خود را نمایش دهد و کسی نمی تواند او را به رفع پوشش اسلامی وادار نماید؛ ولی اگر- از باب فرض- زن مسلمان از این دستور دینی تخلف نمود و متهتّک شد، و یا زن، غیر مسلمان بود و در نمایش بدون حجاب شرکت نمود تماشای او به طور مستقیم بدون داشتن مفسده و یا قصد لذّت جنسی، و یا تماشای فیلم و تصویر او اگر موجب فساد و فحشا در جامعه و انحراف افکار نشود مانعی ندارد.

ب- صدای زن و گوش دادن به آن اگر مهیّج شهوانی و یا موجب فساد باشد جایز نیست، وگرنه مانعی ندارد. تک خوانی زن نیز اگر به حدّ غنا نرسد و فسادآور نباشد اشکال ندارد.

ج- اگر فرضا نمایش این قبیل صحنه ها موجب فساد برای فرد یا جامعه نباشد اشکال ندارد؛ و باید توجه نمود که فساد امری عام و فراگیر است و منحصر به ارتکاب فحشاء نیست، و اگر ارائه و نمایش این گونه فیلمها و صحنه ها موجب سست شدن بنیان خانواده ها و بر هم خوردن روابط خانوادگی باشد باز از مصادیق فساد محسوب است و لازم است اجتناب شود. سینما برای اصلاح جامعه و روابط اجتماعی و خانوادگی است نه سست کردن یا بر هم زدن آنها، و هیچ گاه احتمال ترتّب مصلحت اجتماعی مجوز ارتکاب حرام قطعی

نمی شود. با مقدمات ضد اخلاق نمی توان به تزکیهٔ روح و اخلاق حسنهٔ انسانی دست یافت.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۳۲

د- استفاده از بیت المال برای جذب و دعوت از هنرمندان متعهد جهت آموختن هنرهای حلال و مفید برای جامعه مانعی ندارد. و این که ممکن است برخی از افراد از هنرهای حلال سوء استفاده کنند موجب حرمت تعلیم و تعلّم هنر حلال نیست.

ه- مجرّد روحانی بودن موجب منع شرعی یا قانونی نسبت به کار سینمایی نیست؛ ولی آنچه از یک روحانی آگاه انتظار می رود و در تخصّص او می باشد تبلیغ صحیح اسلام و ارشاد و راهنمایی مردم و حلّ مشکلات دینی آنان می باشد.

و- اگر قداست آن بزرگواران کاملاـ حفظ شود، و هیچ گونه اهانتی در عرف تماشاگران تلقّی نشود و از روی آثار و شواهد صورتی قریب به واقعیت ارائه گردد دلیلی بر حرمت آن نداریم، ولی احتیاط خوب است.

ز- موسیقی دارای انواع گوناگون است، و به طور کلی همهٔ آنها در روح انسانها تأثیر عمیق دارد. برخی از آنها حلال و برخی حرام است؛ و به طور کلی اجمال آنچه روح انسان را به دنائت و حقارت یا فحشاء و شهوات تحریک می کند و طبعا جامعه را جذب مظاهر فساد می نماید، و یا همچون موادّ سکرزا عقل و تمیز انسان را تحت الشعاع قرار می دهد حرام است. و اگر- از باب فرض- در مورد خاصّی مفسده انگیز بودن آن احراز نشود گوش دادن به آن مانعی ندارد.

[ورزش بانوان]

(سؤال ۲۰۵۶) ورزش بانوان اگر تمام جهات شرعی نظیر اختلاط حرام با اجنبی، نظر اجنبی به آنان و سایر مفاسد رعایت شود جایز است یا نه؟

جواب: اگر

تمام جهات شرعی رعایت شود اشکال ندارد.

[شعبده بازی و سحر و جادو]

(سؤال ۲۰۵۷) آیا شعبده بازی از مقولهٔ سحر و جادوست و حرمت آن به این جهت است، یا چیز دیگری است و دلیل دیگری دارد مثل خلاف واقع نشان دادن چیزها و نظیر آن؟ و آیا شامل ژیمناستیک می شود یا نه؟

جواب: شعبده بازی چون نوعی تصرف در قوّهٔ خیال بیننده است، نوعی ضعیف از انواع سحر و جادو می باشد. و در صورتی که موجب اغواء و انحراف دینی در بیننده باشد اشکال دارد؛ ولی اگر فقط در جهت سرگرمی و هنرنمایی باشد اشکال ندارد. و ژیمناستیک از مقولهٔ شعبده بازی نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۳۳

مسائل معاشرت

[صلهٔ رحم و میهمان]

(سؤال ۲۰۵۸) با توجه به این که از طرف شارع مقدس صلهٔ رحم واجب است و از ناحیهٔ دیگر خمس بعضی از اموال نیز واجب می باشد، حال اگر انسان بداند در صورتی که بخواهد صلهٔ رحم انجام بدهد ارحام او مال غیر مخمّس در معرض تصرف او قرار می دهند و راهی هم بجز تصرف ندارد، با این فرض آیا می توان صلهٔ رحم را ترک کرد؟ یا می توان صلهٔ رحم را انجام داد و خمس آن مال را از ناحیهٔ خود پرداخت؟ و در صورت جواز تصرف و پرداخت خمس، آیا این یک حکم کلی است و یا این که در هر مورد خاصی اذن خصوصی از جانب حاکم شرع لازم است؟

جواب: صلهٔ رحم انواع مختلف دارد و غالبا توقف بر تصرف در مال خمس دار ندارد و در صورت توقف، اذن حاکم شرع جامع الشرائط لازم است.

(سؤال ۲۰۵۹) اگر پدر و مادر نسبت به اسلام و مقدسات آن مخالف باشند، ارتباط و صلهٔ رحم فرزند با آنها چگونه باید باشد؟

جواب: بهترین صلهٔ

رحم آن است که فرزند به هر طریق ممکن آنها را ارشاد و راهنمایی کند.

(سؤال ۲۰۶۰) با توجه به حدیث: «أکرم الضّیف و لو کان کافرا» اگر میهمان ناخوانده ای برای ما آمد و حجاب کامل نداشت، آیا وظیفهٔ ما پذیرایی و اکرام است؟

جواب: در عین حالی که باید او را اکرام نمود، در صورت وجود شرایط و با رعایت مراتب، نهی از منکر را مدّ نظر قرار دهد. و در بسیاری از موارد برخورد نیکو و ارشاد و موعظه به وجه احسن، اثر بیشتری خواهد داشت.

(سؤال ۲۰۶۱) اگر صلهٔ رحم را بخواهیم رعایت کنیم ممکن است چشممان به موی زن نامحرم بیفتد، و یا مجبور شویم در جلسات غیبت و تهمت بنشینیم، اگر بخواهیم از این گناهان دوری جوییم باید صلهٔ رحم را ترک کنیم؛ وظیفهٔ ما چیست؟

جواب: کوشش کنید صلهٔ رحم را با ترک معصیت حتی الامکان انجام دهید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۳۴

[صدای زن نامحرم و معاشرت با آن]

(سؤال ۲۰۶۲) گوش دادن به قرآن و سرود و امثال آن که توسط زن نامحرم خوانده می شود چه حکمی دارد؟

جواب: از خواندن با صدای مهیّج شهوت باید خودداری شود و گوش دادن به آن اشکال دارد؛ و در غیر این دو صورت اشکالی ندارد.

(سؤال ۲۰۶۳) حکم شنیدن و شنواندن صدای نامحرم را بیان فرمایید.

جواب: اگر با لحن و صدای مهیّج نباشد و تلذّذ و خوف فساد در بین نباشد حرام نیست.

(سؤال ۲۰۶۴) آیا شنیدن صدای زن در مجامع فرهنگی، هنری و یا علمی به صورت سخنرانی، سرود و یا مرثیه اگر مفسده نداشته باشد و تهیّج نوعی هم نداشته باشد جایز است؟

جواب: اگر مفسده ای بر آن مترتب نشود و

با لحن مهیّج هم نخواند اشکال ندارد.

(سؤال ۲۰۶۵) به طور کلی آیا مکالمه یا معاشرت به صورت سالم بین پسر و دختر اشکالی دارد؟ به عنوان مثال اگر در جوامع فرهنگی یا هنری زنان و مردان یا دختران و پسران با هم فعالیتهای علمی سالم در ابعاد مختلف داشته باشند اشکال دارد؟

جواب: اگر جهات شرعی رعایت شود، و مفسده ای بر آن مترتب نشود اشکالی ندارد.

(سؤال ۲۰۶۶) نشستن مرد و زن نامحرم در کنار یکدیگر در تاکسی ها را جایز می دانید یا خیر؟

جواب: اگر مستلزم خلافی نباشد اشکال ندارد.

(سؤال ۲۰۶۷) کار کردن خانمها در مکانهایی که سر و کارشان با مردها بیشتر است چه حکمی دارد؟

جواب: با رعایت موازین شرعی اشکالی ندارد.

[دست زدن در ایام مولودی حضرات معصومین (ع)]

(سؤال ۲۰۶۸) کف زدن (دست زدن) در ایام مولودی حضرات معصومین (ع) چه صورتی دارد؟

جواب: اشکال ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۳۵

[قمه زنی در ایام عزای حضرت سیّد الشهداء (ع)]

(سؤال ۲۰۶۹) قمه زنی در ایام عزای حضرت سیّد الشهداء (ع) و به قصد رجاء نه توهین به مقدسات اسلام چه صورتی دارد؟

جواب: در صورت وهن مذهب یا داشتن خطر جانی یا نقص عضو و اضرار به نفس خودداری شود.

[غیبت]

(سؤال ۲۰۷۰) در یک جمع بندی کلی و با توجه به معنای غیبت که «ذکرک اخاک بما یکرهه» عنوان شده است، مستدعی است یک تعریف جامع و مانع از «غیبت» ارائه داده و موارد استثنای آن را در صورت امکان به تفصیل بیان فرمایید.

جواب: معنای غیبت و موارد استثنای آن در توضیح المسائل جدید، مسائل ۲۵۱۸ تا ۲۵۲۱ به تفصیل بیان شده است.

(سؤال ۲۰۷۱) در مسائل اجتماعی و سیاسی و تشریح مسائل و حوادث تاریخی که منجر به شرح خصوصیات و خصلتها و زندگی و احوال شخصی افراد می شود و قهرا چه بسا نقاط ضعف و عیوب آنان گفته شود، آیا غیبت کردن جایز است یا نه؟ البته در صورتی که هیچ گونه قصدی جهت خراب کردن و بی آبرو نمودن افراد در بین نباشد.

جواب: اگر غرض صحیحی بر آن مترتب باشد، از قبیل: اعلان فسق و عدالت راویان و شاهدان امور و ردّ بدعت بدعت گزاران و نسبتهای دروغین، و نیز ردّ ادعای اجتهاد مدعی دروغین اجتهاد و به طور کلی ردّ ادعای هر مطلب دروغ و خلاف واقعی که مفاسد اجتماعی دارد، در کلیهٔ این موارد غیبت به مقدار لازم اشکال ندارد.

[فسق]

(سؤال ۲۰۷۲) حدّ فسق چیست؟ و آیا داشتن معاشرت و ارتباط عادی با فاسق جایز است یا نه؟

جواب: هر کس عمدا بدون اشتباه و با اختیار خود مرتکب گناه کبیره شود یا این که اصرار بر گناه صغیره داشته باشد تا زمانی که توبه نکرده باشد فاسق است. و معاشرت با فاسق برای افرادی که تحت تأثیر واقع نمی شوند به امید ارشاد و راهنمایی او اشکال ندارد؛ ولی اگر معاشرت موجب جرأت یافتن او

بر ادامهٔ معصیت باشد جایز نیست.

[تقلب در جلسات امتحان]

(سؤال ۲۰۷۳) آیا تقلب در بعضی از جلسات امتحان به شکل رونویسی از دیگران، در مواردی که دیگران راضی باشند یا نباشند، چه حکمی دارد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۳۶

جواب:: باید دانش آموزان و دانشجویان محترم تقوا داشته باشند و از تقلب به هر شکل آن اجتناب نمایند؛ و در مواردی که طبق مقررات، رونویسی از نوشته های دیگران ممنوع است، باید خودداری شود.

[سلام و جواب آن و سلام به کفّار]

(سؤال ۲۰۷۴) آیا تنها پاسخ سلام کامل مانند: «سلام علیکم» یا «السلام علیکم» واجب می باشد یا پاسخ سلام ناقص و متداول مانند: «سلام» که معمولا سلام کننده قصد تحیت را دارد نیز واجب است؟

جواب: بلی، کسی که در مقام تحیت به گفتن «سلام» اکتفا کرده، پاسخش واجب است.

(سؤال ۲۰۷۵) سلام کردن و جواب دادن آن نسبت به کافر ذمّی و غیر ذمّی چه حکمی دارد؟

جواب: اگر احیانا مفسده ای بر آن مترتب نشود مانعی ندارد.

(سؤال ۲۰۷۶) ردّ و بدل نمودن سایر تحیات به الفاظی غیر از «سلام» با کفار چه حکمی دارد؟

جواب: اگر احیانا مفسده ای بر آن مترتب نشود اشکال ندارد.

(سؤال ۲۰۷۷) با توجه به آیهٔ ۱۰۸ سورهٔ انعام که می فرماید: لَا تَسُبُّوا الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ ...، آیا گفتن مرگ و سبّ کفار جائز است؟ و در صورت حرمت آیا لعنتهایی که در بعض از دعاها و یا زیارات می باشد بر خلاف این آیه نمی باشد؟

جواب: در قرآن کریم می خوانیم: وَ لَا تَسُبُّوا الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ فَیَسُبُّوا اللّهَ عَدْواً بِغَیْرِ عِلْمٍ و در نهج البلاغه می خوانیم: «انی اکره لکم ان تکونوا سبّابین». سبّ و ناسزا و همچنین اهانت نسبت به هیچ کس جایز نیست.

ولی لعن نه سبّ است نه اهانت. «لعن»

به معنای طرد و دوری از رحمت است و مورد آن افراد ظالم و شرور می باشد. در لعن می خواهیم که خدا افراد ظالم و شرور را طرد کند و از رحمت خویش دور نماید؛ و در حقیقت لعن اظهار بیزاری از ظلم و جنایت است و در قرآن کریم می خوانیم: أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ.

(سؤال ۲۰۷۸) آیا اهدای خون به بیمارستانهای کشورهای غیر اسلامی جایز است؟

جواب: موارد مختلف است و حکم اجناس دیگر را دارد.

[انتقال خون بین مسلمان و غیر مسلمان]

(سؤال ۲۰۷۹) آیا انتقال خون بین مسلمان و غیر مسلمان جایز است؟

جواب: مانعی ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۳۷

[معاشرت با کفّار]

(سؤال ۲۰۸۰) این جانب در قالب یک هیأت رسمی عازم کشور چین هستم، با توجه به نظام کمونیستی آن کشور و با در نظر گرفتن این که کلیهٔ برنامه های هیأت در اختیار مسئولان آن کشور می باشد و از نظر برنامهٔ غذایی و اسکان تحت برنامهٔ تنظیمی آنها هستیم، مستدعی است نظر مبارک را نسبت به موارد ذیل بیان فرمایید:

۱- ذبیحهٔ حلال گوشت آنها چه صورتی دارد؛ و خصوص ماهی و میگو چه حکمی دارد؟

۲- غذاهایی که در آنها گوشت مصرف نمی شود چه صورتی دارد، و آیا خوراکهایی که به وسیلهٔ دستگاه تهیه می شود مثل نان و نوشابه محکوم به طهارت است؟

۳- با توجه به این که اصولا البسه و ظروف در هتلها با ماشینهای لباسشویی یا ظرفشویی شسته و بعضا با همان دستگاه خشک می شود، آیا این قبیل اشیاء محکوم به طهارت می باشد؟

۴- با توجه به رسمی بودن سفر، دست دادن و مواجهه با افراد اضطراری می باشد؛ در صورت رطوبت دست و ترشح آب دهان چه حکمی دارد؟

۵- امکان دارد با مشقت- با توجه به رسمی بودن سفر- بتوان در محل اقامت از غذای رستوران استفاده نکرد و با غذاهای خشک یا همراه به نوعی تغذیه نمود؛ اولا انجام این کار چه مقدار وظیفه است، ثانیا تکلیف در مسافرتهای بین شهری یا تغذیه در غیر محل اقامت چگونه می باشد؟

۶- چه حدی از ضرورت موجب اباحهٔ مصرف غذای نجس می باشد؟ همچنین حکم استفاده از غذای متنجس چگونه است؟

۷- در این قبیل مضایق چه راه حلّی را

توصیه می فرمایید؟

جواب: ۱- از غذای گوشتی کفار اجتناب کنید؛ مگر این که احراز شود ماهی و میگو در خارج آب مرده اند.

۲ و ۳- با شک در طهارت و نجاست محکوم به طهارت است.

۴- اهل کتاب محکوم به طهارت می باشند، و در غیر اهل کتاب احتیاط کنید.

۵- بودن در رستوران موجب خوردن غذای آنجا نیست؛ و در صورت ضرورت به مقدار حفظ بدن از تلف مانعی ندارد، منتها برای نماز بدن را پاک کنید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۳۸

۶- به مقدار حفظ بدن از تلف شدن و یا مرض غیر قابل تحمل جایز است مصرف کنید، ولی برای وضو و نماز بدن را بشویید.

۷- سفارت ایران می تواند مقدمات تصدّی افراد مسلمان آنجا را برای پذیرایی از هیأتهای رسمی فراهم آورد؛ لازم است مقدمتا این کار را انجام دهند، و هر میزبانی به معتقدات مهمان احترام می گذارد.

(سؤال ۲۰۸۱) اگر کسی شخصی را در میان مردم، بدکار و فاسد و فاسق معرفی بکند چه حکمی دارد؟

جواب: اگر راست بگوید غیبت و حرام است، و اگر دروغ بگوید تهمت است و گناهش بیشتر.

(سؤال ۲۰۸۲) اگر بی حجابی در جوامعی طبیعی است، و زنان و مردان به طور طبیعی در کنار هم حاضر می شوند و وضعیت اجتماعی این گونه است؛ آیا این مجالس، مجالس فسق به شمار می آید یا خیر؟

جواب: اگر از نوع مجالس هرزگی و شهوانی و موجب مفسده نباشد حضور در آنها اشکال ندارد.

(سؤال ۲۰۸۳) در بعضی کشورهای غیر اسلامی برای گرفتن گذرنامه، داشتن عکس زن روی آن بدون حجاب اسلامی الزامی است. آیا می توان با این وضع اقدام به گرفتن گذرنامه نمود؟

جواب: با فرض ضرورت و نداشتن

یقین به فساد اشکال ندارد.

[مدارس ابتدایی و متوسطه مختلط]

(سؤال ۲۰۸۴) در بعضـی کشورهای فوق الذکر در مدارس ابتدایی و متوسطه به دانش آموزان پسر و دختر موسیقی و شنا را به طور مختلط آموزش می دهنـد. با توجه به نبودن مـدارس مخصوص مسـلمانها در این کشورها آیا بردن بچه ها به این مـدارس جایز است؟

جواب: در صورت یقین به ترتب فساد اخلاق و سوء تربیت جایز نیست. و بر مسلمانها لازم است برای حلّ این مشکل چاره ای بیندیشند.

[زین سواری زن]

(سؤال ۲۰۸۵) زین سواری زن ماننـد موتور سواری، اسب سواری و دوچرخه سواری، در صورتی که خودش راننـدگی نمایـد، از نظر شرعی حرام است یا خیر؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۳۹

جواب:: به خودی خود زین سواری برای زن اشـکال نـدارد؛ بلی اگر احیانـا مسـتلزم حرام یا فسادی باشـد از آن جهت اشـکال دارد.

[وفای به وعده]

(سؤال ۲۰۸۶) اگر وعـدهٔ لفظی برای انجـام کـاری یا قبول مسـئولیتی به کسـی داده شود، آیا عمل به آن وعـده واجب است یا خیر؟

جواب: مطابق آیهٔ شـریفهٔ أَوْفُوا بِالْعُقُودِ «۱» و روایـات زیادی از جمله روایت: «من کان یؤمن باللّه و الیوم الآخر فلیف اذا وعـد» «۲» عمل به وعدهٔ مشروع واجب می باشد.

[گفتگوی تمدنها]

(سؤال ۲۰۸۷) همان طور که اسـتحضار دارید مبحث گفتگوی تمدنها از طرف جمهوری اسـلامی ایران پیشـنهاد گردیده است که مورد اسـتقبال جهانی قرار گرفته است، لذا یکی از اولویت کاری این مرکز با اسـتفاده از طلاب و فضلا، تحقیقات جامع در این زمینه می باشد.

از آنجا که نظر آن جناب راهنمای روشنی برای ما خواهد بود، استفتائات ذیل جهت جواب کامل تقدیم می گردد:

۱- گفتمان بین علما و تمدنها و مبادلات فرهنگی که موجب رفع کدورت بین المللی می شود چه حکمی دارد؟

۲- استفاده از کلمۀ «جامعۀ مدنی» بر اساس مدینه الرسول دارای چه حکمی می باشد؟

۳- آیا ایجاد زمینه در رسانه های گروهی و تمهیداتی که منجر به طرح نظریات دیگران می شود جایز است؟

۴- سازمانهای بین المللی غیر مسلمان که شعار و اهداف ما را قبول دارند، همکاری با آنان چه حکمی دارد؟

۵- قرن حاضر را قرن گفتگوی تمدنها می نامند که ثمرۀ آن صلح و سلام است، آیا تبلیغ و ترویج این نحو گفتمان جایز است؟

۶- چنانچه گفتگوی آزاد و تمدنها موجب طرح و شناخت اسلام در جوامع غیر مسلمان گردد، جایز است؟

---

(۱)- سورۀ مائده (۵): آیۀ ۱.

(۲)- کافی ج ۲، ص ۳۶۴.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۴۰

۷- چنانچه ممنوعیت و یا آزادی تبلیغ ادیان و تمدنها موجب مقابله به مثل آنان برای مسلمانان داخل

آن کشور شود، آیا به این دلیل می توان آنها را آزاد گذاشت؟

۸- یکی از افتخارات قرآن، اسلام و مذهب شیعه مناظرات آنها می باشد؛ آیا این مربوط به اصول دین است و یا محدودیتی ندارد؟ و بر فرض این که محدودیتی ندارد تحت عنوان «گفتگوی تمدنها» است یا «گفتگوی ادیان»؟

«مرکز مطالعات و پژوهشهای راهبردی آسیا»

جواب: ۱- کار پسندیده بلکه لازمی است؛ زیرا نشر اسلام و ارزشهای آن جز با تفاهم و تعامل فکری امکان ندارد. قال اللّه تعالی: ادْعُ إِلىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جٰادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ «۱». (ای پیامبر! به راه پروردگارت به وسیلهٔ استدلال محکم و قوی، و موعظهٔ نیکو و پسندیده، و مجادله با بهترین سبک و روش دعوت بنما.)

۲- استفاده از کلمات و اصطلاحات متداول برای تفهیم و تفهّم مانعی ندارد؛ و الامر سهل.

۳- تعامل فکری و فرهنگی بین افراد بشر بدون ابراز نظرات موافق و مخالف امکان ندارد. قال اللّه تعالی: فَبَشِّرْ عِبٰادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ «۲» (- ای پیامبر- بشارت ده به آن بندگان من که سخنان را می شنوند و از بهترین آنها پیروی می کنند.)

۴- هر گونه همکاری فرهنگی، سیاسی و اقتصادی با دولتها و مجامع غیر مسلمان در راستای مصالح اسلام و کشور مانعی ندارد بلکه بسا لازم می باشد. و قرآن و سنّت پیامبر (ص) و ائمه (ع) آن را تأیید می کنند.

۵- از ترویج خشونت و تندی تا حال چه نفعی عاید اسلام شده است؟! اصولا حق و عدالت در جهان امروز با منطق و استدلال و گفتمان بهتر پیاده می شود. تعبیرات تند و اعمال خشونت آمیز بویژه اگر به نام دفاع از اسلام

انجام شود چهرهٔ نورانی دین را در نزد نسل جوان خشن و کریه نشان می دهد.

---

(۱)- سورهٔ نحل (۱۶): آیهٔ ۱۲۵.

(۲)- سورهٔ زمر (۳۹): آیات ۱۷ و ۱۸.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۴۱

۶- برای نشر اسلام و عدالت راهی جز ترویج و گفتگو با مردم دنیا و نیز عمل به آنها وجود ندارد؛ آری اگر در برابر ملتهای جهان با شعار آزادی و گفتگوی تمدنها برخورد نماییم ولی با ملت خودمان با خشونت برخورد نماییم، گفتگوی تمدنها یک شوخی سیاسی تلقی می شود.

۷- در جهان امروز که دنیا به شکل یک دهکدهٔ جهانی درآمده و هر فکر و نظری با سرعت به وسیلهٔ تکنولوژی جدید به همهٔ نقاط جهان می رسد، تفکر سانسور و ممنوعیت، خود گول زنی و چشم پوشی از واقعیات است. در چنین موقعیتی ما باید با منطق قوی و مستحکم خود را مجهز نماییم تا بتوانیم از حق و عدالت دفاع نماییم.

۸- اسلام به عنوان یک آیین آسمانی دارای سه قسمت است: اصول اعتقادی، اخلاق و فروع عملی، بر ما لازم است ارزشهای این دین الهی را در هر سه قسمت با بیان و منطق علمی و زبان روز به جهان معرفی نماییم.

[تعهد اجباری]

(سؤال ۲۰۸۸) اگر فرد یا ارگانی شخصی را مجبور به سپردن تعهدی خاص نماید به گونه ای که اگر وی آن تعهد را ندهد ضرر مادی یا معنوی قابل توجهی به او می رسد و در نتیجه وی با اکراه تعهّد دهد، آیا شرعا موظّف است به آن تعهد عمل نماید؟

جواب: هر گونه تعهّدی از مقولهٔ عقد و قرارداد است، و عقد و قراردادی که با اکراه و اجبار انجام شود نه ارزش شرعی

دارد و نه ارزش قانونی. و شخص اکراه کننده نیز گناهکار است، و باید جبران خسارت وارده- چه مادی یا معنوی- را بنماید.

[نیابت گرفتن نایب]

(سؤال ۲۰۸۹) اگر کسی از جانب کسی دیگر نایب بر انجام کاری باشد، آیا نایب می تواند بدون اجازهٔ منوب عنه از طرف خویش شخص دیگر را در انجام آن کار تعیین کند یا خیر؟

جواب: ظاهر نایب گرفتن شخص برای کاری مباشرت خود نایب است. و بدون استجازه از منوب عنه حق ندارد دیگری را نایب قرار دهد؛ مگر این که ظاهر باشد که کار مورد نظر، کار خود نایب نیست؛ مثل این که او را نایب قرار دهد در کشتن گوسفندی از طرف او، که پیداست خود نایب معمولاً متصدی آن نمی باشد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۴۲

[آیا عمل پیامبر (ص) و امام معصوم (ع) در مثل لباس پوشیدن مستحب می باشد؟]

(سؤال ۲۰۹۰) آیا عمل پیامبر (ص) و امام معصوم (ع) در مثل لباس پوشیدن و امثال آن دلیل بر این است که آن مستحب می باشد؟ و خلاصه چه دلیلی داریم که همهٔ عرفیات آن روزگار که پیامبر (ص) یا امام معصوم (ع) آنها را رعایت می کرده اند، بهترین عرفیات بوده است؟

نجف آبادی، حسین علی منتظری، رساله استفتاءات (منتظری)، ۳ جلد، قم - ایران، اول، ه ق

رساله استفتاءات (منتظری)؛ ج ۲، ص: ۳۴۲

جواب: پوشیدن پیراهن عربی پیامبر (ص) و نظایر آن دلیل بر جواز پوشش آن می باشد، ولی دلیل بر استحباب آن نیست؛ زیرا ممکن است به واسطهٔ عرفیت آن بوده است. بلی اگر ثابت شد که عملی به عنوان دین از پیامبر (ص) و امام معصوم (ع) صادر شده است، می تواند دلیل بر رجحان شرعی آن عمل باشد.

[تقلب در امتحانات]

(سؤال ۲۰۹۱) اگر کسی در امتحانات تقلب کند، نه به آن نحو که به کلّی بی سواد باشد و مدرک بگیرد، بلکه یک یا چند سؤال را از دیگری بپرسد، یا نوشته همراه داشته و جواب بنویسد و بعدا با همان مدرک استخدام شود، حقوقی که به او داده می شود چه حکمی دارد؟

جواب: تابع نظر استخدام کننده و قانون استخدام است.

[تسلیت به بازماندگان غیر مسلمان]

(سؤال ۲۰۹۲) این جانب مدت دو سال است که همراه یک گروه آلمانی با سنین مختلف در یک شرکت ابزارسازی در آلمان مشغول به کار می باشم. سؤالی که دارم این است که در صورت فوت یک شخص غیر مسلمان چه وظیفه ای شرعا و اخلاقا بر ما واجب است؟ و چه کاری می توان یا باید انجام داد؟

جواب: در صورت فوت یک غیر مسلمان که معاند با اسلام نباشد حضور در مجالس سوگواری او و تسلیت به بازماندگان او امری است عرفی و اخلاقی و از نظر اسلام منعی ندارد.

[اسلام ناب محمدی (ص)]

(سؤال ۲۰۹۳) اسلام واقعی چه اسلامی است؟ (منظور این است که اسلام ناب محمدی (ص) چه اسلامی است؟) در مورد این که اگر مردم بخواهند (همهٔ مردم) در جمعی زندگی کنند که شرب خمر کنند و بدون حجاب زندگی نمایند تکلیف چیست؟

جواب: اسلام واقعی اسلام پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) است که از راه قرآن کریم و احادیث صحیح و معتبر به دست می آید. البته در بعضی مسائل دینی فهم و درک

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۴۳

افراد صاحب نظر مختلف است. نه اصل دین و نه فهم خاصّی از دین تحمیلی نیست، و دین تحمیلی که بدون اعتقاد باشد ارزش ندارد. و افراد متخلّف را باید با زبان خوش و منطق صحیح ارشاد نمود، و اگر مؤثر نشد ما تکلیفی نداریم. البته در محیط اسلامی افراد حقّ پرده دری علنی ندارند.

[نهی از منکر]

(سؤال ۲۰۹۴) آشنایی داریم که می دانم خانم او با آقایان دیگر روابط نامشروع دارد، وظیفهٔ شرعی بنده چیست؟ با توجه به این که شوهر خانم پیر است و ممکن است با شنیدن این خبر سکته کند.

جواب: شما که اطلاع دارید اگر می توانید از یک راه عقلایی بدون جنجال خانم مذکور را راهنمایی و ارشاد نمایید، و لو با یک نحو تهدید- چنانچه مفسده ای نداشته باشد- لازم است انجام دهید؛ وگرنه تکلیفی ندارید.

[دستور ترور]

(سؤال ۲۰۹۵) ۱- آیا در تاریخ رسول اللّه (ص) و امامان ما (ع) دستور ترور توسط آنها صادر شده است؟

۲- و آیا به خاطر هدفی- هر چه باشد- وسایل را می شود خارج از اعتقادات و دستورات اسلامی انتخاب کرد؟ مثلا برای پیشرفت کاری از اعمال حرام استفاده نمود؟

۳- اگر جواب ۲ منفی است، آیا افشاگری علیه این کار مباح است؟

جواب: ۱- به طور کلّی در اسلام از ترور مخالفین نهی شده است؛ در حدیث معتبر ابو صباح کنانی به امام صادق (ع) می گوید: همسایه ای داریم که نسبت به امیر المؤمنین (ع) بدگویی می کند، اجازه می دهید به حساب او برسیم؟ حضرت فرمودند: تو چه کاری می توانی انجام دهی؟ گفتم: به خدا قسم اگر اجازه دهید در کمین او می نشینم و با شمشیر او را می کشم. حضرت فرمودند: «هذا الفتک و قد نهی رسول اللّه (ص) عن الفتک یا ابا الصّباح! إنّ الإسلام قید الفتک» «۱» یعنی: «این کار ترور است، و رسول خدا (ص) از ترور نهی کردند؛ ای ابو صباح! اسلام مخالف و مانع ترور است.» و جناب مسلم بن عقیل نیز همین حدیث را از رسول خدا (ص) نقل کردند و

-(۱)

کافی، ج ۷، ص ۳۷۵.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۴۴

بر این اساس حاضر نشد نسبت به ابن زیاد در منزل هانی این عمل را انجام دهد.

ج ۲- هدف، وسیله را توجیه نمی کند و جایز نیست برای پیشرفت هدفی از مقدمات حرام استفاده نمود، مگر موارد تزاحم اهمّ و مهمّ که آن هم باید توسط کارشناسان متدیّن ضابطه مند گردد، وگرنه موجب هرج و مرج خواهد شد.

ج ۳- اگر کسانی از دین سوء استفاده کنند، باید با حفظ موازین شرعی و محترمانه و نه مغرضانه آنان را ارشاد و راهنمایی نمود.

[برده داری]

(سؤال ۲۰۹۶) گفته می شود بعضی از احکام اسلام با عرف امروزی تطابق ندارد؛ به طور مثال گویا اسلام در مورد برده داری احکامی دارد که برده داری را مجاز می کند. اگر چنین است خواهشمندم توضیح فرمایید.

جواب: برده داری یکی از هنجارهای تاریخ بشریت بوده است. و اسلام در مقطعی ظهور نمود که برده داری یکی از عادات ریشه دار اقوام و ملل به خصوص در جنگها بود. در جنگهایی که بر اسلام تحمیل می شد نیز بسیاری از مسلمانان به بردگی گرفته می شدند، و اسلام راهی جز عمل متقابل نداشت. درست است که تغییر هنجارهای غلط و ظالمانه از اهداف مهم اسلام بود، ولی هنجارهای تاریخی و ریشه دار با بخشنامه و دستور یا خشونت و تندی تغییر نخواهد کرد؛ بلکه باید به تدریج و طیّ برنامه های تربیتی و فرهنگی و تقویت آگاهی اجتماعی، این گونه هنجارها اصلاح شود.

و به علاوه در جایی که رها کردن اسرای جنگی موجب تجمّع و یورش مجدّد آنان می شود و کشتن آنان نیز سزاوار نیست، چاره ای جز پخش و هضم آنان در جامعهٔ مسلمین وجود ندارد

تا به تدریج به تربیت اسـلامی تربیت شوند، و سپس با تشریع برنامه هایی وسیلهٔ آزادی آنان فراهم گردد. و با مراجعه به ابواب فقه اسـلام ابعاد این مطلب به خوبی روشن می شود که اسلام تا چه اندازه تلاش کرده است سیستم برده داری لغو و بردگان از نظر انسانی مساوی با دیگران باشـند. در اسـلام علاوه بر تشویق و بیان ثواب و اجر معنوی برای آزاد نمودن بنـدگان و مراعات حقوق انسانی

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۴۵

آنان، تکلیف به آزاد نمودن آنان به شـکل قانونی و به عنوان مجازات و کفّاره در بسـیاری از موارد تشـریع شده است. بنابراین اسـلام نه شـروع کننـدهٔ برده داری در جهان بود، و نه تشویق کننـدهٔ آن؛ بلکه با تـدابیر خاصّـِی و با رعایت جوانب مختلف در صدد الغا و محو تدریجی آن از راه های گوناگون بوده است.

(سؤال ۲۰۹۷) امروز بردگی رسـما در دنیـا الغـا شـده است، بر خلاف زمان بعثت پیامبر اسـلام (ص)؛ حال اگر موضوع آن که جهاد با کفار است تحقق پیدا کرد، آیا شرعا به برده گرفتن دیگران جایز است؟

جواب: در جواب سؤال پیش گفته شـد که موضوع بردگی در زمـان بعثت پیامبر اکرم (ص) یک هنجار و سنّت مقبول جهانی بود و واقعیتی بود که اسـلام نمی توانست آن را نادیـده بگیرد؛ و لـذا مبـارزه بـا آن را با تـدابیر منطقی و معقول شـروع نمود و توفیق زیـادی در محو و الغای آن به دست آورد. اما امروز که بردگی به کلی مقبولیت جهانی نـدارد و جزو هنجارهای منسوخ شدهٔ بشریت می باشد، هرگز تعالیم اسلام که مبنی بر عزّت و کرامت انسان و مراعات حقوق او

و نفی هر گونه ظلم و سلطهٔ فرد و طبقه ای بر فرد و طبقهٔ دیگر می باشد اجازهٔ بردگی گرفتن انسان را نخواهد داد. و اصولاً جهاد در اسلام به معنای کشورگشایی و به زیر سلطه گرفتن ملتی با زور سلاح نیست؛ بلکه جهاد اسلامی به معنای نشر اسلام و دعوت ملتها به توحید و حق و عدالت و آزادی از بندگی و اسارت انسانهای دیگر و دفاع در راه این ارزشها می باشد.

[کمک به مشرکین]

(سؤال ۲۰۹۸) اگر انسان در کشور مشرکین زندگی کند آیا در چاپخانه ای که کتابهای مشرکین را چاپ می کند جایز است کار کند یا نه؟

جواب: اگر کار کردن در چاپخانهٔ مزبور موجب تأیید و تحکیم شرك و مشرکین نباشد مانعی ندارد. و بهتر است کار بهتری پیدا کند.

[فعالیت های جناحی]

(سؤال ۲۰۹۹) در وضعیت کنونی کشور آیا درست است که در فعالیت های جناحی شرکت نماییم؟

جواب: انسان همان گونه که نسبت به تزکیهٔ نفس خویش و اصلاح خود وظیفه دارد، نسبت به جامعه نیز به قدر توان خود وظیفه دارد؛ بر این اساس امر به معروف و

نهی از منکر بر همهٔ مؤمنین و مؤمنات بدون استثناء واجب شده است، که در آیهٔ ۷۱ سورهٔ توبه ذکر شده است. و در سورهٔ عصر می خوانیم: وَ تَوٰاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوٰاصَوْا بِالصَّبْرِ «۱» و اقدام در امور اجتماعی بدون پیوستن به دیگران و هماهنگی با اهل خیر و صلاح میسّر نیست. بنابراین لازم است به اجتماعاتی که اهل خیر و صلاح باشند و هدفی جز انجام وظایف اجتماعی ندارند بپیوندید؛ ولی در انتخاب مورد زیاد دقت کنید و مواظب باشید وجه المصالحهٔ امیال و خواسته های مقام پرستان نشوید. در این زمینه می توانید به جواب استفتائی که راجع به احزاب از این جانب شده بود، مراجعه فرمایید.

[عده ای هستند که به هیچ دین و مذهبی اعتقاد ندارند]

(سؤال ۲۱۰۰) در اروپا عده ای هستند که به هیچ دین و مذهبی اعتقاد ندارند ولی خدا را به عنوان خداوند جهان قبول دارند (غیر از مسیحیان)؛ آیا ما می توانیم با آنان معاملهٔ طهارت کنیم، و آیا زنان آنها را می توانیم متعه نماییم؟

جواب: حکم به طهارت آنان مشکل است؛ متعهٔ زنان آنان نیز جایز نیست.

[اموال حکومت ها و افراد غیر مسلمان در کشورهای غیر اسلامی]

(سؤال ۲۱۰۱) آیا اموال حکومت ها و افراد غیر مسلمان در کشورهای غیر اسلامی محترم است و نمی توان در آنها تصرفی

نمود مگر با اجازهٔ صاحبان آنها؟

جواب: اموال آنان محترم است و بدون اجازهٔ صاحبان آنها تصرف جایز نیست، مگر در موارد خاصّی که آن هم باید با اجازهٔ حاکم شرع جامع الشرائط باشد.

---

(۱)- سورهٔ عصر (۱۰۳): آیهٔ ۳.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۴۷

مسائل نگاه و لمس کردن

(سؤال ۲۱۰۲) نگاه کردن عمدی به وجه و کفّین زن نامحرم بدون قصد لذت و ریبه را اشکال کرده اید؛ منظور از لذت و ریبه چیست؟

جواب: منظور «از لذت» لذت شهوانی می باشد و منظور از «ریبه» قرار گرفتن در معرض وقوع در حرام و مفسده است.

(سؤال ۲۱۰۳) نگاه کردن مرد به عکس بدن یا موی زن نامحرمی که فوت کرده، در صورتی که او را بشناسد جایز است یا نه؟

جواب: اشکال دارد.

(سؤال ۲۱۰۴) نگاه نامحرم به عکس زن با حجاب شرعی در صورت شناخت چه حکمی دارد؟

جواب: با فرض مراعات حجاب شرعی اشکال ندارد.

(سؤال ۲۱۰۵) نگاه کردن به عکس، موها و قسمتهایی از بدن نامحرم که معمولاً در خانه آنها را باز می گذارند برای مردی که صاحب عکس را می شناسد چه حکمی دارد؟

جواب: در صورتی که او را بشناسد اشکال دارد.

(سؤال ۲۱۰۶) حکم زنانی که به صورت غیر ارادی و غفلت جلوی موهای آنان از زیر چادر یا روسری بیرون است و همچنین نگاه کردن مردان- بدون قصد- به صورت زنان که موها در معرض دید آنها قرار می گیرد چگونه است؟

جواب: اگر از روی غفلت و به صورت اتفاقی باشد، به گونه ای که به مجرد توجه خود را می پوشاند، گناه نیست؛ ولی

در هر حال مرد نامحرم نباید عمدا نگاه کند.

(سؤال ۲۱۰۷) نگاه کردن زن به موی مرد بدون ریبه و شهوت و نیز به پوست سر مرد در صورت نداشتن مو چگونه است؟

جواب: اشکال ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۴۸

(سؤال ۲۱۰۸) نگاه کردن به فیلم زنان عریان اگر موجب تحریک شهوت نباشد چه صورت دارد؟

جواب: اگر او را بشناسید بنابر احتیاط جایز نیست؛ و اگر او را نشناسید چنانچه مفسده ای بر آن مترتب نگردد اشکال ندارد.

(سؤال ۲۱۰۹) زن و شوهری به قصد تجربه آموزی و یادگیری و یا تقویت و تهییج قوهٔ شهوانی در خلوت اقدام به دیدن فیلم ویدئویی مستهجن و مبتذل می نمایند؛ بفرمایید جایز است یا خیر؟ به فرض این که برای ایشان هیچ گونه فسادی بر آن مترتب نباشد چه می فرمایید؟ آیا موجب تعزیر است یا خیر؟

«قاضی شعبهٔ ... محاکم عمومی ...»

جواب: اگر صاحبان فیلم (بازیگران) شناخته شده نیستند و فسادی نیز بر مشاهدهٔ فیلم مترتب نباشد، دلیلی بر حرمت آن نیست؛ بخصوص اگر به منظور معالجهٔ ناتوانی جنسی باشد.

(سؤال ۲۱۱۰) گفته می شود یکی از راه های معالجهٔ جانبازان قطع نخاعی نگاه کردن به فیلمهای تحریک آمیز جنسی است، با این فرض آیا نگاه کردن آنها جایز است؟

جواب: در صورتی که بازیگران فیلم شناخته شده نباشند و موجب مفسده نیز نباشد، دلیلی بر حرمت آن نیست.

(سؤال ۲۱۱۱) آیا ترمیم پردهٔ بکارت که در اثر وطی به شبهه یا به حرام یا به حلال و یا در اثر پریدن زایل شده برای کسی که پرده اش زایل شده و نیز برای ترمیم کننده جایز است؟ و در صورتی که آبرو و حیثیت خانوادگی و اجتماعی زن منوط به ترمیم

باشد چطور؟

جواب: ترمیم بکارت اگر مستلزم حرامی از قبیل لمس و نظر اجنبی نباشد مانعی ندارد؛ و در صورت ضرورت و توقف حفظ آبرو و حیثیت بر آن مطلقا مانعی ندارد، به شرط این که رعایت احتیاط از هر جهت را بنمایند. ولی به هر حال نباید در امر ازدواج تدلیس کنند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۴۹

(سؤال ۲۱۱۲) عکس گرفتن زن نزد عکاس نامحرم و یا ظاهر کردن عکس توسط نامحرم چه حکمی دارد؟

جواب: اگر مستلزم نظر حرام یا حرام دیگری (نظیر لمس اجنبی و یا خلوت کردن با او) نباشد مانعی ندارد.

(سؤال ۲۱۱۳) آرایش کردن صورت زنها در موقع خروج از منزل یا شرکت در مجالسی که مردان در آن حضور دارند چه حکمی دارد؟ با توجه به این موضوع که نگاه کردن به صورت زنان توسط جوانان در جامعهٔ امروزی چه با قصد لذت و چه در غیر آن به صورت عادی درآمده است.

جواب: مرد نباید از روی شهوت یا با قصد ریبه به صورت زن نامحرم نگاه کند.

و اگر زن یقین دارد که مرد اجنبی به او نگاه می کند و چه بسا به فساد می افتد، احتیاطا از آرایش در خارج منزل خودداری کند.

(سؤال ۲۱۱۴) اگر چشم انسان ناخودآگاه و بدون قصد لذت به مو یا بدن زن نامحرم بیفتد حکمش چیست؟

جواب: افتادن نگاه بدون عمد و قصد لذت اشکال ندارد.

(سؤال ۲۱۱۵) نگاه زنها به تصویر تلویزیونی مسابقات کشتی مردها، وزنه برداری آنها و امثال آن، اگر تلذّذ و ریبه در آن نباشد جایز است یا نه؟

جواب: در صورت وجود مفسده قطعا اشکال دارد، و بدون مفسدهٔ فعلی نیز اگر معمولا زمینهٔ فساد

و سست شدن بنیان خانوادگی و رابطهٔ بین زن و شوهر باشد، احتیاطا پرهیز شود.

(سؤال ۲۱۱۶) اطلاع دارید که کارمندان سفارت ایران در کشورهای اروپایی با خانم ها دست نمی دهند، اما بنده که یک مسلمان معتقد به انقلاب و ساکن یک کشور اروپایی هستم صحنه هایی را مشاهده کرده ام که خودداری آنها از دست دادن واقعا موجب وهن و توهین به اسلام و کشور بوده است. خواهشمندم وظیفهٔ شرعی را بیان فرمایید.

جواب: اولا- از بسیاری از روایات باب نظر استفاده می شود که حرمت آن به جهت احترام شخص مورد نظر است؛ و لذا اگر او نظر به خود را مخالف احترام خود

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۵۰

نمی داند و خود را نمی پوشاند طبعا نظر جایز است، مگر این که به قصد التذاذ و یا موجب وقوع در حرام و فساد شود؛ و به خصوص زنان غیر مسلمان که قائل به حرمت نظر نیستند بلکه ترک آن را موجب بی احترامی به خود می شمارند.

و بعید نیست این ملاک در دست دادن نیز وجود داشته باشد. و روایات مصافحه با اجنبیه منصرف است به زنان مسلمان. آری اگر دست دادن یا نظر موجب فساد اخلاقی شود، یا برای لذت باشد مطلقا جایز نیست.

و ثانیا- اگر نظر یا دست دادن در محیط و شرایطی ضرورت عرفی داشته باشد و ترک آن موجب وهن گردد یا وجود ضرورت، این قبیل محرمات مقدماتی به مقدار ضرورت حلال می شود؛ مگر این که فساد اخلاقی را در پی داشته باشد یا برای التذاذ باشد. البته اگر از روی لباس یا دستکش ممکن باشد احتیاط خوب است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۵۱

مسائل پوشش و زینت

(سؤال ۲۱۱۷)

من که زن جوان مسلمانی هستم در حال حاضر در آمریکا زندگی می کنم و واقعا نمی توانم از روسری استفاده کنم. اصولا فلسفهٔ حجاب چیست و در کجای قرآن دربارهٔ آن دستوری داده شده است؟ و در اینجا با روسری بودن بیشتر جلب نظر می کند؛ تکلیف من چیست؟

جواب: اصل وجوب حجاب و پوشش زن از ضروریات فقه اسلام است و همهٔ مذاهب اسلامی بر آن اتفاق دارند؛ و آیهٔ ۳۱ سورهٔ نور و آیهٔ ۵۹ سورهٔ احزاب و اخبار وارده از طرق شیعه و سنّی بر آن دلالت دارد، هر چند لازم نیست حجاب با چادر باشد. زن، انسانی است زیبا و لطیف و با ارزش و طبعا مورد رغبت و نظر افراد گوناگون قرار می گیرد.

شما که به اسلام اعتقاد دارید لازم است به دستورات و موازین آن عمل نمایید و به تمسخر نادانان اعتنا نکنید. بجاست در این رابطه کتاب حجاب شهید مطهری را تهیّه و مطالعه نمایید.

(سؤال ۲۱۱۸) آیا دولت اسلامی مجاز است حجاب اجباری را به مردم تحمیل کند؟

آیا مسلمانها در انتخاب نوع پوشش و عدم اجرای تشخیص فقها در این مورد آزاد هستند یا خیر؟

جواب: اصل حجاب و پوشش زن از احکام ضروری اسلام است و این هم در رابطه با ظرافت زن و ارزش والای اوست، که مورد طمع و تجاوز ناپاکان قرار نگیرد.

البته چادر خصوصیت ندارد؛ بلکه نوع و شکل پوشش به اختیار و انتخاب خود زن وابسته است و کسی حق ندارد شکل خاصّی را به او تحمیل نماید. و دولت اسلامی باید نسبت به کسانی که حجاب را رعایت نمی کنند با تبلیغات صحیح و اقدامات

رساله استفتاءات (منتظری)،

فرهنگی آنها را به رعایت حجاب اسلامی ترغیب نماید؛ و اقدامات پلیسی و رفتارهای خشونت آمیز در این گونه موارد معمولا اثر معکوس داشته است.

(سؤال ۲۱۱۹) آیا استفاده از کلاه گیس جهت جانشینی پوشش مو (عوض روسری یا مقنعه) برای بانوان در موارد فیلم، نمایش، سریال و یا مجامع فرهنگی به شرطی که موی سر پیدا نباشد جایز است یا نه؟

جواب: چون زینت حساب می شود مشکل است؛ مگر در موارد ضرورت.

(سؤال ۲۱۲۰) حرمت پوشیدن لباس جنس مخالف، شامل لباسهای زیر مانند زیرپوش و شورت و جوراب هم می شود یا مخصوص لباسهای ظاهر است؟

جواب: اگر معلوم نباشد اشکال ندارد.

(سؤال ۲۱۲۱) اگر زن بعضی از لباسهای مرد را در خانه و به طور موقتی بپوشد و یا بالعکس، آیا اشکال دارد؟

جواب: اشکال ندارد.

(سؤال ۲۱۲۲) آیا پوشیدن لباس بدن نما برای مرد یا زن جایز است؟

جواب: لباس بدن نما حکم نپوشیدن را دارد.

(سؤال ۲۱۲۳) آیا زن می تواند موی سرش را کوتاه کند؟

جواب: زن اگر می خواهد مقداری از موی سرش را کوتاه کند اشکال ندارد؛ ولی نباید به قدری کوتاه کند که خود را شبیه مردها نماید.

(سؤال ۲۱۲۴) آیا جراحی پلاستیکی که برای زیبایی ظاهری انجام می شود جایز است؟

جواب: این عمل فی حدّ نفسه اشکال ندارد؛ بلی اگر مستلزم فعل حرام از قبیل نظر و لمس نامحرم یا صحیح انجام ندادن کار واجب از قبیل وضو و غسل بشود، باید پرهیز شود.

(سؤال ۲۱۲۵) دلیلهایی که برای حرمت تراشیدن ریش آورده اند چیست؟

جواب: برای حرمت تراشیدن ریش به چند دلیل استدلال شده است:

۱- روایاتی است که مشتمل بر نهی از تراشیدن ریش است.

۲- شهرت فتوایی بین علمای قدیم و متأخرین

است؛ و این شهرت جبران ضعف سند روایات مورد اشاره را خواهد کرد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۵۳

۳- اجماعاتی است که توسط عده ای از فقهای بزرگوار نقل شده است.

۴- سیرهٔ عملی متدیّنین است؛ و این سیره به زمان پیامبر اکرم (ص) می رسد.

هر چند ممکن است بتوان در تمام این چهار دلیل خدشه نمود، ولی حدّ اقل این است که نمی توان با جرأت فتوی به جواز تراشیدن ریش داد؛ و راهی جز احتیاط نیست.

(سؤال ۲۱۲۶) پوشیدن لباس آستین کوتاه برای مردان چه حکمی دارد؟

جواب: اشکال ندارد.

(سؤال ۲۱۲۷) به نظر شما آیا آرایش زن در خانه برای شوهر با بودن فرزندان دختر و پسر اثر مخرّب دارد؟

جواب: زن در خانه برای شوهر خود را زینت کند، ولی حتی المقدور خود را با زینت زننده به پسر و دختر بزرگ نشان ندهد.

(سؤال ۲۱۲۸) در پوشش زن صرف پوشاندن کفایت می کند یا حتما باید گشاد باشد؟

مثلا آیا پوشیدن بلیز و شلوار کفایت می کند؟

جواب: صرف پوشاندن کفایت می کند؛ ولی باید به شکل تهییج کننده نباشد.

(سؤال ۲۱۲۹) استفاده از کراوات و پاپیون چه حکمی دارد؟

جواب: اشکال ندارد.

(سؤال ۲۱۳۰) انگشتر و یا حلقه هایی که طلافروش ها می گویند طلای سفید است و به قیمت طلا هم خریدوفروش می شود، و بعضی آن را به پلاتین تعبیر می کنند، برای مرد اشکال دارد؟

جواب: اگر طلا نباشد اشکال ندارد.

(سؤال ۲۱۳۱) من زنی هستم مسلمان و مقلّد شما و حجاب اسلامی را حفظ می کنم و تمام تکالیف دینی را انجام می دهم ولی دوست دارم مانتو بپوشم (نه به رنگ تند، و با رعایت حجاب کامل)؛ امّا شوهر من مخالف است و می گوید فقط چادر. می خواستم بپرسم آیا اسلام به زنان

(اگر حجاب را رعایت کنند) اجازه می دهد خودشان نوع آن را انتخاب کنند یا این حق شوهر آنهاست؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۵۴

جواب:: زن بایـد با حجاب کامل بـدن خود را از نامحرمان بپوشانـد، و پوشـش او نیز تهییـج کننـده نباشد؛ ولی خصوص چادر لازم نیست، و اختیار آن با خود زن است.

(سؤال ۲۱۳۲) در صورت امکان می خواستم بدانم که به کدام آیهٔ قرآن مجید در خصوص ضرورت پوشش موی زنان استناد شده است؟

جواب: در آیهٔ ۳۱ سورهٔ نور می خوانیم: وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ یَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَ یَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلّا ما ظَهَرَ مِنْها وَ لْیَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلی جُیُوبِهِنَّ وَ لا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ ...

(به زنهای مؤمن بگو چشـمان خود را فرو اندازنـد و عورت خود را حفظ نماینـد و زینت خود را ظاهر نکننـد، مگر آنچه را که معمولاـ ظاهر است؛ و مقنعهٔ خـود را بر سـینه بیندازنـد، و زینت خود را ظـاهر نکننـد ...) موی زن از مصـادیق زینت اوست، و «خمر» جمع خمار به معنای مقنعهٔ بزرگ و پوشـش است. و اسـتعمال خمار برای پوشـش موی سـر بوده است که خداونـد می فرمایـد: با دو پر مقنعه سـینه را نیز بپوشاننـد. و در اخبار وارده از اهل بیت (ع) آنچه از وجوب پوشـش اسـتثنا شده است وجه و کفّین و قـدمین می باشـد. و در حـدیث صـحیح از امام رضا (ع) سؤال شـده آیا مرد می توانـد به موی خواهر زنش نگاه کند؟ حضـرت فرمودنـد: «نه، مگر این که از پیر زنان از کار افتاده باشـد.» عرض شـد خواهر زن همچون زنان غریبه است؟ فرمودند: «آری.»

در این رابطه به آیهٔ ۵۹ سورهٔ

احزاب نیز مراجعه شود. و بالاخره وجوب پوشاندن موی سر زن مورد اتفاق علمای فریقین است؛ مگر برخی شواذّ.

(سؤال ۲۱۳۳) آیـا اگر بر فرض در فرهنگی مـوی زن زینت باشـد نمی توانـد در فرهنـگ دیگر زینت نباشـد؟ (مثلاـ در قبـایل آفریقایی و ...).

جواب: زینت بودن چیزی برای زن به این معناست که آن چیز برای او ارزش شخصـی دارد و موجب خوش آمدن مرد و جلب توجه او می باشـد؛ و این معنـا یـک امر اعتبـاری و قراردادی نیست، بلکه یک امر واقعی است که در خلقت و فطرت زن و مرد آفریده شده؛ همان گونه که تمایل جنسی در زن و مرد یک امر فطری و طبیعی و عام است و تغییر زمان و مکان و فرهنگها آن را تغییر نمی دهـد، زینت بودن بـدن و موی زن نیز قابل تغییر نخواهـد بود؛ هر چند ممکن است در فرهنگ و عرف ناظر زینت نباشد،

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۵۵

ماننـد بـدن و موی زنـان سـیاه پوست یـا سـرخ پوست نسـبت به غیر آنان. ملاک، زینت بودن در فرهنگ و عرف خود زن می باشد.

(سؤال ۲۱۳۴) آیا اگر زنی موی سر خود را از ته با تیغ بتراشد بازهم باید موی خود را بپوشاند؟

جواب: زینت زن منحصـر در موی او نیست، بلکه بشـره و پوست سـر او همچون سـایر اعضـای بـدن او برای مرد جاذبه دارد. و بالاخره همهٔ اعضای بدن او مشـمول آیهٔ شریفه می باشد؛ منتها برای تسهیل امر و پرهیز از افتادن زن و مرد در تکلّف و مشقّت، وجه و کفّین و قدمین زن از لزوم پوشش استثناء شده است.

(سؤال ۲۱۳۵) آیا با توجه به این که

در آیـهٔ مبارکـهٔ مورد اشاره ذکر نشـده است که مقنعه بگذارنـد، بلکه فرموده دو سـر مقنعه را روی سـینه بگذارنـد، نمی تواند مقصود این باشد که چون در آن زمان و هم اکنون در عربستان به دلیل گرمای شدید، مرد و زن سر خود را با دستار و چیزی شـبیه مقنعه برای حفـظ از آفتـاب می پوشاننـد به این دلیـل نفرمـوده که مقنعه بگذارنـد، بلکه فرمـوده مقنعه خـود را دور سـینه بیندازند، آن هم شاید برای حفظ زینت روی گردن مثل گردن بند و ...؟

جواب: این که در آیهٔ شریفه وجوب انداختن مقنعه بر روی سر ذکر نشده اولا:

نیازی نبوده، زیرا در صدر آیه لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ ذکر شده و این نهی صریح و کلّی موی سر را شامل می شود.

ثانیـا: مقنعه شـکل خاصّی از حجـاب بوده که ممکن است بر حسب زمانها کیفیت آن متغیّر شود و تأکیـد بر شـکل خاصّی از حجاب دور از بلاغت قرآن است، آنچه واجب است اصل پوشش است.

ثالثا: مقنعه در میان اعراب پوشش رایج بوده و نیازی به ذکر آن نبوده است.

(سؤال ۲۱۳۶) آیا اگر یک در میلیون فرض کنیم که استناد به حدیث مورد نظر از حضـرت رضا (ع) اشتباه بوده و ایشان چنین چیزی نگفته انـد، و یـا برای مردم خاص عربسـتان فرموده، نبایـد دلیل محکم تری از قرآن مبارک برای پوشـش موی سـر ارائه کنیم؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۵۶

جواب:: اولا: اصل وجوب حجاب از ضـروریات فقه اسلام است و همهٔ مذاهب اسلامی بر آن اتفاق دارند؛ و آیهٔ ۳۱ سورهٔ نور و آیهٔ ۵۹ سورهٔ احزاب بر آن دلالت دارد.

و ثانیا: قرآن کریم در سورهٔ حشر آیهٔ ۷

می فرمایـد: مٰا آتٰاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مٰا نَهٰاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا (آنچه را پیامبر به شـما دسـتور داد عمل کنید، و از آنچه نهی کرد پرهیز نماییـد.) و بر طبق حـدیث معتبر متواتر که از طرق شـیعه و سنّی نقل شـده رسول خـدا (ص) فرمودند: «إنّی تارک فیکم الثقلین کتاب اللّه و عترتی ...» (من از میان شـما می روم و دو چیز گرانبها را برای شـما به جای می گذارم: کتاب خدا و عترت خود ...) بر این اساس حجیّت گفته های ائمهٔ معصومین (ع) ریشهٔ قرآنی دارد. و چون اسـلام خاتم ادیان الهی است پس تا روز قیامت اخبار معصومین (ع) همچون کتاب خـدا برای ما حجت است. البته اخباری که واجـد شـرایط باشـد و از نظر متن و سـند بررسـی شده باشد. و ظاهر احکام مذکوره در کتاب و سنّت استمرار و دوام است، مگر در جایی که بر حسب قرائن ثابت شود که احکـام موقّت و موسـمی است. و در این گونه احکام موضوعات آنها متغیّر است، و قهرا حکم آنها نیز تغییر می کنـد؛ پس منافاتی با روایت معروف: «حلال محمّد حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه» ندارد.

(سؤال ۲۱۳۷) آیا منظور و دسـتور خداوند نمی تواند برای این باشد که اصولا زن و مرد با حیا باشـند و رعایت نجابت نمایند؟ به همین دلیـل مطلب را عـام ذکر فرموده که زنی هم که در آفریقـا یـا آمریکا یا اروپا و قطب زنـد گی می کنـد بتوانـد حـدود نجابت را رعایت کنـد و دچار وقفه در کارش نشود. مثل زنانی که در کنار دریا به صـید صـدف مشـغولند و بایـد دائما به زیر آب بروند؟

جواب:

زن هر چند نجابت داشته باشد ولی زیبایی او جاذبه دارد و طبعا مورد طمع هوس بازان قرار می گیرد. چشم که ببیند دل به دنبال آن می رود. شغل نیز هیچ گاه مانع از پوشش نیست، منتها در هر محیطی پوشش با لباس خاصّی انجام می شود؛ و انتخاب شکل پوشش اجباری نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۵۷

مسائل پزشکی «۱»

اشاره

(سؤال ۲۱۳۸) نظر به این که معمولا در رساله های توضیح المسائل به بسیاری از مسائل حرفهٔ پزشکی و رشته های وابسته به آن یا اشاره ای نشده و یا به طور گذرا صحبت شده است و از طرفی این حرفه مستقیما (در درجهٔ اول) با جان و (در درجهٔ دوم) با مال مردم سر و کار دارد، لذا خواهشمند است فتاوای خویش را در مورد مسائل زیر جداگانه بیان فرمایید:

الف: مسائل مربوط به تشخیص و درمان ب: مسائل مربوط به هزینهٔ درمان

ج: مسائل مربوط به معاینات د: مسائل مربوط به پیوند اعضا ه: مسائل مربوط به تشریح.

جواب: قبل از طرح سؤالات و پاسخ هر کدام مناسب است به نحو قاعدهٔ کلی به صور زیر توجه شود.

۱- اگر پزشک با بیمار یا ولیّ او (در صورتی که بیمار غیر بالغ یا بیهوش باشد) شرط عدم ضمان کند و در عین حال کوتاهی و تقصیر در معالجه ننماید و با دقت و احتیاط عمل کند مسئول نیست.

۲- اگر پزشک دارویی تجویز کند و مصرف آن را به اختیار خود بیمار بگذارد مسئول نیست.

۳- اگر پزشک بگوید: فلان دارو برای فلان درد خوب است یا بگوید: «اگر فلان درد را داری فلان دارو برایش خوب است» و بیمار به اختیار و فهم خود دارو را

با درد خود منطبق بداند و مصرف کند، پزشک در برابر عوارض آن مسئول نیست.

---

(۱)- مسائل ذیل توسط جمعی از دانشجویان رشتهٔ پزشکی سؤال شده است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۵۸

۴- اگر پزشک نسخه بنویسد و امر به مصرف دارو نماید به نحوی که بیمار از خود اختیاری نداشته و به اعتماد و دستور پزشک دارو را تهیه و مصرف نماید (که عرفا «سبب» اقوی از «مباشر» باشد) در این صورت پزشک مسئول عوارض و خسارت می باشد؛ مگر این که شرط عدم ضمان کند و در عین حال دقت و احتیاط لازم را بنماید. (نوع معالجات از این قسم می باشد، ولی شرط عدم ضمان نمی کنند.)

۵- اگر پزشک با دست خود به بیمار دارو بدهد یا آمپول تزریق کند مسئول است؛ مگر این که شرط عدم ضمان کند و احتیاط لازم را بنماید. البته اگر موقعیتی پیش آید که تسریع در معالجه لازم است و شرط عدم ضمان و یا تحقیق و مشورت میسّر نیست، اگر با احتیاط لازم تبرعا اقدام به معالجه کند، به مقتضای آیهٔ شریفهٔ مٰا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ «۱» (بر نیکوکاران راه مؤاخذه نخواهد بود) می توان حکم به عدم ضمان کرد.

الف- مسائل مربوط به تشخیص و درمان

[خطای درمان]

(سؤال ۲۱۳۹) خطای درمان به عهدهٔ کیست؟ شاید دارویی را نتوان یافت که برای انسان هیچ ضرر و زیانی نداشته باشد؛ و به طور کلی می توان عوارض منفی داروها را به دو دسته تقسیم نمود:

یکی عوارض «حساسیتی» و دیگری «غیر حساسیتی»، حال در مورد قسم اول بفرمایید با توجه به اینکه ممکن است جان بیمار به طور اورژانس (فوری) در خطر باشد و زمانی جهت تعیین حساسیت فرد به

دارویی خاص وجود نداشته باشد، اگر با تجویز دارو بیمار به آن حساسیت پیدا کرده دچار عوارض شدید و یا مرگ شود، آیا پزشک معالج در قبال این عوارض مسئولیت خواهد داشت؟

جواب: اگر تجویز دارو در حد اظهار عقیده و بیان تشخیص خود باشد و بگوید:

«به نظر من فلان دارو مفید است» و اختیار مصرف را به خود مریض یا ولیّ او واگذار

---

(۱)- سورهٔ توبه (۹): آیهٔ ۹۱.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۵۹

کند، پزشک مسئول نیست. و اگر پزشک با مباشرت متصدی معالجه شود یا این که دستور بدهد که فلان دارو را مصرف کنید و به گفتهٔ او اعتماد کنند (که متعارف چنین است) به نحوی که در صورت رخ دادن عارضه، آن عارضه مستند به پزشک باشد، در این صورت پزشک مسئول است؛ مگر این که شرط کند که اگر عارضه رخ داد ضامن نباشد و در عین حال دقت و احتیاط لازم را مراعات کند، که در این صورت مسئول نیست.

(سؤال ۲۱۴۰) اگر با توجه به علوم امروزی امکان تعیین حساسیت یک دارو وجود نداشته باشد، آیا پزشک در صورت ایجاد عارضه مسئول است؟

جواب: جواب این سؤال از جواب سؤال قبلی فهمیده می شود.

(سؤال ۲۱۴۱) اگر فرصت و امکان آزمایش وجود داشته باشد اما به دلایل دیگری مانند هزینهٔ سنگین آن و احتیاج به وقت زیاد آزمایشات لازم صورت نگیرد و شخص دچار عارضه نیز گردد، در این صورت آیا پزشک مسئول است؟

جواب: اگر پزشک صلاح مریض را در معالجهٔ بدون آزمایش تشخیص دهد و شرط عدم ضمان کند مسئول نیست، وگرنه مسئول است.

(سؤال ۲۱۴۲) به طور کلی اگر بدانیم یا

احتمال دهیم که نجات جان مریض وابسته به مصرف داروهای خاصی است که مضرّ است (و برای همگان نیز چنین است) و با تجویز پزشک شخص دچار عارضه گردید، آیا پزشک مسئول است؟

جواب: در صورتی که پزشک بداند نجات جان مریض بستگی به مصرف داروی مذکور دارد، یا احتمال عقلایی قابل قبول به مفید بودن آن دارو بدهد با شرط عدم ضمان مسئول نیست.

(سؤال ۲۱۴۳) اگر داروی مذکور نه برای نجات جان بیمار بلکه جهت تسکین و مداوای بیماریهایی که باعث آزار بیمار است مصرف شوند، در صورت تجویز پزشک و ایجاد عارضه آیا پزشک مسئولیتی به عهده خواهد داشت؟

جواب: با شرط عدم ضمان و رعایت اهم و مهمّ و با توجه دادن بیمار به عواقب احتمالی مصرف دارو، پزشک مسئول نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۶۰

(سؤال ۲۱۴۴) اگر پزشک بنابر اصرار بیمار دارویی تجویز نماید و یا سایر اقدامات درمانی که مضرّ است انجام دهد، در صورت ایجاد عارضه چه کسی مسئول است؟

جواب: در فرض سؤال اصرار بیمار مجوّز نیست؛ ولی اگر پزشک با ملاحظهٔ جمیع جوانب، روی هم رفته، اقدام به معالجه را صلاح بداند و شرط عدم ضمان کند مسئول نیست.

(سؤال ۲۱۴۵) با توجه به گستردگی زیاد علوم پزشکی که واقعا امکان فراگیری و به حافظه سپردن تمام داروهایی که برای همهٔ بیماریها مؤثرند و نیز عوارض آنها وجود ندارد، اگر پزشک به خاطر فراموشی بنا به حدس خود- چه در موارد اورژانس و چه غیر آن- جهت نجات جان و یا تسکین آلام بیمار سهوا اقدام به تجویز دارویی غیر مؤثر بر بیماری کند که او را متحمل هزینهٔ بیهوده

و یـا عوارض جـانبی نمایـد، در این صورت آیـا پزشـک مسـئول و مـدیون است؟ (در صورتی که امکـان ارجـاع به متخصـص دیگری هم نباشد.)

جواب: در صورتی که به حدس و گمان تجویز دارو کرده و احتمال عقلایی و قوی بر مفید بودن دارو نمی داده مسـئول است؛ خصوصا اگر شرط عدم ضمان نکرده باشد.

و اگر تجویز داروی مضرّ در اثر سهو و نسیان باشد با شرط عدم ضمان مسئول نیست.

(سؤال ۲۱۴۶) اگر پزشک به خاطر فراموشـی انواع و علائم بیماریها (به علت گستردگی موضوع) بیماری شخصـی را تشخیص ندهـد و لـذا ندانـد داروی منـاسب چیست و در نتیجه اصـلا دارویی تجویز نکنـد، در صورتی که بیمـاری تشدیـد و یا منجر به مرگ گردد پزشک در چه حدی مسئول است؟ (در صورتی که امکان ارجاع به متخصص دیگری هم نباشد.)

جواب: اگر پزشـک علائم بیماری یا داروها را فراموش کرده و نمی توانـد تشـخیص دهـد، حق معالجه نـدارد و مسـئولیتی هم نـدارد؛ ولی اگر علائم بیماری در بین چنـد مرض مشترک باشـد و مرض فعلا قابل تشـخیص نباشد و نیاز به مصـرف چند نوع دارو داشـته باشد تا یکی مؤثر واقع شود (بدون این که داروها و علائم بیماری را فراموش کرده باشد) در صورتی که دسترسی به پزشک متخصـص نیست می تواند با شـرط عدم ضـمان مداوا نماید؛ و با احتمال نجات جان بیمار اقدام لازم است و با شرط عدم ضمان مدیون نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۶۱

(سؤال ۲۱۴۷) اگر به خاطر کمبود امکانات تشـخیص ممکن نگردد و مـداوای لازم صورت نگیرد و بیماری تشدیـد یا منجر به مرگ شود، آیا پزشک معالج مسئول است؟

جواب: در مرحلۀ

اول لازم است پزشک بیمار را راهنمایی کند و در صورت عدم وجود متخصص دیگر اگر احساس کند که تأخیر معالجه برای بیمار خطر دارد و احتمال قوی بر تأثیر مداوا دهد، لازم است مداوا نماید و با شرط عدم ضمان مسئول نیست.

(سؤال ۲۱۴۸) اگر تشخیص بیماری به درستی صورت گیرد ولی داروی مؤثر در دسترس نباشد و یا بسیار گران باشد و بیمار قادر به تهیهٔ آن نباشد، آیا پزشک معالج ملزم به تهیهٔ آن دارو به هر طریق ممکن برای بیمار می باشد؟

جواب: در فرض مذکور اگر جان بیمار در معرض خطر باشد بر پزشک و دیگران به نحو وجوب کفایی لازم است داروی مورد نیاز را به هر طریق ممکن تهیه نموده و بیمار را نجات دهند.

(سؤال ۲۱۴۹) در صورتی که داروهای کاملا مؤثر به هر علت در دسترس نباشند، آیا پزشک می تواند داروهایی را که احتمال می دهد مؤثر باشند تجویز کند؟ و در صورت عدم موفقیت آیا پزشک در قبال عوارض احتمالی این داروها و یا هزینه ای که بر بیمار تحمیل شده مسئول و مدیون است؟

جواب: با احتمال مؤثر بودن داروهای موجود و اهمیت مداوا می تواند با اعلام به مریض یا ولیّ او اقدام به معالجه نماید؛ و اگر شرط عدم ضمان کند ضامن نیست.

(سؤال ۲۱۵۰) گاهی اوقات پزشک جهت تسریع بهبودی بیمار یا اطمینان به این که داروی تجویزی وی بسیار قوی است و یا به خاطر ملاحظهٔ هزینهٔ درمان و کاستن از مراجعات مکرر وی اقدام به تجویز داروهایی می کند که ضررهای آنها کاملا شدید بوده و به اثبات رسیده است، و این در حالی است که شاید بتوان از

طریق داروهای دیگری که ضرر بسیار کمتری دارند بیمار را معالجه نمود؛ با چنین فرضی بهترین کار چیست؟

انتخاب راه سریع و پرخطر یا راه کم خطر و احیانا بدون اثر؟

جواب: بستگی به تشخیص پزشک دارد که هر یک از دو راه را بهتر بداند آن را انتخاب کند؛ و با اعلام به مریض یا ولیّ او و شرط عدم ضمان ضامن نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۶۲

(سؤال ۲۱۵۱) در برخی بیماریها طبق روش معمول که اجرای آن طبق علوم روز ضروری است، یک یا چند دارو به کار برده می شود و در صورت عدم تأثیر، داروهای دیگری به کار برده می شود تا بلکه یکی از آنها اثر کند؛ با توجه به این که این داروها از یک طرف در افراد مختلف همگی مؤثر نیستند و ممکن است در شخصی درمانهای اولیه و در شخص دیگری درمانهای دیگر مؤثر باشند و از طرف دیگر هر یک از داروها دارای عوارض خاصّی هستند، آیا پزشک معالج در قبال هزینهٔ اضافه یا عوارض داروها مسئول است؟

جواب: در فرض مذکور اگر پزشک کوتاهی نکند و با دقت کامل بیمار را به وسیلهٔ داروها مداوا نماید، با شرط عدم ضمان ضامن نمی باشد.

بیماریهای خطرناک و مسئولیت پزشک

(سؤال ۲۱۵۲) اگر بدانیم یا احتمال قوی بدهیم یک بیمار در اثر بیماری (مثل برخی سرطانها) به زودی خواهد مرد، آیا مجازیم فقط برای افزایش طول عمر وی (هر چند به مدت کوتاه) روشهای درمانی خطرناک و پرعارضه را (مثل شیمی درمانی که گاهی عوارض آن شدیدتر از بیماری اولیه است) برای وی تجویز کنیم؟

جواب: اگر پزشک صلاح بیمار را در اقدام به معالجهٔ او نداند نباید

دخالت کند؛ و اگر صلاح او را در اقدام به معالجهٔ او بداند و شرط عدم ضمان کند ضامن نیست.

(سؤال ۲۱۵۳) گـاهی اوقـات مطمئن هستیم که یـک بیمـاری بیمـار را نهایتا خواهـد کشت، از طرفی می دانیم که با یک عمل درمانی ممکن است بیمار یا بهبودی نسبی و احتمالی پیـدا کنـد و یا حتی زودتر از موعد از دنیا برود، وظیفهٔ ما در چنین حالتی چیست؟ اگر بـا این کـار به تسریع مرگ بیمار کمک کنیم آیا مـدیون هستیم؟ همچنین اگر اقـدام به درمان نکنیم آیا مسئول نیستیم؟ (با توجه به این که گاهی نتیجهٔ کار کاملا نامشخص است).

جواب: در صورتی که امیـد توأم بـا مظنّه به بهبودی بـا عمل درمانی و جراحی داشـته باشـید، بایـد عمل کنیـد و با شـرط عـدم ضمان مسئول نیستید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۶۳

معالجهٔ زنان باردار

(سؤال ۲۱۵۴) اگر پزشـک به خـاطر گسترد گی موضوع ندانـد و یا فراموش کرده باشـد که دارو و یا روش تشـخیص وی برای خانمهای باردار یا شیرده مضرّ است، مسئولیت پزشک در صورت ایجاد عارضه در جنین یا مادر در چه حد است؟

جواب: اگر پزشک توجه به جهل خود داشـته باشد حق مداوا ندارد؛ و اگر جهل مرکب داشته باشد یا این که فراموشی عارض شده باشد با شرط عدم ضمان مسئول نیست. و در هر حال باید در معاینه و معالجه، مسامحه و سهل انگاری نداشته باشد.

(سؤال ۲۱۵۵) اگر پزشک دارو یا روش تشخیصـی را که در حال حاضـر کاملا غیر مضـرّ شـناخته شده به خانم بارداری توصیه کند، اما بعدا مشخص گردد این اعمال برای مادر یا جنین کاملا مضرّ بوده است (همان طور

که این مورد در تاریخ پزشکی رخ داده است) آیا پزشک در قبال عوارض حاصله از این موارد مسئولیتی به عهده خواهد داشت؟

جواب: اگر پزشک در معاینه و معالجه مسامحه نکند و با داروهایی که غیر مضرّ شناخته شده اقدام به معالجه نماید، در صورت شرط عدم ضمان- اگر چه کشف خلاف شود- ضامن نیست.

(سؤال ۲۱۵۶) با توجه به این که بارداری در هفته های اول از روی ظواهر و گاه با روشهای ساده چندان قابل تشخیص نیست و از طرفی بیشترین عوارض خطرناک روشهای درمانی تشخیصی مضرّ در همین زمان رخ می دهد و بدین ترتیب چون پزشک به دلایل مختلف نمی تواند تشخیص دهد و یا نمی داند که بیمار باردار است روشهای تشخیصی درمانی مختلف را برای وی به کار می گیرد؛ حال در صورت ایجاد عارضه در مادر یا جنین آیا پزشک معالج مسئولیت دارد؟

جواب: در صورت عدم امکان تشخیص، اگر فرصت تأخیر و ارجاع به پزشک دیگر ممکن نباشد و پزشک معالج معاینهٔ لازم را انجام دهد، و در عین حال شرط عدم ضمان کند، عوارض بر جنین را نیز ضامن نمی باشد؛ ولی اگر احتمال بارداری بیمار را می داده و شرط عدم ضمان با پدر جنین نکرده باشد، احوط این است که با پدر و مادر تصالح کنند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۶۴

(سؤال ۲۱۵۷) به طور کلی آیا جواب منفی خانم بیمار در مورد پرسش پزشک از حاملگی وی (چه خود بداند باردار است و به هر علتی نگوید و چه نداند که باردار است) از پزشک معالج در قبال عوارض احتمالی رفع مسئولیت می کند؟

جواب: اگر از گفتهٔ خانم اطمینان حاصل کرده و دقت

لازم را نموده و شرط عدم ضمان کرده باشد ضامن نیست؛ و اگر عوارض مربوط به جنین باشد، احوط تصالح با پدر و مادر جنین است.

(سؤال ۲۱۵۸) اگر پزشک از بارداری بیمار سؤال نکند و وی هم متذکر نشود، مسئولیت عوارض احتمالی به عهدهٔ کیست؟

جواب: اگر منشأ سؤال نکردن پزشک کوتاهی و مسامحهٔ او باشد، پزشک مسئول است و شاید شرط عدم ضمان هم رفع مسئولیت نکند؛ برای این که روایات مربوطه از مورد تسامح پزشک انصراف دارند.

(سؤال ۲۱۵۹) اگر در اثر تأخیر سزارین بچه بمیرد یا آسیبی به مادر وارد شود یا در اثر سزارین نقصی بر یکی از آنها وارد گردد، چه کسی مسئول است؟

جواب: اگر مرگ و آسیب به کسی مستند نباشد هیچ کس ضامن نیست؛ و اگر مستند به کسی باشد او ضامن است، مگر این که شرط عدم ضمان کرده باشد و تقصیر و کوتاهی هم در عمل مربوط به او نکرده باشد.

خطای آزمایشگاه و مسئولیت پزشک

(سؤال ۲۱۶۰) با توجه به این که تشخیص بسیاری از بیماریها یا اختلالات به وسیلهٔ آزمایش امکان پذیر است و از طرفی امکان اشتباه در آزمایشگاه و تفسیر آزمایشها همیشه وجود دارد، در صورت اشتباه آزمایشگاه و در نتیجه معالجهٔ اشتباه پزشک، مسئول خسارت و عوارض احتمالی کیست؟

جواب: اگر خسارات و عوارض مستند به آزمایشگاه و نقص و نارسایی آن باشد، آزمایشگاه مسئول است؛ و اگر مستند به پزشک باشد پزشک مسئول است، مگر این که شرط عدم ضمان کرده باشد که در این فرض پزشک هم ضامن نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۶۵

(سؤال ۲۱۶۱) در بسیاری از بیماریها پزشک دستور انجام رادیوگرافی، سی تی اسکن و نظایر آن

را می دهد که مطمئنا (به خصوص برای بعضی افراد) مضرّ می باشد؛ ضمنا در خیلی از موارد گرچه ممکن است این آزمایشها باعث تشخیص قطعی نشوند، اما می توانند همیشه کمک کننده باشند. به هر حال در فرض فوق مسئولیت پزشک در صورت ایجاد عوارض آزمایشها تا چه حدی است؟

جواب: در صورتی که پزشک بعد از دقت کامل تشخیص دهد که آزمایش لازم و اهمیت دارد و در عین حال بیمار یا ولیّ او را از عوارض احتمالی آن آگاه سازد و شرط عدم ضمان کند، پزشک هیچ مسئولیتی ندارد.

مسئول هزینهٔ درمان بیهوده

(سؤال ۲۱۶۲) گاهی اوقات پزشک تنها جهت احتیاط در جهت تشخیص و یا ردّ یک بیماری احتمالی (مثل سل) در هر بیمار مشکوکی دستور رادیوگرافی می دهد تا یک بیماری مخفی احتمالی را کشف کند؛ در صورت وجود یا عدم هر گونه بیماری، آیا پزشک در ایجاد عوارض احتمالی و هزینهٔ بیهودهٔ درمان مسئول است؟

جواب: اگر رادیوگرافی برای تشخیص بیماری لازم باشد، در صورت شرط عدم ضمان، پزشک مسئول نیست.

(سؤال ۲۱۶۳) به طور کلی اگر پزشک قبل از انجام هر عملی به بیمار یا ولیّ او (اگر بیمار بالغ یا عاقل نباشد) متذکر شود که این روشها از یک طرف ممکن است بی فایده باشند و وقت و مال او را به هدر دهند و از طرف دیگر ممکن است عوارض متفاوتی برای او داشته باشد و بدین ترتیب با ذکر این مطالب، پزشک قبل از هر گونه معاینه و درمانی از خود کاملا در قبال خسارات و عوارض احتمالی سلب مسئولیت کند و بیمار چه از روی ناچاری و چه از روی تمایل واقعی یا ظاهری این شرط را

قبول نماید، در صورت اشتباه سهوی پزشک آیا او نسبت به هزینه ها و عوارض ناشی از اشتباه خود مسئول است؟ حتی در صورتی که وی حد اکثر تلاش خود را نیز بکند؟

جواب: اگر در معاینه و معالجه به هیچ وجه تقصیر و کوتاهی و مسامحه نکرده باشد و شرط عدم ضمان حتی در صورت سهو و نسیان کرده باشد ضامن نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۶۶

موارد خطای درمان و تشخیص

(سؤال ۲۱۶۴) اگر پزشک روش یا دارویی را تعریف کند و بگوید: «این دارو برای فلان بیماری مفید است» و یا بگوید: «درمان مترتب به فلان داروست» بدون آن که بیمار را وادار به مصرف آن دارو کند، در این فرض آیا در صورت عدم تأثیر یا داشتن عوارض، پزشک مسئول یا مدیون است؟

جواب: در فرض مذکور اگر دارو را طبق عقیدهٔ خود توصیف کرده باشد مسئول نیست.

(سؤال ۲۱۶۵) در فرض فوق (سؤال ۲۱۶۳) اگر بیمار یا ولیّ او شرط را قبول نکردند، آیا پزشک می تواند بیمار را رها نماید؟

جواب: در فرض سؤال اگر جان بیمار در خطر نباشد یا این که مراجعه به پزشک دیگر ممکن باشد می تواند مداخله نکند؛ و اگر جان بیمار در خطر باشد و مراجعه به پزشک دیگر ممکن نباشد، اقدام به معالجهٔ او لازم است و در این فرض اگر در معاینه و معالجه تقصیر و کوتاهی نکند و تبرّعا معالجه نماید، به مقتضای آیهٔ شریفهٔ «مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ «۱»» (بر افراد نیکوکار راه مؤاخذه وجود نخواهد داشت) می توان حکم به عدم ضمان نمود. ولی اگر قصد گرفتن اجرت داشته باشد هر خسارتی را که به او مستند باشد ضامن

است؛ بلی اگر با مباشرت خود معالجه نکند و دستور هم ندهد و فقط دارو را توصیف کند و بیمار یا همراهان او خودشان دارو را مصرف کنند، پزشک ضامن نیست.

چگونگی شرط ضمان پزشک یا بیمار

(سؤال ۲۱۶۶) در فرض فوق (سؤال ۲۱۶۳) آیا باید با تک تک بیماران شرط نمود و یا گذاشتن اطلاعیه در مراکز درمانی (مبنی بر این که مراجعهٔ بیماران نشانگر قبول این

---

(۱)- سورهٔ توبه (۹): آیهٔ ۹۱.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۶۷

شرط است) و یا به اطلاع رساندن حتی از طریق رسانه های گروهی (که مراجعه نزد پزشک به این شرایط مترتب است) از پزشک رفع مسئولیت شرعی می نماید؟ و اگر قبل از عمل جراحی بیمار مجبور به امضای شرایطی باشد که در صورت ناموفق بودن جراحی، وی هیچ گونه حق و حقوقی بر جراح و بیمارستان ندارد، آیا در صورت هر گونه اختلال در جراحی می توان مدعی شد که با توجه به امضای قبلی بیمار کادر درمانی هیچ مسئولیت شرعی بر عهده ندارند؟

جواب: نصب اطلاعیه و ابلاغ در رسانه ها کافی نیست؛ بلکه باید خود بیمار یا ولیّ او پس از آگاهی از کیفیت درمان و عمل، شرط عدم ضمان را کتبا یا شفاها قبول کند. و امضا از روی اضطرار و ناچاری مقبول است؛ ولی اگر اجبار و اکراه در بین باشد اثری ندارد و رفع مسئولیت از پزشک نمی کند.

(سؤال ۲۱۶۷) در فرض فوق (سؤال ۲۱۶۳) اگر بیمار کاملا بیهوش باشد، آیا می توان از خویشان بالغ وی اجازه گرفت و یا با آنها شرط فوق را انعقاد نمود؟

جواب: در فرض سؤال اگر معالجه ضرری باشد، پدر و جدّ پدری بیمار، و با نبودن آنها

حاکم شرع و در رتبۀ بعد عدول مؤمنین ولایت دارند که با شرط عدم ضمان با آنان ضمان مرتفع می شود، ولی مطلق خویشاوندان ولایت ندارند. بلی اگر کسی هر چند از غیر خویشاوندان در ضمن عقد لازم ملتزم شود که خسارت عوارض احتمالی را از مال خود جبران نماید، لازم الوفاء می باشد؛ بلکه در صورت تعهد ابتدایی نیز بنابر احتیاط باید به تعهد خود وفا کند.

(سؤال ۲۱۶۸) در فرض فوق (سؤال ۲۱۶۳) اگر بیمار کاملا- بیهوش باشد و در حال حاضر هیچ شخصی بالغ یا نابالغ که خویشاوند وی باشد در دسترس نباشد و از طرفی جان بیمار در خطر فوری باشد، جهت اجازه و شرط چه باید کرد؟ آیا می توان طبق وظیفۀ پزشکی هر گونه اقدام ممکن را بدون اجازه انجام داد؟ اگر سهوا با اقدامات غیر مؤثر به مرگ بیمار تسریع بخشیده شود، مسئولیتی به عهدۀ پزشک معالج خواهد بود؟

و اگر به خاطر خوف از عدم تأثیر درمان و کمک به تسریع مرگ و مدیون شدن، پزشک هیچ کاری انجام ندهد آیا در این صورت پزشک مسئول خواهد بود؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۶۸

جواب:: در فرض سؤال باید پزشک با دقت لازم اقدام به معالجه کند، و در صورت امکان از حاکم شرع و در رتبۀ بعد از عدول مؤمنین استجازه نماید و جهت رفع ضمان با آنان شرط عدم ضمان کند؛ وگرنه هر خسارتی که مستند به او باشد آن را ضامن خواهد شد. و در صورت عدم امکان مراجعه به آنان اگر پزشک با رعایت احتیاط لازم تبرّعا اقدام به معالجه کند، به مقتضای آیۀ شریفۀ مٰا عَلَی الْمُحْسِنِینَ مِنْ

سَبِیلٍ «۱» (بر احسان کنندگان راه مؤاخذه نیست) می توان حکم به عدم ضمان نمود.

کشفیات جدید پزشکی و مسئولیت پزشک

(سؤال ۲۱۶۹) هر سال، ماه و حتی هر روز کشفیات و یا نتایج تحقیقات جدیدی در مورد جنبه های مختلف علوم پزشکی اعلام می شود که روشهای تشخیص یا درمانی جدید، داروهای متفاوت و جدید یا مواد غذایی مؤثر جدید برای انواع بیماریها پیشنهاد می شود، و برعکس برخی روشها یا داروها یا مواد قبلی کاملا غیر مؤثّر و یا مضرّ معرفی می شوند؛ آیا پزشک در قبال عوارض یا هزینه های بیهودۀ ناشی از روشهایی که در گذشته مطرح بوده اند مسئول می باشد؟

جواب: پزشک با فرض عدم تقصیر معصیت کار نیست و اگر از گفتۀ کاشفین جدید یقین به مضرّ بودن داروهای مصرف شده حاصل نشود ضامن هم نیست؛ ولی اگر معلوم شود که داروها موجب ضرر مالی یا جانی برای بیمار شده در صورتی که شرط عدم ضمان نکرده باشد، هر خسارتی را که مستند به پزشک باشد ضامن است.

(سؤال ۲۱۷۰) با توجه به این که گروه های بسیار زیادی در جهان مشغول تحقیق هستند و از طرفی افراد این گروه ها ممکن است برخی از لحاظ علمی، برخی از لحاظ اخلاقی و صداقت و برخی از هر دو نظر کاملا قابل تأیید نباشند و از طرف دیگر هیچ مرجع واحدی در مورد تأیید یا رد تحقیقات وجود ندارد و یا اگر موجود هم باشد مدت زیادی طول می کشد که نتیجۀ صحیح کار ارائه شود، در چنین شرایطی اگر نتیجۀ تحقیقاتی که در

---

(۱)- سورۀ توبه (۹): آیۀ ۹۱.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۶۹

رسانه ها و مجلات اعلام می شود با روشهای قبلی ما مغایر و یا مکمّل آنها باشد،

در این صورت وظیفهٔ ما چیست؟ عمل به روشهای قبلی یا جدید؟

جواب: پزشک بایـد طبق دقّت و اطمینان خود اقـدام به معالجه نمایـد؛ و در صورت عدم حصول اطمینان، مریض را به پزشـک دیگر ارجـاع دهـد. بلی در صورت ضـرورت معـالجه اگر ارجاع به پزشک دیگر میسّر نباشـد معالجه با هر دارویی که احتمال مفید بودن آن بیشتر است (اعم از داروهای سابق یا جدید) مانعی ندارد و با شرط عدم ضمان ضامن نمی باشد.

(سؤال ۲۱۷۱) اگر این کشـفیات جدیـد خیلی دیرتر از زمـان کشف به اطلاـع پزشـک برسـد و قبـل از اطلاـع طبیعتـا به همـان روشهای قبلی عمل شود، آیا پزشک در قبال عوارض یا هزینه های بیهودهٔ روشهای بی فایده مسئول است؟

جواب: جواب این سؤال از جواب سؤالهای قبلی فهمیده می شود.

(سؤال ۲۱۷۲) اگر به خـاطر عـدم وجود امکانـات کـافی اطلاع رسانی اطلاعات جدیـد به پزشک نرسـد و وی هیـچ گاه مطلع نگردد، مسئولیت بی فایده بودن روشهای قبلی بر عهدهٔ کیست؟

جواب: اگر پزشک با دقت کافی و معاینهٔ لازم طبق تشخیص خود اقدام به معالجه نموده و شرط عدم ضمان کرده باشد مسئول و مدیون نیست.

(سؤال ۲۱۷۳) نظر به این که به ذهن سپردن کامل همان روشـهای قبلی نیز در دوران دانشـجویی امکان پذیر نیست چه رسد به روشـهای جدید، آیا پزشک می تواند به همان روشهای قبلی اکتفا نماید و یا فقط در حدی که وقت محدودش اجازه می دهد به فراگیری روشهای جدید بپردازد؟ در این صورت اگر متوجه مسائل مهم جدید نشود، آیا مسئولیتی بر عهدهٔ اوست؟

جواب: اگر هنگام معالجه اطمینان به مفید بودن معالجهٔ خود داشـته باشد می تواند اقدام به معالجه نماید و با شـرط عدم ضمان مدیون

نمی باشد؛ و اگر اطمینان نداشته باشد مریض را به پزشک دیگر ارجاع دهد. بلی در صورت ضرورت معالجه اگر ارجاع به پزشک دیگر میسّر نباشد معالجه با هر دارویی که احتمال مفید بودن آن بیشتر است (اعم از داروهای سابق یا جدید) مانعی ندارد؛ و با شرط عدم ضمان ضامن نمی باشد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۷۰

معالجهٔ غیر متخصص با وجود متخصص

(سؤال ۲۱۷۴) با توجه به این که اگر بخواهیم طبابت پزشک را با توجه به مشکلات فوق تنها در صورتی مجاز بدانیم که وی در این زمینه ها دارای تخصص و تجربهٔ کافی باشد عملا درمان با اختلال کامل روبرو خواهد شد؛ زیرا اولا: هر پزشکی تا رسیدن به این تخصص و تجربهٔ کافی باید همان مراحل اولیه را طی کند. و ثانیا: به علت جمعیت زیاد، امکانات کم، فرصتهای ناکافی و ده ها علل دیگر، نمی توان انتظار داشت پزشکانی که از ابتدا کاملا مسلط باشند به طبابت بپردازند؛ با توجه به مقدمهٔ فوق و نیز موضوعات مطرح شده در سؤالات فوق در مواردی که پزشک داروی مؤثر بر بیماری یا عوارض خطرناک آن را فراموش نموده و فرصت و امکانات کافی جهت دسترسی به اطلاعات کافی یا پزشک متخصص دیگری نیز ندارد و یا مطمئن است که داروی خاصی برای بیماری مفید است، اما همچنین مطمئن است و یا احتمال می دهد که در صورت تجویز آن دارو عوارض خفیف یا شدیدتر از خود بیماری در اثر این دارو دچار این بیمار خواهد شد، در این موارد آیا پزشک می تواند مریض را به حال خود بگذارد و چنین فرض کند که گویا پزشکی موجود نبوده و بدین ترتیب خود را

در معرض خطر مؤاخذهٔ مادی و معنوی حاصل از عوارض احتمالی و هزینه های نابجای آن قرار ندهد و کار را به قضا و قدر خداوند واگذار نماید؟

اصولا- در چنین مواردی که پزشک واقعا نمی داند که برای نجات جان یا رفع و تسکین آلام یک بیمار چه کاری انجام دهد وظیفهٔ او چیست؟ درمانهای بدون اطمینان و غیر قابل اعتماد و یا عدم هر گونه اقدام درمانی؟ آیا اگر پزشک با اقدام به درمان نامطمئن موجب خسارت و مرگ مریض گردد مسئول است؟ آیا اگر اقدام به هیچ درمانی نکند مسئولیتی دارد؟ متذکر می شویم که گاهی فرصت هیچ مشورت و یا ارجاع بیمار به پزشک متخصص دیگر وجود ندارد.

جواب: واضح است که طبابت از حیث تشخیص امراض گوناگون و شناخت داروهای بی حد و حصر و انحاء معالجات، بسیار وسیع است و احاطه بر جمیع آنها

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۷۱

برای هیچ پزشکی امکان پذیر نیست؛ بلکه هر پزشکی اطلاعات محدودی دارد که در محدودهٔ اطلاعات خود می تواند طبابت کند. بنابراین در هر موردی که مرض یا دوای آن را نتواند تشخیص دهد حکم غیر پزشک را دارد که نباید مداخله کند؛ و در هر موردی به صحت معالجهٔ خود اطمینان داشته باشد می تواند طبابت کند و با شرط عدم ضمان در صورتی که تقصیر و کوتاهی نکند ضامن نمی باشد؛ و اگر اطمینان نداشته باشد ولی گمان به مفید بودن دارویی با ملاحظهٔ جمیع عوارض آن داشته باشد، در این فرض می تواند بیمار یا ولیّ او را در جریان قرار دهد که اگر برای آنها هر چند با راهنمایی همین پزشک مراجعه به پزشک دیگر میسور

باشـد به او مراجعه نمایند و اگر میسور نباشد و راضـی شوند که او طبق گمان خود معالجه نماید اشـکال ندارد و با شـرط عدم ضمان در صورتی که تقصیر و کوتاهی نکند ضامن نمی باشد.

ب– مسائل مربوط به هزینهٔ درمان

(سؤال ۲۱۷۵) اگر پزشـکی سـعی خود را در مـداوای بیمار انجام دهـد ولی بیمار بهبودی نیابد، آیا نسـبت به هزینهٔ درمانی که قبلا بیمار پرداخته (حق ویزیت) مدیون است؟

جواب: اگر پزشـک بـا بیمـار قرارداد کرده و وعـدهٔ مـداوا و بهبودی داده باشـد، در صورت عـدم حصول بهبودی بایـد هر چه گرفته برگردانـد؛ و اگر بنابراین بوده که معاینه کنـد و طبق تشـخیص نسـخه بنویسـد و حق ویزیت را در مقابل معاینه و نوشـتن نسخه گرفته باشد مدیون نیست. و ظاهرا در بین پزشکان فرض دوم بیشتر متعارف می باشد.

(سؤال ۲۱۷۶) بـا تـوجه به این که حق طبـابت (هماننـد حق وکـالت و مواردی از این قبیـل بر خلاـف اجنـاس که دارای قیمت خاصـی هسـتند) از لحـاظ مـادی غیر قابـل تعیین می باشـد، به نظر حضـرتعالی بهـترین راه تعیین میزان حق طبـابت چیست؟ آیا مقداری که دولت تعیین می کند در هر شرایطی قابل دریافت است و پزشکان مدیون نخواهند بود؟

جواب: اگر پزشک بتواند تعیین حق طبابت را در اختیار بیمار قرار دهد بسـیار خوب است؛ و اگر نتواند یا نخواهد، در صورتی که بخواهد قبل از اقدام به معالجه آن

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۷۲

را تعیین کند باید مقدار کار و کیفیت عمل را در نظر بگیرد و از اجحاف بپرهیزد و دربارهٔ مستمندان و تهی دستان ارفاق داشته باشد؛ و اگر قبلا تعیین نکرده باشد حق دریافت بیشتر از متعارف را

ندارد. و بعید نیست هر مبلغی را که دولت تعیین کرده باشد متعارف محسوب شود و در این فرض نیز باید ملاحظهٔ تهی دستان را داشته باشد و اگر به طور رایگان معالجه نکند لا اقل دربارهٔ آنان تخفیف قائل شود و متوجه باشد که روزی دهنده، خداست و قداست و معنویت امر پزشکی فوق امور مادی می باشد.

(سؤال ۲۱۷۷) آیا دریافت حق طبابت قبل از بهبودی بیمار (طبق روش مرسوم) صحیح است؟

جواب: با رضایت بیمار اشکال ندارد؛ و حکم ارجاع آن در صورت عدم حصول بهبودی در جواب سؤالهای قبلی گذشت.

(سؤال ۲۱۷۸) در مراکز پزشکی دولتی یا خصوصی معمولا ـ قیمت معالجه ها و یا عمل های جراحی بیماران تعیین می شود و پزشکان با توجه به همان قیمت تعیین شده استخدام می شوند، و قهرا شرط مذکور را- که بر اساس آن اجاره محقق شده- پذیرفته اند و تخلف از آن جایز نیست. حال اگر پزشکی از این تخلف نمود و برای یک عمل جراحی مثلا از مریض یا اولیای او با رضایت آنها بیشتر از قیمت تعیین شده را دریافت نمود، پول دریافت شده حلال است یا نه؟

جواب: تخلف از هر تعهد مشروعی اشکال دارد، ولی در صورت رضایت بیمار، پول را پزشک مالک می شود.

ج- مسائل مربوط به معاینات

مقدمه:

قابل توجه است که معاینهٔ پزشکی تنها شامل اندازه گیری نبض و حرارت و فشار خون نیست، بلکه طبق نظریات علوم پزشکی باید شامل نگاه، لمس، سمع و نیز معاینات فیزیکی خاص در مورد تمامی اعضا و جوارح (که معمولا از روی لباس امکان پذیر

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۷۳

نیست) در مورد هر بیمار و در هر شرایطی می باشد؛ و برای تشخیص سادهٔ بسیاری

از بیماریها، عدم تحمیل هزینه های اضافی ناشی از آزمایشات متعدد بر بیمار، تسریع تشخیص و کاستن از خطرات تشخیص به وسیلهٔ راه های دیگر وظیفهٔ پزشکی انجام هر یک را ایجاب می کند و در صورت عدم انجام هر یک تشخیص که به راحتی باید صورت گیرد انجام نمی شود و با عدم تشخیص، بیماری پیشرفت می کند و جان بیمار در معرض خطر قرار می گیرد. نظر به این که در فتاوای مراجع بزرگوار آمده است که اگر پزشک زن در دسترس باشد جایز نیست بیمار زن به پزشک مرد مراجعه نماید، خواهشمند است نظر خود را در موارد زیر مکتوب بفرمایید:

(سؤال ۲۱۷۹) اگر به طور مثال بیمار زنی که جانش در خطر است به تنها پزشک یک روستای دور افتاده که مرد است مراجعه کند، آیا این پزشک مجاز است هر گونه معاینهٔ ضروری را در مورد بیمار انجام دهد؟

جواب: حکم دائر مدار ضرورت و ناچاری برای بیمار می باشد که در هر موردی که معالجه ضرورت عرفی داشته باشد و مراجعه به همجنس و محرم میسور نباشد و معالجهٔ پزشک نامحرم بر معاینه و نظر و لمس توقف داشته باشد، به مقدار لزوم جایز و در بعض موارد لازم می باشد؛ و اگر نظر به وسیلهٔ آینه و لمس به وسیلهٔ دستکش میسّر و کافی باشد، از نظر و لمس مستقیم اجتناب شود.

(سؤال ۲۱۸۰) در فرض فوق اگر جان در خطر نباشد بلکه یک بیماری خفیف یا متوسط وجود داشته باشد، آیا بیمار زن حتما باید به پزشک زن در شهر مراجعه کند و یا در همان روستا پزشک مرد مجاز است با انجام معاینات ضروری اقدام به تشخیص

و درمان نماید؟

جواب: اگر معالجه توقف بر نظر و لمس داشته باشد و مراجعه به پزشک همجنس مستلزم عسر و حرج باشد، مراجعه به پزشک نامحرم مانعی ندارد؛ و اگر مراجعه به پزشک همجنس مستلزم عسر و حرج نباشد مراجعه به پزشک نامحرم جایز نیست.

(سؤال ۲۱۸۱) با توجه به این که پزشک متخصص زن معمولا کم می باشد و لذا در شهرهای کوچک و بزرگ نیز یا به خاطر تعداد زیاد بیماران و تعداد کم پزشک و یا

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۷۴

تحمیل هزینهٔ گزاف، خانمهای بیمار به پزشک مرد مراجعه می کنند، در این صورت وظیفهٔ پزشک مورد مراجعه چیست؟ آیا اگر بتواند و یا احتمال دهد که می تواند با معاینات مختلف و ضروری، بیماری را تشخیص و درمان کند مکلف است چنین کاری را انجام دهد و یا باید وی را به یک پزشک زن ارجاع دهد؟ و آیا در صورت ارجاع و تأخیر در تشخیص و درمان بیماری، این پزشک مسئول نیست؟

جواب: حکم این سؤال از جواب دو سؤال قبل فهمیده می شود؛ و به طور کلی در هر موردی که مراجعه به پزشک نامحرم برای بیمار جایز باشد، معالجه برای پزشک جایز می شود و در هر موردی که مراجعه برای بیمار جایز نباشد، معالجه نیز برای پزشک جایز نمی باشد؛ و قول بیمار در صورتی که پزشک علم به کذب آن نداشته باشد برای پزشک حجت است.

(سؤال ۲۱۸۲) اگر پزشک مرد از روی ناچاری مجبور به معاینهٔ خانم بیمار شد و یا خانم بیمار ناچار به مراجعه به پزشک مرد شد، با توجه به این که در صورت رعایت کامل مسائل شرعی و اخلاقی

در معاینهٔ کامل خانمها شاید بیش از نود درصد معاینات که در کتب پزشکی به انجام آنها تأکید شده است باید انجام نگیرند، اگر با این گونه معاینهٔ سطحی و غیر کامل بیماری وی تشخیص داده نشد و درمان کامل صورت نگرفت، آیا پزشک مسئول است؟ اگر مسئول است چاره چیست؟ آیا باید بر خلاف مسائل شرعی عمل کند؟ البته پزشکان متخصص ممکن است بدون معاینهٔ کامل بتواند تشخیص و درمان را انجام دهند؛ ولی افراد غیر مجرّب بدون معاینهٔ کامل امکان مداوا ندارند.

جواب: در هر موردی که بیمار ناچار به مراجعه به پزشک نامحرم باشد، اقدام به معالجه برای پزشک جایز و گاهی لازم است؛ و معالجه بر هر چیز از قبیل نگاه کردن، لمس و آزمایشات دیگر توقف داشته باشد برای پزشک بدون تجاوز از مقدار لازم جایز است و بر خلاف مسائل شرعی نیست.

(سؤال ۲۱۸۳) اگر بچه دار شدن خانواده ای متوقف بر بعضی از مقدمات حرام باشد، مانند رؤیت و لمس زن اجنبیه، و از طرفی بدون بچه بودن به از هم پاشیده شدن خانواده منجر شود، تکلیف چیست؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۷۵

جواب:: ارتکاب مقدمات حرام صرفا جهت بچه دار شدن جایز نیست، مگر این که بچه دار شدن ضرورت داشته باشد؛ مانند این که بچه دار نشدن منجر به جدا شدن زوجین از یکدیگر و یا مستلزم عسر و حرج باشد.

(سؤال ۲۱۸۴) اگر بعضی افراد جهت معالجه یا بچه دار شدن باید منی آنان توسط دکتر آزمایش شود، و از طریق شرعی به دست آوردن آن ممکن نباشد، آیا استمناء در این صورت جایز است؟

جواب: در فرض معالجه اگر راه آن منحصر به آزمایش

منی باشـد جـواز آن بعیـد نیست، امـا در مورد بچه دار شـدن چنـانچه بـدون بچه دار شـدن در عسـر و حرج و نـاراحتی شـدید شخصی یا خانوادگی قرار نگیرد، جواز استمناء مشکل است.

(سؤال ۲۱۸۵) بر فرض که بتوان مراکز درمـانی خواهران و برادران را جـدا نمود، ولی با توجه به این که هر پزشـکی در دوران دانشـجویی بایـد از انـواع اختلالات و بیماریهـا در مرد یـا زن آگـاهی یـافته و آمـوزش ببینـد و بـا تـوجه بـه ایـن که در مـورد دانشـجویان بیشتر آموزشـی است نه درمانی، یعنی نجات جان بیمار در همان زمان موقوف به آن نیست اما نقش آن در مراحل آینـده می باشـد و از این رو هر دانشـجویی ملزم به گذرانـدن واحـدهای درسـی در تمامی بخشـهای بیمارسـتان اعم از زنان و مردان می باشـد تـا بتوانـد در امتحـان نهـایی موفق باشـد، حـال آیا می توانـد به خاطر رعایت مسائل شـرعی از فراگیری کامل بسـیاری مسائـل بگـذرد و قهرا در نهایت ناموفق باشـد؟ و یا در هر شـرایطی و با هر وسـیله ای بایـد به فراگیری صـحیح کارش بپردازد؟ و به طور کلی چگونه می توان بین وظیفهٔ پزشکی و دانشجویی و وظیفهٔ شرعی و اسلامی جمع کرد؟

جواب: در فرض فوق فراگیری مسائل پزشکی در حدی که حفظ جان و سلامتی و مداوای بیماران هر چند در آینده متوقف بر آنهـا باشـد- اعم از دورهٔ عمومی یـا تخصّصـی- جـایز است؛ ولی تجاوز از حـد ضـرورت و ناچاری جایز نمی باشـد. و در این جهت فرقی بین پسر و دختر و زن و مرد نیست.

(سؤال ۲۱۸۶) در صورت لزوم به طور کلی (چه پزشک زن در دسترس باشد و چه نباشد) لمس

بدن زن بیمار از روی لباس چه صورتی دارد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۷۶

جواب:: لمس از روی لباس بدون فشار و بدون تلذّذ و ترتب مفسدهٔ دیگر مطلقا جایز است.

(سؤال ۲۱۸۷) در صورت لزوم، مشاهده و لمس موهای زن بیمار جهت معاینه توسط پزشک مرد چه صورتی دارد؟

جواب: موی زن در خصوص مورد سؤال حکم بدن او را دارد که تفصیل آن در مسائل قبلی گذشت.

(سؤال ۲۱۸۸) با توجه به این که جهت معاینهٔ سادهٔ پروستات حتما باید از طریق مقعد بیمار را مورد بررسی قرار داد تا تشخیص قطعی بیماریهای پروستات داده شود، همچنین در بسیاری از بیماریهای ادراری (تناسلی) مشاهده و گاه لمس آنها ضروری است، آیا در چنین مواردی پزشک مرد می تواند بیمار مرد را بدون اشکال شرعی معاینه نماید؟ اگر با عدم انجام این معاینه متوجه بیماری نشود و بیماری (مثلا سرطان) پیشرفت کند آیا پزشک مسئول است؟ ضمنا استفاده از آینه همیشه امکان ندارد و به علاوه عمل لمس را باید با دید کامل انجام داد.

جواب: اگر تشخیص بیماری یا مداوا متوقف بر نظر و لمس مستقیم باشد بدون تجاوز از مقدار لازم جایز است؛ و کوتاهی جایز نیست.

(سؤال ۲۱۸۹) طبق نظرات علوم پزشکی یکی از معایناتی که امروزه در هر بیماری جزو معاینات اصلی به شمار می آید عملی به نام «توشه رکتال» است که یک نوع معاینهٔ نظری و لمسی از طریق مقعد است؛ و از طرف دیگر این معاینات گاهی به خاطر احتیاط در جهت تشخیص یا رد برخی بیماریها انجام می شود و گاهی در تشخیص برخی بیماریها بسیار مؤثر و روش کم خرج و ساده ای به

نظر می آید. حال آیا پزشک مرد مجاز است چنین معاینه ای را چه جهت آموزش و چه جهت تشخیص احتمالی یا قطعی در مورد بیمار مرد انجام دهد؟ و اگر با عدم انجام آن متوجه بیماری و راه درمان آن نشود آیا مسئول است؟

جواب: حکم معاینه و مداوا از جواب سؤال «۲۱۸۸»، و حکم آموزش از جواب سؤال «۲۱۸۵» فهمیده می شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۷۷

د- مسائل مربوط به پیوند اعضا

پیوند برای حفظ جان بیمار

(سؤال ۲۱۹۰) آیا شخص می تواند یک کلیهٔ خود را که سالم است به بیمار کلیوی که دو کلیهٔ او از کار افتاده و در معرض خطر قرار دارد بدهد که به او پیوند زده شود؟ و بر فرض جواز آن می تواند در مقابل آن پول بگیرد؟

جواب: اگر برای خودش خطر نداشته باشد اشکال ندارد؛ و گرفتن پول نیز در برابر آن مانعی ندارد.

(سؤال ۲۱۹۱) آیا می توان از اعضای بدن کودک غیر ممیّز که مرده است با اجازهٔ ولیّ او برای نجات جان انسان زنده ای استفاده کرد؟ و آیا می توان بابت عضو صغیر پولی دریافت کند؟ و این پول متعلق به کیست؟

جواب: در این مسأله بین کبیر و صغیر و اذن ولیّ و عدم اذن او فرقی نیست؛ بنابراین قطع عضو جسد کافر اشکال ندارد و اگر تهیهٔ آن ممکن نباشد و حفظ جان مسلمان متوقف بر پیوند باشد جواز قطع عضو جسد مسلمان نیز بعید نیست؛ ولی بنابر احتیاط دیهٔ عضو پرداخت شود و دیهٔ آن به مقدار یک دهم دیهٔ قطع عضو زنده است؛ و پول آن متعلق به خود میّت است و باید در وجوه برّ- مانند انجام امور خیریه برای میّت- به مصرف برسد.

استفاده از جسد مجهول الهویه برای پیوند

(سؤال ۲۱۹۲) در مواردی که نجات جان بیمار مسلمانی وابسته به پیوند یک یا چند عضو از شخص دیگری باشد، اگر جسدی مجهول الهویه که اعضای قابل پیوندی دارد در دسترس باشد، آیا می توان این اعضا را به بیماری که محتاج است پیوند زد؟

جواب: مجهول الهویه در بلاد اسلام حکم مسلمان، و در بلاد کفر حکم کافر را دارد و پیوند عضو جسد کافر اشکال ندارد و پیوند

عضو جسد مسلمان جایز نیست؛ بلی اگر تهیّهٔ جسد کافر و مجهول الهویه ای که در حکم کافر است میسّر نباشد و حفظ

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۷۸

جان مسلمانی بر پیوند عضو میّت مسلمان متوقف باشد، جواز آن در این فرض بعید نیست؛ ولی بنابر احتیاط دیهٔ عضو را بپردازد.

(سؤال ۲۱۹۳) در فرض فوق اگر بعدا ولیّ متوفّی پیدا شود و از این کار ناراضی باشد چه باید کرد؟

جواب: اگر معلوم شود کافر یا مرتد بوده نارضایتی ولیّ اثری ندارد؛ و اگر معلوم شود مسلمان- بوده باید دیهٔ آن را بدهند تا برای خود میّت در امور خیریه مصرف کنند.

و دیهٔ میّت مسلمان- چه مرد باشد و چه زن- دیهٔ جنین کاملی است که روح در آن دمیده نشده باشد؛ پس اگر جنازه را سر ببرند یا کاری انجام دهند که اگر زنده بود موجب قتل او می شد، باید یک دهم دیهٔ کامل را بپردازند؛ و دیهٔ بریدن اعضای او به نسبت دیهٔ خود اوست. و اگر میّت اهل ذمّه بوده بنابر احتیاط دیهٔ او را بدهند.

وصیت برای پیوند اعضا

(سؤال ۲۱۹۴) اگر شخصی وصیت کند بعد از وفاتش اعضای قابل پیوندش را به بیماران پیوند زنند، آیا مجاز به این کار هستیم؟

جواب: جواز پیوند در صورت وصیت نیز توقف به دو شرطی دارد که در جواب مسأله «۲۱۹۲» ذکر شد (توقف حفظ جان مسلمان بر آن، و عدم امکان تهیّهٔ جنازهٔ کافر) و با تحقق آن دو شرط اگر وصیّت مطلق بوده بنابر احتیاط دیه پرداخت شود تا به مصرف امور خیریه برسد؛ و اگر در وصیت تصریح شده باشد که پیوند بلاعوض انجام گیرد دیه

لازم نیست. و در صورت لزوم دیه، این که دیه بر قطع کننده است یا بر مریض، محل اشکال است؛ ولی پزشک می تواند با مریض قرار بگذارد که او دیه را بپردازد.

(سؤال ۲۱۹۵) اگر شخصی وصیت کند بعد از وفاتش اعضایش را به دیگران پیوند زنند، اما ولیّ وی (پس از مرگش) از این کار ناراضی باشد، آیا مجازیم این کار را بدون اجازهٔ ولیّ انجام دهیم؟

جواب: با رعایت شروط مذکوره در مسألهٔ «۲۱۹۲» رضایت ولیّ شرط نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۷۹

قطع عضو جهت پیوند و نارضایتی صاحب آن

(سؤال ۲۱۹۶) اگر شخصی از پیوند اعضای خود به دیگران پس از مرگش ناراضی باشد ولی پس از وفاتش ولیّ وی مایل به این کار باشد، آیا می توانیم چنین کاری را انجام دهیم؟

جواب: ملاک جواز و عدم جواز در مسألهٔ «۲۱۹۲» گذشت و رضایت و عدم رضایت میّت و ولیّ او ملاک نیست.

(سؤال ۲۱۹۷) اگر شخصی در طول زندگیش نظر مخالف یا موافقی در مورد پیوند اعضایش نداشت، آیا پس از مرگش می توان به اجازهٔ ولیّ وی چنین کاری را انجام داد؟

جواب: ملاک جواز و عدم جواز همان است که در مسأله «۲۱۹۲» گذشت.

قطع عضو فرد زنده جهت پیوند

(سؤال ۲۱۹۸) آیا برداشتن عضو از بدن فرد زنده جهت پیوند مستلزم پرداخت دیه می باشد؟

جواب: اگر بدون رضایت صاحب عضو قطع کنند، علاوه بر معصیت احکام قصاص و دیه بر آن جاری می باشد. و اگر با توافق صاحب عضو باشد در صورتی که تبرّعا اهدا کرده باشد دیه ندارد؛ و اگر مصالحه به مقدار دیه یا کمتر یا بیشتر کرده باشد، طبق مصالحه عمل شود و اضافه بر آن دیه ندارد. و اگر اهدای عضو برای اهدا کننده خطر جانی داشته باشد اهدا جایز نیست.

(سؤال ۲۱۹۹) اگر احتمال بدهیم با برداشتن یک یا چند عضو از شخصی که زنده است در آیندهٔ نزدیک یا دور وی دچار عوارض خفیف یا شدید خواهد شد و از طرفی نجات جان بیمار دیگری وابسته به همین کار باشد و مورد دیگری نیز در دسترس نباشد، آیا مجازیم بدون آگاهی دادن شخص پیونددهنده چنین کاری را انجام دهیم؟ و اگر به وی اطلاع بدهیم و با تمایل وی عضو پیوندی را از بدنش خارج کنیم،

در صورت ایجاد عارضه در وی آیا پزشک مسئول است؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۸۰

جواب:: بـدون اطلاع صاحب عضو علاوه بر معصـیت شامل احکام قصاص و دیه می شود. و با اطلاع و توافق صاحب عضو نیز اگر خطر جانی برای او داشـته باشد جایز نیست؛ و اگر خطر جانی و ضـرر قابل توجه برای او نداشته باشد مانعی ندارد. و حکم پرداخت عوض در مسألهٔ «۲۱۹۱» گذشت.

عوارض پیوند

(سؤال ۲۲۰۰) اگر مطمئن باشـیم و یا احتمال دهیم که این پیونـد رد خواهـد شـد و در نهایت مفیـد نخواهد بود، آیا مجازیم با خوشبینی از بدن فرد زنده یا مردهٔ دیگری عضوی را جدا و به آن بیمار پیوند بزنیم؟

جواب: مجاز نیستید.

(سؤال ۲۲۰۱) با توجه به این که بعـد از پیونـد، شـیمی درمانی ضـروری به نظر می رسد و همین عمل باعث عوارض خفیف یا شدید در بیمار می گردد، آیا پزشـکی که مجبور به انجام این کار جهت عدم ردّ پیوند می باشد در ایجاد عوارض آن مسـئول است؟

جواب: با شرط عدم ضمان و رعایت احتیاط لازم و دقت کافی و اکتفا به مقدار ضروری مسئول نیست.

مرگ مغزی و پیوند اعضا

(سؤال ۲۲۰۲) آیا می توان اعضای شخصـی را که دچار مرگ مغزی شده است (و از لحاظ پزشـکی امیدی به زنده ماندن وی نیست ولی برخی اعضایش مثل قلب وی برای مـدتی هنوز کار می کنـد) به بیماری که محتاج است پیونـد زد؟ (با توجه به این که اگر صبر نماییم ممکن است دیگر اعضایش قابل پیوند نباشد).

جواب: تا زمانی که نمرده است جایز نیست. و بعید نیست قتل عمد صادق باشد؛ و اگر حکم به قصاص نشود لا اقل دیه دارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۸۱

(سؤال ۲۲۰۳) شرعا مرگ چه موقع واقع می شود؟ آیا مرگ مغزی کاشف از مرگ می باشـد؟ چه آثار حقوقی و شـرعی بعد از مرگ مغزی بر آسیب دیده و وارث وی مترتب است؟

جواب: چنـانکه توجه داریـد تعیین موضوع شأن فقیه نیست، حیـات و موت دو موضوع عرفی است. ملاک صـدق موت است، بدین گونه که مظاهر حیات و آثار آن به طور کلی منتفی شده باشد

و احتمال و زمینهٔ رجوع آن نیز در بین نباشد؛ و در صورت شک باید احتیاط شود.

پیوند بدن حیوان به انسان

(سؤال ۲۲۰۴) آیا می توان از اعضای بدن خوك و مانند آن به انسان پیوند زد؟

جواب: مانعی ندارد و پس از پیوند جزو بدن انسان می شود و تبعا پاك می گردد.

ه‍- مسائل مربوط به تشریح

[تشریح بدن میّت مسلمان و کافر]

(سؤال ۲۲۰۵) آیا تشریح بدن میّت برای اثبات بی گناهی افراد متهم به قتل جایز است؟

جواب: مشکل است.

(سؤال ۲۲۰۶) آیا مجازیم جسد مسلمانی را که وصیت کرده بعد از وفاتش او را تشریح کنند، تشریح نماییم؟

جواب: اگر جسد کافر یافت نشود و حفظ جان مسلمانان در آینده بر آن متوقف باشد حتی در صورت عدم وصیت نیز جایز است؛ و در غیر این فرض صحت وصیت مذکور محل اشکال است.

(سؤال ۲۲۰۷) اگر ندانیم جسدی که در اختیار ماست مسلمان است یا کافر و یا اهل کتاب، آیا مجازیم آن را تشریح کنیم؟

جواب: در مسألهٔ «۲۱۹۲» گذشت که جسد مجهول الهویه در بلاد اسلام حکم مسلمان و در بلاد کفر حکم کافر را دارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۸۲

(سؤال ۲۲۰۸) آیا تفاوتی بین اهل تسنّن و اهل تشیّع در عدم جواز تشریح جسد وجود دارد؟

جواب: تفاوت ندارد.

(سؤال ۲۲۰۹) آیا می توان جسد افراد به ظاهر مسلمان (مسلمان شناسنامه ای) را که به خاطر ارتداد، فساد اخلاقی، قاچاق مواد مخدّر، مسائل سیاسی و نظایر آن اعدام شده اند تشریح نمود؟

جواب: در صورت ثبوت ارتداد او در دادگاه صالح حکم جسد کافر، و در غیر این فرض حکم جسد مسلمان را دارد که تفصیل آن در مسألهٔ «۲۱۹۲» گذشت. البته موارد جواز به طور کلی مشروط به عدم ترتب مفسده می باشد.

نبش قبر جهت تشریح جسد میّت

(سؤال ۲۲۱۰) آیا می توان برای تشریح جهت آموزش به علت کمبود جسد و استخوان (که بدون آنها آموزش امکان پذیر نیست) اقدام به نبش قبر غیر مسلمان نمود؟

جواب: نبش قبر کافر اشکال شرعی ندارد؛ مگر این که مفسدهٔ اجتماعی بر آن مترتب باشد.

(سؤال ۲۲۱۱) در فرض فوق اگر ندانیم این قبر

متعلق به مسلمان است یا غیر مسلمان، آیا مجازیم نبش قبر انجام دهیم؟

جواب: در بلاد اسلامی جایز نیست.

(سؤال ۲۲۱۲) در صورت کمبود جسد و استخوان، آیا می توانیم استخوانهایی را که در بیابانها و قبرستانها می یابیم و یا به وسیلهٔ عملیات حفاری شهرداریها در سطح خاک ظاهر می شوند (چه متعلق به مسلمان باشد یا غیر مسلمان) مدتی جهت آموزش استفاده کرده و بعد از اتمام کار به یک مرکز آموزشی هدیه نماییم و یا دفن کنیم؟

جواب: اگر ثابت شود که استخوان جسد کافر است مانعی ندارد؛ و در غیر این فرض اگر حفظ جان مسلمانان متوقف بر آن باشد و امکان تهیهٔ جسد کافر نباشد اشکال ندارد. و در صورت عدم جواز، دفن آن لازم است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۸۳

نظر مکلف یا تشخیص پزشک

(سؤال ۲۲۱۳) آیا نظر و تشخیص پزشک متخصص و موثق در اموری مانند گرفتن روزه، رفتن به سفر حج، انجام وضو و غسل یا حامله بودن زن و امثال آن که زیاد است، در فرضی که تخصصی باشد در دو صورت زیر حجت است یا نه؟

۱- این که مکلف خود قادر به تشخیص نباشد، اگر چه در ابتدا به نظرش برسد که قدرت دارد و متحمل ضرری نمی شود.

۲- این که مکلف تا حدودی اهل تشخیص نباشد، و از تجربهٔ خود و دیگران بتواند اطمینان یا گمان به یکی از دو طرف قضیه به دست آورد؟ و خلاصه، ملاک در این گونه امور نظر مکلف است یا پزشک که خبرهٔ کار مربوطه است؟

جواب: قول پزشک موضوعیت ندارد؛ ملاک اطمینانی است که معمولا از قول پزشک به دست می آید. و مکلف از هر راهی وظیفهٔ خود

را تشخیص بدهد باید طبق آن عمل نماید. و در مواردی که موضوع حکم «خوف ضرر» است تحصیل یقین به ضرر لازم نیست؛ ولی باید خوف ضرر برای خود مکلف حاصل شود و حصول خوف برای پزشک نسبت به او اثری ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۸۴

مسائل ازدواج و زناشویی

شرایط عقد نکاح

(سؤال ۲۲۱۴) آیا کسی که از عربی کمتر آگاهی دارد ولی قرائتش درست است می تواند صیغهٔ عقد را بخواند؟

جواب: اگر معنای کلمات را بداند و صیغهٔ صحیح عقد را با قصد انشاء بخواند اشکال ندارد.

(سؤال ۲۲۱۵) اگر شخصی دختر باکره را بدون اجازهٔ پدرش عقد کند، آیا عقد او صحیح است یا باطل؟ و آیا پدر دختر بدون طلاق از او می تواند وی را به عقد دیگری در آورد یا نه؟

جواب: در فرض مذکور اگر رضایت پدر به دست نیاید بنابر احتیاط واجب آن شخص دختر را طلاق دهد و در مهر مصالحه کنند؛ و پس از طلاق- و انقضای عدّه در صورت دخول- می تواند با رضایت خود و اجازهٔ پدر به عقد دیگری درآید. ولی در صورتی که دختر و پسر به هم علاقه مند بوده و کفو یکدیگر باشند و پدر بدون عذر موجّه اجازه ندهد، ازدواج آنان اشکال ندارد.

(سؤال ۲۲۱۶) چرا دوشیزه ها باید در ازدواج از ولیّ خود اجازه کسب کنند؟

جواب: اولا- مسأله مورد اختلاف است و اخبار متعارضه در آن وارد شده است؛ و حکم به لزوم اجازهٔ ولیّ از باب احتیاط می باشد.

ثانیا- چون دختر باکره نورس است و سرد و گرم روزگار را تجربه نکرده است ممکن است اغوا شود، پس در حقیقت ولیّ، عقل منفصل و خیر خواه اوست؛ اما در عین

حال اگر برای او کفوی پیدا شد و هر دو خواهان یکدیگرند ولی پدر دختر بی جهت بهانه جویی می کند، در این صورت اجازهٔ او لازم نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۸۵

(سؤال ۲۲۱۷) راجع به ولایت پدر و جدّ پدری نسبت به باکرهٔ عاقلهٔ رشیده در امر ازدواج، بنابر قول به ولایت مذکور:

۱- آیا سقوط ولایت با مطلق دخول در حد استقرار تمام مهر بر ذمّهٔ زوج حاصل می شود یا این که منوط است به تحقق زوال بکارت؟

۲- آیا وطی در دبر که موجب استقرار تمام مهر است زوال و سقوط ولایت پدر و جدّ پدری بر عقد ازدواج را ایجاب می کند یا خیر؟

۳- در خصوص زنانی که از نظر تشخیص پزشکی دارای پردهٔ بکارت از نوع حلقوی قابل اتّساع می باشند و دخول غیر منتهی به ازالهٔ بکارت امکان پذیر است، آیا با تحقق دخول در حدّی که در زنان متعارف سبب ازالهٔ بکارت می گردد، ولایت ساقط است یا خیر، و لو این که ازدواج و دخول مکررا انجام شود؟

۴- بنابراین که اشتراط وجود صفات کمال از جمله بکارت در ضمن عقد نکاح و سلب آن در زوجه برای زوج ایجاد خیار فسخ نماید؛ آیا در زنانی که در سؤال سوم مطرح شد بعد از وقوع دخول (به شرط آن که موجب زوال بکارت نشده باشد) چنین اشتراطی جایز است و از قبیل تدلیس نیست و در هر عقد ازدواجی می توان چنین شرطی را قید کرد یا این که از موارد وجود خیار فسخ برای زوج تلقی می گردد؟

جواب: قاعده اقتضا می کند که بالغهٔ رشیده همان گونه که در معاملات آزاد و صاحب اختیار است در نکاح نیز صاحب

اختیار باشد؛ ولی بر حسب اخبار کثیرهٔ متعارضه نسبت به باکره، احتیاط در استیذان از او و پدر است. و هر چند «دخول» در برخی روایات ذکر شده ولی اولاً دخول منصرف است به ازالهٔ بکارت؛ و ثانیا آنچه در اکثر روایات استثناء ذکر شده عنوان «ثیبوبت» است، آن هم ثیبوبتی که در اثر شوهرداری پیدا شده باشد و او شوهرداری را تجربه کرده باشد نه از طریق جستن یا زنا حاصل شده باشد. و به وطی در دبر ثیبوبت محقّق نمی شود؛ زیرا معنای ثیبوبت زوال بکارت است. پس در سه مورد اول احتیاط لازم است، چون ثیبوبت محقق نشده است.

و اما در مورد چهارم دایر مدار شرط ضمن العقد است که آیا وجود پردهٔ بکارت شرط شده، یا مدخوله نبودن و دست نخورده بودن زن. و ظاهرا نظر شرط کنندگان امر

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۸۶

دوم است به جهت غیرت مردانه، و لذا اگر دخول واقع شده باشد و پردهٔ بکارت را به وسیلهٔ پزشک ترمیم کرده باشند آن را عیب می شمارند و نزد عرف از اقسام تدلیس محسوب است. و بالاخره در هر حال احتیاط مطلوب است.

(سؤال ۲۲۱۸) چنانچه دختر و پسری که نامحرم هستند برای محرمیّت صیغهٔ محرمیّت بخوانند با توجه به این که دختر، پدر و مادرش زنده هستند و این صیغه فقط برای محرم شدن خوانده شده باشد و نه برای نزدیکی، آیا بدون اطلاع و اجازهٔ آنها درست است یا نه؟

جواب: ما چیزی به نام صیغهٔ محرمیت در اسلام نداریم؛ آنچه در شرع وارد شده و بین عقلای جهان نیز رایج است ازدواج است، و پس از

حصول زوجیت طبعا محرمیّت حاصل می شود.

و ازدواج بر دو قسم است: دائم و موقت. و نسبت به دختر باکره بنابر احتیاط واجب در هر دو قسم باید رضایت پدر را تحصیل نمود، مگر این که طرفین کفو یکدیگر باشند و پدر دختر بی جهت لجبازی می کند که در این صورت رضایت او لازم نیست.

(سؤال ۲۲۱۹) دختری را پـدرش قبـل از بلوغ به عقـد جوانی بـالغ در آورده و شوهر پس از مـدتی او را رها کرده و نفقـهٔ او را نـداده است؛ اکنون آیا دختر که بالغ شـده حق فسخ عقد را دارد؟ اگر ندارد تکلیف او چیست؟ و اگر دارد و می تواند مجددا به دیگری شوهر کند، آیا اذن پدر شرط است یا نه؟

جواب: اگر پـدر دختر که قبل از بلوغ او را برای کسـی عقد کرده مصـلحت دختر را ملاحظه کرده باشد، دختر نمی تواند عقد را فسـخ کنـد؛ و اگر شوهر حقوقش را تضـییع کنـد، زوجه می توانـد به حاکم شـرع مراجعه کنـد تا او شوهر را وادار نمایـد یا حقوق زوجهٔ خود را ادا کند و یا او را طلاق بدهد.

و اگر پدر او بر خلاف مصلحت او را برای کسی عقد کرده باشد، عقد فضولی است و دختر بعد از بلوغ و رشد اگر عقد را رد کرده باشـد، عقـد باطل می شود و نیاز به طلاق ندارد. و در مورد ازدواج بعدی بنابر احتیاط واجب اذن پدر در غیر از مواردی که استثنا شده شرط است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۸۷

(سؤال ۲۲۲۰) آیا زن هنگام اجرای عقد می تواند با شوهرش شرط کند تا موقعی که او در اختیار شوهرش هست با زن

دیگری ازدواج نکند، دائم باشد یا موقت؛ و رابطه ای با زن دیگر نداشته باشد، مشروع باشد یا غیر مشروع؛ و اگر خلاف آن ثابت شد زن وکیل باشد از جانب شوهر طلاق بگیرد و مهریه و مخارج را از اموال شوهرش برداشت نماید؟

جواب: شرط این که ارتباط نامشروع نداشته باشد اشکال ندارد؛ ولی شرط این که حق ازدواج نداشته باشد صحیح نیست. بلی اگر شرط کند که از حالا وکالت داشته باشد تا در صورت ازدواج شوهرش با زن دیگر خود را مطلّقه کند، یا فرد دیگری را جهت طلاقش وکیل کند، مانعی ندارد.

(سؤال ۲۲۲۱) آیا شوهر می تواند بدون رضایت همسر اول، همسر دیگری اختیار کند؟

آیا رضایت همسر اول شرط و لازم است؟

جواب: صحت ازدواج با زن دیگر منوط به رضایت همسر اول نیست؛ ولی مراعات عدالت و انصاف بین همسران متعدد به نحوی که حق هیچ کدام ضایع نشود کار بسیار مشکلی است، و معمولا در مورد همسر اول بی عدالتی و بی انصافی انجام می شود.

(سؤال ۲۲۲۲) آیا کسی که با پسری لواط کرده می تواند با خواهر او ازدواج کند؟ و آیا حکم آن قبل و بعد از بلوغ فرق می کند یا نه؟

جواب: اگر نداند دخول شده یا خیر، ازدواج مورد سؤال مانعی ندارد. ولی اگر لواطکننده یقین به دخول دارد در صورتی که بالغ بوده مسلما خواهر آن پسر بر او حرام است و ازدواج با او باطل می باشد؛ و اگر بالغ نبوده در این فرض نیز بنابر احتیاط واجب با خواهر او ازدواج نکند.

مهریه

(سؤال ۲۲۲۳) آیا می توان مهر را در عقد نکاح تعهّد به عدم انجام عملی قرار داد، در صورتی که تعهّد مزبور

دارای ارزش اقتصادی باشد؛ به عنوان مثال زوج متعهد می شود که از ساختن ساختمانی بلند در جلوی خانهٔ زوجه خودداری کند؟

جواب: هر چیز با ارزشی اعم از مال یا کار و مانند آن را می توان مهر قرار داد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۸۸

(سؤال ۲۲۲۴) اگر مهر المثل افزون از مهر السنه باشد، آیا مطالبهٔ مقدار اضافی معتبر است؟

جواب: اشکال ندارد.

(سؤال ۲۲۲۵) اگر زوجه بگوید تا مهریه را نگیرم به خانهٔ شوهرم نرفته و به هیچ وجه از او تمکین و اطاعت نمی نمایم، آیا وی ناشزه محسوب می شود؟ و آیا مراد از تمکین صرف دخول است یا شامل سایر استمتاعات نیز می شود؟

جواب: اگر زوج از پرداخت مهریه که وقت ادای آن رسیده با تمکن یا عدم تمکن خودداری نماید، بعید نیست زوجه قبل از دخول حق امتناع از تمکین نسبت به همهٔ استمتاعات را داشته باشد و بتواند از آمدن به خانهٔ زوج امتناع ورزد؛ زیرا نکاح اگر چه از عقود معاوضات نیست، لکن بعید نیست که از روایات مربوطه استظهار شود که زوجه در مفروض سؤال حق دارد که خود را تسلیم زوج نکند تا مهر خود را دریافت نماید.

(سؤال ۲۲۲۶) اگر زوجهٔ غیر مدخول بها بگوید: «تا قبل از دریافت مهریه تمکین نمی کنم» و زوج بگوید: «او دریافت مهریه را بهانه قرار داده و دروغ می گوید»، چنانچه واقعا علت عدم تمکین بنابر اقرار زوجه عدم دریافت مهریه باشد، در این صورت آیا قاضی می تواند زوج را به پرداخت نفقه مجبور نماید؟ و کدام یک از آنها مدعی و کدام منکر می باشد؟

جواب: به هر بهانه ای که باشد حق مذکور برای زوجه ثابت است و

قاضی می تواند زوج را به پرداخت نفقه مجبور نماید؛ و اگر بعد از دریافت مهر از تمکین امتناع ورزد، احکام نشوز جاری می گردد.

(سؤال ۲۲۲۷) فردی دختری را با وعدهٔ ازدواج فریب داده و به او تجاوز کرده است و بعد از تجاوز و ازالهٔ بکارت حاضر به ازدواج با او نمی باشد، آیا دختر در برابر تجاوز آن فرد، حق مطالبهٔ مهر المثل و ارش بکارت دارد یا خیر؟

جواب: چون اجبار و اکراهی نبوده حق مطالبهٔ مهر و ارش ندارد؛ ولی خلف وعده خلاف شرع است و از نظر اخلاقی و وجدانی مناسب است با وی ازدواج کند و او را راضی نماید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۸۹

(سؤال ۲۲۲۸) دختر باکره ای به دلیل اظهار علاقهٔ پسری بالغ و وعدهٔ ازدواج آن پسر، از راه نامشروع ازالهٔ بکارت و سپس حامله گردیده و در زمانی که دارای حمل سه ماهه بوده در جلسه ای با حضور والد آن دو صیغهٔ عقد ازدواج دائم جاری گردیده و مهریهٔ زن به دلیل اضطرار فقط مهر السنه تعیین گردیده است؛ و مرد بلافاصله با تولد نوزاد پسر برای نوزاد شناسنامه اخذ نموده و اکنون که نوزاد به سن چهار سالگی رسیده پدرش به دلیل اعتیاد به مواد مخدّر مرتکب ترک انفاق شده و زوجه اش در عسر و حرج قرار دارد و متقاضی طلاق می باشد. لطفا بفرمایید:

۱- آیا عقد ازدواج بین آن دو در زمانی که زن دارای حمل سه ماهه بوده، صحیح بوده است؟

۲- با توجه به این که زن دارای تحصیلات دانشگاهی است و از روی اضطرار با مهر السنه به عقد ازدواج دائم درآمده است و اکنون عسر و حرج

وی ثابت گردیده، آیا مستحق مهر المثل می باشد یا خیر؟

۳- نفقهٔ طفل نوزاد بر عهدهٔ چه کسی می باشد؟

جواب: در فرض سؤال عقد صحیح بوده است. و اگر مهر با رضایت طرفین و اجازهٔ پدر دختر بوده، آن هم صحیح می باشد و دختر بیش از آن را طلبکار نیست، مگر این که منظور از اضطرار در اینجا اکراه باشد. و در هر حال نفقهٔ زوجه و طفل نوزاد بر عهدهٔ پدر می باشد و در صورت ترک انفاق زوجه حق مطالبه دارد.

(سؤال ۲۲۲۹) آیا شیربها که از داماد می گیرند جزو مهریه می باشد؟ در غیر این صورت حکم شیربها و اقسام آن را بیان فرمایید.

جواب: شیربها غیر از مهریه است و اگر با رضایت زوج اهدا شود اشکال ندارد و حکم سایر هدیه ها را دارد؛ ولی اجبار در گرفتن آن جایز نیست.

(سؤال ۲۲۳۰) کسی در شب عروسی متوجه باکره نبودن زنش می شود و زوجه قسم می خورد کسی با او نزدیکی نکرده، تکلیف شوهر چیست؟

جواب: زوال بکارت علتهای مختلف دارد و ادامهٔ زوجیت با او به هیچ وجه اشکال ندارد؛ و اگر عقد مبنی بر بکارت جاری شده باشد، در صورتی که ثابت شود

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۹۰

بکارت او قبل از عقد زایل شده بوده شوهر می تواند از مهر او به مقدار تفاوت بین باکره و غیر باکره کسر نماید.

(سؤال ۲۲۳۱) اگر شوهر بمیرد و ترکه ای ندارد و فقط مقداری دیه دارد، آیا مهر زن را باید از دیه پرداخت کرد یا لازم نیست؟

جواب: دیه حکم ترکهٔ میّت را دارد که بدهکاری میّت باید از آن پرداخت شود و مقدم بر ارث است، و مهر زن

بدهکاری محسوب است.

(سؤال ۲۲۳۲) خانمی با راهنمایی کسی بعد از فوت شوهرش مهریهٔ خود را به شوهر حلال کرده و او را برئ الذّمه نموده است، ولی بعد پشیمان و مدعی شده که اغفال شده ام؛ آیا حق گرفتن مهر را دارد یا نه؟

جواب: اگر شوهرش ترکه نداشته باشد، به محض حلال کردن ذمّهٔ او برئ می شود و پشیمانی سودی ندارد. ولی اگر ترکه داشته باشد، طلب او مانند سایر طلبکارها به ترکه منتقل می شود و با حلال کردن به شوهری که از دنیا رفته است حق او از ترکه زایل نمی شود؛ مگر این که به سایر ورثه ببخشد و به تصرف آنها درآید.

(سؤال ۲۲۳۳) این جانب زنی هستم بیست و هشت ساله که سیزده سال قبل خانواده ای ثروتمند از من خواستگاری کرده و در شب عقد صد و پنجاه هزار تومان مهریهٔ من قرار داده و در صورت قباله ذکر کرده اند که تا شش سال دیگر صد و پنجاه هزار تومان را تبدیل به خانه می کنند؛ ولی به قول خود وفا نکردند و من بعد از مدتها که به آنها اعتراض کردم دوباره نزد عده ای تعهد دادند که تا شش ماه دیگر خانه می خریم و باز نخریدند؛ و حالا که سیزده سال از ازدواج ما می گذرد با وجود سه فرزند درخواست طلاق کرده و صد و پنجاه هزار تومان به عنوان مهریه ام به حساب ادارهٔ ثبت ریخته و مرا یک طرفه طلاق داده است. آیا از نظر شرعی درست است که در صورت قبالهٔ شب عقد ذکر کنند که خانه می خریم و به تعهدشان عمل نکنند و حالا همان صد و پنجاه هزار تومان پول ناچیز

را- که ارزش آن نسبت به سیزده سال پیش تنزّل فاحش پیدا کرده- به من بدهند؟

با توجه به این که من در شب عقد به عنوان این که خانه ای برایم می خرند به عقد ایشان در آمدم.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۹۱

جواب:: در فرض سؤال بر زوج واجب بوده در زمان معیّن پول را به خانه تبدیل نماید؛ و چون به تعهد خود عمل نکرده و قیمت پول سقوط کرده بنابر احتیاط واجب باید قدرت خرید یکصد و پنجاه هزار تومان در زمان عقد را در نظر بگیرد و رضایت شما را تحصیل نماید.

(سؤال ۲۲۳۴) اگر در عقد ازدواج مهر السنه بدون هیچ توضیحی ذکر شود آیا همان پانصد درهم حساب می شود، یا چیزی که در عرف بعضی مناطق ایران به بیست و پنج تومان و دو ریال و ده شاهی معروف است؟

جواب: ذکر مهر السنه در عقد به لحاظ عمل به استحباب شرعی است، و بیست و پنج تومان و دو ریال و ده شاهی نزد آنان خصوصیت ندارد، بلکه به عنوان مصداق مهر السنۀ شرعی به آن نگاه می کنند؛ و بالأخره مقصود نهایی متعرضین آن، مهر السنۀ شرعی است.

(سؤال ۲۲۳۵) زنی که عقد شده ولی عروسی نکرده اند آیا نفقه طلبکار است یا نه، و اگر تأخیر در عروسی از ناحیۀ عروس است چطور؟

جواب: اگر از ناحیۀ دختر ابایی از تمکین نیست نفقه طلبکار است، و اگر از تمکین ابا دارد طلبکار نیست.

(سؤال ۲۲۳۶) در صورتی که عقد واقع گردد ولی قبل از دخول، شوهر در اثر تصادفی فوت نماید؛ آیا زن مستحق کلّ مهر خواهد بود، یا در این مورد خاص نظر دیگری

دارید؟

جواب: این مسأله از مسائل مشکل فقه ماست، همهٔ فقهای شیعه و سنّی می گویند:

طلاق قبل از دخول موجب تنصیف مهر است چون قرآن بر آن دلالت دارد. و همهٔ فقهای سنّت می گویند: در موت احد زوجین همهٔ مهر برای زن ثابت است، و اکثریت فقهای شیعه نیز چنین می گویند. در صورتی که اخبار کثیرهٔ صحیحه دلالت دارند بر این که در موت احد زوجین نیز مهر تنصیف می شود. (وسائل الشیعه، باب ۵۸ از ابواب المهور) فقط چند روایت که قرینهٔ تقیه نیز در برخی آنها وجود دارد دلالت دارند بر ثبوت همهٔ مهر، و این چند روایت فقط در رابطه با مرگ شوهر است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۹۲

و قاعده اقتضا می کند این اخبار بر تقیه حمل شوند؛ ولی چه شده که مشهور فقهای ما مطابق اهل سنّت فتوا داده اند؟! و بالاخره اقوی در مفروض سؤال تنصیف مهر است. و مرحومین آیتین: خمینی و خوئی طاب ثراهما نیز چنین فتوا داده اند؛ ولی بنابر احتیاط مؤکّد زن را نسبت به نصف دیگر مهر راضی نموده و با او مصالحه نمایند.

(سؤال ۲۲۳۷) در مورد سؤال فوق آیا می توان در دو مثال ذیل تفاوت قائل شد:

۱- عقدی واقع می گردد، عروس و داماد طبق مرسوم معمول برای رفتن به خانهٔ داماد در اتومبیل می نشینند و در بین راه داماد در اثر تصادف فوت می کند.

۲- مرد مسنّی که همسرش فوت نموده همسر دیگر اختیار می کند و حدود بیست سال با هم زندگی کرده ولی دخول در این مدت صورت نمی گیرد و در نهایت مرد از دنیا می رود.

تفاوت به این که در مثال اول بگوییم زن مستحق نصف مهر است،

و در مثال دوم تمام مهر را طلبکار باشد؟

جواب: اولا در مثال دوم بسیار بعید است که در مدّت بیست سال هیچ دخول واقع نشده باشد، ممکن است انزال نشود ولی انزال شرط استقرار همهٔ مهر نیست، صرف دخول کافی است.

و ثانیا بر فرض عدم وقوع دخول، حکم آن با مثال اول تفاوت ندارد. البته اگر زن در مدّت بیست سال خدماتی در منزل شوهر انجام داده و قصد مجّانی بودن نکرده است حق اجرت خدمات بیست ساله را دارد و می تواند مطالبه نماید. ضمنا ارث زن و شوهر از یکدیگر توقف بر دخول ندارد.

شرط ضمن عقد

(سؤال ۲۲۳۸) اگر در عقد نکاح زن و شوهر توافق کنند که شوهر زن خود را طلاق ندهد، و یا زن دیگری نگیرد، و اگر گرفت مبلغی به زن خود بپردازد، چه حکمی دارد؟

جواب: اگر در ضمن عقد نکاح شرط شود اشکالی ندارد و باید عمل شود. و حتی به نظر این جانب اگر ابتداء و بدون عقد تعهدی مشروع انجام شد بنابر احتیاط عمل شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۹۳

(سؤال ۲۲۳۹) اگر به خواستگاری برود و وعدهٔ ازدواج بدهد و در ضمن وعده توافق کنند که اگر منصرف شود مبلغی بدهد، آیا این شرط صحیح و لازم العمل می باشد؟

جواب: اگر ضمن عقد لازمی شرط کنند، اشکال ندارد و لازم العمل می باشد؛ و اگر ضمن عقد لازمی نباشد بنابر احتیاط به تعهد خود عمل کند.

(سؤال ۲۲۴۰) اگر زنی در عقد ازدواج شرط کند که شوهرش زن دیگری نگیرد، و اگر بگیرد وکیل باشد خود را طلاق بدهد، آیا این شرط صحیح است؟

جواب: وکالت نباید مشروط و معلّق باشد، بلکه باید

به نحو تنجّز باشد. بنابراین اگر در ضمن عقد نکاح زن را به نحو تنجیز وکیل نماید که اگر او زن دیگر گرفت، زن خود را مطلّقه نماید، در این صورت شرط صحیح است.

ازدواج موقت

(سؤال ۲۲۴۱) در متعه با مسلمان یا اهل کتاب اگر ذکر مدت فراموش شود، آیا موجب بطلان عقد می گردد یا نه؟

جواب: ظاهرا عقد باطل می شود.

(سؤال ۲۲۴۲) زنی به مدت پنجاه سال به عقد متعهٔ کسی درآمده ولی مرد پس از مدتی زن را رها کرده و از او خبری نیست، آیا حاکم شرع می تواند همچون عقد دائم دستور دهد به مدت چهار سال تحقیق کنند و سپس از طرف شوهر مدت را ببخشد یا این حکم مخصوص عقد دائم است؟

جواب: در روایات باب، نفقهٔ زوجه مطرح است و نسبت به امور جنسی امر به صبر شده است؛ و اجرای حکم دائمه دربارهٔ زوجهٔ غیر دائمه که نفقهٔ او بر عهدهٔ زوج نیست، مشکل است. مگر این که وضعیت زن به حدّ عسر و حرج برسد که در این صورت بعید نیست حاکم شرع بتواند دخالت کند.

(سؤال ۲۲۴۳) کسی دختر شش ساله ای را از ادارهٔ بهزیستی گرفته و تعهد کرده بزرگش کند، آیا می شود با اجازهٔ حاکم شرع او را صیغه نماید؟ البته به او دخول نکند و بقیهٔ استمتاعات برده شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۹۴

جواب:: اگر آن دختر پدر و جدّ پدری نداشته باشد یا این که دسترسی به آنها نباشد و حاکم شرع صیغهٔ مورد سؤال را لازم و ضروری تشخیص بدهد، با اذن او مانعی ندارد و در غیر این فرض صحیح نیست.

(سؤال ۲۲۴۴) در رابطه با

ازدواج موقت اگر پدری به دلیل مسائل فرهنگی و عرف جامعه رابطهٔ پسر و دختر را به صورت مشروع و قانونی قبول نداشته باشد، آیا می توان این دختر را بدون اذن پدر صیغه نمود؟

جواب: اگر دختر دارای رشد عقلی باشد و به ازدواج نیاز دارد و پدر او معتقد به موازین اسلامی نیست و یا لجاجت می کند و شوهر کفو او باشد، اجازهٔ او لازم نیست.

(سؤال ۲۲۴۵) ازدواج موقّت با زنان اهل کتاب جایز است یا نه؟

جواب: ازدواج موقت با زنان اهل کتاب جایز است، حتی اگر وقت آن به صد سال مثلا تعیین گردد. ولی ازدواج دائم با آنان محل اشکال است.

(سؤال ۲۲۴۶) در خارج کشور از یک جوان شیعه شنیدم که می گفت: در متعه حتی یک بوسهٔ ساده می تواند برای مهر تعیین شود، آیا این مطلب درست است؟

جواب: مهر باید دارای قیمت باشد، هر چند کم باشد؛ مانند یاد دادن یک سوره یا یک مسألهٔ دینی یا علمی و مانند آن.

وطی به شبهه

(سؤال ۲۲۴۷) آیا وطی از روی شبهه موجب حرمت ابدی می شود؟

جواب: اگر زنی را که شوهر داشته یا در حال عدّه بوده به خیال این که بلامانع است عقد کند، در این فرض دخول موجب حرمت ابدی می شود؛ و در غیر این فرض وطی به شبهه موجب حرمت ابدی نمی شود. ولی اگر مرد بداند که زن شوهر دارد یا این که در عدّه است و بداند عقد در حال عدّه حرام است، به مجرد عقد به همدیگر حرام ابدی می شوند.

(سؤال ۲۲۴۸) آیا در حرام ابدی شدن زنی که در عدّهٔ دیگری عقد شده است، فرقی بین عدّهٔ طلاق رجعی یا غیر رجعی

وجود دارد؟

جواب: در این جهت فرقی بین عدّهٔ طلاق رجعی و غیر رجعی نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۹۵

(سؤال ۲۲۴۹) در مواردی که وطی به شبهه در عدّه پیش می آید و زن و مرد باید از هم جدا شوند و زن عدّه نگاه دارد، مبدأ و مدت آن چه وقت و چقدر است؟ و آیا در عدّه تفاوتی بین عقد دائم و موقت وجود دارد؟

جواب: مبدأ عدّه در وطی به شبهه زمان وطی است؛ و اگر مکرر واقع شده باشد آخرین دخول ملاک است؛ و مدت آن به اندازهٔ عدّهٔ طلاق است. و از این جهت فرقی بین عقد دائم و موقت نیست.

(سؤال ۲۲۵۰) در مواردی که عقد در عدّه موجب حرمت ابدی می شود، آیا بین موردی که در اثر جهل به حکم شرعی عقد در عدّه واقع شده و موردی که در اثر اشتباه در دوران عادت ماهیانه خیال می کرد از عدّه خارج شده است فرقی هست؟

جواب: تفاوتی نیست.

(سؤال ۲۲۵۱) آیا عقد در عدّهٔ وطی به شبهه اگر در اثر جهل به حکم یا موضوع باشد، موجب حرمت ابدی می شود؟

جواب: اگر عقد در حال عدّه واقع شده باشد، با فرض دخول، به همدیگر حرام ابدی می شوند؛ و بین حال جهل به حکم یا موضوع فرقی نیست.

(سؤال ۲۲۵۲) زنی در عدّهٔ شوهر اول بوده و به خیال این که عدّه اش تمام شده به عقد موقت دیگری در می آید و سپس در عدّهٔ عقد موقت به خاطر جهل به حکم یا موضوع مجددا به عقد شوهر اول در می آید، آیا شوهر اول حلال است یا نه؟

جواب: در فرض سؤال اگر شوهر اول بعد از عقد

به او دخول کرده باشد، به احتیاط واجب بر او نیز حرام ابدی می شود.

(سؤال ۲۲۵۳) اگر کسی بدون اطلاع با یکی از محارم خود ازدواج کند- چه از او صاحب اولاد بشود یا نشود- آیا پس از اطلاع، محرمیت آن زن به طور کلی ساقط می شود و پوشش لازم است یا خیر، و اولاد از هر دو ارث می برند و حلال زاده اند یا نه؟

جواب: اگر از روی اشتباه واقع شده باشد فرزندان آنها ارث می برند، ولی به مجرد فهمیدن باید از هم جدا شوند، و محرمیت آنها باقی است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۹۶

(سؤال ۲۲۵۴) شخصی در اوان بلوغ با جهل به حکم توسط زنی شوهردار اغفال شده و با آن زن هم بستر می شود؛ پس از مدتی آن زن دختر خود را به ازدواج این جوان در می آورد، الآن بیست سال از ماجرا می گذرد و از این زن چند فرزند دارد. لطفا حکم آن زن و فرزندان را مشخص فرمایید.

جواب: مسأله مورد اختلاف است، هم بین فقهای شیعه و هم فقهای اهل سنّت.

و مقتضای چندین روایت صحیح حرمت و چندین روایت صحیح عدم حرمت است. و به نظر این جانب چنانکه در مسألهٔ ۲۶۵۹ توضیح المسائل جدید ذکر شده احتیاط واجب در ترک است. و مقتضای آن طلاق است، مگر این که احتیاط را- با رعایت شرایط آن- به غیر مراجعه نمایند.

فسخ نکاح

(سؤال ۲۲۵۵) بعد از ازدواج با دختری متوجه شدم که دستگاه تناسلی و رحم او معیوب است و امکان نزدیکی و بچه دار شدن او وجود ندارد و پس از مراجعه به پزشکان متخصص معلوم شد مادرزادی بوده است و فقط امکان باز کردن

راه رحـم وجـود دارد ولی بچه دار شـدن او ممکن نیست؛ اکنـون کـار مـا به دادگـاه و اختلاف بر سـر مهریه و حقـوق طرفین رسیده، تکلیف من چیست؟

جواب: در فرض سؤال شـما حق فسـخ نکـاح را داریـد و در صورت فسـخ، مهر زوجه ساقـط می شود و مخـارجی که طرفین با اختیار خودشان متحمل شـده انـد، حق مطالبه از طرف دیگر را ندارند؛ ولی اگر با اطلاع از عیب راضـی شده اید، اختیار فسـخ ندارید و فقط می توانید طلاق دهید.

ازدواج با زن غیر مسلمان

(سؤال ۲۲۵۶) آیا برای ازدواج کردن دائم با یک زن مسیحی اسلام آوردن او واجب است؟

جواب: بنابر احتیاط واجب از ازدواج دائم با زن مسیحی یا یهودی یا زردشتی

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۹۷

خودداری شود. و چون معمولا اولاد در دامن مادر تربیت می شوند و طبعا تابع دین و اخلاق مادر می شوند، لذا لازم است این جهت نیز مورد توجه قرار گیرد. شما از او بخواهید مسلمان شود و سپس ازدواج نمایید.

(سؤال ۲۲۵۷) من با یک خانم مسـیحی که ادعا می کرد مطلّقه است ازدواج موقّت کردم و پس از چنـد ماهی متوجه شدم که مـدّت هشت ماه ایشان به طور جـداگانه با شوهرش زنـدگی می کرده و هنوز مطلّقه نشده بوده، هر چند فعلا مطلّقه شده است. حال دو سؤال دارم:

۱- حالا که مطلّقه شده من می توانم ایشان را مجدّدا صیغه کنم؟

۲- اگر این خانم مسلمان شود می توانم با او ازدواج دائم نمایم؟

جواب: اگر با خانم نامبرده همبستر شده اید او برای شما حرام ابدی شده و ازدواج با او جایز نیست هر چند مسلمان شود.

مسائل متفرقهٔ نکاح

(سؤال ۲۲۵۸) الف- آیا جماع با همسر از پشت اشکال شرعی دارد؟

ب- اگر زن یا شوهر در مقابل همسـرش برای لـذت بخشـی به طرف مقابل اسـتمناء کنـد تا همسـرش را تحریک کنـد اشـکال شرعی دارد؟

ج- اگر در نظر داشـته باشـیم که برای انعقاد نطفه یک شب مقـدس را انتخاب کنیم، کدام یک از شـبهای سال را بیش از همه پیشنهاد می کنید؟

جواب: الف- با رضایت زن مانعی ندارد ولی کراهت شدیده دارد.

ب- استمناء بدون مباشرت و تماس با بدن همسر جایز نیست.

ج- برای این منظور با وضو باشد، بسم اللّه بگوید،

در اوقات مکروهه مانند شب گرفتن ماه، روز گرفتن خورشید، روز زلزله، از طلوع فجر تا طلوع خورشید، هنگام غروب خورشید، اول ماه (غیر از اول ماه رمضان) شب پانزدهم ماه، اواخر ماه که ماه در محاق می باشد، شب چهارشنبه، شب عید قربان و عید فطر نباشد. و بهتر است شب دوشنبه، یا سه شنبه، یا پنجشنبه، یا جمعه، یا عصر جمعه باشد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۹۸

(سؤال ۲۲۵۹) چنانچه زن و مرد نامحرمی با یکدیگر نزدیکی کرده باشند و زن شوهردار باشد و در هنگام نزدیکی آلت مرد دخول نکرده باشد، آیا این زن و مرد می توانند با هم بعد از این که زن از شوهرش جدا شد به عقد هم درآیند و با هم ازدواج کنند؟

جواب: مقصود از زنا در این مسأله دخول است، پس اگر دخول انجام نشده پس از طلاق شوهر و خروج از عدّه، ازدواج آن مرد و زن مانعی ندارد. و همچنین است در مسألهٔ لواط، اگر مردی با پسری- نعوذ باللّه- عملی انجام داد ولی دخول واقع نشده، ازدواج آن مرد با خواهر آن پسر مانعی ندارد.

(سؤال ۲۲۶۰) این جانب حدود دو سال است که ازدواج نموده ام، همسر بنده از همسر اول پدر خانمم می باشد. پدر خانم من در حدود بیست سال پیش از همسر اول خود جدا شده و سپس همسر دیگری اختیار کرده است. و همسر بنده از آن هنگام تا کنون توسط نامادری اش بزرگ شده است. تا آنجا که می دانم نامادری همسرم به من محرم نیست، ولی آیا فرزندان من خصوصا فرزند پسر به ایشان محرم می باشد یا خیر؟

جواب: نامادری همسرتان به شما محرم

نیست، ولی به فرزندتان محرم است؛ چون زن آقا جان آنان می باشد و زن آقا جان مانند زن پدر محرم است.

(سؤال ۲۲۶۱) آیا آمیزش با زن حامله حرام است؟ و اگر بچهٔ او از دیگری است و بعد از عدّه با او ازدواج کرده، آیا آمیزش با او باید بعد از وضع حمل باشد؟

جواب: اگر بچه از خود اوست آمیزش در حال حاملگی اشکالی ندارد. و اگر از شوهر قبلی اوست قبل از وضع حمل ازدواج با آن زن جایز نیست؛ زیرا عدهٔ طلاق زن حامله با وضع حمل تمام می شود. و اگر شوهر آن زن از دنیا رفته است هر کدام از دو زمان- یعنی چهار ماه و ده روز که عدهٔ وفات است، یا زمان باقی مانده به وضع حمل او- که بیشتر است عدّهٔ او خواهد بود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۹۹

مسائل شیر دادن

(سؤال ۲۲۶۲) آیا خواهر می تواند به برادر کوچک خود شیر بدهد یا نه؟ و اگر بدهد زن به شوهر خود حرام می شود؟

جواب: اشکال ندارد و به نظر این جانب آن زن بر شوهرش حرام نمی شود؛ ولی بنابر قول بعضی از علما حرام می شود.

(سؤال ۲۲۶۳) خوردن شیر زن توسط شوهر جایز است یا نه؟ و آیا موجب حرمت آنان به یکدیگر می شود؟

جواب: موجب حرمت نمی باشد؛ و اگر در عرف مردم از خبائث نباشد حرام بودن آن نیز ثابت نیست.

(سؤال ۲۲۶۴) اگر زن در حال جنابت به بچهٔ خود شیر دهد، اثرات معنوی آن بر روی بچه چگونه است؟

جواب: اگر در حال شیر دادن با طهارت باشد و در وقت پستان گذاشتن به دهان بچه «بسم اللّه» بگوید، امیدواری به سعادت

بچه بیشتر خواهد بود.

(سؤال ۲۲۶۵) زنی بدون این که زاییده باشد شیر پیدا کرده و بچه ای را شیر داده، آیا موجب محرمیت می شود؟

جواب: در فرض سؤال محرمیت حاصل نمی شود؛ و اگر مانعی در بین نباشد، ازدواج آنها با یکدیگر اشکال ندارد.

(سؤال ۲۲۶۶) پسری که شیر خانمی غیر از مادرش را برای چند ماه می خورد آیا به دختر آن خانم محرم می شود؟ آیا به فرزندان و نوه های آن خانم محرم می شود؟ آیا به خواهران آن خانم یا خواهران همسر آن خانم محرم می شود؟ آیا برادرش که بعد از او به دنیا آمده و شیر آن خانم را نخورده به فرزندان آن خانم محرم می شود؟ در صورتی که آن خانم خالهٔ آن پسر باشد چطور؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۰۰

جواب:: پسری که شیر خانمی را پانزده مرتبهٔ متوالی یا یک شبانه روز بخورد، یا به قدری بخورد که گوشت بروید و استخوانش محکم شود، آن پسر فرزند رضاعی آن خانم و شوهرش محسوب می گردد و فرزندان آنها خواهران و برادران او محسوب اند. و خواهر و برادر آن خانم خاله و دایی آن پسر، و برادر و خواهر آن مرد عمو و عمّهٔ آن پسر می باشند.

و بالاخره آن کسانی که از ناحیهٔ نسب محرم اند مانند: پدر و مادر و برادر و خواهر و فرزند برادر یا خواهر و عمو و عمّه و دایی و خاله از ناحیهٔ شیر خوردن نیز محرم می شوند؛ ولی برادران و خواهران آن پسر که شیر نخورده اند محرم آنان نیستند.

و اگر آن خانم خالهٔ آن پسر باشد به وسیلهٔ شیر خوردن حکم فرزند آن خانم را پیدا می کند، و فرزندان آن خانم برادران

و خواهران او می شوند و با او محرم اند؛ برادران و خواهران این پسر با خالۀ خود محرم اند ولی با فرزندانش محرم نیستند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۰۱

مسائل تلقیح

(سؤال ۲۲۶۷) برای بارورسازی زوجین نابارورى که امکان فرزنددار شدن آنها فقط به روش دریافت تخمک میسر است می توان از تخمک های اهدایی زنی دیگر و در صورت مزدوج بودن (با موافقت کامل وی و همسرش) استفاده نمود. بدین ترتیب که پس از تحریک تخمک گذاری و جمع آوری تخمک های اهداءکننده در اتاق عمل، تخمک های مزبور با اسپرم زوج نابارور در آزمایشگاه جنین شناسی تلقیح و پس از تشکیل جنین به رحم زوجۀ نابارور منتقل گردد.

متمنی است معین فرمایید در صورتی که فعل، لمس و نظر حرامی در این مسیر رخ ندهد:

۱- آیا عمل اهداء تخمک به شرح مذکور صحیح است؟

۲- آیا می توان به عنوان قدردانی به زن اهداء کنندۀ تخمک، مالی بخشید؟

نجف آبادی، حسین علی منتظری، رساله استفتاءات (منتظری)، ۳ جلد، قم - ایران، اول، ه ق

رساله استفتاءات (منتظری)؛ ج ۲، ص: ۴۰۱

جواب: اگر اسپرم مرد و تخمک همسرش را پس از ترکیب آنها در رحم زن بی شوهر قرار دهند به عنوان اجاره یا عاریۀ رحم زن ظاهرا اشکال ندارد و بچه متعلق به صاحب اسپرم و تخمک است. ولی قرار دادن اسپرم مرد با تخمک زن دیگر در رحم زوجه محل اشکال است، و بر فرض انجام این کار بچه متعلق به صاحب اسپرم و تخمک است و متعلق به زوجه نیست، هر چند نسبت به او باید از نظر محرمیت احتیاط شود.

(سؤال ۲۲۶۸) اگر نطفۀ مرد را در رحم مصنوعی پرورش دهند، حکم آن بچه چیست؟

جواب: در بعضی از

احکام مانند حرمت ازدواج و احکام محرمیت و میراث حکم فرزند را خواهد داشت.

(سؤال ۲۲۶۹) چنانچه جنین در حالی که به صورت علقه یا مضغه است و یا بعد از دمیده شدن روح از رحم مادر به رحم زن دیگری منتقل شود و در آن رحم رشد و پرورش یابد و متولد شود، آیا نوزاد فرزند اولی است یا دومی؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۰۲

جواب:: در فرض سؤال، زن اولی در جمیع احکام مادر او می باشد و دومی در غیر احکام محرمیت مادر او محسوب نمی شود؛ و در احکام محرمیت باید احتیاط شود.

(سؤال ۲۲۷۰) زن بیست و چهار ساله ای هستم که به تقدیر الهی از داشتن رحم و یک کلیه محرومم، اما با این حال تخمک سالم توسط تخمدان ایجاد می شود و در علم پزشکی شیوه ای ابداع شده که تخمک زن و نطفۀ مرد را در خارج رحم زیر نظر متخصص لقاح می نمایند و جنین حاصله جهت ادامۀ رشد تا هنگام تولد به رحم زن دیگری که این وظیفه را به عهده گرفته منتقل می شود؛ آیا انجام این عمل شرعا درست است یا نه؟

جواب: اگر زن دیگر شوهر داشته باشد عمل مورد سؤال جایز نیست؛ و اگر شوهر نداشته باشد و ازدواج صاحب نطفه با زنی که می خواهند رحم او را عاریه بگیرند بدون مانع شرعی باشد و ازدواج کند، هر چند انتقال جنین مستلزم لمس و نظر حرام می باشد؛ ولی در صورت ضرورت بچه دار شدن برای این خانواده مانعی ندارد. بلکه در این صورت بدون ازدواج نیز دلیلی بر منع نداریم.

(سؤال ۲۲۷۱) مردی که دارای دو زن است، یکی عقیم و دیگری غیر

عقیم، آیا می توانـد نطفـهٔ خود را پس از ترکیب با نطفهٔ زن غیر عقیم در رحم زن عقیم قرار دهد؟ و بچه منتسب به کدام یک می باشد؟

جواب: اگر مستلزم مقدمـهٔ حرامی نباشـد، یعنی نطفهٔ زن و مرد به وجه حلال تهیه شود و به مباشـرت زوج یا خود زن عقیم در رحم او قرار داده شود مانعی نـدارد؛ و صاحب نطفه ها پـدر و مادر او می باشـند و زن حامل بایـد در مسألهٔ محرمیت و ازدواج احتیاط کند، ولی سایر احکام مادری و فرزندی در بین آنها جاری نمی باشد.

(سؤال ۲۲۷۲) در خارج تزریق منی مرد اجنبی که در بانک لقاح نگهـداری می شود به زنهای نازا معمول است، آیا بچهٔ متولد شده به شوهر زن منسوب است یا نه؟ رابطهٔ او با مادرش چیست؟ آیا ولد شبهه است یا ولد زنا؟

جواب: اگر محرز باشـد که از منی شوهر آن زن به وجود نیامده به شوهر او منسوب نمی باشد؛ و در صورتی که منی اجنبی را بـا منی زن دیگر مخلـوط کرده و در رحـم آن زن قرار داده باشـند، بـه او هم منسـوب نمی باشـد و فقـط در مسألـهٔ محرمیت و ازدواج

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۰۳

بایـد احتیـاط کننـد. و اگر منی اجنبی را بـا منی خـود آن زن مخلـوط کرده و در رحم او قرار داده باشـند، در صورتی که زن معتقد به جواز بوده حکم ولد شبهه را دارد که تمام احکام مادری و فرزندی در بین آنها جاری می باشد؛ و اگر معتقد به جواز نبوده در مسألهٔ توارث احتیاط شود و با سایر ورثه مصالحه نمایند، لیکن بقیهٔ احکام مادری و فرزندی در

بین آنها جاری می شود. و در هر حال عمل مذکور اگر چه حرام است ولی فرزند متعلق به مرد اجنبی است، و به آن بچه ولد زنا گفته نمی شود.

(سؤال ۲۲۷۳) احتراما، خواهشمند است در موارد زیر ما را از نظر شرعی راهنمایی فرمایید.

همان گونه که مستحضر هستید تعدادی از زن و شوهرها به دلایل طبی، بچه دار شدنشان به طور طبیعی مشکل بوده و نیاز است که از روشهای درمانی مختلف برای کمک به آنها استفاده شود. یکی از این روشها، لقاح خارج از رحم می باشد. به این معنا که تخمک را از زوجه و نطفه را از شوهرش گرفته و آنها را با هم مخلوط می نماییم.

از اختلاط و امتزاج تخمک و نطفه جنین حاصل می شود و بعد این جنین به رحم زوجه منتقل می شود تا حاملگی و بعد زایمان صورت گیرد. لازم به تذکر است که جنین ها هنگام انتقال به رحم، بیست و چهار تا چهل و هشت ساعت از زمان لقاحشان گذشته و دارای چهار الی هشت سلول می باشند. گاهی از اوقات تعداد جنین های حاصل از نطفۀ زن و شوهر بیش از حد نیاز است. در این صورت اضافات آن منجمد شده و بعدها در صورتی که زن حامله شد و زایمان انجام داد، با رضایت زوجین، جنین ها از رده خارج و دور ریخته می شوند. از طرف دیگر تعدادی از زوجها وجود دارند که به دلایل طبی به هیچ وجه صاحب فرزند نمی شوند اما برای برخی از آنها، این امکان از نظر طبی وجود دارد که جنین های مازاد دستۀ اول را در صورت عدم نیاز زوجین، به رحم این زن انتقال داد تا او حامله

شود و زایمان انجام دهد و بعد بچه را شیر داده و بزرگ نماید. سؤالاتی که در این زمینه مطرح می شود عبارتند از:

۱- انتقال این جنین ها به رحم زن ثالث از نظر شرعی چگونه است؟

۲- در صورت عدم نیاز زوجین به جنین خود، آیا موافقت آنها برای هدیهٔ جنین به غیر لازم است یا خیر؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۰۴

۳- آیا والدین صاحب جنین می توانند در ازای اهدای جنین خود وجهی دریافت نمایند؟

۴- آیا ارائهٔ مشخصات اهدا کنندگان جنین به دریافت کنندگان و یا برعکس، لازم است یا خیر؟

۵- در صورت پسر بودن، فرزند با زنی که در رحم او بزرگ شده محرم است یا خیر؟

۶- در صورت دختر بودن، فرزند با شوهر زنی که در رحم او بزرگ شده محرم است یا خیر؟

۷- والدین فرزند حاصل، چه کسانی هستند؟

۸- تکلیف ارث این بچه ها پس از تولد چگونه است؟

۹- در صورت موافقت قبلی والدین صاحب جنین (صاحب نطفه و تخمک) در اهدای جنین خود، آیا می توانند پس از تولد نوزاد و یا سالها بعد، از شخص ثالث مدعی استرداد طفل شوند؟

مستدعی است، در صورت امکان ما را راهنمایی فرمایید.

«مرکز تحقیقاتی بیولوژی تولید مثل و نازایی»

جواب: با انجام لقاح در خارج رحم و قرار دادن جنین حاصل در رحم همسر صاحب اسپرم، بچه شرعا به آنان ملحق می باشد؛ هر چند تحصیل نطفه به وسیلهٔ استمناء یا تماس با عورت زن نامحرم حرام است، مگر این که نطفهٔ مرد به وسیلهٔ تماسّ با همسر به دست آید و خودشان هم متصدی قرار دادن جنین در رحم باشند و یا این که تحصیل فرزند برای آنان عرفا

به حدّ ضرورت رسیده باشد، بدین گونه که وضع موجود قابل تحمّل نباشد و زندگی آنان از هم می پاشد. اما قرار دادن جنین آنان در رحم غیر همسر مرد چون مستلزم مقدمات حرام است جایز نیست، مگر در صورتی که تحصیل فرزند برای آنان عرفا به حد ضرورت رسیده باشد، و در این صورت برای این کار زن بی شوهر انتخاب شود، زیرا بچهٔ متولد از زن شوهردار شرعا به شوهر او ملحق است، مگر این که او در این مدت با او نزدیکی در جلو و با انزال نکند. و در رابطه با زنی که بچه در رحم او بزرگ شده احتیاط شود، چون از خون او ارتزاق نموده؛ به این معنا که نه به یکدیگر نگاه کنند و نه با هم ازدواج نمایند. ولی از یکدیگر ارث نمی برند و در صورت شوهر داشتن این زن در رابطه با شوهر او بچه به طور کلی از او بیگانه می باشد. ضمنا ترکیب اسپرم مرد با تخمک زن اجنبی جایز نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۰۵

مسائل سقط جنین

(سؤال ۲۲۷۴) آیا سقط عمدی جنینی که مطمئنیم یا احتمال می دهیم معیوب و نارسا می باشد در هر ماهی از بارداری (اگر دیهٔ لازم پرداخت شود) جایز است یا نه؟

جواب: جایز نیست.

(سؤال ۲۲۷۵) آیا سقط عمدی جنین در مواردی که مطمئنیم یا احتمال می دهیم جان مادر در خطر است در هر ماهی از بارداری جایز است؟

جواب: بعد از دمیده شدن روح- اگر چه جان مادر در خطر باشد- جایز نیست؛ و قبل از آن اگر بقای حمل خطر جانی برای مادر داشته باشد یا مستلزم درد غیر قابل تحمل مادر باشد

مانعی ندارد، و نسبت به دیهٔ آن باید با پدر جنین مصالحه شود.

و روح در ماه پنجم دمیده می شود و چون ممکن است اختلاف زمان و مکان و جهات دیگر در مستعد کردن جنین برای دمیده شدن روح تأثیر داشته باشد، تعیین زمان آن به طور دقیق و به نحو کلیت ممکن نیست؛ و در هر موردی تشخیص ممکن نباشد و شک پیش آید، محکوم به عدم دمیده شدن روح می باشد.

(سؤال ۲۲۷۶) در مواردی که پزشک باعث سقط جنین می شود، دیهٔ لازمه باید توسط چه کسی پرداخت شود؟ آیا حتما باید قبلا پزشک شرط کند که دیه به عهدهٔ وی نیست؟

اگر با وجود قبول این شرط، فردی که دیه بر او واجب است آن را پرداخت نکند، آیا در این صورت پزشک مدیون خواهد بود؟

جواب: در موردی که اسقاط جنین جایز باشد اگر پزشک با پدر و مادر جنین شرط عدم ضمان کند ضامن نمی باشد؛ و در غیر آن مورد علاوه بر معصیت دیه هم دارد.

و دیهٔ آن به عهدهٔ مباشر است که اگر پزشک راهنمایی کند و دارو را توصیف نماید و مباشر اسقاط خود مادر باشد، دیه به عهدهٔ مادر است؛ و اگر مباشر اسقاط پزشک باشد،

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۰۶

علاوه بر این که مرتکب معصیت شده و باید هر چه زودتر توبه کند، دیه نیز به عهدهٔ او می باشد؛ ولی اگر فرد دیگری عوض او دیه را بپردازد یا این که صاحبان حق او را برئ الذّمه کنند، ذمّهٔ او برئ می شود.

(سؤال ۲۲۷۷) دیهٔ جنین زیر چهار ماه که با توافق پدر و مادر- دارای عقد دائم- سقط شده و

جنین دارای دو خواهر و یک برادر بوده و پدر بزرگ و مادر بزرگ پدری هم زنده هستند، چقدر است؟ و به چه کسانی باید پرداخت شود؟ لطفا بفرمایید به ریال چقدر است، و تبدیل دینار به ریال با معیارهای جدید چگونه صورت گیرد؟

جواب: اگر مادر مباشر سقط است خود او از دیه ارث نمی برد و شوهر که پدر جنین است و اذن داده، نسبت به آن بنابر احتیاط با طبقهٔ بعد که عبارت از برادران و خواهران و جدّ و جدّه باشد مصالحه نمایند؛ و در حقیقت پدر گذشت نماید. سهم برادر دو برابر خواهر است، و جدّ حکم برادر و جدّه حکم خواهر را دارد. و در مفروض سؤال از پدر که بگذریم آنان هفت سهم می باشند: دو سهم برادر، دو سهم جدّ و سه سهم مربوط به دو خواهر و یک جدّه می باشد.

و جنین قبل از چهار ماه که در آن روح ندمیده اگر «نطفه» باشد دیهٔ آن پانزده مثقال طلای مسکوک، و اگر «علقه» یعنی خون بسته باشد سی مثقال طلای مسکوک، و اگر به صورت «مضغه» یعنی پاره گوشت باشد چهل و پنج مثقال طلای مسکوک، و اگر استخوان بندی داشته باشد شصت مثقال طلای مسکوک، و اگر خلقتش تمام شده ولی روح در آن ندمیده باشد هفتاد و پنج مثقال طلای مسکوک است. و منظور از مثقال مذکور مثقال صیرفی یعنی بیست و چهار نخودی است که حدود پنج گرم می باشد.

(سؤال ۲۲۷۸) می خواهم مسائل کورتاژ را در شرایط زیر بپرسم:

۱- سنّ پدر پنجاه سال. ۲- سنّ مادر چهل و پنج سال. ۳- دارای دو فرزند هستیم.

۴- حاملگی فقط یک ماه

است. ۵- مادر در شرایط روحی و جسمی خوبی نیست.

جواب: سنّ پدر و مادر ملاک نیست، اگر در جنین روح ندمیده (قبل از چهار ماه باشد) و مادر مرض طاقت فرسا دارد و علاج آن منحصر در کورتاژ باشد مانعی ندارد، ولی دیهٔ آن پرداخت شود؛ ولی مجرّد ناراحتی مجوّز کورتاژ نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۰۷

مسائل کنترل جمعیت

(سؤال ۲۲۷۹) در صورتی که خانواده های مسلمان فرزند کافی داشته باشند و اضافه شدن فرزند دیگر هم برای آنان متعذّر باشد و از طرفی استفاده از وسایل پیشگیری برایشان مشکل می باشد، با این حال آیا زن و مرد می توانند لوله های خود را ببندند؟

جواب: برای کنترل جمعیت جلوگیری های موقت اگر موجب عقیم شدن دائمی نباشد مانعی ندارد.

(سؤال ۲۲۸۰) آیا دلیل فقهی بر جواز تحدید نسل داریم؟

جواب: جلوگیری موقت از حمل در صورتی که مستلزم ارتکاب حرامی نباشد برای خود زوجین مانعی ندارد؛ ولی اجبار دیگران بر جلوگیری جایز نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۰۸

مسائل تغییر جنسیت

(سؤال ۲۲۸۱) آیا تغییر جنسیت در محرمیت افراد بر یکدیگر تأثیر می گذارد یا نه؟

جواب: بعد از تغییر جنسیت هر نسبتی با خویشاوندان خود پیدا کند، آن نسبت ملاک است.

(سؤال ۲۲۸۲) آیا کسی که جنسیتش محرز است به هر دلیلی می تواند جنسیت خود را تغییر دهد؟ و چنانچه جایز باشد و این کار انجام شود روابط او با خویشان و محارمش چگونه است؟

جواب: اگر مستلزم حرام شرعی نباشد دلیلی بر حرمت نداریم؛ و پس از تغییر جنسیت به نحو کامل چون موضوع عوض می شود احکام تابع موضوع جدید است.

(سؤال ۲۲۸۳) اگر در عمل جراحی کشف از واقعیت پنهانی شده باشد- مثلا کسی که در اثر عمل جراحی مرد شده معلوم شود از اول مرد بوده- آیا احکام تغییر جنسیت بر آن جاری می شود؟

جواب: ظاهرا در فرض سؤال تغییر جنسیت صادق نیست و باید آثار کشف خلاف مترتب شود.

(سؤال ۲۲۸۴) اگر مـادر تغيير جنسـيت دهـد، آيـا بعـد از مرد شـدن او كسانى كه بر پسـرش حلالنـد بر او هم محرمنـد؟ و اگر عروس

کسی تغییر جنسیت دهد و مرد شود، آیا بر مادر شوهر سابقش محرم خواهد بود؟ و یا اگر پدر تغییر جنسیت دهد و زن شود به پسر خود محرم خواهد بود در حالی که فعلا نه پدر اوست و نه مادر؟

جواب: اگر پدر یا مادر تغییر جنسیت دهند بر اولاد بلاواسطه و با واسطه و همچنین بر آباء و اجداد و جدّه های خودشان محرم می باشند؛ و در مسألهٔ عروس احتیاط شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۰۹

(سؤال ۲۲۸۵) بعضی از زنان و مردان در خود احساس جنس مخالف می کنند و بعضا اگر تغییر جنسیت ندهند احتمال اقدام به خودکشی در آنان هست، آیا اصولا تغییر جنسیت جایز است؟

جواب: به طور کلی دلیلی بر حرمت تغییر جنسیت نداریم و اگر حال آنها به نحوی باشد که تغییر جنسیت برای آنها ضرورت داشته باشد بعید نیست که واجب باشد.

(سؤال ۲۲۸۶) اگر کسی در خود تمایلات یا برخی آثار جنس مخالف را مشاهده کند، آیا واجب است تغییر جنسیت دهد یا نه؟

جواب: واجب نیست.

(سؤال ۲۲۸۷) اگر زن یا شوهر تغییر جنسیت دهند عقد و مهریه و سایر احکام چه صورتی پیدا می کند؟

جواب: عقد باطل می شود؛ و در صورت تحقق دخول، مهر مستقر بر ذمهٔ شوهر می باشد؛ و در صورت عدم دخول احوط تصالح است.

(سؤال ۲۲۸۸) اگر هر یک از برادر و خواهر تغییر جنسیت دهند، آیا نسبت آنها به یکدیگر قطع می شود یا نه؟ و همین طور در مورد دو برادر و خواهر و عمه و عمو و خاله؟

جواب: نسبت قطع نمی شود، ولی عنوان عوض می شود؛ مثلا برادر خواهر می شود و هر کدام حکم خود را خواهد داشت.

(سؤال ۲۲۸۹)

اگر یکی از بستگان کسی که تغییر جنسیت داده بمیرد، حکم ارث تابع بعد از تغییر جنسیت است یا قبل از آن؟ و اگر فردی که تغییر جنسیت داده پدر یا مادر باشد چه حکمی خواهد داشت؟ زیرا پس از تغییر، فرد فعلی نه پدر خواهد بود و نه مادر.

جواب: در غیر پدر و مادر، حکم عنوان حال فوت ملاحظه می شود؛ و در خصوص پدر و مادر احتیاط شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۱۰

مسائل حقوق

حقوق زن و شوهر

(سؤال ۲۲۹۰) در دوران حاملگی و بارداری، مقاربت و آمیزش چه حکمی دارد؛ اگر موجب ضرر شود چطور؟

جواب: اگر به نحوی باشد که به زوجه و جنین ضرری وارد نشود اشکال ندارد.

(سؤال ۲۲۹۱) اگر مرد به شغل زن خود اعتراض دارد و نخواهد که او مشغول به کار باشد و این در حالی باشد که آن زن قبل از ازدواج مشغول به همان کار بوده است، آیا مرد می تواند زن را از ادامۀ کار منع نماید؟

جواب: اگر در ضمن عقد ادامۀ کار شرط نشده باشد، خروج از خانه- به نحوی که حق شوهر ضایع شود- موقوف به رضایت زوج می باشد.

(سؤال ۲۲۹۲) آیا محل سکونت فقط با انتخاب شوهر است؟ و آیا زن می تواند ضمن عقد شرط کند که حق مسکن با او باشد یا نه؟

جواب: اختیار با زوج است؛ ولی اگر در ضمن عقد شرط کرده باشد باید طبق آن عمل شود.

(سؤال ۲۲۹۳) آیا شوهر می تواند زن را به بچه دار شدن مجبور نماید و زن می تواند مانع شود؟

جواب: در صورتی که بچه دار شدن هیچ ضرر و حرجی برای زن نداشته باشد، زن نمی تواند مانع بچه دار شدن شود.

(سؤال ۲۲۹۴) آیا زن

می تواند اختیار خروج از خانه بدون اجازهٔ شوهر را به صورت شرط ضمن عقد کسب نماید؟

جواب: اشکال ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۱۱

(سؤال ۲۲۹۵) آیا شوهر می تواند زن خود را مطلقا از خروج از منزل برای دیدار با پدر و مادر خویش بازدارد به نحوی که حتی سالی یک مرتبه هم به او اجازه ندهد؟ آیا این رفتار مخالف با آیهٔ شریفهٔ وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ «۱» نمی باشد؟

جواب: وظیفهٔ زن این است که در غیر واجبات و مواقع ضرورت، بدون رضایت شوهر از خانه خارج نشود؛ و وظیفهٔ شوهر این است که با همسر خود «معاشرت بالمعروف» داشته باشد. و بین این دو وظیفه منافاتی نیست و هر کدام تخلف کند، دیگری حق مراجعه به مقام صالح قضایی را دارد.

(سؤال ۲۲۹۶) آیا می توان در موارد زیر به سقوط اذن شوهر قائل شد:

الف- شوهری که بدون دلیلی موجّه از شغل همسر خویش جلوگیری می کند، در حالی که شغل مزبور نه خلاف شرع است و نه خلاف مصلحت خانواده.

ب- شوهری که بدون دلیلی موجّه از رفت و آمد متعارف همسرش با خویشان و دوستان جلوگیری می کند.

جواب: زن نباید بدون اجازهٔ شوهر از منزل خارج شود؛ مگر این که در عقد ازدواج شرط شده باشد که شوهر مانع نشود، یا این که خارج شدن برای کاری واجب باشد، و یا برای او ضرورت داشته باشد، و نیز در صورتی که خارج نشدن برای زن موجب عسر و حرج شود.

(سؤال ۲۲۹۷) فرموده اید: زن در بچه دار شدن باید مطیع شوهر باشد، با توجه به مشقت طاقت فرسا آیا می تواند شرطی نموده و مثلا طلب مال کند؟ و اگر مردی فرزند نخواست

و زن را بدون اولاد گذاشت تکلیف چیست؟

جواب: مرد حق دارد به سبب جلوگیری از انزال منی در رحم از انعقاد نطفه جلوگیری کند. و اگر آبستنی برای زن موجب خطر جانی یا ضرر جسمی یا روحی و یا مشقت طاقت فرسا باشد، شوهر موظف است مراعات حال زن را بنماید.

---

(۱)- سورهٔ نساء (۴): آیهٔ ۱۹.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۱۲

(سؤال ۲۲۹۸) در صورتی که زن درآمد مکفی داشته باشد، آیا شوهر می تواند از پرداختن نفقه به همسر خود امتناع ورزد؟

جواب: حق امتناع ندارد.

(سؤال ۲۲۹۹) آیا در تعیین مقدار مهریه توافق دختر و پسر شرط است یا این که والدین آنها هم حق اعمال نظر دارند؟

جواب: توافق زوجین لازم و کافی است؛ بلی در مواردی که اختیار عقد در دست ولیّ می باشد توافق او نیز شرط است.

(سؤال ۲۳۰۰) آیا زن در حال نشوز و نافرمانی از شوهر معصیت کار می باشد؟

جواب: در مواردی که اطاعت از شوهر واجب است، نشوز معصیت می باشد.

(سؤال ۲۳۰۱) مسافرت کردن زن در حال نافرمانی از شوهر چه حکمی دارد؟

جواب: در صورتی که سفر او واجب و یا از روی ضرورت نباشد و شوهر هم راضی به آن نباشد، سفر او سفر معصیت است و نماز او تمام می باشد.

(سؤال ۲۳۰۲) اگر در چنین سفری کسب و درآمدی داشته باشد چه حکمی دارد؟

جواب: اگر با قطع نظر از سفر کسب او حلال باشد، هر چه کسب کند حلال است و مالک آن می شود.

(سؤال ۲۳۰۳) آیا شوهر حق دارد هنگام رفتن همسرش به عروسی و مجالس دیگر، حدود کارهایش را تعیین کند؟ و اگر زن از آن حدودی که شوهرش شرط کرده بود تخلف نمود

چه حکمی دارد؟

جواب: باید حدود و شروط تعیین شده را- در صورتی که خلاف شرع نباشند- رعایت کند؛ و در صورت تخلف عمدی ناشزه محسوب می شود.

(سؤال ۲۳۰۴) در مورد شرایط ازدواج سالم و همسران شایسته برایم توضیحاتی دهید؛ و وظایف و حقوق زنان را بیان فرمایید.

جواب: آنچه در ازدواج اهمیت دارد داشتن دین و اخلاق خوب همسر است. اگر این دو شرط وجود داشته باشد بسیاری از مشکلات ازدواج قابل حل خواهد بود.

هر یک از زن و شوهر نسبت به یکدیگر حقوق و وظایفی دارد. حق زن عبارت

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۱۳

است از تأمین نفقهٔ او یعنی مسکن، غذا، لباس بهداشت و امثال آن، مطابق عرف و شأن زن؛ و نیز حفظ کرامت و حیثیت او توسط شوهر. اگر این حق تأمین شد زن وظیفه دارد:

اول- این که بدون اجازهٔ شوهر از منزل خارج نشود؛ مگر این که شرعا عذر داشته باشد.

دوم- خود را برای هر لذت جنسی که شوهر می خواهد تسلیم نماید؛ و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری ننماید.

(سؤال ۲۳۰۵) با توجه به آیهٔ قرآن: هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ «۱» اگر زوج مرتکب گناه و خطایی شد، آیا زوجه می تواند آن را به عنوان گلایه یا دلسوزی و یا به عنوان تنبّه زوج به دیگران بگوید؟

جواب: غیبت از هر مسلمانی حرام است؛ مگر این که تنها راه برای نهی از منکر باشد. و به علاوه خراب شدن چهرهٔ زن و شوهر نزد دیگران توسط هر یک از آنان ممکن است زمینهٔ متلاشی شدن کانون خانواده را فراهم آورد.

(سؤال ۲۳۰۶) آیا زن و شوهر هنگام عقد

و یـا بعـد از آن می تواننـد از همه یـا قسـمتی از حقوق خود به صورت معامله صـرف نظر کننـد؛ مثلا زن از قسـمتی از مخارج زندگی بگذرد و در عوض بدون اجازهٔ شوهر از منزل خارج شود؟

جواب: توافق بعد از عقد اشکال ندارد.

(سؤال ۲۳۰۷) اگر زنی پس از نشوز ادعای تمکین نماید ولی مثلا به وسایل منزل و یا خود منزل مسکونی ایراد بگیرد و مدعی شود در شأن او نیست و از این بابت مخارجی را به شوهر تحمیل نماید و این عمل چند بار تکرار شود که به تشـخیص عرف و دادگـاه بهـانه گیری است و امکانـات شوهر در شـأن او هست و آخر هم زن تمکین نکنـد تـا به طلاـق منتهی شود، آیا در این صورت زن ضامن زیان شوهر هست یا خیر؟

جواب: اگر زن شوهر را مجبور کند به این که بیش از حق واجب نفقه به او چیزی را بدهد، یا خسارتی را متحمل شود، ضامن است؛ و در عین حال تشخیص مورد و حکم در صورت نزاع با قاضی واجد شرایط شرعی است.

---

(۱)- سورهٔ بقره (۲): آیهٔ ۱۸۷.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۱۴

(سؤال ۲۳۰۸) زوجـه در زمـان تجرّدش بـه اسـتخدام شـخص حقیقی یـا حقـوقی در آمـده و تعهـد کرده که در هر شـهری که کارفرما بخواهـد انجام وظیفه نماید، و یا ضـمن عقد لازم به مادرش تعهد داده که در مدت پنجاه سال شـبها نزد مادرش بیتوته نمایـد، و یا ضـمن العقـد تعهد کرده که در این مدت مرقوم ازدواج ننماید، ولی بعدا ازدواج کرد و شوهرش با اشـتغال وی در شهر دیگری غیر از شهر محل سکونتش، و

یا با انجام تعهدات کذائی اش (مثل بیتوته نزد مادر و غیرها) مخالف است. وظیفهٔ شرعی زوجه در حال حاضر چیست؟

اطاعت از زوج و عدم اطاعت از کارفرما و عدم انجام تعهد، یا مخالفت با زوج و اطاعت از کارفرما و انجام تعهدات؟

و در صورتی که وظیفهٔ شرعی زوجه اطاعت از کارفرما و انجام تعهدات و مخالفت با زوج باشد، آیا زوج می تواند علیه زوجه دعوی نشوز کند، و یا به خاطر این که زوجه در عدم اطاعتش معذور شرعی است در عین مخالفت با زوج ناشزه نیست و مستحق نفقه هم هست؟ و به عبارت فقهی آیا اطلاق شروط و تعهدات بر خلاف کتاب و سنّت و باطل است، و یا شروط صحیح و ازدواج در فرض سوم باطل، و احکام و تبعات ازدواج در فرض دیگر ملغی است؟

«دکتر [...]، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران»

جواب: زن اگر قبل از ازدواج استخدام شده و ضمن عقد لازم تعهد داده که در مدت معیّن از جهت مکان در اختیار کارفرما باشد، در حین ازدواج باید با زوج مطرح کند و حق کارفرما مقدم است بر حق زوج. و چون تاریخ تعهّد با کارفرما قبل از عقد نکاح بوده اطلاق تعهدات بر خلاف کتاب و سنّت نیست. و همچنین است تعهّد نسبت به مادر.

و اگر در حین عقد با زوج مطرح نکرد و عقد نکاح مطلق واقع شد پس اگر می تواند، کارفرما را راضی نماید به فسخ تعهد. و اگر نتوانست باز حق کارفرما به واسطهٔ تقدم زمانی مقدم است. و بعید نیست زوج اگر نمی دانست، نسبت به مهر خیار غبن داشته باشد و به مهر المثل برگردد.

و با فرض تقدم حق کارفرما و عدم امکان تحصیل رضایت او به فسخ، تخلف از دستور شوهر نشوز محرّم نیست تا مسقط نفقه باشد؛ به خصوص با علم شوهر در حین عقد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۱۵

(سؤال ۲۳۰۹) فرموده اید: «دارایی زن مربوط به خود اوست، ولی برای مصرف آن در بسیاری موارد باید از شوهر اجازه بگیرد.» بفرمایید اگر با شوهر توافقی حاصل نشد تکلیف زن و مال او چیست، و آیا می تواند بدون اجازهٔ شوهر کسی را وکیل در امور مالی خود کند؟

جواب: دارایی زن و هر گونه تصرف در آن در اختیار خود زن است، ولی حقوق شوهر را باید رعایت نماید.

(سؤال ۲۳۱۰) اگر شوهر هنگام ازدواج ترک امور عبادی- مثل خواندن نماز- را شرط کند، و بعد زن اطاعت نکند آیا ناشزه می شود؟

جواب: در فرض سؤال شرط مذکور باطل است و نشوز محقق نمی شود.

(سؤال ۲۳۱۱) آیا مخارج امراض صعب العلاج، یا مخارج اتفاقی تصادفات که غیر متعارف و غیر قابل پیش بینی می باشد، و لکن از ضروری ترین نیازها محسوب می شود، جزو نفقهٔ واجب می باشد؟

جواب: آنچه که بر حسب ادلّه بر عهدهٔ شوهر است از باب زوجیت، همان مخارج معمولی و یومیه است. و مخارج امراض معمولی همسر، یا حتی مسافرتهای مربوط به معالجهٔ او نیز جزو نفقه می باشد. و بیش از آنها را زن حق ندارد ولی می تواند در ضمن عقد شرط کند.

(سؤال ۲۳۱۲) توسعه در زندگی مستحب است، و بعضی از روایات نیز بر آن دلالت دارند. محدودهٔ توسعهٔ استحبابی تا کجاست؟ و چنانچه نفقهٔ واجب همهٔ نیازهای متعارف را در بر بگیرد، آیا توسعه در چه سطحی از زندگی

استحباب دارد تا این که با زهد و قناعت متناقض نباشد؟

جواب: توسعه به معنای سخت گیری نکردن بر عائله و به حد اسراف نرساندن مخارج است.

(سؤال ۲۳۱۳) همسر این جانب معلم است و برای درس دادن به سر کلاس می رود، و این جانب راضی نیستم. آیا حقوقی که از این بابت دریافت می کند برای او حلال است یا نه؟ و آیا فرقی است بین این که هنگام عقد شرط شده باشد که می تواند برای کار از خانه بیرون برود یا نه؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۱۶

جواب:: اگر حق شوهر تضییع می شود جایز نیست زن بدون اجازهٔ شوهر از منزل خارج شود؛ مگر این که در عقد ازدواج شرط شده، و یا وظیفهٔ شرعی او باشد. و به هر حال حقوقی را که دریافت می کند متعلق به خود اوست و در هر راه حلال می تواند مصرف نماید.

(سؤال ۲۳۱۴) من تازه مسلمان شده ام و مشغول شده ام به خواندن قرآن و سؤالاتی برایم به وجود آمده، از جمله این که می دانم اسلام در آن دوران جاهلیت خیلی از زن دفاع کرده، ولی نمی دانم چرا خیلی بیشتر به مردها حق داده است. مثلا در آیهٔ ۱۵ سورهٔ نساء آمده است: «زنانی که عمل ناشایستی کنند اگر چهار نفر شهادت دهند که درست است باید آنها را در خانه نگه دارید تا عمرشان به پایان رسد، یا خدا راهی برای آنان مقرر فرماید.»

سؤالم این است که چرا زن در مورد مرد حق چنین کاری را ندارد؟ یا در مورد کتک زدن خانم ها چرا زن نمی تواند مرد را بزند؟ یا این که زن نمی تواند در مورد چیزی شهادت بدهد، ولی یک

مرد می تواند؟

جواب: پاسخ تفصیلی شما در این مختصر نمی گنجد، ولی به طور اجمال نکته هایی را یادآور می شوم:

۱- سقوط مقام زن در دوران جاهلیت و محرومیت او از بسیاری از حقوق اجتماعی انسانی قابل انکار نیست. زنده به گور کردن دختران و محرومیت زنان از حق مالکیت و حقّ ازدواج و امثال آنها از مسلّمات تاریخ است. اسلام در آن شرایط نمی توانست یک دفعه آن فرهنگ منحطّ را عوض کند، بلکه به تدریج به مبارزه با آن برخاست و سرانجام حقوق پایمال شدۀ زیادی را برای زنان تأمین نمود.

۲- ویژگی های جسمی و روحی زن و مرد نیز قابل انکار نیست. هر کدام دارای برجستگی هایی در خلقت می باشند. در زنها نوعا ظرافت جسم و روح و نیروی عاطفه و احساس و میل به زیبایی و هنر و تربیت اولاد بیش از مردهاست. و در مردها معمولا مقاومت و تدبیر و میل به کارهای سخت و شجاعت و تحمّل سختی ها بیش از زنهاست. تقسیم مسئولیتهای اجتماعی بین زن و مرد نیز متناسب با همین ویژگی ها می باشد، و جامعه در نیل به اهداف و سعادت خویش به هر دو جنبه نیاز دارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۱۷

۳- عدالت اجتماعی در مورد مرد و زن به مساوات آنان در همۀ جهات نیست، زیرا زن و مرد در تمام جهات خلقت بدنی و روحی از هر جهت مساوی نیستند تا در جهت مسئولیت ها و تکالیف نیز مساوی باشند؛ بلکه به این است که به هر کدام مطابق ظرفیت و توان جسمی و روحی و استحقاق طبیعی خود تکلیف و مسئولیت داده شود.

۴- بسیاری از احکام و دستورات اسلامی که اجتماعی و ناظر

به شـرایط متحوّل جـامعه هسـتند موقت است و مربوط به همـان شـرایط خاصّ زمانی بوده و ممکن است با تغییر شـرایط عوض شود. و این تغییر در حقیقت از قبیـل تغییر موضوعـات احکام است نه خود احکام، و از این رو با حـدیث: «حلال محمّـد حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه» منافاتی ندارد. و تفصیل آن در نامه نمی گنجد.

۵- هر یـک از زن و شوهر نسـبت به یکـدیگر از نظر اسـلام دارای حقوقی لازم الاستیفـاء می باشـد، و چنین نیست که زن در ملک مرد باشد. حقوق زن و شوهر مشروحا در توضیح المسائل جدید این جانب ذکر شده است.

۶- چنین نیست که شـهادت زن به کلّی مقبول نباشد، بلکه در بسـیاری از موارد شهادت او مقبول است که در کتب فقهی ذکر شده است.

۷- آیهٔ ۱۵ سورهٔ نساء یک حکم موقّت بوده و نسـخ شده است، ذیل آیه بر این امر دلالت دارد. ناسخ آن، آیهٔ مربوط به حکم زانی و زانیه در سورهٔ نور است که حکم مرد و زن در آن یکسان می باشد.

حقوق پدر و مادر و فرزند

(سؤال ۲۳۱۵) آیا بر اولاد پرستاری از پدر و مادر و نگهداری آنان الزامی است؟

جواب: در صورت نیـاز به پرسـتاری و عـدم تمکن آنـان از تهیـهٔ پرسـتار لازم است؛ ولی مباشـرت لازم نیست و می توانـد فرد دیگری را با اجرت یا بدون اجرت برای آنان پرستار قرار دهد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۱۸

(سؤال ۲۳۱۶) کسـی وصـیت کرده که بعـد از فوت او دو فرزنـد صـغیرش متعلق به مادرشان باشد و دیگران حق گرفتن آنها را ندارند؛ بچه ها یکی شش سال و دیگری چهار سال دارد

و جدّ پدری آنها نیز زنده است؛ آیا جدّ پدری مقدم است یا مادر؟

جواب: صغاری که پدرشان از دنیا رفته است- اگر چه پدرشان وصیت نکرده باشد- مادرشان حق حضانت و نگهداری آنها را دارد، پسر تا دو سال و دختر تا هفت سال؛ و جدّ پدری ولایت بر آنها دارد و امور سرپرستی آنها به عهدهٔ او می باشد و وصیت پدر بر خلاف آن، ولایت او را سلب نمی کند.

(سؤال ۲۳۱۷) در فرض فوق اگر این دو صغیر در طول یک سال با مادرشان با رضایت جدّ مادری در خانهٔ ایشان بوده اند، آیا می تواند از جدّ پدری خرج یک ساله را مطالبه نماید؟

جواب: نسبت به گذشته حق ندارد؛ ولی نسبت به آینده اگر خود صغار مالی داشته باشند، مادر صغار حق دارد از جدّ پدری آنها مطالبه کند که از اموال آنها مخارجشان را تأمین نماید؛ و اگر آنها مالی نداشته باشند و جدّ پدری متمکن باشد، مادر صغار حق مطالبه از خود جدّ را دارد؛ ولی اگر متمکن نباشد حق مطالبه از او را ندارد.

(سؤال ۲۳۱۸) کسی که پسرش زن ندارد و هیچ کدام قدرت تأمین مخارج ازدواج را ندارند، آیا می تواند از سهم امام و زکات هزینهٔ آن را تأمین نماید؟

جواب: زکات و سهم امام خود را نمی تواند صرف واجب النفقهٔ خود کند؛ و اگر بخواهد از دیگران بگیرد سهم امام توقف بر اجازهٔ مرجع تقلید دارد؛ ولی در صورتی که بنا داشته باشد در همان سال به مصرف برساند به مقدار نیاز می تواند زکات بگیرد.

(سؤال ۲۳۱۹) کسی که به جهت ازدواج موقت با زن اهل کتابی دارای فرزند شده وظیفه اش راجع به دین

فرزندان چیست؟

جواب: اولاد تابع اشرف ابوین بوده و مسلمان محسوب می شوند و وظیفۀ هر مسلمانی است که از بچۀ مسلمان و دین او مراقبت نماید؛ علاوه بر این در فرض سؤال ولایت پدر هم اقتضا می کند که مصلحت دین و دنیای فرزند خود را رعایت نماید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۱۹

(سؤال ۲۳۲۰) آیا برای فرزند تحصیل رضایت والدین در انجام مستحبات و شعائر اسلامی لازم است؟

جواب: باید فرزند موجبات رنجش و آزار والدین خود را فراهم نکند؛ بلی اگر آنها دستور ارتکاب حرام یا ترک واجب بدهند، اطاعت خدا مقدم است.

(سؤال ۲۳۲۱) پدری دارم ۶۵ ساله که به هیچ صراطی مستقیم نیست، به خاطر شرایط مالی که در ایران داشتند ایشان و مادرم را به آمریکا آوردم و پس از شانزده سال درس خواندن و تحمل هر کاری وضعم نسبتا خوب شد. اما آنها مخصوصا پدرم اخلاق بچه گانه دارد و من حتّی المقدور از آنها مواظبت می کنم. اگر ممکن است چند جمله از صله رحم و محبت به پدر و مادر از نظر اسلام برای من بگویید.

جواب: در قرآن کریم می خوانیم: وَ قَضی رَبُّکَ أَلّا تَعْبُدُوا إِلّا إِیّاهُ وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً «۱» خداوند در این آیۀ شریفه پس از سفارش به توحید و عبادت خدا، به احسان نسبت به والدین سفارش می کند. و در حدیثی وارد شده که روزی رسول خدا (ص) در بین اصحاب خود سه بار فرموده اند: «رغم أنفه» یعنی بینی او به خاک مالیده شود و هلاک گردد. عرض کردند یا رسول اللّه به چه کسی نفرین می کنید؟

فرمودند: به کسی که پدر و مادر یا یکی از آنان را درک کند

و بهشت را برای خود نخرد.

منظور آن حضرت این است که از راه برخورد با اخلاق حسنه و خدمت و احسان به پدر و مادر انسان می تواند بهشت خداوند را برای خود به دست آورد.

حقوق همسایه

(سؤال ۲۳۲۲) شخصی در ملك یا حریم املاك خود درخت غرس می کند، اما احیانا سایه یا ریشهٔ درخت به همسایه ضرر وارد می کند و بعضا از آب همسایه تغذیه می شود و مقدار ضرر یا تغذیه بر حسب مناطق مختلف تفاوت دارد؛ حکم شرعی آن چیست؟.

---

(۱)- سورهٔ اسراء (۱۷): آیهٔ ۲۳

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۲۰

جواب:: اگر شاخهٔ درخت به فضای ملك همسایه، یا ریشهٔ درخت به زیر زمین همسایه تجاوز کرده باشد، در صورت راضی نبودن همسایه باید با خم کردن یا قطع شاخه و قطع ریشه، رفع تجاوز شود؛ ولی اگر بدون تجاوز، سایهٔ درخت موجب کم حاصل شدن زمین همسایه شود، یا این که آب همسایه به زمین صاحب درخت نفوذ کند و ریشه های درخت در زمین صاحب درخت از آن استفاده نماید، همسایه حق اعتراض ندارد. و در تفصیل مذکور بین کم و زیادی ضرر فرقی نیست.

حقوق اشخاص حقیقی و حقوقی

(سؤال ۲۳۲۳) از رسالهٔ استفتائات حضرتعالی استفاده می شود که حقوق مؤلفین، مخترعین و ناشرین را قابل نقل و انتقال و دارای ارزش مالی می دانید؛ آیا باید در ضمن معامله ای به این حقوق تصریح شود یا نه؟ و آیا تمام آثاری که امروز برای حقوق ناشران، هنرمندان، مؤلفان، مخترعان و مکتشفان قائل هستند از نظر شرعی اعتبار دارد یا نه؟

جواب: اگر کتاب را مؤلف یا ناشر به شرط این که از روی آن چاپ نشود بفروشد، باید خریدار طبق شروط عمل کند؛ و همچنین اگر مخترع مصنوع خود را مشروط بر این که از روی آن مانندش ساخته نشود بفروشد، باید طبق شرط عمل شود. و اگر هنگام معامله تصریح به شرط نشود ولی مثلا

در مورد کتاب شرط مذکور نوشته شده باشد، بعید نیست حکم شرط در ضمن عقد را داشته باشد؛ بلی اگر خریدار مطلع نباشد، پس از اطلاع اختیار فسخ خواهد داشت. و به هر حال امتیاز ارزش مالی دارد.

(سؤال ۲۳۲۴) برخی کتابهای دانشگاهی که در خارج چاپ می شود و مورد نیاز دانشجویان است را عینا در ایران چاپ می کنند. با توجه به این که حق چاپ برای ناشر محفوظ است آیا چاپ و استفاده از این کتابها اشکال دارد؟

جواب: حق تألیف و حق اختراع و حق چاپ از حقوق عرفی است که رعایت آنها لازم است و استفاده بدون اجازه جایز نیست.

(سؤال ۲۳۲۵) در دانشگاه ما چون کتابهای خارجی گران است مسئولین دانشگاه از آنها کپی می گیرند، و ما در رابطه با کارمان در دانشگاه از این کپی ها استفاده می کنیم؛

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۲۱

همین طور پس از پایان تحصیلات با مدرکی که از این طریق گرفته ایم وارد بازار کار می شویم. با توجه به عدم رضایت نویسندگان و مؤلّفین این کتابها در مورد کپی برداری نظر جنابعالی در این مسأله چیست؟

جواب: با احراز عدم رضایت ناشران و یا مؤلّفان کسی حق کپی گرفتن ندارد؛ ولی شما که مباشر کپی گرفتن نبوده اید گناهکار نیستید؛ بویژه اگر برای شما مورد شک باشد که می توانید عمل کپی کننده را حمل بر صحّت نمایید و تحقیق لازم نیست.

(سؤال ۲۳۲۶) بنابراین که حاکم اسلامی در محدودهٔ اجرای احکام مربوط به عناوین ثانوی ولایت داشته باشد اگر در این محدوده تشخیص مصلحت و حکم منوط به نظر شخص حاکم باشد، در این رابطه چه تدابیری در شرع مقدس پیش بینی شده است تا از تشخیص

و اجرا بر خلاف واقع جلوگیری شود؟

جواب: اولاـ حاکم اسلامی باید در این گونه موارد با افراد متدیّن، خبیر، عادل، بی طرف و متخصص در رشتهٔ مورد نظر مشورت کند.

ثانیا: همهٔ افراد صاحب نظر که نظر آنان در تشخیص عناوین ثانوی در هر مورد و موضوعی مؤثر می باشد لازم است امکان ارائهٔ نظراتشان را به طور آزاد و معقول داشته باشند.

(سؤال ۲۳۲۷) نظر حضرتعالی دربارهٔ حق تعیین سرنوشت و به طور کلی حقوق بشر و محدودهٔ آن چیست؟

جواب: خداوند حق تعیین سرنوشت هر انسانی را به خود او محوّل نموده است.

هیچ سرنوشتی برای کسی جبری و بدون نقش ارادهٔ او معیّن نشده است. در امور اجتماعی نیز که انسانها به تشکیل حکومت و تدبیر امور خود نیاز دارند، خداوند این حق را به هر فرد بالغی داده است که در سرنوشت اجتماع و حکومت خود دخالت نماید. برای هر انسانی در اسلام حقوقی مطرح است، از قبیل: آزادی تفکر و نظر، آزادی بیان و قلم و اظهار نظر تا آنجا که حقوق دیگران تضییع نشود، آزادی انتخاب شغل و مسکن و وطن، آزادی انتخاب حاکمیت مورد نظر و سایر شئون سیاسی و امثال اینها، که در این مختصر نمی گنجد. به توضیح المسائل جدید بخش حقوق انسانها مراجعه شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۲۲

(سؤال ۲۳۲۸) در مجازاتهای غیر مقدّر شرعی، قانون گذاران تا چه میزان موظّفند حق حکومت را رعایت کنند؟ آیا رعایت چنین حقی به آنها اجازه می دهد که حکومت حقوق مردم را زیر پا بگذارد؟ در تعارض بین حق حکومت و حق مردم ضابطه چیست؟ حفظ حرمت مؤمن و انسان مقدم است یا حکومت؟ این

که قضاوت همیشه باید به نفع متهم بشود به چه معناست؟

جواب: مجازات در برابر گناه شرعی است. اگر کسی حق شرعی حکومت را پایمال کند و در برابر حکومت مرتکب گناهی شده باشد مجازات او در همان حد گناه جایز است- البته با مراعات و حفظ حقوق او- وگرنه حکومت حق دیگری ندارد.

و در تزاحم بین حق حکومت و حق ملت پیداست که حق ملت مقدم است؛ زیرا حکومت خود موضوعیت ندارد، بلکه هدف از آن نیز حفظ حقوق ملت است. و از نظری دیگر باید گفت: حکومت شرعی حکومتی است که مردمی و در تمام شئون و عرصه ها متکی به آرای مردم باشد؛ پس فرض تعارض بین حق حکومت مردمی و حق مردم فرض غیر واقعی است. و اگر حکومت غیر مردمی باشد قهرا غیر شرعی است و بدیهی است در تعارض مفروض حق مردم که مشروع است بر حق حکومت غیر شرعی مقدم است.

و ملاک در قضاوت شرعی مراعات عدل و قسط و حکم به «ما انزل اللّه» می باشد، نه نفع و ضرر کسی.

(سؤال ۲۳۲۹) حکم شرعی شنودگذاری و استراق سمع را با توجه به این که چه بسا احقاق حقی موقوف به آن می باشد، بیان فرمایید؛ آیا این حکم قابل استثناء می باشد یا خیر؟

جواب: شنودگذاری و استراق سمع حرام است و هیچ ارگان یا شخصی حق انجام آن را ندارد. احقاق حق باید از طریق مشروع انجام شود. آری اگر در مورد خاصی فرض شود که حفظ نفوس و دماء و کیان مسلمین توقف بر چنین کاری داشته باشد و توقف آن محرز باشد در همان حدّ مانعی ندارد؛ ولی تشخیص این

امر کار مشکلی است و نیاز به تخصص خاص دارد، و لذا در موارد مشکوک‌که باید احتیاط شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۲۳

(سؤال ۲۳۳۰) بعضی از شرکتهای کامپیوتری و تحقیقاتی اقدام به تهیهٔ نرم افزارهای کامپیوتری نموده اند و با قیمتی که خود شرکت تعیین نموده به فروش می رسانند. از طرفی می توان این نرم افزارها را با قیمتی کمتر کپی نمود، ولی این شرکت ها اعلام نموده اند که حقوق نرم افزار محفوظ است. حال با توجه به مورد فوق تکثیر از این برنامه ها بدون اجازهٔ شرکت تولیدکننده جایز است یا نه؟

جواب: تجاوز به این حقوق محفوظه بدون اذن صاحب آنها جایز نیست.

حقوق کارگران

(سؤال ۲۳۳۱) هر ساله بر اساس قانون کار، شورای عالی کار متشکل از نمایندگان دولت، کارفرمایان و کارگران موظفند بر اساس حد اقل معیشت یک خانوار پنج نفرهٔ کارگری و تورم سالیانه حد اقل دستمزد کارگران را تعیین و جهت اجرا اعلام نمایند؛ در این رابطه و در رابطه با حقوق و دستمزد یک کارگر و مبنای اسلامی آن خواهشمند است به این سؤالات پاسخ فرمایید:

۱- مبانی حقوق و دستمزد در مکتب اسلام چیست؟

۲- چه آیات و احادیثی در این باره داریم؟

۳- چه کسانی باید مزد و حد اقل مزد کارگران را تعیین کنند؟

۴- اگر مجموعهٔ فوق حد اقل را بر مبنای حد اقل معیشت تعیین کنند و کارفرمایان نتوانند بپردازند، آیا می توان آنها را ملزم به پرداخت کرد یا خیر؟

۵- اگر نتوان ملزم کرد، چه کسانی و چگونه باید حد اقل معیشت آنان را تأمین نمایند؟

ضمنا لازم به تذکر است که طبق آمار رسمی چند سال گذشته هزینهٔ حد اقل معیشت یک خانوار بیش از چهل

هزار تومان بوده است و حد اقل دستمزد در سال جاری (۱۳۷۳) حدود سیزده هزار تومان است.

جواب: ۱- مبنای مالکیت شرعی انسان نسبت به کار و محصول کار و صنایع، مالکیت تکوینی اوست نسبت به عقل، فکر، اراده، عضلات و افعال خود؛ و در نتیجه می تواند کار خود یا محصول آن را به دیگری واگذار نماید و در برابر آن، ارزش کار یا

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۲۴

ارزش محصول کار را به عنوان «دستمزد» دریافت نماید. و تعیین مقدار دستمزد امری است عرفی که شارع مقدس آن را امضا کرده است؛ و برای تعیین آن به افراد خبره و متعهد در هر صنفی ارجاع می شود و قهرا خبرگان هر صنف باید در قیمت گذاری جهاتی را مورد توجه قرار دهند:

الف- عرضه و تقاضای طبیعی بدون دخالت دادن انحصارها و تبلیغات دروغ.

ب- کمیت و کیفیت کار و شرایط زمانی و مکانی و نرخ تورم و جهات دیگر که واقعا در ارزش کار مؤثرند.

ج- عدل و احسانی که عقل و شرع به آن تأکید دارند.

ضمنا کارگر و صاحب کار می توانند در شرایط عادی و اختیاری، خودشان با رضایت یکدیگر بدون تأثیر عوامل خارجی- از قبیل نیاز شدید کارگر و یا اعتصاب کارگر یا تهدید و ارعاب قوای خارجی- توافق و تفاهم کنند؛ و می توانند در ضمن قرارداد اجاره شروطی را نیز تعیین نمایند که قهرا به مقتضای حدیث «المسلمون عند شروطهم» «۱» لازم الوفاء خواهد بود؛ مگر این که شروط بر خلاف کتاب و سنت باشد.

جواب ۲- به آیات و روایات ذیل اجمالا توجه شود:

الف- آیۀ ۲۶ و ۲۷ سورۀ «قصص» راجع به اجیر شدن حضرت

موسی (ع) برای شعیب (ع) که به دو شرط اساسی کارگر توجه شده است: قوّت و امانت او. «۲»

ب- آیهٔ ۳۲ سورهٔ «زخرف» که دلالت دارد بر این که مردم در اثر اختلاف در عقل و تدبیر و ساختمان وجودی و شرایط زندگی، بعضی از آنان بعضی دیگر را به کار وامی دارند و آنان را مسخّر خود قرار می دهند. «۳» و بنای ادارهٔ عالم طبیعت همیشه بر تقسیم کار بوده است.

ج- حدیث «حرمه ماله کحرمه دمه» «۴» (احترام مال مؤمن مثل احترام خون اوست) که بر احترام مال مؤمن دلالت دارد و کار مؤمن از جمله اموال او محسوب است.

---

(۱)- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۵۳.

(۲)- ... إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ.

(۳)- أَ هُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ رَفَعْنا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً سُخْرِيًّا

(۴)- کافی، ج ۲، ص ۳۶۰، حدیث ۲.

د- حدیث «إنّ النّاس مسلّطون علی أموالهم» «۱» (مردم بر اموال خود تسلّط دارند) که مبنای فقهی مسائل مهمی می باشد.

ه- حدیث «لا ضرر و لا ضرار.» «۲» (هیچ گونه ضرری نباید بر کسی وارد شود) که مبنای فقهی مسائل مهمی می باشد.

و- روایات بابهای ۳، ۴، ۵ و ۶ از کتاب اجارهٔ وسائل الشیعه که باید مراجعه شود و در نامه نمی گنجد.

جواب ۳ و ۴- از اهم وظایف حکومت اسلامی حفظ و تأمین مصالح مردم از هر صنفی است و چنانچه صاحب کار و کارگر به توافق نرسند و شرایط بحرانی باشد، تعیین حق و نظارت بر تحقق آن و استیفای حقوق و منع از استنکاف ادای آن بر

عهدهٔ حاکم اسلامی است. او می تواند در شرایط بحرانی و عدم توافق طرفین مستقیما و با رعایت مصالح طرفین دخالت کند؛ مخصوصا اگر اموری از قبیل راه و آسفالت و برق و تلفن و وسایل نقلیه و سایر امکانات در اختیار او باشد می تواند بهره بردن از آنها را بر اجرای مقررات خود مشروط نماید.

جواب ۵- در صورت کمبود دستمزد و عدم امکان تحمیل بیشتر بر صاحب کار، حکومت اسلامی باید از بیت المال عمومی کمبودها را برطرف نماید؛ و با عدم قدرت حاکم، عدول مؤمنین که متمکن باشند وظیفه دارند با شناسایی فقرا و تشکیل شوراهای محلّی به آنان رسیدگی نمایند.

حق فرجام خواهی و انتخاب وکیل

(سؤال ۲۳۳۲) آیا متهم یا هر فرد دیگر حق فرجام خواهی دارد و می تواند به حکم قاضی اعتراض نماید و از حکم دادگاه شکایت کند؟ و آیا فرقی بین قاضی مجتهد و قاضی غیر مجتهد مأذون وجود دارد یا نه؟

جواب: شکایت از شخص چه قاضی یا غیر قاضی مانعی ندارد؛ ولی اعتراض

---

(۱)- بحار الأنوار، ۲/ ۲۷۲.

(۲)- کافی ۵/ ۲۸۰، حدیث ۴.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۲۶

بدون استناد به دلیل و علتی به حکم حاکم شرع جامع الشرائط که بر اساس موازین شرعی حکم کرده باشد جایز نیست.

(سؤال ۲۳۳۳) آیا دادگاه یا دادسرا یا مقام دیگر حق دارد و می تواند متهم را از انتخاب وکیل مدافع محروم نماید؟

جواب: مترافعین حق گرفتن وکیل دارند و اعضای دادگاه و دادسرا و یا هر مقام دیگر حق ممانعت و یا ایجاد محدودیت ندارند.

احقاق حق با رشوه

(سؤال ۲۳۳۴) چنانچه کسی برای رسیدن به حق خود رشوه بپردازد حرام خواهد بود یا نه؟ و آیا فرقی بین صورت اضطرار و عدم اضطرار وجود دارد؟

جواب: اگر گرفتن و احقاق حق متوقف بر دادن رشوه باشد، ظاهرا برای رشوه دهنده اشکال ندارد.

(سؤال ۲۳۳۵) گرفتن و دادن رشوه برای تسریع کار در امور قضاوت یا امور دیگر چه صورت دارد؟

جواب: اگر موجب تضییع حق دیگران شود، جایز نیست.

حق الناس

(سؤال ۲۳۳۶) موارد زیر را که مربوط به حقوق الناس است بیان فرمایید:

۱- معنای ردّ مظالم ۲- موارد تعلّق آن ۳- معیار تعیین مقدار آن ۴- مصرف آن ۵- آیا نظر حاکم شرع در مصرف مظالم شرط است یا خیر؟

جواب: ۱- هر چه از حق الناس مالی بر ذمّهٔ انسان باشد، آن را در اصطلاح فقها «مظالم عباد» می گویند و به ادای آن «ردّ مظالم» گفته می شود.

۲- مورد آن جایی است که شناسایی صاحب حق ممکن نباشد.

۳- اگر مقدار آن را نتواند مشخص کند می تواند طبق تخمین خود عمل نماید.

۴- مصرف آن فقرا و نیازمندان است.

۵- بنابر احتیاط واجب باید با اجازهٔ حاکم شرع به مصرف برسد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۲۷

(سؤال ۲۳۳۷) اگر حق الناس بر عهده داشته باشیم و دسترسی به صاحب حق نداشته باشیم که او را راضی کنیم، آیا با توبه کردن مسأله حل می شود؟

جواب: اگر حق الناس مالی باشد باید از طرف او صدقه بدهید. و اگر مالی نباشد هم حتی الامکان باید جبران شود.

تزاحم حقوق

(سؤال ۲۳۳۸) در مورد تزاحم «حق اللّه» و «حق الناس» کدام یک مقدم است؟ مثلا کسی که اجیر شده برای دیگری در سال معیّنی حج به جا آورد و پیش از انجام آن خودش از غیر راه نیابت مستطیع شود و طرف اجاره هم با تراضی اجاره را به هم نزد، در این صورت حج نیابتی مقدم است یا حج خودش؟

جواب: در مسألهٔ تزاحم حقوق، موارد مختلف است و ملاک در تقدم، اهمیت آن است. ولی مثال مذکور از باب تزاحم نیست؛ بلکه مبنی بر این است که آیا استطاعت بعد از اجاره کاشف

از بطلان اجاره می باشد یا خیر، که بنابر اول حق الناس وجود ندارد و بنابر دوم موضوع استطاعت منتفی است.

(سؤال **۲۳۳۹**) خواهشمندم به مسألۀ زیر به طور مبسوط پاسخ دهید.

آیا در صورتی که انسان با به خطر انداختن جان خود (چنانچه قطعا احتمال مرگ بدهد) بتواند جان عدّه ای دیگر را نجات دهد، از لحاظ شرعی مانعی برای نجات جان آن افراد دارد؟ لطفا قبل از پاسخگویی توضیحات زیر را مطالعه فرمایید.

در صورتی که کسی در آب در حال غرق شدن باشد، و شخص دیگری که شنا کردن می داند در آنجا حضور داشته باشد و بداند که اگر برای نجات غریق اقدام کند فقط می تواند شخص غریق را نجات دهد (مثلا فرض کنید شخص نجات دهنده ناراحتی قلبی دارد و نباید در آب شنا کند) و خود او غرق خواهد شد، آیا نباید برای نجات شخص غریق اقدام کند؟

در عملیاتهای جنگی، اگر فرضا چند نفر در سنگری نشسته باشند و یک نارنجک به درون سنگر پرتاب شود، آیا اگر یکی از آنها برای نجات جان سایرین خود را روی

نارنجک پرتاب کند، این کار او خودکشی محسوب شده و از لحاظ شرعی ایراد دارد؟

اشخاصی که از جان افراد مملکتی و امثال آنان محافظت می کنند (بادی گارد)، مأمورند در صورتی که گلوله ای به جانب شخص مورد نظر شلیک شد خود را در برابر مسیر گلوله قرار دهند تا به وی آسیبی نرسد؛ آیا این عمل از دیدگاه دینی دارای اشکال است؟

در صورتی که انسان با شخص مسلّحی برخورد کند که به قصد کشتن و یا سرقت و یا هر عمل خلاف دیگر قصد

وارد شـدن مخفیانه به محلی را داشـته باشـد، اگر بداند در صورت درگیری کشـته خواهد شد ولی با ایجاد سـر و صدا از عمل شخص مـذکور جلوگیری خواهـد کرد، آیـا نبایـد دخـالت کنـد؟ این مسـأله در صورتی که شخصـی که شاهـد مـاجراست از مـأمورین انتظامی و یا پلیس باشـد به چه صورت خواهـد بود؟ آیا وی به وظیفـۀ خود عمل کنـد و مانع از ارتکاب جرم توسـط شخص مسلح شود حتی چنانچه بداند جانش را در این راه از دست خواهد داد؟

اگر چنـد نفر در یک آسانسور (یا هر فضای بسـتۀ دیگری) محبوس شونـد و بدانند که تا زمان نجات آنها اکسـیژن کافی برای تمام آنها نیست و قطعا همگی خواهند مرد، آیا یکی از آنها برای این که دیگران زنده بمانند (در صورتی که بداند با مرگ او اکسیژن کافی تا زمان نجات افراد دیگر وجود خواهد داشت) می تواند خودکشی کند؟

شخصـی در اجتماعی زنـدگی می کند که حضور او در اجتماع نقش مثبتی ندارد؛ اگر او بتواند با اهدای برخی از اعضای بدن خود مثـل قلب، ریه، کلیه و ... جـان افراد دیگری را که وجود آنهـا برای اجتمـاع بسـیار مهم است، مثلاـ یـک پزشـک یـا یک مسئول دولتی و ...،

نجات دهد آیا می تواند این کار را انجام دهد؟ (در صورت امکان به این مورد به طور جداگانه پاسخ دهید.)

جواب: موارد مختلف و متفاوت است و به طور کلّی:

۱- در صورت تزاحم دو واجب یا دو حرام یا یک واجب و یک حرام رعایت اهم لازم است، و اگر مساوی باشـند انسان مخیّر است.

۲- حفظ اساس دین خدا و کیان مسلمین و همچنین حفظ نبیّ

یا امام معصوم (ع) از اهمّ واجبات است و اگر بر فداکاری توقّف دارد فداکاری لازم است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۲۹

۳- با توجّه خطر جانی به دیگری در صورت قدرت حفظ او لازم است، ولی لازم نیست انسان برای حفظ او خود را تلف یا ناقص نماید.

۴- با توجّه خطر جانی به خود انسان، جایز نیست انسان دیگری را فدای خود کند.

۵- با توجّه خطر به جمعی و از جمله خود انسان دفاع بر همه لازم است و تحمّل خطر برای حفظ دیگران از قبیل ایثار می باشد که عقلا و عرفا و شرعا مطلوب و پسندیده است.

(سؤال ۲۳۴۰) در محلهٔ ما تعدادی از همسایه ها اقدام به نصب دستگاه تقویت فشار آب کرده اند که باعث شده است فشار آب در دیگر منازل محل کاهش پیدا کند، به نحوی که در طبقهٔ هم کف ساختمان در اغلب اوقات آب قطع می باشد. با توجه به این که در محله تمام خانواده ها توانایی نصب دستگاه تقویت فشار آب را ندارند ما اگر دستگاه تقویت فشار نصب کنیم حق دیگران ضایع می شود، و در صورت عدم نصب حق خودمان ضایع می شود و باعث ایجاد مشکل برایمان می گردد. وظیفهٔ ما چیست؟

جواب: اگر نصب دستگاه تقویت فشار موجب تضییع حقوق قانونی دیگران شود جایز نیست. و به علاوه اجازهٔ سازمان آب هم لازم است.

حق انسان بر اعضای خود

(سؤال ۲۳۴۱) آیا انسان حق دارد و می تواند در حال حیات خود، عضوی از اعضای بدن خود را برای پیوند در مواردی که جایز است به فروش برساند و در مقابل مبلغی هم دریافت نماید؟

جواب: مانعی ندارد؛ به شرط این که برای او ضرر مهمّی نداشته باشد.

حق دلالی

(سؤال ۲۳۴۲) شخص به واسطهٔ بنگاه معاملاتی ملکی را خریده و بعد از چندی معامله را به علت رؤیت کالا و مغایر بودن آن با آنچه وصف شده فسخ نموده است؛ آیا در این صورت بنگاه حق دلالی و واسطگی دارد؟

جواب: بلی حق دارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۳۰

حقوق بشر

(سؤال ۲۳۴۳) مسألهٔ حقوق بشر یکی از معضلاتی است که امروزه گریبان گیر بسیاری از کشورهاست و از آن طرف کشورهای مترقی ادعا دارند که پرچمدار دفاع از حقوق بشرند، و با توجه به این نکته که اسلام کامل ترین قوانین حقوقی را در بر دارد، علت این هجمه علیه اسلام را که گفته می شود اسلام حقوق بشر را پایمال می کند در چه می بینید؟

جواب: از سه واقعیت نباید غفلت شود:

الف- بد معرفی نمودن چهرهٔ نورانی اسلام و شریعت سهلهٔ سمحه از بعد نظری و ارائهٔ تصویری خشن و ارتجاعی از آن از ناحیهٔ برخی مدّعیان علم و دانش.

ب- اعمال سیاست های خشن و خلاف عقل و شرع به نام اسلام از ناحیهٔ برخی حکّام اسلامی.

ج- احساس خطر قدرتهای بزرگ جهانی نسبت به اسلام و اتحاد مسلمین زیر لوای اسلام و تشکیل یک قدرت عظیم اسلامی. این سه عامل موجب تهاجم جهانی به اسلام و تبلیغات سوء علیه آن بوده است.

(سؤال ۲۳۴۴) در اسلام چقدر به حقوق بشر توجه شده است؟

جواب: اسلام برای انسان با قطع نظر از رنگ، نژاد، زبان و مذهب حقوقی قائل است؛ این حقوق بعضا طبیعی و فطری است، و بعضا اجتماعی و مدنی. در حقوق طبیعی همهٔ افراد مساوی هستند مانند: حق حیات، حق فکر کردن و اظهار آن، حق انتخاب شغل و مسکن

و همسر و نظایر اینها. اما در حقوق اجتماعی و مدنی، بخشی از آنها که ناشی از تفاوت افراد در خلقت و استعدادهای خدادادی، و یا مربوط به تلاش و فعالیت علمی و عملی آنان می باشد طبعا متفاوت هستند. این گونه حقوق معمولاً منشأ تکالیف و مسئولیت های اجتماعی می باشد، مانند تفاوت بعضی از حقوق و تکالیف اجتماعی زن و مرد که منشأ آن تفاوت در خلقت و استعدادهای طبیعی آنها می باشد.

در این دسته از حقوق، مقتضای عدالت در تشریع تساوی در حقوق و تکالیف

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۳۱

نیست؛ بلکه مقتضای آن، دادن و اعطای هر حقی به ذی حق می باشد. و تساوی در بعضی از این گونه موارد عین ظلم و بر خلاف عدالت خواهد بود، مانند: تشریع حکم جهاد و عاقله و تأمین نفقه و مانند اینها بر زنان مانند مردان؛ یعنی اگر احکام جهاد، عاقله و نفقه و امثال اینها بر زنان نیز واجب شده بود، تحمیلی بود بر آنان که ضعف بدنی و ظرافت جسم و روح آنان نادیده گرفته می شد.

اما باید توجه شود که عرصهٔ ارزش معنوی ربطی به عرصهٔ حقوق ندارد. در این عرصه ملاک ارزش هر فردی در اسلام، تلاش او در علم و عمل و تحصیل اخلاق حسنه است که از آنها به «تقوی» و «قرب به خداوند» تعبیر می شود. در قرآن مجید می خوانیم: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ أُنْثَىٰ وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوباً وَ قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ أَتْقَاكُمْ «۱» (ای مردم، ما شما را از یک مرد و یک زن آفریدیم و در قالب و شکل ملت ها و قبیله ها

قرارتان دادیم تا از یکدیگر متمایز و شناخته شوید- نه اینکه این تمایزها ارزشی داشته باشند بلکه- همانا ارزشمندترین شما پیش خداوند باتقواترین شما می باشد.)

ولی در عرصهٔ حقوق- اعم از طبیعی و اجتماعی- ارزش معنوی فرد برای او حق بیشتری در طبیعت یا در جامعه و در برابر قوانین آن ایجاد نمی کند و از این جهت نوعی تساوی در افراد وجود دارد. در نامهٔ حضرت امیر (ع) به مالک آمده است: «فانّهم صنفان: إمّا أخ لک فی الدین، او نظیر لک فی الخلق.» «۲» (ای مالک مردم دو دسته اند: یا با تو هم کیش هستند و یا هم نوع تو می باشند.) مقصود حضرت این است که اختلاف مردم در مذهب و در ارزشهای معنوی نباید موجب تبعیض در حقوق طبیعی و اجتماعی آنان شود.

(سؤال ۲۳۴۵) بعضی از مراجع تقلید تسخیر جنّ و احضار ارواح در مورد کسی که ضرر زدن به او شرعا حرام نباشد را جایز می دانند، نظر حضرتعالی چیست؟ بنابراین آیا استفاده از این فنون غریبه برای مقاصد حق و مشروع و از جمله ضرر زدن به مخالفین حق جایز است یا نه؟

---

(۱)- سورهٔ حجرات (۴۹): آیهٔ ۱۳.

(۲)- نهج البلاغه، نامهٔ ۵۳.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۳۲

جواب:: بنای شرع مقدّس در امور مردم عمل بر مجرای طبیعی و عادی است و برای برخورد با مخالفین حق و امثال آنها راه کارهای لازم عقلی و عقلایی مثل گفتگو و مناظره را ارائه و مورد توجه قرار داده است. بنابراین جواز خروج از راه های متعارف و احضار ارواح برای مقاصد مذکور- به خصوص با توجه به این که تشخیص موضوع مخالف حق و شخصی

که ضـرر زدن به او جایز است بسـیار دشوار، و به حسب اختلاف شرایط ازمنه و امکنه و افراد متغیر است- محل تأمل و اشکال است؛ زیرا ممکن است حقوق محترمه ای تضییع گردد.

رابطهٔ حق و عدالت

(سؤال ۲۳۴۶) رابطهٔ عدالت با حق چگونه تصویر می شود؟

جواب: رابطهٔ عدل بشری و حق در دو عرصه قابل تصویر است:

۱- در عرصـهٔ تشـخیص و اعطـای حقوق فردی و اجتماعی؛ در این عرصه عـدل به معنای: «اعطاء کلّ ذی حقّ حقّه» می باشـد، یعنی حقّ هر صاحب حقی کاملا داده شود.

شاخصـهٔ عـدالت در عرصـهٔ حقوق از نظر عـدلیه بر اساس دو اصل می باشد: اول این که حسن و قبح ذاتی را قبول کنیم، یعنی معتقد به حقّی ورای ارشادات شارع باشیم؛ و دوم این که بپذیریم عقل توانایی درک آنها را دارد.

مطـابق این دو مبنـا هرکجـا حقّی تبیین و درک شود، اعطای آن به صاحبش شاخصـهٔ عـدالت است. البته با این که حسن اصـل عدل و قبح اصل ظلم از مسـتقلات عقلیّه است، لکن مصادیق آن دو از مسـتقلات عقلیّه نیست و بسا در مواردی بین عقلا مورد اختلاف واقع شود. پس اگر کسانی همچون اشاعره حسن و قبح عقلی را انکار نمایند و ملاک آن دو را همان شرع بدانند قهرا بایـد شاخصه های عـدالت و ظلم را بـدون ارشاد شارع غیر قابل درک بداننـد؛ اما بنابر نظر عـدلیه- که نظر صـحیح می باشد- عقل و عقلا قادر به تشـخیص مصادیق زیادی از عدل و ظلم می باشـند، هرچند شـرع در آن موارد ارشادی نداشـته باشد. و در مواردی نادری که عقل و عقلا نتوانند عدل و ظلم را تشخیص دهند، یا در آن اختلاف نظر

داشته باشند و یا به خطا روند، با ارشاد شرع

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۳۳

می توانیم آن مصادیق را مشخّص نماییم. لکن تشخیص ارشاد شرع در این گونه موارد بر عهدهٔ عالمان دینی زمان شناس و آشنا به مصالح و مفاسد جامعه از یک سو، و کارشناسان امور اجتماعی- در حوزه های گوناگون مربوط به عدالت اجتماعی- از سوی دیگر می باشد.

برای انسان حقوق گوناگونی متصور است:

الف- حقوق طبیعی یا فطری؛ منشأ این حقوق استعدادهایی است که دستگاه هدف دار خلقت برای رسیدن به کمال مطلوب در هر فردی قرار داده است. همهٔ افراد بشر در این جهت دارای حقوق مساوی هستند، و هیچ کس بر دیگری تقدّمی ندارد.

مثلا همهٔ افراد بشر حق مساوی نسبت به بهره برداری از طبیعت دارند، همگی حق کار کردن، فکر کردن، انتخاب کردن و حق حیات دارند و ...

ب- حقوق اجتماعی؛ این حقوق پس از پیدایش مدنیّت و جامعه برای هر فرد یا جامعه ایجاد می شود. حقوق اجتماعی گاهی مربوط به اجتماع کوچک یعنی خانواده است، و گاهی به اجتماع بزرگتر؛ و آن نیز دو گونه است: گاه این گونه حقوق ناشی از به کار گرفتن حقوق اولیّهٔ طبیعی می باشد، نظیر حقوق اکتسابی افراد که در اثر تلاش و کار به دست می آورند؛ در حقیقت هر کس از استعدادهای علمی و عملی خود که دستگاه خلقت به او داده است بهتر و بیشتر بهره برداری نمود دارای حق اکتساب بیشتری در جامعه می شود. و گاهی ناشی از قراردادهای اجتماعی می باشد، نظیر آنچه بین مردم و حاکمیت ها، یا در معاملات و روابط و دادوستدها وجود دارد و باعث پیدایش حقوقی می گردد؛ این دسته از حقوق

علی الاصول تابع قراردادهای اجتماعی است.

۲- عرصهٔ تزاحم حقوق؛ بستر تزاحم حقوق جایی است که حقوق متزاحم از نظر اهمیت مساوی نباشند، بلکه دارای درجات اهمّ و مهمّ باشند. این تزاحم گاه بین حق فرد و حق جامعه یا نظامی است که حافظ مصالح جامعه می باشد، گاه بین حق فردی با حق فرد دیگر، و گاه در مورد هر فرد به تنهایی است. سیره و شیوهٔ عقلا و حکم عقل برای مراعات عدل در مورد اول اقتضا می کند که حق جمع بر حق فرد ترجیح داده شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۳۴

در حقیقت در موارد تزاحم باید گفت: برای فرد در مقابل حق جمع، حقی باقی نمی ماند تا گفته شود چگونه محروم نمودن ذی حقّی از حقّ خود عدالت می باشد، مانند: محدود نمودن آزادی ورود و خروج از کشور، و یا بهره برداری از اماکن عمومی همچون خیابانها و نیز ساختن منزل و نظایر آن در آنها؛ در این گونه موارد عقلای هر زمان برای تأمین حقوق جمع و نظام حافظ آن، قوانین و مقررات محدود کننده ای را تدوین می کنند که موجب محدود شدن حق فرد می گردد. و بر این اساس از ناحیهٔ شرع نیز بسا قوانینی تشریع می گردد.

امّا در تزاحم حق فرد با فرد دیگر به این شکل است که استیفاء حق هر فردی نباید موجب سلب و از بین رفتن حق فرد دیگری شود، وگرنه چنین حقّی وجود ندارد؛ به عنوان مثال هر کس حق استفاده از ملک خویش را دارد به شرط آن که به ملک دیگری ضرر نرساند و ...

و اما تزاحم بین حقوق یک فرد به این شکل است که استیفاء

یـک حق نبایـد موجب از بین رفتن زمینه و امکـان استیفـاء سایر حقوق فرد شود؛ مثلا هر کس حقّ اسـتفاده از مواهب طبیعی و لذّتها را دارد به شرط آن که موجب ضرر زدن به خود، یا از بین رفتن خود نشود؛ وگرنه چنین حقی از بین خواهد رفت.

حقوق شهروندی

اشاره

(سؤال ۲۳۴۷) در مورد حقوق شـهروندی در حکومت دینی برای بعضی افراد ابهاماتی وجود دارد، به خصوص در مورد اقلیّت های مذهبی- چه مسـلمان و یا غیر مسـلمان- و یا کسانی که دارای نظریات سیاسـی خاصّ‌ـی می باشند و احیانا نسبت به بعضی امور انتقاداتی دارند. مستدعی است در این باره توضیحاتی ارائه بفرمایید.

جواب: هر شـهروندی دارای حقوق اجتماعی است که در قانون اساسـی ذکر شـده است؛ و اختصاص به مسـلمان ندارد. حقوق غیر مسـلمانان در مثل جامعهٔ ایران تابع توافق هایی است که در قرارداد میان آنها و مسلمانان و حاکمیت اسلامی منعقد شده، و یا در قانون اساسی بیان شده است. (عقد ذمّه)

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۳۵

حضـرت امیر (ع) در نـامه به مالـک اشتر در رابطه بـا مردم می فرمایـد: «فإنّهم صـنفان: إمّا اخ لک فی الـدّین، أو نظیر لک فی الخلق ...» «۱» (مردم دو دسـته هسـتند: یا هم نوع تو هسـتند و یا هم کیش تو)؛ این جمله اشاره است به حق هم نوعی و حق هم کیشی.

حقوق اجتماعی اهل سنّت نیز همانند شـیعیان است؛ مگر این که در قراردادهای توافق شده (همچون قانون اساسـی) پیش بینی دیگری شده باشد، و جنبهٔ اکثریت ملت را در نظر گرفته باشد.

و کسانی که دارای نظریات انتقادی خاصّی هستند و به اصطلاح امروز به آنها مخالف سیاسی گفته

می شود- از هر فرقه و مذهبی که باشند- دارای حقوقی هستند که اجمالا به برخی از آنها اشاره می شود؛ هر چند بسیاری از آنها نسبت به موافق و مخالف عام و یکسان است:

اول– حق آزادی بیان و اظهار نظر.

این حق عام و نسبت به موافق و مخالف یکسان است. و در عرصه های مختلفی قابل تصور است:

الف- آزادی بیان در راستای اصلاح برنامه های سیاسی حاکمیت و نصیحت حاکمان.

ب- آزادی بیان در راستای تغییر و یا اصلاح ساختار سیاسی نظام.

در نهج البلاغه آمده است: «أیها الناس إنّ لی علیکم حقّا، و لکم علیّ حقّ؛ فامّا حقّکم علیّ فالنصیحه لکم و توفیر فیئکم علیکم ... و امّا حقّی علیکم فالوفاء بالبیعه و النصیحه فی المشهد و المغیب ...» (ای مردم همانا من بر شما حقی دارم و شما نیز بر من حقّی. اما حق شما بر من یکی نصیحت و خیرخواهی نسبت به شما، و دیگری به طور کامل درآمد عمومی شما را به شما برگردانم. و اما حق من بر شما یکی وفاداری شماست به میثاق بیعت و دیگری نصیحت کردن و خیرخواهی برای من است در حضور و غیاب.) «نصیحت» یعنی تذکر معایب و نواقص و ارائهٔ راه کار برای اصلاح آنها. «نصیحت در مشهد» یعنی حق تذکر و انتقاد رودررو و در حضور حاکم یا

---

(۱)- نهج البلاغهٔ عبده، نامهٔ ۵۳.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۳۶

حاکمان. و «نصیحت در مغیب» یعنی دفاع در برابر تهاجمات بی جا و بی اساس بر حاکمیت، و همچنین تذکر در غیاب حاکم؛ نظیر آنچه متداول است که در روزنامه ها یا مجالس سخنرانی و یا تظاهرات آرام، نظریات و خواسته ها و نقص ها و راه اصلاح امور بیان

می شود.

و نیز آن حضرت در خطبهٔ ۲۱۶ نهج البلاغه (عبده) می فرماید: «فلا تکفّوا عن مقاله بحقّ او مشوره بعدل، فإنّی لست فی نفسی بفوق أن أخطئ و لا آمن ذلک من فعلی إلّا أن یکفی اللّه من نفسی ما هو املک به منّی.» (... ای مردم از گفتن سخن حق و یا مشورت عدالت آمیز خودداری نکنید؛ زیرا من- شخصا به عنوان یک انسان- خود را فوق اشتباه و خطا نمی پندارم و از آن در کارم ایمن نیستم مگر این که خدا مرا به قدرت خویش حفظ نماید.)

دوّم- حق فعالیت تشکیلاتی و اقدام سیاسی.

همهٔ شهروندان جامعه- اعم از موافق و مخالف- علاوه بر حق آزادی بیان و اظهار نظر، حق دارند در راستای تبلیغ ایده های خود و اصلاح امور و برنامه های نظام و ساختار آن بر اساس عقل و منطق و استدلال فعالیت سیاسی داشته باشند.

آیات مربوط به بیان هدف از ارسال رسل و انزال کتب یعنی اقامهٔ قسط و عدل توسط مردم، و نیز لزوم کفر به طاغوت و نهی از اطاعت ظالمین و مسرفین، و نظایر آن، و نیز آیات و روایات امر به معروف و نهی از منکر بر این موضوع دلالت می کنند.

تفصیل آن در جلد ۱ کتاب ولایه الفقیه، صفحهٔ ۵۹۳ به بعد مطرح شده است.

سوّم- حق اطلاع از تصمیم گیری های حاکمیت- اعم از سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و ...

- و اسرار آنها، جز اسرار جنگ در همان زمان، و یا مسائل امنیتی مربوط به دشمن. حضرت امیر (ع) در این رابطه می فرماید: «... ألا و إنّ لکم عندی أن لا احتجز دونکم سرّا الّا فی حرب، و لا اطوی دونکم امرا الّا فی حکم.» «۱» (آگاه باشید که شما این حق را بر من دارید که چیزی را از شما پنهان نکنم جز اسرار جنگی، و نیز به دور از

---

(۱)- نهج البلاغهٔ عبده، نامهٔ ۵۰.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۳۷

شما و در خفا تصمیمی نگیرم جز در مورد حکم الهی.) جملهٔ «لا أطوی» اشاره است به لزوم مشورت حاکم با مردم در تمام موضوعات و امور جز حکم صریح خداوند.

چهارم- تأمین فوری حقوق گوناگون از ناحیهٔ حاکمیت بدون مسامحه و یا وقت گذرانی.

حضرت امیر (ع) می فرماید: «و لا أؤخّر لکم حقّا عن محلّه، و لا أقف به دون مقطعه.» «۱» (و حق دیگر شما بر من این است که در دادن حقوق شما در زمان و محل آن مسامحه نکنم.)

وقتی کسی دارای حقوقی باشد برای استیفای آن حقوق باید مصونیت اجتماعی، قضایی و امنیتی داشته باشد. این حق نیز

نسبت به موافق و مخالفت سیاسی عام و یکسان است.

پنجم– برخورد عادلانه و بدون تبعیض حاکمیت در آنچه حق است، با هر شهروندی؛ از جمله مخالف سیاسی.

جملهٔ «لاـ أؤخّر حقا ...» دلالت بر این حق نیز می کند؛ زیرا برخورد ناعادلانه و تبعیض آمیز در تأمین حق لازمه، تأخیر اعطای حق یا منع صاحب حق از آن می باشد.

برخورد حضرت امیر (ع) با خوارج نسبت به قطع نکردن سهمیهٔ آنان از بیت المال نیز دلیل دیگری برای حق فوق می باشد.

در نهج البلاغه آمده است: «سمعت رسول اللّه (ص) يقول فی غیر موطن: لن تقدّس امّه لا يؤخذ للضعيف فيها حقّه من القوىّ غير متتعتع.» «۲» (از پیامبر (ص) کرارا می شنیدم که می فرمود: ملتی که حق افراد ضعیف آن بدون ترس و لکنت زبان از طبقات قوی گرفته نشود هرگز رستگار و منزّه نخواهد شد.) این حق نیز نسبت به همهٔ شهروندان عام و یکسان می باشد.

ششم– حفظ حیثیت و کرامت انسانی همهٔ شهروندان حتی مخالفان سیاسی؛

در کتاب وسائل الشیعه آمده: «حضرت امیر (ع) نسبت به خوارج پس از این که سلاح

---

(۱)– نهج البلاغهٔ عبده، نامهٔ ۵۰.

(۲)– همان، نامهٔ ۵۳.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۳۸

به دست گرفته و با آن حضرت جنگیدند، هیچ گاه به عنوان منافق یا مشرک یاد نمی کرد؛ بلکه می فرمود: اینان برادران ما هستند که بر ما یورش مسلحانه آورده اند.» «۱»

هنگامی که حضرت امیر (ع) حیثیت خوارج را– که علیه حکومت به حق آن حضرت اقدام مسلحانه کردند– مراعات می نمودند، وضعیت مخالفان و منتقدان سیاسی به طریق اولی روشن می شود.

در رابطه با لزوم حفظ آبرو و کرامت انسانها روایات زیادی از معصومین (ع) نقل شده است که می توان به کتاب دارسات فی ولایه الفقیه (ج ۲، ص ۵۳۹ به بعد) مراجعه نمود.

هفتم– حق مصونیت جان، آبرو، مال و شغل همهٔ شهروندان حتی مخالفان سیاسی.

از ادلّهٔ امر به معروف و نهی از منکر به خوبی استفاده می شود که وظیفهٔ همهٔ افراد برخورد با فساد و منکر– بویژه ریشه های آنها از راه های معقول و مؤثر و با توجه به مراتب آن– می باشد؛ خواه آنها توسط افراد انجام شود یا توسط دستگاه های

حاکمیت.

انجام این وظیفه بدون داشتن مصونیت متصدّی آن و استیفای حقوقی که در انجام وظیفه نقش دارد امکان ندارد. سنّت حضرت امیر (ع) در برخورد با مخالفان سیاسی خود- همچون اصحاب جمل و صفّین و خوارج- تأمین حقوق آنان بود. عدم قطع حقوق خوارج از بیت المال، و منع از مقابله به مثل یاران آن حضرت با لشکریان معاویه در قطع آب از آنان، دو نمونهٔ بارز است. و زمانی که بعضی لشکریان معاویه توسط برخی از یاران آن حضرت مورد سبّ قرار گرفتند، آن حضرت با ناراحتی فرمودند:

«إنّی اکره لکم أن تکونوا سبّابین ... و لکنّکم لو و صفتم اعمالهم ... و قلتم مکان سبّکم ایّاهم: اللّهم احقن دمائنا و دمائهم و اصلح ذات بیننا و بینهم ...» «۲» (همانا من کراهت دارم که شما آنان را سبّ کنید، ... و لکن اگر ضمن توصیف کارهای آنان دعا می کردید و از خدا می خواستید که خون آنها و شما را حفظ کرده و اختلاف میان ما و ایشان را اصلاح کند، قطعا بهتر بود ...)

آن حضرت به آنها سفارش فرمود که به جای سبّ و لعن، آنان را دعا نمایند.

---

(۱)- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۶۲.

(۲)- نهج البلاغهٔ صبحی صالح، خطبهٔ ۲۰۶.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۳۹

هشتم- حق مصونیت قضایی:

۱- حضرت امیر (ع) در مورد خوارج فرمود: «انّی لا آخذ علی التهمه، و لا اعاقب علی الظّن ...» «۱» (همانا من کسی را به صرف اتهام و گمان بازداشت و مؤاخذه نمی کنم.)

۲- و نیز آن حضرت در رابطه با خریّت بن راشد- که از سران معروف خوارج بود- و اعتراض عبد اللّه بن قعین به آن حضرت که چرا او را آزاد گذاشته ای و در بند نمی کنی و از او تعهّدی نمی گیری، فرمودند: «من بر خود روا نمی دانم که افراد را بازداشت و زندانی کنم مگر این که دشمنی خود را در عمل با ما اظهار دارند.» «۲»

خریّت از مخالفان سیاسی حضرت بود که شخص حضرت و حکومت ایشان را قبول نداشت و جمعی را با خود همراه کرده بود و با زبان و گفتار مخالفت می نمود؛ و از نظر احتمال دست بردن به سلاح متهم بود. و عبد اللّه بن قعین از همین

نظر به حضرت اعتراض داشت. بنابراین واضح است که مقصود حضرت از اظهار دشمنی، اقدام مسلحانهٔ وی بوده است.

۳- همچنین فرمود: «انّا لا نمنعهم الفی ء، و لا نحول بینهم و بین دخول مساجد اللّه، و لا نهیجهم ما لم یسفکوا دما و ما لم ینالوا محرّما.» «۳» (همانا تا زمانی که آنان خونی نریخته و به حریمی تجاوز ننموده اند، ما مانع استفادهٔ آنان از بیت المال و مساجد نمی شویم.)

«تهییج» یعنی حرکت و برخورد شدید که شامل مزاحمت و بازداشت و قطع حقوق آنان می شود. «فی ء» کنایه از همهٔ امکانات و اموال عمومی است که در اختیار حاکمیت می باشد.

نهم- حق پرده پوشی بر عیوب مردم و برائت آنان.

در نامهٔ آن حضرت به مالک آمده است: «فإنّ فی النّاس عیوبا، الوالی أحقّ من سترها فلا تکشفنّ عما غاب عنک منها، فانّما علیک تطهیر ما ظهر لک، و اللّه یحکم علی ما غاب عنک، فاستر العوره ما

---

(۱)- غارات، ج ۱، ص ۳۷۱.

(۲)- غارات، ج ۱، ص ۳۳۵.

(۳)- انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۵۹.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۴۰

استطعت ...» «۱» (همانا در مردم خلافها و عیوبی هست که حاکم به پوشاندن آنها سزاوارتر از دیگران است. پس آن خلاف ها و عیوب پوشیده را بر ملا نکن؛ زیرا وظیفهٔ تو تنزیه و دفاع از مردم است در مورد خلافها و عیوب ظاهری آنان، چه رسد به خلافها و عیوب پوشیده که حساب آنها با خداست نه با تو. پس تا می توانی خلافها و عیوب مردم را بپوشان.) حضرت در اثبات این حق تفاوتی بین موافق و مخالف قائل نشده اند.

دهم- حق عفو و گذشت نسبت به لغزشها.

این حق نسبت به موافق و مخالف سیاسی یکسان است. خداوند به پیامبر (ص) می فرماید: خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِینَ «۲» (زیادی اموال را بگیر و امر به معروف بکن و از نادانان بگذر.) و نیز می فرماید: وَ لا تَسْتَوِی الْحَسَنَهُ وَ لَا السَّیِّئَهُ ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ، فَإِذَا الَّذِی بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ عَداوَهٌ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ «۳» (خوبی و بدی یکسان نیستند- ای پیامبر- تو بدی ها را با خوبی پاسخ ده تا موجب شود دشمنت با تو دوست صمیمی گردد.)

سیرهٔ پیامبر (ص) و حضرت امیر (ع) همواره با رفق و مدارا و عفو و گذشت نسبت به مخالفان و حتی دشمنان اسلام همراه

بوده است، بجز آن دسته ای که

علنا سـلاح برداشـته و به جنگ و محاربه با اسـلام اقدام و حقوق افراد را تضییع می کردند. روایات و نمونه های زیادی در این رابطه در کتب مربـوطه در دست می باشـد. از جمله می تـوان به بحـار الانـوار، جلـد ۱۶، صفحهٔ ۲۱۶ و اصول کافی، جلـد ۲، صفحهٔ ۱۰۸ و سیرهٔ ابن هشام، جلد ۳، صفحات ۳۰۵ و ۳۵۲ و تفسیر مجمع البیان، تفسیر سورهٔ منافقین و تفسیر سورهٔ ممتحنه، و کامل ابن أثیر، جلد ۲، صفحات ۲۵۰ و ۲۵۱ و سیرهٔ ابن هشام، ج ۴، صفحهٔ ۱۳۳ و کتابهای غارات، انساب الاشراف و مصنّف ابن ابی شیبه، و نیز سیرهٔ حلبی، جلد ۲، صفحهٔ ۳۰۶ مراجعه نمود.

یازدهم- حقوق اقشار ضعیف و دور از قدرت؛ اعم از موافق و مخالف سیاسی.

در نامهٔ حضرت به مالک آمده است: «... ثمّ اللّه فی الطبقه السّفلی من الّذین لا صله

---

(۱)- نهج البلاغهٔ صبحی صالح، نامهٔ ۵۳.

(۲)- سورهٔ اعراف (۷): آیهٔ ۱۹۹.

(۳)- سورهٔ فصلّت (۴۱): آیهٔ ۳۴.

لهم من المسـاکین و المحتـاجین و اهـل البؤسـی و الزّمنی ... و تفقـد امور من لاـ یصل الیک منهم ممّن تقتحمه العیون و تحقره الرجـال، ففرّغ لأولئـک ثقتـک من اهل الخشـیه و التواضع، فلیرفع الیک امورهم، ثم اعمل فیهم بالإعـذار الی اللّه یوم تلقاه، فانّ هؤلاء من بین الرّعیه أحوج إلی الإنصاف من غیرهم، و کلّ فأعذر الی اللّه فی تأدیه حقّه ...» «۱»

(آنگاه مواظب حریم خدا باش در مورد طبقهٔ زیردسـتان جامعه، آنهایی که از جهت فقر و مسکنت و احتیاج و گرفتاری و ابتلا به انواع دردها و مشکلات هیچ چاره ای برای زندگی ندارند ... و مراقب امور کسانی باش که مردم به چشم خواری و ذلّت به

آنها نگاه می کننـد و حقیرشان می پندارنـد، و توان دسترسـی به تو را ندارنـد. برای رسیدگی به کار اینان افراد مورد اعتماد و خـداترس و متواضع را بگمـار تـا حوائج آنـان را به تو گزارش دهنـد، و چنـان بـا آنان عمل کن که روز قیامت پیش خـداوند حجت داشته باشـی. این دسته از مردم، بیش از دیگران به عـدل و انصـاف حکومت نیازمندنـد، و کـاری کن که هر کـدام به حقشان برسند و تو پیش خداوند معذور باشی.)

دوازدهم- حق دیدار خصوصی هر فرد و گروهی بدون حاجب و مانع با حاکم، خواه موافق باشد یا مخالف.

در نامـهٔ مالک آمـده است: «و اجعل لذوی الحاجات منک قسـما تفرّغ لهم فیه شـخصک و تجلس لهم مجلسا عامّا فتتواضع فیه للّه الّذی خلقـک و تقعـد عنهم جنـدک و اعوانـک من احراسک و شـرطک حتی یکلّمک متکلّمهم غیر متتعتع؛ فإنّی سـمعت رسول اللّه (ص) یقول فی غیر موطن: لن تقدس امّه لا یؤخذ للضـعیف فیها حقّه من القوی غیر متتعتع.» «۲» (و برای افراد نیازمند وقت خاصّی را قرار ده که شخصا با تواضع برای خداوند در یک جلسهٔ عام و به دور از تشریفات آنان با تو ملاقات کنند؛ به شکلی که هیچ یک از نگهبانان، پاسداران و یاران تو حاضر نباشند تا آنان بتوانند به راحتی و بدون ترس و لکنت زبان مطالب خود را بـا تو مطرح کننـد. همانا من کرارا از پیامبر (ص) می شـنیدم که می فرمود: «ملتی که افراد و طبقات ضـعیف آن نتوانند حق خود را از

---

(۱)- نهج البلاغه، نامهٔ ۵۳.

(۲)- همان.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۴۲

طبقات قوی بدون ترس و لکنت زبان استیفاء نمایند هرگز منزّه و رستگار نخواهد شد.»

سیزدهم- حقوق مدنی و اجتماعی.

همـهٔ افراد جـامعه برخـوردار از این حـق می باشـند؛ خواه مسـلمان یـا غیر مسـلمان، و خواه شـیعه، و غیر شـیعه، و خواه موافق و مخالف سیاسی.

آری، بنابر آنچه در روایات معتبره بیان شـده است فرد متهم به قتل، برای اکتشاف به مـدت شـش روز در معرض سـلب آزادی قرار می گیرد. همچنین بدهکاری که عمدا و بدون عذر ادای دین خود را به تأخیر انداخته است ممکن است تحت شرایطی در معرض سلب آزادی قرار گیرد. در هر حال برای سلب سایر حقوق آنها مجوّزی وجود ندارد.

در

مورد مخالف سیاسی از آنجا که هیچ یک از عناوین جرم بر او منطبق نمی باشد طبعا هیچ حقی از حقوق او شرعا سلب نمی شود. بنابراین برای اثبات حقوق اجتماعی وی نیازی به اقامهٔ دلیل نداریم، بلکه سلب هر یک از حقوق او احتیاج به مجوّز شرعی و دلیل دارد. در کتاب مصنّف ابن ابی شیبه «۱» از کثیر بن نمر نقل شده که:

روزی در نماز جمعهٔ علی (ع) بودم و ایشان مشغول خطابه بود، ناگهان مردی- از خوارج- وارد شد و گفت: «لا حکم الّا للّه»؛ (یعنی هیچ کس جز خدا حق حکومت ندارد.) سپس دیگری آمد و همین شعار را اعلام نمود، آنگاه عده ای دیگر از اطراف مسجد همین شعار را فریاد زدند؛ در این هنگام حضرت به آنان اشاره نمودند که بنشینید، و فرمودند: «آری، من هم می گویم: لا حکم الّا للّه، و لکن این کلمهٔ حقی است که از آن باطل طلب می شود، من در انتظار حکم خدا دربارهٔ شما هستم؛ اکنون شما بر من تا زمانی که با ما و در میان ما هستید سه حق دارید: حق استفاده از مساجد خدا، حق استفاده از بیت المال، و تا زمانی که اقدام مسلحانه نکنید با شما نمی جنگم.»

و سپس خطبه را ادامه داد.

---

(۱)- مصنّف ابن ابی شیبه، ج ۱۵، ص ۳۲۷.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۴۳

سه حق ذکر شده اشاره است به حقوق اجتماعی که معمولا یک فرد شهروند دارد؛ و از آن جهت که از سایر حقوق مهم تر بوده است مورد تصریح قرار گرفته است؛ زیرا نمی توان گفت: حق استفاده از مساجد را دارند ولی حق کسب و کار

و رفت و آمد در شهرها و اماكن ديگر را ندارند. بيت المال نيز اشاره است به كليهٔ امكانات عمومى كه در اختيار دولت اسلامى قرار دارد. اين عنوان در زمان ما عرصهٔ عريضى دارد.

چهاردهم- حقوق مخالف سياسى در رابطه با مسائل قضايى.

در باب قضاوت و حدود و تعزيرات به بعضى از اين حقوق اشاره مى شود.

رساله استفتاءات (منتظرى)، ج ۲، ص: ۴۴۴

مسائل طلاق

(سؤال ۲۳۴۸) زنى كه لوله هاى رحمش را بسته يا رحم او را برداشته اند، آيا بازهم واجب است كه بعد از طلاق عده نگه دارد؟

جواب: بلى واجب است.

(سؤال ۲۳۴۹) آيا زوجه مى تواند هنگام ازدواج شرط كند كه در موارد خاصى طلاق به دست او باشد؟

جواب: شرط اين كه طلاق در دست زوجه باشد صحيح نيست؛ ولى مى تواند شرط كند كه از طرف زوج وكالت داشته باشد كه در موارد معيّنه بالمباشره يا به وسيلهٔ توكيل غير، خود را مطلّقه نمايد.

(سؤال ۲۳۵۰) گاهى ميان قوانين حقوقى كشورها تعارض وجود دارد؛ به عنوان مثال بين زوج و زوجهٔ مسلمانى كه در ايران ازدواج كرده اند و در حال حاضر در آمريكا اقامت دارند اختلاف رخ داده است و زن تقاضاى طلاق نموده است و شوهر راضى به طلاق نيست؛ طبق قوانين آمريكا اگر يكى از طرفين تقاضاى طلاق كند، بسا دادگاه موافقت كرده رأى به طلاق صادر مى كند و برابر آن قانون شوهر نيز موظف است نيمى از ثروت خود را به همسر واگذار كند. بفرماييد آيا رأى اين دادگاه شرعا درست است و زن مى تواند همسر ديگرى اختيار نمايد؟

جواب: صحيح نيست.

(سؤال ۲۳۵۱) آيا جايز است زوجه در هنگام عقد به زوج خود وكالت بلاعزل دهد كه هر وقت خواست مهريهٔ او را- نه در قبال طلاق- بذل كند؟ و اگر خواست، او را طلاق دهد و طلاق هم رجعى باشد؟

جواب: اگر براى چنين وكالتى غرض عقلايى فرض شود اشكال ندارد.

رساله استفتاءات (منتظرى)، ج ۲، ص: ۴۴۵

(سؤال ۲۳۵۲) شخصى

دوشیزه ای را به عقد دائم تزویج کرده و مدخوله شده و بعد از مدتی او را طلاق رجعی می دهد و پس از چند روز او را به عقد موقت در آورده است؛ آیا این عقد که در عدهٔ طلاق بوده صحیح است یا نه؟

جواب: صحّت عقد مذکور محل اشکال است، زیرا مطلقهٔ رجعیه به حکم زوجه است؛ و مرد می تواند به جای عقد موقت به قصد رجوع با زنی که او را طلاق رجعی داده نزدیکی کند و احتیاج به عقد موقت ندارد.

(سؤال ۲۳۵۳) در مورد فوق بعد از گذشت مدتی زن می خواهد با دیگری ازدواج کند، آیا واجب است شوهر اول به آن مرد بگوید که این زن در عدّه است یا نه؟

جواب: شوهر اول باید از ازدواج زن در عدّه جلوگیری نماید.

(سؤال ۲۳۵۴) در فرض بالا اگر به آن مرد نگفت که در عدّه است و ازدواج کرد، آیا اشکال پیدا می شود یا نه؟

جواب: اگر زن با علم به مسأله در عدّه شوهر کند یا این که توسط شوهر دوم دخول واقع شود، زن بر شوهر دوم حرام ابدی می شود.

(سؤال ۲۳۵۵) در طلاق که باید دو شاهد عادل اجرای صیغهٔ آن را بشنوند و حاضر باشند، آیا شناخت زن و شوهر برای شاهدان و نیز حضور زن و شوهر شرط است یا نه؟

جواب: شناخت کامل لازم نیست؛ ولی بنابر احتیاط واجب باید خصوصیات زوجین برای شاهدان به گونه ای توصیف شود که از دیگران متمایز باشند و شهادت صدق کند. و حضور زن و شوهر شرط نیست.

(سؤال ۲۳۵۶) دختر و پسری با هم ازدواج کرده اند، ولی به دلیل مسافرت پسر به آمریکا همسر حاضر

به تمکین شوهر نیست؛ آیا حق دارد تقاضای طلاق کند؟

جواب: اگر زوج قصد طلاق نداشته باشد و زوجه از ادامهٔ زوجیت کراهت داشته و درخواست طلاق خلع کند، صحت طلاق توقف بر توافق در بذل دارد؛ بنابراین زوج می تواند به زوجه بگوید مهریه و هر مقدار خسارتی را که در خصوص این ازدواج متحمل شده ام به من بذل کن تا طلاق بدهم. بلی اگر زوج در ضمن عقد زوجه را وکیل کرده باشد که در موارد خاصّی خود را مطلّقه نماید، در آن موارد زوجه می تواند طبق

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۴۶

وکالت عمل کند؛ و در صورت اختلاف موضوعی باید به محاکم شرعی مراجعه نمایند.

(سؤال ۲۳۵۷) شخصی در قبال مصالحه و بخشیدن مهریه توسط زوجه او را مطلّقه نموده و اکنون زوج مدعی است که طلاق رجعی بوده است ولی همسرش مدعی است که طلاق خلع می باشد؛ تکلیف چیست؟

جواب: در فرض سؤال که مصالحهٔ مهر در قبال طلاق خلع بوده و طلاق هم به همین عنوان واقع شده است، طلاق رجعی نیست بلکه خلعی می باشد.

(سؤال ۲۳۵۸) چنانچه زوجه ای در دفتر طلاق اقرار کرد که در «طهر غیر مواقعه» است و سردفتر طلاق با وکالت زوج و در حضور دو شاهد عادل او را طلاق داد ولی روز بعد آن زن نزد همان سردفتر اظهار کرد که مواقعه بوده و یا اصلا پاک نبوده، آیا گفتهٔ دوم او مسموع است یا خیر؟ و چنانچه مسموع است با همان وکالت قبلی سردفتر می تواند مجددا در طهر غیر مواقعهٔ بعد طلاق دهد یا نه؟

جواب: در فرض سؤال باید سردفتر ادعای زوجه را به اطلاع زوج برساند؛

اگر زوج ادعـای زوجه را تصـدیق کنـد، حکم به بطلاـن طلاق و بقای زوجیت می شود و طلاق نیاز به وکالت جدیـد دارد؛ و اگر تصـدیق نکنـد طلاق در ظاهر محکوم به صـحت است و ادعای بعد از اقرار مسـموع نیست. ولی زوجه اگر بین خود و خدا در ادعایش صادق باشـد، نمی توانـد با دیگری ازدواج کند؛ مگر این که از زوج برای طلاق خود وکالت بگیرد و طبق وکالت طلاق واقع شود.

(سؤال ۲۳۵۹) زنی با فریب و صـحنه سازی شوهر مهریهٔ خود را به او می بخشد، و یا می گوید که آن را دریافت کرده، سپس با صـحنه سازی دیگری و فریب توسط شوهر کسـی را که از دوسـتان شوهرش بوده وکیل می کنـد که او را طلاق دهد سـپس شوهر پس از این فریب اقدام به طلاق خلعی زن خود می کند، در حالی که زن هیچ اطلاعی از آن نداشـته و حتی معلوم نبوده که زن در حـال پاکی بوده یا در عادت ماهانه. با این حال مرد بعـد از اجرای طلاق با زن خود نزدیکی کرده است. یادآور می شوم که اگر زن اطلاع از ماجرا داشت نه مهریهٔ خود را می بخشید، و نه کسی را برای طلاق وکیل می کرد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۴۷

حال آیا این طلاق صحیح است یا نه؟ و آیا نزدیکی شوهر با زن به منزلهٔ رجوع است؟ اگر زن طلاق را قبول کرد صحیح است یا نیاز به اجرای صیغهٔ مجدّد طلاق می باشد؟ آیا این زن می تواند به دیگری شوهر نماید یا نه؟

جواب: ۱- هر چند زمینهٔ ناگواری برای زن ایجاد شده تا مهریهٔ خود را ببخشد، ولی اگر به نحو جدّ

و با قصد جدّی مهریه را بخشیده است مهریه مال شوهر شده است و رجوع در آن محل اشکال است.

۲- طلاق در اختیار مرد است و رضایت زن در آن معتبر نیست، ولی باید شرایط آن احراز گردد؛ و از جمله این که زن در حال پاکی بوده باشد که در آن پاکی نزدیکی نشده باشد، وگرنه طلاق باطل است. و اگر طلاق خلعی باشد باید مهر یا مالی دیگر با رضایت و آگاهی زن بذل شود و سپس طلاق واقع گردد، وگرنه طلاق خلعی صحیح نیست. و اگر زن مهر را سابقا به شوهر بخشیده، چنانکه در سؤال آمده، بذل زن باید مالی غیر از مهر و با رضایت او باشد.

۳- در طلاق خلعی رجوع مرد جایز نیست و حق نزدیکی ندارد، مگر این که زن با رضایت در بذل خود رجوع نماید.

۴- در طلاق باید قصد جدّی باشد نه صورت سازی فقط، طلاق بدون قصد جدّی نیز باطل است. و بالاخره اگر در طلاق خللی باشد زن متعلق به شوهر است، و تا طلاق صحیح انجام نشود و زن از عده خارج نشود ازدواج او با مرد دیگری باطل است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۴۸

مسائل عدّه

(سؤال ۲۳۶۰) عدّهٔ وفات که زن شوهر مرده باید نگه دارد به چه صورت است، آیا در مدت عده نباید از منزل بیرون رود و اگر با پوشیه بیرون رود چه حکمی دارد؟

جواب: زنی که شوهرش وفات کرده باید چهار ماه و ده روز، و اگر آبستن است و بعد از چهار ماه و ده روز زایمان می کند تا وقتی که وضع حمل می کند باید عده نگه دارد؛

و در این مدت از زینت کردن خودداری نماید، ولی نظافت بدن و لباس اشکال ندارد. و بنابر احتیاط شبها را در همان خانه ای که در زمان حیات همسرش زندگی می کرده بماند.

(سؤال ۲۳۶۱) زنی از شوهرش طلاق گرفته و بعد از گذشت عدّه به دیگری شوهر کرده، بعدا معلوم شده که شوهر اولش قبل از انقضای عدّه فوت کرده و او اطلاع نداشته، تکلیف این زن چیست؟ آیا اصل عقد دوم صحیح بوده یا نه؟ و آیا باید عدّهٔ وفات را از موقعی که اطلاع پیدا کرده رعایت کند یا چون متوفّی شوهر او حساب نمی شود عدّهٔ وفات منتفی است؟

جواب: در مفروض سؤال اگر طلاق بائن بوده عدّهٔ وفات لازم نیست و ازدواج دوم صحیح است؛ و اگر رجعی بوده به مرگ شوهر اول عدّهٔ طلاق به هم خورده و حکم زوجیّت بر او جاری است و عقد شوهر دوم باطل بوده است و باید عدّهٔ وفات نگاه دارد و مبدأ آن زمان علم به وفات است. آنچه محل اشکال است تحقق حرمت ابدی است بین او و شوهر دوم اگر دخول واقع شده باشد، زیرا عقد واقع شده در زمانی است که هنوز وارد عدّه وفات نشده است؛ آیا این هم حکم تزویج در عدّه را دارد یا نه؟

و نزد این جانب بنابر احتیاط واجب از تجدید عقد پرهیز نمایند و حکم حرمت ابدی را جاری نمایند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۴۹

(سؤال ۲۳۶۲) زنی که مدت دو سال است به حالت قهر از خانهٔ شوهر به خانهٔ پدرش آمده و در این مدت هیچ رابطه ای با شوهرش نداشته و حالا دادگاه به طلاق

رأی داده است؛ آیا بعد از طلاق باید عدّه نگه دارد یا خیر؟

جواب: زن غیر مدخوله و زن یائسه عدّه ندارند؛ مقصود از یائسه، زن بعد از پنجاه سال است، و در قرشیّه شصت سال.

ولی زنی که شوهر با او همبستر شده و یائسه نیست، هر چند فاصله اش با زمان طلاق زیاد باشد باید عدّه نگه دارد؛ چون قانون کلیّت دارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۵۰

مسائل نذر

(سؤال ۲۳۶۳) آیا از نذورات مردم جهت مسجد محل می شود به امام جماعت آن مسجد کمک کرد؟

جواب: باید طبق نظر نذر کنندگان به مصرف برسد.

(سؤال ۲۳۶۴) کسی موقع نذر کردن قدرت داشته، ولی هنگام ادای نذر فقیر شده و بعدا قدرت پیدا کرده است؛ آیا عمل به نذر واجب است؟

جواب: اگر نذرش مطلق بوده باید هر وقت متمکن شود انجام دهد.

(سؤال ۲۳۶۵) کسی پولی را نذر شخص خاصی می کند ولی هنگام ادای نذر آن شخص از دنیا رفته است، تکلیف او چیست؟
جواب: بنابر احتیاط باید به ورثهٔ او بپردازد؛ و اگر وارث ندارد به مجتهد جامع الشرائط بپردازد.

(سؤال ۲۳۶۶) شخصی کاری را نذر می کند ولی هنگام ادای آن از دنیا می رود، آیا بر ورثهٔ او واجب است عمل به نذر کنند؟

جواب: اگر عمل به نذر بر او واجب شده بوده باید از ترکهٔ او ادا شود.

(سؤال ۲۳۶۷) شخصی که عمل به نذر را فراموش کرده، آیا هر وقت یادش بیاید لازم است عمل کند؟

جواب: اگر نذرش مطلق بوده هر وقت متذکر شود باید انجام دهد؛ و اگر وقت معیّنی داشته باشد و بعد از گذشتن وقت آن متذکر شود، بنابر احتیاط قضا نماید. و در صورتی که

منذور روزه باشد، عمل به این احتیاط واجب است.

(سؤال ۲۳۶۸) مقداری پول نذری نزد کسی امانت بوده و در حفظ آن نیز کوشا بوده است ولی متأسفانه به سرقت رفته است، تکلیف او چیست؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۵۱

جواب:: اگر در نگهداری یا از جهت تأخیر در مصرف مسامحه و کوتاهی کرده باشد ضامن است؛ و إلّا ضامن نیست.

(سؤال ۲۳۶۹) منذورات کعبه و حجرهٔ شریفهٔ نبوی (ص) و ائمّه (ع) را به چه مصرف باید رساند؟

جواب: باید طبق نذر به مصرف برسد.

(سؤال ۲۳۷۰) آیا نذرهای فارسی یا ذهنی و قلبی مشروع و لازم العمل هستند؟

جواب: عمل به نذر قلبی و ذهنی واجب نیست؛ ولی عمل به نذر فارسی در صورتی که با رعایت شرایطی که در رسالهٔ توضیح المسائل ذکر شده واقع شده و صیغه خوانده شده باشد واجب است.

(سؤال ۲۳۷۱) آیا می شود نذری را که مثلا-قربانی کردن گوسفند بوده تغییر داد و وجه آن را به نیازمند کمک نمود؟ در مورد سفره هایی که نذر می شود چه حکمی دارد؟

جواب: در نذر اگر نام خدا ذکر شده بدین گونه که بگوید: «از برای خداست بر من که فلان کار را انجام دهم»، در این صورت نذر منعقد شده و به همان نحوی که نذر کرده باید عمل کند و تغییر آن جایز نیست؛ ولی اگر صیغهٔ نذر خوانده نشده و اسم خدا به عربی یا فارسی ذکر نشده، نذر شرعی محقق نشده است و عمل به آن واجب نیست و می توانید آن را تغییر دهید.

(سؤال ۲۳۷۲) در ایام ماه مبارک رمضان یا ایام فاطمیه و یا تاسوعا و عاشورا اجناس و یا پولهایی را

به عنوان نـذر می دهنـد که خرج آن ایام شود، آیا اگر مبالغی از آن پول یا مقـداری از آن جنس زیاد آمـد، می توان آن را به فقرا داد یا در جاهای دیگر خرج نمود؟

جواب: نظر کمک کننـدگان ملاک است. و اگر زیاد آمـد و نگاه داشـتن برای سالهای آینده میسّر نیست، به مصـرف روضـه خوانی و مجلس سوگواری برسد، نه کمک به افراد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۵۲

مسائل احیای زمین های موات

(سؤال ۲۳۷۳) آیا در زمان غیبت امام معصوم (ع) زمینهای موات، معادن، آبها و ... از آن تمام مردم است؟

جواب: در اختیار حکومت صالح است.

(سؤال ۲۳۷۴) به نظر حضـرتعالی کسـی که زمین مواتی را احیـا می کنـد، فقط کارکرد خود را مالک می شود یا علاوه بر آن مالک رقبه و عین آن زمین نیز خواهد شد؟

جواب: مسأله محل خلاف است و به نظر این جانب مالکیت رقبه محل اشکال است.

(سؤال ۲۳۷۵) اراضی موات آیا با ثبت دادن و نظایر آن بدون احیای آنها در مالکیت افراد در خواهد آمد؟

جواب: مالک نمی شوند؛ ولی اگر تحجیر کرده باشند احق به احیا می باشند.

(سؤال ۲۳۷۶) در جاهـایی که علائم آب وجود دارد یا مقـداری آب جاری است، شخصـی کمی حفاری می کنـد و به همین صورت سالها می ماند و چه بسا آثار حفاری در اثر سـیلاب و مرور زمان از بین می رود، بعد شخص دیگری شروع به احیا می کند؛ آیا شخص اول حق ممانعت را دارد یا نه؟

جواب: اگر شخص اول به طور کلی اعراض نکرده است شخص دوم بنابر احتیاط واجب رضایت او را فراهم نماید.

(سؤال ۲۳۷۷) در افغانستان منطقه ای هست به نام «ایسپیرک» که حریم محلّی به نام «پیتو» می باشد؛ جوی

آبی هم از این منطقه می گذرد. فردی به نام «ابراهیم» علفهای خودرو در آنجا را جمع آوری می کند و نسبت به این آب ممانعت می کند؛ لطفا بفرمایید این فرد با حیازت علفهای محدوده، اصل زمین را هم مالک می شود تا از عبور جوی آب اهل قریه ممانعت نماید یا خیر؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۵۳

جواب:: با حیازت علفهای صحرا کسی مالک صحرا نمی شود؛ و جوی آب هم اگر در زمین موات احداث شده کسی حق ممانعت و مزاحمت آن را ندارد.

(سؤال ۲۳۷۸) دره و دامنه هایی در منطقۀ «پیتو» هست به نام «تولی قاش» که هشت کیلومتر طول آن و حدود پنجاه کیلومتر مساحت آن و دارای چشمه هایی می باشد. این منطقه کاملا موات بوده و فرزندان فردی به نام «علی اکبر» که از «پیتو» هستند آن را احیا و درختکاری کرده است؛ حدود صد درخت صد سانتی فعلا از فرزندان علی اکبر در آنجا موجود است. بعدها افرادی از قریۀ «بلنده» که کیلومترها از آنجا فاصله دارد آمده اند و آنجا را تصاحب کرده اند در حالی که از آن قریه نیستند و در حیازت علف کوه فقط یک درصد شریک هستند. لطفا مشخص فرمایید که شرعا حق از فرزندان علی اکبر می باشد که اول احیا کرده و حریم قریه شان هست و یا این که حق با افراد قریۀ «بلنده» می باشد؟

جواب: کسی که زمین موات بالاصاله را حیازت و احیا نماید مالک آن زمین می شود و دیگری حق مزاحمت ندارد؛ و اگر اختلافی هست مرجع رسیدگی و حکم، قاضی شرع واجد شرایط است.

(سؤال ۲۳۷۹) کسانی که علف بیابان حق آنان است، آیا چشمه های احیا نشدۀ آن را مالک می شوند

یا هر کس احیا کرد مالک است و یا حق قریه است؟

جواب: زمین موات و چشمه های بدون صاحب را هر کس حیازت و آباد کند مالک می شوند؛ ولی بیابان های مجاور قریه متعلق به همهٔ اهل قریه است.

(سؤال ۲۳۸۰) زمینی که بیش از ده سال از چشمه ای آب خورده است، آیا آنهایی که از چشمه بالاتر قرار دارند می توانند برای استفادهٔ خود آب را قطع کنند یا خیر؟

جواب: اگر چشمه ای حیازت شده باشد دیگران بدون اجازهٔ حیازت کننده حق استفاده از آن را ندارند.

(سؤال ۲۳۸۱) جایی که محل رفت و آمد گلهٔ قریه است، آیا آنهایی که در آنجا قرار دارند می توانند ادعای مالکیت کنند یا خیر؟

جواب: مرافق قریه متعلق به همهٔ اهل قریه است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۵۴

(سؤال ۲۳۸۲) احتراما به عرض حضرتعالی می رسانم این جانب کارمند دولت در بخش حفاظت آب و خاک وزارت جهاد کشاورزی هستم و در این زمینه بعضی اشکالات فقهی به نظرم رسیده که در روند این امور بسیار حائز اهمیت اند و لازم می دانم تحقیقاتم در این زمینه را کامل نمایم. برای بیان سؤالات ناگزیر خواهم بود ابتدا مقدمه ای را هر چند طولانی به استحضار حضرتعالی برسانم تا هم طرح اشکالات معنا و مفهوم خود را نشان بدهند و هم ذهن جنابعالی برای پاسخگویی آماده تر بشود. قبلا از بابت تصدیع اوقات شریفتان عذرخواهی می نمایم.

مقدمه:

مقدمهٔ حاضر شامل مسائل مختلفی پیرامون مباحث آب، خاک، پوشش گیاهی و جنگلها می باشد. بدین قرار:

۱- مساحت کشور عزیز اسلامی ایران ۱۶۵ میلیون هکتار هست که بر اساس مطالعات سازمان خواروبار جهانی (فائو) در سالهای ۱۳۳۰ بدین قرار تقسیم بندی شده است:

الف- معادل ده میلیون هکتار اراضی

کشاورزی آبی و دیم؛ که جداگانه جای بحث دارد.

ب- معادل نود میلیون هکتار عرصه هایی که دارای پوشش گیاهان طبیعی خودرو هستند به نام مراتع (چهارده میلیون مراتع غنی خوب و درجه یک، شصت میلیون مراتع متوسط درجه دو، شانزده میلیون مراتع فقیر درجه سه). پوشش گیاهی این مراتع نقش بسیار حیاتی و اساسی دارد که جدای از اثرات زیست محیطی و آلایندگی و فرح بخشی آنها، اینجا تنها به نقش های محوری آن اشاراتی خواهیم نمود.

نقش مراتع در حفاظت خاک: اگر پوشش گیاهی عرصه های مرتعی خوب حفاظت شود و به طور معقول و اصولی بهره برداری شوند، هنگام بارش نزولات آسمانی پوشش مناسبی است برای جلوگیری از برخورد مستقیم قطرات باران با خاکدانه ها؛ و لذا آب باران به آرامی روی زمین قرار گرفته، به اعماق زمین نفوذ کرده و جاری نخواهد شد. از نظر علمی اثبات شده که اگر عرصه ای دارای پوشش گیاهی مناسب باشد، تا چهل برابر میزان نفوذ نزولات به درون خاک را نسبت به زمین های لخت افزایش می دهد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۵۵

خاک یا به تعبیر علمای این رشته طلای زرد در چرخهٔ زندگی بشر نقش والایی دارد.

برای ساخته شدن عمق یک سانتیمتر خاک حاصل خیز از سنگ مادر، در شرایط اقلیمی متفاوت، بین ۳۰۰ الی ۸۰۰ سال زمان نیاز دارد. فاجعه اینجاست که بدانیم به دلیل تخریب پوشش گیاهی در سالهای گذشته، متأسفانه در حال حاضر سالیانه به طور متوسط ۲/۵ میلیارد تن خاک حاصلخیز اراضی مرتعی و زراعی ایران شسته شده و به هدر می رود. یعنی حدود ۲۵ تن در هکتار. یعنی متوسط سه میلیمتر عمق خاک زراعی ایران.

به عبارت دیگر

اگر زمان برای ساخته شدن یک سانتیمتر خاک را مثلا ۵۰۰ سال بگیریم، در هر سال معادل اندوختهٔ ۱۵۰ سال نعمت خدادادی را از دست دادن!! که به هیچ وجه و با هیچ قیمتی قابل جبران نخواهد بود. یعنی در حقیقت از دست دادن زمینه های زیستن و حیات، یعنی فقر و بیچارگی نسل های آینده.

نقش مراتع در حفاظت از منابع آب:

می دانیم که کشور ایران در کمربند خشک جهانی واقع است و لذا هم از نظر میزان و هم از نظر پراکندگی بارش و همچنین رژیم نامناسب بارندگی دارای شرایط خوبی نیست. بارش سالیانهٔ ایران (برف و باران) به طور متوسط معادل ۴۱۸ میلیارد متر مکعب می باشد (معادل ۳/ ۱ میانگین جهانی). که از این میزان سی و سه میلیارد متر مکعب توسط سدها ذخیره و بهره برداری می شود (هشت درصد کل) و معادل ۲۸۴ میلیارد متر مکعب نیز مستقیما تبخیر و تعرق می گردد (شصت و هشت درصد کل) و پانزده و نیم میلیارد متر مکعب آن نیز متأسفانه به صورت سیلابهای مخرب از دسترس خارج می شود (پانزده و نیم درصد کل) و تنها سی و پنج میلیارد متر مکعب آن به سفره ها و مخازن زیرزمینی نفوذ می نماید. (هشت و نیم درصد کل)

جای بسیار تأسف است که بدانیم اگر پوشش گیاهی طبیعی مراتع خوب حفاظت می گردید، خود به خود معادل ۱۰۳ میلیارد متر مکعب به اعماق زمین نفوذ می کرد. یعنی برابر بیست و پنج درصد کل بارندگی ها؛ حال دقت شود ببینیم چه میزان خسران از این بابت شامل حال ما ملت می شود؟! ۱۰۳ میلیارد متر مکعب ظرفیت نفوذ بالقوه کجا و سی و پنج میلیارد متر مکعب نفوذ بالفعل

کجا؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۵۶

باز قابل ذکر است که بدانیم مطالعات نشان می دهد که متأسفانه طی سی سال گذشته عمق چهار و نیم سانتیمتر خاك حاصلخیز ایران شسته شده و به هدر رفته است و از این بابت معادل پانزده میلیارد متر مکعب از ظرفیت نفوذ نزولات کاسته شده است.

ضمنا بخش عظیمی از خاکهای شسته شده به صورت رسوبات در مخازن سدهای ذخیره ای کشور که با هزینه های گران ملی احداث شده اند ته نشین شده و ظرفیت آبگیری آنها را کاهش می دهد. سد سفیدرود در رودبار شاهد گویایی از این موضوع می باشد.

نقش پوشش گیاهی در جلوگیری از سیلابها:

شکی نیست که در فطرت خلقت، نزولات آسمانی چیزی جز رحمت خداوند باری تعالی نخواهد بود که در قرآن نیز اشارات عدیده ای داریم. ولی در مقابل به دلیل از بین بردن پوشش گیاهی مراتع، ما انسانها باعث شده ایم این نعمات تبدیل به نفرت و عذاب شود.

برای اهمیت موضوع تنها به تعداد دفعات وقوع سیلاب در چند دهۀ اخیر در کشور اشاره می کنم: در دهۀ ۱۳۳۰ تعداد ۱۰۱، در دهۀ ۱۳۴۰ تعداد ۱۳۱، در دهۀ ۱۳۵۰ تعداد ۱۵۴، و در دهۀ ۱۳۶۰ نیز تعداد **۲۳۹** وقوع سیلاب در کشور داشته ایم. که تنها ضرر و زیان اقتصادی دهۀ ۱۳۶۰ معادل ۰۰۰ /۰۰۰ /۰۰۰ /۰۰۰ /**۶۸** تومان برآورد و اعلام شده است.

نقش مراتع در اشتغال، اقتصاد معیشتی و تولیدات دامی:

اگر از مراتع ایران به نحو اصولی بهره برداری و حفاظت می شد، با ثبات کامل و همیشگی می توانست سالیانه شصت میلیون رأس دام سبک (گوسفند) را تغذیه نماید.

ولی متأسفانه به دلیل تخریب رو به گسترش آنها، در حال حاضر تنها پاسخگوی پانزده میلیون

رأس دام می باشد؛ یعنی ۴/ ۱ ظرفیت بالقوه. همچنین اگر مراتع در حد کیفیت خوب می بود، سالیانه معادل سیزده میلیون تن علوفه خشک قابل تغذیه بود و با ارزش فعلی برابر ۰۰۰/ ۰۰۰/ ۰۰۰/ ۷۸۰ تومان خواهد بود؛ که این ارزش اولیه بوده و سود حاصله از تولید گوشت قرمز و اثرات دیگر آن جداگانه قابل بررسی می باشد. ایجاد اشتغال برای روستاییان عزیز و عشایر غیور نیز از اهم نتایج مراتع خواهد بود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۵۷

ج- معادل هجده میلیون هکتار عرصه های جنگلی؛ پنج میلیون هکتار جنگلهای شمال و دوازده میلیون هکتار نیز جنگلهای تنک بلوط غرب و جنوب کشور. در بعد جنگلها ذکر چند نکته کافی خواهد بود. طی بیست سال گذشته وسعت جنگلهای شمال (این سرمایهٔ عظیم ملی) از سه و نیم میلیون هکتار به ۳/ ۱ میلیون هکتار رسیده است و در حال حاضر نیز متأسفانه سالیانه ۱۳۰ هزار هکتار از وسعت جنگلها در حال تخریب و نابودی است. هر هکتار جنگل در طول سال قادر است دو و نیم میلیون تن اکسیژن تولید نماید که برای ده نفر انسان نیاز است. از جنگلهای شمال کشور سالیانه معادل شش میلیون متر مکعب چوب بهره برداری می گردد که ارزش اقتصادی آن ۰۰۰/ ۰۰۰/ ۰۰۰/ ۰۰۰/ ۱۵ تومان است.

۲- در مبحث قبل پیرامون نقش اساسی پوشش گیاهان طبیعی خودرو (مراتع) و منابع آب و خاک بیان گردیده، حال ببینیم جایگاه این عوامل در کلیّت نظام حکومتی ایران در ادوار مختلف تاریخ به چه صورت بوده و هست.

برای بررسی این موضوع لازم است به مقاطع تاریخی کاملا مشخصی دسته بندی کنیم.

اول- تا سال ۱۲۹۸ هجری

شمسی: تا آن زمان هیچ اثر قانونی در رابطه با نحوهٔ حفاظت، احیاء، توسعه و بهره برداری از مراتع و جنگلها وجود نداشته و به تعبیری هیچ جایی از دولت حاکم در این امور نیست. هم جنگلها و هم مراتع از مبنای مالکیت شخصی برخوردار بوده و خود بهره برداران با نظامهای عرفی- سنّتی فیما بین خودشان از این منابع به نحو صحیح و معقول بهره برداری می کرده و مشکلاتی هم نداشته اند. اگر احیانا اختلافات محلی نیز پیش می آمده، با وساطت کدخدا و خوانین رتق و فتق می نموده اند.

دوم- از سال ۱۲۹۸ تا ۱۳۴۱: در این دورهٔ تاریخی نیز مالکیت شخصی برای مراتع و جنگلها به رسمیت شناخته می شده و کلیهٔ امور مربوط به این منابع نیز توسط خود مردم صورت می گرفته است. خصوصا که با تصویب قانون ثبت اسناد و املاک در سال ۱۳۱۰، به ثبت رساندن مراتع و جنگلها نیز مجاز و انجام می شده است. تنها دو تفاوت را در این

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۵۸

مقطع تاریخی نسبت به دورهٔ قبل می توانیم برشماریم؛ یکی به تصویب رسیدن سه قانون در سالهای ۱۲۹۸، ۱۳۲۱ و ۱۳۳۸ که تا حدودی دولت را بر نحوهٔ بهره برداری و حفاظت از جنگلهای خصوصی موظف می نماید؛ و دیگر آن که در حکومت پهلوی بحث خالصه جات و اراضی متعلق به دربار سلطنتی مورد توجه و پیگیریهای خاص قرار می گیرد.

سوم- از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷: تصویب قانون ملی شدن جنگلها و مراتع در سال ۱۳۴۱ را بایستی نقطهٔ عطف کاملا اساسی در مسائل «حفاظت، احیاء، توسعه و بهره برداری» از منابع کشور دانست.

با تصویب این قانون، کلیه مراتع و جنگلهای کشور حتی اگر منجر به

صدور اسناد ثبتی به نام اشخاص هم شده بود ملی اعلام گردید و تشخیص آن رأسا با دولت شد. از این روست که دولت با دستگاههای اجرایی بسیار ضعیف و امکانات کم می بایست بیش از یکصد میلیون عرصهٔ مرتعی و جنگلی را رأسا تشخیص و نقشه برداری و آگهی نموده و اسناد ثبتی آن را به نام دولت صادر نماید و همچنین عرصه ها را پتانسیل یابی و تحدید حدود نموده، به نام بهره برداران ذیحق پروانه های چرای دام صادر نماید.

ضعف شدید دستگاه اجرایی و مشکلات و نابسامانی های درونی دولت از یک طرف، و اعتقادات و عرف و عادات و سنت های بومی جوامع بهره بردار از طرف دیگر، یکباره تعارضات بسیار شدیدی را به بار آورد تا نهایتا دولت حاکم در رسیدن به اهداف مندرج در قوانین کاملا عقیم و ناکام ماند. به همین دلیل است که در طول این دوران شاهد تصویب قوانین و مقررات بسیار زیادی هستیم و دائما در پی اصلاح قبلی ها بوده اند و حتی چندین بار جایگاه تشکیلاتی این مسائل در مجموعهٔ دولت عوض می شود، ولی نهایتا طرفی نمی بندند.

چهارم- از سال ۱۳۵۸ تاکنون: در این مقطع نیز متأسفانه کارنامهٔ روشنی در بخش مربوط به منابع طبیعی و آب و خاک در میان نمی باشد. ضعف های فراوان به ارث مانده از رژیم مستبد پهلوی، فرار و به انزوا رفتن بخشی از عوامل وابسته به رژیم و فئودال ها و خوانین بزرگ از تولیت مراتع، رهایی اقشار بهره بردار از سلطهٔ رژیم و احساس آزادی

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۵۹

بی حد و حصر آنان در بهره برداری های سلیقه ای و بی منطق از منابع که فشارهای مضاعفی را بر پتانسیل های بالقوه ایجاد نموده است،

رهنمودهای مشوّق گونه حضرت امام (ره) به مردم در جهت هر چه بیشتر بکارگرفتن پتانسیل های بالقوهٔ این بخش برای تبدیل به امور زراعی، ظهور و حادث شدن نهادهایی همچون جهاد سازندگی که بدون داشتن مرزهای قانونی در کلیهٔ امور صاحب نظر بوده اند حتی در بخش کشاورزی و مراتع، بارز شدن نظرات فقهی جدید علما که در مصدر انقلاب اسلامی قرار گرفتند و به تبع آن تصویب قوانین جدیدی که بعضا از ابعاد کارشناسی شده و همه جانبه ای هم برخوردار نبودند و گاه تعارضاتی هم ایجاد نموده است، از قبیل قانون نحوهٔ احیاء و واگذاری اراضی در حکومت جمهوری اسلامی که حضرتعالی خود محوریت آن را به عهده داشته و در سال ۱۳۵۸ به تصویب شورای انقلاب رسید، و پدیده های متعدد دیگری همچون هشت سال جنگ تحمیلی و فشارهای سیاسی و اقتصادی بیگانگان و ناامنی های داخلی از جانب گروهک ها، همه و همه به انحاء مستقیم و غیر مستقیم در عدم موفقیت نظام در بخش حفاظت از منابع طبیعی و آب و خاک مؤثر بوده و جای بررسی دارد که در این مقال مجال آن نیست.

علی ایّ حال هر چند اصول و زیربناهای قانونی در مباحث آب و خاک و پوشش گیاهان طبیعی (مراتع) و جنگلها همان قوانین و دیدگاههای قبل از انقلاب است، لکن با تحولاتی که ذکر گردید هم شباهتها و هم دگرگونی و مغایرتهایی را در این بخش نسبت به دوران قبل از پیروزی انقلاب داریم که لازم است اشاره ای به آنها داشته باشیم:

شباهت ها: علی رغم ایرادات فراوانی که از سوی بعضی علمای دینی و متصدیان امور نظام خصوصا شورای محترم نگهبان نسبت به بعضی مبناهای

قانونی سابق وارد گردیـده، لکن به هر حال هنوز اساس و مبنای قوانین جاری، همان قوانین ملی شدن جنگلها و مراتع سابق می باشد. یعنی آن که به ملی شـناخته شدن این منابع مشروعیّت داده شده است. و لذا همچنان کلیهٔ مسائل «حفاظت، توسعه، احیاء و بهره برداری» در تولیت دولت است که همچون قبـل عمـل می کنـد. ضـمنا همـان حرکتهای لاک پشتی قبل از انقلاب را در روند اعمال مدیریت دولت نسبت به تشخیص و تملک این منابع به نام دولت جمهوری

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۶۰

اسـلامی شاهـد هستیم. رونـد رو به رشـد تخریب و بهره برداری هـای غیر اصولی و نـامعقول این منـابع توسـط بهره برداران نیز کماکان ادامه دارد و حتی سریعتر و دهشت بارتر، تا جایی که واقعا در بعضی از عرصه ها که انسان قدم می گذارد، انگار کلا پتانسیل ها از میان رفته اند و امیدی به بازگشت این منابع نمی رود.

مغـایرت هـا: چون اصول و مبناهـا همـان مسائـل قبلی انـد، رخـدادهای فراوانی را می توان نـام برد که بـا مقطع تاریخی قبل از انقلاب متفاوت اند و متأسفانه جملگی آنها در جهت منفی حفاظت و بهره برداری این منابع تأثیرگذار می باشند.

- با تصویب قوانین جدیـد، دیگر تشـخیص منابع ملی آن جزم و قطعیت دورهٔ قبل را نـدارد. بـدین تعبیر که پس از تشـخیص و آگهی و گذشت شش ماه مدت اعتراض اولیه، حتی اگر سند ثبتی نیز به نام دولت صادر شده باشد، مانع اعتراض معترضین در هیچ زمان و شـرایطی نخواهد بود، و حتی اگر در کمیسیون مربوطه نیز ادعاشان ثابت نشد و قانع نشدند، راه برای ارجاع آن به دادگستری برای معترضین باز است. حال جنابعالی موضوع قضات و سلیقه ای برخورد کردنشان بر

اساس استدلالها و انطباقها و تلقّی شان از قوانین را نیز به خوبی وقوف دارید.

- با تصویب قانون نحوهٔ احیاء و واگذاری اراضی در حکومت اسلامی و تشکیل هیئت های هفت نفره تقریبا جریان اجرایی موازی با سازمان جنگلها (دستگاه متولی بخش منابع طبیعی) حادث گردید و با اختیارات قانونی جدیدی که در طول زمان به این نهاد داده شده است- از قبیل تشخیص و ابطال اسناد اراضی موات، تشخیص و تعیین حریم روستاها و مراتع حریم، تشخیص و تصمیم گیری اراضی بایر و ...- مشکلات جدیدی را به بار آورد. خصوصا تعارضات از زمانی که سازمان جنگلها از وزارت کشاورزی منتزع و به وزارت جهاد سازندگی واگذار شد (سال ۱۳۶۹) و هیئت های هفت نفره کماکان در آن وزارتخانه ابقا گردیدند، به حد اعلای خود رسید و واقعا فجایع جبران ناپذیری را در تبدیل عرصه های مرتعی به بار آورد.

تصویب قوانین بعد از انقلاب تعاریفی مبهم و گاه متضاد از انواع اراضی (بایر، موات، خالصه، وقفی و مرتع) دارد که با تعابیر مراتع و بایر قبل از انقلاب و تداخل

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۶۱

مسئولیتهای ناقصی که از قوانین اصلاحات اراضی آن رژیم باقی مانده، واقعا یك کلاف سردرگمی را برای دستگاههای اجرایی به بار آورده و از این بابت نیز اثرات سوئی به جای گذارده است.

- همانگونه که متذکر شدم چون روح قوانین جاری همان روال قبل را داشت و از طرفی تحولات اجتماعی بعد از انقلاب و تغییر نگرشهای اعتقادی دولت نسبت به مردم را داریم، دستگاههای اجرایی این بخش، در عمل این امکان را ندارند که بتوانند با بهره برداران متخلف برخورد قانونی بنمایند. خصوصا آن که

الزاما تمامی پیگیریها بایستی از طریق مراجع قضایی دنبال شود و روند بسیار طولانی و دیدگاههای عمومی غالب بر آن دستگاه عملاـ قدم های مثبتی در این زمینه بر نمی دارند. البته شایان ذکر است قوانین نیز به دلیل تعددی که دارد هم بی اثر شده و هم نقض کنندهٔ یکدیگر و لذا قضات در سرگردانی واقعی به سر می برند.

– با تصویب قانون اصلاح مادهٔ ۳۴ قانون حفاظت قبل توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام و رهیافت برای عرصه های تصرفی ما قبل یک شوک جدیدی به منابع ملی وارد و در حقیقت نقطه ضعف جدیدی است در دیدگاههای کلان نظام نسبت به این بخش.

– متأسفانه خود دستگاه متولی این بخش نیز (سازمان جنگلها و مراتع) علی رغم آن که هشت سال است که تحت پوشش وزارت جهاد سازندگی قرار گرفته، خود را بازسازی نکرده و تاکنون نتوانسته استراتژی های کارآمدی را انتخاب و بر آن اساس حرکت کند.

بالعکس هر روز شاهد بروز ضعفهای اساسی در این بخش هستیم که بر اثر فشارهای بیرونی از اهداف اصلی عدول می نماید (مثلا جار و جنجال فراوان ولی توخالی در مورد کویرزدایی با مشارکت مردم یا طرح طوبی که تبدیل پتانسیل های مرتعی به درختکاری و یا حتی تهیه و واگذاری طرحهای مرتعداری پرجنجال و بی نتیجه می باشد).

به طور کلی علی رغم گذشت بیست سال از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و بر خلاف آنچه که انتظار است، به اعتقاد ما که مستقیما در این بخش درگیر بوده و از نزدیک روند قهقرایی و نابودی منابع را شاهدیم، متأسفانه مجموعهٔ نظام جمهوری اسلامی نه تنها در راستای بهبود و احیاء و توسعه این منابع موفق نبوده و نتوانسته است

رساله استفتاءات

(منتظری)، ج ۲، ص: ۴۶۲

قدمهای مثبتی بردارد، بلکه قطعا و به مراتب بیش از دوران قبل از انقلاب نسبت به اهمیت این بخش بی توجهی و غفلت نموده و به همین لحاظ رونـد جهش گونـهٔ تخریب منـابع در سالهای اخیر کاملا ملموس گردیـده است که اثراتی از این فاجعه را در قسمتهای اول اشاره نمودم.

به اعتقـاد این حقیر علت هـای اساسـی این مسائـل را بـایستی اولاـ در عـدم تـبیین ابهامـات و سؤالاـتی که در قسـمت بعـدی به حضورتان ارائه می کنم بیابیم، ثانیا بایستی سیاسـتها و استراتژیهای کلی نظام بر اساس آن مبانی فقهی تبیین و پایه ریزی بشود، ثالثا قوانین به طور ریشه ای مورد بازنگری و بر اساس مبانی فقهی و نظری و استراتژیهای تعریف شـده تـدوین و تصویب شود، و رابعـا چون جایگـاه واقعی مردم بهره بردار و دولت در چارچوب آن قوانین روشن می گردد، با اجرای دقیق قوانین و مراعات مقررات، ان شاء اللّه به نتایج مطلوب دست یابیم.

- تصویب قـانون توزیع عادلانـهٔ آب، قـانون اکتشـاف و بهره برداری از معـادن، قانون حفاظت از محیط زیست، قانون تعزیرات جمهوری اسـلامی، قـانون منـاطق آزاد تجـاری و ...؛ این گونه قوانین نیز که وظـایف و اختیارات دیگر دسـتگاههای اجرایی را تعیین نمـوده، متأسـفانه بـدون جـامع بینی و رعـایت ارتبـاط بـا موضـوع منـابع طـبیعی به تصـویب رسـیده که در عمـل تضـاد و تعارضـاتی ایجـاد نموده است و تخریب منابع را تشدیـد می نمایـد. برای سـهولت مقایسه و پی بردن به تعارضات مورد نظر در مباحث، ذیلا عین متونی را که در رابطه با مراتع و اراضی موات در قوانین آمده است، می آورم:

قانون ملی شدن جنگلها و مراتع مصوب سال ۱۳۴۱:

- مرتع اعم است از

مشجر و غیر مشجر:

«مرتع غیر مشجر» زمینی است اعم از کوه و دامنه یا زمین مسطح که در فصل چرا دارای پوششی از نباتات علوفه ای خودرو بوده و با توجه به سابقهٔ چرا عرفا مرتع شناخته شود. اراضی که آیش زراعتند و لو آن که دارای پوشش نباتات علوفه ای خودرو باشند مشمول تعریف مرتع نیستند.

نجف آبادی، حسین علی منتظری، رساله استفتاءات (منتظری)، ۳ جلد، قم - ایران، اول، ه ق

رساله استفتاءات (منتظری)؛ ج ۲، ص: ۴۶۲

چنانچه مرتع غیر مشجری دارای درختان جنگلی خودرو باشد، «مرتع مشجر» نامیده

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۶۳

می شود. مشروط بر آن که حجم درختان موجود در هر هکتار بیش از یکصد متر مکعب باشد.

قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها و مراتع مصوب سال ۱۳۴۶:

«جنگل» یا «مرتع» یا «بیشهٔ طبیعی» عبارت از جنگل یا مرتع یا بیشه ای است که به وسیلهٔ اشخاص ایجاد نشده باشند.

مراتع اعم است از مشجر و غیر مشجر. اگر مرتع دارای درختان خودرو جنگلی باشد، مرتع مشجر نامیده می شود؛ مشروط بر آن که حجم درختان موجود در هر هکتار در شمال حوزهٔ آستارا تا گلیداغی بیش از پنجاه متر مکعب و در سایر مناطق ایران بیش از بیست متر مکعب باشد. مرتع غیر مشجر زمینی است اعم از کوه و دامنه یا زمین مسطح که در فصل چرا دارای پوششی از نباتات علوفه ای خودرو بوده و با توجه به سابقهٔ چرا عرفا مرتع شناخته شود. اراضی که آیش زراعتند و لو آن که دارای پوشش نباتات علوفه ای خودرو باشند مشمول تعریف مرتع نیستند.

قانون نحوهٔ واگذاری و احیای اراضی در جمهوری اسلامی ایران (مصوب سال ۱۳۵۸ شورای انقلاب):

با توجه

به اصول و موازین شرع مقدس اسلام مبنی بر تعلق اراضی و منابع طبیعی به آفریدگار بزرگ و بهره گیری انسان از این مواهب الهی بر اساس کار مفید و در جهت رفع نیاز و خودکفایی جامعه و به منظور تشویق و حمایت از کار و کوشش و همکاری افراد در زمینهٔ فعالیتهای کشاورزی و جلوگیری از معطل ماندن بی مورد منابع آب و خاک، مقررات ذیل در مورد نحوهٔ زمین دار و ترتیب واگذاری و احیا و بهره برداری از اراضی تصویب و به مرحله اجرا گذاشته می شود.

تعریف اراضی: «اراضی موات» زمینهایی است که سابقهٔ احیا و بهره برداری ندارد و به صورت طبیعی باقی مانده است. مرتع زمینی است اعم از کوه و دامنه یا زمین مسطح که در فصل چرا دارای پوششی از نباتات علوفه ای خودرو بوده و با توجه به سابقهٔ چرا عرفا مرتع شناخته شود. اراضی که آیش زراعتند و لو آن که دارای پوشش نباتات علوفه ای خودرو باشند، مشمول تعریف مرتع نیستند. اگر مرتع دارای درختان جنگلی خودرو باشد، «مرتع مشجر» نامیده می شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۶۴

تعریف منابع ملی (مادهٔ ۶): مراتعی که برای تعلیف احشام عشایر و سایر دامداران کشور ضروری است طبق ضوابطی که به وسیلهٔ وزارت کشاورزی و عمران روستایی تهیه می شود، مورد استفاده قرار خواهد گرفت. واگذاری و تبدیل اینگونه مراتع در صورتی میسّر است که وزارت مذکور لزوم آن را تشخیص دهد.

اراضی قابل واگذاری: اراضی بایر، اراضی موات اعم از آن که به نام دولت به ثبت رسیده یا سابقهٔ ثبتی نداشته باشد، مراتع با توجه به مستثنیات مقرر در مادهٔ ۶ فوق.

قانون اصلاحی نحوهٔ واگذاری زمین

(مصوب سال ۱۳۵۹ شورای انقلاب):

اراضی مورد نظر در این قانون چهار قسم اند:

الف- اراضی موات و مراتع؛

ب- اراضی احیای مصادره ای؛

ج- اراضی مادهٔ ۲ ... اراضی بند الف و ب در اختیار حکومت اسلامی است و حکومت موظف است با رعایت مصالح جامعه و حدود نیاز و توانایی اشخاص بهره برداری از آنها را به افراد یا شرکتها واگذار کند و یا در مواردی که مصلحت جامعه ایجاب کند به کارهای عام ...

قانون مرجع تشخیص اراضی موات و ابطال اسناد آن (مصوب ۱۳۶۵ مجلس)

کلیهٔ اسناد و مدارک مربوط به غیر دولت اعم از رسمی و غیر رسمی مربوط به اراضی موات (یا سند مربوط به قسمتی از اراضی که موات باشد) واقع در خارج از محدودهٔ استحفاظی شهرها به استثنای اراضی ای که توسط مراجع ذی صلاح دولت جمهوری اسلامی ایران واگذار شده است باطل و این قبیل اراضی در اختیار دولت جمهوری اسلامی ایران قرار می گیرد تا در جهت تولید محصولات کشاورزی و صنعتی، ایجاد اشتغال و مصارف عام المنفعه و بر طرف ساختن نیاز دستگاههای دولتی و نهادهای انقلاب اسلامی و شهرداریها و ایجاد مسکن و واگذاری برای کسانی که مسکن ندارند حسب مورد بر اساس مقررات مربوطه اقدام نماید. ادارات ثبت اسناد مکلفند حسب اعلام هیئت های واگذاری زمین نسبت به ابطال سند آنها و صدور سند به نام دولت جمهوری اسلامی ایران اقدام نمایند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۶۵

تشخیص موات بودن اراضی خارج از محدودهٔ شهرها به عهدهٔ وزارت کشاورزی است که از طریق هیئت هفت نفره اقدام می نماید و در صورتی که متصرف فعلی منکر موات بودن زمین باشد از طریق دادگاه صالح اقدام

به عمل می آید و چنانچه دادگاه رأی به موات بودن زمینی بدهد، سند ابطال و از متصرف خلع ید خواهد شد.

آئین نامۀ اجرایی قانون تشخیص اراضی موات (مصوب سال ۱۳۶۶ هیئت دولت)

اراضی موات زمینهایی است که سابقۀ احیا و بهره برداری ندارند و به صورت طبیعی مانده و افراد به صورت رسمی و غیر رسمی برای آنها سند تهیه کرده اند.

تشخیص اراضی موات خارج از محدودۀ استحفاظی شهرها به عهدۀ هیئت هفت نفرۀ واگذاری و احیای اراضی است. هیئت با حضور حد اقل چهار نفر تشکیل و نظریۀ خود را طی صورت جلسه ای اعلام خواهد نمود و رأی اکثریت با حد اقل سه نفر ملاک خواهد بود که یکی از آنها باید حاکم شرع باشد.

مادۀ ۹: تشخیص داخل حریم روستا بودن اراضی موات از نظر اجرای این قانون به عهدۀ هیئت می باشد. مقررات و ضوابط و نحوۀ تشخیص حریم روستاها ظرف دو ماه توسط هیئت مرکزی واگذاری زمین طی دستور العملی مشخص و ابلاغ خواهد گردید.

دستور العمل تشخیص اراضی موات (ابلاغی سال ۱۳۶۷ ستاد هیئت مرکزی)

مادۀ ۱: حریم روستا عبارت از مقدار زمینی موات (اعم از مرتع و غیره) اطراف روستا است که عرفا به مصالح و منافع آن وابسته بوده و جهت کمال انتفاع و رفع نیازهای طبیعی مورد استفادۀ اهالی قرار می گیرد؛ به نحوی که اگر از استفادۀ آن منع شود، عادتا به زحمت افتاده و دچار مشکل گردند.

نکته: بر اساس اصل ۴۵ قانون اساسی، انفال و ثروتهای عمومی از قبیل زمینهای موات یا رها شده، معادن، دریاها، دریاچه ها، رودخانه ها و سایر آبهای عمومی، کوهها، دره ها، جنگلها، نیزارها، بیشه های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارث بدون ...،

در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آنها عمل نماید. تفصیل و ترتیب استفاده از هر یک را قانون معین می کند.

نکتهٔ دیگر: بد نیست مختصری هم از قوانین مربوط به تشخیص منابع توسط دولت بیاوریم.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۶۶

قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها و مراتع (مصوب سال ۱۳۴۶ مجلس سنا):

مادهٔ ۵۶: تشخیص منابع ملی شده و مستثنیات مادهٔ ۲ قانون ملی شدن جنگلها و مراتع با رعایت تعاریف مذکور در این قانون با وزارت منابع طبیعی است. ظرف یک ماه پس از اخطار کتبی یا آگهی وزارت منابع طبیعی به وسیلهٔ یکی از روزنامه های کثیر الانتشار مرکز و یکی از روزنامه های محلی و سایر وسایل معمولی و مناسب محل، اشخاص ذی نفع می توانند به نظر وزارت مزبور اعتراض کرده و اعتراضات خود را با ذکر دلیل و مستندات به مرجع صادر کنندهٔ آگهی یا محل صدور اخطار تسلیم کنند.

برای رسیدگی به اعتراضات وارده کمیسیونی مرکب از فرماندار و رئیس دادگاه شهرستان و سرپرست منابع طبیعی محل یا نمایندگان آنها (نمایندهٔ دادگستری یکی از قضات خواهد بود) تشکیل می شود. کمیسیون مکلّف است حد اکثر ظرف سه ماه به اعتراضات واصله رسیدگی و اتخاذ تصمیم کند. تصمیم اکثریت اعضای کمیسیون قطعی است و چنانچه تصمیم کمیسیون مبنی بر ملی بودن محل بوده و محل در تصرف غیر باشد، کمیسیون مکلف است به درخواست وزارت منابع طبیعی دستور رفع تصرف صادر کند؛ به نحوی که منبع مذکور از هر جهت در اختیار وزارت منابع طبیعی قرار گیرد.

مأمورین انتظامی مکلف به اجرای دستور کمیسیون هستند.

تبصره ۱ ... الف- در صورتی که به

نظر جنگلدار اعتراض نشده باشد، نظر جنگلداری قطعی است.

قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای مادۀ ۵۶ قانون حفاظت (مصوب سال ۱۳۶۷ مجلس شورای اسلامی)

ماده واحده: زارعین صاحب نسق و مالکین و صاحبان باغات و تأسیسات در خارج از محدودۀ قانونی شهرها و حریم روستاها، سازمانها و مؤسسات دولتی که به اجرای مادۀ ۵۶ قانون حفاظت مصوب سال ۱۳۴۶ اعتراض داشته باشند، می توانند به هیئتی مرکب از، مسئول ادارۀ کشاورزی، عضو جهاد سازندگی، مسئول ادارۀ جنگلداری، عضو هیئت واگذاری زمین، یک نفر قاضی، و بر حسب مورد دو نفر معتمد محلی، مراجعه نمایند. این هیئت در هر شهرستان زیر نظر وزارت کشاورزی و با حد اقل پنج نفر از هفت

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۶۷

نفر رسمیت یافته و پس از اعلام نظر کارشناسی هیئت، رأی قاضی لازم الاجرا خواهد بود، مگر در موارد سه گانۀ شرعی مذکور در مواد ۲۸۴ و ۲۸۴ مکرر آیین دادرسی کیفری.

تبصرۀ ۱: ادارات ثبت اسناد شهرستانها مکلفند اسناد مربوطه را مطابق رأی نهایی صادره اصلاح نمایند.

تبصرۀ ۶: وزارت کشاورزی مکلف است آیین نامۀ اجرایی این قانون را حد اکثر ظرف مدت دو ماه تهیه و تصویب و جهت اجرا ابلاغ نماید.

قانون حفظ و حمایت از منابع طبیعی و ذخایر جنگلی کشور (مصوب سال ۱۳۷۱ مجلس شورای اسلامی):

مادۀ ۲: تشخیص منابع ملی و مستثنیات مادۀ ۲ قانون ملی شدن جنگلها و مراتع با رعایت تعاریف مذکور در قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها و مراتع با وزارت جهاد سازندگی است که شش ماه پس از اخطار کتبی یا آگهی به وسیلۀ روزنامه های کثیر الانتشار مرکز و یکی از روزنامه های محلی و سایر

وسایل معمول و مناسب محلی، ادارات ثبت موظفند پس از انقضای مهلت مقرر، در صورت نبودن معترض، حسب اعلام وزارت جهاد سازندگی نسبت به صدور سند مالکیت به نام دولت جمهوری اسلامی ایران اقدام نماید.

تبصرهٔ ۱: معترضین می توانند پس از اخطار یا آگهی وزارت جهاد سازندگی، اعتراض خود را با ارایهٔ ادلّهٔ مثبتی جهت رسیدگی به هیئت مذکور در قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ جنگلها و مراتع مصوب ۲۲/ ۶/ ۱۳۶۷ مجلس شورای اسلامی تسلیم نمایند. صدور سند مالکیت به نام دولت جمهوری اسلامی ایران، مانع مراجعهٔ معترضین به هیئت مذکور نخواهد بود.

قانون ابطال اسناد و فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه (مصوب سال ۱۳۷۱ مجلس شورای اسلامی):

ماده واحده: از تاریخ تصویب این قانون کلیهٔ موقوفات عام که بدون مجوز شرعی به فروش رسیده یا به صورت ملکیت درآمده باشد، به وقفیت خود بر می گردد و اسناد مالکیت صادر شده باطل و از درجهٔ اعتبار ساقط است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۶۸

در اینجا اشاره ای هم کنم به تعارضاتی که از بابت نقطه نظرات فقهی نسبت به این منابع شده است:

۱- فتاوایی را از حضرت امام (ره) یا علمای دیگر نسبت به امکان وقف پذیر بودن مراتع یا نبودن آن داریم که خیلی مبهم و پیچیده ابراز شده و بعضا متضاد یکدیگرند.

۲- در مجموعه استفتائات حضرتعالی دو سه مرتبه سائلین نسبت به مالکیت مراتع سؤال می کنند، لکن جنابعالی با عنوان اراضی موات پاسخ می گویید.

تا آنجایی که این حقیر با بضاعت ناقابل و نارسای خود به قرآن و تفسیر «المیزان» و بعضی از احادیث و نیز کتب آیت اللّه صدر و «مالکیت در

اسلام» آیت اللّه طالقانی و از این قبیل مراجعه کرده ام، تعریف صریح و روشنی از مرتع نیافته ام، و خیلی ها اصلا ذکری از آن در ردیف انفال نیاورده اند.

اکنون با توجه به این مقدمهٔ طولانی، سؤالات فقهی این جانب به شرح زیر است:

الف- با توجه به تعاریف آمده در قوانین و از طرفی مبانی اصیل فقه اسلامی، آیا مراتع مترادف اراضی موات قرار می گیرند؟ وگرنه تعریف هر کدام از نظر فقهی دقیقا چیست؟ و منظور از موضوع «بهره برداری نشدن و به صورت طبیعی باقی ماندن» آمده در متون قانونی تعریف اراضی موات چیست؟ آیا سابقهٔ چرای دام بر روی مراتع را می توان «بهره برداری» تلقّی نمود تا مقولهٔ مراتع را از اراضی موات جدا سازیم؟ و در این صورت آیا نقض غرض صورت نمی گیرد و با این وصف هنوز هم می توانیم مراتع را ملی و در مالکیت دولت بدانیم؟ و اصولا آیا اگر دامداران که اقداماتی از قبیل «حفاظت و قرق، نگهداری و احیاء و اصلاح» را بر روی مراتع در اختیارشان با هزینه و توان خودشان صورت می دهند، این خود نوعی بهره برداری تلقی نمی شود تا بتوان مراتع را نیز همچون اراضی زراعی در ملکیت اشخاص بدانیم؟ و نهایتا آیا با این وصف اصلا زمین موات جدای از مراتع وجود خارجی دارد؟

ب- آیا با اوصافی که در خصوص مراتع بیان شد، کلا قوانین و مقررات ملی شدن جنگلها و مراتع به جای مانده از دوران پهلوی که پس از بررسی های بیست سالهٔ گذشته مهر تأیید نظام جمهوری اسلامی نیز بر آن خورده است، مبنای فقهی متقن و مستند دارد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۶۹

با فرض مثبت بودن

جواب سؤال دوم؛ این سؤالات ایجاد خواهد شد که:

ج- اصولاـ وقف چه جایگاه فقهی دارد؟ آیا مراتع که ملی و متعلق به دولت اسلامی است، قابل وقف پذیری می باشند؟ این حکم در مورد اراضی موات چیست؟

د- آیا نحوهٔ تشخیص و به مالکیت درآمدن مراتع در قالب قوانین جاری که از بی ثباتی و تزلزل همیشگی برخوردار خواهد بود و معترضین در هر زمان و هر شرایط می توانند اقدامات دولت را زیر سؤال ببرند و برنامه ریزی های آن را به سخره بگیرند، مبنای فقهی مستند و متقن دارد؟ آیا قانون ماده واحدهٔ اراضی اختلافی به نوعی نقض غرض اصل قوانین و نفی ملی بودن مراتع نمی باشد؟

ه- اگر دولت منابع ملی مرتعی را با تعیین یک سری ضوابط و مقررات و مشروط در اختیار بهره برداران قرار دهد و آن ضوابط نیز دقیقا توسط آنان رعایت گردد، آیا مبنای فقهی وجود دارد تا هرگاه دولت تشخیص دهد نسبت به خلع ید بهره برداران اقدام و مراتع مورد نظر را تغییر کاربری داده و به اموری دیگر اختصاص دهد؟ و آیا کلا تغییر کاربری منابع مرتعی از لحاظ شرعی چه حکمی خواهد داشت؟

و- آیا اگر اشخاصی (حقیقی یا حقوقی- خصوصی یا دولتی) با اقدامات ناصحیح (سهوی یا عمدی) خود باعث گردند تا لطماتی به این منابع حیاتی و زیربنایی کشور (پوشش گیاهی مرتعی، منابع خاک و طبیعت) وارد آید حکم شرعی در مورد آنان چیست؟

ز- با ذکر این نکته که از سال ۱۳۴۱ تاکنون بهره برداری از مراتع به طور کاملا مجانی به افراد واگذار گردیده و هیچ وجهی توسط دولت دریافت نمی شود، حال با این نکته این منابع یک ثروت ملی و عام

المنفعه تلقی می شونـد و هم از طرفی اگر وجـوهی دریـافت می شـد به اعتقـاد مـا ارزش آن نزد بهره برداران بالاـتر بـود و در حفـاظت از آن کوشـاتر می بودنـد، آیا اخـذ وجوهی تحت عناوین (حق چرا، حق علف چر، اجاره بهای سالیانه، جریمـۀ نقض مقررات، جریمـۀ تخریب منـابع و ...) مبنـای فقهی خواهـد داشت؟ بـا توجه به این که در مورد فروش آب کشـاورزی و یا اخذ بهرۀ مالکانۀ معادن و از این قبیل نیز در قوانین جاریه فراوان داریم.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۷۰

جواب:: الف- مراتع با اراضـی موات مترادف نیست، زیرا «اراضـی موات» زمینهایی است که سابقۀ عمران و آبادی نداشـته و یا اگر داشـته به طور کلی از بین رفته و اثری از صاحبان آنها نباشـد؛ در صورتی که برخی از مراتع نظیر جنگل ها و بیشه ها خود به خود آباد می باشـند. و منظور از «بهره برداری قرار نگرفتن آنها» این است که نه احیا شده اند و نه تحجیر به قصد احیا، بلکه به حالت موات باقی مانده اند. و آنچه در کتب فقهی و اخبار ذکر شده عنوان اراضی موات و انفال است نه عنوان مراتع.

اراضـی موات و کوه هـا و مراتع و جنگـل هـا و معـادن و دریاهـا همگی از انفال می باشـند، یعنی از اموال عمومی که متعلق به شخص خاصّ نیستند، چون در آنها نقشی نداشته است؛ و به اصطلاح ملّی می باشند و در اختیار امام مسلمین خواهد بود.

پس اگر زمین یـا مرتعی در حریم یـک آبادی باشـد که معمولا محل چراگاه گوسـفندان آنان یا بارانـدز یا کودانـدز یا خاک انداز یا جای خرمن یا آب رو یا بالاخره محل یکی از حاجات عمومی آن آبادی باشد متعلق

به آن آبادی است و دیگران حق تصرف در آن را ندارند و دولت هم حق ندارد از آنان بگیرد.

و اگر حریم هیچ آبادی نباشد با عدم بسط ید حاکم اسلامی واجد شرایط، هر کس حق دارد از آنها بهره برد یا آن را احیا نماید، به ایجاد ساختمان یا کشت یا احداث باغ یا انبار؛ و یا به قصد احیا تحجیر نماید. اگر احیا نماید ما دام الاحیاء مالك آن می باشد.

و اگر تحجیر نماید به مجرّد تحجیر مالك نمی شود بلکه او احقّ است به احیای آن به شرط آن که در احیای آن کوتاهی نکند؛ وگرنه او را وادار می کنند که یا احیا کند و یا آن را رها نماید. و اگر کسی زمینی را نه احیا کرده و نه تحجیر به قصد احیا، نه مالك آن می باشد و نه احقّ نسبت به آن؛ و مجرّد ثبت و سند رسمی یا غیر رسمی موجب مالکیت یا احقیّت نمی شود.

و هر چند افراد می توانند به وسیلهٔ چرا یا حیازت از گیاهان و درختان مراتع استفاده نمایند ولی حقّ ندارند جاهایی را قرق نموده و به خود اختصاص دهند؛ منتها مادامی که کسی در جایی به چراندن حیوانات خود مشغول است کسی حق مزاحمت

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۷۱

او را ندارد. و اگر حاکم و دولت اسلامی واجد شرایط بسط ید داشته باشد می تواند بلکه لازم است انفال را به طور کلی در اختیار گیرد و بر طبق مصالح عامّه و تشخیص کارشناسان متعهّد امین نسبت به احیا یا حیازت علوفه و درختان و یا چراندن آنها به افراد اجازه دهد. بسا در جایی احیا به

مصلحت است و در جایی دیگر باقی گذاشتن آنها برای حفظ خاك یا محیط زیست به صلاح است. و بالاخره برنامه ریزی به عهدۀ دولت است؛ ولی اگر کسانی سابقا زمینهایی را احیا کرده و اعراض ننموده اند، مصادرۀ آنها جایز نیست.

ب- جواب سؤال دوم از جواب سؤال اول روشن می گردد.

ج- این که سابقا قدرتمندان جنگل ها و مراتع را در اختیار می گرفتند و بدون عمل احیایی با آن ها معاملۀ ملکیت می کردند، خریدوفروش یا مهر یا وقف می کردند صحیح نبوده و به ملی بودن باقی است؛ و دولت می تواند آنها را به نفع ملّت مصادره نماید. ولی اگر مالك زمین آن را وقف کرده باشد باید بر طبق وقف عمل شود و کسی حق تغییر ندارد.

د- پس از در اختیار گرفتن زمین های موات و سایر انفال توسط دولت، هر قراردادی که بین دولت اسلامی و اشخاص نسبت به آنها منعقد شود الزامی است و هیچ یك از دو طرف حق فسخ آن را ندارد؛ مگر این که شرط خیار کرده باشند یا یکی از خیارات دیگر در میان باشد.

ه- جواب سؤال پنجم از جواب سؤال چهارم به دست می آید و تصرفات دولت باید بر حسب مصالح عمومی باشد. و این که گفته می شود دولت می تواند قراردادهایی را که با اشخاص یا دولتها دارد یك طرفه فسخ نماید سخن اشتباهی است. دولت در معاملات و قراردادها مانند اشخاص می باشد؛ و بقای نظام اجتماعی انسانها بر اساس احترام متقابل به قراردادها است.

و- وارد نمودن هر گونه تخریب و ضرر بر انفال و اموال عمومی از ناحیۀ اشخاص حقیقی یا حقوقی و حتّی دولت حرام است؛ مگر این که در جایی

مقدمهٔ آبادی و عمران باشد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۷۲

ز- دریافت هر گونه وجهی از ناحیهٔ دولت و مقدار و کیفیت آن در مقابل بهره برداری اشخاص از انفال و اموال عمومی منوط به صلاحدید دولت حقهٔ اسلامی است. البته باید به گونه ای باشد که فشار بر ضعفا و محرومین وارد نشود و تحت ضابطه و برنامهٔ صحیح و عادلانه باشد؛ و بسا در بسیاری از موارد لازم باشد به عنوان تشویق به کار و فعّالیت و تولیدات به نحو رایگان در اختیار بهره برداران قرار گیرد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۷۳

مسائل غصب

(سؤال ۲۳۸۳) شخصی اظهار می دارد که منزل یکی از اقوامش که وی در آنجا قصد سکونت داشته احتیاج به تعمیر پیدا می کند و پس از تعمیر معمار مربوطه مبلغ زیادی را طلب می کند که به نظر صاحب منزل اجحاف بوده است، ولی سرانجام آن مبلغ را می پردازد بجز درصد ناچیزی از آن را (شاید حدود پنج درصد) که معمار مربوطه نیز دیگر سراغ آن نمی آید؛ حال نماز و عبادات شخصی که پس از تعمیر منزل در آن منزل سکونت داشته حکم نماز در محل غصبی را دارد یا خیر؟ در صورتی که به اعتقاد او در آن زمان، این مبلغ اجحاف بود و لذا اعتقادی به غصبی بودن محل نداشته، حکم مسأله چه صورت خواهد داشت؟ بویژه این که ساکن منزل خود طرف حساب نبوده است.

جواب: تعمیر ساختمان اگر به کف ساختمان ارتباط نداشته باشد- مثلا موزاییک کف اطاق جزو تعمیر نباشد- هر چند اجرت تعمیر و ابزار آن هم غصب شده باشد، موجب بطلان نماز نمی شود؛ چون تصرف در غصب نیست، و

بسا نیامدن معمار سراغ بقیه، حکایت از رضایت او کند. و اگر از اول مقدار اجرت تعیین نشده، معمار بیش از اجره المثل و ارزش کار خود را طلبکار نیست.

(سؤال ۲۳۸۴) در فرض بالا چنانچه غصب بودن آن محل را بپذیریم، با توجه به این که ساکن آن منزل مالک و طرف حساب نبوده و در زمان سکونت اعتقادی هم به غصبی بودن آن نداشته، آیا نماز و روزه های او دچار مشکل می شود؟ و در صورت وجود اشکال چنانچه هم اکنون رضایت معمار مربوطه حاصل شود آیا رفع اشکال می شود؟

جواب: اگر با اعتقاد به غصبیت نماز خوانده صحت نمازهایش محل اشکال است و رضایت بعد مصحح گذشته ها نمی شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۷۴

(سؤال ۲۳۸۵) شخصی چند نهال بید نزدیک چشمهٔ آبی که مورد استفادهٔ اهالی قریه است غرس می کند که در هنگام غرس نهالها اهالی قریه مانع نمی شوند. حالا که درختها بزرگ شده باعث کم شدن آب مورد استفادهٔ اهالی قریه و زراعت شده، صاحبان چشمه می گویند که درختها مضرّ است و باید قطع شود، اما صاحب درختان راضی به قطع نیست. البته درخت ها بزرگ شده و به ثمر رسیده است. آیا بدون اجازهٔ صاحب درختان، اهالی قریه می توانند درختان را قطع نمایند؟

جواب: اگر غرس نهالها با رضایت و اجازهٔ همهٔ مالکین چشمه بوده است تا حال اشکال نداشته، ولی ادامهٔ آن هم نیاز به رضایت و اجازهٔ مالکین دارد که اگر اجازه ندهند می توانند صاحب نهال را وادار نمایند که درختها را قطع نماید؛ خصوصا که آن موقع ضرر احساس نمی شده و اکنون ضرر محسوس است.

(سؤال ۲۳۸۶) زمینی که بین دو نفر بالسّویه

مشاع است، یکی از آنها بدون اطلاع و اجازۀ شریک خود آن را به ثالثی فروخته و او بدون اطلاع از این وضعیت بنایی در آن زمین احداث نموده است. با قبول این واقعیت که مشتری با تصور یک معاملۀ صحیح دست به احداث ساختمان زده، آیا حاکم می تواند حکم به قلع و قمع بنا صادر نماید؟ در فرض عدم تراضی، برای فصل خصومت چه باید کرد؟

جواب: عین غصب شده را مالک آن در اختیار هر کس بیابد می تواند عین آن را با رفع همۀ موانع به اضافۀ مال الاجارۀ مدّت غصب مطالبه نماید، مگر این که او را راضی نمایند و هر چند به قیمت گران تر از او بخرند. و بجاست او رضایت دهد و راضی به ضرر مسلمان ناآگاه نشود. و سپس همۀ خسارتها را مشتری غیر مطلع می تواند از فروشندۀ فضولی مطالبه نماید.

(سؤال ۲۳۸۷) جنابعالی در جواب سؤال از موردی که کسی زمینی را به طور مشاع با دیگری مالک بوده و بدون اجازۀ شریک خود اقدام به فروش کل زمین نموده، و خریدار بنایی در آن احداث نموده است، مرقوم نموده بودید: «عین مغصوبه را مالک آن در اختیار هر کس بیابد می تواند عین آن را با رفع همۀ موانع به اضافۀ مال الاجارۀ مدت غصب مطالبه نماید». سؤال من این است که چرا حکم این مورد با موردی که کلّ عرصۀ شش دانگ متعلق به غیر بوده تفاوت نمی کند؟ زیرا در فرض اشتراک فروشندۀ زمین با

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۷۵

غیر اگر قرار باشد که حاکم حکم به قلع بنا صادر کند، حکم به قلع بنایی داده که متصرف

مالک سه دانگ مشاع از شش دانگ عرصه نیز هست؟

جواب: در مفروض سؤال نیز هر چند صاحب ساختمان گناه نکرده است، ولی بالاخره او متصرف در زمین غیر است؛ پس لازم است زمین او را تحویل دهد هر چند مستلزم تضییع حقّی از حقوق خود او باشد. منتهی الامر چون جاهل و فریب خورده از سوی غیر می باشد در همهٔ خسارتها به فروشنده که موجب فریب و خسارت او می باشد مراجعه می کند.

لکن اگر در تقسیم زمین مشاع شریک او لجبازی کند حاکم شرع به عنوان «ولیّ ممتنع» باید دخالت نماید و امر را فیصله دهد. تا اینجا بحث حقوقی و فقهی بود، ولی از نظر اخلاقی بجاست صاحب نصف زمین اعلی القیم مدّت تصرف و اجارهٔ آن را بگیرد و رضایت دهد و از این طریق مشکل را حل نماید.

(سؤال ۲۳۸۸) آیا تصرف در اموال دولتهای کافر بدون اجازهٔ آنها جایز است؟ آیا اموال آنها حرمت دارد؟ و آیا فرق می کند که آن دولت اهل کتاب باشد یا نه؟ و یا بر علیه مسلمانان عمل کند یا نه؟

جواب: هر کسی طبعا و تکوینا مالک خود و نیروی خود و کار خود و محصول کار خود می باشد، مسلمان باشد یا کافر؛ و به فرمودهٔ امیر المؤمنین (ع) در نامه به مالک اشتر:

«فانّه امّا أخ لک فی الدّین او نظیر لک فی الخلق» (هر انسان دیگر یا با تو هم کیش است، و یا مخلوقی است نظیر تو). و تصرّف در مال غیر بدون اجازهٔ او جایز نیست؛ مگر این که آن شخص یا آن دولت با اسلام و مسلمین در حال جنگ باشد و حاکم شرع

روی مصالح لازمه اجازهٔ تصرّف در مال او را موقّتا صادر نماید.

(سؤال ۲۳۸۹) خوردن و استفاده از میوه هایی که از درختان باغ دوستان یا همسایگان روی زمین یا جوی آب می افتد، و یا میوه هایی که شاخه اش از باغ بیرون است چه حکمی دارد؟

جواب: معمولا انسان از طریق شاهد حال (یعنی شهادت وضعیت و موقعیت هر فردی) اطمینان به رضایت صاحبان باغ و میوه ها پیدا می کند؛ آری اگر در مورد خاصّی عدم رضایت آنها معلوم باشد خوردن میوه ها و استفاده های دیگر اشکال دارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۷۶

مسائل مجهول المالك

(سؤال ۲۳۹۰) اخیرا مقداری وسایل از قبیل رادیو، ضبط، تلویزیون، چادر و نظایر آنها را تحت عنوان کالاهای متروکه (اموال بدون صاحب در گمرك و یا مصادره شده از قاچاقچیان) با اخذ پول بین پرسنل ادارهٔ ما تقسیم و به فروش می رسانند؛ استدعا داریم نظرتان را در مورد شرعی بودن این عمل و جواز استفاده از این کالاها مرقوم فرمایید.

جواب: اگر مالکین شرعی آنها به هیچ وجه امکان شناسایی نداشته باشند، مانند سایر چیزهای مجهول المالك باید با اجازهٔ مجتهد جامع الشرائط به نیازمندان داده شود.

(سؤال ۲۳۹۱) آیا خرید اماکن و منازل مصادره شده و تصرف در آنها که با گذشت زمان یا به دلایل دیگر در صحت مصادره و شرعی بودن آن شك پیدا شده درست است؟

و آیا مشمول قاعدهٔ کلی: «حمل فعل مسلمان بر صحت» نمی باشد؟ و آیا در صورت مجهول بودن مالك آنها و عدم امکان شناسایی او با کسب اجازه از مراجع تقلید می توان در آنها تصرف نمود؟ و اجرت استفاده از آنها به چه کسی و به چه مصرفی باید برسد؟

جواب: الف-

در فرض سؤال که شک در صحت آن هست نه یقین به ناحق بودن آن، حمل بر صحت می شود.

ب- مجهول المالک باید بعد از یأس از پیدا شدن مالک آن با اجازهٔ حاکم شرع جامع الشرائط به مستحق شرعی داده شود.

(سؤال ۲۳۹۲) اموالی که از طریق نیروی انتظامی از دست سارقین و یا به گونـهٔ گمشـده کشف می شود، پس از گذشت شـش مـاه در سه نوبت، مراتب در روزنامـهٔ محلی آگهی می گردد و چنـانچه کسـی برای دریافت آنها مراجعه نکنـد، بـدون صاحب تشخیص داده می شوند و بنا به خواستهٔ دادگستری در معرض حراج قرار می گیرند و وجوه حاصله به

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۷۷

حساب دادگستری واریز می شود، نسبت به این گونه اموال که معمولا نگهداری آنها مواجه با مشکلاتی است چه باید کرد؟

جواب: اگر از قبیل «لقطه» (پیدا شده) باشد باید طبق احکام لقطه عمل شود؛ و اگر از جهات دیگر صاحبش معلوم نباشد حکم مجهول المالک را دارد که بعد از یأس از پیدا شدن صاحبش با اجازهٔ حاکم شرع به نیازمند داده می شود.

(سؤال ۲۳۹۳) به هنگام خریـد گاهی بعضـی از مشتری ها اشـیای خود- مانند کیف، دسـتکش و نظایر آن- را در مغازه جا می گذارنـد و مغازه دار صاحبان آنها را نمی شـناسد و با این که پشت شـیشهٔ مغازه اعلام می شود اما صاحبش مراجعه نمی کنـد؛ در این صورت چه باید کرد؟

جواب: بعد از یأس از پیدا شدن با اجازهٔ حاکم شرع جامع الشرائط آن را به فقرا و نیازمندان صدقه بدهد.

(سؤال ۲۳۹۴) آیـا قرعه کشـی جـایز است؟ جـوایزی که در اثر قرعه کشـی به افراد تعلـق می گیرد آیـا جزو مـال شخصـی فرد محسوب می شود و یا

مجهول المالک است و باید صدقه داد؟

جواب: قرعه کشی در بعضی موارد واجب است و در بعضی موارد جایز و در بعضی موارد حرام می باشد؛ و قرعه ای که در بانک ها برای اعطای جوایز صورت می گیرد جایز است و به نام هر کسی اصابت کند، بعد از قبض مالک آن می شود.

(سؤال ۲۳۹۵) گوسفندی همراه گوسفندان دیگر به خانه می آید، بعد از یک سال که مالکش پیدا نمی شود آن را ذبح می کنند و مردم گوشت آن را دانسته یا ندانسته می خورند؛ حکم آن چیست؟

جواب: اگر در مدت یک سال به مقدار لازم جستجو کرده و صاحب آن را پیدا نکرده باشند، تا زمانی که صاحب آن پیدا نشده است تکلیفی ندارند؛ و اگر صاحبش پیدا شود و حلال نکند، کسی که آن را ذبح و اطعام کرده باید قیمت آن را بپردازد.

(سؤال ۲۳۹۶) شخصی مالک قسمتی از یک روستا بوده و پس از فوتش سازمان زمین شهری آن را تصاحب کرده و قسمت دیگری که معلوم نیست مال کسی بوده یا نه به ورّاث می دهد، حال با توجه به عمل به وصیت میّت در ثلث، تکلیف ورثه چیست؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۷۸

جواب:: با فرض شک، محمول بر صحت است و موظف به تحقیق هم نمی باشند؛ و چون عوض ملک مورّث داده شده باید ثلث تمام آن را طبق وصیت اخراج نمایند.

(سؤال ۲۳۹۷) آیا مال مجهول المالک را می توان در غیر مصرف فقرا- نظیر کارهای خیر- صرف نمود؟

جواب: بنابر احتیاط واجب با اذن مجتهد فقط به فقرا داده شود.

(سؤال ۲۳۹۸) چیزی را که مسلمان در بلاد کفر پیدا می کند، آیا حکم لقطهٔ بلاد اسلامی را دارد؟

جواب: ظاهرا همان

حکم را دارد؛ مگر این که یقین پیدا شود که آن چیز مال کافری است که مالش محترم نیست و تصاحب آن جایز است.

(سؤال ۲۳۹۹) در زمان جنگ شیعه و سنی در افغانستان، شیعیان محدودهٔ زیادی را متصرف شدند، و گندم و آرد و اشیای دیگر از برادران اهل سنت را مورد استفاده قرار داده اند. حکم آن چیست؟

جواب: تصرف مال مسلمان بدون معامله و رضایت او حرام و غصب است. در فرض سؤال اگر امکان دارد به صاحبان آنها برگردانده شود، و اگر امکان ندارد از طرف آنها صدقه داده شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۷۹

مسائل صید و ذبح

صید

(سؤال ۲۴۰۰) با توجه به این که احراز حلّیت ماهی منوط به آن است که یقین شود زنده از آب گرفته شده و با توجه به این که اکنون صید ماهی در همه جای دنیا به صورت صید صنعتی می باشد و گاهی یکباره چند تن ماهی صید و از آب بیرون آورده می شود، آیا می توان از ماهی موجود در بازار که یقینا به صورت صنعتی صید شده است استفاده کرد یا خیر؟

جواب: اگر انسان یقین کند که ماهی زنده در تور افتاده و سپس مرده است حلال می باشد؛ ولی در صورت شک محکوم به حرمت است.

(سؤال ۲۴۰۱) آیا در حلّیت ماهی، پولك دار بودن آن نیز باید احراز گردد؟

جواب: اگر شرایط صید احراز شود ولی فلس دار بودن و نبودن ماهی مشکوك باشد، احوط اجتناب است.

(سؤال ۲۴۰۲) خوردن ماهی که اهل کتاب و کفار طبخ می کنند چگونه است؟

جواب: اگر احراز شود که آن را زنده از آب بیرون آورده اند و احتمال داده می شود که تماس با کافر حاصل شده اشکال

نـدارد؛ و در صورت یقین به تمـاس جایز نیست، مگر در مورد اهل کتاب که به نظر این جانب اگر آلوده به شـراب و گوشـت خوک و سایر نجاسات نباشند پاک می باشند.

(سؤال ۲۴۰۳) در بنادر و مناطق جنوبی ایران، نوعی آبزی به نام «خرچنگ دریایی» و نوعی ماهی به نام «مرکب ماهی» معروف به «خساک» صـید می شود که هم صادر شـده و هم مورد اسـتفادهٔ داخل می باشد؛ ضـمنا شایع است که برای معالجهٔ برخی از بیماریها مفید است. آیا خوردن و سایر مصارف آن جایز است؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۸۰

جواب:: اگر منظور از خرچنگ دریایی «میگو» باشـد که به آن «ملـخ دریایی» نیز گفته می شود و در زبان عرب آن را «اربیان» می نامند، حلال است؛ و اگر منظور غیر آن باشد حرام است. و هر کدام از ماهی ها که از انواع ماهی های فلس دار باشد، اگر چه به واسـطهٔ کوچکی هنوز فلس در نیاورده باشد یا به واسطهٔ عوارضی فلس آن ریخته باشد، حلال است. و هر کدام از انواع مـاهی هـا که بی فلس باشـد، خوردن آن حرام است؛ ولی اسـتفادهٔ دیگر غیر از خوردن مـانعی نـدارد. و اگر معالجـهٔ ضـروری منحصر در خوردن آن باشد و داروی حلالی یافت نشود، در این فرض خوردن آن نیز اشکالی ندارد.

(سؤال ۲۴۰۴) اگر در شکم ماهی که صید شده ماهی دیگری پیدا شود، آیا حلال است یا نه؟

جواب: اشکال دارد؛ مگر این که به قرائنی احراز شود که وقتی ماهی به تور افتاده، ماهی در شکم آن هنوز زنده بوده است.

(سؤال ۲۴۰۵) کوسه هایی که دارای فلس میخی هستند حلال می باشند یا نه؟

جواب: اگر پوست آنها صاف نباشد

و دارای فلس باشند- اگر چه فلس میخی داشته باشند- حلال می باشند.

ذبح

(سؤال ۲۴۰۶) اگر آلت ذبح از نوع استیل باشد، ذبح با آن شرعی و جایز خواهد بود یا نه؟

جواب: اگر استیل واقعا از جنس آهن باشد اشکال ندارد.

(سؤال ۲۴۰۷) در بعضی از مناطق قبل از ذبح حیوان با شوك الكتریكی یا فرو بردن سر نیزه به جای حساس یا زدن گلولهٔ پلاستیکی حیوان را از پای در می آورند و بعدا ذبح می کنند؛ البته پس از ذبح حیوان حرکت می کند. آیا این ذبح شرعا صحیح است؟

جواب: در صورتی که بعد از ذبح شرعی حیوان حرکتی داشته باشد حلال خواهد شد.

(سؤال ۲۴۰۸) اگر حیوان را به حالت آویزان از پا که شکم و سینه و سر حیوان رو به قبله قرار بگیرد ذبح کنند، کفایت می کند؟

جواب: همین مقدار استقبال کفایت می کند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۸۱

(سؤال ۲۴۰۹) در بعضی موارد دیده شده که هنگام ذبح حدود بیست و پنج درجه از قبله انحراف وجود دارد، آیا ضرر می زند؟

جواب: بعید نیست که انحراف در حدود بیست و پنج درجه مضرّ نباشد.

(سؤال ۲۴۱۰) در بلاد کفر اگر کسی که مسلمان ولی لاابالی است بگوید هنگام ذبح «بسم اللّه» می گویم کفایت می کند یا نه؟

جواب: کفایت می کند.

(سؤال ۲۴۱۱) خریدن و استفاده از کفش و دستکش چرمی در بلاد کفر چه حکمی دارد؟ با توجه به این که مقدار زیادی از پوستها از ذبح شرعی تهیه می شود؟

جواب: اگر علم به ذبح شرعی آن حاصل نشود محکوم به نجاست است و استعمال آن جایز نیست.

(سؤال ۲۴۱۲) بعضی از مسلمانان اروپا از گوشت ذبیحهٔ اهل کتاب مصرف می نمایند؛ آیا درست است؟

جواب:

ذبیحهٔ غیر مسلم بدون شبهه حرام است.

(سؤال ۲۴۱۳) گوسفندی که معلوم نیست ذبح شرعی شده اگر قبل از آن که از خارج وارد نمایند استخوانهای آن را در آورند و برای خوردن پودر کنند، آیا حلال است یا نه؟

جواب: در روایت ابان «استخوان» در ردیف اعضای حرام شمرده شده است؛ پس احوط اجتناب است.

(سؤال ۲۴۱۴) آیا کسی که لال است می تواند حیوان را ذبح نماید یا نه؟

جواب: اگر او را متوجه سازند که با اشاره نام خدا را یاد کند مانعی ندارد؛ هر چند احوط ترک است.

(سؤال ۲۴۱۵) ذبح به وسیلهٔ آلومینیوم، استیل و فولاد که در عرف به همهٔ آنها آهن گفته می شود درست است یا ملاک صدق نزد اهل فن است؟

جواب: اگر واقعا چیزهای ذکر شده نزد اهل فن آهن نباشد ذبح به وسیلهٔ آنها در حال اختیار درست نیست؛ و صدق عرفی اگر از روی جهالت یا مسامحه باشد اعتباری ندارد. و فولاد از انواع آهن می باشد و ذبح با آن درست است؛ و استیل هم اگر واقعا از جنس آهن باشد اشکالی ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۸۲

(سؤال ۲۴۱۶) ذبح با دستگاه های برقی صحیح است یا نه؟ و بر فرض صحیح بودن، آیا یک «بسم اللّه» برای همهٔ حیوانهای مورد ذبح کافی است؛ هر چند بتدریج ذبح شوند؟

و آیا استفاده از ضبط صوت یا گفتن «بسم اللّه» توسط غیر ذابح کافی است؟

جواب: اگر تمام شرایط ذبح شرعی محقق باشد- از قبیل رو به قبله بودن حیوان، آهن بودن وسیلهٔ ذبح، قطع نمودن رگهای چهارگانهٔ حیوان، مسلمان بودن ذبح کننده، (یعنی کسی که کلید دستگاه را می زند)- بعید نیست یک «بسم اللّه»

برای همه کافی باشد؛ به شرط آن که همهٔ حیوانهای مورد ذبح عرفا در یک زمان ذبح شوند؛ ولی اگر بتدریج و با فاصله ذبح شوند، باید برای هر کدام یک «بسم اللّه» گفته شود. و «بسم اللّه» ضبط صوت و غیر ذابح کفایت نمی کند.

(سؤال ۲۴۱۷) مرغی را که سر بریده اند و چهار رگ آن قطع شده و در آب افتاده و مرده است، آیا حلال است؟

جواب: اگر خروج روح مستند به ذبح باشد حلال است؛ و اگر مستند به افتادن در آب باشد یا مستند به هر دو باشد مشکل است.

(سؤال ۲۴۱۸) حکم ذبیحهٔ اهل کتاب و فرقه های گوناگون مسلمین- نظیر غلات و نواصب- چیست؟ و آیا «مجوس» و «صابئین» جزو اهل کتاب می باشند؟

جواب: ذابح باید مسلمان باشد و ذبیحهٔ کفار اعم از اهل کتاب و غیر آنها و کافر اصلی و مرتد و نیز افرادی که محکوم به کفر هستند- اگر چه خودشان را از فرق مسلمین بشمارند- حلال نیست. و موجبات کفر در توضیح المسائل مذکور است.

و مجوسی ها در بعضی از احکام حکم اهل کتاب را دارند؛ ولی اجرای تمام احکام اهل کتاب بر آنها مشکل است. و صابئین ظاهرا دارای فرق مختلفی هستند و یک فرقهٔ آنها خودشان را از فرق مسیحی ها می شمارند که آنها حکم اهل کتاب را دارند و غیر آنها حکم اهل کتاب را ندارند. البته ذبیحهٔ هر مسلمان اگر چه حلال است ولی در قربانی حج بنابر احتیاط واجب باید نایب در ذبح علاوه بر مسلمان بودن، شیعهٔ دوازده امامی نیز باشد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۸۳

(سؤال ۲۴۱۹) آیا بی حس یا بیهوش کردن حیوان و یا

گیج نمودن آن با ضربه ای به مغز او قبل از ذبح جایز است یا نه؟

جواب: در صورت بی حس و بیهوش کردن حیوان اگر حیات حیوان باقی است و مانع از خروج خون متعارف نباشد اشکال ندارد. و باید از وارد نمودن ضربهٔ گیج کننده- اگر موجب اذیت حیوان باشد- در غیر حال ناچاری خودداری شود؛ ولی موجب حرمت گوشت حیوان نمی شود. و بهتر است همان روش معمول با انجام مستحبات انجام شود، و ظاهرا کارشناسان هم بهتر بودن آن را تأیید کرده اند.

(سؤال ۲۴۲۰) این جانب سالهاست برای مصرف اقلیت های دینی اقدام به شکار گراز وحشی می کنم، و سابقا از حضرتعالی و حضرات آیات گلپایگانی و مرعشی کسب تکلیف نموده و اجازه داده بودید. اکنون وزارت بهداشت و درمان مجددا از من مجوز شرعی می خواهد. آیا برای تولید کالباس از گوشت گراز وحشی برای اقلیت های دینی و اتباع خارجی به شکار گراز وحشی مجاز هستم؟

جواب: اگر شکار مذکور بر خلاف مصالح کشور اسلامی نیست و اقلیت های دینی از لحاظ مذهب خود حرام نمی دانند، مسئولین دولت اسلامی جلوگیری نکنند؛ ولی مراقبت نمایند بین مسلمین توزیع نگردد.

(سؤال ۲۴۲۱) محصل مسلمانی که به کشورهای غیر مسلمان رفته و مجبور است از غذاهای گوشتی آنها استفاده کند تا بتواند پایهٔ علمی خود را بالا ببرد و به مسلمان ها خدمت نماید وگرنه از گرسنگی می میرد، آیا جایز است از آن غذاها بخورد؟

جواب: با فرض اضطرار یعنی خطر جانی اشکال ندارد، ولی چنین فرضی خیلی بعید است؛ زیرا می تواند از تخم مرغ و کنسرو ماهی و مانند اینها استفاده نماید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۸۴

مسائل خوردنی ها و آشامیدنی ها

[حکم بعضی از خوردنیها]

(سؤال ۲۴۲۲) آیا خوردن موادّ غذایی که

در آنها ژلاتین هست اشکال دارد؟

جواب: گاهی شنیده می شود که بیشتر ژلاتین ها از استخوان و مخصوصا استخوان خوک به دست می آید؛ اگر چنین باشد خوردن آن جایز نیست. شما بهتر است از اهل فن جویا شوید.

(سؤال ۲۴۲۳) اگر با حیوان حلال گوشتی که آبستن است نزدیکی شود، آیا بچهٔ آن نیز مانند خودش نجس و حرام است؟

جواب: بچه ای که در حال نزدیکی و وطی در شکم حیوان است ظاهرا حلال است و پس از آن که زاییده و خشک شد پاک می باشد.

(سؤال ۲۴۲۴) بعضی ها می گویند که خوردن گوشت کلاغهایی که کاملا سیاه هستند حلال است؛ نظر حضرتعالی چیست؟

جواب: بنابر احتیاط واجب اجتناب شود.

(سؤال ۲۴۲۵) خوردن گوشت خرگوش- اعم از آنهایی که پاهای پنجه ای دارند یا آنها که سم دارند- چه حکمی دارد؟

جواب: گوشت خرگوش مطلقا حرام است.

(سؤال ۲۴۲۶) طبق نظر حضرتعالی در رسالهٔ توضیح المسائل: «اگر خونی که در تخم مرغ است در رگ باشد و پاره نشده باشد، بقیهٔ تخم مرغ پاک و حلال است»؛ حال اگر بدانیم که خون در رگ است و ندانیم پاره شده است یا خیر، در این صورت هم خوردن بقیهٔ تخم مرغ- غیر از آن خون- حلال است؟

جواب: در صورت شک در ملاقات آن با خون- اشکال ندارد.

(سؤال ۲۴۲۷) خوردن شیر زن چه حکمی دارد؟

جواب: اگر از خبائث محسوب نباشد اشکال ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۸۵

(سؤال ۲۴۲۸) اگر غذا نجس شد، آیا دور ریختن آن اسراف می باشد؟ و در صورتی که اسراف محسوب شود با این گونه غذاها چه باید کرد؟

جواب: اگر مصرف حلال نداشته باشد، مثل خوراندن به حیوانات، دور ریختن اشکال ندارد.

(سؤال ۲۴۲۹) آیا

هر حیوان دریایی حلال است؟ و آیا هر ماهی فلس داری حلال می باشد؟

جواب: اهل سنّت حدیثی را از پیامبر اکرم (ص) در رابطه با دریا نقل کرده اند:

«هو الطّهور مائه الحلّ میتته» (دریا آبش پاك و پاك کننده و میتهٔ آن حلال می باشد.)

و بر حسب احادیث وارده از ائمهٔ معصومین (ع) از حیوانات دریایی ماهی فلس دار حلال است، البته میگو که آن را به عربی «اربیان» می نامند نیز بر حسب اخبار وارده حلال است؛ ولی سایر حیوانات دریایی و از جمله صدف و خرچنگ حلال نیستند.

و اخبار ائمهٔ معصومین (ع) برای ما شیعه حجّت و لازم الاتّباع است.

(سؤال ۲۴۳۰) شبها در خواب دندان قرچه دارم و به سختی دندانهایم را می فشارم. به دندان پزشك رفتم ولی کاری از او ساخته نشد. آیا اگر شبها قبل از خواب حدود دو استکان الکل صرفا به خاطر دندان بخورم و بخوابم اشکالی دارد؟

جواب: اگر انسان مرضی داشته باشد که معالجهٔ آن منحصر در خوردن الکل باشد، خوردن آن به قدر ضرورت مانعی ندارد. ولی مجرّد دندان قرچه را مرض مجوّز خوردن الکل به حساب آوردن، مشکل است.

مصرف کردنی ها

(سؤال ۲۴۳۱) استعمال موادی که احتمال خطر در آن می رود، در صورتی که نفع آن بیشتر باشد و به دستور پزشکان باشد چه صورتی دارد؟

جواب: در صورت انحصار معالجه در آن اشکال ندارد.

(سؤال ۲۴۳۲) حکم شرعی استعمال تریاك، هروئین، حشیش و همچنین تزریق مواد مخدّر برای معتادین و غیر معتادین را بیان فرمایید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۸۶

جواب:: استعمال هر چیزی که برای جسم یا روح انسان ضرر قابل توجه داشته باشد جایز نیست.

(سؤال ۲۴۳۳) تکلیف شرعی معتادان در ترك اعتیاد چیست؟

جواب: اگر با تصمیم

نتوانند ترک نمایند به پزشک مراجعه کنند.

(سؤال ۲۴۳۴) آیا می توان برای درمان بیماری از مواد حرام استفاده نمود؟

جواب: در صورت ضرورت معالجه و انحصار درمان در آن اشکال ندارد.

(سؤال ۲۴۳۵) مواد مخدّر چه چیزهایی هستند و آیا استعمال آنها جایز است؟

جواب: مواد مخدّر چیزهایی است که موجب رکود عقل و احساسات می شود؛ و هر کدام مست کننده بوده یا این که ضرر محسوس و قابل توجه داشته باشد حرام است.

(سؤال ۲۴۳۶) آیا استعمال دخانیات- نظیر سیگار و قلیان- به طور کلی جایز است؟

جواب: برای هر کس ضرر قابل توجه نداشته باشد جایز است؛ ولی بهتر است انسان خود را آلوده نکند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۸۷

مسائل وصیت

(سؤال ۲۴۳۷) کسی وصیت کرده که نصف ترکهٔ او بابت خمس و ردّ مظالم و نماز و روزه مصرف شود، و هنگام فوت دو نفر از ورثه که تمکن داشتند با نظر وصیّ و ناظر میّت، مبلغ لازم را جهت امور فوق پرداخت کردند؛ اکنون که می خواهند ترکه را تقسیم کنند با مبلغی که آن دو نفر داده اند چگونه باید رفتار نمود؟

جواب: اگر وصیت مذکور مورد امضای همهٔ ورثه باشد پس در صورتی که وصیّ و ناظر، مورد وصیّت- یعنی نصف ترکه- را به آن دو نفر در برابر عمل به وصیّت منتقل کرده باشند، مورد وصیت متعلق به آنها می باشد؛ و اگر آن دو به عنوان قرض علی الحساب خرج کرده باشند که بعدا طلب خودشان را از ترکه بردارند باید طبق آن عمل شود؛ و در این فرض از جهت پایین آمدن ارزش اسکناس بنابر احتیاط باید نسبت به تفاوت آن با سایر ورثه مصالحه نموده و

رضایت همدیگر را تحصیل کنند.

(سؤال ۲۴۳۸) عالمی از دنیا رفته و وصیت کرده اثاثیهٔ منزل به همسرش داده شود، آیا کتابهای علمی و تخصصی او که معمولاً در خانهٔ اهل علم می باشد مشمول اثاثیه می باشد یا نه؟

جواب: کتابها جزو اثاثیهٔ خانه محسوب نمی شود.

(سؤال ۲۴۳۹) شخصی وصیت نموده که مبلغی صرف پیشکار قنات محل نمایند و فعلا چند سال است که در پیشکار قنات کار نشده و معلوم نیست که کار بشود؛ آیا می توان آن مبلغ را صرف لایروبی قنات یا صرف کار خیری نمود؟

جواب: اگر ممکن است همان مبلغ را صرف پیشکار قنات کنند؛ و اگر به طور کلی از مصرف کردن در مصرف مذکور حتی در آینده مأیوس باشند، به مصرف لایروبی قنات برسانند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۸۸

(سؤال ۲۴۴۰) مردی مسیحی از دنیا رفته و خانهٔ وی بنابر تقاضای انحصار وراثت توسط ورثهٔ او طبق احوال شخصیّهٔ مسیحیان بین دختر و همسرش تقسیم شده، ابتدا دختر و سپس همسرش مسلمان می شوند و دختر سهم خود را به موجب سند رسمی به دیگری منتقل کرده، مادر بعد از بیست سال وصیتنامه ای ارائه می دهد و مدعی است تمام اموال شوهرش متعلق به اوست و دوباره مسیحی می شود و می گوید این وصیتنامه در دستم بوده ولی به علت اختلاف با دخترم و نیز مسلمان شدن او ارائه نکردم؛ اکنون آیا بعد از مسیحی شدن مادر، می توان به احوال شخصیهٔ مسیحیان عمل نمود؟ و آیا می توان سند رسمی خریداری شدهٔ شخص ثالث را باطل اعلام نمود؟

جواب: ادّعای آن زن مسموع نیست؛ زیرا بر فرض صحت وصیت و نفوذ آن، حاضر شدن او بر تقسیم، ردّ وصیت محسوب

می شود و پشیمانی موصی له یعنی همسر آن مرد بعد از ردّ اثری ندارد.

(سؤال ۲۴۴۱) اگر شخصی در زمان حیات اموالش را بین ورثه تقسیم کند و یک سوم آن را برای مخارج بعد از فوت خود بگذارد و وصیت کند که تمام ثلث را خرج عزایش کنند، آیا این وصیت نسبت به تمام ثلث نافذ است یا نسبت به یک سوم آن؟

جواب: در فرض سؤال اگر ورثه وصیت مزبور را- هر چند در زمان وصیت کننده- امضا کنند باید به تمام مورد وصیت عمل نمایند؛ بلی اگر هنگام فوتش وارث جدیدی داشته باشد، نسبت به سهم او در زاید بر ثلث ترکه باید از او اجازه بگیرند.

(سؤال ۲۴۴۲) چنانچه کسی وصیت کرده یک نفر را اجیر کنند که دو سال نماز و روزه برایش انجام دهد و پس از آن که حساب رسمی کرده اند معلوم شده که ثلث ترکه وافی نیست، آیا بر پسر بزرگتر واجب است که خودش انجام دهد یا نه؟

جواب: اگر پسر بزرگتر بداند بیشتر از مقداری که ثلث وافی به آن است نماز و روزه در ذمّهٔ میّت است باید بقیه را انجام دهد.

(سؤال ۲۴۴۳) در صورتی که دو سوم اموال میّت منحصر به زمین و یک سوم آن مال منقول (مثلا پول) باشد، اگر موصی کلیهٔ مال منقول را معیّنا برای غیر ورثهٔ خود وصیت

کند به گونه ای که در صورت نفوذ وصیت، زوجهٔ موصی بکلی از ارث محروم می گردد، آیا نفوذ وصیت نسبت به کلیهٔ اموال منقول منوط به اذن زوجه است؟

جواب: در فرض سؤال وصیت نسبت به سهام سایر ورثه و یک سوم

سهم زوجه نافذ است؛ ولی نسبت به دو سوم سهم زوجه بنابر احتیاط واجب موقوف به اجازهٔ او می باشد.

(سؤال ۲۴۴۴) آیا در اجرای وصیّت نظر مرجع تقلید وصیّ شرط است یا مثلا پسر بزرگتر؟

جواب: اگر شرط نشده باشد وصیّ مقدم است.

(سؤال ۲۴۴۵) در وصیت نامهٔ فردی آمده: «نصف خانه را به فلانی فروخته ام و نصف دیگر آن برای فرزندانم می باشد»؛ آیا این هبه است که در مورد بچه های صغیر قبض و اقباض به وسیلهٔ خود ولیّ صورت گرفته باشد یا نه؟

جواب: ظاهر عبارت فوق، ترکه بودن است برای فرزندان نه هبه. و حد اکثر احتیاط آن است که آن را از ثلث حساب کنند.

(سؤال ۲۴۴۶) اگر یکی از ورثه به انجام کامل وصیتنامه رضایت دهد، آیا قبل از انجام آن می تواند رضایت خود را پس بگیرد؟

جواب: اگر در زمان حیات موصی رد نکرده باشد بعد از فوت نمی تواند رد کند.

(سؤال ۲۴۴۷) اگر کسی نسبت به ثلث مالش وصیت کند در حالی که ثلث مال او در موقع وصیت کمتر از موقع مرگ او بوده، و از باب اتفاق- نه بر حسب متعارف- بعدا مال هنگفتی از راه دیگری پیدا کرده، آیا چون در ذهنش ثلث مال شامل مثلا یک میلیون می شده و بعدا چند میلیون شده، می توان گفت شامل بعدی ها نیز می شود؟

جواب: باید به ارقام و مصارفی که وصیت کرده عمل شود، مگر این که زاید بر ثلث همه باشد؛ و لازم نیست وصیّت شامل همهٔ ثلث در زمان وفات باشد.

(سؤال ۲۴۴۸) پدر این جانب هنگام فوتش در حدود پانزده سال پیش وصیت کرد که از محل بخشی از اموالش برای او نماز و روزه استیجار

کنیم، اما این وصیت انجام نشد و وارثان او همهٔ اموال را بین خود تقسیم کردند و پسر بزرگ او نیز این وصیت را عمل

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۹۰

نکرد. اکنون من که پسر کوچکتر هستم پول کافی برای این کار دارم. آیا استیجار نماز و روزه برای پدرم از پول خودم نمازهای فوت شده از وی را جبران می کند؟ آیا ثواب آن به او می رسد؟ آیا اگر پول آن را صرف فقرا کنیم بهتر نیست؟

جواب: ظاهر وصیت پدر شما این بوده که نسبت به نماز و روزه های خویش تردیدی داشته و ذمّهٔ خود را مشغول می دانسته است. بنابراین استیجار نماز و روزه برای او- هر چند از پول خودتان- بزرگترین خدمت به اوست و ثواب آن به او می رسد؛ و نوعا خواندن آنها کار افراد فقیر و بی بضاعت است. پس شما با انجام این عمل هم ذمّهٔ پدر را برئ نموده اید، و هم به فقرا کمک کرده اید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۹۱

مسائل ارث

(سؤال ۲۴۴۹) احتراما در مادهٔ ۸۸۱ مکرّر قانون مدنی چنین آمده است:

«کافر از مسلم ارث نمی برد، و اگر در بین وراث متوفای کافر مسلم باشد وراث کافر ارث نمی برند اگر چه از لحاظ طبقه در درجهٔ مقدم بر مسلم باشند.»

بدین معنا که اگر در بین خانوادهٔ کافر یک نفر مسلمان شود هر کافری که از این خانواده فوت نماید کلیهٔ ارث به مسلم می رسد چون آمده است که حتی درجات مقدم هم ارث از متوفای کافر نمی برند.

خواهشمند است جهت تنویر افکار عموم پاسخ فتوایی خود را در این چند مسأله اعلام فرمایید:

۱- کافر به چه کسی گفته می شود؟ بهایی، مسیحی،

یهودی، زردشتی، بی دین، ملحد، بت پرست، بودایی و ...؟ آیا اقلیت های مورد اشارهٔ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از کفار محسوب می شوند؟

۲- اگر شخص کافری جهت جذب ارث کلیه متوفاهای هم کیش خود و از روی ریا و یا نفاق مسلمان شود و تحقیق هم امکان پذیر نباشد، آیا حکم فوق که در مادهٔ قانونی آمده است دربارهٔ او جاری است؟

۳- با توجه به جهان شمولی احکام اسلام و عدالت در قوانین اسلام، آیا این حکم موافق با شرع مقدس اسلام است یا خیر؟

۴- اگر متوفای کافر در یکی از بلاد غیر مسلمان باشد و در بین ورثهٔ او مسلمی در هر درجه وجود داشته باشد، حکم شرع مقدس دربارهٔ ارث او چگونه است؟

جواب: ج ۱- در «اصطلاح فقه» کافر کسی است که وجود خداوند یا وحدانیّت او یا پیامبری حضرت محمّد (ص) یا خاتمیت او یا معاد یا یکی از ضروریات اسلام- که ضروری بودن آن محرز است- را انکار نماید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۹۲

ج ۲- اگر کافر شهادت به وحدانیّت خداوند و نبوت پیامبر اسلام (ص) دهد ظاهرا مسلمان محسوب می شود، هر چند ندانیم قلبا مسلمان شده است یا بدانیم قلبا مسلمان نشده ولی اظهار کفر هم نکرده و بر طبق موازین اسلام به حسب ظاهر عمل می نماید.

ج ۳- مفاد مادهٔ مشار الیها مضمون برخی از روایات معصومین (ع) و مورد اتفاق فقها است. البته در روایتی آمده است که: اگر میّت کافر فرزندان صغیر دارد گرچه اموال او به وارثان مسلمان او هر چند در طبقات بعدی باشند می رسد ولی آنان باید نفقهٔ فرزندان خردسال وی را تا هنگام بلوغ بپردازند و پس

از آن اگر مسلمان شدند اموال را پس می گیرند. و عدهٔ زیادی از قدمای فقها به این روایت عمل کرده اند ولی متأخرین از آن ها آن را بر استحباب حمل نموده اند.

یادآوری می شود که: کافر می تواند در زمان حیات خود اموالش را به فرزندان خود هر چند بالغ باشند ببخشد و نیز می تواند وصیت نماید که پس از مرگ تا سقف یک سوم از اموالش به فرزندان کافرش اعم از بالغ و غیر بالغ انتقال یابد. بدیهی است حکم مذکور در مادهٔ مشار الیها هیچ ربطی به این دو مورد ندارد.

همچنین گفتنی است: طبق نظر عدلیه که شیعه بر آن است احکام شریعت مقدّسه جزافی نیست، بلکه تنظیم و تشریع آن از سوی خداوند حکیم و دانای مطلق بر اساس مصالح و مفاسد واقعی فرد و جامعه است و مفهوم عدالت و بسیاری از مصادیق آن هم گرچه قابل ادراک برای عقل و عقلا می باشد ولی برخی دیگر از مصادیق آن نیز پیچیده بوده است و به آسانی قابل تصدیق همگانی برای عقل و عقلا نمی باشد و تجربه نشان می دهد که در تشخیص عدالت بین عقلای جهان در زمان واحد اختلاف نظر شدید وجود دارد، و یا چیزی در زمانی بین عقلا عدالت شمرده می شده و در زمانی دیگر عقلا خود را تخطئه کرده و چیز دیگر را مصداق عدالت می شمارند، و از این رو مشاهده می شود در تشخیص عدالت در بعضی موارد شرع مقدس عقلا را مورد تخطئه قرار داده است و اساسا یکی از علل عمده و فلسفهٔ تشریع

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۹۳

شرایع الهی تشخیص و تعیین صحیح این گونه از مصادیق

است و این امر هیچ گونه منافاتی با جهان شمولی و عادلانه بودن احکام شریعت ندارد.

ج ۴- در حکم مزبور فرقی بین بلاد مسلمان و غیر آن نیست؛ هر چند در بلاد غیر اسلامی در فرض سؤال ضمانت اجرایی برای آن وجود ندارد.

(سؤال ۲۴۵۰) اگر کسی پدر خود را بکشد، فرزند قاتل از جدّ خود که کشته شده است ارث می برد یا نه؟

جواب: در فرض سؤال اگر میّت غیر از فرزند خود که قاتل است وارث نزدیکتر (پسر یا دختر بدون واسطه) نداشته باشد، فرزند قاتل از ترکهٔ جدّ خود ارث می برد.

(سؤال ۲۴۵۱) زنی از شوهر خود پسری داشته و بعد از فوت او شوهر دومی اختیار نموده است؛ از شوهر اول مالی به پسرش ارث رسیده ولی آن پسر مفقود الاثر شده به گونه ای که از زنده بودن او مأیوس می باشند و بعد از این حادثه مادر آن پسر نیز از دنیا می رود. آیا میراث به پسری که از شوهر دومی آن زن است تعلق می گیرد؟

جواب: اگر منظور از مأیوس بودن یقین به مرگ پسر قبل از فوت مادر باشد، مال پسر به مادر و سپس بعد از مرگ مادر به ورّاث موجود منتقل می شود؛ ولی اگر به مرگ پسر یقین نداشته باشد باید مال او را حفظ کنند تا یقین به مرگ حاصل شود.

(سؤال ۲۴۵۲) با توجه به این که ولد الزنا ارث نمی برد و نظر به این که برای ادامهٔ زندگی نیاز به بعضی حمایتهای مالی دارد، آیا می توان زن و مردی که این طفل را به وجود آورده اند مکلف نمود تا مقداری از مال خود را به عنوان وصیت به او

تملیک نمایند؟

جواب: اجبار در مورد سؤال جایز نیست؛ ولی در وجوب انفاق بنابر اقوی حکم ولد حلال را دارد. همچنین می توانند به اختیار خود تا حد ثلث برای بچه وصیت کنند.

(سؤال ۲۴۵۳) با توجه به این که شرط وراثت حمل وجود آن در زمان موت مورّث می باشد، در صورتی که نطفۀ حمل پس از فوت مورّث منعقد شود اما انتساب آن به مورّث قطعی باشد آیا چنین حملی پس از زنده متولد شدن ارث می برد؟ و به طور کلی حمل برای وراثت موضوعیت دارد یا کاشفیت؟ دلایل، اصول و قواعد مورد استثناء را بنویسید؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۹۴

جواب:: موضوع ارث در کتاب و سنّت، ولد مورّث است و طبعا باید در حین موت مورّث ولد بر آن صادق باشد. و اگر اخبار میراث حمل را نداشتیم می گفتیم باید حین الموت ولد بالفعل باشد؛ ولی با لحاظ اخبار حمل می فهمیم در حین موت مورّث در مسیر ولدیّت هم باشد کافی است، به شرط این که این قوه به فعلیت برسد و کامل شود و زنده به دنیا بیاید. البته رحم مادر ظاهرا خصوصیت ندارد؛ بنابراین اگر نطفه در حین موت مورّث در مسیر انسان شدن قرار گرفته باشد، هر چند به منظور طی مراحل و رسیدن به انسانیت به جای رحم در لولۀ آزمایشگاه قرار داده شده، ولد بالقوه بر آن صادق است؛ اما اگر نطفۀ مرد را برای اغراض دیگری گرفته اند ولی تصادفا پس از مرگ او به فکر افتاده اند آن را در رحم یا در لولۀ آزمایشگاه به منظور انسان شدن قرار دهند به گونه ای که در حین موت مورّث در مسیر

انسان شدن نبود، ارث بردن آن پس از فعلیت محل اشکال است؛ بخصوص اگر پس از مدت طولانی- مثلا بیست سال- کسی به این فکر بیفتد.

(سؤال ۲۴۵۴) ارث زن در صورت داشتن بچه از شوهرش چه مقدار است؟

جواب: ارث زن در صورت داشتن بچه از شوهر یک هشتم از غیر زمین است.

و در این صورت احتیاط مستحب مؤکد این است که از زمین هم به او ارث بدهند یا با او مصالحه نمایند، به شرط این که در بین ورّاث صغیر نباشد؛ و اگر صغیر در بین باشد از سهم او کسر ننمایند.

(سؤال ۲۴۵۵) قاتلی که قتل خطایی یا شبه عمد مرتکب شده آیا در صورتی که وارث باشد از مقتول ارث می برد؟ در مورد دیهٔ فوت که بیمه می دهد چطور؟

جواب: قاتل در قتل عمد ارث نمی برد و در قتل خطا و شبه عمد از مال میّت ارث می برد، ولی نسبت به دیه احتیاطا با سایر ورثه مصالحه شود و رضایت یکدیگر را تحصیل نمایند.

(سؤال ۲۴۵۶) ارث بین زرتشتی و مسلمان چگونه است؟ آیا زرتشتیان کافرند با این که خدا را قبول دارند؟

جواب: زرتشتیان از نظر فقه ما همچون یهود و نصاری اهل کتاب می باشند و کافر

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۹۵

حربی نیستند؛ ولی بالاخره هیچ یک از این فرقه ها مسلمان نیستند، و در فقه اسلام در برخی از مسائل بین مسلمان و غیر مسلمان تفاوتی وجود دارد. در مسألهٔ ارث اهل سنّت روایتی دارند که: «لا یتوارث اهل ملّتین» یعنی اهل دو آیین از یکدیگر ارث نمی برند. و در نتیجه نه کافر از مسلمان ارث می برد، و نه مسلمان از کافر. ولی

در فقه شیعه که از اهل بیت (ع) اخذ شده است مسلمان از کافر ارث می برد ولی کافر از مسلمان ارث نمی برد. و در اثر شرافت اسلام با وجود وارث مسلمان، او بر وارث کافر مقدم است. و بالاخره مسأله از نظر فقه امری است قطعی که کفر مانع ارث است.

(سؤال ۲۴۵۷) دختری از دنیا رفته و مادر و چند برادر و خواهر دارد، ارث او چگونه تقسیم می شود؟

جواب: مادر جزو طبقهٔ اول ورّاث است و برادر و خواهر از طبقهٔ دوم؛ و با بودن طبقهٔ اول- هر چند یک نفر- طبقهٔ دوم ارث نمی برد. بنابراین تمام مال میّت متعلّق به مادر اوست.

(سؤال ۲۴۵۸) مادری از دنیا رفته و مقداری زینت آلات داشته؛ حال اولاد او که می خواهند از خود زینت آلات استفاده کنند بدون فروش آنها، چگونه باید آنها را بین خود تقسیم نمایند؟

جواب: اگر میّت شوهر دارد یک چهارم مال او متعلّق به شوهر است و مابقی را اولاد او به طوری که سهم زنها نصف مردها باشد بین خود تقسیم نمایند؛ و اگر شوهر ندارد تمام مال متعلّق است به اولاد به طوری که سهم زنها نصف مردها باشد، خواه عین مال را بین خود تقسیم نمایند یا بفروشند و قیمت آن را تقسیم کنند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۹۶

مسائل قضاوت

شرایط قاضی

(سؤال ۲۴۵۹) آیا ذکوریت شرط صحت قضاوت قاضی است؟

جواب: ذکوریت از شرایط جواز صدور و نفوذ حکم است؛ البته ذکوریت در مشاورت قضایی شرط نیست. بنابراین زن می تواند به عنوان مستشار قضایی اظهار نظر نماید.

(سؤال ۲۴۶۰) آیا نمی توان از بانوان در مسائل قضایی مربوط به خودشان و در دادگاه های مدنی خاص و احیانا

دادگاه های حقوقی تحت عنوان قاضی استفاده کرد و ذکوریت را مختص به احکام جزایی دانست؟

جواب: از مجموع ادلّه استفاده می شود که تصدّی قضاوت مانند ولایت منصبی است بسیار سنگین و در اسلام این بار سنگین به طور کلی بر دوش زنها گذاشته نشده است؛ بنابراین حکم آنها دربارهٔ زنهای دیگر نیز نافذ نیست؛ اما به عنوان مستشار قضایی می توان از نظر کارشناسی آنان استفاده نمود.

(سؤال ۲۴۶۱) در صورتی که نتوان از بانوان در مسائل قضایی تحت عنوان قاضی استفاده نمود در مراحل پایین تر حکم چیست؟

جواب: مراحل پایین تر عنوان قضاوت ندارد و قهرا حکم قاضی را نیز ندارد؛ و باید شرایط و احکام هر موضوعی جداگانه ملاحظه شود. ضمنا برای اطلاع بیشتر می توانید به مباحث قضاوت در ترجمهٔ کتاب ولایت فقیه، جلد ۲، صفحهٔ ۹۹ به بعد مراجعه نمایید.

(سؤال ۲۴۶۲) آیا کسی که مجتهد نیست می تواند منصب شریف قضاوت را متصدی شود؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۹۷

جواب:: حق تصدّی ندارد؛ و در صورت تصدی حکم او نافذ نیست و بی اثر است.

بلی اگر مجتهد جامع الشرائط نصب غیر مجتهد را در مواقع ضرورت جایز بداند و نصب کند، فرد منصوب در این فرض کمّا و کیفا تابع نصب است.

(سؤال ۲۴۶۳) در شرایطی که قاضی مجتهد جامع الشرائط نیست، بلکه مطلقا مجتهد نیست، قانون گذار تا چه میزان می تواند به قاضی اختیار مجازات بدهد؟ به عنوان مثال برای یک جرم از دو ماه تا سه سال حبس، و برای جرم دیگر از ۱ تا ۱۰ سال حبس؟

جواب: قاضی باید مجتهد عادل آگاه به موازین حقوقی و اجتماعی فقه باشد، و قضاوت قابل تفویض به غیر مجتهد نیست؛ مگر

در موارد ضرورت که مجتهد جامع الشرائط نصب غیر مجتهد را موقّتا مصلحت بداند.

(سؤال ۲۴۶۴) منظور از شرط اجتهاد در قاضی، اجتهاد مطلق است در تمام ابواب فقه، و یا فقط اجتهاد در باب قضاوت؟

جواب: قاضی حد اقلّ باید در باب قضاوت مجتهد باشد.

اسناد قضاوت

(سؤال ۲۴۶۵) آیا اسناد رسمی مملکتی و یا نوشته های عادی که با امضای علمای بزرگ و مهر آنان ممهور است، در فصل خصومت می تواند به معنای شاهد یا حجت باشد؟

جواب: موارد مختلف است؛ و در صورت احتمال جعلی بودن مدرک باید قاضی شرع تحقیق نماید.

(سؤال ۲۴۶۶) آیا مطالب ضبط شده در نوار- از جمله در رابطه با روابط نامشروع یا جرائم دیگر- با این که متهم منکر است و می گوید: «صدای ضبط شده متعلق به من نیست و یا در حال غیر عادی از من اعتراف گرفته اند» جزو ادلهٔ شرعی قاضی محسوب می شود؟

جواب: جزو ادله نیست و اعتبار ندارد؛ و قاضی شرع نمی تواند با استناد به آن حکم صادر کند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۹۸

(سؤال ۲۴۶۷) استفاده از نوار ضبط صوت و فیلم با توجه به امکان مونتاژ و ایجاد تغییر در آن تا چه حد می تواند دلیل اثبات دعوا باشد.

جواب: نوار ضبط صوت و فیلم دلیل شرعی برای اثبات دعوا نیست؛ ولی می تواند مؤیّد باشد.

(سؤال ۲۴۶۸) در صورت تعارض مفاد اسناد با شهادت شهود و یا دیگر ادله، کدام دلیل معتبر است؟

جواب: مفاد اسناد اگر موجب علم نشود نمی تواند دلیل باشد. بر خلاف شهادت که اگر طبق ضوابط شرعی باشد معتبر می باشد و حصول علم شرط نیست. البته علم قاضی نیز در همهٔ موارد حجت نیست؛ به خصوص در

امور اخلاقی.

(سؤال ۲۴۶۹) با توجه به این که اسناد رسمی مبنای قسمت اعظم نظام حقوقی و معیشتی جامعه می باشد و احتمال جعل و تزویر در آنها ضعیف است، با این حال آیا قاضی شرع می تواند در حکم خود به آنها اعتماد و استناد نموده و حکم صادر نماید؟

جواب: در عین حال که در اسناد رسمی تزویر کمتر از اسناد عادی می باشد، اگر کسی ادعای تزویر و جعل کند قاضی شرع موظّف به تحقیق و رسیدگی می باشد؛ و مجرد رسمی بودن سند موجب آن نمی باشد که ادعای مدّعی تزویر و جعل به طور کلی غیر مسموع تلقی شود. بلی اگر در موردی برای قاضی شرع علم به کذب مدّعی حاصل شود، ادعای مدّعی بدون اثر می باشد؛ ولی جواز عمل قاضی به علم خود محل خلاف است.

قضاوت بر اساس اقرار

(سؤال ۲۴۷۰) در قضای اسلامی شرایط صحّت اعتراف چیست؟ آیا اقرار کسی نسبت به دیگری نافذ است؟ اقرار فرد نسبت به خود دارای چه شرایطی است؟

جواب: اقرار بر دو گونه است: یکی برای ثبوت جرم و دیگری برای کشف امر مجهول، در مورد اول باید گفت: یکی از راه های ثبوت جرم اقرار متهم علیه خودش می باشد؛ ولی اقرار شرایطی دارد، و از جمله این که در حالت طبیعی و عادی و آزادی کامل و بدون اکراه و تهدید باشد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۹۹

امام صادق (ع) از حضرت امیر (ع) نقل نموده که فرمودند: «هر کس در حال ترس، یا در زندان، یا در اثر تهدید و یا در حالی که او را عریان نموده باشند به چیزی اقرار نماید نباید بر او حدّ جاری شود.» (وسائل الشیعه، ج

۱۸، ص ۴۹۷) و روایاتی دیگر از این قبیل. تعبیر به حدّ در این روایت و نظایر آن اختصاص به حدّ مصطلح ندارد و شامل «تعزیر» نیز می گردد، و بر فرض اختصاص، به طریق اولی و با تنقیح مناط موارد تعزیرات را نیز شامل خواهد شد. بنابراین هر اقرار ناشی از اکراه و تهدید و یا در زندان و امثال آن- هر چند تحت عنوان تعزیر- شرعا اعتباری ندارد. اصولا در شرع مقدس تعزیر پس از ثبوت جرم است نه برای اثبات جرم. همچنین اقرار باید از روی اراده و اختیار و یقین و در محیط عادی و بدون هر گونه القایی باشد.

و اما اقرار و اعتراف شخص بر علیه دیگری در هیچ حالی حتی اگر از روی اکراه و ترس یا تلقین و مانند آن نباشد، نافذ و معتبر نخواهد بود؛ و هیچ محکمهٔ صالحی نمی تواند کسی را با اقرار و اعتراف دیگری بازداشت و یا محکوم نماید، مگر این که شهادت دو مرد عادل با شرایط آن در میان باشد.

اما در مورد گرفتن اقرار برای امر مجهول، چنانچه از روی تهدید و یا فشار روحی و یا تعزیر باشد، نه برای محکومیّت اقرارکننده اعتبار دارد و نه اساسا شرع مقدس چنین اجازه ای داده است.

(سؤال ۲۴۷۱) اگر قاضی واجد شرایط تشخیص داد که کسی مطالب مهمی را می داند که در راستای مصالح نظام اسلامی یا حفظ حقوق لازم المراعات قرار دارد و از اظهار آنها خودداری می کند، در این صورت با توجه به این که اظهار آن مطالب بر او واجب و ترک آن حرام می باشد آیا قاضی می تواند آن شخص را مورد تعزیر

یا تهدید و فشار قرار دهد، چون ترک واجب یا فعل حرام انجام داده است یا نه؟

جواب: اولا فرض سؤال مبنی بر حجت بودن علم قاضی به طور مطلق می باشد، در صورتی که مسأله محل اختلاف است. ثانیا قاضی باید در فرض مورد سؤال این معنا را احراز کند که شخص مورد نظر نیز اظهار آن مطالب را بر خودش واجب

می داند و از روی عناد با حق آنها را کتمان می کند تا بتواند به خاطر ترک واجب او را تعزیر نماید؛ و احراز این موضوع برای قاضی ممکن نیست، زیرا او نمی تواند از ضمیر شخص متهم نسبت به این امر مطلع شود. بنابراین در صورتی که قاضی یقین هم داشته باشد کسی مطالب نافع و مهمی را می داند شرعا نمی تواند او را تعزیر نماید، تا چه رسد به این که قاضی گمان یا شک داشته باشد.

(سؤال ۲۴۷۲) در موردی که موضوع تعزیر به نظر متهم محقق نشده، یعنی اظهار مطلبی را واجب و ترک آن را حرام نمی داند و طبعا تعزیر او حرام می باشد، چنانچه به نظر قاضی شرع مصلحت حفظ نظام اسلامی که واجب اهم می باشد ایجاب کند که متهم تعزیر شود تا اطلاعات خود را اظهار نماید، آیا در این صورت تعزیر او جایز است؟ و آیا چنین اقراری شرعا معتبر و قابل استناد قضایی می باشد؟

جواب: در فرض سؤال که موضوع تعزیر یعنی ترک واجب یا فعل حرام به نظر شخص متهم محقق نشده، چنانچه فرض شود حفظ نفوس و دماء محترمه ای یا کیان اسلام متوقف بر تعزیر متهم باشد، تعزیر او در حدّ ضرورت جایز

است. لکن حفظ نظام اسلامی هر چند اهمیت دارد، ولی چون مشروعیت و اسلامیت نظام به این است که حدود و احکام اسلامی و ارزشهای الهی را حفظ و اجرا نماید، نمی تواند امر نامشروع را مشروع نماید، وگرنه مستلزم دور خواهد شد؛ زیرا مشروعیت هر کدام متوقف است بر مشروعیت دیگری. پس حفظ نظام اسلامی مجوّز ارتکاب کار نامشروع نمی باشد. و اقرار چنین فردی نیز شرعا نافذ و قابل استناد قضایی نیست.

بلی در بعض موارد که از باب تزاحم و ضرورت، حفظ نظم عمومی جامعه و جلوگیری از هرج و مرج و تضییع حقوق محترمه متوقف بر ارتکاب امر نامشروعی باشد نظیر محدود نمودن ورود و خروج افراد از مرز کشور، و ایاب و ذهاب آنان در جاده ها و معابر عمومی، یا تخریب ساختمان و اماکن اشخاص حقیقی یا حقوقی که در مسیر خیابان لازم الاحداث قرار دارد و مانند اینها، در حدّ همان ضرورت و رفع تزاحم از باب قاعدهٔ اهم و مهم با جبران خسارتهای وارده اشکال ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۰۱

اجرت قضاوت

(سؤال ۲۴۷۳) آیا گرفتن اجرت قضاوت از حکومت یا از طرفین و یا غیر آنها جهت قضاوت جایز است یا نه؟

جواب: اگر قاضی قضاوت را برای خود واجب- هر چند کفایی- می داند به عنوان اجرت مشکل است؛ ولی به عنوان ارتزاق مانعی ندارد.

حکم شورایی

(سؤال ۲۴۷۴) آیا در محاکم قضایی لازم است یک نفر قاضی صاحب رأی باشد یا بیشتر از یک نفر به شکل شورایی هم اشکال ندارد؟ و آیا اظهار نظر کل یا اکثریت نیز جایز است و می توانند به عنوان شورا قضاوت کنند؟

جواب: مشورت در مقدمات حکم مانعی ندارد؛ ولی اصل حکم را باید یک نفر حاکم شرع جامع الشرائط پس از مشورت با اهل خبره صادر نماید.

حکم تعلیقی

(سؤال ۲۴۷۵) آیا حکم تعلیقی جایز است؟ مثلا به متهمی گفته شود شما عفو شدی اما اگر مجددا این عمل از شما دیده شود برای این عمل یک سال حبس می شوی و یا ده ضربه شلاق می خوری؟

جواب: حکم تعلیقی صحیح نیست؛ و در صورت ارتکاب جرم مجدد باید مطابق جرم حکم صادر شود.

حکم غیابی

(سؤال ۲۴۷۶) اگر مدعی در جلساتی از محکمه حضور پیدا کرد و اقامهٔ بیّنه نمود ولی منکر حضور پیدا نکرد تا دلایل خود را

اقامه کند و حرف خود را بزند، آیا قاضی می تواند حکم غیابی صادر کند؟

جواب: باید منکر را احضار نماید؛ و حکم غیابی اختصاص به موارد خاصی دارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۰۲

(سؤال ۲۴۷۷) بعضی از فقها حکم غیابی را منحصر به موارد حق الناس می دانند، نظر حضرتعالی چیست؟

جواب: جواز حکم غیابی حتی در حق الناس کلیّت ندارد؛ و نامه گنجایش تفصیل ندارد.

هیأت منصفه

(سؤال ۲۴۷۸) در اتهامات سیاسی که قاضی شرع- هر چند واجد شرایط باشد- قهرا منصوب از طرف حاکمیت و یک طرف دعوا می باشد، آیا حکم او نافذ است یا خیر؟

جواب: یکی از شرایط قضاوت بی طرفی قاضی نسبت به دعوای مطروحه است.

و در موارد فوق الذکر چون قاضی به یک طرف دعوا منسوب است نمی تواند بی طرف باشد. از این رو در این گونه موارد حضور هیأت منصفه به عنوان اهل خبره و کارشناس در محکمه لازم است؛ و قاضی برای این که بتواند به حق و عدل حکم نماید باید به نظر و تشخیص هیأت فوق توجه نماید.

قاضی تحکیم

(سؤال ۲۴۷۹) آیا در حکمیت بین افراد متنازع، شرایط قاضی باید مراعات گردد یا نه؟

جواب: حکمیت به این معنا که طرفین بر حکم حاضر تراضی و توافق کنند که او مصلح شود و سخن او را بپذیرند اشکال ندارد و شرایط خاصی ندارد. ولی به این معنا که او حکم کند و حکم او نافذ و واجب العمل باشد، مشروط بر این است که حکم مجتهد جامع الشرائط باشد؛ اما اگر او را به عنوان کارشناس قرار دادند و ملتزم شدند که طبق نظر و تشخیص او عمل نمایند، بنابر احتیاط واجب باید طبق تعهد خودشان عمل کنند.

(سؤال ۲۴۸۰) هرگاه کفار اهل کتاب یا غیر اهل کتاب یا مخالفین غیر شیعه به محاکم قضایی شیعه مراجعه کنند، طبق قواعد شیعه باید حکم نمود یا طبق موازین خودشان؟

جواب: اگر طرفین دعوا بر آنچه قاضی شیعه حکم کند توافق نموده و رضایت

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۰۳

دادند، قاضی باید به حق و عدالت حکم کند و حکم او

نافذ است. و در غیر مورد تراضـی طرفین، مسألۀ فوق دایر مدار قرارداد کلّی است که در مورد اقلیّت های دینی به تصویب اکثر مردم حتی اقلیت های دینی رسیده است.

علم قاضی

(سؤال ۲۴۸۱) منظور از علم قاضـی، علم ناشـی از بررسی ادله و امارات موجود در پرونده است یا علمی که برای قاضی خارج از بررسی اوراق و ادله و امارات موجود در پرونده ایجاد شده است؟

جواب: اگر علم قاضـی مطـابق بـا موازین قضا نباشـد حجیّت آن نسـبت به جواز حکم بر طبق علم خود محل خلاف است. اگر قاضـی مجتهد جامع الشرائط باشد باید طبق رأی خود بر اساس موازین قضایی حکم کند، و الّا حقّ صادر کردن حکم را ندارد و فقط می تواند مانند دیگران بین مترافعین اصلاح بدهد.

(سؤال ۲۴۸۲) اگر منظور از علم قاضی علمی باشد که خارج از پرونده برای قاضی ایجاد شده است، آیا طریق وجود علم- اعم از متعارف و غیر متعارف- نیز شرط است یا خیر؟

جواب: تفصیل آن در جواب سؤال سابق گذشت.

(سؤال ۲۴۸۳) در استناد به علم قاضی- با توجه به فرض مذکور- تفاوتی بین دعاوی حقوقی و کیفری می باشد یا خیر؟

جواب: به نظر این جانب اجرای حـدود متوقف است بر این که موضوع حـدّ با موازین تعیین شده ثابت شود؛ و در غیر آن بعید نیست که مجتهـد جامع الشـرائط بتواند طبق علم خود حکم صادر کند. بلی در موارد اتهام اگر رجوع مترافعین به قاضـی شـرع دیگر ممکن باشد، احوط ارجاع به قاضی شرع دیگر است.

(سؤال ۲۴۸۴) در استناد به علم قاضی در دعاوی کیفری، بین جرائمی که ادلۀ اثبات کنندۀ آنها احصاء شده است با مواردی

که احصاء نشده تفاوتی وجود دارد یا نه؟

جواب: تفاوت ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۰۴

(سؤال ۲۴۸۵) منصوب بودن به مقام قضا در زمان حصول علم تأثیر دارد یا خیر؟

جواب: تأثیر ندارد.

(سؤال ۲۴۸۶) بر فرض حجت بودن علم قاضی، صدور حکم مطابق علم واجب است یا عدم حکم بر خلاف علم؟

جواب: حکم بر خلاف علم خود جایز نیست. و اما حکم بر طبق علم خود اگر ارجاع به قاضی شرع دیگر ممکن باشد واجب نیست؛ و اگر ممکن نباشد در صورتی که مفسده ای بر آن مترتب نشود واجب است، مگر در موارد اجرای حدود که حکم آن گذشت.

(سؤال ۲۴۸۷) اگر علم قاضی بر خلاف شهود که بر اثبات قتل شهادت داده اند باشد چه باید بکند؟ آیا حکم بدهد یا خیر؟

جواب: بر خلاف علم خود حکم نکند و به قاضی دیگر ارجاع دهد.

مسائل متفرقهٔ قضاوت

(سؤال ۲۴۸۸) شخصی بر زمینی که سالیان متمادی در تصرف دیگری و اجدادش بوده ادعای مالکیت نموده و مدعی است که اجداد آن شخص این زمین را از جدّ او غصب کرده اند و جز چند نفری بین مردم که ادعای نفر دوم را تأیید می کنند دلیل دیگری در دست نیست؛ تکلیف چیست؟

جواب: در فرض سؤال تا زمانی که مدعی در نزد قاضی شرع ادعای خود را ثابت نکرده است، حق مزاحمت متصرف را ندارد؛ بلی اگر متصرف معتقد به صحت ادعای مدعی باشد، علاوه بر این که باید بدون دعوی آن را تحویل مالک شرعی دهد اجاره بهای متعارف مدت تصرف را نیز ضامن می باشد.

(سؤال ۲۴۸۹) رویّهٔ اکثر محاکم بر این قرار گرفته که در مواردی که مدعی فاقد بیّنه است و منکر

نیز قسم نمی خورد و مدّعی از استحلاف منکر و قسم دادن او امتناع می کند، قرار توقف دادرسی صادر می شود. استنباط من از قرار توقف دادرسی این است که اگر بعد از گذشت یک یا چند سال مدعی بیّنه ای اقامه کرد یا حاضر به استحلاف منکر گردید

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۰۵

حاکم باید پرونده را مجددا به جریان انداخته و مبادرت به صدور حکم کند. آیا چنین استنباطی درست است؟ و نظر حضرتعالی در اصل مسأله چیست؟

جواب: استنباط جنابعالی در مسألهٔ فوق صحیح است. ممکن است مدعی از استحلاف منکر یا از قسم خوردن پس از ردّ قسم به مدعی استنکاف نماید و هدف او تفحّص برای تهیهٔ بیّنه و یا رسیدن زمان خاصی برای انجام قسم باشد. بنابراین در آینده حق دارد مجددا طرح دعوی نماید.

(سؤال ۲۴۹۰) در پرونده ای به موجب حکم قطعی، فردی به اتهام سرقت محکوم به تحمل مجازات تعزیری گردیده است. مال باخته متعاقبا دادخواست دیگری به دادگستری تقدیم و خواستار ضرر و زیان خود شده (استرداد مال مسروقه)؛ بین شاکی و محکوم علیه در مورد میزان و مقدار مال مسروقه که وجه نقد بوده اختلاف است.

در این گونه موارد چه باید کرد؟

جواب: نسبت به مقدار زاید، مال باخته مدّعی است، و طرف او منکر. اگر مدّعی نتوانست خواستهٔ خود را اثبات نماید حق دارد منکر را نزد قاضی قسم بدهد بر عدم سرقت مازاد، و یا قسم را ردّ کند به مدّعی؛ و مدّعی پس از قسم مال را دریافت نماید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۰۶

مسائل حدود و تعزیرات

جایگاه حدّ و تعزیر در اسلام

(سؤال ۲۴۹۱) بعضی به قوانین جزایی و کیفری اسلام اشکال می کنند که کیفیات مخفّفهٔ جرم

در آنها مراعات نشده و از این جهت شاید نقصی در آنها باشد، مستدعی است در جهت رفع شبهه توضیح فرمایید؟

جواب: این شایعه مانند بعضی شایعه های دیگر از طرف معاندین اسلام القا شده و آن را بعضی از افراد ناآگاه بدون تحقیق در مغز خود جا داده اند؛ وگرنه بر افراد آگاه مخفی نیست که دین مقدس اسلام غایت ارفاق و تخفیف را تا جایی که موجب تضییع حقوق دیگران یا مستلزم مفاسد دیگر نباشد دربارهٔ مجرمین ملحوظ داشته است.

مثلا توبه قبل از ثبوت شرعی جرم را مسقط حدّ و تعزیر دانسته و در صورت عدم ثبوت توبه، در مقام اثبات جرم شرایط زیادی را از جمله عدالت شهود و تعدّد آنها و حتی در بعضی جرمها شهادت صریح چهار نفر عادل را شرط کرده است؛ و اقرار در غیر حال عادی و از روی تهدید و اجبار را حجت ندانسته و در مجازات بعضی جرمها به کمتر از اقرار چهار مرتبه در حضور حاکم شرع اکتفا نکرده است؛ و بعد از ثبوت جرم نیز در بعضی موارد حق عفو را به امام (ع) و حاکم جامع الشرائط داده است. و به طور کلی در موارد شبهه و عدم احراز شرعی جرم اجازهٔ مجازات نداده است؛ و در موارد قصاص و دیات، عقوبت زاید بر قصاص و دیه را ممنوع نموده و عفو اولیای دم و ذوی الحقوق را بهتر از انتقام توصیف کرده، ولی اجبار آنها به عفو را موجب تضییع حقوق آنها دانسته است. خلاصه هر کس از جزئیات قوانین حقوقی و جزایی اسلام با خبر باشد می داند که دستورات اسلام به مراتب دلسوزانه تر

از عمل پزشکی است که بعد از یأس از مداوای عضو فاسد و یقین به سرایت مرض به اعضای دیگر، آن عضو فاسد را از روی ناچاری قطع می کند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۰۷

احکام کلی حدّ و تعزیر

(سؤال ۲۴۹۲) برای تشخیص ثابت یا متغیر بودن احکام شرع چه معیاری وجود دارد؟

آیا عبادی یا معاملی بودن موضوع آن ملاک است، یا تأسیسی یا امضایی بودن آن، و یا معیار دیگری وجود دارد؟

جواب: تغییر حکم شارع با محفوظ بودن و بقای موضوع آن به هیچ وجه صحیح نیست، بلکه معقول نیز نمی باشد؛ زیرا نسبت هر حکمی به موضوع خود همچون نسبت معلول به علت است و با بقای علت، انعدام و زوال معلول عقلا ممکن نخواهد بود. بنابراین تغییر هر حکم نسبت به موضوع خود با نوعی از تغییر و تفاوت در موضوع و در نتیجه زوال موضوع اول همراه می باشد. و این تغییر به یکی از راههای زیر ممکن است:

الف: موضوع حکم، تغییر ماهوی پیدا کند؛ نظیر استحاله در اشیای نجس، همچون میتهٔ حیوان در نمکزار که پس از مدتی به نمک تبدیل می شود. یا تبدّل اجزای میته یا کود حیوانی به اجزای درختان و گیاهان. این گونه تغییر، تغییر صورت نوعیه و ماهیت به شمار می آید.

ب: عارض شدن یکی از عناوین ثانویه بر موضوع؛ همچون ضرورت و ضرر و حرج و نظایر آن. به عنوان مثال وضویی که مستلزم ضرر فوق العاده یا مرض باشد با وضویی که چنین نباشد عرفا دو موضوع شمرده می شوند؛ و لذا هر کدام حکم جداگانه ای دارد.

ج: مزاحمت دو حکم در مقام امتثال، با فرض رجحان یکی از آن دو بر دیگری؛

همچون تزاحم وجوب تطهیر مسجد با وجوب نماز در فرض وسعت وقت که در نظر شارع تطهیر مسجد اهمّ و مقدّم بر نماز خواهد بود. و در حقیقت حکم وجوب نماز در وسعت وقت مقید است به عدم تزاحم واجب اهمّی همچون تطهیر مسجد با آن.

د: نسخ حکم سابق به واسطهٔ حکم لاحق؛ و در این قسم هر چند به حسب ظاهر چه بسا موضوع حکم اول باقی است، ولی در حقیقت در نظر قانون گذار اسلامی یعنی

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۰۸

شارع مقدس، مصالح و یا مفاسدی که بر اساس آن حکم اول تشریع شده، تغییر نموده است؛ زیرا بدون تغییر آنها تغییر حکم، گزاف و بر شارع حکیم قبیح می باشد.

و این گونه مصالح و مفاسد که نقش اساسی در تشریع دارند به منزلهٔ موضوع حقیقی و در سلسلهٔ علل احکام شرعی می باشند. بنابراین نسخ حکم به معنای تمام شدن مدت آن به علت تغییر مصلحت یا مفسده در ناحیهٔ موضوع آن می باشد.

ه: پایان موسم در احکام موسمی؛ مثل حرمت گوشت حمر وحشیه در یکی از جنگها، و یا مثلا کراهت پوشیدن جامهٔ سیاه بر فرض این که حکم مذکور در زمان قیام سیاه جامگان تشریع شده باشد. تغییر حکم در این قسم نیز به تغییر مصلحت یا مفسده با توجه به شرایط زمانی بازمی گردد؛ زیرا با عدم تغییر مصلحت یا مفسده، تغییر حکم گزاف خواهد بود.

و: تغییر در موضوعاتی که موضوع احکام ولایی و حکومتی قرار می گیرند؛ نظیر جهاد، صلح، و تحریم استفاده از بعضی کالاها به خاطر مصالح یا مفاسدی که تشخیص آنها به دست کارشناسان حکومت صالح می باشد. در این قسم

نیز تغییر حکم به علت تغییر مصالح یا مفاسدی است که منجر به صدور حکم حکومتی می شود. و می توان این قسم را از مصادیق بند «ج» شمرد.

ز: زایل شدن علت در مواردی که حکم، منصوص العلّه باشد؛ رمز تغییر حکم در این قسم آن است که علت حکم همان موضوع اصلی آن می باشد و با زوال آن، موضوع حکم زایل یا متغیر شده است. با توجه به این که احکام شریعت بدون در نظر گرفتن مصلحت یا مفسدهٔ واقعی و از روی گزاف نمی باشند، در این قسم که حکم منصوص العلّه می باشد نیز زوال علت به معنای تغییر مصلحت یا مفسده می باشد.

از آنچه بیان شد فهمیده می شود اساس تغییر حکم، حتی در قسم اول که موضوع حکم تغییر ماهوی می یابد، ناشی از تغییر موضوع حقیقی حکم یعنی مصالح یا مفاسد واقعی است؛ که بنابر نظر عدلیه از مبادی اصلی تشریعات شارع حکیم می باشد. البته تشخیص مصالح و مفاسد واقعی و تغییر آنها در بسیاری از احکام برای غیر شارع- که به مصالح و مفاسد واقعی و تاروپود نظام خلقت و ساختار وجودی

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۰۹

انسان آگاه نمی باشند- مقدور و میسور نیست؛ ولی در بعضی دیگر از احکام بسا امکان آن وجود داشته باشد.

در تمام موارد ذکر شده، هر چند مستقیما کشف و دسترسی به مصالح یا مفاسد احکام تغییر یافته برای غیر شارع میسور نمی باشد، ولی از این که تغییری در حکم پیدا می شود به نحو برهان انّ و کشف علّت به وسیلهٔ معلول، به دست می آوریم که قطعا آن مصالح یا مفاسد به شکلی دستخوش تغییر و تبدّل گردیده است.

بر

این اساس اگر فقیه در حوزهٔ احکامی که به یقین تعبّدی نمی باشند، با تشخیص کارشناسان به تغییر مصلحت و مفسدهٔ واقعی قطع و یقین پیدا کرد، به طوری که بقای حکم اول گزاف باشد، در چنین موردی می تواند حکم جدیدی را استنباط نماید. در حقیقت در این گونه موارد حکم سابق تغییر نیافته، بلکه موضوع حقیقی آن که همان مصالح یا مفاسد واقعی می باشد تغییر کرده است؛ و تعبیر به تغییر حکم در آنها تعبیر مسامحه ای است.

(سؤال **۲۴۹۳**) در حدود اسلامی اگر اجرای حدّی در شرایطی خاص موجب وهن اسلام و ایجاد تنفّر نسبت به مقررات اسلامی در انظار و افکار عمومی باشد، آیا اجرای آن جایز است؟ و اساسا آیا می توان به اصل و قاعده ای فقهی ملتزم گردید که بر اساس آن به حرمت اجرای هر حکمی که چنین نتیجه ای را به دنبال داشته باشد، دست یافت؟

جواب: اجرای حدود گرچه منافع بی شماری را برای جامعه در شرایط طبیعی- در صورتی که جرم از راههای شرعی به اثبات رسیده باشد- به همراه دارد و پیامبر اکرم (ص) فرموده اند: «اقامه حدّ خیر من مطر اربعین صباحا.» «۱» ولی اگر در شرایط خاصی مصلحت اقوا در ترک آن باشد، حاکم مسلمین می تواند آن را ترک نماید.

در موثقهٔ غیاث بن ابراهیم از حضرت امیر (ع) آمده است: «لا- اقیم علی رجل حدّا بأرض العدوّ حتی یخرج منها مخافه ان تحمله الحمیّه فیلحق بالعدو.» «۲»

---

(۱)- وسائل الشیعه، باب ۱ از ابواب مقدمات الحدود، حدیث ۴.

(۲)- وسائل الشیعه، باب ۱۰ از ابواب مقدمات الحدود، حدیث ۲.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۱۰

و در فرض مذکور در سؤال اگر اقامهٔ برخی

حدود با کیفیت ویژهٔ آن در منطقه ای خاص یا در همهٔ مناطق و یا در برهه ای از زمان موجب تنفر افکار عمومی از اسلام و احکام آن و در نتیجه تضعیف اساس دین گردد، حاکم مسلمین یا متولّی حوزهٔ قضا می تواند- بلکه موظف است- اقامهٔ آن حدّ را تا زمان توجیه افکار عمومی نسبت به مقررات و حدود اسلامی و علت وضع آنها تعطیل نماید.

مرحوم فاضل مقداد در کنز العرفان، ذیل آیهٔ شریفهٔ: وَ لْیَشْهَدْ عَذابَهُما طائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ «۱»، چنین می فرماید: «علت این که در این آیه، طایفه مقیّد به مؤمنین شده این است که اگر کفار شاهد اجرای حدّ فوق باشند، چه بسا مانع گرویدن آنان به اسلام شود؛ و از همین جهت اقامهٔ حدّ در سرزمین دشمن ناپسند شمرده شده است.» «۲» و مخفی نماند که این مورد نیز در حقیقت از موارد بند «ج» در پاسخ سؤال قبل (تزاحم ملاکات) می باشد.

(سؤال ۲۴۹۴) در اجرای مجازاتها آیا علنی بودن آنها الزامی و یا مورد تأکید شارع مقدس است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا این تأکید شامل همهٔ مجازاتها می شود یا به موارد ویژه ای اختصاص دارد؟ و آیا تماشاچیان باید شرایطی را دارا باشند؟ و حضور چه تعداد از آنان کفایت می کند؟

جواب: در مورد علنی بودن اجرای حدود، در قرآن کریم در مورد حدّ زنا آمده است: وَ لْیَشْهَدْ عَذابَهُما طائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ «۳» ظاهر آیهٔ شریفه این است که باید عده ای از مؤمنین شاهد و ناظر اجرای حدّ زنا باشند و نمی توان این حدّ را در خفا و به دور از انظار اجرا نمود. در برخی از روایات نیز آمده است

که حضرت امیر (ع) در مقام اجرای حدّ زنا مردم را مطلع و دستور دادند تا شاهد اجرای حدّ باشند؛ از جمله روایت احمد بن محمد بن خالد است در مورد مردی که نزد حضرت امیر (ع) چهار مرتبه به زنا اعتراف نمود و آن حضرت در بین مردم اعلام فرمود: «یا معشر المسلمین، اخرجوا لیقام علی هذا الرجل الحدّ ...» «۴»

---

(۱)- سورهٔ نور (۲۴): آیهٔ ۲.

(۲)- کنز العرفان، ج ۲، ص ۲۱۸.

(۳)- سورهٔ نور (۲۴): آیهٔ ۲.

(۴)- وسائل الشیعه، باب ۳۱ از ابواب مقدمات الحدود، حدیث ۳.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۱۱

البته آنچه از آیهٔ شریفه فهمیده می شود تنها لزوم علنی بودن اجرای حدّ زنا می باشد و تعمیم آن به سایر مجازات ها نیازمند دلیل است. و برخی از فقها امر در این آیهٔ شریفه را حمل بر استحباب کرده اند؛ از جمله شیخ در مبسوط (ج ۸، ص ۸) و خلاف (ج ۵، ص ۳۷۴، مسألهٔ ۱۱)، ابن برّاج در مهذّب (ج ۲، ص ۵۲۸)، محقق در شرایع (ج ۴، ص ۱۴۴)، علامه در ارشاد (ج ۲، ص ۹۱۷۳) و شهید اول در لمعه (الروضه البهیه، ج ۹، ص ۹۵) این قول را اختیار کرده اند.

و در مورد تعدادی که باید شاهد و ناظر اجرای حدّ زنا باشند، ظاهر آیهٔ شریفهٔ فوق این است که حضور طایفه ای از مؤمنین لازم است. در رابطه با تعداد افراد طایفه، میان فقها اختلاف است؛ برخی همچون شیخ طوسی در نهایه (ص ۷۰۱)، علامهٔ حلی در قواعد (ج ۳، ص ۵۳۰) و ابن برّاج در مهذّب (ج ۲، ص ۲۸) گفته اند که اقلّ آن یک نفر است و بر

یک نفر نیز طایفه گفته شده است. آنان آیهٔ شریفهٔ:

فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَهٍ مِنْهُمْ طائِفَهٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ وَ لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ «۱» را به عنوان شاهد ذکر می کنند که به اعتقاد آنان طایفه در این آیه بر یک نفر نیز تطبیق شده است.

در برخی از روایات نیز «طایفه» بر یک نفر تطبیق شده است؛ از جمله روایت پنجم از باب یازدهم از ابواب حدّ زنا در وسائل الشیعه، و نیز حدیث چهارم از باب ۴۲ از ابواب حدّ زنا در مستدرک الوسائل.

و بعضی دیگر از فقها همچون شهید ثانی در حاشیهٔ ارشاد (چاپ شده همراه با غایه المراد، ج ۴، ص ۲۰۱) و ابن ادریس در سرائر (ج ۳، ص ۴۵۴) گفته اند: اقلّ تعداد طایفه، سه نفر هستند؛ ایشان علاوه بر استناد به دلالت عرفی و شاهد حال، به ذیل آیهٔ نفر استشهاد کرده اند که می فرماید: لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ وَ لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ که برای «طایفه»- که در صدر آیه ذکر شده است- ضمیر جمع به کار رفته است و اقلّ افراد در جمع، سه نفر می باشد.

---

(۱)- سورهٔ توبه (۹): آیهٔ ۱۲۲.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۱۲

و شیخ در خلاف (ج ۵، ص ۳۷۴، مسألهٔ ۱۱) اقلّ تعداد افراد در «طایفه» را ده نفر دانسته است. و بعضی نظیر علامه در مختلف (ج ۹، ص ۱۷۰) و شهید در روضه (ج ۹، ص ۹۶) گفته اند: میزان، نظر عرف است؛ یعنی هر آنچه به نظر عرف مدلول طایفه باشد.

اهل لغت نیز «طایفه» را به چند معنا بیان کرده اند. راغب می گوید: «طایفه ای از مردم یعنی

جماعتی از آنان؛ و به یک نفر نیز اطلاق می شود.» «۱» ابن اثیر نیز می گوید:

«طایفه جماعتی از مردم است و بر یک نفر نیز صدق می کند.» «۲» نظیر همین معنا در مقاییس، لسان العرب، مجمع البحرین، المنجد و المعجم الوسیط ذکر شده است.

با این همه بعید نیست بتوان گفت که مقصود از «طایفه» به حسب موارد استعمال، متفاوت می باشد. بنابراین چنانچه مقصود از آیۀ شریفۀ: وَ لْیَشْهَدْ عَذابَهُما طائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ این است که اگر حدّ زنا در خفا اجرا شود موجب عبرت و پرهیز از ارتکاب گناه نمی گردد، بعید نیست حضور یک نفر نیز کافی باشد؛ زیرا در این صورت حدّ زنا به طور مخفی اجرا نشده است و برای حدّ اقل یک نفر عبرت می باشد، یا نقل آن یک نفر و گواهی او بر اجرای حدّ موجب عبرت دیگران می گردد؛ بویژه با توجه به این که مقصود از طایفه بر فرض تطبیق بر یک نفر، فردی است که از وجوه مردم و در نظر آنان از جایگاه خاصی برخوردار باشد، به گونه ای که سخن او در میان آنان مقبولیت و پذیرش داشته باشد. از روایت غیاث بن ابراهیم از حضرت امیر (ع) «۳» و نیز روایت ابو بصیر از امام صادق (ع) «۴» هم استفاده می شود که حضور یک نفر در اجرای حدّ زنا کفایت می کند.

ولی اگر مقصود از آیۀ شریفه، تشدید عذاب بر کسی باشد که حدّ بر او جاری می شود، بعید است با حضور یک نفر این مقصود حاصل شود؛ و حدّ اقل باید جماعتی از مردم حضور داشته باشند. از روایات مربوط به اجرای حدّ زنا توسط حضرت امیر (ع)

نیز فهمیده می شود تعداد حاضرین باید بیش از یک نفر باشند؛ زیرا در روایت

---

(۱)- مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۳۱ و ۵۳۲.

(۲)- النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۳، ص ۱۵۳.

(۳)- وسائل الشیعه، باب ۱۱ از ابواب حدّ زنا، حدیث ۵.

(۴)- مستدرک الوسائل، باب ۴۲ از ابواب حدّ زنا، حدیث ۴.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۱۳

احمد بن محمد بن خالد- که سابقا ذکر شد- تعبیر «یا معشر المسلمین، اخرجوا ...» به کار رفته بود. روشن است که به یک یا دو و یا سه نفر عنوان «معشر» صدق نمی کند.

و در مورد شرایط حاضران باید توجه داشت که در آیۀ شریفه به مؤمن بودن آنان تصریح شده است. البته ممکن است گفته شود «مؤمن» در اینجا در مقابل «کافر» و «منافق» استعمال شده است؛ بنابراین صرف مسلمان بودن حاضرین کفایت می کند، هر چند عادل نباشند. مؤید این بیان، روایت احمد بن محمد بن خالد است که در آن حضرت امیر (ع) به «یا معشر المسلمین» تعبیر کرده اند. و نیز در تفسیر قمی ذیل آیۀ فوق آمده است: ابی الجارود از امام باقر (ع) نقل می کند که در رابطه با جملۀ طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ فرمود: «یجمع لهما الناس اذا جلّدوا» که مؤمنین بر «ناس» تطبیق شده اند.

اما از ظاهر آیۀ شریفه و نیز روایات وارده می توان استفاده نمود که حاضرین نباید از کسانی باشند که خودشان مستحق حدّ الهی هستند. «۱» هر چند سند اکثر این روایات قابل خدشه است و لذا بسیاری از فقها به کراهت آن نظر داده اند؛ نظیر شیخ مفید در مقنعه (ص ۷۸۱)، شیخ طوسی در نهایه (ص ۷۰۱)، ابن برّاج در

مهذّب (ج ۲، ص ۵۲۸)، محقق در شرایع (ج ۴، ص ۱۴۴)، علامه در قواعد (ج ۳، ص ۵۳۱)، شهید اول در لمعه (الروضه البهیه ج ۹، ص ۹۶)، شهید ثانی در مسالک (ج ۱۴، ص ۳۸۹) و صاحب جواهر (ج ۴۱، ص ۳۵۱).

ولی با توجه به آیهٔ شریفه و از مجموع روایات به دست می آید که حضور اقشار مختلف مردم در اجرای حدّ زنا مطلوب نمی باشد؛ زیرا موجب عکس العمل های تند می شود و نتیجهٔ معکوس در بر دارد. در روایتی آمده است که حضرت امیر (ع) هنگامی که در بصره بودند و می خواستند بر مردی حدّ زنا را اجرا نمایند، از حضور جماعتی از مردم که برای تماشا آمده بودند جلوگیری کردند و به قنبر فرمودند: «لا مرحبا بوجوه لا تری الّا فی کل سوء، هؤلاء فضول الرّجال، امطهم [ابعدهم] عنی یا قنبر.» «۲»

و به طور کلی نکته ای که در حدود اسلامی باید در نظر گرفته شود این است که

---

(۱)- وسائل الشیعه، باب ۳۱ از ابواب حدّ زنا، احادیث ۱، ۲، ۳ و ۴؛ کافی، ج ۷، ص ۱۸۸، حدیث ۱.

(۲)- وسائل الشیعه، باب ۲۲ از ابواب مقدمات حدود، باب کراهه اجتماع الناس للنظر الی المحدود، حدیث ۱.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۱۴

اساسا چگونگی اثبات این گونه مجازاتها به گونه ای است که تحقق آن- بویژه در جرایم جنسی- بسیار نادر می باشد و بر فرض اثبات، موارد سقوط مجازات در آنها فراوان است؛ و بحث تفصیلی آن در این مختصر نمی گنجد. و به نظر می رسد تشریع مجازات برای جرایم موجب حدّ، بیشتر جنبهٔ بازدارندگی داشته است. بنابراین فرض علنی بودن اجرای حدّ زنا-

صرف نظر از مباحث فرعی آن- به غایت نادر خواهد بود.

(سؤال ۲۴۹۵) در زمینهٔ مجازاتهای تعزیری، مرحوم صاحب جواهر از صاحب کشف اللثام نقل می کند که هرگاه گناهکار با گونه های دیگری از کیفر تأدیب شود، روی آوردن به تازیانه و تنبیه بدنی دلیلی ندارد؛ مگر در موارد ویژه ای که در آنها نسبت به تنبیه بزهکار نصّی وارد شده باشد. «۱» با توجه به این مسأله، در این گونه مجازات ها- اعم از این که نسبت به موردی نصّی خاص وارد شده باشد یا خیر- اگر اصلاح و تأدیب گناهکار با مجازاتی خفیف تر ممکن باشد، آیا می توان از مجازات شدیدتر استفاده نمود؟

جواب: تعزیر در لغت معمولاً به «منع»، «ردّ»، «تأدیب» و «ملامت نمودن» معنا شده است، و این که در بعضی کتب لغت بر ضرب یا اشدّ ضرب تطبیق شده است از باب تعیین مصداق برای مفهوم منع، ردّ، تأدیب و مانند آن می باشد.

در روایات مربوطه نیز معمولا از ضرب و تازیانه سخن به میان آمده است؛ و لذا اکثر فقها تعزیر به غیر از تازیانه زدن بر مجرم را جایز نمی دانند. ولی به نظر این جانب- همان گونه که در کتاب دراسات فی ولایه الفقیه، ج ۲، ص ۳۱۵ به بعد به تفصیل بحث شده است- ذکر تازیانه در روایات فوق از آن جهت بوده که تازیانه در آن روزگار رایج ترین و آسان ترین و شاید مؤثرترین وسیله جهت بازداشتن مجرمین از تکرار جرم بوده است، نه این که خصوصیتی پنهان در آن نهفته باشد.

از دقت در لسان روایات مربوط به حدود و تعزیرات بسا به دست می آید که تشریع آنها برای اصلاح فرد و جامعه و بازداشتن

افراد خاطی و مجرم از تکرار جرم و تأدیب آنها می باشد، نه این که دارای اسراری مرموز باشند که قابل فهم برای عرف و

---

(۱)- جواهر، ج ۴۱، ص ۴۴۸، دار احیاء التراث العربی.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۱۵

عقلاـ نباشد. و اصلاح و تربیت جوامع و افراد از اموری است که متأثر از شرایط زمانی و مکانی می باشد، و از این جهت برخورد با جرایم و تعزیر مجرمین مختلف نیاز به کارشناسی دقیق دارد.

از سوی دیگر اعمال مجازات از قبیل دخالت در محدودهٔ سلطهٔ دیگری است؛ و بر اساس اصل اوّلی مستفاد از عقل و شرع، تصرف در سلطهٔ دیگری بدون رضایت او جایز نیست مگر در مواردی که شارع آن را تجویز نموده و نوعی ولایت و سلطه بر غیر را مشروعیت داده باشد؛ مثل امر به معروف و نهی از منکر و نیز اجرای حدود الهی با رعایت شرایط و ضوابط هر یک از آنها. اما در مورد تعزیرات قدر متیقن آن است که حاکم شرع واجد شرایط تا جایی بر مجرم سلطه دارد و می تواند او را تعزیر کند که در راه تأدیب و اصلاح وی باشد؛ بنابراین اگر توسط کارشناسان مربوطه تشخیص داده شود که با مجازات خفیفی می توان مجرم را تأدیب و اصلاح نمود، دلیلی از شرع و عقل بر جواز مجازات شدید وجود ندارد. و اساسا ویژگی عدالت حاکم واجد شرایط- که از شرایط اساسی اعمال سلطه توسط وی می باشد- اجازهٔ مجازاتی بیش از اندازه و مقدار مورد نیاز را به وی نمی دهد.

(سؤال ۲۴۹۶) با توجه به این که تعزیر مجازاتی است که چگونگی آن از شرایط زمان

و مکـان تـأثیر می پـذیرد و حتی برخی از فقها همچون شـهید اول؛ آن را تابع عرف می داننـد «۱» و نیز بر مبنـای اصل کرامت انسانی که حضـرتعالی نسـبت به آن تأکید فرموده اید، آیا می توان به این نتیجه دست یافت که چگونگی مجازاتهای تعزیری- که بیشتر مجازات های اسـلامی را تشـکیل می دهند- نباید با عقلانیت جمعی جامعه که بنابر قول شهید؛ همان عرف است، در تعارض قرار گیرد و نباید به گونه ای باشد که در باور عمومی مردم در یک زمان، هتک کرامت انسانی تلقی شود؟

جواب: همـان گونه که در پاسـخ قبلی اشاره شـد، از لسان روایات حـدود و تعزیرات فهمیـده می شود که هـدف مهم شارع از تشریع آنها اصلاح فرد و جامعه و تأدیب و

---

(۱)- (القواعد و الفوائد، ج ۲، ص ۱۴۴، قاعدهٔ ۲۰۴، مکتبه المفید).

تربیت افراد خاطی و مجرم می باشد. و چون تشریع آنها بر خلاف اصل اوّلی تسلط هر انسانی بر خود می باشد، لذا باید به قدر متیقن که مورد اذن قطعی شـارع می باشـد اکتفا نمود؛ و آن، مواردی است که تعزیر، کمتر موجب هتک حرمت وی گردد. بر این اسـاس اگر نوع تعزیر یـا شـکل اجرای آن موجب هتـک کرامت انسـانی و در تعـارض بـا مبانی و ارزشـهای پـذیرفته شـدهٔ اخلاقی در یک جامعه باشد، دلیلی بر جواز آن وجود ندارد.

به علاوه تعزیر برای رعایت مصالـح فرد و جامعه و حفظ حقوق الهی و مردمی است، و هتک حرمت و کرامت انسانی، خود از امـوری است که مبغوض و منهیّ عنه شـارع است، و چگونه بـا امری که مبغوض شـارع است حرمت احکـام شـریعت و حقوق الهی و

مردمی حفظ می گردد؟

از طرفی اهـانت، و هتـک حرمـت انسـانی از عنـاوین عرفی متغیر اسـت کـه فرهنـگ و آداب و رسـوم ملتهـا در ازمنـه و امکنهٔ گونـاگون در صـدق و عـدم صـدق آن تـأثیر دارد، و چه بسا کاری در بین ملتی و یا در زمان و مکان خاصـی هتک حرمت و کرامت انسـانی شـمرده شود و در بین ملت دیگر و یـا زمان و مکان دیگر این گونه نباشـد؛ چنانکه ممکن است عمل و رفتاری در زمان یا مکان خاصی اهانت و موجب تعزیر باشد و در مکان یا زمان دیگری نباشد.

(سؤال ۲۴۹۷) ۱- آیـا شـرعا کسـانی را که احتمـال عقلا-یی ارتکـاب جرم از طرف آنهـا وجود دارد ولی هنوز مرتکب جرمی نشده اند می توان به عنوان یک اقدام تأمینی دستگیر و زندانی نمود و یا سایر اقدامات تأمینی را در مورد آنان معمول داشت؟

۲- آیا کسانی را که کرارا مرتکب جرم شـده اند و یا عادت به ارتکاب جرم دارند به عنوان اقدام تأمینی می توان بجز مجازات قانونی مربوطه تدابیر دیگری- از قبیل حبس، تبعید، اخذ ضمانت احتیاطی- در مورد آنان معمول داشت؟

۳- آیا اصولا در مورد اشخاص فوق الذکر و یا سایر کسانی که جرمی را مرتکب می شوند، می توان حکم زندان و یا تبعید به مـدت نامعیّن صادر کرد و مـدت آن را به کیفیت اصـلاح مجرم واگـذار کرد؟ و یا این که حتما مـدت و میزان و نوع مجازات باید در

حکم قاضی تصریح شود؟ خصوصا که در بعضی از روایات وارده به مدت یک سال در مورد حبس اشاره شده است.

۴- آیا در مورد اصلاح مجرم نیمه مسئول

تعریف خاصی در شرع اسلام وجود دارد؟

و چه احکام حقوقی بر آن مترتب است؟

۵- اصولاـ در فقه اسلامی برای پیشگیری از وقوع جرم در جامعه و تأمین افراد جامعه از خطر مجرمین چه راه های حقوقی وجود دارد؟ و این اقدامات در صورت وجود تحت چه عناوین فقهی و مطابق کدام دلیل می باشند؟

جواب: به طور کلی حبس و تبعید و تعزیرات دیگر قبل از ارتکاب و اثبات جرم- آن هم از طرق مشروع- جایز نیست؛ زیرا تعزیرات برای جرم ثابت است نه اثبات جرم. بلی در مواردی که به تشخیص حاکم شرع جامع الشرائط حفظ نظم و امنیت اجتماعی و جلوگیری از اختلال نظام و تضییع حقوق محترمه متوقف بر مراقبت از اشخاصی باشد، حاکم شرع جامع الشرائط باید حکم مراقبت را به مقدار ضرورت و لزوم با رعایت حفظ آبروی افراد و آزادی کار و کسب آنها و نیز حقوق خانوادۀ آنان صادر نماید. و اگر فرضا برای آنان حبس را تشخیص داد، باید حبس با حفظ حقوق خانواده و تأمین معاش آنان و حقوق زوجیت باشد؛ و خلاصه این که محدود باشد نه محصور مطلق مانند زندانی های رایج در این زمان. و نیز باید از مراقبت نسبت به زندگی شخصی افراد اجتناب شود و مأموریت این امور به افراد عاقل و بصیر و دلسوز محول شود. البته عناوین: «حفظ و امنیت و ...» شامل مخالفت های سیاسی و انتقادی که از مقولۀ امر به معروف و نهی از منکر است، نمی باشد؛ و هر گونه مخالفت با حاکمیت صالح تا جایی که به حدّ محاربه یا بغی نرسد اشکالی ندارد. جهت توضیح بیشتر به کتاب «دراسات

فی ولایه الفقیه» جلد دوم صفحهٔ ۳۷۳ به بعد مراجعه شود.

(سؤال ۲۴۹۸) اگر می شود بعضـی از احکام اسلام که با عرف امروزی تطابق ندارند مانند برده داری را مسکوت گذاشت، آیا این امر قابل تعمیم به احکام جزایی اسلام مانند قطع عضو و سنگسار و مانند اینها می باشد یا نه؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۱۸

جواب:: در این که احکام و مقررات اسلامی تابع مصالح و مفاسد واقعی است بحثی نیست، لیکن بخشی از مصالح و مفاسد موضوعات ثابت و غیر قابل تغییر است مانند احکام عبادی و برخی از معاملات به معنای عام. و بخشـی قابل تغییر است که با تغییر زمان و مکان و شرایط اجتماعی انسانها تغییر خواهد نمود؛ و در حقیقت موضوعات احکام تغییر پیدا می کند. از طرف دیگر مصالح و مفاسد برخی احکام برای انسانها قابل درک قطعی نیست، مانند بخشی از احکام جزئی نماز و روزه و مناسک حج و امثال اینها، و برخی دیگر برای دانشمندان و فرهیختگان قابل درک است ولی کار هر کس نیست.

در مورد سؤال نیز اگر فقیه متبحّر از ادلّهٔ مربوطه توانست ملاک قطعی مجازاتهای اسلامی را کشف نماید و به این نتیجه رسید که مصلحت آنها از مصالح متغیّری است که با تغییر فرهنگ و شرایط زمان و مکان انسانها قابل تغییر می باشد، پس طبعا طبق درک خویش فتوا می دهد. و اگر نتوانست به چنین اجتهاد قطعی دست یابد طبعا به اطلاق ادلّه باید عمل نماید؛ زیرا ظاهر ادلّهٔ شرعی، دائمی و همیشگی بودن احکام است، مگر این که قرائن قطعی بر خلاف آن به دست آید.

اما در این امور مهمه مربوط به نفوس

و دماء بنای شرع بر عدم تفحّص و تحقیق و سعی در عدم ثبوت آنهاست، چنانکه سیرهٔ رسول خدا (ص) و امیر المؤمنین (ع) نیز چنین بود که تلاش می کردند افراد متهم اقرار نکنند و شرایط و زمینهٔ ثبوت این مجازاتها احراز نگردد و پیوسته بر برائت افراد و پرهیز از ثبوت مجرمیّت به خصوص در امور جنسی اصرار داشتند.

(سؤال ۲۴۹۹) آیا تعزیر منحصر به ارتکاب معصیت اعم از کبیره یا صغیره است؟

بنابراین کاری که شرعا معصیت نیست ولی ارتکاب آن مفاسدی را برای فرد یا اجتماع ایجاد می کند و باعث اختلال در نظم جامعه می شود، آیا حاکم شرع می تواند مرتکب آن را عقوبت و تعزیر نماید؟

جواب: ایجاد مفسده در جامعهٔ مسلمین معصیت است. و اگر کسی با علم به حکم و موضوع و از روی قصد مرتکب شود، در صورت ثبوت آن از راه های شرعی،

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۱۹

قاضی شرع جامع الشرائط می تواند او را تعزیر نماید؛ و اگر عالم به حکم یا موضوع نباشد و قصد ایجاد مفسده و اختلال نداشته باشد باید ارشاد گردد. و در هر حال باید علم و قصد او احراز گردد تا بتوان حکم به تعزیر وی داد. و نیز عناوینی همچون «مفسده» یا «اختلال در نظم» باید دقیقا تعریف شود تا مورد سوء استفادهٔ بعضی افراد در حاکمیت و یا تضییع حقوق افراد نگردد؛ و در هر صورت اظهار عقاید و مخالفت نظری با حاکمیت- و یا حتی مخالفت عملی چنانچه به حدّ محاربه و فعالیت مسلحانه نرسد- مصداق عناوین فوق نیست.

(سؤال ۲۵۰۰) منظور حضرتعالی از حاکم شرعی که اختیار تعزیر با اوست چه کسی

می باشد؟

جواب: منظور از حاکم شرع در مورد سؤال و سایر ابواب فقهی مجتهد جامع شرایط فتوی و حکومت است؛ و شرایط صالحیت فقیه برای حکومت هشت چیز است که در صورت بیعت شرعی مردم با او حکومتش شرعی می شود و احکام او نافذ و معتبر می باشد، و تفصیل آن را در محل خود بیان نموده ایم. «۱»

(سؤال ۲۵۰۱) در مورد اجرای حدّ بر فردی که بعد از ارتکاب جرم مجنون می شود تکلیف چیست؟ و آیا در این مورد تفاوتی بین جنون ادواری و دائمی وجود دارد؟

جواب: بر مجنون حدّ جاری نمی شود؛ ولی در مجنون ادواری در صورتی که جرم او در حال افاقه باشد، حدّ در حال افاقهٔ او جاری می شود.

حدّ محاربه

(سؤال ۲۵۰۲) آیا برای تحقّق موضوع حدّ شرعی «محاربه» اقدام مسلحانه در سلب امنیّت مردم معتبر است، یا محاربه اعم از آن است؟

جواب: در عنوان «محارب»- بنابر آنچه در روایات اهل بیت (ع) و فتاوای فقها تصریح شده- داشتن سلاح قید شده است، از جمله: در صحیحهٔ محمد بن مسلم از

---

(۱)- ولایه الفقیه، ج ۱، باب چهارم.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۲۰

امام باقر (ع) چنین آمده است: «من شهر السّلاح فی مصر من الامصار فعقر اقتصّ منه و نفی من البلد، و من شهر السّلاح فی مصر من الامصار و ضرب و عقر و اخذ المال و لم یقتل فهو محارب.» «۱» (هر کس در شهری یا محلّی سلاح کشید و دیگران را زخمی یا ناقص العضو نمود مورد قصاص واقع می شود. و هر کس سلاح کشید و کسی را مورد ضرب و شتم و جراحت یا نقص عضو قرار داد و مال

او را گرفت ولی او را نکشت، او محارب است.)

محقّق در کتاب حدود شرایع فرموده است: «محارب کسی است که سلاح برکشد برای ترساندن مردم، خواه در شب باشد یا روز، و یا در خشکی باشد یا در آب، و در شهر باشد یا غیر آن.» «۲» به علاوه کلمهٔ «محاربه» از حرب مأخوذ است، و حرب و جنگ معمولاً با سلاح انجام می شود.

علاوه بر عنوان «سلاح» در بسیاری از روایات و فتاوای فقها عنوان «اخافه الناس» نیز مشاهده می شود؛ بلکه می توان گفت «قصد اخافه» نیز باید احراز گردد. بنابراین محارب به کسی اطلاق می گردد که به قصد ترساندن مردم و با به کارگیری اسلحه، آرامش و آزادی و امنیت عمومی را سلب نماید. و اگر هر یک از سه عنوان یاد شده احراز نگردد عنوان محارب صدق نخواهد کرد؛ یعنی اگر سلاح در کار نیست، یا سلاح اظهار شود ولی در حدّ اخافه نیست، یا خوف محقق شود ولی قصد آن احراز نشود، نمی توان محاربه را به کسی نسبت داد.

و به نظر می رسد عنوان «سلاح» فی نفسه موضوعیّت نداشته باشد، بلکه اشاره به ابزار نیرو و قدرتی است که موجب ترساندن مردم می شود. بنابراین شامل سلاحهای غیر آهنی و آتشی نیز می شود، و حتی شامل آتش زدن خانه و کاشانهٔ مردم نیز می شود؛ چنانکه در خبر سکونی آمده است «۳». مشروح این مسأله با اشاره به ادلّهٔ آن در جزوه ای مستقل چاپ و منتشر شده است.

---

(۱)- وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۵۳۲.

(۲)- شرایع، ص ۹۵۸.

(۳)- وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۵۳۸.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۲۱

حدّ افساد

(سؤال ۲۵۰۳) آیا «افساد فی الارض» به

لحاظ شرعی، موضوع حدّ شرعی مستقل از محاربه است؟

جواب: در عنوان «افساد»- نه از نظر لغت و نه از نظر مصطلح قرآنی و روایی و فتاوای فقها- قید سلاح اخذ نشده است؛ هر چند بر همهٔ افراد «محارب» عنوان «مفسد» نیز صادق است. همچنین شرط «اخافه الناس» نیز در عنوان «افساد» و در «مفسد» لحاظ نشده است. عدم اعتبار سلاح و اخافه در عنوان افساد با تتبع در آیات قرآنی به خوبی روشن می شود؛ از جمله آیهٔ ۷۳ از سورهٔ یوسف به نقل از برادران حضرت یوسف (ع): قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِی الْأَرْضِ (آنان- برادران یوسف- گفتند: به خدا سوگند شما می دانید که ما هرگز برای افساد به سرزمین شما نیامده ایم.) و آیات دیگر.

کلمهٔ «فساد» در برابر صلاح و سلامت است. و ظاهرا مقصود از عنوان «افساد فی الارض» که در آیهٔ ۳۳ سورهٔ مائده به آن اشاره شده است، انجام هر عملی است که مسیر عادی و سلامت امنیتی یا اخلاقی یا اقتصادی جامعه را بر هم زند و موجب تباهی در نظام آن گردد. هر چند ایجاد هر فسادی گناه و جرم است و طبعا استحقاق حدّ یا تعزیر یا توبیخی را شرعا در پی دارد، ولی کلمهٔ «یسعون» و قید «فی الارض» که در آیهٔ محاربه در سورهٔ مائده آمده است، حکایت از فساد خاصی می کند که ضرر آن تنها متوجه شخص گناهکار نیست، بلکه سلامت عادی یک مجتمع انسانی را بر هم می زند.

مادهٔ «سعی» دلالت می کند بر تلاش و دویدن برای افساد، و هیأت فعل مضارع دلالت دارد بر اصرار و تداوم؛ و هیچ گاه برای حکایت از

انجام یک گناه معمولی چنین تعبیری معمول نیست، بلکه غلط است.

در این جهت که آیا نسبت بین دو عنوان «محاربه» و «افساد فی الارض» تباین است

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۲۲

یا عموم و خصوص مطلق یا من وجه، «۱» و آیا هر یک از دو عنوان فوق به تنهایی موضوع مستقل برای احکام مذکوره در آیۀ محاربه است و یا این که هر دو عنوان با هم موضوع واحدی می باشند برای احکام مذکوره، و هر کدام جزء موضوع است، احتمالات و اقوالی مطرح است. ممکن است گفته شود: چون موصول یعنی «الذین» در جملۀ وَ یَسْعَوْنَ فِی الْأَرْضِ فَساداً تکرار نشده است پس ظاهر آیه این است که این جمله قید جملۀ یُحارِبُونَ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ می باشد. بنابراین هر دو عنوان با هم موضوع واحدی می باشند برای احکام مذکوره، و هر کدام جزء موضوع می باشد؛ و در نتیجه احکام برای مطلق محارب نیست، بلکه برای محارب مفسد است.

ولی بعضی این احتمال را مخدوش دانسته و تمام موضوع را فساد فی الارض گرفته، و ذکر محاربه را در آیۀ سورۀ مائده از باب بیان مصداق و شأن نزول دانسته اند.

لیکن این نظر نیز قابل خدشه است، و قدر متیقّن که مطابق احتیاط نیز می باشد، صورتی است که هر دو عنوان یعنی افساد و محاربه صادق باشد. تفصیل این بحث در جزوه فوق الذکر آمده است.

(سؤال ۲۵۰۴) آیا حدّ شرعی «محاربه و افساد» حوزۀ فرهنگی را نیز شامل می شود؟

جواب: حوزۀ فرهنگی دارای ویژگی های خاصی است که نباید از آنها غفلت شود.

در این زمینه به دو نکته اشاره می شود:

۱- اصل فکر و اندیشه و آنچه از تضارب

یا اجتماع دو انـدیشه به وجود می آیـد به هیچ وجه در اختیار انسان نیست؛ هر چند ممکن است برخی از مقدمات آن اختیاری باشد. صرف اندیشه و فکر از نظر عقلی و اصول مورد قبول عقلا و نیز ادیان الهی هیچ گاه قابل مؤاخذه و کیفر نیست.

معنـای مکلف بودن افراد به اصول دین که اموری فکری و اعتقادی می باشـند این نیست که تصور اندیشـهٔ خاصـی را در بستر ذهن بیافرینند، بلکه به معنای تلاش در ایجاد مقدمات اعتقاد و باور قلبی و لزوم ایمان و التزام به آنهاست. جایگاه ایمان

---

(۱)- «تباین» نظیر: دو مفهوم سفیدی و سیاهی؛ و «عام و خاص مطلق» نظیر: دو مفهوم حیوان و انسان؛ و «عام و خاص من وجه» نظیر: دو مفهوم انسان و ابیض.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۲۳

هر چنـد روح و قلب انسـان است، امـا از نظر قبـول آثـار و تبعـات عملی و اخلاـقی آن، مورد توجه ادیـان قرار گرفته است. در حقیقت ایمان به معنای التزام و پایبنـدی عملی به اصولی است که در اثر تـدبّر و تفکّر به صورت اندیشه و باور در روح و ذهن انسان به وجود آمده است.

۲- نکتهٔ دیگر مربوط به ابراز و بیان یک اندیشه و فکر می باشد. ابراز هر عقیده و اندیشه ای حقّ اولی هر انسان است.

عقلای جهان در هیچ زمانی کسـی را از ابراز آنچه اندیشـیده و در قالب یک تفکر شکل یافته است منع نمی کنند، گرفتن این حق از انسان ظلمی است نسبت به او؛ همان گونه که اطلاع از هر انـدیشه و فکری برای دیگران نیز حق آنان می باشد. صـرف ابراز اندیشه و یا اطلاع از

آن با هیچ یک از عناوین کیفری نظیر توهین، افتراء، اغفال و مانند آن مربوط نیست.

و آنچه دربارۀ کتب ضلال در برخی منابع اسلامی عنوان شده است به هیچ وجه به معنای ایجاد محدودیت یا برخورد قهرآمیز با آرا و عقاید مخالف که بر اساس استدلال و منطق ابراز می گردند نمی باشد؛ بلکه با توجه به آیات و روایات و سیرۀ معصومین (ع) مقصود از آن، مواردی است که مخالفان معاند به جای استفاده از براهین و استدلال منطقی به دروغ و فریب و یا توهین و افترا روی آورند، و از این طریق و با روشهای غیر علمی در صدد تخریب و افساد جامعه و محیطهای علمی و فرهنگی و تضییع حقوق آنان برآیند؛ در اینجاست که عناوین کیفری مطرح می شود. در حقیقت برخورد یا اعمال محدودیت- که خود نوعی تعزیر است- به خاطر آن عناوین کیفری است نه صرف ابراز یا بیان فکر و عقیده.

البته احراز عناوین کیفری فوق کار بسیار مشکلی است. و چون ممکن است به خاطر عوامل و انگیزه های مختلفی، حوزۀ امور فرهنگی و کیفری با هم مخلوط شود و موجب تضییع حقوق گردد، از این رو لازم است در دعاوی مربوط به این مسائل یک هیأت متشکل از افراد امین، صاحب نظر، خبره، و کارشناس بی طرف و منتخب مردم در محاکم مربوطه حاضر شده و نظر دهند و محاکم در موارد مربوطه نظر این

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۲۴

هیأت را ملاک قضاوت خود قرار دهند، تا هم حق افراد در معرض تضییع واقع نشود، و هم حقوق جامعه مورد توجه قرار گیرد. مشروح این مسأله در جزوۀ فوق

الذکر آمده است؛ مراجعه شود.

حدّ بغی

(سؤال ۲۵۰۵) مفاد شرعی موضوع و حکم «بغی» چیست؟ آیا در شریعت اسلام برای «باغی» حدّ شرعی یا تعزیر به تشخیص حاکم شرع پیش بینی شده است؟ و آیا خروج مسلحانه علیه «حاکمیت به حقّ» در مفهوم شرعی «بغی» ملاحظه شده است؟

جواب: «بغی» در لغت به معنای طلب توأم با خروج از حدّ اعتدال، برتری طلبی، تفوّق جویی و ظلم و ستم ذکر شده است؛ ولی در اصطلاح قرآن به معنای تجاوز و برتری طلبی با قدرت و درگیری مسلحانه آمده است. ریشهٔ اصلی مسألهٔ بغی از آیهٔ ۹ سورهٔ حجرات اخذ شده است: وَ إِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ (هرگاه دو دسته از مردم مؤمن با یکدیگر به قتال پرداختند، آنان را اصلاح دهید؛ پس اگر دسته ای بر دستهٔ دیگر یورش نمود با آنها بجنگید تا به دستور خداوند بازگردند.)

«بغی» در آیهٔ فوق به درگیری مسلحانه بین دو طائفه از مؤمنین اطلاق شده، لذا جلوگیری از بغی نیز با قدرت سلاح پیش بینی شده است. شأن نزول آیه نیز قتال و درگیری بین دو طائفه (اوس و خزرج یا غیر اینها) بوده است.

اما در تعبیرات فقها «بغی» به خروج از اطاعت «امام معصوم» یا «امام عادل» تفسیر شده است، و در بعضی تعبیرات لفظ «امام» به صورت مطلق آمده است. و در معنای «خروج» نیز بروز و قیام برای قتال و درگیری مسلحانه تصریح شده است. و چون مفاد آیهٔ «بغی» عام می باشد و شامل تمام مواردی است که جمعی از مؤمنین در برابر جمعی دیگر از

آنان دست به قیام مسلحانه بزننـد، لذا بحث در مورد این که مقصود از بغی، خروج بر امام معصوم است یا مطلق امام عادل بی فایده است. و خروج بر امام معصوم یا عادل یکی از مصادیق بغی می باشد. ضمنا از آیهٔ «بغی» و نیز روایات مربوط

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۲۵

بیش از این فهمیـده نمی شود که حکم بـاغی برخورد مسلحانه بـا اوست تـا زمانی که از «بغی» دست بردارد و در عمل تسـلیم موازین حق و عـدل گردد، که در این صورت هر گونه برخوردی بـا او ظلم و تجـاوز خواهـد بود؛ و بسـا خود مصـداق «بغی» گردد. در این رابطه مرحوم شـیخ طوسی در مبسوط، ج ۷، ص ۲۶۸ فرموده اند: «اگر گروه باغی به حق پیوسـتند و مطیع شدند یا سـلاح را زمین گذاشـتند و در عمل تسـلیم شدند، یا از معرکه فرار کردند بدون این که به جمعی بپیوندند، قتال با آنها حرام است و تعقیب نمی گردند.» شیخ طوسی و عده ای دیگر از فقها برخورد با بغاه را به سه شرط مشروط کرده اند:

الف- این که آنان در موضع قدرت و دارای جمعیتی باشند، به گونه ای که بدون قتال و جنگ نتوان به آنان دست یافت؛ پس اگر جمعیتی کم و ناتوان باشند باغی نیستند.

ب- این که به دور از دسترس حکومت باشند؛ مثلا در یک منطقه جدا از حاکمیت مستقر باشند و در قبضهٔ او نباشند.

ج- این که بغی آنهـا بر اسـاس یک تفکر و اعتقادی خاصّ باشـد. این قیـد برای خروج راهزنان و قطّاع الطریق از مصادیق بغاه می باشد. «۱»

هر چند شرط اول و سوم بر خلاف ظاهر آیهٔ شریفهٔ

«بغی» است، و لکن مطابق با احتیاط می باشد. اما شرط دوم مخالف ظاهر آیه نیست؛ زیرا معمولاـ مقرّ هر گروه متجاوز و مهاجمی از گروه رقیب جدا و مستقل می باشد. و در مورد شرط سوم، اگر هر دو گروه بر اساس تحلیل و اعتقادی خاصّ، خود را حقّ و طرف مقابل را باطل می داند، ابتدا باید زمینهٔ رفع شبهه و رفع تخاصم فراهم آید، و پس از آن چنانچه گروهی عناد ورزیده و اقدام به تجاوز و تضییع حقوق دیگران نماید، با آنان مقابله شود.

شرط دیگر این است که حق و باطل شفّاف و روشن و بدون وجود شبهه باشد و گروهی به عنوان تجاوز از مرز عدالت و حق از روی عناد به حقوق گروه دیگر تجاوز

---

(۱)- مبسوط، ج ۷، ص ۲۶۵.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۲۶

نماید؛ پس اگر هر دو گروه خود را حق و طرف دیگر را باطل بدانند، و یا نسبت به آن دارای شبهه ای باشند لازم است در ابتدا زمینهٔ رفع شبهه و رفع نزاع فراهم آید و سپس اگر عناد ورزیده شد با آن مقابله شود. صاحب جواهر در این رابطه فرموده اند: «ظاهرا هیچ گونه اختلاف و اشکالی بین فقها وجود ندارد که باید قبل از شروع مقاتله با بغاه، آنان ارشاد شوند تا اگر شبهه ای دارند از بین برود؛ همان گونه که خود حضرت امیر المؤمنین (ع) و نمایندگانشان این عمل را با بغاه زمان خود انجام دادند و صبر کردند تا آنان حمله را شروع نمودند.» «۱» بدیهی است ارشاد در هر زمان مطابق مقتضیات زمان انجام می شود؛ ارشاد در زمان کنونی جز با ایجاد فضای

بحث آزاد و دادن مجال و امنیت به طرف متهم به بغی جهت بیان شبهات و نظریات خود امکان ندارد.

علاوه بر آنچه ذکر شد، باید اراده و اختیار شرکت کنندگان در بغی نیز احراز گردد؛ پس اگر از روی اجبار یا اکراه و ترس باشد مقاتله با آنان جایز نیست. مشروح این مسأله در جزوه ای جداگانه آمده است.

حدّ ارتداد

(سؤال ۲۵۰۶) معنای ارتداد چیست؟ آیا کسی که در یکی از اصول دین یا احکام ضروری آن به هر دلیل و علتی شک کند بدون این که بخواهد حقی را انکار نماید، مرتد حساب می شود؟

جواب: معنای ارتداد به عقب برگشتن است، یعنی بعد از اسلام به کفر برگشتن؛ و کفر در مقابل ایمان است. و معنای ایمان صرف پیدا شدن یقین و عقیده ای در بستر ذهن نسبت به مبدأ و معاد و نبوت نیست، زیرا پیدا شدن یقین و عقیده به چیزی اختیاری انسان نیست؛ در صورتی که ایمان و کفر دو عمل اختیاری می باشند که مورد پاداش و مجازات خداوند قرار می گیرند، و اگر غیر اختیاری بودند پاداش و مجازات بر امر غیر اختیاری برای خداوند حکیم و عادل، قبیح بلکه محال می باشد. بلکه ایمان

---

(۱)- جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۳۴.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۲۷

به معنای التزام و پایبندی عملی و اخلاقی به عقیده ای است که در قلب پیدا شده است؛ و کفر یعنی انکار و عدم التزام به آن.

«کفر» به معنای پوشاندن امر واضح و روشن است؛ و لذا به «زارع» نیز کافر گفته می شود، چون بذر را زیر خاک می پوشاند. پس کسی که حق بودن اصول دین را یقین دارد و

هیچ گونه شبهه ای در آنها نداشته باشد و با این حال از روی عناد و لجاجت و یا تعصّب، و یا انگیزه های سیاسی، اقتصادی و غیره آنها را انکار کند و التزام عملی و اخلاقی نداشته باشد، او کافر می باشد؛ زیرا امری را که برایش روشن و قطعی است انکار نموده است. اما کسی که یا در حال تحقیق است و یا در اثر ضعف مطالعه، یا القائات تشکیک کنندگان، و یا به دلایل دیگر در بعضی اصول یا فروع ضروری دین به شک می افتد، بدون داشتن عناد و تعصب و لجاجت مرتد محسوب نمی شود. این معنا از آیهٔ شریفهٔ إِنَّ الَّذِینَ ارْتَدُّوا عَلَی أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَیَّنَ لَهُمُ الْهُدَی الشَّیْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ ... «۱» (همانا کسانی که پس از روشن شدن حق و راه هدایت برای آنان به عقب برگشتند- و مرتدّ شدند- در دام شیطان قرار گرفته اند)، به خوبی استفاده می شود؛ زیرا ارتداد را مقیّد به تبیّن و روشن بودن حق و هدایت برای اشخاص نموده است. آیات دیگر نیز به همین معنا دلالت دارد.

بنابراین اثبات ارتداد بسیار مشکل می باشد، زیرا یقین و تبیّن از امور نفسانی غیر مشهود است. و به صرف گفتن کلمه ای از روی شک و تردید، و یا بدون قصد جدّی انکار حق، کسی مرتد نمی شود. و در مورد ارتداد و نیز سایر گناهانی که موجب حدّ یا تعزیر است اگر کوچکترین شبهه ای در ثبوت آنها باشد، حدّ و تعزیر جاری نمی شود.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «ادرءوا الحدود بالشّبهات.» «۲» (با اندک شک و شبهه ای اجرای حدود را متوقف کنید.) و اگر متهم به یکی از گناهان ذکر شده،

قبل از دستگیری توبه کند، یا شبهۀ توبه در بین باشد حدّ از او ساقط می شود.

---

(۱)- سورۀ محمد (ص) (۴۷): آیۀ ۲۵.

(۲)- وسائل الشیعه، ج ۱۸، باب ۲۴ مقدمات حدود، ص ۳۳۶.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۲۸

(سؤال ۲۵۰۷) اگر زنی از زبان شوهرش کلامی بشنود که می داند سبب ارتداد اوست ولی راهی برای اثبات آن در محکمه ندارد و خود شوهر نیز اقرار نمی کند، وظیفۀ او چیست؟

جواب: ثبوت حدود و اجرای آنها و از جمله حدّ ارتداد باید به نظر حاکم شرع صالح باشد، و تا در محکمه ثابت نشود حدّ آن قابل اجرا نخواهد بود؛ ولی حکم جدا شدن زن از شوهر در صورت ارتداد او علاوه بر این که در صورت ثبوت ارتداد شوهر در محکمۀ شرعی جاری است، در صورت یقین زن به ارتداد شوهر نیز- هر چند در محکمه ثابت نشده باشد- جاری خواهد بود. اما به آسانی نمی توان یقین به ارتداد کسی پیدا کرد، زیرا شرایط احراز ارتداد، و از جمله: حصول یقین و تبیّن در ذهن او و نیز داشتن حالت جحد و عناد و قصد جدّی داشتن، امور نفسانی است که به آسانی برای دیگری ثابت نمی شود.

(سؤال ۲۵۰۸) حضرتعالی در رسالۀ توضیح المسائل (چاپ قدیم) کشتن مدّعی نبوت را بر شنوندۀ آن ادّعا واجب دانسته اید، ولی در استفتائی که اخیرا از شما به عمل آمده قتل مرتد را صرفا در صلاحیت حاکم شرع دانسته اید نه عموم افراد؛ آیا فتوای حضرتعالی در مورد قتل مدّعی نبوت هم تغییر نموده است یا به جواز قتل وی توسط عموم مؤمنین قائل هستید؟

جواب: ظاهرا قتل مدّعی نبوت از جملۀ حدود می باشد

که باید ثبوت و اجرای آنها زیر نظر حاکم شرع باشد؛ زیرا اگر وظیفهٔ عموم باشد موجب هرج و مرج خواهد شد.

و بعید نیست روایات دالّ بر اجازه از ناحیهٔ ائمّه (ع) منصرف به اجازهٔ حکومتی آنان باشد، و در اجازهٔ حکومتی شرایط زمان و مکان و اوضاع مختلف صدور اجازه و شخص مورد نظر ملاحظه می شود، و نمی توان در مورد هر کس و همهٔ زمانها جاری نمود.

(سؤال ۲۵۰۹) کسی که در مقابل یک حکم خداوند از روی عمد و تعصب بایستد و انکار نماید و حلال خداوند را حرام، و یا برعکس بداند، آیا چنین فردی حدّ و تعزیر دارد یا خیر؟ و آیا می شود زکات و یا سهم مبارک امام (ع) و خمس را به چنین فردی داد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۲۹

جواب:: اگر کسی به حقانیت اسلام و احکام آن اعتقاد دارد، ولی از روی عناد و جحد و لجاجت با حق، بعضی احکام دین را انکار می کند به نحوی که توجه دارد انکار او منجر به انکار خداوند یا رسالت پیامبر (ص) می گردد؛ چنین فردی کافر و مرتدّ محسوب می شود. ولی اگر انکار یا تشکیک او نه از روی عناد و جحد و لجاجت با حق است، بلکه ناشی از شبههٔ علمی می باشد و نمی تواند باور کند که در اسلام چنین حکمی وجود دارد، و در حال تحقیق و مطالعه می باشد، چنین فردی مرتد نیست و هیچ گونه حدّ و تعزیر ندارد؛ و لازم است در رفع شبهه و شک علمی او از راه منطقی و استدلال تلاش شود. از وجوه شرعیّه نیز می توان به او داد.

حدّ لواط

(سؤال ۲۵۱۰) در

مورد کسی که به اتهام لواط محکوم به حد پرتاب از کوه یا قتل با شمشیر یا سوزاندن گشته، آیا اعدام با چوبهٔ دار یا اسلحهٔ گرم جایز است؟

جواب: در مورد هیچ گناهی که حد دارد به مجرد اتهام و یا اقرار در زندان، یا حال غیر عادی و یا ترس، حدّ جاری نمی شود؛ بلکه باید برای حاکم شرع جامع الشرائط طبق موازین قضا ثابت شود. یعنی یا چهار مرتبه اقرار با شرایطش، و یا شهادت چهار مرد عادل با شرایط آن. و در امور جنسی علم قاضی حجت نیست و با اندک شبهه ای نیز حدّ ساقط می شود. و در مورد سؤال در صورتی که اجرای هیچ یک از انواع تعیین شده ممکن نباشد یا مستلزم مفسده باشد حاکم شرع می تواند نوع دیگر را که زجر آن بیشتر از انواع تعیین شده نیست تعیین نماید. و هرگاه قبل از اثبات شرعی پیش حاکم شرع توبه کرد حدّ جاری نمی شود.

نجف آبادی، حسین علی منتظری، رساله استفتاءات (منتظری)، ۳ جلد، قم - ایران، اول، ه ق

رساله استفتاءات (منتظری)؛ ج ۲، ص: ۵۲۹

حدّ زنا

(سؤال ۲۵۱۱) آیا شوهر می تواند در صورت مشاهدهٔ همسر خود در حال زنا، وی را به قتل برساند؟ چنانچه در هنگام مشاهده اقدامی نکرد آیا می تواند مدتی پس از آن به قتل مبادرت ورزد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۳۰

جواب:: در زمان بعد از عمل که قطعا جایز نیست؛ و در حال عمل هم چون اثبات آن مشکل است دچار اشکال می شود. زیرا علاوه بر این که باید اصل عمل را ثابت کند، سایر شرایط از قبیل مکره نبودن وی را نیز باید ثابت نماید.

(سؤال ۲۵۱۲)

آیا می توان مجازات زنای محصنه را که رجم می باشد به صورت اعدام با چوبهٔ دار یا تیرباران انجام داد؟

جواب: زنا بایـد یا به شـهادت چهار شاهـد عادل که مدعی رؤیت عمل «کالمیل فی المکحله» (مثل داخل بودن میل سـرمه دان در آن) باشند، و یا به اقرار خود زانی، در حال عادی و بدون فشار و اکراه و ترس در حضور قاضی شرع چهار بار ثابت شود.

و در صورتی که به شـهادت باشـد طرف در حال رجم حقّ فرار نـدارد؛ ولی ثبوت زنا به شـهادت آن چنانی که ذکر شد خیلی کم اتفـاق می افتـد و معمولاـ از راه اقرار ثـابت می شـود. و در این صورت اولاـ اگر بعـد از اقرار انکـار کرد حکم رجم منتفی است، و ثانیـا هنگـام رجم طرف حقّ فرار دارد و اگر فرار کرد رجم ساقط است؛ و اعـدام یـا تیربـاران موجب تضـییع این حق است. و هدف از رجم اهانت و تحقیر طرف در ملأ عام است؛ و این منظور به دست می آید هر چند رجم تا آخر انجام نشود.

حدّ سرقت

(سؤال ۲۵۱۳) در حدّ سـرقت آیا شـرط است که سارق قصد محروم کردن دائمی مالك را از مالش داشته باشد؟ پس اگر مثلا برای چند روز چیزی را سرقت کرد که بعد به صاحبش برگرداند با بودن سایر شرایط حدّ سرقت اجرا می شود؟

جواب: بعید نیست دلیل حدّ انصـراف داشـته باشد به موردی که سارق قصد تصاحب دائمی نسبت به مال را داشـته باشد؛ و لا اقل احتیاط در تنزل از حدّ به تعزیر است.

(سؤال ۲۵۱۴) قطّاع الطریقی که مسلح می باشند و می خواهند اموال مسافر و قافله را– هر چند به قتل

و کشـتن منجر شود- بگیرند، پس از درگیری بدون قتل و جرح و اخذ اموال دسـتگیر می شوند، آیا حکم آن قتل است یا قطع دست یا پا و یا تبعید؟

جواب: احوط اکتفا به نفی بلد (تبعید) است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۳۱

(سؤال ۲۵۱۵) در مورد اجرای حدّ سرقت علاوه بر جمیع شرایط، آیا تقاضای قطع دست از طرف مال باخته نیز شرط است؟ یا به مجرد شکایت نزد قاضی با فرض وجود شرایط دیگر، اجرای حدّ واجب است؟

جواب: با فرض مراجعهٔ مسروق منه به قاضی شرع جامع الشرائط و حکم او و تحقق شرایط قطع دست، درخواست قطع از طرف او شرط نیست.

(سؤال ۲۵۱۶) چنانچه قبل از طرح شکایت نزد قاضی اموال مسروقه توسط ادارهٔ آگاهی کشف و از سارق اخذ و جهت تحویل به مالک نگهداری شود، آیا با فرض علم مالك به آن، شکایت او در اجرای حدّ مؤثر است؟

جواب: شکایت مسروق منه لازم است ولی تحویل گرفتن مسئولین ادارهٔ آگاهی موجب سقوط حدّ نمی شود.

(سؤال ۲۵۱۷) دست سـارق را که قطع می کننـد، آیا مال خودش محسوب می شود یا مال دولت؟ زیرا وقتی که دست قطع می شود اگر فورا دست را وصل نمایند و بخیه کنند جوش می خورد.

جواب: مـال دولت نیست، ولی قاضـی شـرع می توانـد دسـتور دفن آن را بدهـد؛ و اعطای آن به صاحب دست به منظور پیوند خالی از اشکال نیست.

(سؤال ۲۵۱۸) با توجه به این که سـرقت تعریف شـده در کتب فقهی سـرقت حدّی است، آیا عملی که یکی از شـرایط سـرقت حدّی را نداشته باشد، اطلاق سرقت بر آن در شرع شده است یا خیر؟

جواب: بر ربودن پرندگان یا سنگ

اطلاق سرقت شده، ولی حدّ جاری نیست.

(وسائل الشیعه، باب ۲۲ و ۲۳ از ابواب حدّ سرقت) و همچنین بر مانع زکات و مهریهٔ زن و نیّت عدم ادای دین تعبیر به سرقت شده است (وسائل الشیعه، باب ۲۷ از ابواب حدّ سرقت) ولی حدّ جاری نیست.

(سؤال ۲۵۱۹) فردی مرتکب چندین سرقت حدّی می شود، بعد از کشف و اثبات آنها آیا یک حدّ بر او جاری می شود و این حدّ ساقط کنندهٔ حدّهای قبلی است، و یا باید حدّ دیگری بر او جاری شود؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۳۲

جواب:: در صورت ثبوت چند سرقت در یک جلسه یک حدّ بیشتر جاری نمی شود؛ و صحیحهٔ بکیر بن اعین نیز بر این امر دلالت دارد. (وسائل الشیعه، باب ۹ از ابواب حدّ سرقت)

حدّ شرب خمر

(سؤال ۲۵۲۰) شخصی مشروبات الکلی مصرف می نماید و حد اقل در هفته یک بار در حدّ افراط مشروب الکلی خورده و مست می نماید، اولا: مجازات این گونه افراد که در طول بیش از بیست سال به این ترتیب گذرانده اند از نظر شرع مقدس اسلام چگونه است؟ و ثانیا: آیا بر همسر و فرزندان این شخص واجب است به او احترام گذاشته و به گفته ها و خواسته هایش عمل نمایند؟

جواب: اگر قبل از ثبوت آن برای قاضی شرع توبه کند، حدّ از او ساقط می شود؛ و اگر قبل از توبه برای قاضی شرع ثابت شود و قبل از آن به همین علت حدّ نخورده باشد، حدّ آن هشتاد تازیانه است. و وظیفهٔ همسر و فرزندان او این است که طبق موازین شرعیه او را نهی از منکر نمایند؛ و انجام دادن خواسته های مشروع او مانع ندارد،

ولی انجام دادن خواسته های غیر مشروع او جایز نیست.

کیفر زندان

(سؤال ۲۵۲۱) امروزه یکی از کیفرهای متداول زندان است. آیا زندان در اسلام وجود دارد؟ و آیا به عنوان حدّ است یا تعزیر و یا غیر آن؟

جواب: به طور کلی در اسلام سه نوع زندان وجود دارد:

۱- زندان به عنوان حدّ؛ مانند زندانی نمودن آمر به قتل، دزد در مرتبهٔ سوم دزدی پس از اجرای حدّ در دو مرتبهٔ قبل، و زن مرتد با شرایطی که برای آن گفته شده است.

۲- زندان به عنوان تعزیر نسبت به جرایم خاصی که حاکم شرع واجد شرایط می تواند مجرم را با شلاق یا زندان تعزیر نماید. و چون هدف اصلی در تعزیرات، اصلاح و تنبّه مجرمان است، شلاق زدن و زندانی کردن مجرم باید این هدف را تأمین

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۳۳

نماید. و چنانچه شلّاق زدن، یا زندان نمودن مفاسد فردی یا اجتماعی دیگری را به دنبال داشته باشد، باید به امور دیگری که در اصلاح او مؤثر است تعزیر گردد. زندان در دو مورد فوق (حدّ و تعزیر) باید پس از ثبوت جرم توسط محکمهٔ صالح به تصدی مجتهد آگاه و عادل باشد؛ پیش از آن زندانی نمودن متهم به هیچ وجه مشروع نیست.

۳- زندان اکتشافی؛ یعنی زندانی نمودن متهم قبل از ثبوت جرم برای تحقیق و کشف جرم؛ آنچه از روایات و فتاوای فقها استفاده می شود قدر متیقّن از این نوع زندان اتهام مربوط به قتل می باشد، آن هم حد اکثر کمتر از هفت روز. در روایتی معتبر از حضرت امام صادق (ع) نقل شده است که فرمودند: «انّ النبی (ص) کان یحبس فی

تهمه الدّم ستّه ایام، فان جاء اولیاء المقتول بثبت و الّا خلّی سبیله.» (شیوهٔ پیامبر (ص) این بود که در اتهام قتل متهم را شش روز زندان می کرد، در این مدت اگر اولیای مقتول دلیلی علیه متهم می آوردند طبق آن کیفر می داد، وگرنه متهم را آزاد می نمود.) «۱»

و شاید بتوان حکم اتهام تجاوز به حقوق مهمهٔ دیگر از قبیل حقوق الناس را نیز- چنانچه از نظر اهمیت در حدّ قتل باشد- از این روایت استنباط نمود، در صورتی که شبهه و خوف فرار متهم وجود داشته باشد.

اما زندانی نمودن مخالفان سیاسی که با شیوه های غیر مسلحانه علیه حاکمیت فعالیت سیاسی می کنند، در زمان پیامبر اکرم (ص) و حضرت امیر (ع) سابقه ای نداشته است؛ و با آن که از ناحیهٔ منافقین و یا خوارج غیر از انتقاد، کارشکنی های زیادی علیه پیامبر (ص) و حضرت امیر (ع) صورت می گرفت ولی تا زمانی که اقدام مسلحانه ای از طرف آنان انجام نمی شد برخوردی با آنان به عمل نمی آمد.

و اساسا اصل اوّلی تسلط انسان بر خویشتن، و نیز اصاله البراءه اقتضا می کند که نتوانیم آزادی کسی را بدون مجوز و دلیل قطعی شرعی محدود و یا سلب نماییم؛ و همان گونه که گفته شد قدر متیقن از آن در غیر حدّ و تعزیر، اتهام قتل یا حقوق مهمهٔ دیگری است که در حدّ اتهام خون باشد و بدون زندانی نمودن استیفاء آن ممکن

---

(۱)- وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۲۱.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۳۴

نباشد. و در این گونه موارد نیز نهایت حقی که می توان سلب نمود، همان آزاد بودن متهم در مدت کشف جرم به خاطر عدم فرار می باشد؛

اما سایر حقوق فردی و اجتماعی مربوط به مال و عرض و اهل و خانواده، یا کار و شغل و سایر امورات متهم و حتی حضور در نماز جمعه- مطابق روایات- باید کاملا مراعات شود.

و رعایت تمام حقوق زنـدانی- به جز حق آزادی- اختصاص به نوع سوم زنـدان (اکتشافی) ندارد؛ بلکه در زندان به عنوان حدّ یا تعزیر نیز جاری می شود. و مقصود از حقوق اجتماعی تمام حقوقی است که هر اجتماع- بر حسب زمانهای مختلف- به افراد جامعهٔ خود می دهـد؛ همچون حق ملاقات با خانواده و دوسـتان، ادامـهٔ کسب و کار و تنظیم امور مربوط به آن، تعلیم و تعلّم، گرفتن وکیل برای هر امری و از جمله دفاع از خود، حفظ بهداشت و سلامت جسم و جان خود و نظایر اینها.

و از جمله حقوق مهم زندانی- اعم از زندان اکتشافی یا زندان به عنوان حدّ و تعزیر- حفظ حیثیت و آبروی اوست که در شرع مقدس نسبت به آن تأکید زیاد شده است.

از حضـرت امام صادق (ع) روایت شده که فرمودند: «کسی که علیه انسان مؤمنی چیزی را نقل کند و هدف او این باشد که به واسـطهٔ آن خبر او را تضـعیف نموده و آبرویش را بریزد و در نزد مردم بی اعتبار ساخته و از چشم مردم بیندازد، خداوند چنین کسـی را از ولاـیت خود خـارج سـاخته و به سوی ولایت شـیطان رهسـپار می سازد، و شـیطان هم او را تحت ولایت خود نمی پذیرد.» «۱»

حفظ حیثیت و کرامت انسانی منحصـر به مسلمان و مؤمن نیست، بلکه در آیات و روایات معصومین (ع) نسبت به حفظ آبرو و حیثیت همهٔ انسانها حتی غیر مسلمانان

تأکید شده، و علاوه بر آن به نیکی کردن و عدالت با آنان ترغیب و توصیه شده است:

لَا یَنْهَاکُمُ اللّهُ عَنِ الَّذِینَ لَمْ یُقَاتِلُوکُمْ فِی الدِّینِ وَ لَمْ یُخْرِجُوکُمْ مِنْ دِیَارِکُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَیْهِمْ، إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطِینَ «۲» (خداوند شما را از نیکی و عدالت دربارهٔ مخالفان خود که با

---

(۱)- وسائل الشیعه، کتاب الحج، ج ۱، باب ۱۵۷، حدیث ۲.

(۲)- سورهٔ ممتحنه (۶۰): آیهٔ ۸.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۳۵

شما نجنگیدند و از شهر و دیارتان اخراج نکردند، نهی نمی کند؛ همانا خداوند دادگران را دوست می دارد.)

بنابراین اعلام هر اتهام یا جرمی برای فرد بدون رضایت او شرعا جایز نیست، مگر در موارد خاصّی که در شرع بیان شده است. و اگر از این راه یا راه های دیگر خسارت آبرویی یا غیر آن به فرد زندانی وارد شود باید جبران گردد.

مسائل متفرقهٔ حدّ و تعزیر

(سؤال ۲۵۲۲) آیا کسی که نعوذ باللّه استمناء یا گناه دیگری انجام داده، باید خود را برای اجرای حد و یا تعزیر به حاکم شرع معرفی نماید؟

جواب: توبه کافی است و لازم نیست آن را اظهار کند و یا خودش را به کسی معرفی نماید.

(سؤال ۲۵۲۳) آیا استمناء جزو گناهان کبیره محسوب است یا صغیره؟

جواب: اگر چه گناه زنا از آن بزرگتر است، ولی آن را هم نمی توان گفت گناه صغیره است.

(سؤال ۲۵۲۴) آیا حکم به مجازات تعزیری جزای نقدی مشروع است؟ تبدیل مجازات شلاق، زندان و تبعید به جزای نقدی چه حکمی دارد؟

جواب: ظاهرا حکم به جزای نقدی مانعی ندارد؛ ولی تبدیل آن وابسته به نظر جدید قاضی صالح است که مصلحت بداند.

(سؤال ۲۵۲۵) آیا شرعا مجازاتی به جز

حدّ، تعزیر، قصاص، دیه، ارش و کفاره مجاز است؟

جواب: مجازات از مادۀ «جزاء» است و جزاء در برابر گناه است. پس اگر کسی کاری که موجب یکی از امور ذکر شده باشد نکرده باشد، موضوع مجازات منتفی است و مزاحمت نسبت به او ظلم است.

(سؤال ۲۵۲۶) آیا حکومت شرعا مجاز است هر جا مصلحت بداند مجازات تعزیر وضع نماید، یا موارد تعزیر شرعا مشخص و منصوص است؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۳۶

جواب:: تعزیر به معنای تأدیب است، و تأدیب در برابر گناه است. در مواردی که برای گناه از ناحیۀ شرع حدّ خاصّی مشخص نشده، حاکم شرع واجد شرایط برای جلوگیری از توسعۀ گناه حق دارد گناهکار را ادب نماید. و تأدیب و کیفیت و مقدار و مراتب آن بسته به نظر حاکم شرع صالح است؛ او باید مصالح جامعه و شرایط زمانی و مکانی و موقعیت گناهکار را در نظر بگیرد، و چه بسا عفو و گذشت اصلح باشد، و بسا لازم است به توبیخ و تهدید اکتفا کند. و آخرین مرتبۀ تعزیر ضرب یا حبس یا تعزیر مالی، و یا امور دیگری است که در زمان ما بتواند در تنبّه و اصلاح مجرمین مؤثر باشد.

در نهج البلاغه می خوانیم: «اولی الناس بالعفو اقدرهم علی العقوبه» «۱» (شایسته ترین مردم به عفو، قادرترین آنان به مجازات است). و باز می خوانیم: «اقیلوا ذوی المروءات عثراتهم فما یعثر منهم عاثر الّا و ید اللّه بیده یرفعه.» «۲» (از لغزش افراد با شخصیّت بگذرید، چرا که هیچ یک از آنان لغزشی نمی کند مگر این که دست خدا به دست اوست و او را بلند می نماید.)

و در «غرر و

درر آمـدی» می خوانیم: «ربّ ذنب مقـدار العقوبه علیه إعلام المذنب به.» «۳» (چه بسا گناهی که مجازات آن، همان فهمانـدن آن است به شخص گناهکار.)

و بالاخره نسبت به هر گناه تأدیب جایز است؛ ولی تأدیب مراتب دارد و الزامی هم نیست.

(سؤال ۲۵۲۷) آیا شرعا می توان در مواردی که شارع حدّ تعیین نکرده است مازاد بر «مادون الحد» یعنی ۷۴ ضربه شلاق به هر عنوانی مجازات کرد؟

جواب: تـأدیب مراتب دارد و به نظر حـاکم شـرع عاقـل و آگـاه به مصالـح اسـلام و جـامعه و مرتبـهٔ گنـاه و موقعیت اجتمـاعی گناهکار و شرایط زمانی و مکانی بستگی دارد؛ و الزامی هم نیست و کمتر از حدّ می باشد.

(سؤال ۲۵۲۸) در تعزیر به غیر شـلّاق (از قبیـل حبس، جریمـهٔ نقـدی، محرومیت از حقوق اجتمـاعی، تبعیـد و ...) مـا دون الحدّ چگونه محاسـبه می شود؟ و آیا اصولاً تعزیر به غیر شـلاق سقفی دارد؛ و یا به هر میزان می توان مجرم را تعزیر کرد و لو بلغ ما بلغ؟

---

(۱)- نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۵۲.

(۲)- همان، شمارهٔ ۲۰.

(۳)- غرر و درر، ج ۴، ص ۷۳، حدیث ۵۳۴۲.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۳۷

جواب:: به نظر این جانب تعزیر منحصـر در شـلاق زدن نیست و حبس و جریمهٔ مالی، محرومیت از برخی حقوق به طور موقت و ماننـد اینها نیز مجاز است؛ ولی مراتب دارد. و حتی المقـدور با عفو و گـذشت یا توبیخ و تهدید باید مشـکل را حلّ نمود. و همان گونه که شـلاق بایـد کمتر از حـدّ باشـد مقـدار زندان و یا سایر چیزهایی که با آنها تعزیر محقق می شود باید متناسب با همان تعزیر شلاق باشد که کمتر از

حدّ است. حاکم شرع نیز باید مصالح اسلام و جامعه و شخص را در نظر بگیرد.

خداونـد در خطـاب به پیـامبر اکرم (ص) می فرمایـد: وَ لٰا تَزٰالُ تَطَّلِعُ عَلىٰ خٰائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلّٰا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اصْفَحْ إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ «۱» (ای پیـامبر؛ پیوسـته از خیانت اکثر آنهـا- اهل کتاب- مطّلع می شوی، پس آنها را عفو کن و نادیـده بگیر، همانا خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.) تعزیر برای انتقام جویی از مجرم نیست، بلکه برای اصلاح اوست.

(سؤال ۲۵۲۹) در جرایمی که تعزیر به طرق مختلـف تجـویز شـده است، آیـا لازم است معـادل سـقف تعزیر بـا شـلاق مقـدار مشـخص از حبس و یا مقدار مشـخص جریمهٔ نقدی باشد، یا این که معادل ۱ تا ۷۴ ضـربه شلاق در حبس و جریمهٔ نقدی هیچ ضابطهٔ مشخصی ندارد؟

جواب: همان گونه که اشاره شد تعزیر با شلاق باید کمتر از حد باشد. و همین نسبت- هر چند تقریبی- باید در تعزیر با زندان و جریمـهٔ نقـدی و غیر آن نیز مراعات گردد. و به طور کلّی تعزیر قابل عفو و گذشت است و به نظر حاکم شـرع صالح وابسـته است. و تعیین مرتبهٔ آن- بر حسب مراعات مصالح- بر عهدهٔ او می باشد؛ ولی در هر صورت باید کمتر از حدّ باشد.

(سؤال ۲۵۳۰) آیا حاکم شرع می تواند در صورت صلاحدید حدود الهی و تعزیرات را مورد عفو قرار دهد؟

جواب: در مورد حدود اگر موجب حدّ با اقرار متهم ثابت شود، حاکم اسلامی

---

(۱)- سورهٔ مائده (۵): آیهٔ ۱۳.

می تواند عفو کند؛ ولی اگر با بیّنه ثابت شود نمی تواند. و امّا در مورد تعزیر اگر جرم از

قبیل تجاوز به حقوق النّاس باشد تنها با گذشت صاحب حق حاکم شرع می تواند آن را عفو نماید؛ ولی اگر از قبیل حق اللّه باشد حاکم شرع در صورت مصلحت می تواند آن را عفو کند.

و ظاهرا قوانین جزایی نهادینه شده در کشور ما- که متعهد به موازین اسلامی هستیم- در غیر مورد حدود معیّنهٔ شرعی از قبیل تعزیرات شرعی می باشند. و لذا در صورتی که موجب تضییع حقوق دیگران و یا جرأت مجرمین نشود حاکم اسلامی می تواند با مدارا برخورد کند؛ و حتی المقدور و سخت گیری نشود، زیرا بسیاری از این سخت گیری ها موجب زدگی مردم از اسلام و همهٔ ارزشهای دینی می گردد.

(سؤال ۲۵۳۱) در قانون مجازات اسلامی در باب شرایط حدّ سرقت آمده: «شخص سارق پدر صاحب مال نباشد» ولی در خصوص این که سارق مادر صاحب مال نباشد قانون سکوت کرده است. این در حالی است که قرآن حقوق والدین بر فرزند را یکسان قرار داده، و نیز روایات معصومین (ع) نیز نه تنها مادر را دارای حقوق برابر با پدر دانسته، بلکه حقوق بیشتری برای مادر قائل شده اند. با این حال آیا می توان اسقاط حد شرعی را به مادر صاحب مال تسرّی داد یا خیر؟

جواب: مسأله بین فقها محل خلاف است، و احوط الحاق مادر است به پدر؛ و همچنین است در باب قصاص. بلکه از مذاق شرع استفاده می شود که اهتمام به مادر بیش از پدر است. چنانکه در حدیث صحیح وارد شده: «مردی خدمت پیامبر (ص) آمد و پرسید: یا رسول اللّه به چه کسی احسان نمایم؟ حضرت فرمود: به مادرت. دو مرتبه همین سؤال را تکرار نمود و آن حضرت

همین جواب را دادند. برای سومین مرتبه همین سؤال را تکرار کرد و حضرت فرمودند: به مادرت. در دفعهٔ چهارم سؤال نمود، و پیامبر فرمودند: به پدرت «۱».

و در هر دو باب (یعنی باب قصاص و حدود) ممکن است استدلال شود به

---

(۱)- کافی، ج ۲، ص ۱۵۹.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۳۹

حدیث: «ادرءوا الحدود بالشّبهات.»؛ «۱» (با اندک شبهه ای اجرای حدود را متوقف کنید.) زیرا قصاص نیز حد است.

(سؤال ۲۵۳۲) کسی که عمل زشت و حرام استمناء را انجام می دهد چه حدّ و مجازاتی را اسلام برای او مقرر کرده است؟ و آیا برای کسی که به این عمل مبتلا شده راه حلّی وجود دارد؟

جواب: عمل استمناء علاوه بر حرام بودن و داشتن تعزیر در صورت ثبوت شرعی، برای سلامتی انسان نیز مضرّ می باشد؛ و با تصمیم و تقویت ایمان می توان از آن پرهیز نمود. در ضمن برای ازدواج سخت گیری نکنید و حتی المقدور اقدام نمایید تا از عمل زشت استمناء نجات پیدا کنید.

(سؤال ۲۵۳۳) در شرایط امروزی اگر کسی به پیامبر اسلام (ص) و یا اهل البیت (ع) اهانت و جسارت نماید آیا شخص شیعه یا مسلمان می تواند او را شخصا به مجازات برساند یا خیر؟

جواب: اهانت به پیامبر اسلام (ص) و ائمهٔ اطهار (ع) از گناهان بزرگ است و در صورت احراز شرعی دارای کیفر می باشد؛ ولی احراز جرائم دارای کیفر و اجرای حدود و تعزیرات دینی برای آنها باید توسط دادگاه صالح و قاضی شرع جامع الشرائط انجام شود.

(سؤال ۲۵۳۴) نظر به این که طرح اصلاح مواد ۵۱۳، ۵۱۴ و ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی در دستور مجلس است، خواهشمند است

نظرات فقهی خود را پیرامون موارد ذیل مرقوم فرمایید؛ پیشاپیش از بذل توجه و عنایتتان کمال تشکر و امتنان را داریم.

«مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی»

الف- مادهٔ ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی: هر کس به مقدسات اسلام و یا هر یک از انبیای عظام یا ائمهٔ اطهار (ع) یا حضرت صدیقهٔ طاهره (س) اهانت نماید، اگر مشمول حکم سابّ النّبی باشد اعدام می شود؛ و در غیر این صورت به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد.

---

(۱)- وسائل، ۴/ ۲۴، مقدمات الحدود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۴۰

سؤال ۱- چه مواردی جزو مقدسات اسلام است؟

سؤال ۲- اهانت شامل چه مواردی است؟ آیا اگر کسی بگوید پیامبر (ص) یا امام علی (ع) این مسأله را خوب نفهمیده اند (نعوذ باللّه) یا اشتباه کرده اند، یا با شرایط زمانی ما آنها نمی توانند الگو باشند، آیا از مصادیق اهانت است؟

سؤال ۳- تشخیص اهانت به عهدهٔ کیست؟ قاضی، عرف خاص یا عرف عام؟

سؤال ۴- چگونه اهانت می تواند مشمول حکم سابّ النّبی (ص) شود؟ آیا حکم سابّ النّبی (ص) حکم خاص نیست؟

سؤال ۵- اگر کسی پیش از صدور حکم از اهانت و یا سبّی که کرده است نادم شود، چه حکمی دارد؟

جواب: در رابطه با مادّهٔ ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی:

اولا- مقصود از «سبّ» ناسزاگویی و فحش دادن است؛ و شامل هر اهانتی نمی شود و مجازات اعدام منحصر در سابّ النّبی (ص) نیست، بلکه سبّ امامان معصوم (ع) و سبّ فاطمهٔ زهرا (س) نیز، بلکه سبّ همهٔ انبیاء الهی مشمول این حکم می باشد، به شرط این که:

الف- سبّ در حال اختیار نه اکراه و در حال عادی نه عصبانیت شدید و فشار روحی و

یا جنون آنی انجام شود.

ب- از راه بیّنهٔ شرعی یا اقرار در دادگاه صالح و در محیط آزاد ثابت شود، نه در محیط زندان و ترس و بازجویی.

ج- اجرای حکم توسط دادگاه دارای آثار منفی مهم نباشد.

ثانیا- اعدام هر چند در مورد سبّ حدّ شرعی است، اما اگر ثبوت آن در دادگاه صالح با اقرار باشد- نه با بیّنه- حاکم اسلامی می تواند گذشت نماید.

و سایر اهانتها حرام و موجب تعزیر می باشند، و چون هدف از تعزیر تأدیب و تنبّه طرف و دیگران می باشد، نسبت به انواع اهانت و مرتکب آن و موارد آن و شرایط زمانی و مکانی متفاوت است. و مجازات آن دارای مراتبی است، از موعظه و تخویف و تهدید و بی اعتنایی شروع می شود تا نوبت به مراتب بالاتر برسد، و تشخیص آن

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۴۱

بسته به نظر حاکم شرع مجتهد عادل و آگاه به زمان است؛ و می تواند بنابر برخی ملاحظات آن را ببخشد. از امیر المؤمنین (ع) نقل شده: «ربّ ذنب مقدار العقوبه علیه اعلام المذنب به.» «۱» (چه بسا گناهی که مقدار مجازات آن فقط فهماندن آن به گناهکار می باشد.) این جهات لازم است در متن قانون گنجانده شود؛ و از ناحیهٔ شرع مجازات مشخصی تعیین نشده است.

و امّا پاسخ سؤالها:

جواب ۱- قدس به معنای منزّه بودن و پاکی است، مقدّسات اسلام اموری است که ذاتا پاك و از هر عیب و نقصی منزّه است و قداست آنها از ناحیهٔ اسلام نزد همهٔ مسلمانان ثابت شده است؛ نظیر قرآن مجید، کعبهٔ معظّمه، مسجد الحرام، مسجد النّبی (ص)، مسجد اقصی، قبور ائمهٔ اطهار (ع) احکام و موضوعات

قطعیه و ضروریهٔ اسلام مانند نماز، روزه، حج و امثال اینها؛ و ممکن است برخی امور نزد برخی مقدس باشند و نزد برخی دیگر تقدس آنها احراز نشده باشد. و باید شخص اهانت کننده نسبت به مقدس بودن آن چیز از ناحیهٔ اسلام و نزد همهٔ مسلمانان، آگاهی داشته باشد.

ضمنا سبّ مقدسات هر مذهبی از مذاهب اسلام و یا تقدّسات سایر ادیان الهی- هر چند ادیان تحریف شده- نیز جایز نیست. در قرآن کریم می خوانیم: وَ لَا تَسُبُّوا الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَیَسُبُّوا اللَّهَ عَدْواً بِغَیْرِ عِلْمٍ «۲» (به خدایانی که در برابر خداوند می خوانند دشنام ندهید مبادا آنان نیز از روی عناد و جهالت به خداوند دشنام دهند.)

جواب ۲- هر گفتار یا کرداری که جنبهٔ تحقیر و مسخره کردن و تجاوز به حریم انسان داشته باشد اهانت محسوب است. اگر کسی بگوید- مثلا- امام علی (ع) نفهمیده یا اشتباه کرده و منظورش بدگویی و تحقیر آن حضرت باشد اهانت است؛ ولی اگر برای آن حضرت احترام قائل است لیکن در اثر عدم شناخت و ضعف عقیده خیال

---

(۱)- غرر و درر آمدی، ج ۴، ص ۷۳، حدیث ۵۳۴۲، چاپ تهران، سال ۱۳۴۶ ه ش.

(۲)- سورهٔ انعام (۶): آیهٔ ۱۰۸.

می کند آن بزرگوار نیز مانند مجتهدین خطا و اشتباه داشته است، و یا چون زمان و مقتضیات آن تغییر کرده نمی توانیم روش آن حضرت را برای این زمان الگو قرار دهیم اهانت محسوب نمی شود، بلکه اشتباه کرده است و باید او را ارشاد نمود. اهانت هر چند در بعضی موارد امر قصدی نیست- مانند این که کسی نعوذ باللّه از

روی عمد به قرآن لگد بزند- ولی در بسیاری از موارد و نیز مورد سؤال امری قصدی است و در جایی صادق است که گوینده قصد تحقیر داشته باشد، و قصد او برای قاضی احراز شود؛ و قهرا راهی جز اقرار در محیط آزاد وجود ندارد. و در صورت شک «الحدود تدرأ بالشّبهات». و خلاصه این که هر عمل یا گفتار انسان که امکان وجود و یا عدم اهانت در آن باشد، مصداق اهانت بودنش منوط به قصد می باشد.

جواب ۳- تشخیص اهانت هر چند بر عهدهٔ قاضی است که می خواهد حکم صادر نماید، ولی لازم است:

اولا- قصد اهانت برای قاضی احراز شود و راهی جز اقرار شخص در محیط آزاد وجود ندارد.

ثانیا- قاضی باید فرهنگ و عرف منطقهٔ اجتماعی و مذهب متهم را در نظر بگیرد؛ زیرا ممکن است برخی تعبیرات در عرف عام اهانت باشد ولی در عرف خاص اهانت و تحقیر محسوب نگردد. و در صورت شک و تردید نمی توان تعزیر نمود؛ زیرا «الحدود تدرأ بالشبهات».

جواب ۴- همان گونه که یادآور شدم سبّ و شتم رسول خدا (ص) و ائمهٔ هدی (ع) حکم خاصّی دارد و مجازات آن از حدود الهی است، ولی سایر اهانتها تعزیر دارد و خصوصیات و مقدار آن تابع نظر حاکم شرع واجد شرایط است.

جواب ۵- اگر سبّ به مرحلهٔ ارتداد و انکار اصل اسلام و نبوّت از روی عناد برسد توبهٔ مرتد هر چند بین خود و خدا مقبول است ولی در مرتد فطری مرد پس از ثبوت نزد حاکم شرع با بیّنه، حدّ باید اجرا گردد؛ ولی اگر با اقرار ثابت شود حاکم شرع می تواند بنا به مصالحی

گذشت کند و حکم اجرا نشود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۴۳

و اگر سبّ به مرحلهٔ ارتداد و انکار اسلام و نبوّت نرسد قبل از ثبوت نزد حاکم اگر توبه کند توبهٔ او قبول است؛ و در سایر اهانتها نیز اگر قبل از ثبوت نزد حاکم توبه کند توبهٔ او قبول است و جای تعزیر نیست.

ب- مادهٔ ۵۱۴ قانون مجازات اسلامی: هر کس به حضرت امام خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی رضوان اللّه علیه و مقام معظم رهبری به نحوی از انحاء اهانت نماید به حبس از شش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.

سؤال ۱- با توجه به این که رهبران جامعه به لحاظ موقعیتشان خود را در معرض توجه، اعتراض و ایراد مردم قرار داده اند، اگر فردی به آنان اهانت نماید (با توجه به عدم ورود دلیل نقلی و وجود نمونه های فراوان گذشت و عدم پیگیری در زمان امام علیّ (ع) چنین حکمی شرعی می باشد؟

سؤال ۲- اگر این اهانت از روی عصبانیت و ناراحتی و فشارهای زندگی و اجتماعی باشد چه حکمی دارد؟

سؤال ۳- جملهٔ «به نحوی از انحا» مبهم است، لذا موجب آرای متناقض در محاکم شده است؛ لطفا نظر خود را پیرامون موارد اهانت به رهبر جامعه که مشمول مجازات باشد بنویسید؟

جواب ۱- تذکر دادن و انتقاد غیر از اهانت است. مولی امیر المؤمنین (ع)- با این که از نظر ما معصوم بودند- از انتقاد استقبال می کردند. «۱»

اگر کسی از مردم تقاضای تذکر و انتقاد کند معنای آن تقاضای اهانت نیست.

اهانت تحقیر و تذلیل است؛ و هیچ کس حق ندارد خود را در معرض تحقیر و ذلّت قرار دهد.

اهانت به هیچ مسلمانی-

چه رسد به رهبران و علمای دینی و سایر دانشمندان- جایز نیست و حرام می باشد، و مرتکب هر فعل حرامی مستحق تعزیر و تأدیب است، و مقدار و کیفیت آن چنانکه گذشت تابع نظر حاکم شرع- با رعایت حدود و شرایط آن و سنخیت میان گناه و مجازات- است.

---

(۱)- نهج البلاغهٔ صبحی صالح، خطبهٔ ۲۱۶.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۴۴

اهانت به رهبران و عالمان دینی اگر فرضا به نوعی باشد که مستلزم اهانت به نظام اسلامی و مردمی باشد طبعا گناه آن بزرگتر و مجازات آن شدیدتر است؛ و اگر چنین نباشد خود آنان با دیگران تفاوتی ندارند. و به طور کلی حفظ و مراعات احترام و موقعیت رهبران با وضع قانون و مجازات اثر معکوس دارد؛ باید کاری کرد که ایمان و علاقهٔ مردم تقویت گردد. شیوهٔ مولی امیر المؤمنین (ع) چنین بود که در برابر اهانت کنندگان با سعهٔ صدر و عفو و گذشت برخورد می کردند؛ با این که اهانت به آن بزرگوار چه بسا اهانت به اصل اسلام تلقی می شد.

در اخبار مستفیضه ای وارد شده است: «ان اللّه تبارك و تعالی یقول: من اهان لی ولیّا فقد ارصد لمحاربتی و أنا اسرع شی ء الی نصره اولیائی.» «۱» (خدای تبارک و تعالی می گوید: هر کس به یکی از اولیای من اهانت نماید همانا خود را آمادهٔ محاربه با من نموده است. و من در یاری اولیای خود از هر چیزی شتابان تر می باشم.)

جواب ۲- اگر عصبانیت و فشار روحی به گونه ای باشد که عرفا از انسان سلب اختیار کرده باشد مجازات جایز نیست؛ و در صورت شک «الحدود تدرأ بالشّبهات».

و اصولا برای رفع مفاسد

باید ریشه ها و علت ها را کشف و جبران نمود؛ برخورد با معلول ها کار عبث و غیر معقولی است.

جواب ۳- هر رفتار و گفتاری که جنبهٔ تحقیر و مسخره داشته باشد اهانت است، و در این جهت فرقی بین رهبران و دیگران نیست؛ اهانت به هیچ انسانی جایز نیست، ولی تذکر دادن و انتقاد اهانت نیست.

ج- مادهٔ ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی: هر کس به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی به وسیلهٔ نامه یا شکوائیه یا مراسلات یا عرایض یا گزارش یا توزیع هر گونه اوراق چاپی یا خطی با امضا یا بدون امضا اکاذیبی را اظهار نماید یا با همان مقاصد اعمالی را بر خلاف حقیقت رأسا یا به عنوان نقل قول به شخص حقیقی یا

---

(۱)- کافی، ج ۲، ص ۳۵۱.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۴۵

حقوقی یا مقامات رسمی تصریحا یا تلویحا نسبت دهد اعم از این که از طریق مزبور به نحوی از انحا ضرر مادی یا معنوی به غیر وارد شود یا نه، علاوه بر اعادهٔ حیثیت در صورت امکان باید به حبس از دو ماه تا دو سال و یا شلاق تا هفتاد و چهار ضربه محکوم شود.

سؤال ۱- ضرر چیست و مصادیق آن کدام است؟

سؤال ۲- آیا تشویش اذهان عمومی حکم فقهی و شرعی دارد؟ تعیین مصداق آن به عهدهٔ کیست؟

سؤال ۳- تشویش اذهان مقامات رسمی در اسلام و از نظر فقه چه حکمی دارد؟

تعیین مصداق آن به عهدهٔ کیست؟

سؤال ۴- در صورتی که ضرری (چه مادی، چه معنوی) متوجه شخص حقوقی یا حقیقی نشده باشد، آیا بازهم جرم محسوب می شود که مجازات داشته

باشد؟

جواب ۱- اضـرار به معنای ایجاد خسارت و نقص در جان یا مال یا آبروی انسان است؛ مثل این که به او اهانت کننـد یا نسـبت دروغ یا خلاف بدهند و به شخصیت اجتماعی او لطمه وارد نمایند.

جواب ۲ و ۳ و ۴- صـرف تشویش اذهان از عناوین محرّم شرعی و دارای کیفر نیست؛ بلکه اگر مصداق یکی از عناوین محرّمماننـد تضـییع حقوق دیگران قرار گیرد حرام است و حـاکم شـرع واجـد شـرایط در صورت احراز آن بـا بیّنه و یا اقرار متهم در محیط آزاد- و در مورد اضـرار به غیر، احراز داشـتن قصد اضرار به غیر، که قهرا جز اقرار راهی وجود ندارد- می تواند در حدّ معقول و متنـاسب بـا گنـاه تعزیر نمایـد. و در صورتی که متهم ادعـای غیر عمـدی یـا عـدم آگاهی از حرمت آن را نمود، و یا مـدعی شـد که نسبت مربـوطه به نظر او صـدق و مطـابق بـا حقیقت و واقعیت بوده، تعزیر او جـایز نیست؛ زیرا «الحـدود تـدرأ بالشـبهات». بلی اگر عمـل او موجب خسارت و ضـرر مادی یا معنوی بر شـخص حقوقی یا حقیقی شـده باشـد بایـد به هر حال جبران نماید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۴۶

(سؤال ۲۵۳۵) مستدعی است نسبت به مسائل زیر نظر مبارک را مرقوم فرمایید:

۱- اصولا در زمان غیبت حضرت ولیّ عصر (عج) حدود الهی جاری می شود؟

۲- در صورت مثبت بودن جواب سؤال فوق آیا حدود باید در محضر مردم جاری شود؟ و اگر چنین است چه تعدادی از مردم حضورشان لازم است؟

۳- در فرض لزوم اجرای حدود در ملأ عام، آیا در این زمان که حساسیت های ویژۀ خارجی و

داخلی نسبت به این مسأله مطرح است می توان آن را ترک کرد؟

جواب: ۱- تشریع حدود الهی به منظور تعدیل و اصلاح جامعه و دفع مفاسد بوده و نمی توان گفت که در زمان غیبت حضرت ولیّ عصر (عج)- هر چند غیبت طولانی شود- خداوند صلاح جامعه و دفع مفاسد را نخواسته است؛ منتهی الامر اجرای حدود شرایطی دارد، و از جمله این که توسط حاکمیت شرعی صالح- هر چند در منطقهٔ خاصّی- انجام شود، و نیز مستلزم عوارض سوء مهمّی در جامعه نباشد.

ج ۲- هدف از اجرای حدود انتقامجویی از مجرم نیست، بلکه تنبّه مجرم و عبرت دیگران است. مثلاً در رابطه با حدّ زنا در قرآن می خوانیم: وَ لْيَشْهَدْ عَذابَهُما طائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ «۱» (باید مجازات آن دو- مرد و زن زناکار- را دسته ای از مردم مؤمن مشاهده کنند.)

ذکر «مؤمنین» برای این است که آنان که قولشان معتبر و حجت است گواهی دهند تا خبر اجمالاً منتشر شود و باعث تنبّه و عبرت دیگران شود، نه این که همهٔ اقشار حتّی رجّاله ها و فضول الرجال اجتماع کنند و جنجال برپا شود و در نتیجه عکس العمل های تند را در پی داشته باشد؛ در این رابطه بجاست به باب ۲۲ از ابواب مقدمات الحدود، وسائل، ج ۱۸، ص ۳۳۴ مراجعه شود.

ج ۳- اصل اجرای حدود لازم است؛ ولی در کیفیت آن باید همهٔ مصالح و جهات توسط حاکم شرع جامع الشرائط رعایت شود.

---

(۱)- سورهٔ نور (۲۴): آیهٔ ۲.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۴۷

مسائل قصاص

(سؤال ۲۵۳۶) آیا در قتل عمد هرگاه اولیای دم متعدد و همگی کبیر باشند، حق قصاص به طور استقلال به هر یک

می رسد یا مشروط است به اذن و موافقت بقیه، به طوری که اگر بعضی عفو کنند یا دیه بگیرند حق قصاص ساقط می شود؟

جواب: در فرض سؤال حق قصاص ساقط نمی شود، ولی اگر سایر ورثه حق خودشان را عفو کرده باشند بقیه می توانند قصاص کنند؛ ولی سهم دیهٔ آنها را به قاتل بپردازند و بعد از آن قصاص کنند؛ و اگر سایر ورثه دیه بخواهند باید سهم دیهٔ آنها را به خودشان بپردازند.

(سؤال ۲۵۳۷) در صورتی که یکی از اولیای دم صغیر باشد، آیا اولیای کبیر می توانند قصاص کنند و به مقدار سهم دیهٔ صغیر از مال خود به او بدهند یا باید صبر کنند تا کبیر شود و یا اجازهٔ او قصاص کنند؟

جواب: مسأله محل خلاف است؛ و بعید نیست ورثهٔ کبار با پرداخت سهم صغیر از دیه بتوانند قصاص کنند. ولی صبر کردن مطابق احتیاط است.

(سؤال ۲۵۳۸) در صورتی که اولیای دم همه صغیر باشند، آیا اگر مصلحت صغار باشد ولیّ می تواند قصاص نماید؟

جواب: نمی تواند قصاص کند، ولی با توافق قاتل می تواند دیه بگیرد و آن را به طور امانت حفظ کند؛ پس چنانچه صغار بعد از بلوغشان راضی به دیه شوند آن را تحویل صغار بدهد، و اگر عفو کردند یا این که خواستند قصاص کنند به قاتل برگرداند.

(سؤال ۲۵۳۹) اگر مجنیّ علیه فوت شد و قبل از فوت، جانی و ضارب را عفو کرد، آیا نسبت به قصاص عفو او تأثیر دارد یا نه؟ و اگر جنایت وارده سرایت کند و موجب فوت شود چطور؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۴۸

جواب:: اگر جنایت را بدون توجه به سرایت آن عفو کرده باشد،

محتمل است ولیّ دم حق قصاص داشته باشد؛ هر چند خلاف احتیاط است.

(سؤال ۲۵۴۰) اگر شخصی که هیچ رابطۀ سببی و نسبی با مقتول و صاحبان خون ندارد، شخصی را به اعتقاد این که محکوم به قصاص است بکشد بعد معلوم شود مورد قصاص نبوده است، قتل عمد است یا خطا و یا شبه عمد؟

جواب: در فرض سؤال اگر می دانسته غیر ولیّ خون حق قصاص ندارد، یا احتمال می داده، حکم قتل عمد دربارۀ او جاری می باشد؛ ولی اگر معتقد به جواز بوده و به اعتقاد این که به وظیفۀ شرعی خود عمل می کند اقدام به قتل کرده باشد، ظاهرا حکم شبه عمد را دارد.

(سؤال ۲۵۴۱) اگر کسی دو نفر را در حال لواط ببیند و هر دو را بکشد غافل از این که باید با اجازۀ حاکم شرع باشد، آیا قصاص ثابت است؟

جواب: اگر لواط آنها برای قاضی شرع ثابت نشود حکم به قصاص می کند؛ مگر در صورتی که بیننده به طور قطع فکر می کرده است آن دو نفر مهدور الدم هستند. و اگر لواط آنها ثابت شود محل اشکال است.

(سؤال ۲۵۴۲) آیا شخص مجنیّ علیه حق دارد جانی را از قصاص عفو نماید یا نه؟ آیا از قبیل «اسقاط ما لم یجب» نیست؟ و آیا در صورت داشتن چنین حقی، اولیای دم می توانند دیه بگیرند؟

جواب: مسأله بین فقها مورد اختلاف است و به نظر این جانب اگر چه ظاهر آیۀ شریفۀ وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِیِّهِ سُلْطاناً «۱» (هر کس مظلومانه کشته شد همانا برای ولیّ او قدرت و حق- قصاص- قرار داده ایم.) این است که قصاص مستقیما حق ولیّ دم است،

ولی با توجه به این که ذی حقّ اولا و بالذّات خود مقتول است ممکن است گفته شود که آیهٔ شریفه وارد در مورد غالب است و ناظر به صورت عفو مجنیّ علیه نیست و مجنیّ علیه حق عفو دارد؛ و چون سبب قتل قبل از مرگ مقتول محقق

---

(۱)- سورهٔ إسراء (۱۷): آیهٔ ۳۳.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۴۹

شده است، دلیل بطلان «اسقاط ما لم یجب» این گونه موارد را شامل نمی باشد. بنابراین اگر مجنیّ علیه قصاص و دیه- هر دو- را عفو کند اولیای دم حقّ هیچ کدام را ندارند؛ و اگر قصاص را با توافق به دیه عفو کرده باشد، اولیای دم حقّ گرفتن دیه را دارند؛ و اگر بدون توافق به دیه قصاص را عفو کرده باشد، چون در قتل عمد بدون توافق با قاتل دیه ثابت نیست، ظاهرا اولیای دم حق مطالبهٔ دیه را هم ندارند؛ ولی مع ذلک کلّه، احوط تصالح است.

(سؤال **۲۵۴۳**) زید با اجازهٔ عمرو به خانهٔ عمرو وارد شده است، بعد از مدتی بین آنان بر سر مسائل مالی مشاجره و سپس نزاع روی داده است؛ عمرو در حالی که چاقویی در دست داشته از زید می خواهد از خانهٔ او خارج شود، چون زید توجهی نمی کند عمرو به او فحاشی کرده و سپس طرفین با یکدیگر گلاویز می شوند. در این حال زید مچ دست عمرو را گرفته در حالی که چاقو همچنان در دست عمرو بوده به ناحیهٔ شکم عمرو فرو رفته موجب مرگ او می گردد. در فرض مذکور آیا می توان زید را قاتل عمرو دانست یا خیر؟ از آنجا که زید قصد قتل نداشته

است اگر قاتل عمرو باشد آیا قتل عمدی محسوب می شود؟

جواب: اگر مرگ عمرو مستند به عمل زید باشد قاتل بودن او قطعی است، پس اگر زید با توجه و قصد چاقو را در شکم عمرو فرو کرده قتل عمدی است، وگرنه قتل خطاست و دیه دارد؛ مگر این که عمرو قصد چاقو زدن به زید را داشته و زید به قصد دفاع از خود دست او را گرفته و قهرا بدون قصد چاقو به شکم عمرو فرو رفته است.

(سؤال ۲۵۴۴) فردی تحت اکراه بسیار شدید اقدام به قتل نموده است؛ آیا قصاص متوجه اکراه کننده است یا وی؟ (اکراه در حدّی بوده که اگر فرد مزبور از قتل خودداری می کرده خودش مقتول می شده.)

جواب: حکم تابع اقوی بودن نسبت قتل به «سبب» است یا «مباشر».

(سؤال ۲۵۴۵) بیماری که مرض او قابل علاج نباشد و از مرض خطرناک رنج می برد و ادامهٔ معالجهٔ او فقط چند روزی بیشتر موجب ادامهٔ حیات او نمی باشد، آیا پزشک و بستگان او جایز است به عنوان ترحّم معالجهٔ او را قطع کنند؟ در این صورت آیا حکم قتل را دارد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۵۰

جواب:: قتل اگر چه از روی ترحّم باشد جایز نیست و تمام احکام قتل بر آن جاری می باشد؛ ولی اگر پزشک صلاح بیمار را در اقدام به معالجه نداند و دخالت نکند، عدم دخالت در این فرض قتل نیست و اشکال ندارد.

(سؤال ۲۵۴۶) شخصی که به قصاص نفس محکوم شده، آیا تجهیز وی قبل از قصاص لازم است، یا تغسیل و تکفین بعد از قصاص بلامانع است؟

جواب: بلی لازم است؛ و در صورت تخلف از روی جهل

یا فراموشی و یا گناه و عمد، تجهیز بعد از قصاص واجب است.

(سؤال ۲۵۴۷) در مواردی که بین اولیای دم در قتل عمدی یک یا چند نفر صغیر باشد و اولیای کبیر می خواهند رضایت دهند و مطالبهٔ دیه نمایند، چنانچه ولیّ یا قیّم صغیر از طرف وی اعلام رضایت کند آیا مسموع است؟ و بر فرض مسموع نبودن تکلیف دادگاه چیست؟ آیا باید منتظر کبیر شدن صغیر باشد یا وجه دیگری دارد؟ همچنین اگر بین اولیای دم مجنون وجود دارد تکلیف چیست؟

جواب: در فرض سؤال ولیّ شرعی صغیر و مجنون و غایب، اگر چه حق عفو بلاعوض را ندارد ولی بعید نیست گفته شود با رعایت مصلحت مولّی علیه حق انتخاب قصاص یا دیه را دارد؛ بلی اگر بلوغ صغیر و امید افاقهٔ مجنون و دسترسی به غایب نزدیک باشد به نحوی که انتظار و تأخیر حکم تا زمان ارتفاع حجر (صغیر بودن و جنون و غیبت) آنها محذوری نداشته و مستلزم تضییع حق کسی نباشد، انتظار لازم است.

(سؤال ۲۵۴۸) کسی که به مجازات اعدام یا قصاص نفس محکوم شده است، آیا می توان هنگام اجرای مجازات او را بی هوش کرد تا درد و رنج را متوجه نشود؟

جواب: در قصاص که حق الناس است محل اشکال می باشد و تابع رضایت ذی حقّ است. و در اعدام جزایی تابع حکم قاضی واجد شرایط است.

(سؤال ۲۵۴۹) در اجرای تعزیرات و حدود و قصاص استفاده از داروهای بی حسّی و بی هوشی جایز است یا خیر؟

جواب: در موارد قصاص و قطع عضو اشکال دارد، و در موارد ضرب تازیانه جایز نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۵۱

(سؤال ۲۵۵۰) قطع عضو شخص

محکوم به قصاص عضو یا حدّ قطع، با دستگاه چه حکمی دارد؟

جواب: مانعی ندارد.

(سؤال ۲۵۵۱) عضو قطع شده بر اثر مجازات قصاص یا حدّ متعلق به چه کسی است؟

و آیا شخصی که مجازات شده می تواند آن را دوباره به بدن خود پیوند کند؟ در این مورد آیا بین حدّ و قصاص تفاوتی هست؟

جواب: در حدّ نمی تواند؛ و در قصاص اگر صاحب حق اجازه دهد مانعی ندارد.

(سؤال ۲۵۵۲) سقط جنین در چه صورتی قصاص دارد؟ و اگر پزشکی به درخواست والدین اقدام به سقط جنین کرد چه مسئولیتی دارد؟

جواب: در سقط جنین قصاص نیست و فقط دیه ثابت است و پزشک با درخواست والدین نیز حق سقط جنین را ندارد. و در این صورت بعید نیست دیه را به طبقهٔ بعد از والدین بدهکار باشد، چون بر والدین عنوان قاتل تسبیبی صادق است؛ هر چند احوط تصالح است.

(سؤال ۲۵۵۳) در موردی پدر و پسری که متهم به شرکت در قتل هستند، هر دو دستگیر و بازداشت گردیده اند. پس از گذشت قریب به یک ماه پدر در زندان فوت کرده است و پسر هنوز در بازداشت به سر می برد. سؤال این است: اگر دادگاه حکم به قصاص داد، در این مورد آیا باید حکم به پرداخت نصف دیه کند؟ به عبارت دیگر دادگاه باید حکم به قصاص با پرداخت نصف دیه به متهم حاضر صادر کند یا این که به دلیل فوت یک متهم متعرض مسأله نشود؟

جواب: اگر برای دادگاه ثابت شد که قتل به شرکت پدر و پسر واقع شده، نسبت به پسر حکم مذکور جاری است؛ بدین گونه که اولیای دم می توانند نصف دیهٔ او

را بدهند و او را قصاص نمایند. و اما نسبت به پدر پس از مرگ او آیا قصاص به دیه منتقل می شود و باید نصف دیه از ترکۀ او پرداخت شود یا لازم نیست و با فرار تفاوت دارد، مسأله محل خلاف است؛ و احوط تصالح است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۵۲

(سؤال ۲۵۵۴) همان طور که اطلاع دارید ولیّ دم بعد از ثبوت قصاص می تواند شخصا قاتل را قصاص کند یا وکیل بگیرد. در مورد قصاص عضو در بعضی موارد در اجرای این حکم با اشکال رو به رو می شویم. مثلاـ اگر کسی به دلیل جنایت بر چشم فردی که موجب زوال بینایی او شده محکوم به ازالۀ بینایی چشم خود شد و ازالۀ بینایی بدون لطمه زدن به سازمان چشم جانی نیز امکان پذیر باشد، در این صورت آیا مجنیّ علیه اگر چشم پزشک نباشد باید به یک چشم پزشک متخصص وکالت دهد؟ در صورتی که اگر او به غیر متخصص وکالت دهد قطعا مماثلت در قصاص که مورد نظر قطعی شارع است رعایت نخواهد شد. در این گونه موارد تکلیف چیست؟

جواب: در این قبیل امور که تصرف در بدن غیر است، وکیل باید مورد اعتماد و کارشناس و متخصص در کاری باشد که به او محول می شود وگرنه حق اجرا ندارد؛ و در هر صورت اگر خطا کرد ضامن است. و اگر دسترسی به متخصص نیست قهرا قصاص منتفی است و به دیه تبدیل می گردد.

(سؤال ۲۵۵۵) عدّه ای بر این عقیده اند که اگر در پرونده های قتل، اولیای دم مدعی قتل عمدی باشند ولی متهم منکر عمدی بودن قتل شود و دلایل موجود در پرونده

به گونه ای باشد که برای حاکم شرع علم حاصل نشود، حاکم شرع قبل از احلاف متهم حق ندارد که قتل را شبه عمد یا خطای محض تلقی کرده و در مقام صدور حکم برآید. نظر حضرتعالی چیست؟

جواب: در مفروض سؤال، پس از اتفاق طرفین در اصل قتل، چون ولیّ دم مدعی عمد است و قاتل منکر آن می باشد، به مقتضای قاعدهٔ «البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر» (اقامهٔ بیّنه بر مدعی است، و قسم خوردن بر منکر) با فرض عدم بیّنه بر عمد بودن قتل، ولیّ حق دارد منکر را قسم بدهد و او قسم می خورد بر عدم تعمّد.

البته این امر در صورتی است که طرح دعوی بدین گونه باشد که ولیّ مدعی تعمّد باشد و قاتل منکر آن.

(سؤال ۲۵۵۶) اگر یک زن مسلمان مرد مسلمان نامحرم را که به او تجاوز می کرد در حین عمل تجاوز بکشد (در حال دفاع از خود) از نظر فقهی چه حکمی برای این زن باید کرد؟ (قصاص، دیه، یا ...) اگر آن زن مسلمان نباشد چه تغییری در حکم به وجود می آید؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۵۳

جواب:: در رابطه با این مسأله احادیث مستفیضه ای «۱» از ائمه (ع) وارد شده و مورد عمل فقها نیز می باشد. من به نقل یک حدیث صحیح معتبر اکتفا می کنم:

عبد اللّه بن سنان قال: سمعت ابا عبد اللّه (ع) یقول فی رجل اراد امرأه علی نفسها حراما فرمته بحجر فاصابت منه مقتلا، قال: لیس علیها بینها و بین اللّه عزّ و جلّ، و ان قدمت الی امام عادل اهدر دمه.» «۲» (عبد اللّه بن سنان گفت: از ابی عبد اللّه-

امام صادق (ع)- شنیدم که راجع به مردی که می خواهد به نحو حرام به زنی تجاوز نماید و آن زن سنگی را به طرف مرد پرتاب کرد که موجب قتل او شد، فرمودند: «بر آن زن بین وی و خدایش چیزی نیست، و اگر آن زن نزد حاکم عادل برده شد باید خون آن مرد را هدر اعلام نماید.»)

در این حدیث نامی از مسلمان بودن مرد یا زن نیست، بلکه ملاک حرام بودن آن زن است برای آن مرد؛ پس اگر آن زن بر آن مرد حلال باشد این حکم جاری نیست.

و بالاخره دفاع یک حق طبیعی است برای همهٔ انسانها.

(سؤال ۲۵۵۷) اگر یکی از شهود بر قتل عمد و دیگری بر اصل قتل شهادت دهد و قاتل بر نفی قتل عمد قسم بخورد، آیا قتل شبه عمد ثابت می شود؟

جواب: حکم شبه عمد جاری است.

---

(۱)- «حدیث مستفیض» به حدیثی گفته می شود که از چندین طریق و سند به امام معصوم برسد، ولی موجب قطع و یقین نشود.

(۲)- وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۴۴، باب ۲۳ از ابواب قصاص النفس، حدیث ۱.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۵۴

مسائل دیات

[مسائل عمومی دیه]

(سؤال ۲۵۵۸) شخصی در منزل خود مورد تهاجم چند نفر قرار می گیرد و یکی از ضاربین را می کشد، آنگاه یکی از ضاربین قصد کشتن قاتل را می کند و قاتل نیز پیش دستی کرده و او را نیز می کشد، بعدا ورثهٔ مقتولین به عنوان دیه املاک قاتل را متصرف می شوند؛ آیا آنها چنین حقی را داشته اند؟

جواب: در فرض سؤال اولیای مقتولین حق تصرف در اموال و املاک قاتل را ندارند. برای این که اگر قاتل در مقام دفاع چاره ای جز

کشتن آنها نداشته خون مقتولین هدر می باشد و اولیای آنها حق قصاص و دیه ندارند؛ و اگر آنها را ناحق کشته باشد، چون قتل عمدی بوده اولیای آنها حق قصاص داشته اند و بدون مراجعه به حاکم شرع و مصالحه به دیه حق گرفتن دیه نداشته اند.

(سؤال ۲۵۵۹) اختیار دیه از بین شش چیز، آیا با دیه دهنده است یا دیه گیرنده؟

جواب: از مجموع روایات استفاده می شود که اگر دیه دهنده یکی از اجناس شش گانه را اختیار کند، دیه گیرنده حق امتناع از پذیرفتن آن و مطالبهٔ چیز دیگر را ندارد؛ ولی اگر هر دو به پرداخت چیز دیگر کمّا و کیفا توافق کنند اشکال ندارد.

(سؤال ۲۵۶۰) کسی که محکوم به قصاص نفس گردیده و می بایست تفاضل دیه را اخذ و سپس قصاص شود، آیا انتخاب نوع دیه در اختیار اوست یا کسی که موظف به پرداخت است؟

جواب: انتخاب آن با دیه دهنده است.

(سؤال ۲۵۶۱) در یک حادثه رانندگی شخصی مقتول و چند نفر مجروح می شوند و به گواهی چند نفر و نیز هیأت کارشناس منشأ تصادف سرعت راننده و بی توجهی به تذکر کمک راننده بوده است؛ با این حال آیا می توان به حکم دیه یا قصاص عمل نمود؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۵۵

و چنانچه راننده بدون داشتن گواهینامه پایهٔ یک رانندهٔ اتوبوس شده باشد، آیا ضامن خسارت مالی و نیز شخص مقتول می باشد؟

جواب: اگر مقصر بودن راننده ثابت شود، قتل شبه عمد محسوب می شود که قصاص ندارد؛ ولی دیهٔ قتل و جراحات و خسارات مالی را ضامن است. و اگر ثابت شود که مقصر نبوده و ثبوت قتل و جراحات مستند به اقرار او نباشد بلکه مستند

به شـهادت شـهود باشـد، دیۀ مقتول و دیۀ جراحاتی که کمتر از یک بیسـتم دیۀ قتل کمتر نیست به عهدۀ عاقلۀ قاتل است؛ ولی هر خسارت مالی را که مسـتند به راننـده است- اگر چه مقصّر نباشـد- ضامن است؛ و همچنین دیـۀ جراحاتی که کمتر از یک بیسـتم دیـۀ قتل است و نیز دیۀ قتل و دیۀ جراحاتی که به مقدار یک بیسـتم دیۀ قتل یا بیشتر است ولی ثبوت آن مسـتند به اقرار راننده است همگی به عهدۀ راننده می باشد. و در صورت نزاع موضوعی، تحقیق و رسیدگی به عهدۀ قاضی شرع است.

(سؤال ۲۵۶۲) قتلی واقع شـده و ورثـۀ مقتول مدعی عمدی بودن قتل می باشـند، ولی هنوز برای دادگاه چیزی ثابت نشده و در اثنای آن متهم به قتل مرده است، آیا ورثه می توانند مدعی دیه باشند؟

جواب: اگر متوفّی اعتراف به قتل نموده می توانند دیه بگیرند، و دیه را باید از اصل مالش بدهند.

(سؤال ۲۵۶۳) در «جائفه» آیا شـرط است شـی ء خارجیماننـد چاقو و نظیر آن به داخل و باطن برسـد یا اگر در اثر ضـربت به ظاهر، داخل جراحت و شکستگی برداشت مصداق «جائفه» نیز می باشد؟

جواب: مفروض سؤال «جائفه» محسوب نمی شود و مقدار دیۀ آن طبق حکومت تعیین می شود. «۱»

(سؤال ۲۵۶۴) اگر کسـی چاقو یا نیزه یا تیر در بـدن کسـی فرو برد به طوری که از آن طرف بیرون آید، آیا دیۀ آن متعدد می شود؟ و آیا تفاوتی در اعضای بدن است یا نه؟

---

(۱)- «حکومت» یعنی شـخص مورد جراحت طبق فرض، قیمت صـحیح و سـالم او مشـخص می شود و مـا به التفاوت معیوب و سالم او از شخص وارد کنندۀ جراحت

گرفته می شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۵۶

و آیـا تفـاوتی بین کیفیت بیرون آمـدن است؟ مثلاـ در گلوله وقتی از آن طرف بیرون آیـد جراحت بیشتر می شود تا نسـبت به چاقو و نیزه؛ مقتضی است شئون و احکام آن را بیان فرمایید.

جواب: ظاهرا مقصود از «نافذه» که طبق بعضـی روایات دیهٔ آن صد دینار می باشد، آن است که جانی آلت جرح را در بعضی اطراف بدن که دیهٔ آن کمتر از صد دینار نیست- مانند دست و پا- فرو کند و از طرف دیگر خارج شود؛ و اگر از طرف دیگر خارج نشود از مصادیق «دامیه» و «متلاحمه» و نظایر آنها می باشد. و چون دیهٔ آن از ثلث دیهٔ کامله کمتر است، مساوات مرد و زن در آن بعیـد نیست و ذکر «رجل» در روایات ظاهرا به عنوان مثال است و خصوصـیت نـدارد. و اما «جائفه» که دیـهٔ آن ثلث دیـهٔ کامله می باشـد آن است که جانی آلت جرح را در عضوی از بـدن که دارای جوف است- مانند شـکم و سـینه و پشت و پهلو- فرو کنـد و به جوف برسد ولی از طرف دیگر خارج نشود، و اگر از طرف دیگر خارج شود دو جائفه محسوب شدن آن محل اشکال است، و احوط تصالح طرفین است. و در هر صورت فرقی بین آلات جرح نیست.

(سؤال ۲۵۶۵) شخصـی سـهوا چوبی به طرف بچه پرتـاب کرده و به چشم او خورده و قرنیـهٔ آن را مجروح سـاخته و بـا دو بـار جراحی و تحمل مخارجی بالاخره چشم بچه خوب شـده است، حال دیهٔ آن چقدر است؟ و آیا مخارج بیمارسـتان از دیه کسـر می شود؟ و

آیا بیکاری هایی که متحمل شده نیز کسر می شود یا نه؟

جواب: در فرض سؤال اگر قصد زدن بچه را نداشته و استناد ضرب به او نزد قاضی شرع با بینه ثابت شده نه با اقرار ضارب، دیهٔ جراحت به عهدهٔ عاقلهٔ ضارب است (یعنی خویشاوندان پدری او)؛ و اگر با اقرار ضارب ثابت شده باشد به عهدهٔ خود ضارب است. و مقدار دیه را باید قاضی شرع بعد از تحقیق از مقدار آسیب تعیین نماید. و هزینهٔ درمان را اگر با اختیار خود متحمل شده باشد از کسی حق مطالبه ندارد؛ بلی اگر به دستور ولیّ طفل خرج کرده باشد در صورتی که دیه به عهدهٔ خودش باشد می تواند مقداری را که خرج کرده است از دیه کسر کند، ولی اجرت بازماندگان از کار را نمی تواند کسر نماید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۵۷

(سؤال ۲۵۶۶) جوانی در یک منازعه دچار شکستگی فرو رفتهٔ استخوان جداری سمت چپ جمجمه گردیده و هنوز بعد از جرّاحی به حالت اول برنگشته است. عده ای از پزشکان نوع جرح را «منقله» دانسته و مصدوم را فقط مستحق دریافت پانزده درصد دیه می دانند. و عده ای دیگر علاوه بر این مقدار، او را مستحق ارش نیز می دانند؛ چون استخوان علاوه بر صدمه، هنوز به حالت اول بازنگشته است و مصدوم دچار نوعی نقص عضو شده است. در مورد استحقاق ارش نظر حضرتعالی چیست؟

جواب: اگر غیر از جابجا شدن استخوان ضربهٔ دیگری که دیهٔ مشخص ندارد وارد شده، مستحق ارش می باشد. و اگر در ضربه ای مقدار دیه برای هزینهٔ معالجه کافی نیست، بنابر احتیاط واجب تأمین کمبود آن لازم است. و در موارد اختلاف،

«الصّلح خير».

(سؤال ۲۵۶۷) در مورد سؤال پیش اضافه می کنم که جوان مورد نظر علاوه بر خونریزی روی «سخت شامه» و سه روز بی هوش بودن و عارضۀ لکنت زبان موقت، دو ضربۀ دیگر نیز بر سر او وارد شده است؛ ضربۀ اول بر فرق سر که نوع «جرح دامیه» تشخیص داده شده، و ضربۀ دوم در جلوی سر بالای پیشانی که این نیز «دامیه» تشخیص داده شده است. حال تعیین ارش او چگونه است؟

جواب: جراحات متعدده هر کدام حکم خود را دارد؛ یعنی اگر دیۀ مشخص دارد، مانند «دامیه» حکم آن جاری است؛ وگرنه ارش ثابت است. و باز تکرار می کنم اگر دیۀ مشخص شده برای جبران خسارت و علاج آن کافی نیست، بنابر احتیاط واجب جانی باید کمبود را بپردازد. زیرا وقتی در مورد حیوانات و سایر کالاها جانی باید همۀ خسارات را جبران نماید، در مورد انسان به طریق اولی باید خسارت جبران گردد. در سابق هزینۀ معالجات بسیار کم بوده، چون معالجات سطحی بوده است؛ ولی امروز با وجود جراحی های دقیق و پرهزینه نمی توان گفت جانی عهده دار آنها نیست.

(سؤال ۲۵۶۸) اگر کودکی خودش را بر پشت ماشینی بیاویزد و بعد از غلطیدن و افتادن از ماشین مجروح شود یا بمیرد، در حالی که رانندۀ ماشین بکلی بی خبر بوده چه کسی ضامن است؟

جواب: در فرض سؤال اگر راننده اصلا اطلاعی نداشته صدق استناد بعید است و طبعا ضامن نیست؛ و با فرض استناد به راننده، خود او ضامن است نه عاقلۀ او.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۵۸

(سؤال ۲۵۶۹) دو مقنّی به طور مشترک چاهی را حفر می کردند و دستۀ سطل خاک کشی آنها مورد

اطمینان هیچ کدام نبوده و هر دو احتمال پاره شدن آن را می داده اند، و بالاخره با پاره شدن آن و اصابت به سر فردی که ته چاه بود باعث مرگ او می شود؛ آیا هر دو ضامن هستند یا یک نفر از آنان؟

جواب: با فرض این که هر دو به خطرناک بودن آن توجه داشته اند و مقتول سطل را پر کرده و درخواست کشیدن نموده، فوت او ظاهرا مستند به هر دو می باشد و دیه تصنیف می شود.

(سؤال ۲۵۷۰) شخصی که راهنمای بچه ای بوده سلاحی در اختیار او و جهت آموزش می گذارد و تصادفا تیرها به راهنما اصابت کرده و او را کشته است؛ آیا راهنما بدون اجازهٔ والدین حق داشته سلاح در اختیار بچهٔ نابالغ بگذارد؟ آیا مقتول معاون قتل خود حساب نمی شود؟ و بالاخره دیهٔ او به عهدهٔ چه کسی است؟

جواب: در فرض سؤال آن راهنما حق نداشته اسلحه را در اختیار بچهٔ غیر بالغ قرار بدهد؛ و چون خود او با تیر بچه به قتل رسیده است بنابر احتیاط واجب باید عاقلهٔ بچه (یعنی خویشاوندان پدری او) با ورثهٔ مقتول با مصالحه، رضایت یکدیگر را تحصیل نمایند.

(سؤال ۲۵۷۱) شخصی عاقل سلاح را برای تمرین تیراندازی و نشانه گیری به دست پسر بچهٔ صغیر می دهد، با توجه به این که سلاح در حالت رگبار بوده و پسر بچه نتوانسته آن را نگه دارد در نتیجه خود آن شخص که سلاح را به دست بچه داده بود به قتل می رسد؛ آیا دیهٔ او به عهدهٔ عاقلهٔ آن صغیر است یا چون خود شخص باعث قتل خود بوده به عهدهٔ کسی نیست؟

جواب: در فرض سؤال بنابر احتیاط واجب عاقلهٔ

قاتل و ورثۀ مقتول با مصالحه رضایت یکدیگر را تحصیل نمایند.

(سؤال ۲۵۷۲) اگر شخصی از طریق غیر مستقیم باعث قتل پدر خود شود، مثلا دکتر گفته باشد: اگر خبر ناگهانی به او بدهند ممکن است سکتۀ قلبی به او عارض شود و پسر خبر فوت خواهر را به پدر داده و او مرده است؛ آیا قتل او عمد است و مانع از ارث قاتل می باشد؟ خبر دهنده پسر باشد یا دختر فرقی می کند یا نه؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۵۹

جواب:: ملاک در مانعیت قتل از ارث، عمدی بودن قتل به غیر حق است؛ و اگر قتل عمدی باشد مستقیم و غیر مستقیم بودن آن فرق ندارد. و قتل عمدی در صورتی صدق می کند که قاتل یا به قصد قتل کاری انجام دهد که موجب کشته شدن مقتول شود و یا این که کاری را با قصد انجام دهد که آن کار غالبا کشنده است و همان کار موجب کشته شدن مقتول شود. و در فرض سؤال اگر به قصد قتل خبر موحش بدهد و آن خبر سبب کشته شدن شنونده شود، قتل عمد صادق است؛ و اگر قصد قتل نداشته و تصادفا شنونده به سبب شنیدن آن خبر بمیرد، قتل عمد صادق نیست. بلی اگر قصد قتل نداشته ولی قصد ترساندن داشته و حال شنونده به نحوی بوده که ترساندن او و غالبا موجب مردن او بوده است، در این فرض نیز اگر ترساندن سبب کشته شدن او شود حکم قتل عمدی را دارد. و در مانعیت قتل عمدی از ارث فرقی بین پسر و دختر و ورّاث دیگر نیست.

(سؤال ۲۵۷۳) هرگاه قتل خطای محض

به علم قاضی ثابت شود، آیا دیه بر عهدهٔ عاقله است؟ در صورت قتل تسبیبی یا اقرار به قتل خطای محض چطور؟

جواب: بنابر احتیاط قاضی به علم خود حکم نکند، بلکه به اقرار یا بیّنه یا قسامه حکم نماید؛ و در اقرار دیه به عهدهٔ عاقله نیست و در بیّنه و قسامه به عهدهٔ عاقله است.

و در این موارد فرقی بین قتل مباشری و تسبیبی نیست.

(سؤال ۲۵۷۴) در مواردی که باید دیه رد شود آیا می توان قاتل را مجبور به دیه نمود؟

جواب: اگر نزد حاکم ثابت شود و حکم به رد دیه کند می تواند او را مجبور نماید.

(سؤال ۲۵۷۵) در صورتی که محجور یا مفلّس اقرار به قتل کند دیه به عهدهٔ کیست؟ دیهٔ قتل خطائی بر عهدهٔ کیست؟

جواب: اقرار صغیر و مجنون اعتبار ندارد؛ و در سفیه با اجازهٔ ولیّ از مال قاتل برداشت می شود. و در مفلّس به اقتضای آیهٔ فَنَظِرَةٌ إِلىٰ مَيْسَرَةٍ «۱» (و اگر بدهکار در سختی است تا زمان گشایش به او مهلت داده شود) باید به او مهلت داد.

---

(۱)- سورهٔ بقره (۲): آیهٔ ۲۸۰.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۶۰

(سؤال ۲۵۷۶) گرفتن خسارت مازاد بر دیه از صدمه زننده- مثل هزینهٔ درمان و دوران نقاهت صدمه دیده- چه حکمی دارد؟

جواب: اگر دیهٔ تعیین شده برای معالجه و جبران خسارت کافی نباشد، ظاهرا گرفتن مازاد تا معالجهٔ کامل حاصل شود مانعی ندارد.

(سؤال ۲۵۷۷) ماهنامهٔ دادرسی وابسته به سازمان قضایی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی در شمارهٔ نهم خود نظرات فقهی تعدادی از فقها را در باب جواز مطالبهٔ ضرر و زیان مازاد بر دیهٔ شرعی آورده است. استدعا دارد حضرتعالی برای غنای

مجموعه نظرات فقهی در این باره نظریهٔ خود را مرقوم فرمایید.

جواب: ظاهرا تعیین دیه برای عضو به منظور جبران خسارت بوده و در آن اعصار معالجهٔ عضو بر فرض امکان علاج بیش از مقدار دیه را نیاز نداشته، ولی اگر معالجه و جبران عضو به مقدار بیشتری نیاز داشته باشد جانی مقدار زاید را نیز باید بدهد.

اتلاف خواه اتلاف مال باشد یا اتلاف شخص یا اتلاف عضو، ضمان آور است.

و بالاخره بنابر احتیاط واجب اکثر الأمرین را باید بدهد.

و برای استدلال بر این امر آیهٔ شریفهٔ فَمَنِ اعْتَدىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدىٰ عَلَيْكُمْ «۱» (پس هر کس به شما تجاوز نمود، می توانید مانند آن، او را مجازات کنید.)

کافی است؛ زیرا اعتداء شامل تجاوز به مال و شخص و عضو خواهد بود. و مقصود از «مثل شی ء» ارزش آن است؛ و ارزش هر چیز به حسب زمان و مکان و شرایط تفاوت دارد، و اللّه العالم.

(سؤال ۲۵۷۸) ایراد ضرب و جرح با رضایت مجنیّ علیه چه حکمی دارد؟ کشتن انسانی با رضایت خود او چگونه است؟

جواب: جایز نیست، و بر فرض وقوع دیه ندارد.

(سؤال ۲۵۷۹) خودزنی و خودآزاری چه حکمی دارد؟

جواب: جایز نیست.

---

(۱)- سورهٔ بقره (۲): آیهٔ ۱۹۴.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۶۱

(سؤال ۲۵۸۰) معاون جرم تا چه مقدار در جبران خسارت ناشی از جرم سهیم است؟

جواب: به مقداری که مؤثر بوده و انتساب فعل به او صحیح می باشد؛ و تشخیص موضوع بر عهدهٔ عرف و کارشناسان می باشد.

(سؤال ۲۵۸۱) در دادگاهی قتلی شبه عمد تشخیص داده شده و اولیای دم در ابتدا و نه در حضور قاضی و به صورت کتبی، رضایت خود را

اعلام داشته ولی پس از مـدتی دادگاه به آن رضایت توجه نکرده و خواستار اعلام دوبارۀ رضایت است و اولیای دم پشیمان شده و رضایت نمی دهند. در این صورت گرفتن دیه- پس از پیدا شدن قاتل- برای اولیای دم جایز است یا نه؟

جواب: اگر رضایت و عفو اولیای دم که موجب برئ الـذّمه کردن قاتل است واقعا محقق شده باشد، برگشت از آن جایز نیست.

(سؤال ۲۵۸۲) یک نفر چند نفر را می کشد، اولیای یک مقتول طلب قصاص و اولیای مقتول دیگر طلب دیه می کنند. آیا با قصاص موضوع برای دیۀ مقتول دیگر باقی است و می توانند مطالبۀ دیه نمایند چون طالب قصاص نبوده، یا با قصاص از ناحیۀ اولیای یک مقتول برای اولیای مقتول دیگر برای دیه وجهی نیست؟

جواب: مسأله دارای شقوق کثیره و محل خلاف است؛ و اجمالا آنچه اولا به واسطۀ قتل عمدی ثابت می شود قصاص است، نه تخییر بین قصاص و دیه؛ و با تراضی طرفین دیه ثابت می شود و در فرض سؤال اگر همه بر قصاص توافق کردند دیه واجب نیست، و احوط توافق آنها است؛ ولی اگر یکی از آنان بدون استیذان از دیگران قصاص کرد، جمعی از فقها می گویند حق دیگران ساقط است چون موضوع منتفی شده و دیه ثابت نیست. همچنین است در صورتی که قاتل بمیرد یا اجنبی او را بکشد.

ولی در حدیث معتبر وارد شده که اگر قاتل فرار کند و او را نیافتند تا این که مرد، دیه از مال او برداشته می شود؛ و اگر مال ندارد از الأقرب فالاقرب خویشان او گرفته می شود؛ و اگر کسی را ندارد امام دیۀ او را می پردازد، «فانه

لا يبطل دم امرئ مسلم.» «۱»

---

(۱)- وسائل الشیعه، کتاب القصاص، باب ۸.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۶۲

(خون مسلمان هیچ گاه از بین نمی رود.) و این تعلیل در روایات دیگری نیز مذکور است. و هر چند محل کلام را نمی توان بر مورد فرار قیاس نمود زیرا در مورد فرار قاتل مقصر است و تبدیل به دیه طبیعی است، ولی عموم تعلیل اقتضا می کند که در مورد سؤال نیز به دیه تبدیل شود؛ بنابراین احوط راضی کردن اولیای مقتولین است.

(سؤال ۲۵۸۳) اگر یکی از شهود بر قتل عمد و دیگری بر اصل قتل شهادت دهد و قاتل بر نفی قتل عمد قسم بخورد، آیا قتل شبه عمد ثابت می شود؟

جواب: حکم شبه عمد جاری است.

(سؤال ۲۵۸۴) اگر کسی بدن میّت را آتش زد، دیۀ آن چه مقدار است؟

جواب: به طور کلی دیۀ بدن بی روح انسان و قطع و جرح اعضا و جوارح او یک دهم دیۀ بدن حیّ و قطع و جرح اعضای حیّ است؛ باید دید سوزاندن بدن میّت چه اندازه نسبت به اعضا و جوارح او مؤثر بوده است، و به همان اندازه حساب نمود.

(سؤال ۲۵۸۵) آیا کسی که ناخواسته باردار شده و شرایط داشتن فرزند را ندارد جایز است بچۀ خود را سقط کند؟ با توجه به این که او تازه ازدواج کرده و به آمریکا برای تحصیل رفته و از نظر اقتصادی وضعیت خوبی ندارد.

جواب: پس از انعقاد نطفه در رحم سقط آن حرام است و دیه هم دارد؛ و هر چه زمان بیشتر بر آن بگذرد گناه آن بیشتر و دیۀ آن هم بیشتر می شود. و اگر چهارماهه شده و روح در آن

دمیده باشد سقط آن حکم قتل یک انسان را دارد.

شما با توکل به خداوند هم درس بخوانید و هم به زندگی زناشویی خود ادامه دهید و دست به گناه نزنید؛ خدا بزرگ است و روزی دهنده و حلّال مشکلات؛ و بچه نور چشم و پارهٔ تن شماست. خیالات شیطانی را از خود دور نمایید.

(سؤال ۲۵۸۶) در قانون مجازات اسلامی دیهٔ قتل خطا و نیز دیهٔ جراحت (موضحه) «۱» و جنایت های زیادتر از آن را بر عهدهٔ عاقلهٔ مجرم می داند؛ و نیز در مادهٔ دوازده این قانون دیه را مجازات محسوب می کند.

---

(۱)- به زخمی که سفیدی استخوان دیده شود «موضحه» می گویند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۶۳

با توجه به اصل شخصی بودن مجازاتها در حقوق جزا، و نیز آیهٔ شریفهٔ وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْری* «۱» (هیچ کس وزر دیگری را متحمل نمی شود) ثبوت دیه بر عاقله چگونه توجیه می شود؟ و آیا مبنای ضمان عاقله ساختار اجتماعی زمان صدر اسلام بوده است، نظیر پیمان قبیله ای میان آنها؟

جواب: ثبوت دیهٔ خطا بر عاقله بین همهٔ فقهای شیعه و سنّی اجماعی است، و روایات فریقین بر آن دلالت دارد؛ و جمعی از فقهای سنّت دیهٔ شبه عمد را نیز بر عاقله می دانند. و بالأخره این مسأله از نظر فقهی مورد تردید نیست، و ظاهرا یک امر عقلایی است؛ زیرا در خطا یک حادثهٔ ناگواری رخ داده که مقصّری ندارد، خونی به ناحق ریخته شده که باید جبران شود، و اگر بر عهدهٔ جانی گذاشته شود او نوعا از هستی ساقط می شود، و اگر بین اقوام و خویشان متمکّن او توزیع شود، هم دیه پرداخت شده و هم

بر کسی ضرر معتنابهی وارد نشده است؛ و چون خویشان در معرض ارث بردن از او هستند پس در حقیقت بر اساس: «من له الغنم فعلیه الغرم» (هر کس بهره می برد، زیان نیز بر عهدهٔ اوست) عمل شده است. معمولاً برای هر کس یک گرفتاری مهمی پیش آید خویشان او اجتماع می کنند تا او را نجات دهند، این یک امر عقلایی متداول در همهٔ اقوام و ملل است، و اختصاص به صدر اسلام و ساختار قبایلی آن روزگار ندارد؛ هر چند ممکن است خصوصیات آن به حسب اختلاف زمان و مکان تفاوت داشته باشد.

(سؤال ۲۵۸۷) از روایات متعدد استفاده می شود که اسلام در تشریع دیهٔ قتل عمد توجه به سنّت رایج زمان خود داشته است، و در بعضی روایات (وسائل، باب ۱ دیات، روایت ۱۴) از امام صادق (ع) نقل شده که پیامبر (ص) به حضرت امیر (ع) فرمودند:

عبد المطلب در جاهلیت پنج چیز را سنّت قرار داد و اسلام آنها را امضا نمود، یکی از آنها صد شتر برای قتل عمد بوده است ...)

از طرف دیگر سنّت رایج آن زمان در مورد قتل خطا چنین بوده که بستگان پدری

---

(۱)- سورهٔ انعام (۶): آیهٔ ۱۶۴.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۶۴

انسان یک نوع تعهد و التزامی بین خودشان داشته اند که دیهٔ قتل و جنایات خطایی او را بپردازند؛ و علت آن، ساختار قبایلی آن زمان بوده که افراد و قبایل برای دفاع از خود در جنگها و منازعات نیاز شدید به کمک قبیلهٔ خود یا سایر قبایل هم پیمان داشته اند، و از همین جهت پیمانهای قبیله ای در آن روزگار بسیار رایج و مورد توجه بوده

است؛ پیامبر اسلام (ص) نیز این سنّت تاریخی را کاملا مراعات می نمودند، و پیمان حلف الفضول و سایر پیمانهای مذکور در تاریخ نمونه هایی از آن می باشد.

حال اگر از تتّبع در روایات و تاریخ به این نتیجه رسیدیم که دیه بر عاقله یک حکم تعبّدی محض نبوده، بلکه حکم امضایی شارع بوده است نسبت به سنّت رایج آن زمان- نظیر اصل تشریع دیهٔ صد شتر که قطعا امضایی بوده است- آیا می توان با تغییر فاحش ساختار اجتماعی روزگار ما و از بین رفتن سنّت فوق همان حکم را جاری ساخت؟

و این که حضرتعالی در توجیه حکم فوق در زمان کنونی فرموده اید: «توزیع دیه بر عاقله موجب می شود که هم دیه پرداخت شود و هم به کسی ضرر معتنابهی وارد نشود»، و یا این که «خویشان در معرض وارثیت قاتل قرار دارند، و من له الغنم فعلیه الغرم ...»،

و این که «در هر حادثه و گرفتاری نوعا بستگان انسان به کمک او اقدام می کنند ...»

حکمتهایی است که اعم از مدّعا می باشد و با امثال این حکمتها نمی توان حکم شرعی را به طور قطع ثابت نمود؛ آن هم در موردی که علاوه بر خلاف آیهٔ وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ*، خلاف اصل اولی نیز می باشد. و از طرفی عمدهٔ مستند فتوای فقها ظاهرا روایت ۱ باب ۲ دیات وسائل است که از سلمه بن کهیل داستان دیه بر عاقله را از حضرت امیر (ع) نقل می کند؛ و این روایت:

اولا- هر چند شیخ و صدوق نیز آن را نقل کرده اند، و لکن شهید ثانی در شرح لمعه آن را تضعیف نموده است.

ثانیا- مضمون روایت جز نقل قضاوت و

حکمی در قضیهٔ خاصّی از حضرت امیر (ع) بیش نیست؛ و هیچ ظهوری در حکم شرعی کلی ندارد.

ثالثا- چندین فقره از روایت فوق مورد اعراض فتوایی و عملی اصحاب می باشد؛ از جمله:

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۶۵

۱- آنجا که می گوید: «فان کان رجل منهم یرثه له سهم فی الکتاب ...» که ظهور دارد در وارث بودن بالفعل، و نیز داشتن سهم مفروض در قرآن، با این که فتوای اصحاب چنین نیست.

۲- آنجا که می گوید: اگر قاتل از ناحیهٔ پدر و مادر بستگان مساوی دارد دو ثلث دیه بر بستگان مرد از ناحیهٔ پدر قاتل، و یک سوم آن بر بستگان مرد از ناحیهٔ مادر او می باشد.

۳- آنجا که می گوید: اگر از ناحیهٔ هیچ کدام از پدر و مادر بستگانی ندارد دیه بر اهل شهر (موصل) توزیع می شود.

با این حال چگونه می توان به صدر این روایت برای مدّعا استناد نمود؟

از طرف دیگر چگونه می توان اجماع علمای شیعه را در این مسأله ادعا نمود، با این که شیخ در نهایه و ابن برّاج در مهذّب از بعضی اصحاب نقل می کنند که اگر قاتل قتل خطا تمکن مالی دارد عاقله دیه را از او دریافت می کند، و همین نظر را شیخ مفید در مقنعه (ص ۷۳۷) و نیز سلّار در مراسم اختیار نموده اند.

جواب: بر بودن دیهٔ قتل خطا بر عهدهٔ عاقله اجماع علمای شیعه و سنّی محقق است، بلکه اکثر علمای اهل سنّت قتل شبه عمد را نیز به آن ملحق نموده اند؛ و حتی شیخ مفید هم دیهٔ قتل خطا را بر عاقله می داند، منتهی الامر فرموده اند: «در صورت تمکن قاتل، عاقله پس از پرداخت به او

رجوع می کنـد.» در صورتی که بر این امر دلیلی اقامه نکرده انـد، و روایات عاقله هم بر این امر دلالت نـدارد. و ظاهرا این فتوا از مفید و سلّار فتوای استحسانی بوده است.

و دلیل عاقله منحصر به روایت سلمه بن کهیل نیست، بلکه اخبار کثیره از طریق فریقین بر این معنا دلالت دارد. و امضایی بودن اصـل دیـهٔ صـد شتر و نیز بودن دیه بر عـاقله نسبت به سـنّت رایـج آن زمان دلیل بر تغییر حکم با تغییر سـنّت زمان نیست؛ زیرا معلوم نیست که سنّت رایج آن زمان تمام موضوع برای حکم باشد.

آری اگر فقیه از تتبع در روایـات و تاریـخ، قرائن قطعی به دست آورد که تمـام موضوع و ملاـک قطعی برای حکم فوق همان سنّت رایج آن زمان بوده است، با تغییر آن سنّت تغییر حکم قابل قبول است؛ زیرا در حقیقت موضوع حکم تغییر یافته است.

و در این فرض از آنجا که نباید خون مسلمان از بین برود، «لا یبطل دم امرئ مسلم»،

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۶۶

دیهٔ قتل خطائی با عدم تمکن قاتل یا از بیت المال جبران می شود، و یا همان گونه که امروز رایج می باشد به وسیلهٔ بیمه تأمین خواهد شد. و نظیر همین حکم در جراحات خطائی نیز جاری می باشد.

(سؤال ۲۵۸۸) در قـانون مجـازات اسـلامی دیـهٔ جراحت هـای کمتر از موضـحه به عهـدهٔ خود جـانی می باشـد، نظر جنابعـالی چیست؟

جواب: در فقه شـیعه از ثلث دیـهٔ نفس به بالا بر عهدهٔ عاقله است و کمتر از آن بر عهدهٔ خود جانی است؛ و آن هم در صورت ثبوت به بیّنه نه اقرار یا صلح طرفین، زیرا در این دو صورت

بر عهدهٔ خود جانی است.

(سؤال ۲۵۸۹) آیا جنایت عمد و شبه عمد نابالغ و دیوانه نیز بر عهدهٔ عاقله می باشد؟

جواب: عمل نابالغ و مجنون هر چند عمد باشد در حکم خطا است، زیرا از عقل کامل محروم می باشند؛ و بر عهدهٔ عاقله است.

(سؤال ۲۵۹۰) آیا ضمان عاقله یک ضمان تکلیفی است یا ضمان وضعی و یا هر دو؟

جواب: ضمان عاقله یک حکم وضعی است که مستعقب حکم تکلیفی می باشد.

(سؤال ۲۵۹۱) آیا پرداخت ارش همانند دیهٔ مؤجّل است یا فوری؟

جواب: دیهٔ جراحات اگر بیش از ثلث باشد، و دیهٔ قتل هر دو در خطا به اقساط سه ساله پرداخت می شود؛ و ارش نیز حکم دیه را دارد.

(سؤال ۲۵۹۲) آیا در صدمات وارده بر بدن حکم دیه یکی است که در زن اگر به ثلث برسد به نصف بر می گردد؟

جواب: دیهٔ زن تا ثلث دیه با دیهٔ مرد مساوی است؛ و در زاید بر ثلث، دیهٔ زن نصف دیهٔ مرد است.

دیهٔ اهل کتاب

(سؤال ۲۵۹۳) تعدادی از همکاران این جانب در مجلس شورای اسلامی که از اقلیت های مذهبی می باشند سؤال زیر را از حضرتعالی دارند؛ خواهشمندم با پاسخ آن، این جانب و آنان را مستفیض فرمایید:

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۶۷

نظر به این که موضوع دیهٔ اهل کتاب و برابری آن با دیهٔ مسلمانان در برخی از محاکم عمومی و انقلاب با نظرات متفاوت بررسی و حکم صادر می شود که گاه سبب نگرانی و تضییع حق جوامع اهل کتاب می شود متمنّی است آن جناب فتوای موصوف مورد درخواست جوامع اهل کتاب را ارسال فرمایند که موجب سپاس خواهد بود.

«نمایندهٔ [...] در مجلس شورای اسلامی»

جواب: در رابطه با دیهٔ اهل

کتاب، فقهای اهل سنّت در دیهٔ آنان اختلاف نظر دارند؛ حنفیّه دیهٔ همهٔ اهل کتاب را مانند دیهٔ مسلمان- ده هزار دهم و قرائن آن- می دانند و غیر حنفیّه دیهٔ زرتشتی را هشتصد درهم می دانند ولی دیهٔ یهودی و نصرانی را شافعیّه چهار هزار درهم و مالکیّه و حنبلیّه نصف دیهٔ مسلمان می دانند.

و اما فقهای شیعه مشهور آنان دیهٔ هر سه فرقه را هشتصد درهم می دانند و بر این امر اخبار صحیحهٔ بسیاری دلالت دارد. و هر چند در برخی اخبار شیعه چهار هزار درهم و در برخی مانند دیهٔ مسلمان نیز ذکر شده ولی نوعا فقها این اخبار را حمل بر تقیه کرده و به آنها عمل نکرده اند. و شیخ طوسی رحمه اللّه علیه این اخبار را حمل نموده بر کسی که عادت دارد اهل کتاب را بکشد. و برخی از فقهای معاصر اخبار متعارض را حمل نموده بر اختیار دولت اسلامی بر حسب شرایط و موقعیت افراد. اما کثرت اخبار هشتصد درهم و صحت آنها و عمل مشهور فقها بر طبق آنها قابل اغماض نیست.

لیکن برای رفع دغدغه هموطنان و جلوگیری از تبلیغات مخالفین نظام اسلامی بویژه در شرایط جهانی امروزه راهی وجود دارد، بدین گونه که چون اهل کتاب در ذمّه یا امان دولت اسلامی می باشند ممکن است دولت در عقد و قرارداد ذمّه یا امان به عنوان شرط ضمن عقد لازم متعهد شود در صورتی که آنان به شرایط ذمّه و امان عمل نمایند، دیهٔ آنان را مانند دیهٔ مسلمانان پرداخت نماید که طبعا زاید بر هشتصد درهم از بودجهٔ دولت پرداخت می شود؛ و این موضوع در بودجهٔ کشور منظور می گردد

و به مصلحت نظام و کشور و جمع بین الحقوق می باشد، و مجلس شورای اسلامی نیز آن را تحت ضوابط و شرایطی تصویب می نماید. و مصادیق و موارد آن زیاد نیست تا مستلزم بودجهٔ سنگینی شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۶۸

مسائل مستحدثه

[سفر به سیارات دیگر]

(سؤال ۲۵۹۴) با توجه به پیشرفتهای علمی و امکان مسافرت انسانها به سیارات دیگر:

الف- آیا اصولاً مسافرت به کرات و سیارات و تحقیق و تفحص پیرامون آن جواز شرعی دارد؟

ب- در صورت عدم منع شرعی کیفیت ادای تکالیف شرعی در فضا و سیارات چگونه خواهد بود؟

ج- تعیین قبله در سیارات دیگر چگونه است؟ و آیا قبله در سیارات دیگر و در فضا همانند زمین خواهد بود؟

د- با توجه به متفاوت بودن موقعیت فلکی سیارات دیگر با زمین، تعیین اوقات شرعی چگونه است و چه شاخصه ای دارد؟

جواب: الف- دلیلی بر عدم جواز وجود ندارد؛ مگر این که احتمال خطر به حدّی باشد که چنین سفری عقلایی نباشد.

ب- معلوم است که کرات سماوی تقریبا نظیر زمین و غالبا دارای شب و روز هستند. بنابراین احکام شب و روز و ماه و سال را دارند؛ و اگر نداشته باشند هم بنابر احتیاط باید روی حساب کرهٔ زمین اعمال را انجام دهند.

ج- به سمت کرهٔ زمین بایستند کافی است.

د- اگر شب و روز متعارف داشته باشند، طبق شب و روز آنجا؛ وگرنه بر حسب شب و روز متوسط زمین اعمالشان را تنظیم می نمایند.

[احکام اسلامی و خشونت]

(سؤال ۲۵۹۵) آیا احکامی که در فقه اسلامی دربارهٔ جهاد ابتدایی، ارتداد، نجاست کفار، امر به معروف و نهی از منکر و ... وجود دارد، زمینه ساز نوعی خشونت دینی نیست؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۶۹

جواب:: تفصیل جواب در نامه نمی گنجد ولی به طور اجمال نکته هایی را یادآور می شوم:

۱- تشریع کامل و صحیح، تشریعی است که با نظام تکوین و طبیعت هماهنگ باشد، بلکه تشریع خود یکی از مظاهر تکوین

است و در نظام تکوین- معمولا-

نرمش با خشونت توأم است، و هر پدیده ای ترکیبی از دو قسمت نرمش و خشونت می باشد؛ قسمت نرمش بستر فعالیت و بهره دهی آن پدیده، و قسمت خشونت حافظ کیان و ثبات و محور تداوم آن پدیده است. از باب مثال و نمونه:

زمین مرکب است از جلگه های هموار و نرم و کوه های خشن و مرتفع؛ جلگه ها محل سکونت و آرامش انسانها و بستر کشت و زرع و بهره وری هاست، ولی ثبات و آرامش زمین به کوه های خشن و مرتفع وابسته است.

در سورهٔ مرسلات می خوانیم: وَ جَعَلْنا فِيها رَواسِيَ شامِخاتٍ «۱» (در زمین کوه های استوار و مرتفع قرار دادیم.)

و در سورهٔ نبأ می خوانیم: أَ لَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهاداً وَ الْجِبالَ أَوْتاداً «۲» (آیا زمین را گهواره و کوه ها را میخ های زمین قرار ندادیم؟)

شاخه های نرم و ملایم درختان بستر ثمردهی و بهره وری است و هیچ گاه ساقه یا ریشهٔ درخت ثمر نمی دهد؛ ولی بقاء و ثبات درخت به ریشه و ساقهٔ محکم آن می باشد.

محور ادراکات و حرکات و فعالیتهای انسان، اعصاب و عضلات نرم اوست؛ ولی ثبات بدن او به استخوانهاست و اگر ثبات بدن تأمین نگردد نظام ادراکات و فعالیت ها مختل می گردد.

بر این اساس اگر ما پذیرفتیم که تشریع احکام و دستورات از ناحیهٔ خداوند- که خالق ما و آگاه به مصالح ما می باشد- امری است ضروری و لازم، در عالم تشریع نیز هر چند غالب احکام و دستورات به منظور ساختن و تربیت انسانها به طور نرمش و

---

(۱)- سورهٔ مرسلات (۷۷): آیهٔ ۲۷.

(۲)- سورهٔ نبأ (۷۸): آیهٔ ۶.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۷۰

ملاطفت تشریع شده، و به اصطلاح: «اسلام شریعت سمحه و سهله می باشد» و در

آن به تسامح و گـذشت و عفو و اغمـاض سـفارش شـده، ولی اگر در مواردی بـا قاطعیت جلوی تبلیغات زهرآگین و منحرف کننـده گرفته نشود، اسـاس اخلاق و معنویات و شـریعت و قانون منهـدم و نظام جامعـهٔ دینی از هم می پاشـد. و همان گونه که معالجهٔ بیماری بدن درجات و مراتب دارد و بسا در حال ضـرورت و ناچاری به سوزاندن محل و یا قطع نیاز افتد، چنانکه گفته اند: «آخر الدّواء الکیّ»، (آخرین علاج سوزاندن است) در معالجات روحی و تربیت انسانها و اصلاح محیط اجتماعی نیز بسا به تندی و قاطعیت نیاز افتد.

یک مصـلح اجتماعی و دلسوز هر چنـد با نرمش و ملاطفت امّت خود را رهبری کند و برخورد او با آنان برخورد پدرانه باشد، ولی اگر احیانا با افراد خشن و تند و بی باک- که از آزادی و نرمشـها سوء استفاده می کنند- مواجه شود چاره ای جز برخورد تند ندارد؛ زیرا امنیت عمومی محیط از هر چیزی مهمتر است.

۲- در علـم اصـول فقـه بـابی مطرح شـده به نـام «بـاب تزاحم»؛ بـدین گـونه که اگر در مـوردی مصالـح و مفاسـد بـا یکـدیگر اصـطکاک پیدا کردند و جمع آنها میسّـر نبود، بر حسب حکم عقل و وجدان باید آنها را با یکدیگر سـنجید و هر کدام مهمتر است آن را دریـافت. از باب مثال: اگر دارویی برای معالجـهٔ سـرطان ضـرورت دارد و ضـررهایی هم بر آن مترتب است، چون ضرر سـرطان از همه بیشتر است ناچـار بایـد دارو را مصـرف نمود و ضـررهای جنبی آن را تحمل کرد. در مسائل اجتماعی نیز اگر در موردی مصلحت فردی با مصلحت کلی جامعه تزاحم پیدا کرد و جمع آنها

میسّر نبود، در این صورت ناچار باید مصلحت جامعه را بر مصلحت فرد مقدم داشت.

۳- هر چند جهاد را تقسیم کرده اند به جهاد ابتدایی و جهاد دفاعی، ولی به نظر می رسد برگشت همهٔ انواع جهاد به جهاد دفاعی است، و در حقیقت جهاد ابتدایی محض نداریم؛ و عقل و وجدان هر انسانی به لزوم جهاد دفاعی حکم می کند.

دفاع گاه از شخص است، و گاه دفاع از ناموس و یا مال و یا کشور، و گاه دفاع از حقیقت و عدالت اجتماعی و دفاع از یک ملت است. اگر فرض شود در کشوری مردم

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۷۱

آن- بر حسب فطرت خود- پاکند و طالب حق و عدالت می باشند ولی دستهٔ خاصی از قبیل قدرت طلبان و زورگویان، سیاست و اقتصاد و فرهنگ آن کشور را قبضه کرده اند و مانع از رشد و آگاهی مردم نسبت به علوم و معارف حقّه و حقوق خود می باشند و مردم محروم و ستمدیده به زبان حال و یا به زبان قال از دیگران می خواهند به کمک آنان بشتابند، آیا عقل و وجدان حکم نمی کند که لازم است در صورت توان با این اینگونه افراد مبارزه شود تا مردم مستضعف و ستمدیده نجات یابند و در نتیجه بتوانند به معارف حقّه و علم و فرهنگ غنی دست یابند و عدالت اجتماعی بین آنان برقرار شود؟

خداوند در سورهٔ نساء می فرماید: وَ مَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِی سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَهِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا «۱» (شما را چه شده که جهاد نمی کنید در راه خدا و مردان

و زنان و کودکان مستضعفی که می گویند:

پروردگارا، ما را از این آبادی که اهل آن ستمگرند بیرون فرما- نجات بده-!؟)

از این آیهٔ شریفه به خوبی استفاده می شود که مستضعفین و محرومانی که از ظلم ستمگران به ستوه آمده اند به زبان قال از آزادمردان و آزاداندیشان استمداد می کنند، و نجات آنان یکی از اهداف جهاد اسلامی می باشد.

و در سورهٔ بقره- در داستان طالوت و کشتن جالوت توسط داود پیامبر (ع)- می فرماید: وَ لَوْ لا دَفْعُ اللّٰهِ النّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لٰكِنَّ اللّٰهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعالَمِينَ «۲» (و اگر خدا بعضی از مردم را به وسیلهٔ بعضی دیگر دفع نمی کرد زمین تباه می شد، ولی خدا بر مردم جهان تفضّل دارد.)

و باز می فرماید: وَ قاتِلُوهُمْ حَتّٰى لا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلّٰهِ «۳» (با آنان بجنگید تا فتنه برافتد و دین مخصوص خدای یکتا باشد.)

و در سورهٔ حدید می فرماید: لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْكِتابَ وَ الْمِيزانَ لِيَقُومَ النّاسُ بِالْقِسْطِ وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَ مَنافِعُ لِلنّاسِ «۴» (به طور تحقیق ما

---

(۱)- سورهٔ نساء (۴): آیهٔ ۷۵.

(۲)- سورهٔ بقره (۲): آیهٔ ۲۵۱.

(۳)- سورهٔ بقره (۲): آیهٔ ۱۹۳.

(۴)- سورهٔ حدید (۵۷): آیهٔ ۲۵.

پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنان کتاب و مقیاس حق نازل کردیم تا مردم عدالت را اجرا نمایند؛ و آهن را نازل کردیم که در آن صلابت شدید و منفعت ها برای مردم می باشد.)

بر حسب مفاد این آیه، هدف از فرستادن انبیا اجرای عدالت اجتماعی است و پشتیبان آن صلابت آهن یعنی اسلحه می باشد.

و بالاخره هدف از جهاد اسلامی

اجرای عدالت و رفع فتنه و دفاع از معارف حقّه و حقوق اجتماعی انسانهاست، نه کشورگشایی.

در کتاب جهاد وسائل از امام پنجم (ع) راجع به حدود جهاد نقل شده: «و اوّل ذلک الدّعاء الی طاعه اللّه من طاعه العباد، و الی عباده اللّه من عباده العباد، و الی ولایه اللّه من ولایه العباد ... و لیس الدّعاء من طاعه عبد الی طاعه عبد مثله.» «۱» (اولین حدّ جهاد، دعوت به اطاعت و پرستش و ولایت خداست در برابر اطاعت و پرستش و ولایت بندگان خدا ... نه دعوت به رها کردن اطاعت بنده ای و اطاعت از بنده ای دیگر.)

۴- و اما راجع به ارتداد، اولا- باید توجه شود که تفتیش در عقاید و اعمال مردم حرام است؛ و اصل اولی سلامت و برائت انسانهاست؛ و ما هیچ گاه حق نداریم بدون دلیل روشن مردم را متهم نماییم، و یا به وسیلهٔ شنود یا تفحص، عقاید و اعمال مردم را جستجو کنیم. خداوند می فرماید: وَ لَا تَجَسَّسُوا «۲» (تجسّس و تفتیش نکنید.) و همان گونه که خداوند «ستار العیوب» است بندگان خدا نیز باید عیوب یکدیگر را بپوشانند، و حق ندارند آنها را فاش نمایند و به اصطلاح افشاگری کنند.

ولی آزادی انسانها نباید موجب تجاوز به حقوق دیگران شود؛ و بر این اساس تجاهر به ارتداد و فسق و پرده دری و هتک مقدسات مردم و تضییع حقوق آنان و آلوده کردن محیط سالم جامعه، به حکم عقل و شرع ممنوع است. اسلام هیچ گاه کفار را مجبور به پذیرش دین نمی کند و می دانیم که اصولا دین و عقیده با اکراه به دست نمی آید، لَا إِکْرَاهَ فِی الدِّینِ «۳» ولی شخص

مسلمان سابقه دار در اسلام اگر علنا مرتد

---

(۱)- وسائل الشيعه، ج ۱۱، ص ۷، باب ۱ از ابواب جهاد العدو، حديث ۸.

(۲)- سورهٔ حجرات (۴۹): آيهٔ ۱۲.

(۳)- سورهٔ بقره (۲): آيهٔ ۲۵۶.

رساله استفتاءات (منتظرى)، ج ۲، ص: ۵۷۳

شود و مقدسات دينى را زير سؤال ببرد همچون غدهٔ سرطانى خواهد بود كه بتدريج به پيكر سالم جامعه سرايت مى كند، و چون شرط ارتداد داشتن عناد و لجاجت با حق است، پس چه بسا ارتداد از بعضى توطئه هاى سياسى عليه اسلام و جامعهٔ مسلمين حكايت مى كند و در حقيقت مرتد محارب با آنان مى باشد.

ضمنا بايد توجه شود كه مجرد اختلاف نظر در فهم مبانى اسلامى و استنباط احكام دينى امرى است طبيعى و هيچ كس حق ندارد درك و برداشت خود را مقياس حق قرار دهد و مخالفين خود را به ارتداد يا انحراف متهم نمايد.

و حتى اگر فرضا در شرايطى بر اجراى حكم مفسدهٔ بزرگترى مترتب شود، به حكم باب تزاحم از اجراى آن بايد صرف نظر كرد. در حديث معتبر از رسول خدا (ص) نقل شده: «لو لا انى اكره ان يقال: انّ محمّدا استعان بقوم حتى اذا ظفر بعدوّه قتلهم لضربت اعناق قوم كثير.» «۱» (اگر نبود اين كه خوش ندارم گفته شود:

محمّد از كسانى- در جنگ با دشمن- كمك گرفت ولى پس از پيروزى بر دشمن خود آنان را كشت، به طور قطع جمع كثيرى را گردن مى زدم.)

لا بد نظر پيامبر (ص) به كسانى بوده كه از روى سياستهاى روز به حضرت كمك مى كرده اند ولى كافر و يا مفسد بوده اند و بالاخره مستحق قتل بوده اند، ولى حضرت در آن شرايط قتل آنان را

صلاح نمی دانسته اند.

از این حدیث شریف استفاده می شود که در اجرای حدود الهی شرایط خاص زمانی و مکانی باید مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا اصل اجرای حدود برای سالم ساختن محیط اجتماعی است نه انتقام جویی از بزهکاران. چنانکه به طور کلی اجرای حدود اسلامی باید در محیط اسلامی برای تنبّه مسلمین انجام شود نه در محیط کفر. در حدیث معتبر از امیر المؤمنین (ع) نقل شده: «لا يقام على احد حدّ بارض العدوّ.» «۲»

(در زمین دشمن بر هیچ کس نباید حدّ جاری شود.) برای تفصیل مسأله لازم است به کتابهای فقهی مراجعه شود و این مطلب در این مختصر نمی گنجد.

---

(۱)- وسائل، ۳/ ۵، حدّ مرتد.

(۲)- وسائل الشیعه، ۱/ ۱۰، مقدمات الحدود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۷۴

۵- و اما مسألۀ نجاست کفّار، اولا نجاست کفار دلیل محکم روشنی ندارد و از باب احتیاط می باشد به ویژه نسبت به اهل کتاب که به نظر این جانب پاک می باشند، به شرط این که بدنشان آلوده به نجاست از قبیل خمر و خنزیر نباشد.

و ثانیا: بر فرض حکم به نجاست آنان، سنخ آن با نجاسات دیگر تفاوت دارد؛ زیرا واضح است که این حکم جنبۀ سیاسی دارد، نظیر بایکوت کردن بعضی دشمنان برای این که عقاید و اخلاق سوء آنان در اثر معاشرت به جامعۀ اسلامی سرایت نکند.

و مسألۀ بایکوت در سیاست های جهان امروز بسیار رایج است. هر چند با شدت و گسترش ارتباطات عصر کنونی موضوع بایکوت در معاشرت عملا منتفی می باشد.

۶- و اما مسألۀ امر به معروف و نهی از منکر، خداوند کریم برای تکمیل هدایت انسانها و سلامت محیط و جوّ زندگی آنان از آلودگی ها، امر

به معروف و نهی از منکر را بر همهٔ انسانهای مؤمن بدون استثناء واجب نموده است. در سورهٔ توبه می خوانیم:

وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ «۱» (همهٔ مردان و زنان مؤمن ولیّ یکدیگرند، تا به نیکی ها امر و از زشتی ها نهی نمایند.)

چون امر و نهی دیگران یک نحو دخالت در کار آنان محسوب است و بسا گفته شود بر خلاف آزادی و استقلال آنان می باشد، بر این اساس خدا- که مالک وجود ماست و حق فرمان نسبت به همه دارد- به عنوان مقدمه و زمینهٔ این فریضهٔ الهی همهٔ افراد جامعه را از زن و مرد نسبت به یکدیگر ولیّ و صاحب اختیار قرار داده، البته در شعاع انجام این فریضهٔ الهی؛ و بالاخره هدف از تشریع این فریضه، اصلاح محیط جامعه و پاک کردن جوّ خانواده و جامعه از آلودگی ها و تجاهر به فسق و بی بندوباری های علنی می باشد و تشریع آن ضروری و لازم بوده است.

---

(۱)- سورهٔ توبه: (۹): آیهٔ ۷۱.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۷۵

[جنگ و خشونت در اسلام]

(سؤال ۲۵۹۶) در بعضی نوشته های جنابعالی آمده است که اسلام با خشونت و خونریزی مخالف است و حتی همان جهاد ابتدایی هم در اسلام در حقیقت همان جهاد دفاعی است و جنگهای پیامبر (ص) همگی دفاعی بوده است؛ یعنی پس از تهاجم کفّار و مشرکین، پیامبر (ص) دستور دفاع را صادر می نمودند. اما از بعضی آیات قرآن خلاف این معنا استفاده می شود؛ مثلا در آیهٔ ۱۹۱ سورهٔ بقره آمده است: وَ اقْتُلُوهُمْ حَیْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ ...؛

یعنی کفار را هرکجا پیدا کردید به قتل برسانید. و در آیهٔ ۱۹۳ همین سوره آمده:

وَ

قَاتِلُوهُمْ حَتّى لَا تَكونَ فِتْنَةٌ ... یعنی کفـار را بکشـید تا فتنه ای در زمین نباشـد. و ظاهر این دو آیه دسـتور اعمال خشونت و نیز جهاد ابتدایی با کفار می باشد؟

جواب: اولاـ مقصود از جهـاد دفـاعی، دفـاع از توحیـد و عـدالت و حق است؛ و در تمام جنگهای پیامبر (ص) اصول فوق مورد تهاجم مشـرکین و کفّار محارب قرار گرفته بود و برای دفاع از این اصول و نیز نجات مردم مستضـعفی که گرفتار سـران کفر و شرک شده بودند دسـتور جهاد داده می شد تا آنان در یک فضای آزاد قرار بگیرند و با اختیار خود اسـلام و توحید را انتخاب نمایند.

و ثانیـا– آیات مورد اشاره در سؤال مربوط است به دسـتور آمادگی جنگی مسـلمان با مشـرکین مکه در سال شـشم هجری. در این سال پس از این که پیامبر (ص) به همراه بیش از هزار نفر از مسـلمانان برای حجّ خانهٔ خدا به سـمت مکه تا حدیبیه آمدند، مشرکین راه را بر آنان بستند و با تیر و سنگ به آنان حمله نمودند؛ و پیامبر (ص) با اصحاب خود همان جا قربانی نمودند و به مدینهٔ منوّره برگشتند مشروط بر این که سال آینده بتوانند حج را انجام دهند.

در این شـرایط آیـات قتال و جهاد با مشـرکین مکه نازل شـد یعنی آیات ۱۹۰ تا ۱۹۵ سورهٔ بقره: وَ قَاتِلُوا فِی سَبِیـلِ اللّهِ الَّذِینَ یُقَاتِلُونَکُمْ ...

(و با آنهایی که همواره با شـما قتال می کننـد قتال نمایید و بیش از حد به آنان تجاوز نکنید از مرز حق و عدالت خارج نشوید زیرا خدا متجاوزین از عدالت را دوست نمی دارد. و آنهایی را که شما را از

مکه با اذیت و کشتن و شکنجه بیرون کردند و پیوسته علیه شما فتنه انگیزی کرده و می کنند هرکجا یافتید بکشید، و در جوار

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۷۶

مسجد الحرام تا با شما وارد جنگ نشده اند وارد جنگ نشوید؛ اما هرگاه جنگ با شما را شروع کردند آنان را بکشید، زیرا پاداش کفار محارب جز این نیست. پس اگر دست از جنگ کشیدند شما نیز دست بکشید زیرا خدا بخشنده و رحیم است. و تا زمانی که شرک و فتنه انگیزی مشرکین علیه شما پایان یابد و غیر خدا پرستش نشود قتال را ادامه دهید، و هرگاه دست از فتنه و قتال کشیدند شما نیز از قتال دست بکشید که جز بر ظالمین و متجاوزین نباید شورش کنید. و اگر در ماه های حرام رجب، ذی قعده، ذیحجه و محرّم جنگ را شروع کردند شما نیز در همان زمان با آنان بجنگید، و در مقابل شکستن سایر حرمت ها شهر مکه، مسجد الحرام قصاص و مقابلهٔ به مثل نمایید.

و هر کس به شما تجاوزی نمود پاسخی مشابه به او بدهید، و از مرز تقوا خارج نشوید و بدانید که خدا با متقین است.

و در راه خدا انفاق کنید در راه دفاع از حق و اسلام و خود یا نیروهای خود را تباه نکنید و با دشمنان به احسان عمل نمایید که خدا با احسان کنندگان است.)

در این آیات- که ظاهرشان این است که همگی یک جا و برای یک مقصد نازل شده است- نکات مهمی وجود دارد:

۱- دستور اعمال خشونت و قتال و جهاد در مورد مشرکینی است که در ابتداء آنان خشونت را پایهٔ برخورد خود با

اسلام قرار داده و پیامبر (ص) و عدۀ زیادی از مسلمانان را از مکّه اخراج نموده و خود را برای حمله و تجاوز به مسلمانان تجهیز نمودند و پس از سدّ راه بر پیامبر (ص) و مسلمانان- که عازم حج خانۀ خدا بودند- آنان را مورد تجاوز و حمله با تیر و سنگ قرار دادند و پیوسته در چنین وضعیت جنگی قرار داشتند. از جملۀ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ ... که با صیغۀ مضارع ذکر شده، دوام و پیوستگی قتال مشرکین علیه مسلمانان استفاده می شود.

۲- از جملۀ وَ لَا تَعْتَدُوا ... به خوبی استفاده می شود که در حال دفاع متقابل نیز نباید از مرز حق و عدالت خارج شد.

۳- از جملۀ وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ ... استفاده می شود مشرکین علاوه بر شروع و

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۷۷

تداوم قتال با مسلمانان، دائما در حال فتنه انگیزی علیه آنان نیز بوده اند. قرآن مجید ابعاد و جوانب این فتنه انگیزی را از قتل بدتر و شدیدتر می داند.

۴- برای حفظ حرمت مسجد الحرام جواز قتال با مشرکین در مسجد الحرام و در جوار آن موقوف به شروع قتال توسط آنان شده؛ اما در غیر جوار مسجد الحرام فتنه انگیزی نیز مجوّز قتال با آنان دانسته شده است.

۵- در هر دو مورد تصریح شده هرگاه مشرکین از فتنه انگیزی و قتال دست کشیدند مسلمانان نیز باید دست بکشند. از جملۀ فَإِنِ انْتَهَوْا ... که در هر دو مورد به کار رفته است این معنا به خوبی استفاده می شود.

۶- از آیۀ شریفۀ فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ ... به خوبی استفاده می شود که اعتداء و تجاوز کفّار بر مسلمانان علت جواز جنگ با آنان و

مقابله به مثل می باشد. در ذیل همین آیه موضوع تقوا و خویشتن داری صریحا مطرح شده است.

۷- از این که- علاوه بر نهی از زیاده روی و اعتداء و سفارش بر تقوا در ضمن آیات فوق- در ذیل آنها موضوع احسان و دوست داشتن محسنین توسط خدا مطرح شده، به خوبی استفاده می شود که در دفاع و قتال با مشرکین و کفار مهاجم، ارزشهای معنوی همچون تقوا، عدالت و احسان باید مراعات شود. و در حقیقت، در ابتدای این آیات موضوع عدالت یعنی مقابله به مثل مطرح شده، و در پایان آنها موضوع احسان و گذشت و عفو یادآوری شده است.

[استفاده از اینترنت و فروش سایت و شکستن قفل سی دی]

(سؤال ۲۵۹۷) خیلی مایلم نظر جنابعالی را در مورد استفاده از اینترنت و قانونی که اخیرا در جهت محدودیت آن ارائه شده است بدانم؛ منتظر پاسخ شما هستم.

جواب: چند روز پیش نیز از کانادا در رابطه با «اینترنت در ایران» از من سؤال شده بود و من جواب دادم. این جانب که اینک هشتاد سال دارم، به یاد دارم هنگامی که بچه بودم تازه رادیو در ایران پیدا شده بود و بسیاری از بزرگان و افراد علاقه مند به دین و اخلاق، آن را تحریم می کردند و می گفتند: موجب فساد جامعه می شود؛ ولی به تدریج در همه یا اکثر خانه ها و محافل پیدا شد و جنبهٔ عمومی پیدا کرد و تحریم ها بی اثر، بلکه نتیجهٔ معکوس داشت. زیرا «الانسان حریص علی ما منع.» (انسان بر آنچه منع

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۷۸

شود حریص می شود.) سپس نوبت به «تلویزیون»، «ویدئو» و بعد به «ماهواره» و اینک به «اینترنت» رسیده است و قشرهایی از جامعه با آنها مخالفت

می کنند و در این جهت اصرار دارند؛ غافل از این که اگر از این آلات و ابزار بسا سوء استفاده می شود، ولی در تربیت جامعه و پیشرفت علم و فرهنگ و اخلاق و آگاهی و اقتصاد نیز بهره های بسیاری از آنها برده می شود.

این که با ابزار و آلات مفید مبارزه کنیم کار غلطی است و اثر معکوس دارد؛ ابزار و آلات که گناه ندارند و مبارزه با آنها یک حرکت غیر علمی و قسری موقّت است. و با وسعت ارتباطات جهانی امروز و استقبال جهان از آنها تحریم آنها جز شکست و عقب ماندگی در پی ندارد، بلکه باید آنها را توسعه داد و تکمیل نمود؛ ولی لازم است دانشمندان و نخبگان و رهبران جامعه آنها را در مسیر صحیح قرار دهند و برای آنها برنامه های خوب و سازنده و با ارزش تهیه نمایند، و در راه پیشرفت علم و فرهنگ و بالا بردن سطح آگاهی مردم و منافع مادّی و معنوی جامعه آنها را به کار گیرند، و با تبلیغات صحیح و عاقلانه- و نه آمرانه و خشونت بار- جامعه را متوجه سوء استفاده ها نمایند. و اگر کسانی علنا و در خارج از منازل شخصی سوء استفاده می کنند جلوی آنها را بگیرند. از همهٔ نعمت های الهی ممکن است سوء استفاده شود، آیا ما باید با همهٔ نعمت های خداوند- به بهانهٔ سوء استفاده از آنها- مبارزه کنیم و آنها را تحریم نماییم؟!

(سؤال ۲۵۹۸) مستدعی است حکم شرعی دو موضوع زیر را بیان فرمایید:

الف- آیا سایت که اخیرا اختراع شده است شرعا مالیّت دارد؟ و اخلال در رمزی که به وسیلهٔ آن از سایت استفاده می شود جایز

است یا خیر؟

ب- سی دی هایی تنظیم و رایج شده که حاوی نرم افزارهای علمی و کاربردی در رشته های مختلف علوم و از جمله رشته های عقاید، فقه، تفسیر و حدیث می باشد؛ و برای استفاده از آنها قفل هایی به وسیلهٔ تنظیم کنندگان آنها به کار برده شده و بدون آن معمولا استفاده از آن سی دی ها مشکل یا غیر ممکن است. ولی بعضیها با ترفندهای خاصی بدون اجازه و رضایت مؤسّسهٔ تنظیم کنندهٔ آنها قفل مزبور را از بین می برند و آنها را تکثیر می نمایند، آیا این عمل شرعا جایز است؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۷۹

جواب:: سایت و سی دی های ذکر شده و نرم افزارهای آنها نظیر حق اختراع و حق چاپ مالیّت عرفی دارند، و هر گونه اخلال در سایت و یا استفاده از سی دی ها با شکستن قفل آنها بدون اجازهٔ مؤسسهٔ تنظیم کننده شرعا حرام و موجب تضییع حقوق دیگران و ضمانت آور است.

[پیوستن ایران به کنوانسیون رفع تبعیض از زنان]

(سؤال ۲۵۹۹) آیا پیوستن ایران به کنوانسیون رفع تبعیض از زنان را خلاف شرع می دانید یا خیر؟ اگر آری، دلیل قرآنی آن چیست؟ و اگر خیر، باز دلیل درون دینی شما چیست؟

جواب: مجرد پیوستن به کنوانسیون نامبرده و شرکت در جلسات آن- اگر مستلزم رأی دادن به مصوّبه های مخالف احکام قطعی اسلام نباشد- اشکال ندارد (نظیر عضویت ایران در سایر مجامع بین المللی). بلکه بجاست ایران و سایر کشورهای اسلامی در این گونه مجامع شرکت کنند و در مشترکات با سایر ملل هماهنگ شوند و قاطعانه از احکام قطعی اسلام در موضوعات خاصّ دفاع نمایند، و با منطق و استدلال ثابت کنند که برخی تفاوتهای وارده در اسلام نسبت به زنان بر اساس تفاوت طبیعی و سازمانی زنان

است و ناشی از ظرافت مخصوص زن و متناسب با لطافت جسم و روح و تمایلات درونی او می باشد؛ و در حقیقت ارفاقی است نسبت به زن با ملاحظهٔ سازمان جسمی و روانی او، نه تبعیض و محروم نمودن او از حقوق خود.

به اعتقاد ما احکام اسلام گزاف و بدون مصالح نیست، بلکه تابع مصالح و مفاسد واقعی است که بسا عقول سادهٔ انسانها از درک آنها قاصر است. نوعا هر یک از کشورهای جهان نیز دارای فرهنگ و سنّت های خاصّی می باشند که جزو بافت هویّت آنها می باشد و ناچارند آنها را رعایت نمایند، و با این وضع عضویت در مجامع جهانی را نیز پذیرفته و در مشترکات با آنان هماهنگ می باشند.

عدم شرکت در کنوانسیون ها و سازمانهای بین المللی انزوای سیاسی را در پی دارد و طبعا به ضرر کشور تمام می شود.

[استفاده از ماهواره و اینترنت]

(سؤال ۲۶۰۰) در سایت جنابعالی جوابیه ای مبنی بر نظر آن جناب در مورد استفاده از ماهواره و اینترنت مشاهده نمودم، حال با توجه به در نظر گرفتن سن و سال و مجرد و

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۸۰

متأهل بودن افراد، آیا حکم آن تفاوت دارد؟ و نیز بفرمایید آیا موسیقی مطلقا حرام می باشد یا خیر؟ و نگاه به فیلم های زننده برای افراد میان سال که آثار سوئی بر ایشان ندارد جایز است یا نه؟

جواب: ماهواره و اینترنت با رادیو و تلویزیون تفاوت ندارند؛ همهٔ این آلات، هم برنامهٔ حلال دارند و هم برنامهٔ حرام؛ باید فرهنگ دینی را در جامعه تقویت نمود تا سوء استفاده نکنند. تحریم آلات دردی را دوا نمی کند، بلکه افراد را حریص تر می کند؛ از همهٔ نعمتهای الهی ممکن

است سوء استفاده شود، آیا می توانیم مثلا- خریدوفروش انگور یا کشمش را تحریم کنیم چون ممکن است برخی از آنها مشروب درست کنند؟! و پیر و جوان و متأهل و غیر متأهل در این حکم تفاوت ندارند.

ضمنا هر موسیقی حرام نیست؛ در خصوص غنا نهی صریح وارد شده، و آن هر صدا و آهنگی است که مهیّج شهوت جنسی باشد، و یا تعادل عقل را بر هم زند.

فیلمهای زننده اگر مشاهدهٔ آنها موجب وقوع در حرام از قبیل استمناء یا زنا و امثال اینها گردد جایز نیست. و بالاخره با وسعت ارتباطات جهانی تحریم آلات دردی را دوا نمی کند.

نجف آبادی، حسین علی منتظری، رساله استفتاءات (منتظری)، ۳ جلد، قم - ایران، اول، ه ق

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹